

الانتم الظالمون

شناخت امام عصر (عج) و
چگونگی حکومت جهانی صالحان

احمد زمانی



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه انتظار

اهل بیت (ع) ۱۴۱ (تاریخ: ۲۶۹)

- تخصصی (طلاب و دانشجویان)

- عمومی

۱۶۲۶

۳۲۳۹

زمانی، احمد، ۱۳۳۳ -

اندیشه انتظار: شناخت امام عصر (عج) و چگونگی حکومت جهانی صالحان / احمد (رجبعلی) زمانی -
قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۷.
[۵۲۸] ص - (مؤسسه بوستان کتاب؛ ۱۶۲۶) (اهل بیت (ع)؛ ۱۴۱، تاریخ: ۲۶۹)
ISBN 978 - 964 - 548 - 600 - 4 - ۶۸۰۰۰ ریال: ۴

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

ص - ع - به انگلیسی: Ahmad-e (Rajabali-e) Zamani. Andishch-ye Entezar shonakht-e Emam-e
Asr (Ajj) va Chegungci-ye Hokumat-e Jahani-ye Salehan [The Idea of Expectation Knowing
the Imam of the Period (*Ajj) and the Method of the universal Government of the Pious

کتابنامه: ص. [۴۷۱] - ۴۸۲: همچنین به صورت زیر نویس.
نمایه.

۱. مهدویت. ۲. مهدویت - انتظار. ۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق - .
الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مؤسسه بوستان کتاب. ب. عنوان. ج. عنوان: شناخت امام
عصر (عج) و چگونگی حکومت جهانی صالحان.

۲۹۷/۲۶۲

الف ۸ / ۴ / ۲۲۲ / ۴ BP

۱۳۸۷

اندیشہ انتظار

شناخت امام عصر (عج) و چگونگی حکومت جهانی صالحان

احمد (رجبعلی) زمانی

بیت
۱۳۸۷

بوستان کتاب

اندیشه انتظار

شناخت امام عصر (عج) و چگونگی حکومت جهانی صالحان

• نویسنده: احمد (رجبعلی) زمانی

• ناشر: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

• لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب • نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۷

• شمارگان: ۱۵۰۰ • بها: ۶۸۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- ✓ دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفائییه)، ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷-۷۷۴۲۱۵۵، نمابر: ۷۷۴۲۱۵۴، تلفن پخش: ۷۷۴۳۴۲۶
- ✓ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)
- ✓ فروشگاه شماره ۲: تهران، خ فلسطین جنوبی، دست چپ کوچه دوم (پشن)، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۵
- ✓ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع پاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
- ✓ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهار راه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
- ✓ فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
- ✓ پخش پکتا (پخش کتب اسلامی و انسانی)، تهران، خ حافظ، نرسیده به چهارراه کالج، نبش کوچه بامشاد، تلفن: ۸۸۴۴۰۳۰۳
- ✓ نمایندگی های فروش کتاب مؤسسه در داخل و خارج کشور (ضمیمه برگه نظرخواهی آثار انتهای کتاب)

پست الکترونیک: [E-mail:info@bustaneketab.com](mailto:info@bustaneketab.com)

دریافت پیام کوتاه (SMS): ۱۰۰۰۲۱۵۵

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت:

<http://www.bustaneketab.com>

با قدردانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

- اعضای شورای بررسی آثار • دبیر شورای کتاب: جواد آهنگر • سر ویراستار: ابوالفضل طریقه‌دار • ویراستار: مهدی رفیعی موحد
- چکیده عربی: سبیده خانمی • چکیده انگلیسی: عبدالمجید مطوریان • فیبا: مصطفی محفوظی • اصلاحات حروف نگاری: عباس شکیبا
- صفحه آرای: حسین محمدی • نمونه خوانی: حسن حسینی و علی میری • کنترل نمونه خوانی: محمد جواد مصطفوی
- کنترل فنی صفحه آرای: سید رضا موسوی منش • طراح جلد: مسعود نجابتی • بازخوانی، تمایه ساز و مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی
- آماده سازی: سید رضا محمدی • سفارشات چاپ: علی علیزاده و سایر همکاران • امور چاپ: منجید مهدوی و سایر همکاران
- رئیس مؤسسه
- سید محمد کاظم شمس

یل شب همه جا را فرا گرفت

و ستارگان

این غرق شدگان دریای سیاه

به واپسین کورسو

تو را می خوانند

ای موعود

ای معهود

بیا که ما را انتظار به سرانجام رسید

سلام بر مهدی

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ
الْمَوْلَى لِأَمْرِهِ وَ الْمُؤْتَمَنَ عَلَى سِرِّهِ السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي
وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلْمَ بِهِ الشَّعْثَ وَ
يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلماً وَ جَوْرًا وَ أَنْ
يُمْكِّنَ لَهُ وَ بِهِ ...!

درود بر تو ای بقیة الله در زمينش و ای حجت خداوند بر
آفریدگانش و ای صاحب فرمان‌های الهی و ای امانت‌دار
گنجینه‌های پنهان خدا! درود بر مهدی، کسی که خداوند به همه
ملت‌ها نوید داده است که به واسطه او آنها را امت واحده قرار
دهد و غبار ذلت و خواری را از چهره آنان بزداید و با وجود پر
بسرکتش عدل و داد را بر روی کره خاکی فراگیر سازد؛
همان‌طوری که از ستم و تجاوز پر شده باشد. و برای او همه
امکانات را فراهم آورد و به او قدرت و مکنیت عنایت فرماید.

بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۵، بخشی از زیارت مأثوره امام صادق علیه السلام.

فهرست مطالب

۱۹	پیش‌گفتار.....
۱۹	شکوفایی فطرت در حاکمیت مهدوی.....
۲۱	نگاهی به آثار تألیفی مربوط به امام عصر (عج).....
۲۲	انگیزه تألیف.....
۲۳	ویژگی‌های «اندیشه انتظار».....

فصل اول: ولادت قائم آل محمد (عج)

۲۶	ولادت مهدی (عج) در منابع اهل سنت.....
۲۸	چگونگی ولادت.....
۳۳	عقیقه.....
۳۴	نام‌گذاری.....
۳۶	توضیحی درباره نام‌های حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۴۰	نکته‌ای عرفانی در مفهوم «صاحب الزمان».....

فصل دوم: در انتظار مصلحی بزرگ

۵۹	اهمیت انتظار.....
----	-------------------

۶۱	انتظار در امت‌های پیشین
۶۲	انواع انتظار
۶۴	۱. انتظار سازنده و پویا
۶۵	۲. انتظار مخرب
۶۶	بنیان غیر علمی انتظار مخرب
۶۷	مصلح بزرگ در کتاب‌های آسمانی
۶۸	الف) اوستا کتاب زرتشت
۶۸	نجات بخشی
۶۸	امید زندگی برتر
۶۹	تلاش سوشیالیست‌ها جهت استقرار راستی
۶۹	سیر کمال در عصر ظهور نجات بخش
۷۰	ب) انجیل (عهد جدید)، کتاب عیسی <small>علیه السلام</small> (متی، یوحنا، لوقا، مرقس)
۷۰	نجات بخشی و انتظار
۷۱	علائم پیش از ظهور نجات بخش
۷۲	ظهور مجدد عیسی <small>علیه السلام</small> و علائم قبل از ظهور
۷۳	ج. تورات (عهد قدیم)، کتاب موسی <small>علیه السلام</small>
۷۳	عهد ظهور (امنیت عمومی)
۷۳	مصلح بزرگ در میان ملل و اقوام
۷۶	مصلح بزرگ چه کسی است؟
۷۷	۱. ظهور قطعی مصلح بزرگ
۷۷	۲. مصلح بزرگ، مهدی <small>علیه السلام</small> است
۷۹	مهاجمان فرهنگی و مهدویت
۷۹	انکار و ردّ روایات متواتر

۸۰ پاسخ به ابن خلدون

فصل سوم: مصلح بزرگ در قرآن

۸۵ مهدی علیه السلام در قرآن

۸۷ آیات تأویل و تفسیر شده در شأن مهدی علیه السلام

۸۷ الف) بقره

۸۹ ب) آل عمران

۹۱ ج) نساء

۹۴ د) مائده

۹۵ هـ) انعام

۹۶ و) اعراف

۹۸ ز) انفال

۹۹ ح) توبه

۱۰۲ ط) هود

۱۰۵ ی) ابراهیم

۱۰۷ ک) نحل

۱۰۸ ل) اسراء

۱۰۹ م) انبیاء

۱۰۹ الف) زبور چیست؟

۱۱۰ ب) ذکر چیست؟

۱۱۱ ج) «عِبَادِي الصَّالِحُونَ» چه کسانی هستند؟

۱۱۱ ن) حج

۱۱۲ س) نور

۱۱۶	ع) شعراء
۱۱۷	ق) نمل
۱۱۸	ص) قصص
۱۲۳	ق) زمر
۱۲۴	ر) زخرف
۱۲۷	ش) صف
۱۲۹	ت) ملک
۱۳۱	ث) فجر
۱۳۲	خ) عصر

فصل چهارم: بشارت‌ها و پیش‌گویی‌ها در روایات

۱۳۷	الف) روایات شیعه
۱۳۷	۱. پیامبر خدا ﷺ
۱۳۹	۲. امیر مؤمنان، علی ﷺ
۱۴۰	۳. فاطمه زهرا ﷺ
۱۴۲	۴. امام حسن مجتبیٰ ﷺ
۱۴۳	۵. امام حسین ﷺ
۱۴۴	۶. امام سجاد ﷺ
۱۴۴	۷. امام محمد باقر ﷺ
۱۴۶	۸. امام جعفر صادق ﷺ
۱۴۷	۹. امام موسی کاظم ﷺ
۱۴۸	۱۰. امام رضا ﷺ
۱۵۰	۱۱. امام محمد تقی ﷺ

۱۵۱	۱۲. امام علی النقی <small>علیه السلام</small>
۱۵۳	۱۳. امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۵۴	۱۴. امام عصر، حجّة بن الحسن - عجل الله فرجه الشریف -
۱۵۷	ب) روایات اهل سنّت
۱۵۹	مهدی <small>علیه السلام</small> فرزند علی و فاطمه <small>علیهم السلام</small>
۱۶۲	مهدی <small>علیه السلام</small> از اهل بیت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۶۳	یاران مهدی در طالقان
۱۶۳	مدّت حکومت مهدی (عج)
۱۶۴	ارزش صابران در عصر غیبت
۱۶۵	مکان بیعت با مهدی (عج)
۱۶۶	امداد فرشتگان الهی در پیروزی مهدی (عج)
۱۶۷	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> قبل از ظهور
۱۶۸	مهدی (عج) خلیفه الله
۱۶۹	روز رهایی و آزادی کامل فلسطین

فصل پنجم: غیبت صغری

۱۷۳	فلسفه غیبت
۱۷۵	فوائد غیبت در احادیث
۱۷۸	دوران غیبت
۱۷۸	اول: دوره اختفا
۱۸۱	مکان ولادت و اختفا تا زمان به امامت رسیدن
۱۸۴	شهادت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۸۵	دوم: دوره غیبت صغری

۱۸۶ امامت در خردسالی
۱۸۸ چگونگی رهبری در غیبت صغری
۱۹۰ نهاد وکالت در عصر غیبت
۱۹۰ نظارت بر نهاد وکالت
۱۹۳ سفر او و نواب چهارگانه
۱۹۵ ۱. ابو عمرو، عثمان بن سعید عمّری
۱۹۸ تأییدی دیگر بر سفارت
۱۹۹ ۲. ابو جعفر، محمد بن عثمان بن سعید عمّری
۲۰۴ ۳. ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی
۲۰۸ ۴. ابوالحسن، علی بن محمد سمّری
۲۱۱ توقیعات (نامه‌های نشانه‌دار)
۲۱۴ محورهای اساسی توقیعات
۲۱۵ ۱. ایجاد امید، انسجام، سازمان‌دهی و تشکل
۲۱۶ ۲. تجلیل از اصحاب خویش و دوست‌داران اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۲۱۷ ۳. طرد چهره‌های فاسد و فرصت‌طلب
۲۱۸ ۴. افشاگری و طرد گروه‌های منحرف
۲۱۹ ۵. تأیید سفرای چهارگانه و چهره‌های پرفروغ عالم اسلام
۲۲۱ ۶. ابراز عدم خشنودی از بردن نام واقعی (م ح م د) او در مجالس گوناگون
۲۲۱ ۷. جلوگیری از تعیین وقت ظهور
۲۲۱ ۸. بیان فلسفه غیبت و چگونگی بهره‌برداری از امام غائب
۲۲۲ ۹. ممانعت از همکاری با سلاطین جور و عمّال آنان
۲۲۲ ۱۰. جلوگیری از توطئه‌های بزرگ
۲۲۳ ۱۱. مطرح نمودن خمس [بالاترین پشتوانه اقتصادی شیعه و نهضت‌های آنان]

۱۲. توجه به اموال و وجوهات شرعی و صاحبان آنها ۲۲۴
۱۳. درخواست دعا جهت برآورده شدن نیازمندی‌ها ۲۲۶
۱۴. پیام تسلیت به شخصیت‌های برجسته عالم اسلام ۲۲۷
۱۵. برخی از نشانه‌های حتمی و غیر حتمی ظهور ۲۲۷
۱۶. پرسش‌ها و سؤال‌های فقهی ۲۲۹

فصل ششم: آیین منتظران در غیبت کبری

- غیبت کبری ۲۳۱
- آیین منتظران در عصر غیبت ۲۳۴
۱. شناخت امام عصر (عج) ۲۳۴
۲. انتظار فرج ۲۳۷
۳. دعا برای سلامتی و ظهور امام زمان (عج) ۲۴۰
۴. آماده کردن زمینه ظهور و برداشتن موانع ۲۴۳
۵. سازمان‌دهی و تمرین امور جهادی و دفاعی ۲۴۴
- نکات مهم فقهی ۲۴۶
۶. ایستادن و احترام به هنگام شنیدن نام «قائم» ۲۴۸
۷. انجام امور عبادی به نیابت حضرت مهدی (عج) ۲۵۰
۸. توجه به خواسته‌های مرجعیت عامه شیعه در بحران‌های مختلف ۲۵۱
۹. پشتیبانی معنوی و اقتصادی حوزه‌های دینی و فرهنگی ۲۵۵
- بخش اول: مدیریت، برنامه‌ریزی، تهذیب و خودسازی، آموزش و پرورش ۲۵۶
- حوزه علمیه نجف اشرف ۲۵۷
- حوزه علمیه قم مقدسه ۲۵۸
- حوزه علمیه مشهد الرضا (ع) ۲۶۱

۲۶۴	بخش دوم: تأمین امور مالی حوزه‌های علمیه
۲۶۵	وجوهات شرعی: خمس، زکات، صدقات و موقوفات
۲۶۷	۱۰. توسل به حضرت بقية الله الأعظم (عج)
۲۶۸	توسل در آموزه‌های دینی

فصل هفتم: عنایت‌های قائم آل محمد (عج)

۲۷۵	برکات حضرت مهدی (عج)
۲۷۶	الف) بهره‌برداری تکوینی
۲۷۹	ب) بهره‌برداری اختیاری
۲۸۱	امام عصر در میان مردم
۲۸۲	عنایات خاصه حضرت مهدی (عج)
۲۸۲	۱. پاسخ به درخواست و استغاثه
۲۸۴	محرومیت از ملاقات به خاطر معصیت
۲۸۶	۲. بررسی پرونده اعمال بندگان با عنایت خاص
۲۸۹	۳. عنایت ویژه به شیعیان
۲۸۹	۴. حضور در موسم حج ابراهیمی و همراهی با زائران بیت الله الحرام
۲۹۲	۵. تفقد و دل‌جویی از اولیا به هنگام مرگ
۲۹۶	۶. مقدرات مردم در لیلۃ القدر
۲۹۸	امام عصر (عج) و تصویب مقدرات

فصل هشتم: سوء استفاده از عقاید مهدویت

۳۰۲	الف) مدعیان دروغین مهدویت
۳۰۴	ب) وکلای دروغین در غیبت صغری

۳۰۶	محمد بن نضیر نمیری فهری
۳۰۷	احمد بن هلال الکرخی
۳۰۹	ج) مدعیان مشاهده و ارتباط
۳۱۰	د) تعیین زمان ظهور بقیة الله الأعظم (عج)
۳۱۳	ه) صفات شخصی حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۱۵	و) اهمیت صفات شخصی بقیة الله الأعظم <small>علیه السلام</small>
۳۱۸	ز) رابطه العالم الاسلامی و اعتقاد به مهدی <small>علیه السلام</small>

فصل نهم: دیدگاه‌ها درباره تشرّف

۳۲۶	توقیع شریف
۳۲۷	اسناد متعدد توقیع شریف
۳۲۸	دیدگاه‌های سه گانه
۳۲۹	طایفه اول: نفی دیدار در غیبت کبری
۳۳۱	چند نکته مهم
۳۳۱	طایفه دوم: امکان ارتباط و وقوع آن برای عموم
۳۳۵	نکته مهم
۳۳۶	طایفه سوم: امکان ارتباط و تحقق آن برای خواص
۳۳۷	برداشت نادرست از توقیع شریف
۳۳۸	پاسخ و حقیقت
۳۴۳	تشرّف یافتگان
۳۴۴	دیدار پرفیض محمد بن عیسی بحرینی <small>علیه السلام</small>
۳۴۹	امیر اسحاق استرآبادی <small>علیه السلام</small>
۳۵۱	تشرّف حاج سید احمد رشتی <small>علیه السلام</small>

۳۵۴..... تشرف حاج علی بغدادی * ❖

۳۶۰..... تشرف آیه الله حاج سید محسن امین جبل عاملی * ❖

فصل دهم: اماکن و مساجد منسوب به حضرت مهدی (عج)

۳۶۷..... الف) سرداب غیبت.....

۳۷۰..... ب) مسجد سهله.....

۳۷۱..... مقام صاحب الزمان در مسجد سهله.....

۳۷۳..... ج) مقام حضرت حجت (عج) در نجف اشرف.....

۳۷۳..... د) مقام حضرت مهدی (عج) در کربلا.....

۳۷۴..... ه) مقام صاحب الزمان (عج) در حله سیفیّه.....

۳۷۵..... و) مسجد جمکران قم.....

۳۷۸..... توصیه‌های دیگر امام عصر (عج).....

۳۷۹..... ز) مقام صاحب الزمان (عج) در شوشتر.....

۳۸۱..... شیادان سودجو.....

۳۸۲..... بقعه دروغین.....

فصل یازدهم: علائم ظهور

۳۸۵..... ۱. علائم حتمی ظهور.....

۳۹۰..... الف) حرکت اصلاح طلبانه مردی از یمن (یمانی).....

۳۹۱..... ب) جنبش ارتجاعی سفیانی (عثمان بن عنبسه).....

۳۹۶..... ج) صیحه آسمانی.....

۳۹۸..... زمان و محتوای صیحه آسمانی.....

۴۰۰..... د) فرو رفتن سپاه سفیانی در سرزمین بیداء.....

۴۰۴	ها) کشته شدن نفس زکیه
۴۰۵	ظهور خورشید عالم تاب پس از شهادت نفس زکیه
۴۰۶	۲. علائم غیر حتمی ظهور
۴۱۱	نکته‌های اساسی در روایات علائم ظهور
۴۱۱	اول: بررسی طلوع خورشید از مغرب
۴۱۳	دوم: خروج دجال
۴۱۴	سوم: تفکیک علائم ظهور از علائم قیامت کبری
۴۱۵	چهارم: بداء در برخی از علائم ظهور

فصل دوازدهم: حکومت جهانی قائم آل محمد (عج)

۴۲۲	ویژگی‌های حکومت مهدوی
۴۲۳	۱. مدیران برجسته و ممتاز
۴۲۴	ویژگی‌های مدیران حکومت مهدوی
۴۲۴	الف) صالح و شایسته
۴۲۴	ب) پر توان و سلحشور و شجاع
۴۲۴	ج. جوان، پرنشاط، با تجربه و با صلابت
۴۲۵	د) برگزیدگان نقاط مختلف جهان
۴۲۶	ها) مدیرانی لایق و فرماندهانی شایسته
۴۲۷	و) خداجویان پر قدرت، عاشقان شهادت و مطیع مولا
۴۲۸	۲. اندیشه برتر در درک مصالح و مفاسد
۴۳۰	۳. توحید و یگانه پرستی
۴۳۲	۴. امنیت همه جانبه
۴۳۸	۵. برداشته شدن تقیه از جامعه تشیع

۴۴۴	رفع تقيه خوفی از نگاهی دیگر
۴۴۵	حکومت حضرت مهدی (عج) و سلاح‌های پیشرفته
۴۴۷	۱. حوزه علوم طبیعی
۴۴۷	الف) شناخت تکنولوژی و صنعت روز
۴۴۸	ب) فهم صحیح روایات و توجیه مستند و عقلانی آن
۴۵۰	۲. حوزه باورهای دینی
۴۵۳	الف) تعریف معجزه (اعجاز)
۴۵۵	ب) توان مندی بقیه الله الأعظم (عج) و یارانش
۴۵۷	ج) تسلیم شدن ملکه سبا (بلقیس) در پرتو اعجاز
۴۵۹	عکس العمل بلقیس در برابر کار خارق العاده
۴۶۱	د) حکومت جهانی واحد بر اساس عدالت
۴۶۲	ه) استفاده ابزاری از معجزه برای حکومت عادلانه جهانی
۴۶۲	بهره‌برداری از مواهب طبیعت
۴۶۴	امدادهای غیبی
۴۶۹	شکست آمریکا در حادثه صحرای طبس
۴۷۳	کتاب‌نامه
۴۸۵	نمایه
۴۸۷	آیات
۴۹۲	روایات
۵۰۵	اعلام
۵۲۴	اشعار

پیش‌گفتار

بشر همیشه به دنبال احیای امور فطری خود و تبلور آنهاست و تلاش می‌کند کامل‌ترین موجود از نظر طهارت، صداقت، عدالت، دانایی، توان‌مندی و زیبایی باشد. از این‌رو در روزهای نخستین با موانع بروز و ظهور درگیر می‌شود و در نتیجه، به کمک همه عوامل، خود را به پیروزی می‌رساند و مظهر ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱ می‌شود و یا مغلوب می‌گردد و برای همیشه سیر به کمال را فراموش می‌کند و سرمایه‌های الهی خود را نابود می‌سازد.

شکوفایی فطرت در حاکمیت مهدوی

مصلح بزرگ الهی، آینه تمام‌نمای صفات جمال و جلال خدا و آیت عظمای حق و وجه الله الاکبر است. او با شعار توحید و زبان فطرت، همگان را به آن امور فطری دعوت می‌کند. در آن هنگام همه اقشار از تمام کشورهای جهان سراغ او را می‌گیرند و تلاش می‌کنند که خود را به محور ارزش‌ها و شایستگی‌ها برسانند. اندیشمندان و نوابغ برای جلوه‌گری، همه توان خود و داده‌های الهی را در کف اخلاص نهاده و به

وی تقدیم می‌دارند. اینان در این حرکت، حد و مرزی نمی‌شناسند؛ همگی دارای درک واحد هستند و با عشق به خالق خوبی‌ها در راستای فرمان‌هایش ایثار می‌کنند. مصلح جهانی، سردمدار این حرکت فطری و انقلاب توفنده الهی است. او اندیشه‌ها را تمرکز می‌بخشد و انسان‌ها را به باورهای فطری شیرین خود می‌رساند و در کوتاه‌ترین مدت، مدینه فاضله جهانی موعود را تشکیل می‌دهد؛ همان‌طور که امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا
أَخْلَامَهُمْ؛^۱

زمانی که قائم ما به پا خیزد، با دست پر کفایتش زمام اندیشه‌های بندگان خدا را در اختیار می‌گیرد و خواسته‌های عقلانی آنها را تحقق می‌بخشد و خرد آنان را کامل می‌کند.

قرآن کریم هم این امر زیبای فطری و جاذبه حقیقی رهبری الهی و پاسخ عمومی جهانی را با زبان تمثیل و تشبیه، که زبان مخصوص خود اوست، بیان می‌دارد و آن مصلح بزرگ جهانی را «مَاءٍ مَّعِينٍ» معرفی می‌کند؛ آب گوارایی که حیات هر موجودی در سایه اوست و با رسیدن آن مایه حیات، زندگی جاوید را درک خواهد نمود:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾؛^۲

بگو به من خبر دهید اگر آب شما در زمین فرو رود چه کسی آب روان برای شما فراهم می‌کند و شما را سیراب می‌گرداند؟

قرب به محور عالم هستی، آرامش و اطمینان خاصی را به دنبال دارد و سیر

۱. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۵۸، ص ۶۷۵ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲. ملک، آیه ۳۱.

تکاملی انسان و دیگر موجودات را سرعت می‌بخشد تا جایی که فرشتگان مقرب الهی غبطه می‌خورند، زیرا همگی خود را در حصار ولایت مطلقه الهی می‌بینند که باید از عمق جان گفت: ﴿الْأَيُّمُ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾^۱ که این بامداد نزدیک همان بامداد همراهی با ﴿مَاءٍ مَعِينٍ﴾ است که با دعای نیمه شب صالحان و تلاش مجاهدان و تدبیر اندیشمندان و ایثار عاشقان سبک‌بال تحقق می‌یابد و سایه شوم مستکبران غرب و شرق از سر ملت‌های ستم‌دیده و مظلوم، قبل از ظهورش برچیده می‌شود و رحمت الهی و برکات از صی و سمائی او با مدیریت اسوه عالم خلقت و خلاصه وجودی همه صالحان و برگزیدگان گذشته، ساری و جاری می‌گردد.

نگاهی به آثار تألیفی مربوط به امام عصر (عج)

اهمیت موضوع مهدویت در میان انسان‌های امیدوار موحد و مسلمان، خاصه شیعیان، سبب شده است که با حساسیت فوق‌العاده‌ای به بحث و بررسی آن پردازند و درباره محورهای مختلف آن آثار تألیفی، ترجمه و مجموعه‌های ادبی ارائه کنند که تعدادشان از هزاران عنوان تجاوز می‌کند.

حسن بن محبوب، از یاران امام صادق علیه السلام در قرن دوم و علی بن أعرج کوفی، از یاران موسی بن جعفر علیه السلام و فضل بن شاذان، از اصحاب امام رضا علیه السلام در طلیعه قرن سوم، چهره‌های برجسته جهان اسلام در قرن‌های بعدی هم‌چون صدوق، طوسی، مفید، سید مرتضی علم‌الهدی، میرزا حسین نوری و محمد باقر مجلسی علیهم السلام آثار تألیفی مستقل و غیر مستقلی از خود به جا گذاشته و به مردم نورانیت بخشیده‌اند و به مباحثی همانند غیبت صغری، غیبت کبری، رجعت، فایده امام غائب، ملاقات‌ها و تشریف‌ها، دعا‌های مربوط به امام عصر (عج)، ثواب اربعه، امام زمان در آیات قرآن،

امام در روایات عامه، چگونگی تشکیل حکومت جهانی، پاسخ به برخی شبهات، توسل به امام عصر (عج)، انتظار، سازمان وکالت در عصر غیبت، کلمات منتخب امام عصر (عج)، فرهنگ الفبایی مهدویت، معجم احادیث مربوط به امام مهدی (عج) و... پرداخته‌اند. اینان سعی کرده‌اند دین خود را به امام غائب ادا نمایند و او را به مردم بشناسانند که باید از همه آنان تقدیر کرد و گفت: سعیکم مشکور.

تلاش‌های ارزشمند و خالصانه گذشتگان سبب شده است که امروز منابعی غنی و ارزشمند و قابل اعتماد باقی بماند و جامعه اسلامی را از غرق شدن در دریای شبهات محفوظ بدارد.

انگیزه تألیف

دو مطلب را می‌توان انگیزه و سبب تدوین و تألیف این نوشتار دانست:

* از سال‌های ابتدای طلبگی، توفیق خود را مرهون گوشه چشم آن واسطه فیض الهی و محور عالم امکان می‌دانستم و همیشه با سرافکنندگی از کمی بهره‌برداری و عدم تلاش رنج می‌بردم. خواستم با نوشتن چند سطر، خود را عاشقی ناچیز جلوه دهم تا در بازار برده‌فروشان گوشه چشمی به من بنگرد و از میان سیاه‌جامه‌گان تیره‌بخت مرا انتخاب کند، زیرا بی‌توجهی به آن امام همام و برکات و جودش و دریغ ورزیدن از هر گونه تلاش برای تحقق حاکمیت و گسترش ولایت مطلقه‌اش و شناساندن ابعاد و جود حضرت، گناهی نابخشودنی و غفلتی غیرقابل توجیه است.

* بسیاری از کتاب‌های چاپ شده در سال‌های اخیر بعد خاصی را دنبال کرده‌اند و جنبه احساسات و عواطف بر مطالب عقلانی آنها غلبه دارد؛ به طوری که شبهاتی را ایجاد می‌کند و برای آنانی که زیربنای اعتقادی قوی ندارند، نه تنها مؤثر نمی‌افتد بلکه نتیجه عکس می‌دهد. از این رو بر آن شدم ضمن توجه به نکات فوق و برای

پاسخ‌گویی به برخی از خواسته‌های نسل جوان و کاربردی کردن مباحث، نوشتاری را تدوین کنم که مطالب متنوع، ژرف و پیوسته‌ای را در بر گیرد و نسبت به برخی از کتاب‌ها، جامع و مفیدتر واقع شود.

ویژگی‌های «اندیشه انتظار»

- در تدوین و چینش «اندیشه انتظار» ضمن بهره‌برداری از تلاش مؤلفان معاصر و علمای برجسته سابق، سعی شده است تا نکات ذیل مورد توجه قرار گیرد:
۱. سیری منطقی برای فصل‌های دوازده‌گانه کتاب در نظر گرفته شده به طوری که خواننده از ابتدا با نام و نشان و دیگر علائم قائم آل محمد (عج) آشنا می‌گردد. سپس جایگاه پذیرش او را در کتاب‌های آسمانی و اقوام و ملت‌های گذشته مشاهده نموده و با توجه به روایات عامه و خاصه، باور فطری‌اش شکوفایی شود.
 ۲. امید و نوید به حیات سعادت‌مند و حاکمیت معصومی عدالت‌گستر ایجاد شده و به شبهاتی که از سوی معاندان مطرح گردیده پاسخ داده شده است.
 ۳. اسناد و منابع متعدد ذکر شده و مطالب به طوری متقن ارائه گردیده که اطمینان خواننده را جلب می‌کند و باورهای دینی‌اش ساخته می‌شود.
 ۴. محتوا و محورهای اساسی ۷۴ تویق مهدوی مورد توجه قرار گرفته و سعی شده معضلات و مشکلات جامعه آن روز شناسایی شود و سپس برخی موارد با وضعیت کنونی تطبیق داده شده تا پیش از پیش مؤثر گردد.
 ۵. مباحث مهدویت در آیین منتظران و عنایات امام عصر (عج) و تبیین رابطه امت با امام غائب کاربردی شده تا ما را با وظایف اساسی خویش آشنا سازد.
 ۶. حاکمیت امام عصر (عج) و امتیازهای خاصه آن و چگونگی برخورد با مستکبران مطرح شده تا انتظار مثبت را در افراد احیا کند و غلبه پرچم‌دار الهی را با

ادله گوناگون به اثبات برساند.

در پایان از همه سروران، دوستان، فضلا و دانشمندانی که در تدوین این اثر مرا یاری کردند و پیشنهادهای ارزنده‌ای را ارائه نمودند، خاصه برادران فاضل و ارجمند در شورای کتاب «مؤسسه بوستان کتاب» تشکر می‌کنم و از خداوند منان توفیق بیشتری را برای آنها خواهانم.

از فاضل متعهد و تلاش‌گر، آقای روح الله زمانی که با تمام توان در همه مراحل تدوین این کتاب مساعدت نمودند، متشکرم. خداوند ایشان و همه عزیزان دیگر را از یاوران امام عصر (عج) قرار دهد و عنایات متقابل آن حضرت را شامل حالشان گرداند.

از همه خوانندگان تقاضا دارم با نقدهای سازنده خود در ادامه راه مرا یاری نمایند. این نوشتار را به محضر مقدس بقیة الله الاعظم امام زمان - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - و منتظران او، ایثارگران جبهه حق بر ضد صهیونیسم بین‌الملل و شیطان بزرگ، آمریکا تقدیم می‌دارم و ثواب آن را به روح امام خمینی علیه السلام، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و شهدای گران‌قدر انقلاب اسلامی در سراسر جهان اهدا می‌نمایم.

رجبعلی (احمد) زمانی

زمستان ۱۳۸۶ ه. ش

فصل اول:

ولادت قائم آل محمد (عج)

بامداد جمعه، ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری بود. آن روز دوازدهمین اختر تابناک آسمان امامت، حضرت حجة بن الحسن المهدي علیه السلام در خانه امام عسکری در شهر «سامراء» (سر من رأی) دیده به جهان گشود و جهان با مقدم مبارکش پرنور و غرق در شادی گشت.^۱

پدر آن حضرت، امام حسن عسکری، یازدهمین امام معصوم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بود. مادرش دختر یثوعا، نوه قیصر پادشاه روم، از با فضیلت ترین زنان آن روز به شمار می رفت. او از جهت مادری به یکی از حواریون حضرت عیسی علیه السلام به نام شمعون بن حمون بن الصفا، وصی آن پیامبر الهی منتسب می گشت. این خانم بزرگوار را نرجس، ریحانه، سوسن، صقیل، صقیل، حدیثه، حکیمه، ملیکه، ریحانه، خمط و ام محمد نامیده اند.^۲

علامه طبرسی (م ۵۴۸) نوشته است: «در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه. ق در

۱. شیخ مفید، ارشاد، ص ۳۴۶؛ الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴ (دو جلدی) و اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۰.
۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۴۸؛ امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص ۱۷۲ و نجم الثاقب، ص ۱۳، ب. ا.

نزدیکی فجر صادق، بقية الله الاعظم (عج) پا به عرصه وجود گذاشت و جهان را به قدوم خویش متبرک گردانید. این طفل کوچک با عنایات خداوند از حکمت و برهان قاطعی برخوردار بود؛ همانند یحیای پیامبر ﷺ که به زکریا داده شد. او در طفولیت منصب نبوت را به همراه داشت و هم چون عیسی ﷺ که به مریم ﷺ عنایت گردید: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾^۱؛ ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم.

رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ و دیگر ائمه ﷺ بر ولادتش تصریح نموده‌اند و احادیث متواتری از آنان وجود دارد که جای شک باقی نمی‌ماند. مادرش کنیزی بود که «نرجس» نام داشت. وی دختر یشوعا، فرزند قیصر پادشاه روم بود که از ناحیه مادرش [ملیکه] به یکی از حواریون حضرت عیسی ﷺ منتهی می‌گردد.^۲

ولادت مهدی (عج) در منابع اهل سنت

در بسیاری از مصادر عامه ولادت، جایگاه، زمان، اسم پدر و مادر و دیگر خصوصیات امام مهدی (عج) به تفصیل آمده است که به مناسبت‌های مختلف از آنها بهره خواهیم برد. در این قسمت چگونگی ولادت آن بزرگوار را به نقل از بعضی مصادر اهل سنت ذکر می‌کنیم:

* سلیمان قندوزی حنفی می‌نویسد: «حکیمه، دختر [امام] محمد جواد و عمه ابو محمد [امام] حسن عسکری - رضی الله عنهما - است. او [امام] حسن عسکری را دوست می‌داشت و برایش دعا می‌کرد و از خدا می‌خواست تا فرزندش به دنیا بیاید و او را ببیند. چون شب نیمه شعبان ۲۵۵ هـ ق فرا رسید، حکیمه خاتون به منزل [امام]

۱. مریم، آیه ۱۲.

۲. علامه طبرسی، تاج الموالید فی موالید الائمة و وفیاتهم، ص ۶۱-۶۲.

حسن عسکری وارد شد. پس از ملاقاتی کوتاه، [امام] عسکری به عمه‌اش فرمود: امشب جهت کار مهمی در نزد ما بمان. حکیمه در منزل ماند. چون صبح نزدیک شد، حال نرجس [همسر امام عسکری] دگرگون شد. حکیمه نزد او نشسته بود. فاصله‌ای نشد که فرزند پربرکتی را به دنیا آورد. او پسر تازه ولادت یافته را که ختنه شده بود به نزد پدر آورد. پدر او را گرفت و دستی بر پشتش کشید. سپس چشمان او را نوازش داد. بعد زبان خویش را در دهان فرزندش نهاد. اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ گفت. آن‌گاه فرمود: عمه جان! او را به نزد مادرش ببرید. حکیمه آن مولود مبارک را به مادرش نرجس داد. حکیمه خاتون می‌گوید: به خانه خویش رفتم و برگشتم. مولود تازه به دنیا آمده را در نزد پدر دیدم، در حالی که در پارچه‌ای زرد پیچیده شده بود. زیبایی و نور او جاذبه خاصی را ایجاد کرده بود، به طوری که عشق به او همه قلب مرا فرا گرفت. از [امام] عسکری پرسیدم: سرورم! شما از ولادت این فرزند باخبر بودید؟ فرمود: ای عمه! این همان پیشوای منتظری است که قبل از ولادتش به ما بشارت داده شده بود.

در آن هنگام حکیمه به شکرانه آن نعمت بزرگ به سجده افتاد و از خدا تشکر کرد.^۱

* سبط ابن جوزی حنفی، از دیگر علمای بزرگ اهل سنت در فصل «فی ذکر الحجّة المهدی» نوشته است: «نام والای او محمد، فرزند حسن عسکری علیه السلام است و کنیه‌اش «ابوالقاسم» است. او را «صاحب الزمان، القائم المنتظر» می‌نامند و آخرین امام می‌باشد.»^۲

* شبرای شافعی گفته است: «امام یازدهم «حسن خالص»^۳ است که ملقب به

۱. منابع المودة، ج ۳، باب ۷۹، ص ۱۱۳.

۲. تذکرة الخواص، ص ۳۶۳.

۳. «خالص» از نام‌های ناشناخته است.

«عسکری» می‌باشد. در بزرگی و شرافت او همین بس که امام مهدی علیه السلام از فرزندان ارزشمند اوست.^۱

* محمد بن احمد مالکی مشهور به «ابن صباغ» نوشته است: «ابوالقاسم، محمد، حجت فرزند حضرت حسن عسکری علیه السلام است. او در شهر سامرا در نیمه ماه شعبان ۲۵۵ هـ. ق دیده به جهان گشود».^۲

آیه الله صافی گلپایگانی در کتاب خود بیش از شصت مصدر از منابع اهل سنت را ذکر کرده است که همگی به ولادت حضرت مهدی، فرزند امام عسکری علیه السلام اعتراف نموده‌اند.^۳

چگونگی ولادت

«حکیمه خاتون»، دختر امام جواد علیه السلام گفته است: عصر روز چهاردهم شعبان، امام حسن عسکری علیه السلام مرا به خانه خود جهت افطار دعوت کرد. به هنگام مغرب نماز خویش را خواندم و سپس افطار کردیم. خواستم به خانه بازگردم که فرمود: عمه جان! امشب در منزل ما بمان. زیرا امشب خداوند منان به ما فرزند گران قدری خواهد داد که به واسطه او حیات جدیدی به جهانیان داده خواهد شد. علم و ایمان و هدایتش همه اهل زمین را فرا خواهد گرفت، بعد از آن که ضلالت و گمراهی در میان آنان شایع شده باشد. حکیمه خاتون پرسید: این فرزند از چه کسی به دنیا خواهد آمد؟ امام فرمود: از نرجس خانم. عرض کردم: من هیچ گونه آثاری در او نمی‌بینم. در آن هنگام امام عسکری علیه السلام تبسمی کرد و فرمود: آن چه را گفتم همان می‌شود.

۱. الإتحاف بحب الأشراف، ص ۱۷۸.

۲. الفصول المهمة، باب دوازدهم، ص ۲۷۳.

۳. منتخب الاثر، الفصل الثالث، الباب الاول، ص ۳۹۸ - ۴۲۹ و نجم الدین عسکری، المهدي الموعود المنتظر عند أهل السنة، ج ۱، ص ۲۲۰.

حکیمه می گوید: در نزد نرجس نشستم، گویا درد کمی را احساس کرد. سؤال کردم: خانم عزیز! وضع شما دیشب چگونه بود؟ پاسخ داد: شما، خانم بزرگوار و سرور من و بزرگ تر اهل بیت ما هستید. سپس نرجس خانم گفت: مگر چه شده است؟ حکیمه خاتون جواب داد:

يا بِنْتِةَ اِنَّ اللّٰهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى - سَيَهَبُ لِكَ فِي لَيْلَتِكَ هَذِهِ غَلَامًا سَيَدًا فِي الدُّنْيَا
وَ الْآخِرَةِ؛

دخترم! خداوند - تبارک و تعالی - به زودی امشب به شما فرزند پسری عنایت خواهد کرد که او سرور همه مردم، در دنیا و آخرت خواهد بود.

حکیمه در ادامه می گوید: آن گاه به جایگاه خویش جهت استراحت شبانه رفتم. نیمه شب برای نماز شب و ادای نافلة برخاستم و نماز خواندم و نرجس را دیدم که در آرامش کامل، در خواب است. فاصله ای نشد که او هم بلند شد. نماز شب خواند و نشست و وضعیتش عادی بود. من به تردید افتادم که نکند آن چه را حجت خدا فرموده است تحقق پیدا نکند. ناگاه صدای امام عسکری علیه السلام بلند شد:

لا تعجلي يا عمّة! فإنّ الأمر قد قرّب؛

عمه جان بی صبری نکن! به دنیا آمدن حجت خدا نزدیک است.^۱

در آن هنگام حکیمه خاتون سوره سجده و یس را تلاوت کرد^۲ که درد زایمان بر نرجس خانم روی آورد. حکیمه پرسید: خانم! دردی احساس می کنید؟ پاسخ داد: بلی. پارچه ای را بر رویش انداخت که همه بدنش را فراگرفت. حکیمه خاتون گفت: فاصله ای نشد که هاله ای از نور، اطراف نرجس خانم را حلقه زد. پس از چند لحظه

۱. بخار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۷، ح ۲۵.

۲. در بعضی روایات وارد شده است که حضرت دستور داد سوره قدر خوانده شود (صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۵۱).

متوجه شدم حجت خدا ﷺ با یدنی طاهر و پاکیزه، به دنیا آمد در حالی که مواضع هفت گانه را بر روی زمین گذاشته است و سجده می‌کند. حکیمه خاتون امام عسکری ﷺ را صدا کرد. او هم خود را به سرعت رساند و بعد دوازدهمین حجت حق را بر روی دست گرفت و به سینه خویش چسبانید. سپس زبان خود را در کام فرزندش قرار داد. دستش را بر روی چشم‌ها و گوش‌ها و مفصل‌هایش کشید. آن‌گاه رو به فرزند خردسالش کرد و از او خواست تا سخن گوید که ناگاه آن حجت بزرگ حق، زبان به شهادتین گشود و گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. بعد بر امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب ﷺ و دیگر امامان معصوم درود فرستاد تا به امام عسکری ﷺ رسید. گویا در برابر عظمت پدر آرام گرفت و از ادامه سخن خودداری کرد. سپس حکیمه خاتون به دستور امام عسکری ﷺ او را به نزد مادرش برد تا سلام و درود بر او فرستد که این کار انجام شد. سپس او را نزد پدر برگرداند.

حکیمه خاتون اضافه کرده است: صبح‌گاهان برای خبرگیری و تهنیت بیشتر، خدمت امام عسکری ﷺ رسیدم، لکن نوزاد معصوم و حجت دوازدهم را ندیدم. با تعجب عرض کردم: فرزند شما کجاست؟ فرمود: او همانند موسی بن عمران ﷺ است که خداوند سبحان او را بعد از ولادت در پیش خود چند گاهی حفظ نمود و سپس او را به مادرش برگرداند. روز هفتم شد، خدمت امام زمان خویش رسیدم. سلام کردم و خدمتش زانو زدم و بر زمین نشستم. دیدم آن حجت الهی خردسال را در پارچه‌ای پیچیدند و نزد ما آوردند. همانند روز اول در برابر خداوند حمد و ستایش کرد و بر پیامبر خدا ﷺ و ائمه ﷺ درود فرستاد تا به نام پدر خویش رسید و توقف کرد. بعد هم آیه شریفه ذیل را تلاوت کرد:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ

وَنَجْعَلُهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرى فِرْعَوْنَ
وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ^۱؛

اراده کردیم ما مستضعفان جهان را نعمتی گران قدر و ارزش مند عنایت کنیم و آنان را
پیشوای دیگران سازیم و وارثان خود گردانیم و به آنان در روی زمین قدرت بخشیم
و به فرعون و هامان و سپاهیانشان، آنچه را از آنها بیم داشتند، نشان دهیم.^۲

در روایات دیگر آمده است: آن گاه که به دنیا آمد و جهان را به نور خویش منور
ساخت، بر بازوی راستش نوشته شده بود:

﴿جاء الحقُّ وزهقَ الباطلُ إنَّ الباطلَ كانَ زهوقاً﴾؛

با آمدن حق، باطل نابود گردید، همانا باطل از بین رفتنی است.^۳

او ابتدا به سجده افتاد و شهادتین گفت و بر یکایک ائمه معصومین علیهم السلام درود
فرستاد تا به نام خود رسید و چنین دعا کرد:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَ اْتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَ تَبِّثْ وَطْأَتِي وَ اَمْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ
قِسْطًا^۴؛

بارخدایا! آنچه به من وعده دادی تحقق بخش و کار بزرگم را در پرتو عنایات
خودت به ثمر رسان. بارالها! در قیام پر شکوه و آسمانی ام برای برانداختن بیداد و
ستم و استقرار کامل عدالت در سراسر گیتی، گام هایم را استوار نما و با دست من
زمین را از عدل و داد لبریز گردان.

پس از آن سر از سجده برداشت و آیه شریفه ذیل را تلاوت کرد:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

۱. قصص، آیه ۵-۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲-۴، ح ۴.

۳. همان، ص ۲۶، ح ۳۷.

۴. همان، ص ۱۳، ح ۱۴.

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١﴾

خداوند سبحان بر یگانگی خود گواهی می دهد و هم چنین فرشتگان و دانشمندان بر برپاداشتن عدالت او گواهی می دهند که نیست معبودی مگر ذات حقی که پیروزمند و فرزانه است. بی تردید تنها دین در نزد خدا اسلام است.

«نسیم» و «ماریه» به عنوان راوی نقل کرده اند: آخرین حجت، بقیه الله الاعظم (عج) پس از تلاوت، عطسه ای کرد و گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عِبَادًا دَاخِرًا لِلَّهِ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ. ثُمَّ قَالَ: زَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاخِضَةٌ وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ ۲

سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است. درود خدا بر محمد و آل محمد، کسی که بنده متواضع حق بود و هیچ گونه کبر و غروری در او متصور نبود.

سپس در ادامه گفت: بیدادگران چنین پنداشته اند که حجت خدا از بین رفته است، اما اگر به ما اجازه سخن گفتن [با عموم] داده شود آن گاه تردیدها و تردید افکنی ها از میان خواهد رفت.

بعضی دیگر از محدثان گفته اند: امام حسن عسکری علیه السلام به هنگام ولادت فرزندش - م ح م د بن الحسن - فرمود:

زَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَنِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النَّسْلَ كَيْفَ رَأَوْا قُدْرَةَ الْقَادِرِ وَ سَمَاءَهُ الْمُؤَمَّلِ ۳

۱. آل عمران، آیه ۱۸-۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۵۳، ح ۵.

۳. همان، ج ۵۰، ص ۳۱۴، ح ۱۱.

ستم گران گمان می کنند مرا می کشند و نسل ما را نابود خواهند کرد! چگونه نمی بینند قدرت خدا را در حالی که فرزندم، امید و آرزوی همگان نامیده شد.

این کلام حضرت، همانند جمله زیبای دعای ندبه است که می خوانیم:

أین المؤمنل لإحیاء الکتاب و حدوده؛

کجاست آرزوی همگان تا کتاب خدا (قرآن) را زنده گرداند و حدود آن را به اجرا در آورد؟

ابوهارون، از یاران نزدیک امام حسن عسکری علیه السلام، گفته است: صاحب الزمان (عج) را بعد ولادت زیارت کردم. او هم چون ماه شب چهاردهم، نورانی بود. پارچه را که از روی بدن مبارکش کنار زدند، او را مختون یافتیم؛ در حالی که خطی سیاه در ناحیه ناف دیده می شد. از امام عسکری علیه السلام پرسیدم: چگونه این مولود مختون است؟ امام علیه السلام فرمود: «هكذا ولد و هكذا ولدنا و لکننا ستمر الموسی لإصابة السنة^۱؛ [فرزندم] همین طور به دنیا آمده است و ما نیز همین گونه متولد شده ایم، لکن جهت اجرای سنت حسنة الهی تیغ را بر آن [آلت فرزند] می کشیم و عبور می دهیم».

عقیقه

توجه امام حسن عسکری علیه السلام به عقیقه فرزندش، حضرت مهدی (عج) از جمله اموری است که با دیگر ائمه اهل بیت علیهم السلام تفاوت داشت، زیرا آنان برای هر یک از فرزندان خویش یک گوسفند عقیقه نمودند و با گوشت آن فقرا را اطعام کردند و با این عمل، سلامتی فرزند خویش را تأمین کردند، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کل امرئ مَرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ؛ زندگی هر کس در گرو عقیقه خویش است».^۲

۱. شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۳۸، ح ۲۷۵۲۴ (۳۰ جلدی)؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵، ح ۱۸، ب ۱۸؛ شیخ طوسی، غیبة، ص ۱۵۰ و قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۵۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۶، ح ۸۷.

امام عسکری علیه السلام با توجه به راز پنهان طول عمر فرزندش و برخوردار بودن جهان اسلام و نسل های آینده از امامت جهان شمول او، چندین عقیقه اجرا کرد تا فقرای بیشتری اطعام گردند و خداوند سبحان، سلامتی او را در زمان طولانی تری تضمین کند. محمد بن ابراهیم کوفی که از یاران و اصحاب خاص امام حسن عسکری علیه السلام بود گفته است: امام ابو محمد علیه السلام گوسفندی را برای فرزندش عقیقه کرد و گوسفند ذبح شده را برای من فرستاد تا بین فقرا و مستمندان تقسیم کنم. آن بزرگوار فرموده بود: «هذه من عقیقه ابی محمد؛ این گوسفند ذبح شده یکی از عقیقه های فرزندم، محمد، است». بعضی از محدثان نوشته اند: امام عسکری علیه السلام برای ابراهیم کوفی چهار گوسفند ذبح شده فرستاد.^۱

امام یازدهم علیه السلام به همین مقدار اکتفا نکرد، بلکه به عثمان بن سعید فرمود که ده هزار رطل نان و همین مقدار گوشت تهیه کند و آنها را بین بنی هاشم تقسیم نماید تا برای سلامتی آن مشعل جهان افروز دعا کنند و ولادتش به افراد بیشتری اعلان شود.^۲ امام عسکری علیه السلام با این عمل خداپسندانه، راز و رمزی را به مردم جهان، به ویژه مسلمانان آموخت و امتیازهایی برای فرزندش به یادگار گذاشت که در میان دیگر امامان معصوم علیهم السلام سابقه نداشت.

آن حضرت نامه ای برای احمد بن اسحاق قمی در منطقه سرپل ذهاب نوشت و او را از ولادت فرزندش، مهدی (عج)، مطلع ساخت و مژده داد.

نام گذاری

دوازدهمین حجت حق از جمله شخصیت های نادری است که صدها سال قبل از

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۳، ح ۲۱۴۶۷ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵، ح ۱۷.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۵۶، ح ۶.

ولادتش، بعضی از نام‌های مبارک وی بر سر زبان‌ها جاری می‌شد. گاه رسول خدا ﷺ نام او را می‌برد و گاه امیر مؤمنان ﷺ و فاطمه اطهره ﷺ از او یاد می‌کرد و در بعضی از زمان‌ها، دیگر ائمه ﷺ نام و خاطره او را به مناسبت‌های مختلف گرامی داشتند که در این خصوص روایات فراوانی در منابع اهل سنت و شیعه وجود دارد؛ از جمله:

حدیفة بن یمان از یاران پیامبر خدا ﷺ است. او دربارهٔ دوازدهمین حجت خدا بعد از پیامبر ﷺ احادیثی را شنیده و برای دیگران نقل کرده است. او گفته است رسول خدا فرمود:

لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لبعث الله رجلاً من وُلدی اسمه اسمی و خلقه خلقی، یبایع له الناس بین الرکن و المقام، یردّ الله به الدین، و لا یبقی علی وجه الأرض إلا من یقول: لا إله إلا الله، فقام إلیه سلمان الفارسی و قال له: یا رسول الله! من آی ولدك هو؟ فقال: من ولد ابني هذا، و ضرب بیده علی کتف الحسین^۱؛

چنانچه عُمر دنیا به پایان برسد و فقط یک روز از آن باقی بماند، خداوند مردی از فرزندانم را بر می‌انگیزد که نام او، نام من است و سیرتش همانند من است. به هنگام قیامت مردم جهان در کنار کعبه، بین رکن و مقام با او بیعت خواهند کرد. خداوند دین خودش را توسط او به جایگاه اصلی بر می‌گرداند. در آن زمان شعار توحید «لا إله إلا الله» کُره زمین را فرا خواهد گرفت. در این هنگام سلمان فارسی بپا خاست و گفت: ای پیامبر خدا! این مرد از کدام یک از فرزندان خواهد بود؟ پیامبر خدا ﷺ پاسخ داد: از همین فرزندم. آن‌گاه دستش را بر شانه حسین ﷺ زد.

هم‌چنین حدیفة گفته است پیامبر خدا ﷺ فرمود:

۱. هاشم المعروف الحسنی، سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۲۵ به نقل از: مسند احمد بن حنبل.

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَجْهَهُ كَالْقَمَرِ الْوَرْدِيِّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا
يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلَ السَّمَاءِ وَ أَهْلَ الْأَرْضِ^۱؛

مهدی [علیه السلام] از فرزندان من است؛ صورت او همانند ماه گل رنگ نورانی است. کسی که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ همان طوری که زمین را ستم فرا گرفته باشد. از خلافت و سلطنت او فرشتگان آسمان و مردم روی زمین همگی خشنود خواهند شد.

در توقیعی امام حسن عسکری [علیه السلام] او را «م، ح، م، د» نامید.^۲
لقب‌های زیبایی هم چون: بقیة الله، حجة الله، الخلف الصالح، الشرید، صاحب الأمر، صاحب الزمان، غریم، قائم، مؤمل، منتقم، منتظر، ماء معین و طاووس و... به آن حضرت داده شده که مشهورترین آنها «مهدی» است.

توضیحی درباره نام‌های حضرت مهدی [علیه السلام]

دوازدهمین حجت خداوند به خاطر داشتن صفتهای زیبا و خصلتهای معنوی، القاب گوناگون را به خود اختصاص داده است که هر کدام نمایانگر برجستگی‌ها و الوایی اوست. در این جا به توضیح برخی از آن لقب‌ها می‌پردازیم:

۱. بقیة الله: این نام برگرفته از کتاب خدا است که قبل از آن امام محمد باقر [علیه السلام] در نزدیکی شام در برابر مردم «مدین» از کوهی بالارفت و چنین فریاد برآورد: «أنا بقیة الله». بعد هم آیه شریفه «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» را تلاوت کرد و نیز امام موسی کاظم [علیه السلام] به هنگام ولادت فرزندش، علی بن موسی الرضا [علیه السلام]، او را به مادرش، نجمه خانم، برگرداند و فرمود:

۱. همان، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۵ و ص ۵۱۴، ح ۱.

خُذِيهِ فَإِنَّهُ بَقِيَّةُ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - فِي أَرْضِهِ...؛

او را بگیرا همانا او بقیة الله در روی زمین خواهد بود.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه خواستید به قائم علیه السلام درود بفرستید باید چنین بگویید: السلام عليك يا بقیة الله... سپس آیه شریفه: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ...﴾ را قرائت فرمود.^۲

۲. تالی کتاب الله: این لقب برگرفته از احادیث و زیارت‌های مأثوره است؛ یعنی تلاوت‌گر آیات وحی الهی (قرآن).

در زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «السلام عليك يا تالي كتاب الله و ترجمانه؛ درود بر تو ای تلاوت‌گر کتاب خدا و زندگی‌نامه وحی [قرآن مجسم]»

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آن‌گاه که قائم آل محمد (عج) ظهور کند، خیمه‌هایی را برپا خواهد کرد. در آن خیمه‌ها معلمان قرآن را جای می‌دهد؛ آنانی که بر اساس نزول قرآن مردم را آموزش داده‌اند، پس بزرگ‌ترین مشکل آنان این است که آن‌چه حفظ کرده‌اند مخالف چینش آن روز قرآن خواهد بود.^۳ پس تلاوت‌گر وحی الهی که خود چینش قرآن را به خوبی می‌داند، بر همان اساس حرکت خویش را آغاز می‌کند. قاریان، معلمان، حافظان و حاملان قرآن را جمع می‌کند و مطالب لازم را به آنان می‌آموزد و روش آنان را تصحیح می‌فرماید.

۳. حجة الله: این نام را حضرت مهدی (عج) بر خویشان اطلاق کرد و فرمود: انا حجة الله؛ من حجت خدایم.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۱، ح ۱ و ج ۴۶، ص ۳۱۵، ح ۳.

۲. ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۲.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۵ (اذا قام قائم آل محمد علیه السلام ضرب فساطیط لمن یعلم الناس القرآن علی ما أنزل الله جل جلاله فأضعب ما یکون علی من حفظه الیوم لأنه ینخالف فیه التألیف).

۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۳.

۴. خلف صالح: او جانشین همه انبیا و اوصیا است. به هنگام ظهور به خانه کعبه تکیه می‌دهد و چنین می‌فرماید: هر کس بخواند پیامبرانی همانند آدم، شیث، نوح، سام، ابراهیم، اسماعیل، موسی، یوشع، عیسی، شمعون [علیهم صلوات الله] و رسول خدا ﷺ را ببیند به من نگاه کند؛ گویا چهره من نمایانگر همه انبیای گذشته و نیز اوصیای سلف می‌باشد. بر همین اساس، مرحوم اربلی نام آن حضرت را «محمد» و کنیه‌اش را «ابوالقاسم» می‌داند و القاب او را «الحجة»، «الخلف»، «الصالح» و «المنتظر» نامیده است!^۱

۵. الشریذ: رانده شده و کسی که جایگاه معینی ندارد. او به خاطر تقیه و حفظ جان از دیده‌ها پنهان و محل زندگی‌اش نامعلوم است. امام عصر (عج) به ابراهیم بن علی بن مهزیار فرمود: «پدرم به من وصیت نمود که منزل در زمین نگیرم، مگر آن جایی که از همه دورتر و مخفی‌تر باشد و به جهت امر خود از خدعه و مکر دشمنان... پنهان باشم.» آن‌گاه فرمود: «پدرم فرمود: ای پسر! بر تو باد به بودن در جایگاه‌های نهان از زمین و رفتن به جاهای دور آن، زیرا برای هر ولی از اولیای خداوند دشمنی چیره دست لجوج هست...»^۲

۶. صاحب الزمان: در هر گوشه‌ای از جهان هر کاری که انجام بگیرد با اذن آن حضرت خواهد بود و دست پر برکت او در تحقق هر کار خیری، در هر لحظه و زمانی دخالت دارد، زیرا در دعای شریفه عدیله آمده است:

و بِيَمِينِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بوجوده ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ؛

به برکت وجودش به همه روزی می‌رسد و به خاطر وجود مبارکش، زمین و آسمان ثبات پیدا می‌کند.^۳

۱. همان، ج ۵۳، ص ۹، ح ۱ و اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۲۲۷.

۲. نوری، نجم الثاقب، ص ۷۸.

۳. گرچه علامه میرزا حسین نوری رحمته الله دعای عدیله را جزء ادعیه غیر مأثوره می‌داند، لکن مضمون آن گویای حقایقی است که در روایت دیگر تأیید شده است.

در ذیل روایات مختلف، آن حجّت الهی، «صاحب الزمان» و «صاحب الامر» نامیده شده است؛ از جمله: اسماعیل بن محمد حمیری معروف به سید حمیری از جمله کسانی بود که گرفتار عقیده «غلات» گشته بود و همانند آنان گمان می کرد که امام غائب، محمد بن علی بن حنفیه است. او گفته است که خداوند بر من منت نهاد و خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. با آن حضرت گفت و گو کردم و برای همیشه مرا از گمراهی و آتش جهنم رهایم ساخت و راه درست را نشانم داد. به حضرت عرض کردم: از پدران شما درباره غیبت امام عصر (عج) و حقیقت آن، مطالب زیادی نقل شده است. شما درباره آن چه می فرمایید؟ حضرت پاسخ داد:

سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيِّمَةِ الْهُدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ اللَّهُ لَوْ بَقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛

[آن چه را درباره غیبت شنیده ای] در زمان ششمین نفر از فرزندانم واقع خواهد شد. او دوازدهمین امام بر حق بعد از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که اولین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها «قائم به حق» و «بقیة الله» در زمین و «صاحب الزمان» خواهد بود. سوگند به خدا، اگر در زمان غیبت خود به اندازه حضرت نوح در میان قومش (۹۵۰ سال) در پشت پرده غیبت بماند تا ظهور نکند و دنیا را پر از عدل و داد نکند؛ همان طوری که ستم همه جا را فرا گرفته باشد از دنیا نخواهد رفت.

اسماعیل بن محمد می گوید: با شنیدن سخنان امام صادق علیه السلام از عقیده اشتباه گذشته خویش توبه کردم و از خدا طلب آمرزش نمودم.

نکته‌ای عرفانی در مفهوم «صاحب الزمان»

«زمان» یکی از ابعاد چهارگانه ماده است؛ همانند طول، عرض و ارتفاع که هر یک از اینان، ماده را محدود می‌کند و در بستر خویش برای ماده، ابتدا و انتها می‌سازد. «زمان» در عرف جهان دارای قالب‌های گوناگونی است که این قالب‌ها بستر وجودی اشیا می‌گردند، همانند دهر، حین، ساعت، قرن بزرگ و کوچک، سال، فصل، ماه، هفته، شبانه روز، ساعت، دقیقه، ثانیه، لحظه و آن.

تقسیم بندی و قالب‌های فوق به واسطه گردش خورشید، ماه و زمین به وجود می‌آید که هر یک از اینها نیز در بستر زمانی، ابتدا و انتهایی خواهند داشت.

مطلب عمیق و ژرف رسول خدا ﷺ در همین راستا قابل درک است که فرمود:

وَقَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَ يُقَرَّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ وَ
يَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ...؛

شما شاهدید که شب و روز، خورشید و ماه هر موجود جدیدی را کهنه و فرسوده می‌کنند و هر دوری را نزدیک می‌نمایند و هر چه را که وعده داده شده محقق می‌سازند.

پس «زمان» بستری است که اشیا را در دل خود می‌پروراند و حاکم بر بسیاری از موجودات هم‌چون انسان است؛ همان‌طوری که از سوره «والعصر» استشمام می‌گردد. حال چنان‌چه خداوند - عزّوجل - موجودی را خلق کند که واسطه فیض او شود و در به کمال رساندن انسان، خورشید، ماه، زمین و دیگر افلاک و هر موجودی که «زمان» بُعدی از ابعاد وجودی او می‌باشد، نقش اساسی داشته باشد نباید او را «صاحب الزمان» نامید؟! او بستر زمان است. او شروع و پایان زمان را مشخص می‌کند. پس آن وجود شریف، «امام زمان» و «صاحب الزمان» خواهد بود. مقام والای

او آن قدر بلند است که اگر خورشید و ماه بر آن دست‌رسی پیدا کنند خاموش می‌گردند. او خورشید و ماه را کهنه می‌کند، ولی خود پیر و فرسوده نخواهد شد. این مقام والا، مختص حضرت حجت - سلام الله علیه - است و جز او کسی در این جهان چنین مقامی را نخواهد داشت. از این رو ملقب به «صاحب الزمان» است. وجود او مشیطر بر زمان خواهد بود. او بر وجود سلطنت دارد؛ پس پیری و فرسودگی برایش معنا ندارد.

حال مسئله آنانی که راجع به عمر طولانی آن حضرت در مانده‌اند و برای حل آن به معمرین از انسان‌ها هم چون نوح پیامبر ﷺ و یا اجساد مومیایی و غیره می‌کنند و بحث بهداشت و درجه سرما و گرما و غیره را مطرح می‌نمایند حل خواهد شد، چنانچه تقدم وجودی بقیه الله (عج) را نسبت به موجودات دیگر درک کنند. وگرنه آن‌چه را برخی از نویسندگان ذکر کرده‌اند که عمر فلانی ۱۲۵ سال شد، شیر علی مسلم اف ۱۶۸ سال عمر کرد، فلان دهقان مجارستانی ۱۸۵ سال عمر کرد و... باید توجه داشت همه اینان مؤخر از زمان هستند و زمان، بستر مادی آنهاست. به همین نسبت چنانچه برای حضرت بقیه الله هم اگر هزاران سال عمر ثابت شود باز در بستر زمان خواهد بود؛ به خلاف آن‌چه که از کلام استاد آیه الله وحید خراسانی برداشت می‌شود که گفت:

«چنان‌که در القاب حضرت حجت ﷺ کلمه «صاحب الزمان» آمده، کلمه «ولئی عصر» هم آمده است. پس او ولایت دارد و بر عصر مقدم است و «عصر»، مقدم بر انسان است که خدا در قرآن به عصر قسم می‌خورد و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ❖ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.

نتیجه این مطلب عمیق آن است که تمام نشئه ربح و خسران و خیر و شر، مادون آن مقام است. آن وقت باید اندیشید که خدا این چنین کسی را یا آن چنان مقام برای چه

کاری ذخیره کرده است. برای آن که رمز خلقت را احیا کند و...»^۱.

۷. صاحب الأمر: «صاحب» مالک و مسئول چیزی را می گویند و «امر» ولایت و حکومت حقیقی خداوند بر همه موجودات است که در قیامت ظهور کامل پیدا می کند ﴿وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾. حال خداوند این منصب را به برخی از انبیا و اوصیانش محوّل نموده است تا مردم را به حق دعوت نمایند و قدرت باری تعالی را نشان دهند از این رو آنان را «صاحب الامر» نامیده اند. این لقب بارها بر امیر مؤمنان و امام زین العابدین و علی بن موسی و دیگر امامان معصوم علیهم السلام اطلاق شده است که می توان به دو نمونه اشاره کرد:

* بعد از شهادت امام حسین علیه السلام بین امام زین العابدین علیه السلام و عمویش، محمد بن حنفیه گفت و گو و احتجاجی آغاز شد، زیرا برخی در پی آن بودند که او را «صاحب الامر» معرفی کنند. امام چهارم علیه السلام او را خواست تا در میان طرف دارانش در برابر «حجر الأسود» بایستد و اعتراف «حجر» را نسبت به صاحب الامر بودن آن حضرت بشنود. آنان در مسجد الحرام جمع شدند. امام زین العابدین علیه السلام دو رکعت نماز گذارد و سپس به «حجر الاسود» فرمود:

أَيُّهَا الْحَجَرُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ شَاهِدًا لِمَنْ يُوَافِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ مِنْ وَفُودِ عِبَادِهِ إِنَّ
كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي صَاحِبُ الْأَمْرِ وَ أَنِّي الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ عَلَى جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ
فَأَشْهَدِي لِيَعْلَمَ عَمِّي أَنَّهُ لَا حَقَّ لَهُ فِي الْإِمَامَةِ، فَانْطَقَ اللَّهُ الْحَجَرُ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ
مُبِينٍ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ سَلِّمِ الْأَمْرَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهُ الْإِمَامُ
الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ عَلَيْكَ وَ عَلَى جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ دُونَكَ وَ دُونَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ؛

ای سنگی که خدا آن را بر زائران بیت الله الحرام از میان بندگان گواه قرار داد.
چنانچه تو می دانی من صاحب حکومت حق الهیه هستم و امامی می باشم که جمیع

۱. چهارشنبه، چهاردهم شعبان ۱۴۰۴ هـ ق، مسجد سلماسی قم، به مناسبت ولادت حضرت امام زمان علیه السلام.

بندگان خدا باید او امر و نواهی مرا واجب بدانند، پس گواهی ده بر من تا عمویم بدانند و متوجه شود که در امامت و حکومت حقه الهیه سهمی ندارد. در آن هنگام خداوند با قدرت خویش سنگ را به زبان عربی روشن به زبان آورد آن گاه ندا داد: ای محمد بن علی! «امر» را به علی بن الحسین واگذار، زیرا او امام واجب الطاعه بر شما و همه بندگان خدا است تا تو و همه مردم او را امام خویش قرار دهید.

در آن هنگام محمد بن حنفیه در برابر جمع به پای امام چهارم افتاد و گفت: الأمر لك؛ تو صاحب الأمری.^۱

* محمد بن فضل هاشمی، از یاران موسی بن جعفر علیه السلام، گفته است: از مدینه النبی صلی الله علیه و آله به قصد بغداد خارج شدم. یک روز قبل از شهادت امام به بغداد رسیدم. با آن حضرت ملاقاتی داشتم. به من فرمود:

إِنِّي مَيِّتٌ لَا مَحَالَةَ فَإِذَا وَارَيْتَنِي فِي لَحْدِي فَلَا تُقِيمَنَّ وَتَوَجَّهْ إِلَى الْمَدِينَةِ
يُودَّعِي هَذِهِ وَ أَوْصِلْهَا إِلَى ابْنِي عَلِيِّ بْنِ مُوسَى فَهُوَ وَصِيِّي وَ صَاحِبُ الْأَمْرِ
بَعْدِي...؛

همانا به زودی خواهم مُرد. آن گاه که مرا در خانه قبرم گذاشتی، در این شهر اقامت ننما و با این امانت هایم به سوی مدینه حرکت کن و آنها را به پسر من، علی بن موسی، برسان. او پس از من وصی من و «صاحب الأمر» خواهد بود.^۲

امام باقر علیه السلام آن گاه که نشانه های امام عصر (عج) را بر شمرد، آن حضرت را «صاحب الأمر» نامید و فرمود:

فِي صَاحِبِ الْأَمْرِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ
محمد صلی الله علیه و آله...؛

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹ و الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۷۳، ب ۴ و الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۴۱، ب ۹.

در «صاحب الأمر» علائم و سنت‌ها و نشانه‌هایی است از موسی و عیسی و یوسف پیامبر و محمد بن عبدالله (صلوات الله عليهم اجمعین).^۱
با توجه به آنچه گذشت امام عصر (عج) «صاحب الأمر» است، زیرا حاکمیت مطلقه الهیه را در دست می‌گیرد و عدالت مطلقه که از آثار صاحب امری اوست به عرصه ظهور خواهد رسید.

۸. صالح، اباصالح: از دیگر القاب مشهور امام زمان (عج)، «صالح» و «اباصالح» است. برخی از بزرگان به این نام توجه خاصی را مبذول داشته و به او متوسل گشته‌اند و به این نام او را صدا زده‌اند و او را واسطه در لطف حضرت حق قرار داده و خود را از مهلکه‌ای که به وجود آمده بود رهایی بخشیده‌اند. ابوبصیر گفته است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا ضَلَلْتَ عَنِ الطَّرِيقِ فَنَادِ يَا صَالِحُ (أَوْ) يَا أَبَا صَالِحٍ أُرْشِدُونَا إِلَى الطَّرِيقِ
يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ؛

هرگاه از راه و مسیر خود منحرف گشتی و راه را گم کردی، پس فریاد برآور یا صالح [و یا] یا اباصالح! ما را به راه درست، هدایت کنید. رحمت خدا شامل حال شما خواهد شد.^۲

حیرت و گمراهی ممکن است هم در مورد مکان باشد^۳ و هم در تصمیم‌گیری‌های عمده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری است که می‌تواند افراد بی‌شماری را به انحراف و ورطه نابودی بکشاند که به‌طور قطع، توسل یافتن و توجه پیدا کردن به اباصالح و حجت خدا در این گونه موارد از ضرورت بیشتری برخوردار است.

۱. بخار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸، ب ۱۳، ح ۸.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۸، ح ۲۵۰۶ و وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴۳، ح ۱۵۲۱۱.

۳. مرحوم علامه مجلسی علیه السلام در این خصوص قصه‌ای را نقل کرده است که ما آن را در فصل نهم (دیدگاه‌ها درباره تشریف) آورده‌ایم.

۹. غریم: بده کاری که خودش را از طلب کار پنهان می کند. علامه مجلسی رحمته الله نوشته است: مردم علوم الهی و اسرار پنهان را از آن حضرت طلب می کنند که در تأخیر پاسخ از سوی او، شیرینی خاص وجود دارد.^۱

۱۰. قائم: در هر لحظه که خداوند مئان فرمان دهد، آماده انجام مأموریت او خواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرمود: بعد از شهادت جدم، حسین علیه السلام، فرشتگان ضججه و ناله کردند، خداوند امامان نه گانه را از نسل او به آنها نشان داد. همگی خوش حال شدند و لکن نهمین آنها در حال قیام، مشغول نماز بود. خداوند سبحان فرمود:

بذلك القائم أنتقم منهم؛

من به وسیله این قائم از قاتلان حسین علیه السلام انتقام خواهم گرفت.^۲

۱۱. ماء معین: این لقب از زیباترین القابی است که از قرآن کریم برگرفته شده است. در سوره مبارکه مَلک می خوانیم:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾^۳

بگو آیا توجه دارید چنانچه آب که مایه زندگانی شما [و] متعلق به شماست، صبحگاهی همه اش به زمین فرو رود جز خداوند کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آورده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه درباره امام قائم علیه السلام نازل گردیده است و می گوید: چنانچه شب را به صبح رساندید و امام زمان شما از دیده غایب گشت و ندانستید در کجاست، پس چه کسی اخبار آسمانها و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما بیان خواهد کرد؟ سپس آن حضرت سوگند یاد کرد که تا به حال این آیه شریفه تأویل نشده

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۸، ح ۱۵.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. ملک، آیه ۳۱.

است [مصدق خارجی اش وجود پیدا نکرده است] و در آینده محقق خواهد شد. از این رو حضرت مهدی، «ماء معین» اطلاق گردیده است.^۱

۱۲. مضطر: نیازمندی که جهت برآورده شدن نیازش بیشترین التجا و استغاثه را به حق می جوید. این نام از قرآن کریم برگرفته شده است؛ از آن جا که می فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾^۲؛

آن کیست که دعای گرفتار را به اجابت می رساند و رنج و غم آنان را برطرف می سازد؟

در ذیل آیه فوق امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده است. سوگند به خدا او مضطری است که به هنگام ظهورش به مقام ابراهیم تکیه می دهد؛ دو رکعت نماز می خواند؛ سپس دعا می کند. خداوند دعایش را مستجاب می کند و فرجش را می رساند و او را خلیفه و جانشین علنی خود قرار می دهد.^۳

۱۳. مُنْتَقِم: منتقم از ماده نَقِمَ و يَنْقِمُ و يَنْتَقِمُ است که ثلاثی مجرد و مزید آن دارای معنای واحدی است و بر اساس استخدام آن، معانی زیر مورد نظر قرار گرفته است: مجازات کردن، سرزنش نمودن و عیب جویی کردن. مُنْتَقِم از نام های خداوند است که در قرآن مجید از خود یاد کرده و در تعدادی از احادیث، این اسم به امام عصر (عج) نسبت داده شده است. در قرآن چنین آمده است:

﴿الَّذِي يَعْزِيزُ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْقِمُ الْمُجْرِمَ﴾^۴؛

آیا خداوند، مقتدر غالب صاحب کفر و مجازات نیست؟

۱. ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۵-۲۰۶.

۲. نمل، آیه ۶۲.

۳. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۷۱. «هو والله المضطر اذا صلى في المقام ركعتين و دعا الله عزوجل - فأجاب و يكشف السوء و يجعله خليفة في الارض».

۴. زمر، آیه ۳۷.

و نیز آمده:

﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾^۱؛

آنان بر مؤمنان هیچ عیب و ایرادی را نگرفتند جز آن که به خدای مقتدر و پسندیده ایمان آوردند.

رسول خدا ﷺ در خطبه غدیریه در توصیف امام مهدی (عج) فرمود:

أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيَّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ... أَلَا إِنَّهُ الْمُدْرِكُ بِكُلِّ نَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ؟^۲

آگاه باشید همانا پایان بخش پیشوایان ما، «قائم هدایت شده» است. آگاه باشید همانا او یاور و پشتیبان دین است. آگاه باشید همانا او مجازات کننده و کیفر دهنده ستم کاران است... آگاه باشید همانا او خون های ریخته شده اولیای خدا را در خواهد یافت و مانع هدر شدن آنها خواهد شد.

ابو حمزه ثمالی گفته است از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: چرا قائم آل محمد (عج) را «قائم» نامیده اند؟ علتش چیست؟ امام باقر علیه السلام پاسخ داد:

لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ علیه السلام ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبُكَاءِ وَالنَّحِيبِ وَ قَالُوا: إِلَهِنَا وَ سَيِّدَنَا أَ تَغْفُلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ابْنَ صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتَكَ مِنْ خَلْقِكَ؟!

چون جدم حسین علیه السلام، به شهادت رسید فرشتگان الهی فریاد و ضججه زدند و زار زار گریستند، آنان گفتند: ای خدای ما و ای سرور ما! آیا کسانی که برگزیده تو و فرزند منتخب تو و بهترین مخلوق تو را کشتند رها کردی و هیچ گونه مجازاتی نخواهی کرد؟!

۱. بروج، آیه ۸

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۳ و بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۱-۲۱۳.

در پاسخ آنان خطاب آمد:

قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَوْعِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَسَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ عَنِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام لِلْمَلَائِكَةِ فَسَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ، فَإِذَا أَحَدُهُمْ
قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ^۱؛

فرشتگان من! آرام بگیرید؛ اندوهگین نباشید. پس سوگند به عزت و جلالم، هر آینه
آنان را مجازات خواهم کرد و به کیفر اعمالشان خواهم رساند؛ گرچه زمانی [حین^۲]
بر آنان بگذرد. سپس خداوند حجاب را کنار زد و امامان معصوم از فرزند حسین عليه السلام
را به آنان نشان داد. همگی آنان شادمان گردیدند. در آن میان یک نفر از آنان ایستاده و
مشغول نماز بود. خداوند فرمود: توسط آن «قائم»، انتقام خواهم گرفت و کیفر
می‌نمایم.

احمد بن اسحاق قمی گفته است: در منزل امام حسن عسکری عليه السلام به زیارت امام
زمان (عج) نائل آمدم. آن حضرت خود را چنین معرفی کرد:

أنا بقية الله في أرضه و المنتقم من أعدائه...^۳؛

من بقیة الله در روی زمین و انتقام‌گیرنده از دشمنان خدا هستم.

در دعای ندبه نیز می‌خوانیم:

أين الطالبُ بذحول الأنبياء و أبناء الأنبياء؟ أين الطالبُ بدم المقتول بكر بلاء؟

کجاست درخواست‌کننده انتقام خون ریخته‌شده پیامبران الهی و فرزندان آنان؟

کجاست انتقام‌گیرنده خون ریخته‌شده در کربلا؟

۱۴. مؤمل: کسی است که آرزوی انجام کارهای بزرگ و دراز مدّت دارد و یا تحقق

بخش آرمان‌های بزرگ دیگران است. در روایات معتبر نقل شده است: مؤمنان آرزو

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۴ و شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. واژه «حین» در برخی تفاسیر دو هزار سال معنا شده است.

۳. الحائری، الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۵۳.

می‌کنند جامعه انسانی از چنان رشدی برخوردار باشد که قوانین الهی اجرا شود و کتاب خدا در آن احیا گردد که این آرمان بزرگ در عصر ظهور تحقق می‌یابد. از این جهت امام مهدی (عج) را مؤمل (فاعل) و نیز مؤمل (مفعول) نامیده‌اند.

در دعای پر فیض افتتاح می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أفتَحُ الشَّاءَ بِحَمْدِكَ... اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِيَّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤْمَلِ وَ الْعَدْلِ الْمُنتَظَرِ؛^۱

بار خدایا! مناجاتم را با ستایشت آغاز می‌کنم... بار خدایا درود فرست بر ولی امر خودت، کسی که قیام‌کننده و محط همه آرزوهاست و به پا دارنده عدل مورد انتظار است....

أَيْنَ الْمُؤْمَلُ لِإِحْتِيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ؟ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؟^۲

کجاست آن‌که آموزه‌ها و مفاهیم دینی و صاحبان آن را زنده نماید؟

در روایت دیگری به تعبیر زیبایی آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُؤْمَلُ لِإِحْتِيَاءِ الدَّوْلَةِ الشَّرِيفَةِ؛^۳

درود بر تو ای آرمان و آرزوی تشکیل دولت حقه گرامی و با ارزش [الهی]....

۱۵. مؤثور: کسی است که پدرش کشته شده و خون خواهی (یا بسهای خونش) از

قاتل نشده است و این امر یا به جهت آن است که امام حسن عسکری علیه السلام را در سن ۲۸ سالگی مسموم نمودند و انتقام خونش گرفته نشد و یا بدان جهت است که جدش، ابی عبدالله الحسین علیه السلام، را کشتند؛ سر از بدنش جدا کردند و سپس در زیر سم اسبان، استخوان‌هایش را شکستند و هنوز هم انتقامش گرفته نشده است. حجة بن الحسن (عج) در عصر ظهور، انتقام آن مظلوم همیشه تاریخ را خواهد

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶، ح ۱۴ و تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۰، ح ۳۸.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۷، ح ۲.

۳. همان، ص ۸۶، ح ۲.

گرفت؛ لذا او را «موتور» نامیده‌اند.

امام باقر علیه السلام نسبت به حجة بن الحسن العسکری (عج) فرمود:

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْمَوْثُورُ بِأَبِيهِ الْمَكْنَى بِعَمِّهِ الْمُفْرَدُ مِنْ أَهْلِهِ
اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ؛

صاحب این امر [فرج و اصلاح بزرگ]، همان آواره و بیابان‌گرد تنهایی است که انتقام خون پدرش گرفته نشد و کینه عمویش به او داده شد او در میان خانواده‌اش منحصر به فرد است و هم‌نام یکی از انبیای الهی است.^۱

همانند حدیث فوق از حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام نیز نقل شده است که در

دنیال‌اش فرمود:

يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ؛

امام عصر (عج) شمشیر بر دوش دارد و مدت هشت ماه با دشمنان خدا می‌جنگد.^۲

۱۶. طاووس بهشتیان: ابن عباس گفته است: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که فرمود:

المهدى طاووس أهل الجنة؛^۳

مهدی علیه السلام، طاووس ساکنان بهشت خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را از نظر زیبایی در میان همه خوب‌رویان بهشتی، طاووس نامیده است.

۱۷. اوقیدمو: میرزا محمد نیشابوری، صاحب کتاب ذخیره الالباب القاب مختلفی

را برای حضرت مهدی علیه السلام ذکر کرده و در آخر به نقل از تورات در لغت ترکوم، آن

حضرت را «اوقیدمو» نامیده است^۴ و بعضی دیگر به نقل از تورات، آن بزرگوار را

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۸، ح ۱۲.

۲. همان، ص ۱۳۳، ح ۶ و معجم احادیث الامام المهدی، شماره حدیث ۷۰۲.

۳. همان، ص ۹۱، ح ۳۸؛ ص ۱۰۵، ح ۴۱؛ الکنجی الشافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۱۵.

۴. علامه میرزا حسین نوری رحمته الله، نجم الثاقب، ص ۵۸.

«واقید» و «واقیدما» نامیده‌اند؛ یعنی غائب شده به مدت زیاد.^۱

۱۸. ایزد شناس، ایزد نشان: این دو لقب از مجموعه لقب‌هایی است که شیخ بهائی رحمته الله علیه که برای امام زمان علیه السلام ذکر کرده در ادامه نوشته است: این دو لقب در میان فارسیان متداول بوده است. بعضی گفته‌اند: مجوسیان آن حضرت را ایزد شناس و ایزد نشان خوانده‌اند.^۲

۱۹. مهدی علیه السلام: این واژه مشهورترین لقب آن حضرت در میان مسلمانان و فرقه‌های اسلامی است و شاید به برکت این لقب است که حالت انتظار در ملت‌های مختلف جهان باقی مانده است تا امید هدایت و دست‌یابی به ذخائر مادی و معنوی حقیقی با دست با کفایت او تحقق یابد و مستضعفان جهان به سعادت ابدی برسند و عدل و داد همه جا را فرا گیرد.

بارها از محضر امامان معصوم سؤال شد چرا دوازدهمین امام معصوم بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را «مهدی» می‌نامند. آنان پاسخ دادند:

وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرِ خَفِيٍّ وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةٍ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ وَ تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهَرِهَا. فَيَقُولُ لِلنَّاسِ: تَعَالَوْا إِلَيَّ مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ الْحَرَامَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُعْطِي شَيْئًا لَمْ يُعْطَهُ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ سَرًّا؛

همانا آن حضرت، مهدی نامیده شده است، زیرا به امور مخفی و پنهان، هدایت شده

۱. همان، ص ۱۲۴.

۲. همان، ص ۵۸.

است و هدایت می‌نماید و تورات و سایر کتاب‌های الهی را از غاری در انطاکیه [شاید ترکیه باشد] خارج می‌کند و میان اهل تورات بر اساس قوانین تورات و میان اهل انجیل به قوانین انجیل و میان اهل زبور بر اساس زبور و میان اهل قرآن به قرآن حکم خواهد کرد و سرمایه‌های مادی، اعم از معادن زیرزمینی و غیره، در نزد وی جمع می‌گردد. سپس به مردم می‌گوید: بیایید بگیرید آنچه را که به خاطر آن با خویشاوندان خود نزاع کردید و خون بی‌گناهان را ریختید و محرمات الهی را مرتکب شدید. پس به آنان ثروتی را می‌بخشد که هیچ‌کس پیش از آن نداده است؛ به طوری که عدل و داد در همه جا گسترش یابد؛ همان طوری که ستم و تجاوز و زشتی و بی‌عدالتی در همه نقاط عالم حاکم شده بود.^۱

۲۰. محمد [م ح م د]: این نام از مشهورترین اسامی مبارک اوست. رسول خدا ﷺ فرمود: اسم‌ه اسمی و کنیته کنیتی؛ آخرین وصی من، هم نام من است و کنیه او کنیه من است. در میان تمام القاب و اسامی مبارکه او، فقط در این واژه بحث شده است که آیا یادآوری واژه [محمد] جایز است یا نه. در این مسئله چهار نظر وجود دارد:

۱. در دوره غیبت صغری جایز نیست که نام او را ببرند؛ همان‌طور که علامه مجلسی رحمته الله آن را نقل کرده و امروز شامل آن نمی‌شود.

۲. بردن نام او [م ح م د] در هر زمانی حرام است تا آن‌که ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید؛ همان‌طور که پراز ظلم و ستم شده باشد.

۳. حرمت یادآوری نامش دایره مدار «تقیه خوفی» است. در هر جا ترسی بر وجود مبارک او باشد و دست‌یابی بر او را ممکن سازد، حرام و آلا جایز است. این حرمت، اختصاصی به امام زمان علیه السلام ندارد بلکه درباره دیگر ائمه معصومین علیهم السلام جاری است؛

۱. التعمانی، کتاب الغیبة، ص ۲۳۷، پ ۱۳، ح ۲۶؛ صدوق، علل الشرایع، ص ۱۶۱، ب ۱۲۹، ح ۳؛ یوسف بن یحیی السلمی، عقد الدرر فی الاخبار الامام المنتظر، ص ۳۹، ب ۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹، ب ۲، ح ۲ و معجم احادیث المهدي، ش ۸۶۶

همان طور که شیخ حر عاملی رحمته الله این نظر را انتخاب کرده است.

۴. بردن نام آن حضرت هیچ منعی ندارد و در شرایط مختلف در غیبت صغری و بعد از آن، بارها نام آن بزرگوار بر زبان ائمه علیهم السلام جاری گشته است و به مناسبت‌های گوناگون برای مردم یادآور شده‌اند.

حال مناسب است برای هر یک از این نظرها، حدیثی را ذکر کنیم و سپس نتیجه‌گیری کنیم:

گفتار اول: عدم جواز ذکر نام در غیبت صغری

الف) صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام پرسید: مهدی از فرزندان شما چه کسی است؟ حضرت فرمود:

الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ؛

پنجمین نفر از فرزندان هفتمین امام از میان شما غایب می‌گردد و برای شما جایز نیست که نام او را ببرید.

ب) محمد بن عثمان العمری گفته است که توقیعی از ناحیه مبارکه خارج شد که خط آن را می‌شناختم و در آن نوشته شده بود:

مَنْ سَمَّانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛^۱

هرکس در جمعی از مردم نام مرا ببرد، نفرین خدا بر او باد.

گفتار دوم: عدم جواز ذکر نام او تا زمان ظهور

محمد بن زیاد از دی از موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که به هنگام یادآوری نام حضرت مهدی (عج) فرمود:

تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلَادَتُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ فَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۲، باب ۳۳.

مردم از به دنیا آمدنش بی خبرند و جایز نیست بر آنان نام او را بر زبان آورند تا خداوند او را آشکار سازد. پس زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان طور که ستم همه جا را فرا گرفته باشد.^۱

گفتار سوم: در هر جا ترسی بر جاننش وجود داشت (تقیه خوفی)، جایز نیست که نامش برده شود.

عبدالله بن جعفر حمیری از محمد بن عثمان العمری پرسید: آیا تو خلف [جانشین امام عسکری علیه السلام] را دیده‌ای؟ جواب داد: بلی. سوگند به خدا... تا این که از نام او سؤال کرد. محمد پاسخ داد: حرام است بر شما چنین سؤالی و این را از نزد خود نمی‌گویم و من نمی‌توانم چیزی را حلال و یا حرام کنم. آن چه را گفتم از ناحیه آن حضرت است. همانا امور در دست مالک هستی است. ابامحمد از دنیا رفت و [حسب ظاهر] جانشینی باقی نگذاشت... تا این که گفت: آن گاه که اسم فرزند او مطرح شود، مردم در جست و جوی او خواهند رفت. پس از خدا بترسید و از این امر خودداری کنید.^۲

نتیجه: نظایر روایت گفتار سوم و احادیث قبلی آن فراوان است که همگی در نهی و حرمت ذکر اسم آن حضرت به هنگام تقیه خوفی صراحت دارند، زیرا چنانچه مخالفین اسم را بدانند خود او را جست و جو می‌کنند. از این جهت در بعضی از توقیعات حضرت بقیه الله (عج) آمده است:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمَّانِي فِي مَحْفَلٍ مِنَ النَّاسِ؛

لعنت و نفرین باد، لعنت و نفرین باد بر کسی که نام مرا در مجالس جمعی مردم ببرد.^۳

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳ و القمی، کفایة الاثر، ص ۲۷۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۰؛ الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹ و الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۲، باب ۳۳، ح ۱۲.

از توجه به مفاد و توجیه احادیث فوق نتیجه گرفته می شود که بردن نام آن حضرت در غیر حالت تقیه خوفی، منعی ندارد و در حقیقت روایات بعدی که جواز آن را می رساند حمل مطلق بر مقید است و آن را بزرگانی هم چون محدث بزرگ و جلیل القدر، شیخ حر عاملی، گفته است:

هذا دالّ علی اختصاص النهی بالخوف و ترتب المفسدة؛

این توجه دلالت می کند که روایات نهی به تقیه خوفی اختصاص دارد؛ به ویژه آن که در بردن نام، مفسده و ضرری مترتب باشد.

گفتار چهارم: جواز بردن نام مبارک آن حضرت (محمد) و میادرت به آن از سوی اصحاب و علمای بزرگ؛

الف) شیخ صدوق از محمد بن ابراهیم کوفی نقل کرده است: همانا امام حسن عسکری علیه السلام بعد از تولد فرزندش، صاحب الزمان، برای بعضی افراد، گوسفند ذبح شده فرستاد تا بین فقرا تقسیم کنند و فرمود:

هذه من عقیقة ابني، محمد؛

این بخشی از عقیقه فرزندم، محمد است.^۱

ب) ابو غانم، خادم آن حضرت، مطرح کرده است:

ولد لأبي محمد علیه السلام مولود فسماه محمداً و عرضه علی أصحابه يوم الثالث و قال علیه السلام: هذا صاحبکم من بعدي و خلیفتي علیکم و هو القائم؛

امام عسکری علیه السلام دارای فرزند پسر گردید. نامش را محمد گذاشت و آن را بر یاران خویش در روز سوم عرضه داشت و سپس فرمود: این صاحب و ولی امر شما بعد از من است و جانشین من خواهد بود. او «قائم» آل محمد است.^۲

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۳، ب ۲۳، باب تحریم تسمیة المهدي علیه السلام و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۲، باب ماروي فی میلاد القائم علیه السلام.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۳؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۳ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۴۴.

ج) ابوالجارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که جابر بن عبدالله انصاری گفت: به خانه فاطمه اطهر علیها السلام وارد شدم. جلوی او لوحی بود که در آن، اسامی جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله (از فرزندان فاطمه) ذکر شده بود. همگی را شمردم. دوازدهمین آنها که آخرین نفر بود «قائم» بود. سه نفر از آنان «محمد» و چهار نفر «علی» نام داشتند.^۱ دهها روایت و حدیث دیگر این گفتار (چهارم) را تأیید می‌کند و بر جواز تصریح بر اسم مبارک حضرت بقیة الله دلالت دارد. مرحوم شیخ حر عاملی در آخر ابواب امر به معروف و نهی از منکر نوشته است:

و الأحادیث فی التصریح باسم المهدی محمد بن الحسن علیه السلام و فی الأمر بتسميته عموماً و خصوصاً تصریحاً و تلویحاً، فعلاً و تقریراً فی النصوص و الزیارات و الدعوات و التعقیبات و التلقین و غیر ذلك كثيرة جداً؛
در باره صراحت گویی نام مهدی که همان محمد بن الحسن علیه السلام باشد روایات فراوانی است و نیز در باره نام او به صورت عموم و خصوص، آشکارا و یا اشاره‌ای روایاتی ذکر شده است، و در زیارت‌ها و دعاها و دعاهای بعد از نمازها و تلقین اموات و غیر آن سکوت در برابر نام آن حضرت و یا تأیید آن روایاتی نیز آمده است که تعداد آن هم زیاد می‌باشد.

سپس مرحوم شیخ حر عاملی اضافه کرده است: بسیاری از دانشمندان ما در کتاب‌های حدیثی، اصولی، کلامی و غیر کلامی خویش نام آن حضرت را به صراحت برده‌اند؛ همانند علامه حلی، محقق، فاضل مقداد، سید مرتضی و سید بن طاووس و... و آنانی که قائل به حرمت، به ویژه حرمت مطلق، باشند بسیار اندک هستند.
از جهت دیگر باید گفت امروز در جهان اسلام میلیون‌ها نام محمد در میان فرق

۱. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۶ و الطبرسی، اعلام الوری، ص ۳۸۶. در بعضی از نسخه‌ها، کلمه «من ولدها» وجود دارد؛ همانند کافی و فقیه.

مختلف اسلام وجود دارد و قطعاً صرف نام او کسی را به سوی او هدایت نخواهد کرد. لذا ما بر این باور هستیم که اکثر روایات منع، حمل بر تقیه خوفی در ظرف زمانی خود می‌شود و نمی‌توان از آنها الغای خصوصیت نمود و به آنها عمومیت داد. مهم‌تر آن‌که روایات جواز، از کثرت و قوت بیشتری برخوردار است و دارای اطلاق است و روایت دیگر نمی‌تواند آنها را تقیید کند. پس نتیجه می‌گیریم بردن نام خاص آن حضرت (محمد) هیچ ممنوعیتی ندارد^۱ همان‌طور که در روایات متعدد آمده است و ما در این قسمت به عنوان تبرک یکی از آنها را نقل می‌کنیم:

محمد بن عثمان عمری از پدرش نقل کرده است که امام حسن عسکری علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش فرمود:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَإِنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. فَقَالَ: إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ. فَقِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي فَمَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛

همانا زمین و مردم روی آن هیچ‌گاه از حجت خدا محروم نخواهند بود و همانا کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت [یهود و مسیحیت] از دنیا رفته است. سپس فرمود این مطلب حقیقتی روشن است؛ همان‌طور که روز روشن است و قابل انکار نیست. گفته شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! پس حجت و امام بعد از شما چه کسی است؟ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: فرزندم محمد، او پیشوا و حجت بعد از من است. پس هرکس بمیرد و او را به امامت و زعامت نشناسد، به مرگ جاهلیت [یهود و نصاری] از دنیا رفته است.^۲

۱. ناصر مکارم شیرازی، قواعد الفقهية، ج ۱، ص ۴۹۴-۵۰۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۶، ح ۲۱۴۷۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰ و الطبرسی، اعلام الوری، ص ۴۴۲.

* توجه: گرچه بردن نام مبارک او به «محمد» جایز است و سیره متبرکه ائمه علیهم السلام الهام بخش همین مفهوم است، لکن فخامت، جلالت و عظمت او اقتضا می کند که از القاب دیگر همانند قائم، حجة الله، بقية الله، مهدی، صاحب الامر و... استفاده شود. همان طور که این توجه را با ظرافتی خاص در سیره ائمه - علیهم صلوات الله - می بینیم.

در پایان این بحث باید توجه داشت علامه میرزا حسین نوری - اعلی الله مقامه - بیشترین تفحص را در باب القاب و اسامی آن حضرت نموده و ۱۸۲ نام را با وجه تسمیه ذکر کرده است؛^۱ اگرچه بعضی از نامها از قلم او افتاده است، ولی مهم آن است که کثرت القاب و اسامی بر عظمت آن نجات بخش الهی دلالت دارد و ما بعضی از آن چه را که به نظر حائز اهمیت بود ذکر کردیم. والله العالم.

۱. میرزا حسین نوری رحمته الله، نجم الثاقب، ص ۵۵-۱۳۲.

در انتظار مصلحتی بزرگ

اهمیت انتظار

از باورهای اساسی و بالنده و زیبای جهان اسلام، اعتقاد به ظهور مصلحتی بزرگ از جانب خالق هستی و فیض مطلق است. مصلحتی که تلاش‌های شبانه روزی دیگر مصلحان و مشعل‌داران هدایت را به ثمر برساند و انسان را که گرفتار کج‌روی‌ها و دل‌خوشی‌های زودگذر و فریبنده شده است و در هاله‌ای از اضطراب و حیرت به سر می‌برد نجات بخشد. به راستی انتظار و جود چنین نجات بخشی، دل‌های مرده را زنده می‌کند و مردم را از یأس - که بزرگ‌ترین مشکل روانی قرن معاصر است - رها می‌سازد.

* امیرمؤمنان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود:

اِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللّٰهِ - عَزَّ وَ جَلَّ -
اِنْتَظَارُ الْفَرَجِ ؛

شما به فرج و گشایش الهی امیدوار باشید و از کمک‌های خداوند ناامید نگردید.
همانا برترین اعمال در نزد خالق یکتا انتظار فرج است.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ح ۷.

* مفضل بن عمر گفته است در محضر امام صادق علیه السلام بودیم که سخن از انتظار و آمادگی و پذیرش نجات بخش الهی که از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است به میان آمد. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ، لَا بَلْ كَانَ
يَمْنُزِلُهُ الضَّارِبُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالسَّيْفِ؛

هر کس در انتظار فرج به سر برد و با آمادگی برای ظهور قائم [آل محمد] از دنیا برود، همانند کسی است که در خیمه فرمان‌دهی او به سر برده و گوش به فرمان او باشد. بلکه بالاتر، او همانند کسی است که در راه خدا در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جهت اصلاح جامعه و نشر اسلام با شمشیر جهاد کند.^۱

* عبدالله بن بکیر گفته است که خدمت امام محمد باقر علیه السلام راجع به دوازدهمین وصی پیامبر و غیبت طولانی او و چگونگی انتظار، مطالب مختلفی مطرح شد. حضرت باقر علیه السلام رو به جمع حاضر کرد و فرمود:

...اعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْتَظِرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَنَا فَخَرَجَ
مَعَهُ فَقَتَلَ عَدُوَّنَا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ عِشْرِينَ شَهِيداً وَمَنْ قُتِلَ مَعَ قَائِمِنَا كَانَ لَهُ
مِثْلُ أَجْرِ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ شَهِيداً؛

بدانید همانا کسی که انتظار فرج [و ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله] را داشته باشد، برای او پاداش روزه‌دار و نمازگزار خواهد بود و هر کس توفیق درک فیض ظهورش را پیدا کند و او را همراهی نماید و دشمنان ما را به قتل برساند، برای او پاداش بیست شهید خواهد بود و چنانچه آن شخص در رکاب قائم ما به شهادت برسد به او ثواب ۲۵ شهید داده می‌شود.^۲

۱. همان، ص ۱۴۶، ح ۶۹ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۷۳، ح ۲۱، باب ۴۵ و الأصول من الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴.

پس اندیشه انتظار و انتظار کشیدن به مفهوم سازنده و پویای آن از اهمیت والایی برخوردار است که مقایسه آن با دیگر اعمال، دشوار خواهد بود و همین امر، پیروان امامان معصوم علیهم السلام را استوار نگه داشته است به نحوی که هرگز خود را فراموش نکرده و در افکار دیگران هضم نشده‌اند.

انتظار در امت‌های پیشین

پیامبران گذشته - علیهم صلوات الله - در میان امت‌های خویش از اصلاح اساسی و اجرای عدالت عامه سخن گفتند و به پیروان خود وعده دادند که مصلح بزرگ خواهد آمد و شما و مردم جهان را از شرک و ضلالت و ستم و مظلومیت نجات می‌بخشد؛ در حالی که خود در این راستا با تمام وجود کوشیدند و شهدای فراوانی را تقدیم داشتند و گرفتاری‌های زیادی را در جهت اصلاح جوامع تحمل نمودند، لکن اصلاح اساسی فراگیر و جهان‌شمول تحقق پیدا نکرد.

ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام بعد از طوفان نوح به ارشاد پرداخت تا آن‌که بسیاری از افراد پاک مجذوب وی گشتند و سر تسلیم فرود آوردند. او با نمرودیان در افتاد و مشقت زیادی را تحمل کرد و لکن نمرود - خمورابی - بنا انحراف مردم و ساختن بهشت و دوزخ دنیایی و سوق دادن آنان به سوی مادیت، افکار شیطنانی خود را گسترش داد و در نهایت با مانع تراشی او، عدالت عمومی تحقق پیدا نکرد و وعده حضرت ابراهیم علیه السلام اجرا نشد و به جای خود باقی ماند.

حضرت موسی علیه السلام با کوشش زیاد، قوم خویش را نجات داد، ولی آنان فریاد برآوردند: «يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ»^۱؛ موسی! برای ما بتی فراهم کن، همان‌طور که اینان بت پرستی می‌کنند.

پس در زمان موسای کلیم علیه السلام هم مدینه فاضله الهی تشکیل نگردید و انتظار عدالت عمومی در اعماق وجود انسان‌ها باقی ماند.

عیسی مسیح علیه السلام تلاش گسترده‌ای را آغاز کرد. او در این راه با عده‌ای به دار آویخته شد تا عدالت خواهی همه جا را فرا گیرد، ولی آنان به چپاول سرمایه‌های مادی و معنوی مردم پرداختند و منحرف گردیدند. البته این ظاهر داستان غم‌انگیز حضرت عیسی علیه السلام بود و در واقع خداوند سبحان، عیسی علیه السلام را از شر آنان محفوظ داشت و برای روز دیگر که همان وقت ظهور است به آسمان برد. او از آسمان فرود می‌آید و پشت سر حضرت مهدی علیه السلام قرار می‌گیرد. قرآن می‌گوید:

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾^۱

گفتار دروغ آنان که گفتند: ما مسیح، عیسی بن مریم، رسول خدا را کشتیم در صورتی که او را نه کشتند و نه به دار آویختند، بلکه امر بر آنان مشتبه گردید. همانا آنانی که درباره او اظهار نظر می‌کنند، مسلم از روی شک و تردید است. آنان آگاهی ندارند؛ فقط از روی ظن خویش چیزی اظهار می‌کنند. به طور یقین آنان عیسی را نکشتند بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد و پیوسته خداوند بر هر کاری مقتدر است و اعمالش از روی حکمت خواهد بود.

غلامه طباطبائی رحمته الله علیه در تفسیر آیه فوق نوشته است: درباره این که عیسی بن مریم به هنگام ظهور مهدی علیه السلام فرود خواهد آمد و پشت سر او نماز خواهد گزارد، روایات زیادی را راویان اهل سنت و شیعه از پیامبر و ائمه علیهم السلام نقل کرده‌اند که یقین آور است و

جایی برای تردید باقی نمی‌گذارد.^۱

پس انبیا و امت‌های پیشین در انتظار مصلحی بزرگ و نجات‌بخشی جهان‌شمول بودند تا زحمات پیامبران علیهم‌السلام را به ثمر رساند و آن امری حتمی است. انتظار مصلح بزرگ و ایجاد مدینه فاضله از توقعات همه انسان‌های پاک دلی بوده است که در طول قرن‌ها آن را دنبال کرده‌اند و به آن نرسیده‌اند. این درخواست پی در پی همه نسل‌ها و زمزمه فطری زیبای آنها که انکارناپذیر است و در بحث‌های آینده روشن‌تر خواهد شد، حاکی از وجود انتظار مصلحی است که بشر تا بدان نرسد و عدالت را در همه زوایای جهان ساری و جاری نبیند، از پای نخواهد نشست، بلکه تلاشش را مضاعف و انتظارش را دوچندان خواهد نمود، همان‌طور که در امت‌های پیشین چنین بوده است.

موسی علیه‌السلام با همه تلاش‌های شبانه‌روزی خود، خطاب به دشمنان عدالت و نیز یاران خویش فرمود: «قُلْ فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»^۲؛ بگو: پس شما انتظار بکشید که من نیز با شما از منتظرانم.

انواع انتظار

«انتظار» چشم داشتن، توقع و چشم به راه بودن است.^۳ «انتظار فرج»، امید به گشودن گره‌ها و باز شدن راه‌ها جهت رسیدن به حکومت گسترده عدل الهی و برخوردار شدن از نعمت‌های گوناگون خداوندی است.

انتظار ظهور نجات‌بخش و تشکیل حکومت عدل جهانی و رسیدن به آزادی‌های فطری، اتصال به منابع قدرت مادی و غیر مادی از جمله اموری است که آرامش و

۱. علامه محمد حسین طباطبائی رحمته‌الله، المیزان، ج ۵، ص ۱۴۶.

۲. یونس، آیه ۱۰۲.

۳. لغت‌نامه دهخدا، واژه انتظار.

توان می‌بخشد و انسان را در برابر مشکلات و سختی‌ها و گرفتاری‌ها مقاوم می‌سازد و از هضم شدن در فرهنگ بیگانگان باز می‌دارد.

پس انتظار فرج، انتظار تحقق فضیلت‌ها و رسیدن به کمال و تشکیل مدینه فاضله‌ای است که همه انبیا و اوصیا و اولیای الهی آن را نوید داده‌اند.

«انتظار» به دو گونه تفسیر شده است که در ذیل به آنها می‌پردازیم:

۱. انتظار سازنده و پویا

انتظاری که جامعه و فرد را به تحرک و سازندگی و تعهدآفرینی وادار کند و امروزش را نسبت به گذشته‌اش بهتر نماید. این، انتظار مثبت است. در مکتب ارزش‌مند اسلام، کسی که دو روزش مساوی باشد مغبون شمرده شده و آن کسی که روز بعدش نسبت به روز پیشین بدتر باشد ملعون و مطرود است. پیشوایان معصوم علیهم‌السلام گفته‌اند:

وَمَنْ كَانَ فِي نَقْصٍ فَلَمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ؛

کسی که آینده خود را از گذشته بهتر نبیند، مرگ برای او اولی و برتر از زندگی است.^۱ حال با چنین فرهنگی، افراد و جامعه‌ای که بخواهد برای گسترش عدل به پاخیزد و آن را جای‌گزین محرومیت‌ها و تجاوزها و ستم‌ها نماید، باید تلاشی نخستگی ناپذیر و حرکتی مداوم را دنبال کند و در برابر همه ناپاکی‌ها و کج‌روی‌ها بایستد. زشتی‌ها و منکرات را دفن کند و قیامی خداپسندانه داشته باشد. این انتظار، زمینه اجرای عدالت قائم آل محمد (عج) را فراهم می‌سازد.

امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، تحقق انتظار فرج را چنین تبیین فرمود:

انْتَظَرِ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ وَ حُسْنَ الصُّحْبَةِ وَ حُسْنَ الْجَوَارِ وَ بَدَلَ الْمَعْرُوفِ وَ كَفَّ

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۲، ح ۵۸۳۳؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۷، ح ۱ و همان، ج ۷۵، ص ۲۷۷، باب ۳.

الَّذِي وَبَسَطِ الْوَجْهَ وَالنَّصِيحَةَ وَالرَّحْمَةَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛

انتظار فرج [در نزد ما] پایداری و مقاومت [در برابر دشمنی‌ها و کج‌روی‌ها و ستم‌ها]، مصاحبت زیبا و خوش‌رفتاری با همسایگان و اعطای خوبی‌ها [به همگان] و جلوگیری و ممانعت از آزار و شکنجه روحی و جسمی دیگران و خوش‌رویی و پند دادن و نصیحت و مهربانی نسبت به انسان‌های مؤمن می‌باشد.

چنین انتظاری را امام جعفر صادق علیه السلام افضل اعمال دانست و بر آن پافشاری کرد و آن را تکلیف الهی دانست و لحظه‌ای از آن غافل نشد و به دیگران توصیه فرمود.

۲. انتظار مخرب

این نوع انتظار در مقابل انتظار مثبت است که می‌توان گفت برداشتی سطحی و غیرواقعی از روایات «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا (بَعْدَمَا) مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱ است. گوینده گمان کرده است باید شرارت و زشتی و تبه‌کاری همه جا را فراگیرد و نقطه امید و مثبتی در جهان باقی نماند، حتی یک نفر هم دنبال خوبی‌ها و اصلاح و شایستگی نرود، محاسن و اعمال نیک به صفر برسد، آن‌گاه حجت خدا از پرده غیبت به در آید و همه چیز را دگرگون کند که با چنین برداشتی اشاعه فساد و فحشا و روی‌کرد به تباهی و سیاه‌بختی فردی و جمعی، کمک به ظهور خواهد کرد و یا لااقل سکوت در برابر همه جنایات و خیانت‌ها باید انجام گیرد و ترویج شود تا مقصود حاصل گردد.

در ره دوست به هر حيله رهي بايد کرد طاعت از دست نيايد گنه‌ي بايد کرد

۱. به هر دو صورت در صدها کتاب مرجع دیده می‌شود، باید توجه داشت آن‌جا که در بردارنده کلمه «کما» است اسباب تشبیه وجود دارد و در آن‌جا که کلمه «بعد» وجود دارد، هر دو تشبیه تلویحی است.

با چنین اندیشه‌ای، حرکت اصلاحی همه مصلحان و آزاداندیشان و انبیا و صلحا زیر سؤال خواهد رفت که نه تنها از آنان تمجید نمی‌شود بلکه مذموم و مورد سرزنش قرار می‌گیرند و باید همه حدود و مقررات اسلامی و انسانی که به نوعی در شایستگی اخلاق بشری نقش دارد و موجب آرامش و اطمینان و بهداشت روان بشریت می‌گردد، تعطیل شود. این‌گونه برداشت با هیچ یک از موازین الهی و انسانی و با هیچ یک از ادیان آسمانی سازگار نیست. تنها و تنها برخی از مستکبران و کوتاه‌نظران سراغ چنین تفسیر قشری می‌روند و آن را اشاعه می‌دهند تا به چپاول خویش ادامه دهند و یا چند صباحی را در سکوت و زندگی بدون درگیری و مبارزه به سر برند و حیات حیوانی خود را دنبال نمایند.

بنیان غیر علمی انتظار مخرب

علت عمده تفسیر دوم یعنی انتظار مخرب از روایات «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» از آن جهت است که روایات مذکور در بردارنده یک تشبیه است. آنان گمان کرده‌اند در تشبیه باید وجه شبه در مشبه به تقویت گردد و اثبات شود تا رسالت خودش را انجام دهد که نتیجه نهایی همان است که در انتظار مخرب ارائه گردید و آن همه بار منفی را به دنبال داشت.

لکن گویندگان این نظریه باید بدانند که بر اساس آرای دانشمندان فصاحت و بلاغت در علم بیان، وجه شبه را باید در مشبه تقویت کرد؛ همانند «حسین مثل شیر است» که اثبات شجاعت در شیر مورد نیاز نیست، بلکه نگاهی گذرا بر درندگی او کفایت می‌کند. پس باید تلاش شود تا شجاعت و جسارت در حسین به اثبات برسد که این رسالت تشبیه است. حال برابر صدها حدیث از پیامبر خدا ﷺ و معصومان علیهم‌السلام، باید با ایجاد صلاح و گسترش عدالت و امنیت عمومی و بهداشت روانی جهانی زمینه‌ای

فراهم شود تا آن ذخیره الهی ظهور کند و آن را تکامل بخشد و زمین را بهشت برین سازد که این معنا و مفهوم انتظار است و احادیث فوق، مثبت آن خواهد بود.

مصلح بزرگ در کتاب‌های آسمانی

ظهور مهدی موعود علیه السلام از جمله نعمت‌های بزرگ الهی است که خداوند بر مردم و مستضعفان جهان منت گذاشته و اراده کرده است که توسط وجود پر فیض او به آنان سیادت و آقایی دهد و از یوغ ستم و بردگی جهان‌خواران نجات بخشد. آن خلف صالح و یادگار انبیای الهی که دوازدهمین جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، مقتدا و پیشوای صالحان روی زمین خواهد شد و آن جداشدگان از خلق و پیوستگان به حق را وارث زمین می‌نماید. قرآن می‌گوید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱؛

و ما بعد از تورات در زبور داوود نوشتیم (در کتاب‌های انبیای گذشته وعده دادیم) که بندگان نیکوکار من زمین را به ارث می‌برند و در آن حکومت صالحان را تشکیل می‌دهند.

در کتاب‌های تفسیری بیان شده است که این وعده الهی در همه کتاب‌های آسمانی هست و منظور از «صالحین»، قائم آل محمد، مهدی موعود علیه السلام و یاران او است.^۲ علامه مجلسی - رحمة الله علیه - در موسوعه ارزش‌مند خود چنین توضیح داده است: خداوند سبحان در همه کتاب‌های آسمانی پیامبران، وعده خود را مرقوم داشته و در قرآن نیز وعده خویش را تکرار کرده است و مقصود از «ذکر»، تورات است. بعضی دیگر همه کتاب‌هایی را که بر پیامبران نازل گردیده است «زبور» دانسته‌اند،

۱. انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۵۷ و مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۶.

زیرا واژه «زُبُور» از «زَبَرَ» است که به معنای «کتاب» یا «نامه» و «نوشته» است و نیز به معنای «سخن» هم می‌باشد که جمع زُبُور «زُبُور» است. لکن واژه «الزبور» برای کتاب حضرت داوود علیه السلام عَلَم گردیده و شهرت یافته است.^۱ در عهد قدیم از آن به «مزامیر داوود» تعبیر شده است که مجموعه نیایش‌ها، مناجات‌ها و اندرزهای داوود پیامبر می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾^۲؛

ما به داوود [پیامبر علیه السلام] کتاب زبور دادیم.

حال با توجه به نوشتار فوق در کتاب‌های اوستا، انجیل، تورات و... ظهور مصلح بزرگ و نجات‌بخش جهانی مطرح شده است که چند نمونه از آن را در ذیل می‌آوریم:

الف) اوستا کتاب زرتشت

نجات‌بخشی

۱. «زندگان و آنهایی که بوده‌اند و خواهند بود، نجاتی خواهند جست که از سوی او می‌آید. آن که امید می‌دهد که روان پرهیزگاران در بی‌مرگی نیرومند بود و آن در وندان در رنج جاودان. اینها را مزدا اهورا به شهریاری (= نیروی) [خویش] آفرید.»^۳

امید زندگی برتر

۲. «و اینها (= امشاسپندان) آنان‌اند که به خواست[شان] گیتی را نو سازند، [گیتی] بی‌پیری، بدون مرگ، نپوسیدنی و نگنبدنی، جاودان و زنده، سود دهنده، پر

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۳۱؛ سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۵، ص ۶۸۵ و بحار الانوار،

ج ۵۱، ص ۴۷، ح ۶.

۲. نساء، آیه ۱۶۳.

۳. اوستا، یسنا ۴۵، ب ۷.

خوشبختی، آن‌گاه که مردگان دوباره برخیزند و فرارسند زندگان را آسودگی از مرگ، آن‌گاه [سوشیانس] به خواست [خود] جهان را تازه کند.^۱

تلاش سوشیانس‌ها جهت استقرار راستی

۳. «راهی را که تو به من گفته‌ای ای مزدا! که راه اندیشه نیک است بر روی آن دین‌های (= وجدان‌های) خوب ساخته شده.

سوشیانس‌ها، همراه با آشه پیش می‌روند به سوی مزدهایی که تو برای آن آفریده‌های نیک مقرر کرده‌ای ای مزدا.»^۲

۴. «ای مزدا، چه هنگام گاوهای آسمان برای برقراری جهان راستی طلوع خواهند کرد؟ هدف‌های سوشیانس‌ها با آموزش‌های کامل تو هم آهنگ است. به سوی که برای یاری دادن اندیشه نیک باید رفت؟ به سوی من.»^۳

سیر کمال در عصر ظهور نجات‌بخش

«بنیان‌گذاران جامعه مطلوب به کمک فرهر مزد داده بر همه کس و همه چیز فرمانروایی معنوی دارند و هدف زندگی را در نابودی ناراستی و دروغ و پیروزی نیروهای «هرمزدی» می‌دانند و کوشش آنان بر تأمین رفاه و آسایش برای پرهیزگاران و رنج جاودان بر گناه‌کاران مصروف می‌شود.^۴ آنان برای رسیدن به این هدف از سود خویش می‌گذرند و غالباً از سلاح‌های معنوی برای پیشبرد خواسته‌های خود مدد می‌گیرند. سلاح معنوی آنان در برابر ناپکاران و دیوان، راست‌اندیشی، راست‌گفتاری

۱. یشت، ب ۱۹ زامیاد.

۲. یسنا ۳۴، ب ۱۳.

۳. یسنا ۴۶، ب ۳.

۴. اوستا، یشت، بند ۱۴۲ فروردین؛ در یسنا ۴۵ بند ۷ نیز آمده است.

و راست کرداری است. برترین صفت «سوشیالیست‌ها» یعنی پیروزگری، مبین این نکته است که آنها برای ساختن جامعه نو علیه همه مظالم قیام می‌کنند و همه نیروهای منبعث از زور اهریمنی را نابود می‌کنند. «سوشیالیست» کسی است که آزار همه دیوان و همه مردمان را دور می‌کند.

او ستیزنده‌ای مقاوم و نستوه است که در جای خود از سلاح مادی نیز کمک می‌گیرد و به نبردی آشکار، رو در رو و سرنوشت‌ساز با بدی و عوامل آن برمی‌خیزد و دروغ را با گرز از گیتی بیرون می‌کند.^۱

ب) انجیل (عهد جدید)، کتاب عیسی علیه السلام (متی، یوحنا، لوقا، مرقس)

نجات بخشی و انتظار

۱. «پس خود را حفظ کنید. مبادا دل‌ها از پرخوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی، سنگین گردید و آن روز ناگهان بر شما آید، زیرا مثل دابی بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد. پس در هر وقت دعا کرده و بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که در زمین به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید.»^۲

۲. «او پسری خواهد زایید که نامش را «یسوع» «عیسی» می‌گذارد. آن فرزند، امت خویش را از [پلیدی‌ها و] گناهانشان رهایی می‌بخشد.» «زیرا در حقیقت شنیده‌ایم که او «مسیح» و نجات‌دهنده عالم است.»^۳

۳. «هر که تا انتها صبر کند نجات یابد.»^۴

۱. راشد محصل، نجات بخشی در ادیان، ص ۱۶.

۲. انجیل لوقا، اصحاح ۲۱، آیات ۳۴-۳۶.

۳. انجیل متی، اصحاح ۱، آیه ۲۱ (کتاب مقدس، عهد جدید، ص ۴)؛ یوحنا، ۴، ۴۲.

۴. انجیل متی، اصحاح ۲۴، آیه ۱۳.

۴. «زیرا شما را صبر لازم است تا اراده خدای را به جا آورده و وعده او را بیابید، زیرا بعد از اندک زمانی آن آینده خواهد آمد و تأخیر نخواهد داشت.»^۱
۵. «خدای پدران ما، آن عیسی را برخیزاند که شما به صلیب کشیده و کشتید. او را خداوند بر دست راست خود بالا برده، سرور و نجات‌دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بدهد.»^۲
۶. «و چون فریسیان از او (مسیح) پرسیدند که ملکوت خدا کی می‌آید. او در جواب ایشان گفت: ملکوت خدا با مراقبت نمی‌آید و نخواهد گفت در فلان یا فلان جاست... زیرا چون برق که از یک جانب زیر آسمان لامع شده تا جانب دیگر زیر آسمان درخشان می‌شود، پسر انسان در یوم خود هم چنین خواهد بود.»^۳ «لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید.»^۴

علائم پیش از ظهور نجات‌بخش

۱. «... و زلزله‌ها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید. اینها ابتدای دردهای زه [سختی‌ها و مشکلات که تعبیر به درد زایمان شده] می‌باشد.»^۵
۲. «ای بچه‌ها! این ساعت آخر است و چنان که شنیده‌اید که دجال می‌آید. الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این می‌دانیم که ساعت آخر است... دروغ‌گو کیست؟ جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید.»^۶

۱. الرسالة الی العبرائین، أصحاب ۱۰، آیه ۳۵-۳۶.

۲. اعمال رسولان، ۵، ۳۱، به نقل از: نجات‌بخشی در اذیان، ص ۱۱۴.

۳. لوقا، ۱۷-۲۵.

۴. متی، ۲۴-۲۴.

۵. مرقس، ۸-۱۳.

۶. رساله اول یوحنا، ۲، ۱۸، ۲۲، ۲۳.

۳. «این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و الآن هم در جهان است.»^۱
۴. «زنهار کسی به هیچ وجه شما را نفریبد، زیرا که تا آن ارتداد اول واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد آن روز نخواهد آمد.»^۲

ظهور مجدد عیسی علیه السلام و علائم قبل از ظهور

مسیح، پیروان خویش را بر نکاتی که پیش از ظهور مجددش می‌باشد آگاه می‌سازد و دورنمای جهان بی‌ثبات و آشوب و ناامنی و هرج و مرج را تذکر می‌دهد:

۱. «فرارسیدن جنگ‌ها و خبرهای مربوط به آن، نشانه آغاز ظهور است.»

«مسیح پیروان را از حمایت مسیحی‌های دروغین بر حذر می‌دارد و توصیه می‌کند که به حيله‌های ناراست فریفته نشوند و از شنیدن اخبار جنگ ترس به خود راه ندهند.»

۲. «او (= مسیح) برای روز نجات، نشانه آشکاری که بر زبان دانیال نبی رفته است یاد می‌کند و آن خرابی «اورشلیم» است.»^۳

۳. «روزی که عیسی علیه السلام ظاهر می‌شود، روزی است که به سبب گناهان فراوان جهان به تباهی کشیده شده است؛ همانند روزی که نوح علیه السلام در کشتی نشست و نجات یافت، اما امتِ نافرمانش نابود شدند. هم‌چنان که در ایام لوط علیه السلام بود که همه مردم، فارغ از اندیشه تباهی به کار اشتغال داشتند، اما آتش قهر خدایی گریبانشان را گرفت، ظهور مسیح نیز بر این منوال خواهد بود و پی‌خبر فرا خواهد رسید.»^۴

۱. رساله اول یوحنا، ۴-۳.

۲. رساله دوم پولس به تسالونیکیان ۲-۳.

۳. متی، آیات ۶، ۷، ۱۵.

۴. اوقاف، ۲۷، ۲۸.

ج. تورات (عهد قدیم)، کتاب موسی ﷺ

عهد ظهور (امنیت عمومی)

۱. «در آن روز به جهت ایشان با حیوانات صحرا و مرغان هوا و حشرات زمین عهد خواهم بست و کمان و شمشیر و جنگ را از زمین خواهم شکست و ایشان را به امنیت خواهم رسانید و بعد خواب همراه با آرامش خواهند کرد.»^۱
۲. «و گرگ با بزّه سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه‌ای افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدسین من، ضرر و فسادى نخواهند کرد، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود.»^۲

مصلح بزرگ در میان ملل و اقوام

از زمان‌های گذشته ملت‌های گوناگون به نجات‌بخش و مصلح بزرگ اعتقاد داشتند؛ گرچه خداپرست نبودند در ذیل به چند نمونه از آنها اشاره می‌گردد:

۱. اقوام «مغول» بر این باور بودند که تیمور لنگ یا چنگیز خان قبل از مرگ خود، به یاران خویش وعده داد که دوباره به دنیا باز می‌گردد و قوم خود را از چنگال چینی‌ها نجات می‌دهد.

۱. هوشع، اصحاح ۲، آیه ۱۹؛ (کتاب مقدس، ص ۱۲۸)

۲. اشعیا، ۷-۱۱.

۲. مسیحیان احباش معتقدند: «تیودور»، سلطان قدرت مند و نجات بخش آنان ظهور خواهد کرد و آنها را از بدبختی ها و تیره روزی ها رهایی می بخشد.

۳. در کتاب های قدیم فارسی آمده است: قوم «مجوس» انتظار هوشیدر (آشیدربابی) [که یکی از اجداد زرتشت است] را بر سر دارند و امیدوارند که او در میان آنان ظاهر گردد و دوران ستم گری را به پایان برساند.^۱

در متن های فارسی میانه چنین مطرح شده است: در این سه هزاره «هوشیدر» و «هوشیدرماه» و «سوشیانس» که جدا جدا در سر هر هزاره از ایشان یکی آید و همه کارهای جهان را باز آراند. و پیمان شکنان و بت پرستان را در کشور بزند (بکشد). هوشیدر، نخستین موعود، در سر هزاره پنجم بوده، هوشیدرماه در ابتدای هزاره ششم می باشد و سوشیانس، آخرین موعود، در سر هزاره هفتم ظهور می نماید.^۲

در هر یک از ادیان، مکاتب، ملل و اقوام، از مصلح جهانی با تعبیرهای متناسب با فرهنگ خود نام برده و سخن گفته اند:

هر یک به زبانی سخن حمد تو گوید بلبل به غزل خوانی و طوطی به ترانه
همان طور که گفته شد در آیین زرتشت از او به نام «سوشیانت» یا «سوشیانس» یعنی نجات دهنده بزرگ جهان یاد شده است. او در میان یهودیان به نام «ماشیع» (مهدی بزرگ) و در آیین هندی به نام «آواتارا» و در آیین بودائیان به نام «بودای پنجم» و در میان برهمنیان به نام «ویشنو» و در کتاب شکمونی، از جمله کتاب های هندویان، به نام «فرزند خلاق دو جهان» و در کتاب مقدس دادتک برهمنیان به نام «آخرین وصی ممتا (محمد)» و در کتاب پاتیکل به نام «راهنما» (هادی و مهدی) و... نام گرفته که تعبیرهای زیبا و پر مفهومی را به دنبال داشته است.

۱. هاشم معروف الحسنی، سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۱۸ به نقل از: احمد محمود صبحی، نظریة الامامة عند الشيعة الاثنی عشریة.

۲. مینوی خرد، پرسش ۱، ب ۹۵، به نقل از: نجات بخشی در ادیان، راشد محصل، ص ۱۴.

اهالی صربستان در انتظار منجی خویش، «مارکو کراویچ»، به سر می‌برند. ساکنان جزایر انگلستان در انتظار «ارتور» و ایرانیان قدیمی در انتظار «گرزاسپه» و اقوام اروپای مرکزی در انتظار «بوخص» و یونانیان، منتظر «کالویبرگ» و قومیت‌های اسکانندیناوی در انتظار «اودین» و ملت‌های آمریکای لاتین در انتظار «کوئزلکوتل» و هم‌چنین چینی‌ها منتظر «گرشنا» می‌باشند که سالیان سال نسل‌های مختلف چنین انتظار مقدسی را داشته و دارند.^۱

گویا انتظار با فطرت و سرشت اینان آمیخته گشته است و در مجموع می‌توان گفت اعتقاد به ظهور مصلحی بزرگ از امور اساسی همه گروه‌ها و مذاهب و تشکلهایی است که ریشه دینی دارند و همین امر باعث شده است که آنان زنده بمانند و با بسیاری از مفاسد مبارزه نمایند. این همان ایده مقدسی است که شیعه دوازده امامی با تکیه بر آیات و روایات، آن را مطرح کرده و در بین جوامع ممتاز گشته است. شیعه، امام خویش را زنده می‌داند. رهبری و ایستادگی او را در برابر همه جهان‌خواران حتمی و قطعی می‌داند. حمایت خالق هستی را در آرمان‌های زیبا و انسان‌سازش با دلی روشن مطرح می‌کند، اما در این‌که آن منتظر و نجات‌بخش چه کسی است، ویژگی‌های شخصی و شخصیتی او چیست، فرزند کدامین صالح و برگزیده خداست، در چه زمانی ظهور می‌کند و جهان را از چشم‌انتظاری به در خواهد آورد و این‌که چه وقت مدینه فاضله افلاطونی و ارسطوئی مدینه فاضله الهی را به وجود خواهد آورد (جامعه‌ای که قسط و عدل و نورانیت همه زوایایش را فرا گیرد؛ استعدادها شکوفا گردد و زمین، گنجینه‌های خویش را در اختیارش بگذارد؛ به طوری که فقر ریشه کن شود و آوای توحید و خداپرستی همه جا حاکم گردد)، همه و همه از جمله اموری است که نسبت به آنها مستندات زیادی وجود دارد و ان‌شاء الله در جای خود مطرح

۱. ادیان و مهدویت، ص ۳۸ و خورشید مغرب، ص ۶۹.

می‌گردد تا چهره بقیه اللّهی یوسف فاطمه علیها السلام معرفی شود و عاشقان، معشوق خویش را دریابند و در راه ظهورش همه هستی خویش را فدا کنند.

مصلح بزرگ چه کسی است؟

سامان بخش و دگرگون کننده ساختار جامعه جهت رسیدن به وضع شایسته مطلوب را «مصلح» می‌نامند و نقطه مقابل آن را «مفسد» (افسادگر) می‌گویند.^۱ چنانچه اصلاح و دگرگونی و سامان‌دهی و رساندن به وضع مطلوب، فراگیر باشد به طوری که همه انسان‌ها را در همه زوایای کره زمین شامل شود، اصلاح همگانی و مصلح، جهانی خواهد بود. اصلاح جهان توسط مصلح بزرگ، وعده الهی است. قرآن می‌گوید:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲

ما اراده کردیم بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین نماییم.

بر اساس روایات بسیار زیاد شیعه و اهل سنت، آن مصلح بزرگ جهانی، حضرت مهدی (عج) است.

بر اساس یک بررسی کوتاه، نزدیک به شش هزار حدیث راجع به مهدویت وجود دارد و از سوی هفده نفر از دانشمندان اهل سنت ادعای «تواتر»^۳ شده است. علامه

۱. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۶-۱۰.

۲. قصص، آیه ۵.

۳. احادیث «متواتر» احادیثی است که آن قدر زیاد نقل شود که متن و مضمون و معنای حدیث یقین آور شود. حال چنانچه الفاظ و کلمات باشد تواتر لفظی است و چنانچه معنا و مفهوم مورد اتفاق باشد، تواتر معنوی نامیده می‌شود و در صورتی که الفاظ و معانی هر دو مورد اتفاق باشد تواتر لفظی و معنوی خواهد بود.

شوکانی در خصوص اثبات تواتر احادیث مهدی (عج)، کتابی به نام التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسيح تألیف نموده است و در همه احادیث، مصلح بزرگ را سلاله پیامبر خدا ﷺ که مهدی و قائم آل محمد ﷺ می باشد، معرفی کرده است^۱ و ما در این جا به دو روایت معروف و مشهور اکتفا می کنیم:

۱. ظهور قطعی مصلح بزرگ

قال رسول الله ﷺ:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛

رسول خدا ﷺ فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی بماند، هر آینه خداوند در آن روز مردی از اهل بیت مرا برانگیزد که جهان را پر از عدل و داد کند؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.^۲

مضمون و معنای حدیث فوق را صدها روایت دیگر با اختلاف مختصر تأیید می کند که پیام همه آنها، قطعیت ظهور مصلح بزرگ است.

۲. مصلح بزرگ، مهدی ﷺ است

عن عبدالله بن عباس قال: قال رسول الله ﷺ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَأَخْتَارَنِي مِنْهَا فَجَعَلَنِي نَبِيًّا ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَأَخْتَارَ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلَهُ إِمَامًا ثُمَّ أَمَرَنِي أَنْ أَتَّخِذَهُ أَخًا وَ وَلِيًّا وَ وَصِيًّا وَ

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، نوید امن و امان، ص ۹۰-۹۱.

۲. سید بن طاووس، الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۲۷۴؛ كشف الغمة فی معرفة الاثمة، ج ۲، ص ۴۳۷ و ۴۷۶؛ الهندی، كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۱-۲۶۷، باب خروج المهدي و نیز کتاب های دیگر همانند الصواعق المحرقة، اعلام الوری و ينابيع المودة.

خَلِيفَةً وَ وَزِيرًا، فَعَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ هُوَ زَوْجُ ابْنَتِي وَ أَبُو سِبْطِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ.

أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَنِي وَ إِيَاهُمْ حُجَجًا عَلَى عِبَادِهِ وَ جَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي وَ يَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي، التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَ مَهْدِيُّ أُمَّتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي سَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ، يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ وَ حَيْرَةٍ مُضِلَّةٍ، فَيُعَلِّنُ أَمْرَ اللَّهِ وَ يُظْهِرُ دِينَ اللَّهِ - جَلَّ وَ عَزَّ - يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَ يُنْصِرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛

عبدالله بن عباس گفته است پیامبر خدا ﷺ فرمود: خداوند تعالی بر زمین نگاهی افکند. از میان مخلوقین خود، مرا انتخاب کرد و پیامبر قرار داد. بار دیگر نگاهی کرد، علی را انتخاب نمود و او را امام و پیشوا نمود. سپس به من فرمان داد تا او را برادر و ولی و وصی و خلیفه خود قرار دهم. پس علی از من است و من از علی هستم. او شوهر دختر من، فاطمه و پدر دو نوهام، حسن و حسین است. بدانید خدای تعالی، من و ایشان را حجت بر بندگان نمود و از فرزندان حسین، امامانی قرار داد که به فرمان من قیام کنند و وصیت مرا نگه دارند و نهمین آنها، قائم اهل بیتم و مهدی امتم خواهد بود. در شمائل و گفتار و کردار، شبیه‌ترین مردم به من است. او پس از غیبتی طولانی و سرگردانی گمراه‌کننده [در مردم] ظهور می‌کند و دین خدا را آشکار می‌سازد و حاکم می‌گرداند و به یاری خداوند و نصرت فرشتگانش تأیید می‌گردد. زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همان‌گونه که از ستم و تجاوز پر شده باشد.^۱

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۴۸۴، ب ۲۴، ح ۲؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۹۷ و اربلی، کشف الغمة، ج ۲،

مهاجمان فرهنگی و مهدویت

قلم به دستان ناآگاه و آگاهی که با نوشته‌های خویش آب به آسیاب دشمنان اسلام ریخته‌اند و با تهاجم به مهدویت و معتقدان به آن، نهضت‌ها و حرکت‌های اسلامی را نشان گرفته‌اند و انتظار سازنده‌ای را که برخاسته از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است، انکار کرده‌اند و برخی هم آن ایدئولوژی زیبا و پویا را اعتقادی انحرافی دانسته و به یهودیت و مسیحیت تحریف‌یافته نسبت داده‌اند و اظهار نظرهای بی‌اساس خویش را به نام نوآوری مطرح کرده‌اند، خواسته یا ناخواسته خوراک مسمومی را بین مسلمانان و غیر مسلمانان انتشار داده‌اند و به حمد الله پاسخ آنان از سوی نویسندگان متعهد داده شده است. اینک به دو نمونه از این گونه اظهار نظرها اشاره می‌شود.

انکار و ردّ روایات متواتر

ابن خلدون در برابر همه دانشمندان اهل سنت که احادیث مربوط به قیام حضرت مهدی (عج) را متواتر دانسته‌اند چنین گفته است:

در میان تمام مسلمانان در طول قرن‌ها و اعصار مختلف مشهور بوده و هست که در آخر الزمان مردی از خاندان پیامبر ظهور می‌کند و دین را تأیید و عدل و داد را آشکار می‌سازد. مسلمانان از او پیروی می‌کنند. او بر تمام کشورهای اسلامی تسلط پیدا می‌کند. این شخص «مهدی» نامیده می‌شود و ظهور دجال و حوادث بعدی که از مقدمات مسلم قیامت است، به دنبال قیام او خواهد بود. عیسی فرود می‌آید و دجال را می‌کشد یا در قتل دجال او را یاری می‌کند و عیسی، پشت سر او نماز می‌خواند....

گروهی از پیشوایان علم حدیث همانند ترمذی، ابوداؤد، ابن ماجه، بزاز، حاکم نیشابوری، طبرانی و ابویعلیٰ موصلی احادیث مربوط به مهدی علیه‌السلام را در کتاب‌های

خود به نقل از گروهی از صحابه مانند علی [ع]، ابن عباس، عبدالله بن عمر، طلحه، عبدالله بن مسعود، ابوهریره، انس، ابوسعید خدری، امّ حبیبه، امّ سلمه، ثوبان، قرّة بن آیاس، علی هلالی و عبدالله بن حارث بن جزء آورده‌اند. چه بسا منکران، در سند این احادیث مناقشه کنند و در میان محدثان معروف است که «جرح بر تعدیل مقدم است». بنابر این اگر در بعضی از راویان احادیث فوق نقطه ضعفی از قبیل غفلت، فراموشی، ضعف یا انحراف عقیده و... یافتیم اصل حدیث از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. مجموعه احادیثی که پیشوایان حدیث درباره مهدی [عج] و قیام او در آخر الزمان نقل کرده‌اند جز مقدار بسیار کمی، مخدوش است.^۱

پاسخ به ابن خلدون

اول: اظهار نظر وی درباره «علم الحدیث» بی پایه است، زیرا او همان طور که تصریح کرده است، وقتی چند حدیث در باب مهدویت، غیر مخدوش باشد همان می‌تواند مثبت اصل وجود مهدی [ع] و ظهور و قیام آن حضرت باشد که هست و دیگر روایات به اصطلاح مخدوش و مشکوک مؤید باشند.

دوم: آن چه ایشان مطرح کرده پاسخی برای همه افرادی نیست که ادعای تواتر و یقین‌آوری روایات مهدویت را دارند؛ همانند ابن ابی الحدید معتزلی که در تاریخ و حدیث از نام‌آوران اهل سنت است. او در این باب نوشته است:

و قد وقع اتفاق الفرق من المسلمین أجمعین علی أنّ الدنیا و التکلیف لاینقضی
الّا علیہ (المهدی)؛

همه فرقه‌ها و گروه‌ها و مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که عمر دنیا و تکلیف بشر

۱. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، فصل ۵۳، ص ۳۸۸-۳۸۹ (۸ جلدی).

در برابر اجرای احکام الهی پایان نخواهد پذیرفت، مگر این که مهدی و قائم آل محمد [ع] ظهور کند.^۱

دیگر قدمای اهل سنت و صدها نفر از متأخرین در این باب با تفحص کامل ادعای تواتر نموده‌اند و این همه مطالب مستند با یک احتمال نیش غولی ابن خلدون مخدوش نخواهد شد.

سوم: ابن خلدون به خاطر این که اشکالش موجب خدشه به احادیث صحیحین (صحیح بخاری و ترمذی) نشود و رجال آنها مورد طعن قرار نگیرند، بلافاصله ادعای اجماع می‌کند بر این که احادیث صحیحین مورد قبول است و بدان عمل شده است. سپس به توجیه روایات منقوله صحیحین می‌پردازد؛ برخی را حمل بر غلو و بعضی را به خاطر اختلاف جزئی و لفظی با دیگر احادیث توجیه می‌کند و آن را مخدوش می‌داند و رد می‌کند. حال آن که انسان منصف نمی‌تواند تواتر معنوی و نیز لفظی این اخبار را نپذیرد همان طور که خود در آغاز اعلان داشته و آن را از بسیاری از منابع نقل کرده است.

ابن خلدون به تالی فاسد مطالب غیر صحیح و غیر واقعی خود، یا فکر نکرده و یا آن را نپذیرفته و با بی‌انصافی کامل روایات متواتره درباره حضرت مهدی (عج) را رد کرده است. احمد امین مصری منویات بی‌خردانه خویش را که حاکی از عناد و ضدیت با اهل بیت عصمت و طهارت است، چنین اظهار می‌دارد: ریشه فکر مهدویت در نزد شیعه از افکار یهود و مسیحیت گرفته شده است و اصالت ندارد...^۲

باید به امثال احمد امین و ابن تیمیه^۳ گفت تشیع و اعتقادات راستین اش، ریشه‌ای

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، باب ۱۸۳، ص ۹۶.

۲. ضحی الاسلام، ج ۳ به نقل از سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۱۹.

۳. گرچه ابن تیمیه راجع به تشیع، دیدگاه‌های غیر واقعی دارد، لکن در این باب، روایات مربوط به قیام مهدی [ع] را پذیرفته است.

بس عمیق دارد که با اعلان شریعت اسلامی از سوی رسول خدا ﷺ و ارتباطش با وحی الهی تکوین و تحقق یافته است و اعتقاد به وجود مهدی عج و قیام پربرکت وی هم از آیات قرآن و تصریح روایات بسیار زیاد نبوی و غیر نبوی الهام گرفته است، لکن توجه به یک مطلب حائز اهمیت است و آن این که امید انسان به آینده‌ای نورانی و انتظار مصلح بزرگ جهت گسترش عدالت در جهان، امری فطری است که در همه کتاب‌های آسمانی، اعم از تورات و انجیل و زبور به عنوان وعده تخلّف‌ناپذیر الهی مطرح شده است و آخرین مطلب این که فکر مهدویت اختصاص به تشیع ندارد، بلکه مورد اتفاق همه مسلمانان است؛ همان‌گونه که گذشت.

مصلح بزرگ در قرآن

ضرورت وجود مصلح بزرگ برای جامعه بشری امری عقلانی است که انسان آن را با اندیشه درونی الهی خود پذیرفته است و آن را با زبان قال و حال دنبال می‌کند و بر آن اصرار می‌ورزد. قرآن کریم هم، آمدن مصلح بزرگ و عدالت‌گستری والا را امری بدیهی دانسته و در صدها آیه آن را یادآور شده است. گاه به صورتی روشن و گاه به صورت کنایه رساتر از تصریح آن را بیان کرده است و آن را امری اساسی جهت ادامه حیات بشری برشمرده است. می‌توان این اصل کلی را بر دو پایه گران‌سنگ ذیل استوار دانست:

الف) امید دست‌یابی به زندگی برتر: آیات بسیاری از قرآن به انسان‌های گذشته و آینده نوید آسایش و امنیت عمومی داده و وعده‌رهایی از جور و ستم و استثمار فردی و اجتماعی را به صورتی قاطع مطرح نموده است.

ب) برقراری عدالت عمومی: باید گفت عدالت‌دوستی و گسترش آن از جمله آموزی است که در ذات همه افراد جهان نهفته است و کسی نمی‌تواند منکر آن گردد و این امر به قدری روشن است که انسان‌های مختلف در گوشه و کنار جهان هر گاه

زمینه را مساعد یافته‌اند، اظهار وجود کرده‌اند و جهت تحقق آن تلاش پیوسته‌ای را از خود نشان داده‌اند.

علامه بزرگوار و فیلسوف ژرف‌نگر، محمد حسین طباطبائی رحمته‌الله، این دو امر (امید به زندگی برتر و برقراری عدالت عمومی) را همانند نیاز انسان به آب و نوشیدن آن و وجود خارجی اش، امری فطری و طبیعی دانسته است. ایشان ذیل عنوان «ظهور مهدی عج از نظر عمومی» نوشته است:

به موجب قانون هدایت عمومی که در همه انواع آفرینش جاری است، نوع انسان به حکم ضرورت به نیرویی (نیروی وحی و نبوت) مجهز است که او را به سوی کمال انسانیت و سعادت نوعی راهنمایی می‌کند و بدیهی است که اگر این کمال و سعادت برای انسان که زندگی اش، زندگی اجتماعی است، امکان وقوع نداشته باشد اصل تجهیز، لغو و باطل خواهد بود و لغو در آفرینش وجود ندارد. به بیانی دیگر، بشر از روزی که در بسیط زمین سکنی ورزید، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت (به تمام معنا) می‌باشد و به امید رسیدن چنین روزی قدم برمی‌دارد. حال اگر این خواسته، تحقق خارجی نداشت هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی‌بست؛ چنان‌که اگر غذایی نبود گرسنگی نبود و اگر آبی نبود تشنگی تحقق نمی‌گرفت و اگر تناسلی نبود تمایل جنسی تصور نداشت. از این رو به حکم ضرورت عقلی [و تقاضای طبیعی خلقت] آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شود و با صلح و صفا زندگی مسالمت‌آمیزی را انجام دهند و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای را منجی جهان بشریت و به لسان روایات مهدی (عج) به عهده خواهد گرفت.

در ادیان و مذاهب گوناگونی که در جهان وجود دارد، مانند وثنیت،

کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت و اسلام از کسی که نجات‌دهنده بشریت است سخن به میان آمده و عموماً ظهور او را نوید داده‌اند؛ اگر چه در تطبیق اختلاف دارند.^۱

حال با توجه به آن چه گذشت می‌خواهیم بعضی از آیات روشن و نیز تأویل شده را به ترتیب پیش سوره‌های قرآن به نگارش درآوریم؛ گر چه بررسی کامل آن نیازمند به کنکاشی گسترده و فرصتی طولانی می‌باشد.

مهدی علیه السلام در قرآن

قرآن کریم از جمله منابع پرباری است که اعتقاد به مهدویت و ظهور مصلح بزرگ را برای تحوّل و دگرگونی جهان پی‌ریزی نموده است و نه تنها خود، آن را مدعی است بلکه به دیگر کتاب‌های آسمانی نیز نسبت داده و آن را امری حتمی و قطعی دانسته است؛ همان‌طور که در سوره انبیاء فرمود: «بعد از کتاب تورات ما در زیور نوشتیم که بندگان نیکوکار من زمین را به ارث می‌برند و در آن حکومت صالحان را تشکیل خواهند داد».^۲

قرآن مسئله انتظار، مهدویت و اصلاح اساسی جامعه را به صورت‌های گوناگون مطرح نموده است تا آن‌جا که صدها آیه بیان‌گر این موضوع می‌باشد و از جمله امور مسلم و روشن و غیر قابل انکار، دانسته شده است. دانشمندان و عالمان دین‌ده‌ها بلکه صدها آیه قرآن را با ظهور مصلح بزرگ و حضرت مهدی علیه السلام مرتبط دانسته و گفته‌اند: اساس نزول این‌گونه آیات و تأویل آن‌ها، معرفتی و چگونگی قیام قائم آل محمد علیهم السلام بوده است تا جوامع اسلامی را هم‌چنان زنده و امیدوار نگه دارد. از این

۱. علامه محمد حسین طباطبائی، شیعه در اسلام، ص ۲۳۲.

۲. انبیاء، آیه ۱۰۵.

رو زمانِ تحقق و عینیت آن را دور نمی‌داند. مرحوم شیخ علی حائری یزدی ۱۵۲ آیه را به ظهور مهدی (عج) و علائم آن و مهدویت مربوط دانسته است.^۱ عالم ربانی و سخت‌کوش، علامه سید هاشم بحرانی، در کتاب غایة المرام و حجة الخصام بخشی از آن را به آیات متعلق به حضرت مهدی (عج) اختصاص داده و آن را کتاب المحجة فی ما نزل فی القائم المحجة نامیده است.^۲ این محقق بزرگ بر اساس ترتیب سوره‌های قرآن، ۱۲۰ آیه را به همراه بعضی از احادیث مربوطه در کتاب خویش آورده است که تعداد روایاتِ ضمنِ آیات از صدها عدد افزون گشته است. علامه مجلسی رحمته الله بیش از ده آیه معروف و مشهور آورده و در ذیل آن احادیث مختلفی را ذکر کرده که تعداد آنها از شصت عدد بیشتر شده است. نویسنده پر تلاش، علامه شیخ علی کورانی، به همراه جمعی، کتاب معجم احادیث الامام المهدی رحمته الله را در پنج جلد تدوین نموده است. او در بخش آیات مربوطه به آن حضرت، ۲۵۵ محور را بر می‌شمارد و صدها آیه را به همراه روایات متعلقه به آن با ذکر سند و راویان آن آورده و دقت خویش را در شمارش سندهای مختلف از کتاب‌های شیعه و اهل سنت مبذول داشته است.^۳

در این باب ده‌ها نویسنده و مؤلف دیگر سعی خویش را به کار گرفته‌اند تا دین خود را نسبت به امام زمان خویش ادا نمایند. حال با تشکر از زحمات گذشتگان، تعدادی از آیات را به ترتیب سوره‌های قرآن خواهیم آورد و بعضی از روایات ذیل آن را به همراه اسناد مربوطه نقل می‌کنیم.

۱. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۱، ص ۵۳-۱۰۳؛ ج ۲، ص ۹۳-۱۰۲.

۲. علامه سید هاشم بحرانی موسوی توبلی، کتاب شریف «غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام» را در سال ۱۲۷۱ هـ ق تألیف نمود و آن روز در ۷۸۴ صفحه حجری به چاپ رسید، ولی امروز این کتاب در هفت مجلد زیبا توسط ناشران لبنانی (مؤسسة التاریخ العربی) به چاپ رسیده است و کتاب «المحجة فی ما نزل فی قائم الحجة» را جدا کرده‌اند.

۳. مؤسسه المعارف الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ ق.

آیات تأویل و تفسیر شده در شأن مهدی علیه السلام

الف) بقره

۱. ﴿الْمَ * ذَلِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۱؛

الم، آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است. (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می آورند. نماز را به پا می دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

یحیی بن ابی القاسم از امام صادق علیه السلام پرسید: مقصود از آیه شریفه ﴿الْمَ * ذَلِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ...﴾ چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

الْمُتَّقُونَ شیعة علی و أمّا الغیب فهو الحجّة الغائب؛ پرهیزکاران در آیه شریفه، شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام هستند و مراد از غیب، حضرت حجت علیه السلام است. آن‌گاه جهت تأیید بیشتر به آیه شریفه ذیل استدلال کرد که گواه بر معنای فوق است:

﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾^۲؛

می‌گویند: چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟! بگو غیب تنها برای خدا و به فرمان اوست. شما در انتظار باشید؛ من هم با شما در انتظارم.^۳

۱. بقره، آیه ۱-۳.

۲. یونس، آیه ۲۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۱، ح ۲۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۸، ب ۳۲، ح ۹۴ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱،

داوود بن کثیر رقی از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» نقل کرده است که حضرت فرمود: من أقرّ بقيام القائم آتة حق؛ ایمان آورندگان به غیب کسانی هستند که اقرار و اعتراف به قیام قائم [آل محمد علیهم السلام] نمایند و آن را حقیقت بدانند.^۱

در ذیل آیه شریفه فوق، روایات فراوانی وجود دارد که مراد از غیب، «حجة بن الحسن» علیه السلام است و متقین همان شیعیان امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، هستند.

۲. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ»^۲

در نیکی ها و اعمال خیر بر یک دیگر سبقت جوئید؛ هر کجا باشید خداوند همه شما را حاضر می کند، زیرا خداوند توان هر کاری را دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «خیرات» در آیه شریفه، ولایت است^۳؛ یعنی به سوی ولایت و محبت ما و استقرار حاکمیت ما در تلاش باشید که این اراده خداوند به هنگام ظهور قائم آل محمد علیهم السلام محقق می شود.

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً...» نقل شده است: یاران حضرت قائم سیصد و اندی خواهند بود. به خدا سوگند اینان امت حساب شده ای هستند: «وَهُمْ وَاللَّهِ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ». قَالَ:

→ ص ۵۳، ح ۵. بعضی همانند مرحوم علامه مجلسی گفته اند: قسمت آخر روایت (و شاهد ذلك...) کلام شیخ صدوق علیه السلام است؛ گرچه مرحوم مجلسی در مجلد ۵۲، ص ۱۲۴، ذیل حدیث شماره ۱۰ نوشته است: آن قسمت از امام صادق علیه السلام است، لکن مطالب اضافی دیگر در روایات «فاخبر عزوجل»، کلام صدوق می باشد.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۳، ح ۴ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۲، ح ۲۸.

۲. بقره: آیه ۱۴۸

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۵، ح ۱۰، ب ۲۷؛ غیبت نعمانی، ص ۳۱۴، ب ۲۰، ح ۶ و تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۶، ح ۴۹. در آخر حدیث آمده: الخیرات، الولاية لنا أهل البيت؛ خیرات همان محبت و حاکمیتی است که در راستای محوریت ما باشد.

«يَجْتَمِعُونَ وَاللَّهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ»؛ سوگند به خدا اینان [یاران خاص مهدی علیه السلام] افراد اندک و قابل شمارشی [سیصد و ده نفر و چند نفر بیشتر] هستند. بعد فرمود: به خداوند سوگند! اینان در یک ساعت و زمان خاصی اجتماع می‌کنند و همانند قطعه‌های متفرق و پراکنده ابر پاییزی گرداگرد امام زمان علیه السلام به سرعت جمع می‌شوند.^۱

(ب) آل عمران

۳. ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا
وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^۲؛

آیا آنان غیر آیین خدا می‌طلبند؟! دین او همین اسلام است و تمام کسانی که در زمین و آسمان هستند از روی اختیار و یا اجبار در برابر فرمان خدا تسلیمند و همه به سوی او بازگشت می‌کنند.

عبدالله بن بکیر خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسید و نسبت به آیه فوق و زمان تأویل آن پرسید. حضرت فرمود: آیه شریفه درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل گردیده است آن‌گاه که آن بزرگوار، قوم یهود و نصاری و صابئان^۳ و زنادقه^۴ و از دین برگشتگان و کفار شرق و غرب عالم را از گورهای خویش بیرون می‌آورد و سپس بر آنان دین مبین اسلام را عرضه می‌دارد. در آن هنگام آن کسانی که با رضایت و

۱. الفروع من الکافی، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۴۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸، ح ۲۶، ب ۲۷. حدیث فوق و حدیث قبلی را مرحوم مجلسی در ذیل یک حدیث از امام باقر علیه السلام با اختلاف مختصری در عبارت نقل کرده است.
۲. آل عمران، آیه ۸۳

۳. صابئان گروهی هستند که خود را پیرو مذهب یحیی بن زکریا علیه السلام می‌دانند و به دو گروه موحد و مشرک تقسیم شده‌اند:

مشرکان آنان به پرستش ستارگان پرداختند و در زمان‌های گذشته در حران عراق می‌زیستند و سپس بر اساس اعتقادهای خویش در کنار نهرهای بزرگ زندگی کرده‌اند. در عراق و خوزستان بوده‌اند و هم اکنون بعضی از آنان در مناطق اهواز به سر می‌برند.

۴. زنادقه منکر خدا و ادیان الهی بودند و با علوم و دانش و زبان‌های آن روز مقداری آشنایی داشتند.

خشنودی، اسلام را بپذیرند، بر آنان نماز و زکات و هر آن چه بر مسلمانان واجب است را واجب خواهد نمود و به آنان فرمان خواهد داد، لکن کسانی که اسلام را نپذیرند [و با عناد و دشمنی برخورد کنند] گردن آنان را خواهد زد و کسی را باقی نخواهد گذاشت. در آن زمان در مشرق و مغرب جهان کسی نخواهد بود مگر این که به توحید اعتراف می نماید.

ابن بکیر گفت: جانم به فدای شما! جمعیت جهان بیش از این خواهند بود که با آنان چنین برخوردی شود. امام کاظم علیه السلام پاسخ داد: آن گاه که اراده باری تعالی به کاری تعلق گیرد، جمعیت زیاد را اندک و نیز جمعیت اندک را زیاد خواهد نمود.^۱

۴. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده اید [در برابر مشکلات و هوس ها] استقامت کنید و در برابر دشمنان پایدار باشید و از مرزهای خود مراقبت کنید و از خداوند بپرهیزید، شاید رستگار شوید.

برید بن معاویه عجللی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت نسبت به آیه شریفه فرمود:

اصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عِدْوَكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظَرَ^۳؛

در انجام فرائض و واجبات دینی استقامت کنید و در برابر دشمنان [خارجی و داخلی] مقاومت نمایید و با امام زمان خویش که خود منتظر فرج [و امر الهی] است ارتباط برقرار کنید.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰، ح ۹۰، ب ۲۷. (آخر حدیث: ان الله اذا اراد امرأ قتل الكثير وكثر القليل.)

۲. آل عمران، آیه ۲۰۰.

۳. غیبت نعمانی، ب ۱۱، ح ۱۳، ص ۱۹۹؛ شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۱؛ سید هاشم بحرانی، غایة المرام و حجة الخصام، ص ۴۰۸، ب ۴۰، ح ۳ و البرهان، ج ۱، ص ۳۳۴.

علامه مجلسی حدیث فوق را بدون کلمه «المنتظر» آورده است.^۱

در تفسیر عیاشی روایتی به شرح زیر نقل شده است:

«اصْبِرُوا» عَلَى الْأَذَى فِينَا، قُلْتُ «صَابِرُوا» قَالَ عَدَّوْكُمْ مَعَ وَلِيِّكُمْ قُلْتُ «وَرَابِطُوا» قَالَ الْمُقَامَ مَعَ إِمَامِكُمْ، «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» قُلْتُ تَنْزِيلُ قَالَ نَعَمْ؛
 بردباری کنید بر آزار و اذیت‌هایی که در راه ما می‌بینید. درباره «و صابروا» سؤال کردم.
 فرمود: مقاومت در برابر دشمنان با توجه به نظر ولی امرتان. سپس از «و رابطوا»؟
 پرسیدم که پاسخ داد: ایستادگی و همراهی، همان‌طور که امام شما انجام داده است
 یعنی او را تنها نگذارید و رهایش نکنید و در پایان فرمود: تقوا را پیشه کنید، شاید
 فلاح و رستگاری نصیبتان گردد. در آخر پرسیدم آن‌چه فرمودید، شأن نزول آیه
 شریفه بود؟ امام فرمود: بلی، همین‌طور است.^۲

(ج) نساء

۵. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر
 [سرپرست امور که همان اوصیای پیامبر است] را.

آن‌چه در این آیه شریفه مورد بحث است، واژه «اولی الامر» است که احادیث در
 صدق تبیین و توضیح آن برآمده است. جابر بن یزید جعفی گفته است: جابر بن
 عبدالله انصاری را دیدم که گفت به هنگام نزول آیه [فوق] توفیق زیارت
 رسول خدا ﷺ را داشتم. عرض کردم: ای پیامبر خدا! ما توفیق شناخت خدا و
 پیامبرش را پیدا کرده‌ایم [که اطاعت اینان بر ما واجب است] و لکن اولی الامر چه

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۹.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۳ و بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۷.

۳. نساء، آیه ۵۹.

کسانی هستند که قرآن اطاعت از آنان را در ردیف اطاعت از خدا و پیامبرش قرار داده است؟! پیامبر خدا ﷺ فرمود: جابر! «اولی الامر» همان جانشینان من هستند که بعد از من پیشوای مسلمانان خواهند شد. جابر! اولین فرد آنان علی بن ابی طالب ﷺ است. سپس [امام] حسن ﷺ و بعد [امام] حسین ﷺ و بعد علی بن الحسین ﷺ و بعد محمد بن علی ﷺ؛ آن کس که در تورات با نام «باقر» شناخته شده و تو ای جابر! با عمر طولانی خویش توفیق ملاقات او را خواهی داشت. پس سلام و درود مرا به او برسان. رسول خدا ﷺ فرمود: جابر! بعد از او [امام] صادق، جعفر بن محمد ﷺ است و بعد، [امام] موسی بن جعفر ﷺ و بعد، [امام] علی بن موسی ﷺ و بعد، [امام] محمد بن علی ﷺ و بعد، [امام] علی بن محمد ﷺ و بعد، [امام] حسن بن علی ﷺ خواهد بود. سپس ادامه داد: آخرین امام هم نام و هم کنیه من است. او حجت خدا در روی زمین و بقیه الله در میان بندگان است. او فرزند حسن بن علی [دوازدهمین] نفر می باشد. خداوند به واسطه آن وجود [ذی جود] نام خویش را بر تارک مشرق و مغرب جهان خواهد گشود. او کسی است که [بر اساس مصالح] از علاقه مندان و شیعیان خویش پنهان می گردد و دارای غیبت طولانی خواهد شد. در این دوران کسانی بر امت ایشان باقی خواهند ماند که از آزمایش الهی با قلبی مطمئن بیرون می آیند. در این هنگام جابر از رسول خدا ﷺ پرسید: در این غیبت طولانی سودی برای شیعیان و پیروان آن حضرت وجود خواهد داشت؟! رسول خدا ﷺ پاسخ داد:

إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَ يَنْتَفِعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ
كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّاهَا سَحَابٌ. يَا جَابِرُ! هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَ
مَخْزُونِ عِلْمِ اللَّهِ فَآكُتْمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ^۲؛

۱. در نسخه دیگر «و ان تجللهما سحاب» هست. (غایة المرام و حجة الخصام، ج ۷، ص ۱۲۳).

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰، ح ۶۷، ب ۴۱؛ شیخ طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۷۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱،

آری، سوگند به کسی که مرا به پیامبری برگزید همانا شیعیان و علاقه‌مندان به او [مهدی (عج)] از فروغ نورش روشنایی می‌گیرند و به واسطه ولایت و اشراف وجودی‌اش بالاترین سود را خواهند برد، همان طور که مردم جهان از خورشید بهره‌مند می‌گردند گرچه ابرها او را بپوشانند و از ظهورش جلوگیری کنند. ای جابرا غیبت او [قائم آل محمد علیه السلام] از اسرار حتمی و قطعی خداوند و دانش‌های ذخیره شده اوست. پس این درّ گران‌بها را [ارزان بفروش و] به هر کس مده و او را آگاه مساز، مگر آن‌که فرد شایسته و لایقی را دریابی.

۶. ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾؛

و هیچ یک از اهل کتاب [مسیحیان و یهودیان] نیست مگر این‌که پیش از مرگشان به او [حضرت عیسی علیه السلام] ایمان آورند و روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود.

شهر بن حوشب در نزد حجاج بن یوسف ثقفی نشسته بود. حجاج به او گفت: می‌دانی این آیه ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...﴾ مرا به خود مشغول کرده است. سوگند به خدا هر یهودی و مسیحی را که جهت اعدام و گردن زدن پیش من می‌آورند به هنگام مردن با چشم می‌بینم که لب‌هایش به حرکت در می‌آید تا جان از بدنش بیرون می‌رود. شهر بن حوشب به حجاج گفت: تفسیر و تأویل آیه شریفه چنین نیست، بلکه عیسی علیه السلام قبل از فرار سیدن قیامت، به دنیا فرود می‌آید و هیچ کس از مردمان مسیحی و یهودی نیست مگر این‌که قبل از مرگ خویش به عیسی علیه السلام ایمان می‌آورد و بعد حضرت عیسی علیه السلام پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد. حجاج گفت: وای بر تو! این تأویل را از چه منبعی نقل می‌کنی؟! پاسخ داد: محمد بن علی بن حسین

→ ص ۲۵۳، ب ۲۳، ح ۳؛ کفایة الاثر، ص ۵۳؛ کشف الغتة، ج ۳، ص ۲۹۹؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۶۴ و منابع المودة، ج ۳، ص ۴۹۴، ب ۹۴.
۱. نساء، آیه ۱۵۹.

بن علی بن ابی طالب علیه السلام برایم روایت کرده است. حجاج گفت: به خدا سوگند آن را از سرچشمه زلالی نقل کردی.^۱

(د) مانده

۷. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آیین خود بازگردد [به خدا زیانی نمی‌رساند]. خداوند [به جای شما] جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) خداوند را دوست دارند. آنان در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد [و شایسته بداند] می‌دهد و خداوند گشایش‌گر دانا است.

سلیمان بن هارون عجللی گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا حضرت صاحب‌الامر علیه السلام در نزد خداوند نگه‌داری می‌شود. چنان‌چه همه مردم عصر او از دین برگردند و بی‌توجه به آیین حق شوند خداوند سبحان برای او یارانی جمع خواهد نمود [که وی را حمایت نمایند]؛ همان کسانی که در شأن آنها فرمود: ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُنَّ لِأَيْ قَوْمٍ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ عِزٌّ فَلَيَسُوخُنَّ وَأَنْظُرَنَّهُمْ كَمَا أَنْظُرُ الْمُسَوِّفِينَ﴾؛ چنان‌چه آنان نسبت به [کتاب آسمانی و حکم و پیامبران] کفر ورزیدند [آیین حق بر زمین نمی‌ماند، زیرا] کسان دیگری را نگاهبان آن قرار می‌دهیم که نسبت به آن هیچ‌گونه کافر

۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۳۷؛ منهج الصادقین، ج ۳، ص ۱۴۸؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۹، ب ۳۴، ح ۱۳ و غایة المرام و حجة الخصام، ص ۷۲۸، چاپ حجری تک جلدی.

۲. مانده، آیه ۵۴.

نیستند و نیز فرمود: یاران آن حضرت کسانی هستند که خداوند فرموده است: به زودی اصحاب و یارانی را بر گرد او جمع خواهد کرد که آنان را خدا دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند. اینان در برابر مؤمنان، متواضع و در برابر کافران، سرسخت و مقاوم می‌باشند.^۱

(ه) أنعام

۸ ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾^۲؛

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان آیند یا خداوند (خودش) به سوی آنان بیاید و یا بعضی از آیات و نشانه‌های پروردگارت نشان داده شود، اما آن روز که بعضی از آیات خداوند تحقق پذیرد ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند به حال آنها سودی نخواهد داشت. بگو اکنون انتظار بکشید ما نیز در انتظار آن نشانه‌ها و [کیفر شما] خواهیم بود.

علی بن رثاب نسبت به تأویل آیه فوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:
الآيَاتُ هُمُ الْأَيِّمَةُ وَالْآيَةُ الْمُنتَظَرُ هُوَ الْقَائِمُ؛

مقصود از واژه «آیات»، امامان معصوم علیهم السلام است و از کلمه «الایة»، امام منتظر و قائم آل محمد علیه السلام اراده شده است. سپس فرمود: تا آن روز چنانچه کسی ایمان آورده بود بهره خواهد برد و الا ایمان آوردن از ترس شمشیر برای کسی سودی نخواهد بخشید.^۳

۱. غایة المرام و حجة الخصام، ص ۷۲۹ (تک جلدی حجری) و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰، ح ۱۶۰، ب ۲۷.

۲. انعام، آیه ۱۵۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۱، ح ۲۵، ب ۵؛ البرهان، ج ۲، ص ۵۰۰ و نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۸۰.

مرحوم فیض علیه السلام در ذیل آیه فوق روایت مناسبی را نقل کرده است که: امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:

طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ وَ خُرُوجُ الدَّجَالِ وَ ظُهُورُ الدُّخَانِ وَ الرَّجُلُ يَكُونُ مُصِيراً وَ لَمْ يَعْمَلْ عَمَلِ الْإِيمَانِ ثُمَّ تَجِيءُ الْآيَاتُ فَلَا يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ؛

نشانه‌های ظهور عبارتست از طلوع خورشید از مغرب، خروج دجال و آشکار شدن دود در فضا. در آن هنگام کسانی که در کج اندیشی خویش پافشاری داشته و کردار خود را بر اساس ایمان و اعتقاد صحیح انجام نداده باشند، حال بخواهند بعد از پدیدار شدن آن علائم ایمان بیاورند، آن ایمان برای آنان هیچ سودی را در بر نخواهد داشت.^۱ [پس باید قبل از ظهور قائم آل محمد علیه السلام چاره‌ای بیندیشند و موضع‌گیری‌های خود را بر اندیشه و ایمان صحیح استوار سازند.]

و) أعراف

۹. ﴿أَسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۲؛

از خداوند یاری جوئید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خداوند است و آن را به هر کس از بندگانش بخواهد واگذار می‌کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است. ابو خالد کابلی گفته است امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب جدم، علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - درباره آیه شریفه چنین یافتیم: من و اهل بیتم آن کسانی هستیم که خداوند زمین را از آن ما قرار خواهد داد و ما آن انسان‌های متقی معرفی شده‌ای هستیم که زمین با همه سرمایه‌هایش از آن ماست. پس هر کس از مسلمانان زمینی را

۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۷۳ و بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲، ب ۱.

۲. أعراف، آیه ۱۲۸.

احیا کرد و آن را به بهره‌برداری رساند و مالیات مربوطه به آن را به امام زمان خویش که از اهل بیت من باشد پرداخت، تصرف در باقی مانده آن برایش حلال می‌شود، اما چنانچه آن شخص زمین را رها کرد و یا بعد از عمران، زمین را تخریب نمود و شخص دیگری از مسلمانان آن را حیازت کرد و به بهره‌برداری رساند پس آن شخص دوم سزاوارتر است که تملیک نماید و مالیات مربوط به آن را به پیشوای منسوب به اهل بیت من پرداخت کند. در آن هنگام همه باقی مانده آن بر او حلال است و هرگونه خواست می‌تواند تصرف می‌کند و او مالک خواهد بود تا آن‌که قائم آل محمد - صلوات الله علیهم - با قدرت [شمشیر] ظاهر گردد. در آن وقت آن حضرت چنانچه بخواهد آن زمین را از تصرف او خارج می‌کند و خود، مالکیت آن را در دست می‌گیرد؛ همان طور که رسول خدا ﷺ در زمان حاکمیت خود چنین کرد و اما در جاهایی که زمینی در تصرف شیعیان ما باشد، آن حضرت وضعیت آن زمین را برای آنان روشن می‌کند و سپس جهت انتفاع و بهره‌برداری در اختیار آنان قرار خواهد داد.^۱

۱۰. ﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾^۲؛

از قوم موسی [بن عمران] گروهی هستند که مردم را به سوی حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت حکم می‌نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمود: به هنگام ظهور قائم آل محمد علیه السلام خداوند از پشت کعبه ۲۷ نفر از قوم موسی علیه السلام را جهت پشتیبانی آن حضرت آشکار می‌سازد. کسانی که هدایت می‌کنند و به حق و عدالت حکم خواهند نمود و نیز هفت نفر از اصحاب کهف به

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱؛ ج ۵، ص ۲۷۹، ح ۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۵۲، ح ۲۳؛ استبصار، ج ۳، ص ۱۰۸، ح ۵، ب ۷۲ و بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۵۸، ح ۲، ب ۹. (حدیث فوق با اختلاف بسیار جزئی نقل شده که شروغش چنین است: وجدنا فی کتاب علی - صلوات الله علیه -).

۲. اعراف، آیه ۱۵۹.

همراه «یوشع بن نون» و «سلمان فارسی رضی الله عنه» و «ابودجانہ انصاری» و «مقداد بن أسود کندی» و «مالک اشتر نخعی» را همراه آن حضرت خواهد نمود. اینان بهترین یارانی هستند که گوش به فرمان آن بزرگوارند و فرمانروایان و حاکمان تحت امر او خواهند بود.^۱

(ز) أنفال

۱۱. ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۲؛

و با آنان [کفار و مشرکان محارب] پیکار کنید و بجنگید تا فتنه و آشوب برچیده شود و آیین و پرستش همه مخصوص خداوند است. چنانچه آنان [از راه شرک و فساد باز گردند و] از اعمال نادرست خویش خودداری کنند خداوند به آنچه انجام می دهند بیناست.

محمد بن مسلم در محضر امام باقر رضی الله عنه بود. حضرت نسبت به آیه فوق فرمود: لم یجئ تأویل هذه الآية...؛ تأویل و مصداق خارجی این آیه تحقق نیافته است، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس نیازمندی خود و یارانش با مشرکان مراعات کرد و به آنان مهلت داد. چنانچه فرمان راستین خداوند در آیه تحقق می یافت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وضعیت آنان و برخی از خواسته ها را نمی پذیرفت، بلکه با آنان پیکار می کرد تا توحید را بپذیرند و شرک نوززند.^۳

زراره و دیگران از امام صادق رضی الله عنه چنین نقل کرده اند:

تأویل آیه ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةٌ...﴾ تا به حال انجام نگرفته است.

۱. غایة المرام و حجة الخصام، ص ۷۳۰.

۲. أنفال، آیه ۳۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸، ح ۱۸.

چنانچه قائم ما [آل محمد ﷺ] ظهور کند و بپا خیزد بعد خواهید دید چه کسانی دین خدا را در آغوش می گیرند و آیین محمد - صلوات الله علیه - همه جهان را فرا خواهد گرفت؛ همان طور که تاریکی شب همه جا را فرا گرفته باشد. همانا آیین حق، جهان شمول می گردد تا این که بر روی زمین آثاری از شرک باقی نماند. خداوند سبحان فرموده است: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱؛ مرا پرستش می کنند و چیزی را شریک من نمی سازند.^۲

(ح) توبه

۱۲. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۳؛

او [خداوند] کسی است که پیامبرش را برای هدایت مردم به آیین حق فرستاد تا بر همه ادیان غلبه یابد؛ گرچه مشرکان را ناخوشایند باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود: این جریان (غلبه اسلام بر ادیان دیگر) در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آل محمد علیهم السلام خواهد بود. در آن هنگام احدی بر روی زمین باقی نخواهد ماند مگر آن که به نبوت محمد - صلوات الله علیه - اعتراف می نماید.^۴

سُدی و کلبی دو تن از روایت معروف گفته اند: اسلام بر همه ادیان غلبه خواهد کرد و تا این جهان شمولی دینی تحقق پیدا نکند قیامت برپا نخواهد شد.^۵ و نیز مقداد بن اسود گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هیچ خانه گلی و

۱. نور، آیه ۵۵.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۱۸.

۳. توبه، آیه ۳۳.

۴. تفسیر اثنی عشری، ج ۵، ص ۷۰.

۵. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴.

موئی [ساختمان و خیمه] در روی زمین باقی نماند مگر آن که دین اسلام در آن جا داخل شود [با عزت و یا خواری] یا این که با پذیرش اسلام عزت یابند و یا این که در پذیرش لجاجت کنند و با خواری و ذلت تحت اطاعت و فرمان برداری در آیند.^۱

۱۳. ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^۲؛

تعداد ماه‌ها در نزد خداوند، از آن روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده دوازده ماه است که چهار ماه از آن ماه حرام است [و جنگ در آن ممنوع است]. این آیین ثابت و پابرجا (ی خداوند) است. بنابراین بر خود ستم نکنید [و از هرگونه خون‌ریزی پرهیزید]. به هنگام نبرد با مشرکان دسته جمعی پیکار کنید همان‌گونه که آنها با شما دسته جمعی پیکار می‌کنند و بدانید خدا با پرهیزکاران است.

ظاهر آیه شریفه فوق بیان‌گر ماه‌هایی است که جنگیدن در آن با دشمن ممنوع است و اجازه نمی‌دهد مسلمانان آغازکننده نبرد با دیگران باشند. از این جهت مفسران گران قدر گفته‌اند آن چهار ماه ممنوعه عبارتست از: رجب، ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم.^۳ لکن تأویل و حقیقت، چیز دیگری است که امامان معصوم علیهم‌السلام برای بعضی از یاران خویش بیان داشته‌اند.

ابو حمزه ثمالی گفته است: روزی به منزل امام محمد باقر علیه‌السلام رفته بودم؛ عده‌ای نیز حضور داشتند. مقداری انتظار کشیدم تا آنان رفتند. حضرت به من رو کرد و فرمود: اباحمزه! قیام قائم ما [و ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام] از امور حتمی و قطعی نزد خداوند

۱. همان..

۲. توبه، آیه ۳۶.

۳. علامه طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۷ و علامه طبرسی، جوامع الجامع، ج ۲، ص ۵۲.

است که هرگز تغییر نپذیرد. پس هر کس در آن تردید کند کافر و مُنکِرِ حق - جَلّ و علا - خواهد شد و با همان حال خداوند سبحان را ملاقات می نماید. امام باقر علیه السلام در ادامه سخنان خود فرمود: پدر و مادرم فدای کسی باد که هفتمین نفر بعد از من است. نام و کنیه او همانند من می باشد. پدرم فدای کسی باد که زمین را پر از عدل و داد می کند؛ همان طور که از ستم پر شده باشد. بعد فرمود: ابو حمزه! کسی که او را درک کند و تسلیم او نگردد و [اوامر و نواهی او را نپذیرد]، در برابر [پیامبر خدا] محمد و علی علیهما السلام سر فرود نیاورده و تسلیم آنان نگردیده است و خداوند نیز بهشت برین را بر چنین فردی حرام می نماید و جایگاهش را آتش قرار می دهد که جهنم محلّ تجمّع ستم کاران است.^۱ روشن تر (با ستایش خداوند) و برتر و زیباتر - برای کسانی که خداوند آنان را به اطاعت و پیروی آن حضرت هدایت کرده - قول خداوند در قرآن کریم است که فرمود: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا...﴾ [آیه را ادامه داد و بعد ماه های دوازده گانه را از محرم تا ذی حجه برشمرد و بعد فرمود: ماه های حرام؛ رجب، ذی قعدة^۲، ذی حجة و محرم است] آن وقت فرمود: شناخت ماه های دوازده گانه و چهارگانه آن، آیین ثابت و ارزش مند الهی نیست، زیرا قوم یهود، نصاری، مجوس و همه مردم از موافق و مخالف آن را می شناسند و با نام آنها آشنایند و آنها را بر می شمارند. لکن آن چه مهم است آن که آن دوازده ماه، امامان دوازده گانه ای علیهم السلام هستند که قوام دین خدا به وجود آنهاست و آن چهار ماهی که قرق گاه الهی است [شخصیت هایی هستند که راه یافتن به حریم آنان دشوار و سخت است]، امیر مؤمنان، علی علیه السلام است [کسی که نامش را خداوند از نام علی خودش انتخاب کرد همان گونه که نام پیامبرش را از نام محمودیت خود برگزید] و سه نفر از

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۹، ح ۱۳، ب ۵.

۲. برهان، ج ۲، ص ۷۷۲؛ گر چه آن را ابراهیم النعمانی نقل کرده است و روایت مرسل است لکن بدین مضمون روایات زیاد دیگر نقل شده است که به سند فوق اضافه می گردد.

فرزندانش به نام‌های علی بن الحسین، علی بن موسی و علی بن محمد علیه السلام می‌باشد که این چهار نام به جهت اشتقاق از نام خداوند «علی اعلی»، عظمت خاصی را در بر دارد. حضرت در آخر کلام خود، درود و رحمت الهی را برای پیامبر خدا، محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت با شرافتش، درخواست نمود.^۱

(ط) هود

۱۴. ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾^۲؛

چنانچه ایمان آورده و معتقد باشید، وجود بقیة الله (باقی مانده خدا) برای شما بهتر است و من بر شما حافظ و نگاهبان نیستم.

گرچه بسیاری از مفسران بر اساس سیاق آیات گذشته، واژه «بقیة الله» را باقی مانده اموال حلال دانسته‌اند و برخی هم باقی مانده هر آنچه را مانده است، ولی در تفاسیر روایی و ولایی مقصود از «بقیة الله» را خلاصه عالم کون یعنی حضرت مهدی (عج) معرفی کرده‌اند.

در تفسیر ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، از علمای عصر غیبت صغری، آمده است که مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید، عرض کرد: ما به قائم آل محمد (عج) درود می‌فرستیم و او را به نام حاکم اسلامی «امیر المؤمنین» یاد می‌کنیم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «نه، این عمل را انجام ندهید. این عنوان، مخصوص امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام است. هیچ کس پیش از آن و بعد از آن کسی را «امیر المؤمنین» نمی‌خواند مگر این که منکر ولایت ما باشد. آن مرد پرسید: پس چگونه بر قائم آل محمد (عج) سلام کنیم و درود بفرستیم؟ حضرت پاسخ داد:

۱. نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۸۷ ح ۱۷.

۲. هود، آیه ۸۶.

بگویند «السلام عليك يا بقیة الله». سپس آیه را قرائت کرد و فرمود: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ بقیة الله برای شما خیر محض است و همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها را تأمین می‌کند چنانچه ایمان آورده باشید.^۱

چه بسا جمله «وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»، می‌خواهد بگوید ما همه چیز را بر محور وجود او قرار دادیم. با محوریت او همه نعمت‌ها به شما داده خواهد شد. این جمله بیان دیگری از جملات دعای عدیله است که فرمود: با دست پر برکت او، روزی خلق را می‌دهیم و به آنان می‌رسانیم و با وجود پر فیض او به زمین و آسمان‌ها ثبات می‌بخشیم.

روایات زیادی وجود دارد که مقصود از «بَقِيَّتُ اللَّهِ» در آیه شریفه، وجود حضرت مهدی (عج) است که یکی از آنها را می‌آوریم:

محمد بن مسلم رضی الله عنه از امام محمد باقر رضی الله عنه نقل کرده است که فرمود:

أَوَّلُ مَا يَنْطَقُ بِهِ الْقَائِمُ عليه السلام حِينَ خَرَجَ هَذِهِ الْآيَةَ: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَحِجَّتُهُ وَخَلِيفَتُهُ عَلَيْكُمْ، فَلَا يَسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؛

نخستین سخنی که مهدی رضی الله عنه پس از ظهور خود بر زبان جاری می‌کند این آیه شریفه است: بقیة الله خیر لکم ان کتم مؤمنین سپس می‌گوید: منم بقیة الله، حجّت الله و خلیفة الله در میان شما. آن‌گاه هیچ‌کس بر او سلام نکند مگر این‌که به او بگوید: السلام عليك يا بقیة الله فی ارضه؛ درود بر تو ای ذخیره الهی در زمین.^۲

امام مهدی (عج) خود را «بَقِيَّةُ اللَّهِ» معرفی می‌کند. آن‌گاه که احمد بن اسحاق قمی به خانه امام حسن عسکری رضی الله عنه داخل شد، او از امام زمان خود درخواست دیدار با

۱. تفسیر فوات الکوفی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۶۸ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۶۰۳، ح ۱۶.

فرزندش، مهدی موعود را نمود تا اطمینان بیشتری حاصل کند و از آن زیارت بهره‌ها گیرد. امام عسکری علیه السلام موافقت نمود و فرزندش، مهدی علیه السلام را آوردند. آن‌گاه فرمود: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى حُجَّجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا، إِنَّهُ سَمِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ رَسُولًا وَ كَنِيَّتُهُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّيْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَام وَ مَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَ اللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو مِنَ الْهَلَكَةِ فِيهَا إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِمْ وَ وَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ.

قَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا مَوْلَايَ فَهَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي؟ فَتَنَطَّقَ الْغُلَامُ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَقَالَ «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُتَّقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبُ اثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ»؛ ای احمد بن اسحاق! اگر نبود آبرومندی و عزتت در نزد خداوند و پیشوایان و حجّت‌های معصومش، این فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. همانا او هم‌نام پیامبر خدا و هم‌کنیه اوست؛ آن کس که زمین را از داد و عدل پر کند همان‌گونه که از تجاوز و ستم پر شده باشد.

ای احمد بن اسحاق! او در میان امت همانند خضر و همانند ذو القرنین خواهد بود. سوگند به خدا او را غیبتی طولانی در پیش است. نجات پیدا نمی‌کند مگر کسی که اعتقاد به امامت معصومان داشته باشد و ثابت قدم بماند و توفیق دعا برای تعجیل فرج امام زمان پیدا کند.

در آن هنگام احمد بن اسحاق رو به امام عسکری علیه السلام عرض کرد: مولای من! آیا علامتی در او وجود دارد تا قلبم اطمینان بیشتری پیدا کند؟ در آن هنگام فرزند خردسال امام به زبان عربی فصیح چنین سخن گفت: من باقی مانده خداوند در روی زمین هستم و من انتقام گیرنده از دشمنان خدایم. بعد فرمود: ای احمد بن اسحاق! بعد از آن که با چشم خود دیدی، دیگر نشانه شناختن امام را طلب نکن!

۱. طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۹؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۶، فصل سوم و کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴.

پس «بقیة الله» از نام‌های زیبا و مشهور مبتنی بر آیه کریمه است که بر حضرت مهدی (عج) اطلاق شده است و به این استشهاد نیز دیگر ائمه معصومین علیهم السلام بر خود نام «بقیة الله» گذاشته‌اند.

در تفسیر کریمه ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ نیز آمده است:

امام محمد باقر علیه السلام به همراه فرزندش، امام صادق علیه السلام از دمشق خارج شدند. چون به مردم «مدین» رسیدند اجتماع عظیمی را یافتند که در دامنه کوه گرداگرد یک‌دیگر جمع شده و به سخنان بزرگ خود گوش می‌دادند. حضرت باقر علیه السلام پس از پرسش و پاسخی با بزرگ مسیحیان بر روی قلعه رفت و با صدای بلند فرمود: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا، أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ؛ ای مردمی که بر خویش ستم روا داشته‌اید، من بقیة الله هستم. سپس استدلال به آیه شریفه سوره هود نمود و گفت: خداوند می‌فرماید: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾؛ باقی مانده خدا برای شما بهتر است اگر شما ایمان آورید و من نگاهبان شما نخواهم بود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیرمردی که بزرگ‌تر آنان محسوب می‌شد بپاخواست و گفت: ای مردم! سوگند به خدا این دعوت، دعوت شعیب پیامبر است. سوگند به خداوند! چنان‌چه به سوی او حرکت نکنید و دعوت او را پاسخ نگویند عذاب الهی از بالای سر شما و زیر پای شما به سراغتان خواهد آمد.^۱

(ی) ابراهیم

۱۵. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾^۲؛

۱. ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۶۸ و تفسیر اثنی عشری، ج ۶، ص ۱۲۱.

۲. ابراهیم، آیه ۵.

ما موسی را با نشانه‌های خودمان [تورات، معجزه و خروج نور خاص] فرستادیم تا تو قومت را از تاریکی بیرون آوری و به وادی نور، هدایت فرمایی. [ای پیامبر!] روزهای منسوب به خدا را برای مردم خویش یادآور شو. در این یادآوری نشانه‌هایی است که به هر صبرکننده و شکرگزاری فایده خواهد بخشید.

در ذیل آیه فوق روایتی را مثنی حناط از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده است که فرمودند: أَيَّامُ اللَّهِ (عزّ و جلّ) ثَلَاثَةٌ يَوْمُ الْقَائِمِ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ^۱؛ روزهای منسوب به خداوند بزرگ سه روز می‌باشد: ۱. روز قیام و ظهور قائم آل محمد، حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - ۲. روز رجعت که بعد از پایان ظهور مهدی (عج) یک دوره‌ای می‌گذرد که امامان معصوم علیهم السلام بار دیگر زنده می‌شوند و حکومت همه جانبه و قدرت‌مندانه را خداوند به آنان عنایت می‌کند و انسان‌های مؤمن در خدمت آنان با عزّت تمام خواهند بود.

در زیارت‌های مختلف امامان معصوم به این مطلب با عبارت‌های گوناگون اشاره شده است: مُؤْمِنٌ بِأَيَّامِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ^۲؛ اعتقاد به بازگشت شما دارم و رجوع شما را بار دیگر به دنیا گواهی می‌نمایم. در انتظار فرج شما به سر می‌برم و آمدن حکومت قدرت‌مندانه شما را آرزو می‌کنم.

در زیارت حضرت بقیه الله (عج) در روز نیمه شعبان می‌خوانیم:

فَإِنْ أَدْرَكْتَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ وَ بِآبَائِكَ الطَّاهِرِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يَجْعَلَ لِي كُرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَ رَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي وَ أَشْفِي مِنْ أَعْدَائِكَ قُوَادِي؛

اگر پیش از ظهور تو، مرا مرگ دریابد به وسیله تو و پدران بزرگوارت به خداوند

۱. تفسیر اثنی عشری، ج ۷، ص ۱۶؛ البرهان، ج ۱۳، ص ۳۰۵ و شیخ صدوق، خصال، ص ۱۰۸، ح ۷۵.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۱، ح ۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۹، ح ۱ و من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۴، ح ۳۲۱۳، ب ۲.

تعالی متوسل می‌شوم و از او می‌خواهم به محمد و آل محمد صلوات فرستد و برای من بازگشتی در ظهور تو و رجعتی در روزگار تو قرار دهد تا به مقصود خود که اطاعت توست نائل گردم و دلم را از دشمنان تو خنک کنم.

درباره رجعت دهها آیه قرآن دلالت دارد و نمونه‌های آن در امت‌های پیشین واقع شده است. مرحوم شیخ حرّ عاملی، ۵۲۰ حدیث و نزدیک به هفتاد مورد از موارد رجعت را ذکر کرده است.^۱

۳. روز قیامت؛ مقصود از روز، زمانی است که منسوب به حضرت حق - جلّ و علا - است. در آن هنگام اعمال بندگان محاسبه می‌گردد و هر روزش پنجاه هزار سال خواهد بود.^۲

ک) نحل

۱۶. ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۳؛

فرمان خداوند فرا رسیده است، برای آن شتاب نکنید. منزّه است خداوند از این که برای او همتا و شریک قرار دهید.

در این که مقصود از ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ﴾ چیست، اقوال گوناگونی وجود دارد:

۱. کیفر مشرکان و کافرانی که در کفر خویش اصرار می‌ورزند؛ همان‌طور که «حسن» و «ابن جریح» بر آن تصریح نموده‌اند.

۲. احکام و فرائض الهی که «ضحاک» این قول را پذیرفته است.

۳. روز قیامت؛ همان‌طور که «جبائی» و «ابن عباس» آن را روایت کرده‌اند.^۴

۱. شیخ حرّ عاملی، الايقاظ، ص ۱۸۸ - ۲۳۱.

۲. معارج، آیه ۴.

۳. نحل، آیه ۱.

۴. مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۴۸.

۴. مقصود، قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. در خصوص این قول، روایات زیادی وجود دارد که به یکی از آنها در ذیل اکتفا می‌گردد:

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هنگامی که خداوند ظهور قائم ما را اراده کند، جبرئیل را به صورت پرنده‌ای سفید برمی‌گزیند و به زمین می‌فرستد. او هم یک پای خویش را بر بام کعبه می‌گذارد و پای دیگرش را بر روی بیت المقدس، سپس با صدایی بلند فریاد می‌زند: ﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾؛ قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرا رسید. پس هیچ‌گونه شتابی نکنید. پاک و منزّه است خداوند از آنچه شرک ورزند. آن هنگام قائم آل محمد - صلی الله علیهم - حاضر می‌گردد و در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز می‌گزارد و سپس صورت خویش را برمی‌گرداند. یارانش که ۳۱۳ نفر هستند گرد و جودش حلقه می‌زنند. در میان آنان کسانی هستند که شبانه از رخت خواب خویش حرکت کرده‌اند و خود را به کنار کعبه رسانده‌اند. پس آن حضرت حرکت خواهد کرد و به همراهش حجرالاسود است. حجر را به هر نقطه‌ای از زمین بیندازد شکاف ایجاد می‌کند.^۱ [همانند عصایی که موسی بن عمران - علی نبینا و آله و علیهم السلام - به دریا زد و شکاف‌های مختلفی ایجاد شد و یارانش از آن جا عبور کردند.]

(ل) أسراء

۱۷. ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾؛^۲

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد و به یقین باطل نابودشدنی است.

در تفسیر آیه فوق کلبی گفته است: حق، توحید و خدا پرستی است و باطل،

۱. تفسیر برهان، ص ۳۵۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۲؛ حدیث فوق را دلایل الامامة نیز از مسند فاطمه علیها السلام نقل کرده است و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۸، ب ۲۶، ح ۱۸.

۲. أسراء، آیه ۸۱.

بت پرستی و شرک است و نیز جابر بن عبدالله روایت کرده است که پیامبر خدا ﷺ داخل کعبه شد و ۳۶۰ بتی را که در اطراف آویزان بودند، فرود آورد و از بین برد و سپس آیه فوق را قرائت نمود^۱.

اما درباره تأویل آیه و تحقق حتمی و قطعی آن امام باقر علیه السلام فرمود: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ؛ آن گاه که قائم [آل محمد علیهم السلام] قیام کند و ظهورش آغاز شود، حکومت [های فاسد و غاصب و] باطل نابود می گردد.^۲

و در کتاب خرایج از حکیمه خاتون نقل شده است آن گاه که قائم [حضرت مهدی علیه السلام] به دنیا آمد نظافت و طهارتی خاص داشت و بر ساعد راستش نوشته شده بود: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾.^۳

(م) انبیاء

۱۸. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۴؛

هر آینه در «زبور» بعد از ذکر «تورات» نوشتیم بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

در آیه فوق بعد از تبیین سه نکته، معنا و مقصود (اثبات حاکمیت مستضعفان به امامت عبد صالح (عج) روشن می گردد.

الف) زبور چیست؟

علامه طباطبائی رحمته الله و دیگر مفسران قرآن کریم گفته اند: زبور همان کتاب داوود

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۳۴.

۲. الروضة من الکافی، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲، ب ۸.

۳. الصافی، ج ۳، ص ۲۱۲؛ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲.

۴. انبیاء، آیه ۱۰۵.

پیامبر ﷺ است، زیرا در قرآن آمده است: ﴿وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾^۱؛ ما برای داوود پیامبر زبور آوردیم^۲ و نیز گفته شده است: زبور اسم جنس است و شامل همه کتاب‌های آسمانی که بر پیامبران ﷺ نازل شده می‌گردد. از این رو سعید بن جبیر و مجاهد و زجاج و... گفته‌اند: «الزبور» و «الکتاب» دارای معنای واحدی می‌باشد.^۳

شاید بتوان گفت آیه ۱۰۵ سوره انبیاء نسبت به آیه ۱۶۳ سوره نساء، بیان مطلق و مقید است و هیچ تضادی با آن ندارد.

ب) ذکر چیست؟

بعضی گفته‌اند مقصود، قرآن است؛ همان طور که در قرآن آمده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۴، قرآن را بر شما فرو فرستادیم و همانا خودمان آن را نگاه‌بان و نگه داریم.

زمخشری به نقل از دیگر محدثان گفته است: «الذکر: أم الكتاب یعنی اللوح» است. پس کلمه ذکر در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء همان أم الكتاب و لوح محفوظ است.^۵ و بعضی هم تصریح کرده‌اند مقصود از ذکر، تورات است و مؤیداتی هم آورده‌اند؛ مانند آیه شریفه: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۶؛ بپرسید از اهل ذکر [صاحبان تورات] چنان چه نمی‌دانید.^۷

علامه فیض کاشانی رحمته الله به نقل از میرزای قمی رحمته الله نوشته است: الذکر: الکتب کلها ذکر؛ همه کتاب‌های آسمانی را ذکر می‌نامند.^۸

۱. نساء، آیه ۱۶۳ و اسراء، آیه ۵۵.

۲. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۱ و طبرسی، جوامع الجامع، ج ۳، ص ۳۱.

۳. مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۶.

۴. حجر، آیه ۹.

۵. زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۱۳۸.

۶. نحل، آیه ۴۳.

۷. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۱.

۸. صافی، ج ۳، ص ۳۵۷.

ج) «عِبَادِي الصَّالِحُونَ» چه کسانی هستند؟

بندگان شایسته خدا می‌توانند در هر عصر و زمانی باشند، ولی روایات فراوانی آمده است که مقصود از عبد صالح و صالحان، حضرت مهدی عج و ۳۱۳ نفر، یاران شناخته شده آن حضرت هستند که در آخر الزمان، زمین با همه برکات و سرمایه‌هایش به آنان ارث خواهد رسید و بعضی همانند علامه طباطبائی رح نقل این قبیل روایات را از سوی اهل سنت و شیعه به قدری زیاد می‌دانند که ادعای تواتر نموده است^۱ و بعضی از مفسران، ادعای تواتر مطلب فوق را از باب اظهر المصادیق و بارزترین نمونه بندگان صالح ذکر کرده‌اند^۲ و گفته‌اند مضمون احادیث متواتره چنین است: همانا امام مهدی عج کسی است که با یاران شایسته‌اش زمین را به ارث می‌برد تا این که با حکومت خویش و هم‌کاری آنان، زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان‌گونه که زمین پر از جور و ستم شده باشد.^۳

امام باقر عج فرمود: مقصود همانا یاران مهدی عج در دوره آخر الزمان است.^۴
نتیجه: در لوح محفوظ و همه کتاب‌های آسمانی [زبور، تورات، انجیل، صحف و...] نوشتیم که زمین با همه مخازن و اندوخته‌هایش جهت حاکمیت مطلقه خداوند بزرگ - جل و علا - در اختیار محور عالم امکان، حضرت مهدی - عجل الله فرجه - و یاران شایسته‌اش قرار خواهد گرفت و آنان وارث حقیقی خواهند شد.

ن) حج

۱۹. ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا

۱. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۹.

۲. سید محمد حسین شیرازی، تقریب القرآن، ج ۱۷، ص ۷۴.

۳. محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن، ج ۱۵، ص ۳۰۳.

۴. فیض کاشانی، الصافی، ج ۳، ص ۲۷۵ و بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۷۸، ب ۲.

بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ^۱؛

آنانی که هر گاه در روی زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و پایان همه کارها از آن خداست. ابوالجارود گفته است که امام باقر علیه السلام درباره آیه فوق فرمود: این آیه در شأن آل محمد - صلوات الله علیهم - و مهدی علیه السلام و یارانش نازل گردیده است، زیرا خداوند آنان را مالک مشرق و مغرب زمین خواهد نمود و دین خویش را توسط آنها غلبه می دهد و نیز اهل باطل و بدعت را توسط آنان نابود می نماید؛ همان طور که نادانان لجوج حقایق را از بین بردند. حضرت مهدی علیه السلام و یارانش نبرد را با آنان ادامه می دهند تا اثری از ستم باقی نماند. آنان مردم را وادار به کارهای خیر می کنند و از اعمال زشت دور می دارند و پایان همه کارها در دست خداست و به او منتهی می گردد.^۲

(س) نور

۲۰. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ
مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا^۳؛

خداوند وعده می دهد به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند که به طور قطع آنان را حکم ران روی زمین قرار دهد؛ همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و آیینی را که بدان خوشنودند پابرجا و استوار می نماید و ترسشان را به آرامش و امنیت مبدل می کند؛ به طوری که تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند.

۱. حج، آیه ۴۱.

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۵، ح ۹ و غایة المرام و حجة الخصام، ص ۷۴۲ (چاپ حجرى تک جلدی).

۳. نور، آیه ۵۵.

مفسران درباره آیه فوق مطالب گسترده‌ای را نقل نموده و بعضی هم تحلیل‌های ارزش‌مندی را ارائه کرده‌اند که ما در بخش‌های قبلی به بعضی از نکات حائز اهمیت اشاره کردیم و در این جا به یک روایت بسنده می‌کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری گفته است خدمت رسول خدا ﷺ بودم که جندل بن جنادة بن جبیر (یهودی) وارد شد. او سخنان خود را چنین آغاز کرد: اخبیرنی عمّا لیس لله و عمّا لیس عند الله و عمّا لایعلمه الله؟؛ چند پرسش دارم که پاسخ آن را خواستارم:

۱. چه چیزی برای خداوند وجود ندارد؟

۲. چه چیزی در نزد خداوند نیست؟

۳. چه چیزی از معلومات حضرت حق به حساب نمی‌آید و برای آن ارزشی وجود ندارد؟

رسول خدا ﷺ پاسخ داد: أَمَّا مَا لَيْسَ لِلَّهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكٌ؛ اما چیزی که هرگز برای خدا وجود ندارد، شریک و هم‌شان است و أَمَّا مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظُلْمٌ لِلْعِبَادِ؛ و چیزی که در نزد خداوند نیست، ستم بر بندگان است و أَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ عَزِيْرُ ابْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَعْلَمُ أَنَّ لَهُ وَلَدًا؛ و اما چیزی را که خداوند نمی‌داند گفتار شما یهودیان است که می‌گویید: عَزِيْرُ فرزند خداست؛ در حالی که خداوند برای خود فرزندی نمی‌شناسد.

در آن وقت جندل با خضوع، تسلیم پیامبر خدا ﷺ شد و شهادتین بر زبان جاری کرد: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا»^۱

سپس جندل داستان تشرف به خدمت پیامبر ﷺ و چگونگی مسلمان شدنش را چنین

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۱، ح ۵. (حدیث فوق تا به این قسمت با سه سند از امام رضا علیه السلام نقل شده و بقیه حدیث را مرحوم مجلسی در جلد ۳۶، ص ۳۰۵ نقل نموده است).

بیان کرد: دیشب موسی بن عمران [علیه السلام] را در خواب دیدم و با وی گفت و گو کردم. او به من فرمود: «برو با دست محمد ﷺ مسلمان شو و به جانشینان بعد از او متوسل شو (چنگ زن و اعتماد کن) که من توفیق اسلام آوردن با دست پر برکت شما را پیدا کردم. آن گاه از پیامبر ﷺ پرسید: جانشینان شما چه کسانی هستند تا به آنان تمسک جویم؟ رسول خدا ﷺ خطاب به جندل فرمود: جانشینان بعد از من به مقدار نقبای (برگزیدگان) بنی اسرائیل هستند.

جندل گفت: یا رسول الله ﷺ! آنان دوازده نفر بودند که این مطلب را ما در کتاب تورات دیده ایم. پیامبر تأکید کرد: اما مان بعد از من دوازده نفر خواهند بود. جندل پرسید: آنان در یک زمان همگی حضور پیدا می کنند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: نه. آنان یکی پس از دیگری خواهند آمد و تو سه نفر از آنان را درک خواهی کرد نه بیشتر. اولین نفر از آنها، سرور جانشینان و پدر دیگر ائمه، علی بن ابی طالب علیه السلام است. سپس دو فرزندش [امام] حسن و [امام] حسین خواهند بود. تو بعد از من به آنان توسل جو [آنان را امام و زعیم خویش قرار ده]. مبادا غرور برخاسته از نادانی جاهلان تو را فریب دهد. بعد حضرت خطاب به جندل فرمود: آن گاه که [چهارمین جانشینم] علی بن حسین به دنیا بیاید عمر تو به پایان می رسد و آخرین خوراک و غذای تو از دنیا مقداری شیر است که آن را می آشامی. جندل گفت: در تورات چنین یافتیم: الیایقظوا - و - شبر - و - شبر ولکن اسامی آنها را نشناخته بودم. سپس پرسید: چند نفر بعد از حسین علیه السلام می باشند و اسامی آنان چیست؟

رسول خدا ﷺ فرمود: نه نفر از حسین به دنیا خواهند آمد که مهدی علیه السلام از آنان خواهد بود.

[و بعد هم چنین توضیح داد:] بعد از آن که امامت حسین بن علی علیه السلام تمام شد

فرزندش، علی بن الحسین، ملقب به زین العابدین و بعد از او محمد [بن علی] ملقب به باقر و بعد فرزندش، جعفر [بن محمد] ملقب به صادق و بعد موسی [بن جعفر] ملقب به کاظم و بعد علی [بن موسی] ملقب به رضا و بعد محمد [بن علی] ملقب به زکی و بعد علی [بن محمد] ملقب به تقی و بعد حسن [بن علی] ملقب به امین [که هر کدام دوره امامت و زعامت خویش را به پایان خواهند رساند]. بعد هم غیبت آغاز می‌گردد. جندل پرسید: امام غائب، حسن [بن علی] خواهد بود؟ پیامبر فرمود: نه، بلکه فرزندش غائب می‌گردد. سپس جندل نام آن حضرت را پرسید. پیامبر فرمود: نام او تا به هنگام ظهورش برده نشود. جندل گفت: همین طور موسی بن عمران در تورات نسبت به شما و جانشینانت بشارت داده است. آن‌گاه پیامبر ﷺ آیه شریفه: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾ را تا پایان تلاوت نمود. جندل پرسید: ترس و وحشت در زمان آنان چرا؟ پیامبر خدا ﷺ پاسخ داد: در دوره امامت هر یک از جانشینان من، حاکمی است که سعی در از بین بردن آنان دارد و آزار و شکنجه از سوی حاکم به آنان خواهد رسید، اما زمانی که خداوند متان فرج قائم ما را برساند، او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ همان‌طور که زمین را جور و ستم فرا گرفته باشد. بعد فرمود: سعادت از آن کسانی است که در دوران غیبت او تحمل و شکیبایی کنند و خوشا به حال آنهایی که بر محبت و دوستی اوصیای من پابرجا و استوار باشند. اینان کسانی هستند که خداوند آنان را چنین توصیف و تجلیل نموده و در قرآن فرموده است: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۱ و نیز فرموده: ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲.

واثلة بن اصفع^۳ گفته است: جندل تا زمان امامت حسین بن علی ﷺ زندگی کرد و

۱. بقره، آیه ۳.

۲. مجادله، آیه ۲۲.

۳. در بعضی نسخه‌ها «اسبق» با «س» ذکر شده و روی از صحابه رسول خدا ﷺ است.

در آخر عمر به طائف هجرت کرد. نعیم بن ابی قیس گفته است: برای دیدار جندل به طائف رفتم. او سخت مریض بود. کنار بستر او نشستم، درخواست کرد تا کمی شیر برایش بیاورند. به هنگام آشامیدن شیر گفت: آن چه را رسول خدا ﷺ فرموده بود (آخرین غذای تو از دنیا، کمی شیر است) وقتش فرا رسید. او بعد از آشامیدن شیر از دنیا رفت و در همان طائف، در محله معروف «الکورارة» دفن شد.^۱

(ع) شعراء

۲۱. ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۲؛

آنها که ستم کردند به زودی می فهمند که بازگشتشان به کجا خواهد بود.

حسین بن خالد گفته است: علی بن موسی الرضا علیه السلام از قول پدر و اجداد بزرگوارش چنین نقل کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی که دوست دارد دین و آیین مرا پناه خویش قرار دهد و بعد از من بر کشتی نجات سوار شود باید علی بن ابی طالب علیه السلام را امام و رهبر خود قرار دهد. دشمنان او را دشمن و دوستان او را دوست بدارد. همانا [علی بن ابی طالب علیه السلام] خلیفه و جانشین و وصی من در میان [امت] شماست؛ هم در زندگی ام و هم بعد از آن. او فرمانده هر مسلمان و هر مؤمنی است. گفتار او و فرمان او و نهی او، گفتار و دستور و نهی من است. پیروی از او تبعیت از من و یاری او یاری من است. هر کس او را خوار بشمارد مرا خوار شمرده است. هر کس بعد از من از جانشینم، علی بن ابی طالب علیه السلام، جدا گردد در قیامت توفیق دیدار مرا نخواهد داشت و من هم او را نمی بینم و هر کس با او مخالفت کند خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش را در آتش قرار خواهد داد و هر کس علی علیه السلام را

۱. غایة المرام و حجة الخصام، ص ۷۴۳؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۱۴۵ (مرحوم بحرانی همه حدیث را به صورت

پیوسته ذکر کرده است) و بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۵، ح ۱۴۴، ب ۴۱.

۲. شعراء، آیه ۲۲۷.

خوار کند خداوند او را ذلیل کند و از او روی گرداند و هر کس وی را یاری کند خداوند او را به هنگام ملاقات خویش یاری خواهد نمود و در وقت پاسخ خواستن از وی، حجت لازم را بر زبانش جاری خواهد کرد. حسن و حسین [علیهما السلام] دو پیشوای امت من بعد از پدر خویش خواهند بود. آنان سرور جوانان بهشت‌اند و مادر آنها سرور زنان جهان است. پدر ایشان [علی بن ابی طالب] [علیه السلام] سرور اوصیای من است. فرزندان حسین [علیه السلام] نه نفری هستند که [یکی پس از دیگری] امامت امت بر عهده آنان خواهد بود و نهمین نفر آنها قائم ماست. پیروی از آنان، پیروی و اطاعت از من است و مخالفت با آنان، معصیت و گناه در برابر من است. نسبت به منکران فضائل امامان و از بین بردگان حقوقشان به خداوند پناه می‌برم که بهترین سرپرست و یاور برای عترت و پیشوایان امت من، او خواهد بود و از منکران حقوق آنان انتقام خویش را خواهد گرفت.

رسول اکرم ﷺ در آخر، آیه شریفه ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ را قرائت کرد.^۱

ق) نمل

۲۲. ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾^۲

چه کسی دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری او را برطرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبود [و خالق] دیگری با خداست؟! کمتر توجه پیدا می‌کنید و متذکر می‌شوید.

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۴، ح ۷۰، ب ۴۱.

۲. نمل، آیه ۶۲.

امام صادق علیه السلام فرمود: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، هُوَ وَاللَّهِ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ...؛ آیه شریفه [المضطر] درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل شده است. سوگند به خدا، او مضطر [در آیه شریفه] است؛ کسی که به هنگام ظهور خویش در نزدیکی مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز می گزارد و سپس دستش را به دعا بلند می کند و درخواست هایش را با خالق هستی در میان می گذارد و آنها به اجابت می رسند و نیز گرفتاری هایش بر طرف می گردد و خداوند او را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار می دهد و در پایان فرمود: آن چه را گفتم تأویل [وجود خارجی] آیه شریفه خواهد بود که بعد از تنزیل تحقق خواهد یافت.

در روایت دیگر، در ادامه چنین نقل شده است: پس اول کسی که با حضرت مهدی [عج] بیعت می کند جبرئیل علیه السلام است و سپس ۳۱۳ نفر که اصحاب خاص او هستند بیعت می نمایند.^۱

ص (قصص

۲۳. ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲

ما می خواهیم بر مستضعفان روی زمین منت بگذاریم [نعمت دهیم] و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

مفسران درباره آیه شریفه مطالب زیادی را نوشته اند: جلال الدین سیوطی نوشته است: ابن ابی شیبه و ابن منذر و ابن ابی حاتم همگی از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده اند که مقصود آیه فوق، یوسف علیه السلام و فرزندان او هستند که بعد از استضعاف، امام

۱. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۱ (۵ جلدی)؛ غایة المرام و حجة الخصام، ص ۷۴۷ (چاپ حجرى تک جلدی).

۲. قصص، آیه ۵.

و وارث زمین گردیده‌اند.^۱

علامه طباطبائی رحمته الله معتقد است: شاید مقصود بنی اسرائیل باشد [همان طور که بعضی ذکر کرده‌اند]، زیرا سیاق و ظهور آیات بیان‌گر آن است. سپس صاحب المیزان روایتی از مفضل بن عمر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان و دو فرزندش، حسن و حسین علیهما السلام می‌نگریست و گریه می‌کرد. در آن حال فرمود: شما مستضعفان بعد از من هستید. سپس مفضل پرسید: معنای این جمله چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: شما پیشوایان بعد از من هستید و خداوند - عزوجل - فرموده است:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمود: مفاد و معنای آیه فوق تا قیامت درباره ما ادامه پیدا خواهد کرد.^۲ گویا آیه فوق بر همه امامان معصوم، به ویژه امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - منطبق می‌گردد.

علی بن ابی طالب علیه السلام درباره تحولات بعد از خود و جانشینانش به آیه فوق تمسک کرد و فرمود: جهان بعد از همه تجاوزها و سرکشی‌هایش، سرانجام تسلیم خواهد شد و ما مالک و حاکم آن خواهیم شد؛ یعنی دنیا به ما روی خواهد آورد، همانند شتری که در آغاز به بچه خود شیر نمی‌دهد و لگد پرانی می‌کند و سرانجام با ملامت و مهربانی سینه خود را در اختیار او می‌گذارد. بعد از آن، حضرت آیه شریفه ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا﴾ را تلاوت کرد.

درباره عبارت فوق، ابن ابی الحدید نوشته است: شیعه و اهل سنت باور دارند که حاکمیت و وراثت زمین از آن امام غائب علیه السلام است و در این مطلب اختلافی نیست،

۱. الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۳.

۲. المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵.

لکن تنها تفاوت در آن است که می‌گویند آن موعود الهی به دنیا آمده و موجود هست یا خیر. بعد اضافه می‌کند: شیعه اعتقاد دارد که وی به دنیا آمده است.^۱

جهت تبیین بیشتر آیه شریفه مورد بحث به حدیث ذیل توجه شود:

محمد بن جریر طبری در تأویل آیه فوق حدیثی را از مسند فاطمه زهرا - سلام الله علیها - از سلمان نقل کرده است. سلمان رضی الله عنه گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی مبعوث نکرد هیچ پیامبر [اولوالعزمی]^۲ را مگر این که برای او دوازده جانشین قرار داد. سلمان گفت: این مطلب را توسط اهل تورات و انجیل شنیده و آموخته‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: می‌دانی جانشینان من چه کسانی هستند؟ و آن دوازده نفری را که خداوند، آنان را برای (هدایت) امت بعد از من برگزیده است کدامند؟ سلمان پاسخ داد: خدا و پیامبرش دانایانتر است. آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به معرفی امامان معصوم دوازده گانه بعد از خود پرداخت و فرمود: سلمان! خداوند مرا از برگزیده نور خویش آفرید. در آن روز مرا دعوت به اطاعت خود نمود. من هم او را اطاعت کردم و پیروی نمودم. سپس علی بن ابی طالب رضی الله عنه را از نور من خلق کرد. او را دعوت به اطاعت و پیروی نمود. او هم خدا را اطاعت کرد. آن‌گاه خداوند از نور من و نور علی، فاطمه - سلام الله علیها - را ایجاد کرد و او را دعوت به اطاعت نمود. او هم انقیاد و اطاعت خویش را انجام داد. سپس از نور من و علی و فاطمه، حسن و حسین رضی الله عنهما را آفرید و آن‌ها را دعوت به اطاعت و بندگی نمود. هر دو دعوت حق را پاسخ گفتند و اطاعت و بندگی کامل نمودند. در این مرحله خداوند ما را به نام‌های خویش نام‌گذاری کرد. از این جهت خداوند محمود [دارای صفات پسندیده] مرا «محمد» نامید و خداوند علی و برتر از همه، داماد مرا «علی» نامید و خداوند فاطره و

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۹.

۲. اولوالعزم بر پیامبرانی صادق است که دارای کتاب بودند و مأموریت و رسالت جهانی داشتند؛ ایشان: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد - صلوات الله علیهم أجمعین - هستند.

نو آور، دختر مرا «فاطمه» نام گذاشت و مظهر احسان و نیکوکاری اش فرزندم «حسن» شد و خداوند محسن، فرزند دیگر مرا «حسین» نامید. سپس از نور ما و از نور حسین، نه پیشوا و امام دیگر را آفرید. در عالم آفرینش آنان را به اطاعت و بندگی دعوت نمود. آنان نیز پاسخ کامل دادند. این خلقت و دعوت به بندگی و انقیاد کامل از سوی ما، پیش از آفرینش آسمان استوار و زمین سخت و فرشتگان و انسان بوده است. ما انوار بودیم که خداوند را تسبیح و تقدیس کردیم. سخن حق را می شنیدیم و اطاعت می کردیم. در این هنگام سلمان گفت: پدرم و مادرم به فدایت ای رسول خدا! ارزش آشنایی منزلت و قدر اینان چیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: سوگند به خدا! هر کس جانشینان مرا بشناسد از ما خواهد بود. هر جا وارد شویم و ساکن گردیم او همراه ماست. سلمان پرسید: آیا بدون آشنایی با اینان، ایمان صادق است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: نه.

سپس پرسید: من جانشینان شما را تا حسین ﷺ شناخته‌ام. رسول خدا ﷺ گفت: بعد از حسین، سرور عابدان، علی بن الحسین [علیه السلام] بعد، فرزندش، محمد بن علی [علیه السلام]، باقر و شکافنده دانش اولین و آخرین پیامبران است. بعد از آن جعفر بن محمد [علیه السلام] زبان گویا و صادق خداست. بعد از آن موسی بن جعفر [علیه السلام] است که خشم خود را در راه رضای خدا فرو می برد. سپس علی بن موسی [علیه السلام] است، کسی که خشنود به امر خداوند است. بعد از آن، محمد بن علی [علیه السلام] انتخاب شده از خلق خداست. بعد از آن، علی بن محمد [علیه السلام] هدایت‌گر مردم به سوی خداست و بعد، حسن بن علی [علیه السلام] پیشوای آرام بخش و ساکتی که کار خویش را با تواضع و آرامشی و صفت‌ناپذیر انجام داد و امین اسرار الهی بود و آخرین آنها محمد بن الحسن [علیه السلام] است. پیشوای هدایت‌گر و هدایت شده‌ای است که گوینده و قائم به حق است.

رسول خدا ﷺ ادامه داد: ای سلمان! تو و کسانی که آخرین آنها را به خوبی بشناسید، حجت آخرین را درک خواهید نمود. سلمان، خدا را شکر کرد و پرسید: تا زمان او زنده خواهم بود؟

رسول خدا ﷺ پاسخی تلویحی داد که نه، لکن فرمود آیه شریفه را بخوان:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^۱

پس هنگامی که وعده نخستین آن دو فرا رسد بندگانمان از خود را بر ضد شما برمی‌انگیزیم که سخت پیکار جویند؛ پس [شما را در هم می‌کوبند و حتی برای به دست آوردنشان] لایه‌لای خانه‌ها به جست‌وجو می‌پردازند و این وعده‌ای شدنی است. آن‌گاه شما را بر آنان غلبه می‌دهیم و با اموال و پسران (فرزندان) به شما مدد می‌رسانیم و افرادتان را بیشتر [از آنان] می‌گردانیم.

سلمان گفته است: بعد از خواندن آیه فوق گریه شوق از چشمانم جاری شد و عرض کردم: آیا این در زمان نبوت شما خواهد بود؟ فرمود: بلی، سوگند به خدایی که محمد را به پیامبری برگزید او [مهدی] از من و علی و فاطمه و حسن و حسین است و نه نفر بعد از او از ما هستند. سپس فرمود: سلمان! سوگند به خدا در آن روز شیطان و لشکریانش و هر کسی که ایمان خالص دارد و یا دارای کفر محض است حاضر می‌گردد تا خداوند به حساب اعمال فرد فرد آنان برسد، و پروردگار تو به هیچ کس ستم نخواهد کرد. بعد فرمود: تاویل آیات ذیل به مرحله اجرا خواهد رسید:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ

الْوَارِثِينَ * وَتَمَكَّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿۱﴾

ما می‌خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم. آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در روی زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از [بنی اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم.

سلمان گفته است: بعد از حدیث فوق از نزد پیامبر خدا خارج شدم، در حالی که هیچ گونه ترس و هراسی نداشتم که چگونه و چه وقت در آغوش مرگ خواهم بود.^۲

ق) زمر

۲۴. ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ ﴿۳﴾

و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می‌گردد و نامه‌های اعمال پیش رو می‌نهد و پیامبران و گواهان را حاضر می‌سازد و میان آنها به حق داوری خواهد شد و ستم نمی‌گردد.

ظاهر آیه چگونگی قیامت کبری و برپایی آن و حضور انسان‌ها در آن صحنه را بیان می‌کند، لکن روایاتی هست که حقیقت را تبیین می‌کند که مقصود، قبل از قیامت و ظهور حضرت مهدی (عج) می‌باشد؛ از جمله:

۱. مفضل بن عمر گفته است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که مراد از ربِّ الارض یعنی

۱. قصص، آیه ۵-۶.

۲. معجم احادیث المهدی، شماره ۱۷۵۵ به نقل از طبری، دلائل الامامة، ص ۲۳۷. (ابتدای حدیث: قال رسول الله ﷺ ان الله تعالى لم يبعث نبياً ولا رسولا الا جعل له اثني عشر نقيبا... آخر حدیث: قال سلمان: ما بالي لقيت الموت اولقيني).

۳. زمر، آیه ۶۹.

امام الارض. پرسیدم: وقتی امام عصر (عج) ظهور کند چه می‌شود؟ فرمود:
 إِذَا يَسْتَعْنِي النَّاسُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَرُّونَ بِنُورِ الْإِمَامِ؛
 در آن هنگام مردم از روشنایی خورشید و نور افشانی ماه بی‌نیاز می‌گردند و به نور و
 درخشش امام خویش اکتفا می‌کنند.^۱

۲. مرحوم شیخ مفید حدیثی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: با نور امام
 زمان (عج) ظلمت و تاریکی از بین می‌رود و بررسی کارهای گذشته افراد آغاز
 می‌گردد و انبیا و امامان معصوم علیهم السلام بر آن گواه خواهند بود.^۲

(ر) زخرف

۲۵. ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۳؛

او کلمه طیبه (توحید) را کلمه پاینده‌ای در نسل‌های بعد از خود قرار داد، شاید آن
 مردم به سوی خداوند سبحان برگردند.

با توجه به آیات گذشته در این سوره، واژه «کلمه» در آیه فوق، همان لغت «کلمه»
 در آیه شریفه ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا
 فِي السَّمَاءِ﴾^۴ است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم و فاطمه اطهر - سلام الله علیهم
 اجمعین - اراده شده و در ادعیه و زیارات مختلف از آن «کلمه» به «کلمة التقوی و اعلام
 الهدی» تعبیر شده است. حال با توجه به این هم‌آهنگی صحیح و مستند، به روایت
 ذیل توجه کنید:

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۳ و نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۰۳، ح ۱۲۱

۲. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۳۳۱.

۳. زخرف، آیه ۲۸.

۴. ابراهیم، آیه ۲۴. (در تفاسیر گوناگون، تفسیر فوق وجود دارد که فقط به آدرس اشاره می‌شود: تفسیر فرات
 الکوفی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۴؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۱۲؛ برهان، ج ۳، ص ۳۱۰ و تقریب
 القرآن، ج ۱۳، ص ۱۵۳).

جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام پرسید: عده‌ای می‌گویند خداوند تبارک و تعالی امامان و پیشوایان بعد از پیامبر را در نسل امام حسن علیه السلام قرار داده است، نه امام حسین علیه السلام. امام باقر علیه السلام فرمود: کذبوا والله! سوگند به خدا! آنان دروغ گفته‌اند. سپس فرمود: آیا نشنیدی آن چه را خداوند تعالی در قرآن فرموده: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ فَعَلَّ جَعَلَهَا إِلَّا فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ؟﴾؛ خداوند آن کلمه طیبه را در نسل او قرار داد و آیا این کلمه طیبه در غیر از حسین علیه السلام قرار داده شده است؟! ای جابر! امامان بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنانی هستند که پیامبر به امامت آنان تصریح کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج چون به آسمان‌ها سیر کردم اسامی جانشینان خویش را در ساق عرش الهی به صورت نوری مکتوب یافتم. آنان دوازده نفر بودند: علی و دو فرزندش (حسن و حسین)، علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم - صلوات الله علیهم اجمعین - اینان پیشوایان معصومی هستند که از اهل بیت برگزیده و پاک انتخاب شده‌اند. سوگند به خدا! هیچ کس غیر از ما چنین ادعایی را نخواهد کرد و چنان چه کسی ادعا کند خداوند او را با ابلیس و لشکریانش محشور خواهد نمود. آن گاه امام علیه السلام آهی کشید و فرمود: خداوند عزت و احترام این امت را حفظ نکند، زیرا اینان حقوق پیامبر خود را ادا نکردند و احترام او را نگه نداشتند. سوگند به خدا! اگر حق (حاکمیت صحیح) را به اهلش می‌دادند هرگز دو نفر درباره خداوند بزرگ اختلاف نمی‌کردند. سپس اشعار ذیل را سرودند:

ان الیهود لحبّهم لنبیّهم	آمنوا بوائق حادث الأزمان
و ذو الصلیب بحبّ عیسی أصبحوا	یمشون زهواً فی قری نجران
و المؤمنون بحبّ آل محمد	یرمون بالآفاق بالنیران

یهودیان به خاطر دوستی با پیامبر خویش، به مطالب پوچ و بیهوده و باطلی که در طول زمان به وجود آمده بود، ایمان آوردند و سرگرم امور واهی گشتند. از سوی

دیگر صاحبان صلیب (مسیحیان) به عشق عیسی [علیه السلام] قدرت مند شدند و در روستاهای نجران با خودپسندی به راه افتادند و نمایش (مانور) دادند، اما پیروان آل محمد [علیهم السلام] با عشقی که از خود نشان می دهند آماج گلوله های آتشین دشمنان در کنار و گوشه جهان خواهند شد.^۱

[گویا حضرت به مقاومت و ارزش ایمان و آثار تفرقه و جدایی در امت اسلامی اشاره دارند.] جابر پس از شنیدن مطالب فوق گفت: آیا حکومت حقّه از آن شما نیست؟! پاسخ داد: از آن ماست. عرض کرد: پس چرا نشسته اید و از حق خویش دفاع نمی کنید؟! زیرا خداوند فرمود: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾^۲؛ با تمام توان در راه خدا جهاد کنید و همه تلاش خود را به کار گیرید، زیرا شما را برگزیده است. امام باقر [علیه السلام] فرمود: فَمَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ [علیهم السلام] قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ حَيْثُ لَمْ يَجِدْ نَاصِرًا أَوْ لَمْ تَسْمَعْ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي قِصَّةِ لُوطٍ ﴿قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾^۳؛ آن گاه که امیر مؤمنان [علیه السلام] برای خود یار و یاورى ندید، از حق خویش دفاع ننمود. مگر نشنیده ای که خداوند در داستان لوط پیامبر می گوید: «لوط گفت: افسوس! ای کاش در برابر شما قدرتی می داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیارم بود، آن گاه می دانستم با شما زشت سیرتان ددمنش چه کنم» و نیز خداوند در داستان نوح می گوید: ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ﴾^۴؛ نوح به درگاه پروردگارش عرضه داشت که من مغلوب [این قوم طغیان گر] شده ام. انتقام مرا از آنان بگیر! و باز در داستان موسی بن عمران می فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ

۱. قندوزی حنفی، بنایع المودة، ج ۳، باب ۷۱، ص ۸۲-۸۳. (تفاوت مختصری در بسند اول از مصرع اول است، چنین آمده: وبنو اليهود بحب موسی کلهم...)

۲. حج، آیه ۷۸.

۳. هود، آیه ۸۰.

۴. قمر، آیه ۱۰.

الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»^۱؛ موسی گفت: پروردگارا من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، پس میان ما و این جمعیت گناه کار، جدایی افکن.

در آخر امام باقر علیه السلام فرمود: آن گاه که پیامبران الهی چنین بودند، پس عذر اوصیای آنان حتماً پذیرفته است. ای جابر! جایگاه امام همانند جایگاه کعبه است؛ به سوی او می‌روند، نه این که او به سوی دیگران برود.^۲

ش (صف

۲۶. ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۳؛

آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود (شیوه‌های مختلف تبلیغاتی) خاموش سازند، لکن خداوند نور خود را کامل می‌کند؛ هر چند کافران خوش نداشته باشند. او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غلبه دهد؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

آیات فوق دو پیام پیوسته دارد:

۱. دشمن تصمیم جدی دارد که با دین خدا و جلوه‌های نورانی آن مبارزه کند؛ پس به غوغا سالاری و تبلیغات می‌پردازد و از هیچ اتهام و دروغی خودداری نخواهد کرد.
۲. خداوند سبحان دین و جلوه‌های نورانی اش را تأیید می‌کند و از حمایت آن هیچ‌گونه کوتاهی نخواهد کرد؛ بالاتر آن که آیین واقعی خود را بر همه ادیان و باورهای غیر حقیقی غلبه می‌بخشد و آن را به صورت ایده جهانی در خواهد آورد.

۱. مانده، آیه ۲۵.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۷، ح ۲۲۶، ب ۴۰.

۳. صف، آیه ۸-۹.

روایاتی در ذیل آیات فوق است که این ادعا را تثبیت می‌کند و زمان غلبه حاکمیت دین حق را بر سایر اندیشه‌های بی‌اساس مشخص می‌نماید.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَفْوَاهِهِمْ...؛

آنان می‌خواهند با تبلیغات خود، ولایت و حاکمیت امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام را نابود کنند.

محمد بن فضیل گفت: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾؛ خداوند نور خویش را کمال می‌بخشد. امام علیه السلام فرمود: خداوند جانشینی (امامت) را به اتمام خواهد رساند، زیرا در جای دیگر از قرآن فرموده است: ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾^۱ پس «نور» در آیه شریفه مقام امامت است. آن گاه محمد بن فضیل آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ...﴾ را قرائت کرد. امام کاظم علیه السلام فرمود: خداوند کسی است که فرمان داد به پیامبرش تا ولایت و سرپرستی را برای وصی‌اش تثبیت کند، زیرا ولایت همان حاکمیت دین حق است.

راوی پرسید: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾؛ غلبه دین حق بر همه صاحبان ادیان یعنی چه؟! امام علیه السلام فرمود: به هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) دین حق بر همه ادیان غلبه پیدا می‌نماید، زیرا فرمود: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ...﴾ آن ولایت، ولایت حضرت قائم [عج] است که به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام پیوند می‌خورد، گرچه کافران [الجوج] آن را خوش نداشته باشند.

راوی پرسید: مطالب فوق، شأن نزول آیات است؟ امام علیه السلام فرمود: آن چه مطرح شد تنزیل است و آن چه غیرش گفته شده است تاویل می‌باشد.^۲

۱. تغابن، آیه ۸

۲. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۸۲

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: مقصود از آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ چیست؟
 امام علیه السلام فرمود: سوگند به خدا! آیه فوق تأویل نگردیده است و زمانش فرا نرسیده... ابوبصیر گفت: پس چه زمانی تحقق پیدا می‌کند؟ حضرت فرمود: آن گاه که حضرت قائم (عج) ظهور کند و ان شاء الله [از پس پرده غیبت به در آید]. در آن وقت هر کافر و مشرکی ظهورش را ناخوشایند داند و چنان چه کافر و مشرکی در دل پاره سنگی مخفی شده باشد، آن پاره سنگ به امر خدا فریاد بر آورد: يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فَاقْتُلْهُ فَيَجِيبُهُ فَيَقْتُلُهُ؛ ای مؤمن! [مصدق اتّم و اکمل همان مهدی (عج) است] در دل من کافر یا مشرک [سرکش و لجوج] قرار دارد، او را بکش و به سزای خویش برسان، حضرت پاسخ می‌دهد و او را می‌کشد و نابود می‌نماید.^۱

(ت) مُلْك

۲۷. ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾^۲؛

بگو به من خبر دهید اگر آب‌های (سرزمین) شما در زمین فرو رود چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد.

۱. علی بن جعفر خدمت برادرش، موسی بن جعفر علیه السلام رسید و از تأویل و حقیقت

آیه فوق سؤال کرد. امام هفتم علیه السلام فرمود:

إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ؛

آن‌گاه که امام زمان شما از میان شما ناپدید گردد و توفیق دیدار او را نداشته باشید چه

می‌کنید؟^۳

۱. البحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۳۲۹، سطر ۲۸.

۲. ملک، آیه ۳۰.

۳. البرهان، ج ۵، ص ۳۶۶ و بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰، ح ۲، ب ۳۷.

۲. عمار بن یاسر گفته است: در یکی از غزوات (خیبر) همراه رسول خدا ﷺ بودم و دیدم علی بن ابی طالب ؑ حماسه آفرید و سران و پرچم‌داران کفر را کشت و انسجام نیروهای دشمن را از بین برد و عمرو بن عبدالله حجمی و شیبه بن نافع را نابود کرد. خدمت پیامبر خدا ﷺ آمدم. عرض کردم: همانا علی بن ابی طالب ؑ بالاترین جهاد و مبارزه در راه خدا را انجام داد. پیامبر خدا فرمود: **لَآئِهٖ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ إِنَّهُ وَارِثُ عَلِيٍّ وَ قَاضِي دِينِي وَ مُنْجِزُ وَعْدِي وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ...؛** علی بن ابی طالب جهاد در راه خدا را خوب انجام داد، زیرا او از من است و من از آن او هستم. او وارث دانش من است. پرداخت کننده دیون من می‌باشد و هر آن چه را وعده کرده‌ام وفا می‌کند. او جانشین من است. اگر علی نبود مؤمنان خالص، اسلام ناب را نمی‌شناختند. جنگ و ستیز با علی، جنگ با من و جنگ با من، مبارزه با خداست. تسلیم در برابر او، تسلیم در برابر من است و تسلیم در برابر من، تسلیم در برابر خداست. آگاه باشید، علی، پدر دو نوه من [حسن و حسین] است. پیشوایان آینده از نسل او هستند. خداوند امامان راستین را از نسل او خلق می‌کند که از جمله آنان مهدی این امت است.

عمار گفت: پدر و مادرم به فدای شما! مهدی چه کسی است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: همانا خداوند با من پیمان بسته است که از نسل حسین، نه پیشوا و امام بیافریند که نهمین آنها از نظرها غایب می‌گردد و این همان سخن خداوند است که فرمود: **﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ...﴾** برای مهدی [عج] غیبت طولانی خواهد بود. عده‌ای از او برمی‌گردند و عده‌ای بر ایمان خود ثابت قدم می‌مانند. در آخر الزمان از پس پرده غیبت برون خواهد آمد. دنیا را پر از عدل و داد می‌نماید؛ همان طور که از ستم و جنایت پر شده باشد.^۱

۳. ابو بصیر گفته است: امام محمد باقر ؑ درباره آیه شریفه **﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ**

۱. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۸، ح ۳۷۶، ب ۴۱.

مَا وَكُمُ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿۲۸﴾ فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد ﷺ نازل شده است که می فرماید: «چنانچه شب را صبح کردید و امام خویش را غایب و پنهان از نظرها یافتید و ندانستید او کجاست، پس چه کسی امام زمان شما را ظاهر خواهد کرد؟ آن امامی که خبرهای آسمانی و زمینی در نزد او باشد و احکام الهی اعم از حلال و حرام را بداند...؟ سپس فرمود: سوگند به خدا! زمان تأویل و تحقق آیه شریفه نیامده است، بلکه به طور یقین وقت آن فرا می رسد.^۱

ث) فجر

۲۸. ﴿وَالْفَجْرِ ﴿۱﴾ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿۲﴾ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿۳﴾ * وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿۴﴾ * هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ ﴿۵﴾ ۲؛

سوگند به سپیده دم (فجر صادق) و به شب های ده گانه و به زوج و فرد و به شب هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می کند. [سوگند که پروردگارت در کمین ظالمان است] آیا در آن چه گفته شد برای صاحبان خرد سوگند مهمی نیست؟

درباره آیات فوق دو گونه تأویل وجود دارد و هر دو بیانگر عظمت حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - و ظهور آن بزرگوار می باشد که در قالب دو حدیث در ذیل می آید:

۱. جابر بن یزید جعفی خدمت امام صادق ﷺ رسید و از آیات فوق سؤال کرد.

حضرت فرمود:

قَوْلُهُ تَعَالَى وَ الْفَجْرِ هُوَ الْقَائِمُ وَ اللَّيَالِي الْعَشْرُ الْأَيَّامَةُ ﷺ مِنْ الْحَسَنِ إِلَى الْحَسَنِ وَ الشَّفْعِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ ﷺ وَ الْوَتْرِ هُوَ اللَّهُ وَ حِدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ هِيَ دَوْلَةُ حَبْتَر

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۳؛ غیث شیخ طوسی، ص ۱۰۱ و فیض کاشانی، الصافی، ج ۵،

ص ۲۰۶.

۲. فجر، آیه ۱-۵.

فَهِيَ تَسْرِي إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام؛ مقصود از «والفجر»، حضرت قائم است و شب‌های ده گانه، امام حسن مجتبی علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام است و شفیع (جفت)، امیر مؤمنان علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است و وتر، خداوند یکتایی است که شریک ندارد و مراد از لیل، حکومت «حبر» است که ادامه آن به قیام حضرت قائم علیه السلام منتهی خواهد شد.^۱

۲. جابر بن یزید جعفی از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: یا جابر! وَ الْفَجْرِ جَدِّي وَ لَيْالٍ عَشْرٍ عَشْرَةَ أُمَّةٍ وَ الشَّفْعِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْوَتْرِ اسْمُ الْقَائِمِ؛ ای جابر! همانا مقصود از «والفجر» جدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و لیل عشر پیشوایان معصوم بعد از پدرم، علی علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام است و شفیع، وجود مبارک امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام است و وتر در آیه شریفه، نام حضرت قائم علیه السلام است.^۲

(خ) عصر

۲۹. ﴿وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾^۳؛

سوگند به زمان! همانا انسان‌ها در خسران و زیان به سر می‌برند؛ مگر کسانی که ایمان بیاورند و اعمال شایسته انجام دهند؛ یک‌دیگر را توصیه به حق و سفارش به شکیبایی نمایند.

درباره کلمه «والعصر» در سوره فوق مفسران و محدثان اختلاف نظر دارند؛ عده‌ای گفته‌اند که مقصود نماز عصر است.^۴ بعضی دیگر «عصر» را نبوت و پیامبری

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۸، ح ۱۹؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۵۷، ح ۱ و العوالم، ج ۱۵ (جزء ۳)، ص ۳۰، ح ۲۱.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۸۱ و العوالم، ج ۱۵ (جزء ۳)، ص ۳۱، ح ۲۲.

۳. عصر، آیه ۱-۳.

۴. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۹۳.

رسول خدا ﷺ دانسته‌اند. ^۱ گروهی «عصر» را دهر و زمان ممتد می‌دانند، زیرا حوادث و شگفتی‌های فراوانی به وجود می‌آید که نشان‌گر قدرت ربوبی حضرت حق - جل و علا - است. برخی دیگر بر اساس روایات موجود، «عصر» را عصر ظهور حضرت مهدی ﷺ دانسته‌اند. ^۲ حال بر اساس تناسب موضوع جهت استناد قول چهارم حدیث ذیل می‌آوریم:

مفضل بن عمر خدمت امام ششم ﷺ رسید و پرسید: یا بن رسول الله! مقصود از «عصر» در این سوره مبارکه چیست؟ امام صادق ﷺ فرمود:

الْعَصْرُ عَصْرُ خُرُوجِ الْقَائِمِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ يَعْنِي أَعْدَاءَنَا، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي بَأْيَاتِنَا، وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَعْنِي بِمُؤَاَسَاةِ الْإِخْوَانِ، وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ يَعْنِي بِالْإِمَامَةِ، وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ يَعْنِي فِي الْعِتْرَةِ؛

عصر همان زمان ظهور قائم آل محمد ﷺ است و مراد از جمله دوم دشمنان ما هستند که در خسران به سر می‌برند، مگر کسانی که به معجزات و دلایل ما توجه کنند. عمل صالح، یاری رساندن و کمک به برادران و خواهران ایمانی است. توصیه به حق، سفارش درباره امامت و توجه به ولایت ائمه ﷺ است و توصیه به صبر، همان توجه به عترت و خاندان پیامبر خدا ﷺ می‌باشد. ^۳

۱. فیض کاشانی، الصافی، ج ۵، ص ۳۷۲.

۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۴۰۹. (علامه بزرگ‌وار همه اقوال را آورده است، لکن برای قول دوم رجحان قائل شده است و قول چهارم را نیز تأیید کرده و نوشته است که حق با تمام وجود در عصر ظهور جلوه می‌نماید).

۳. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۲، ب ۳۲، ح ۲۳۶؛ غایة المرام و حجة الخصام، ص ۳۸۵، ب ۹۴، ح ۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۶۶، ح ۵؛ بخار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۴. (در بعضی از روایات به جای کلمه «فی العترة»، کلمه «بالفترة» آمده است) و صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ب ۵۸، ح ۱، ص ۵۶۵.

بشارت‌ها و پیش‌گویی‌ها در روایات

از موضوعات امید آفرین در میان هزاران روایت مربوط به حضرت مهدی (عج)، روایاتی است که از سوی پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت معصومین نقل شده و در بردارنده بشارت برای تمام مستضعفان جهان است. در این روایات نکات ارزش‌مندی وجود دارد که در انسان منتظر، تشنگی و امید بیشتری ایجاد می‌کند و او را برای خدمت‌گزاری بیشتر در رکاب آن منجی عالم بشریت آماده می‌سازد. این گونه احادیث از آن جهت که از مصلحانی نقل شده است که خود با تمام وجود، رسالت الهی را انجام داده‌اند و برای اصلاح جامعه، گام‌های سنگینی برداشته‌اند حائز اهمیت است؛ به ویژه آن‌که به مردم وعده داده‌اند که اصلاح یک‌پارچه جهانی و تشکیل مدینه فاضله را باید از خلف صالح و عدالت‌گستری انتظار داشت که ما هم در انتظار او هستیم و خداوند این وعده خود را در همه کتاب‌های آسمانی [معروف و مشهور همانند تورات، انجیل و زبور و...] مکتوب داشته است.

ابوهریره گفته است که در محضر رسول خدا ﷺ بودم در حالی که آیه شریفه ذیل نازل شده بود ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛ همانا تنها تو انداز دهنده هستی و برای

همه اقوام، هدایت‌گر خواهی بود.^۱

رسول خدا ﷺ آیه را برای ما قرائت کرد و سپس فرمود: أنا المُنذر؛ من انذار دهنده [از عذاب الهی] هستم. آیا شما «هدایت‌گر همه ملیت‌ها و اقوام» را می‌شناسید؟! ابوهریره پاسخ داد: نه. حضرت فرمود: آن کس که نعلین‌ها را می‌دوزد [و وصله می‌کند] سرها به آن جانب دراز شد. ناگاه دیدند علی بن ابی طالب رضی الله عنه از غرفه بیرون آمد و در دستش کفش‌های پیامبر خدا ﷺ است. سپس پیامبر رو به ما کرد و فرمود: آگاه باشید او ابلاغ‌کننده دستوره‌های من است. او پیشوای بعد از من است. او شوهر دخترم و پدر دو سبط من [حسن و حسین رضی الله عنهما] است. پس ما اهل بیتی هستیم که خداوند پلیدی را از ما دور داشته است و ما را پاک و پاکیزه نموده است. او بعد از من برای توجیه حقیقی و تأویل خواهد جنگید؛ همان‌طور که من برای باوراندن اصل قرآن جنگیدم. او رهبری است که پدر امامان راستین بعد از من است. سؤال شد: ای پیامبر خدا ﷺ! جانشینان بعد از تو چند نفرند؟ رسول خدا ﷺ پاسخ داد: آنان دوازده نفر همانند جانشینان بعد از موسی رضی الله عنه [در میان بنی اسرائیل اند... سپس فرمود: از مجموعه ما [اهل بیت و امامان راستین] مهدی این امت است. تنها کسی است که خداوند به واسطه او زمین را پر از داد و عدل خواهد نمود؛ همان‌گونه که از ستم و جور پرگشته باشد. زمین از وجود پر برکت جانشینان من هرگز خالی نخواهد ماند، زیرا اگر چنین شود زمین اهلش را فرو می‌برد.^۲

حال با توجه به آن‌چه مطرح شد به ذکر برخی از آن احادیث دل‌پذیر می‌پردازیم تا در دل ما و امت اسلامی امید بیشتری ایجاد گردد و آمادگی پذیرش آن رستاخیز عدالت‌گستر را در خویشتن دریابیم. ابتدا احادیث شیعی به ترتیب از چهارده معصوم

۱. رعد، آیه ۷.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۱۵-۳۱۶ و کفایة الأثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر رضی الله عنهم، ص ۸۸.

نقل می‌شود که همگی از کتاب‌ها و مجامع شناخته شده شیعی است و از اطمینان بیشتری برخوردار است، زیرا شیعه اثناعشر تبلور مکتب خود را به هنگام ظهور آن نور الهی می‌داند و قدرت یداللهی که بتواند همه ناپاکی‌ها را بزداید و پاکی و طهارت را جایگزین گرداند، فقط توسط او اعمال خواهد شد و بس. آنچه را که ما در زمان غیبت کبری انجام می‌دهیم ادای تکلیف و وظیفه شرعی است که باید با تمام وجود به آن اهمیت دهیم و در احیای اسلام ناب و آثار پربرکت اهل بیت کوتاهی نکنیم. سپس روایاتی را خواهیم آورد که بزرگان اهل سنت بدان اعتماد نموده‌اند تا آنانی که در این وادی می‌خواهند گامی بردارند و در تحقق آن وعده الهی نقشی داشته باشند اطمینان بیشتری به خود راه دهند و هم‌گام با بقیة الله الاعظم (عج) در صلح جهانی و ایجاد امنیت همه جانبه توفیق بیشتر به دست آورند و شاهد وعده‌های شیرین وحی الهی و گفته‌های رسول گرامی اسلام باشند.

الف) روایات شیعه

۱. پیامبر خدا ﷺ

* عن حذيفة بن اليمان قال سمعتُ رسول الله ﷺ يقول: وَيَحْ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ مُلُوكِ جَبَابِرَةٍ كَيْفَ يَقْتُلُونَ وَ يَطْرُدُونَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مَنْ أَظْهَرَ طَاعَتَهُمْ فَالْمُؤْمِنُ التَّقِيُّ يُصَانِعُهُمْ بِلِسَانِهِ وَ يَفْرُ مِنْهُمْ بِقَلْبِهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يُعِيدَ الْإِسْلَامَ عَزِيزاً قَصَمَ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ وَ أَصْلَحَ الْأُمَّةَ بَعْدَ فَسَادِهَا.

يَا حَذِيفَةُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَ لَا يُخْلِفُ وَ عِدَّةُ وَ هُوَ عَلَى وَعْدِهِ قَدِيرٌ؛^۱ حذيفة بن يمان گفته است شنیدم پیامبر خدا ﷺ فرمود: وای بر این امت از جنایاتی که توسط پادشاهان

۱. لطف الله صافی، منتخب الأثر، ص ۲۰۰، ح ۲۳ و كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۳ با کمی اختلاف در عبارات.

ستم‌گر بر آنان وارد می‌شود که چگونه مسلمانان را می‌کشند و در به در می‌نمایند؛ مگر آنانی که [عمل به تقیه کنند] به ظاهر اطاعت کنند و لکن روح و روانشان به شدت ناراحت باشد. پس انسان مؤمن متقی با زبان خویش سازش می‌کند و لکن با قلب و روحش از آنان دوری می‌نماید. پس آن‌گاه که خداوند - تبارک و تعالی - بخواهد [آیین] اسلام را برگرداند و عزیز کند، هر ستم‌گر منحرف جائر را نابود می‌نماید. خداوند، قدرت‌مندی است که هر جا بخواهد قدرت خویش را به کار می‌گیرد و امور امت خویش را بعد از فاسد شدن اصلاح می‌نماید.

ای حذیفه! چنان‌چه از عُمَر روزگار باقی نمانده باشد مگر یک روز، خداوند سبحان آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا آن‌که مردی از خاندان من قدرت پیدا کند و آیین اسلام را جلوه بخشد و در همه جا دین اسلام حاکم گردد. آن روز وعده خداوند محقق می‌شود و خلافتش نخواهد شد. خداوند جهت تحقق وعده‌های خویش توانمند است.

* ابوسعید خدری گفته است رسول خدا ﷺ فرمود: *تَنْعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ تُرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ لَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ؛ الْمَالُ كَدُوسٌ يَقُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِي أَعْطِنِي فَيَقُولُ: خذ؛* در زمان ظهور و حاکمیت مهدی (عج) همه امت از نعمت‌هایی برخوردار خواهند شد که هرگز کسی آن را ندیده است. آسمان بارش‌های پی در پی را می‌فرستد و زمین هم هر چه را در دل دارد بیرون می‌آورد. اموال و دارایی فراوانی جمع و انباشته می‌شود به طوری که شخص از حضرت درخواست کمک می‌کند و قائم آل محمد بدون هیچ تأملی می‌گوید: بگیر و بهره‌مند شو.

۱. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۳؛ از «المال کدوس» مربوط به کتاب احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل، ص ۱۴۵ می‌باشد.

۲. امیر مؤمنان، علی علیه السلام

* عن كميل بن زياد قال دخلتُ علي أمير المؤمنين - عليه السلام - وهو ينكت في الأرض فقلت له يا مولاي ما لك تنكت الأرض أ رغبة فيها؟ فقال: والله ما رغبت فيها ساعة قط. ولكني أفكر في التاسع من ولد الحسين هو الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً تكون له غيبة يرتاب فيها المبطلون.

یا کمیل بن زیاد لا بدّ لله في أرضه من حجّة إمّا ظاهر مشهور شخصه و إمّا باطن مغمور لكيلا تبطل حجج الله؛^۱ کمیل بن زیاد علیه السلام گفته است: بر مولایم امیر مؤمنان علیه السلام وارد شدم. او را متفکر و حیرت زده دیدم، در حالی که انگشت خود را در خاک فرو می برد و بیرون می آورد. عرض کردم یا امیر مؤمنان علیه السلام! چگونه است شما را متفکر و متعمق در زمین می بینم؟ آیا نسبت به آن تمایلی پیدا کرده اید؟! فرمود: نه والله، هرگز! نه راغب بوده ام و نه راغب دنیا گشته ام، ولی درباره نهمین فرزندی که از صلب حسین است [و یازدهمین نفر از اولاد من است] فکر می کنم. او [مهدی] کسی است که زمین را پر از عدل و داد می نماید پس از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد. برای او غیبتی است که گروه باطل در آن تردید می کنند و گمراه می گردند.

ای کمیل! به طور حتم خداوند سبحان کره زمین را بدون حجّت و امام نخواهد گذاشت. حجّت الهی یا آشکار و شناخته شده است و دارای صفات معروف و مشهور است و یا این که از دیده ها پنهان و ناشناخته است تا این که وجود حجّت های الهی محفوظ بماند و از بین نرود.

* عبد العظيم حسنی از حضرت جواد الائمه علیه السلام و او از پدران خویش و از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است که فرمود: برای قائم ما غیبتی است طولانی و گویا شیعه

۱. اربع رسالات فی الغیبة، ج ۲، ص ۱۳.

را می بینم که در غیبت قائم علیه السلام همانند گله گوسفند به دنبال چوپان خود هستند و او را نمی یابند. بدانید هر کس که در غیبت قائم ثابت قدم در دین باشد و به خاطر طولانی شدن آن، دچار قساوت قلب نشود، او در قیامت همراه من و در درجه من خواهد بود. سپس فرمود: همانا زمانی که قائم ماقیام کند بیعت احدی بر گردن او نخواهد بود. از این رو ولادتش مخفیانه و خودش تا لحظه ظهور، از دیده ها پنهان است.^۱

۳. فاطمة زهرا علیها السلام

* عن سهل بن سعد الأنصاري قال سألتُ فاطمة بنت رسول الله ﷺ عن الأئمة، فقالت: كان رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - يقول لعليّ - عليه السلام - يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ أَنْتَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَيْتُ فَأَبْنُكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَالْحُسَيْنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَأَبْنُ عَلِيٍّ بِنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ جَعْفَرٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنُهُ مُوسَى أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَأَبْنُهُ عَلِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ عَلِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُهُ الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَبْنُ مُحَمَّدٍ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَفْتَحُ اللهُ بِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، فَهَمَّ أَيْمَةُ الْحَقِّ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُمْ، مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُمْ؛^۲ سهل بن سعد انصاری گفته است: از دختر رسول خدا ﷺ، فاطمه اطهر علیها السلام راجع به امامان معصوم [علیهم صلوات الله] پرسیدم. فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱۴.

۲. عزیز الله عطاردی، مستند فاطمة الزهراء - سلام الله علیها - ص ۴۷۷-۴۷۸ و بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۱-۳۵۲.

پیامبر خدا ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود: ای علی! تو امام و جانشین بعد از من خواهی بود. برای تو ولایت و اختیار [خاص] نسبت به مؤمنان می‌باشد. آن‌گاه که تو از دنیا رفتی فرزندی، حسن دارای چنین منصبی است و همان ولایت و اختیار نسبت به مؤمنان برایش می‌باشد و چون عمر حسن به پایان رسد حسین، امام است و ولایت بر مؤمنان از آن اوست و چون حسین از دنیا رود فرزندش، علی [بن الحسین] امام است و ولایت بر مؤمنان از آن اوست و چون علی از دنیا رفت فرزندش، محمد [بن علی] امام است و ولایت بر مؤمنان از آن اوست و چون محمد از دنیا رود فرزندش، جعفر [بن محمد] پیشواست و ولایت از آن اوست. سپس چون عمر جعفر به پایان رسد فرزندش، موسی [بن جعفر] امام است و ولایت به او داده خواهد شد. آن‌گاه چون موسی از دنیا رود فرزندش، علی [بن موسی] امام است و ولایت بر مؤمنان از آن اوست و چون عمر او به پایان رسد فرزندش، محمد [بن علی] امام خواهد شد و ولایت برای اوست و چون امامت محمد به پایان رسد فرزندش، علی [بن محمد] امام است و چون علی از دنیا رود فرزندش، حسن [بن علی] امام و ولی امر است و آن‌گاه که عمر حسن به پایان رسد فرزندش، قائم [آل محمد] و مهدی، امام خواهد شد و ولایت بر مؤمنان از آن اوست. خداوند منان به واسطه او [تمام کره زمین] مشرق و مغرب جهان را فتح خواهد کرد و بر روی مکتب پرفروغ اسلام خواهد گشود. پس اینان امامان [معصوم] و پیشوایان واقعی منصوب از حضرت حق - جل و علا - هستند. اینان زبان گویای حَقّند. آنهایی که به یاری آنان برخیزند یاری خواهند شد و پیروز می‌گردند و کسانی که آنان را خوار و ذلیل بدانند خود قربانی خذلان و سیاه‌بختی می‌شوند.

* یونس بن ظبیان گفته است محضر امام صادق رضی الله عنه رسیدم. ایشان از پدران بزرگوار و جدش، حسین بن علی - صلوات الله علیهم - نقل کرد: از مادرم شنیدم که

فرمود: چون تو را به دنیا آوردم پیامبر خدا ﷺ بر من وارد شد. من تو را در پارچه زردی پیچیدم و به رسول خدا ﷺ دادم. آن حضرت پارچه زرد را به دور انداخت و پارچه سفیدی را گرفت و تو را در آن پیچید. آن گاه اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ گفت. سپس فرمود: فاطمه! او را بگیر [و توجه کن]، زیرا او پدر امامان [معصوم در آینده] خواهد بود. نه نفر از پیشوایان راستین و نیکوکار از او هستند و نهمین آنها مهدی آنان خواهد بود.^۱

۴. امام حسن مجتبیٰ ﷺ

* اصبح بن نباته گفته است: از مولایم، حسن بن علی ﷺ شنیدم که فرمود: الْأُئِمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اثْنَا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ أَخِي الْحُسَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ؛ امامان بعد از پیامبر خدا ﷺ دوازده نفرند. نه نفر آنان از نسل برادرم، حسین هستند و از جمله آنها مهدی این امت خواهد بود.^۲

* عمیره بنت نفیل نقل کرده است از امام حسن مجتبیٰ ﷺ که فرمود:

لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ يَتَّقَلَ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ بِالْكَفْرِ عَلَى بَعْضٍ. قُلْتُ: مَا فِي ذَلِكَ خَيْرٌ؟ قَالَ ﷺ: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ، عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا فَيَرْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ؛^۳ قیام و ظهور حجت ما واقع نخواهد شد تا این که اختلاف های میان شما شدت پیدا کند. برخی از شما از برخی دیگر بی زاری جوید و یک دیگر را نفرین کند و به نشانه تنفر آب دهان به صورت یک دیگر اندازند تا آن جا که برخی بر کفر بعضی دیگر گواهی دهند. راوی گفت: در آن هنگام هیچ گونه خیری متصور نخواهد بود!^۴

۱. همان.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۳، ح ۱؛ کفایة الاثر، ص ۲۲۳ و العوالم، ج ۲۳، ص ۵۳، ح ۲.
۳. موسوعة کلمات الامام الحسن ﷺ، ص ۲۷۳ و الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۳، ح ۵۹.

امام مجتبی علیه السلام فرمود: همه خوبی‌ها در آن است، زیرا قائم ما به پامی نخیزد و قیام می‌کند و همه زشتی‌ها را محو و نابود خواهد کرد.

۵. امام حسین علیه السلام

* عبد الرحمان بن سلیط گفته است در محضر سالار شهیدان، حسین بن علی علیه السلام بودم که فرمود:

مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُحْيِي اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ وَ يَنْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ فَيُؤَدُّونَ وَ يُقَالُ لَهُمْ «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۱

از ما [اهل بیت] دوازده نفر مهدی این امت هستند. اولین آنها امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها نهمین نفر از فرزندان من است. او برپادارنده حق خواهد بود. خداوند به واسطه او زمین مرده [خشک و بی برکت] را زنده می‌کند و با وجود پر برکت او آیین حق را بر همه ادیان غلبه می‌بخشد؛ گرچه برای مشرکان ناخوشایند باشد. برای او غیبتی [طولانی] در پیش است؛ به طوری که برخی نسبت به وجود وی تردید می‌نمایند و برخی دیگر نسبت به او ثابت قدم خواهند ماند و لکن آزار و اذیت می‌بینند. به آنان گفته می‌شود: «چه زمانی وعده خدا [یعنی ظهور حضرت مهدی علیه السلام] خواهد رسید چنانچه شما راست‌گو و صادق هستید؟!» آگناه باشید همانا کسی که در غیبت او در برابر اذیت‌ها و تکذیب‌ها صبر و مقاومت کند

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۵، ح ۶ و ج ۵۱، ص ۱۳۳ و موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۶۶۵.

همانند مبارزی است که در مقابل پیامبر خدا ﷺ در راه خدا شمشیر می‌زند و مبارزه می‌نماید.

۶. امام سجّاد ﷺ

* عن سالم الأشل قال: قال علي بن الحسين ﷺ:

نظر موسى بن عمران في السفر الأوّل إلى ما يعطى قائم آل محمد من التمكين و الفضل فقال موسى ﷺ: ربّ اجعلني قائم آل محمد. فقيل له: إنّ ذاك من ذرية أحمد. ثمّ نظر في السفر الثاني فوجد فيه مثل ذلك فقال مثله، فقيل له مثل ذلك. ثمّ نظر في السفر الثالث فرأى مثله فقال مثله، فقيل له مثله؛ سالم أشل گفته است: از امام زین العابدین ﷺ شنیدم که فرمود: حضرت موسی بن عمران - علیه السلام - به کتاب اول خود نگاه کرد. در آن جا جایگاه و مقام والای قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و مکنّت و قدرت و فضائل اعجاب‌انگیزی را مشاهده کرد، از خداوند درخواست کرد او را قائم آل محمد قرار دهد. خطاب آمد: موسی! آن قائم از نسل و ذریه احمد خواهد بود. او بار دیگر به کتاب دوم مراجعه کرد، همان مطلب را بار دوم دید و از خداوند درخواست کرد که همان پاسخ را شنید. سپس در کتاب سوم نگرست همان مطالب زیبا را دید. درخواست خویش را برای سومین بار مطرح کرد، ولی همان پاسخ اول خداوند برای او تکرار شد.

۷. امام محمد باقر ﷺ

* عن جابر قال أقبل رجل إلى أبي جعفر ﷺ و أنا حاضر فقال رحمك الله أقبض هذه

۱. معجم احادیث المهدي ﷺ، ح ۷۷۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۱ و نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۲۴۰، ب ۱۳، ح ۳۴. (اواز امام باقر ﷺ نقل می‌کند و نقل اول را در ماه صفر سال ۲۷۴ هـ. ق به علی بن حسن تیمیلی منتسب می‌نماید).

الخمس مائة درهم فضعتها في موضعها فإنها زكاة مالي فقال له أبو جعفر عليه السلام بل خذها أنت فضعتها في جيرانك و الأيتام و المساكين و في إخوانك من المسلمين إنما يكون هذا إذا قام قائمنا فإنه يقسم بالسوية و يعدل في خلق الرحمن البرّ منهم و الفاجر فمن أطاعه فقد أطاع الله و من عصاه فقد عصى الله فإنما سمي المهديّ لأنه يُهدى لأمر خفي يستخرج التوراة و سائر كتب الله من غار بأنطاكية فيحكم بين أهل التوراة بالتوراة و بين أهل الإنجيل بالإنجيل و بين أهل الزبور بالزبور و بين أهل الفرقان بالفرقان و تجمع إليه أموال الدنيا كلّها ما في بطن الأرض و ظهرها فيقول للناس تعالوا إلي ما قطعتم فيه الأحرام و سفكتم فيه الدماء و ركبتم فيه محارم الله فيعطي شيئاً لم يُعط أحد كان قبله قال و قال رسول الله صلى الله عليه و آله و هو رجل متي اسمه كاسمي يحفظني الله فيه و يعمل بسنتي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً و نوراً بعد ما تُمَلئ ظلماً و جوراً و سوءاً؛^۱ جابر بن عبد الله انصاری گفته است: در محضر امام محمد باقر عليه السلام بودم که مردی وارد شد. او رو به امام خویش کرد و گفت: رحمت و برکات خدا بر تو باد. این مبلغ پانصد درهم را از من بگیر و در جای خود صرف نمایند، زیرا این مبلغ، زکات اموال من است. امام باقر عليه السلام فرمود: خود آن را بگیر و برای همسایگان و ایتام و فقرا و برادران نیازمند مسلمان خود مصرف نما. همانا آنچه را که تو می‌پنداری که باید به دست امام خویش برسانی [و آن را در راستای حاکمیت مصرف نماید] همانا زمانی است که قائم ما ظهور کند. او این گونه اموال را به طور مساوی و با عدالت در میان مخلوق خدای رحمان تقسیم خواهد کرد و به هر کدام از نیکوکاران و بدکاران سهمی عادلانه خواهد داد. پس کسی که از امام زمان خویش پیروی کند، خدا را اطاعت کرده و چنانچه از او امر آن حضرت سرپیچی کند معصیت خدا را کرده است. همانا آن حضرت، «قائم» نامیده شده است، زیرا خداوند او را به امر [مهم] پنهانی هدایت می‌نماید. او تورات و دیگر کتب آسمانی را از غاری در انطاکیه

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱، ب ۱۳۱ و نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۲۳۷.

بیرون می آورد و بر اساس قوانین آنها بین یهودیان با احکام تورات و میان مسیحیان با احکام انجیل و بین پیروان داوود با احکام زبور و بین مسلمانان با احکام قرآن قضاوت خواهد نمود. آن گاه سرمایه های مادی دنیا [گنجینه ها، معادن و دیگر سرمایه ها] در نزد او جمع می گردد. سپس خطاب به مردم می فرماید: بپایید و بگریید چیزی را که به خاطر آن قطع رحم کردید و روابط خویش را از بین بردید و خون یکدیگر را بر زمین ریختید و مرتکب محرمات الهی شدید.

سپس در پی آن اعلان، چیزی را به مردم می بخشد که کسی قبل از آن، آن را عطا نکرده باشد.

آن گاه امام محمد باقر علیه السلام از قول جدش، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قائم، مردی از نسل و تبار من است که نامش نام من است. خداوند چهره [سیره و راه] مراد در ظهور او حفظ خواهد نمود. او به سنت و روش من عمل خواهد کرد. زمین را از قسط و عدل و نورانیت پر می کند، بعد از آن که ستم همه جا را فرا گرفته باشد.

۸. امام جعفر صادق علیه السلام

* عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ. الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ؛ اسحاق بن عمار گفته است امام جعفر بن محمد [الصادق علیه السلام] فرمود: حضرت قائم علیه السلام دارای دو غیبت است: یکی کوتاه مدت و دیگری دراز مدت. در نخستین غیبت هیچ کس جز شیعیان خاص از جای ایشان خبر نخواهند داشت و در غیبت دیگر جز اولیا و دوستان خاصش از جایگاه آن حضرت اطلاعی نخواهند یافت.

* عن أبي عبد الله عليه السلام، إنه سُئِلَ: هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ؟ قَالَ: لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَّمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛^۱ از امام صادق عليه السلام سؤال شد: آیا مهدی به دنیا آمده است؟! حضرت پاسخ داد: نه. به دنیا نیامده است. چنان‌چه او را درک می‌کردم در تمام دوران زندگی ام خدمت‌گزار او می‌شدم.

* عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: ما تنكرون أن يمّد الله لصاحب هذا الأمر في العمر كما مَدَّ لنوح عليه السلام في العمر؛^۲ در نظر شما شگفت‌انگیز نباشد که خداوند عمر صاحب این امر را طولانی نماید؛ هم‌چنان‌که عمر نوح عليه السلام را طولانی نمود.

۹. امام موسی کاظم عليه السلام

* عن جرهم بن أبي جهنة قال سمعت أبا الحسن موسى يقول: إن الله تبارك و تعالی خلق الأرواح قبل الأبدان بألفي عام ثم خلق الأبدان بعد ذلك، فما تعارف منها في السماء تعارف في الأرض و ما تناكر منها في السماء تناكر في الأرض، فإذا قام القائم ورث الأخ في الدين و لم يورث الأخ في الولادة و ذلك قول الله عزّ و جلّ في كتابه ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۳، ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾^۴.

جرهم بن ابی جهنه گفته است که امام هفتم، موسای کاظم عليه السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی - ارواح را دو هزار سال قبل از بدن [آدمیان] خلق کرد. سپس اجساد آنان را آفرید. هر کدام از ارواح در آسمان با یک‌دیگر آشنا شدند. به موازات آنان اجساد مخلوقه در زمین با یک‌دیگر مانوس گردیدند و آن ارواحی که با یک‌دیگر

۱. النعمانی، کتاب الغیبة، ص ۲۴۵، ب ۱۳، ما زوی فی صفته و سیرته و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸، ب ۶.

۲. شیخ طوسی، غیبة، ص ۲۵۹. (روایت به صورت مرسله نقل شده است؛ یعنی بعضی از راویان حذف شده‌اند).

۳. مؤمنون، آیه ۱.

۴. همان، آیه ۱۰۱.

۵. معجم احادیث المهدی عليه السلام، شماره حدیث ۱۶۹۷ و صدوق، دلائل الامامة، ص ۲۶۰.

الفت برقرار نکردند در زمین نیز بین اجساد آنان الفت برقرار نشد. [و بر اساس آن] آنگاه که قائم ما قیام کند برادر [و خواهر] دینی از یکدیگر ارث می‌برند و برادر [و خواهر] تنی وارث یکدیگر نخواهند شد و این همان سخن خداوند در قرآن مجید است که فرمود «مؤمنان به فلاح و رستگاری رسیدند»، [و نیز فرمود] «هنگامی که نفخه صور دمیده شود هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی در آن روز نخواهد بود و از یکدیگر درخواست و سؤال نخواهند کرد».

۱۰. امام رضا علیه السلام

* عن دعبل بن علي الخزاعي يقول أنشدت مولاي علي بن موسى الرضا عليه السلام قصيدتي التي أولها:

وَ مَنْزِلٌ وَحِيٍّ مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ

فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي:

يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ

خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مَحَالَهَ خَارِجٌ

وَ يُجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النِّقَمَاتِ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ

بَكَى الرَّضَاءُ عليه السلام بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي: يَا خُزَاعِيُّ نَطَقَ رُوحُ الْقُدُّسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ، فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ وَ مَتَى يَقُومُ؟ فَقُلْتُ: لَا يَا مَوْلَايَ إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ وَ يَمْلؤها عَدلاً (كما ملئت جوراً).

فَقَالَ: يَا دِعْبِلُ! الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعْدَ مُحَمَّدِ ابْنِهِ عَلِيُّ وَ بَعْدَ عَلِيِّ ابْنِهِ الْحَسَنُ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ، وَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلؤها عَدلاً كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ أَمَّا «مَتَى» فَأَخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ: «مِثْلُهُ مِثْلُ السَّاعَةِ لَا يُجَلِّيها

لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»؛^۱ دعبل فرزند علی خزاعی [شاعر اهل بیت] گفته است که در محضر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام قصیده‌ای را سرودم که بیت اول آن، این بود:

جایگاه بررسی آیات الهی و محل بحث و بررسی آنها [مدارس]، امروز از قرائت و تلاوت وحی خالی گردیده است و محل نزول وحی، اقامت گاه نوجوانان مغرور و بازی‌گر شده است.

در ابیات آخر قصیده‌ام چنین گفتم:

ظهور امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفِ - به طور حتم تحقق می‌یابد. او با نام خدا و برکات الهی به پا می‌خیزد و صفوف حق و باطل را از یک‌دیگر جدا می‌کند. به صاحبان حق، پاداش و نعمت می‌دهد و آنان را گرامی می‌دارد و اهل باطل را به جزای عملشان و آنان را خوار و ذلیل خواهد نمود.

چون قصیده‌ام را به پایان رساندم حضرت رضا علیه السلام گریه شدیدی کرد. آن‌گاه سر خود را بلند کرد و رو به من فرمود: ای خزاعی! روح القدس این دو بیت آخر را بر زبانت جاری کرد. آیا می‌دانی این امام معصوم چه کسی است؟ آیا می‌دانی در چه زمانی ظهور خواهد کرد و از پس پرده غیبت بیرون خواهد آمد؟

عرض کردم: نه سرورم، فقط شنیده‌ام امامی از میان شما معصومان ظهور خواهد کرد و زمین را از فساد و پلیدی پاک و پاکیزه می‌کند و آن را پر از عدل و داد خواهد نمود (همان‌طوری که همه جهان را ظلم فرا گرفته باشد). سپس فرمود: ای دعبل! امام شما بعد از من، فرزندم، محمد است و بعد از محمد پسرش، علی است و بعد از علی فرزندش، حسن خواهد بود. امام بعد از حسن فرزندش، حجت خدا و قائم

۱. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۳۷ - ۲۳۸؛ معجم احادیث المهدي علیه السلام، ح ۱۵۴۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۶۷ و حیاة الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۹ - ۳۳۵.

[آل محمد] است که در غیبت طولانی مردم انتظار ظهور او را می‌کشد. وی در زمان ظهورش فرمانده و زمام‌داری است که همه کس از او اطاعت می‌نمایند. چنانچه یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند - عزّوجلّ - آن روز را طولانی می‌کند تا او ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند همان‌طور که از ستم پرگشته باشد.

اما چه زمانی ظهور خواهد کرد؟ این امر، خبر دادن از وقت و زمان خاصی است [که در اختیار خداست]. آن‌گاه فرمود: پدرم از پدرش و از پدران بزرگوار تا جدمان علی [بن ابی طالب علیه السلام] نقل کرد که از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: ای رسول خدا! چه زمانی قائم [آل محمد] از نسل شما ظهور خواهد کرد؟ پیامبر گرامی اسلام فرمود: ظهور او [مهدی علیه السلام] همانند قیامت و رستاخیز است که هیچ کس جز او [خداوند] نمی‌تواند زمان آمدنش را معین کند. [قیامتی که] در آسمان‌ها و زمین سنگین است و فقط به صورت ناگهانی سراغ شما خواهد آمد.

۱۱. امام محمد تقی علیه السلام

* عن الصقر بن ابي دلف قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي الرضا علیه السلام يقول:
 إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٍّ، أَمْرُهُ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ، أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ وَ قَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ وَ طَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ، ثُمَّ سَكَتَ. فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ فَبَكَى علیه السلام بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! لِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَ ارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ. فَقُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ سُمِّيَ الْمُنْتَظَرُ؟ قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً تَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطُولُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ يُنْكِرُهُ الْمُرْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاحِدُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ؛ الصقر بن ابي دلف

۱. معجم احاديث المهدي علیه السلام، ح ۱۲۴۴؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۰۹؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۲، ب ۲۰ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۸، ب ۲، ح ۱ و ج ۵۱، ص ۳۰، ب ۲، ح ۴.

گفته است که از امام ابو جعفر محمد بن علی الرضا [الجواد] شنیدم که فرمود:
 امام بعد از من پسر من، علی است. دستور او، دستور من است و سخن او، سخن من
 و پیروی از او، اطاعت از من خواهد بود. امام بعد از او فرزندش، حسن [بن علی]
 است. فرمان او، فرمان پدرش و سخن او، سخن پدرش و نیز اطاعت از او، اطاعت از
 پدرش خواهد بود.

سپس ساکت شد. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام بعد از حسن چه کسی
 است؟

امام جواد علیه السلام به شدت گریه کرد و بعد فرمود: امام بعد از حسن پسرش،
 قائم به امر حق و امام منتظر است. عرض کردم: یابن رسول الله! چرا او
 «قائم» نامیده شده است؟ فرمود: چون دارای غیبتی طولانی و دراز مدت
 است. در آن زمان نامش از یادها می‌رود؛ به طوری که عده زیادی از معتقدین
 به امامتش از عقیده و اندیشه خود بر می‌گردند. آن‌گاه او قیام خواهد کرد.
 به حضرت عرض کردم: چرا وی را «منتظر» گویند؟ فرمود: زیرا غیبتی
 طولانی دارد و انسان‌های مخلص در انتظار اویند و افراد شکاک، وجود او
 را مردود می‌شمارند و افراد منکر، نام و یاد او را به استهزا و تمسخر می‌گیرند
 و کسانی که زمان خاصی را جهت ظهورش تعیین کنند، دروغ می‌گویند
 و شتاب‌زدگان در امر ظهورش به هلاکت می‌رسند و انسان‌های مسلم در آن
 وقت نجات می‌یابند.

۱۲. امام علی النقی علیه السلام

* عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فَلَمَّا بَصُرَ
 بِي قَالَ لِي مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلِيُّنَا حَقًّا فَقُلْتُ لَهُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُعْرِضَ

عَلَيْكَ دِينِي فَإِنْ كَانَ مَرَضِيًّا تَبَّتْ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَهَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ فَقُلْتُ
 إِنِّي أَقُولُ إِلَى أَنْ بَلَغَ فِي ذِكْرِ الْأَيْمَةِ عليه السلام وَقَالَ ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ عليه السلام وَمِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ
 ابْنِي فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَقُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ لِأَنَّهُ لَا يُرَى
 شَخْصُهُ وَلَا يَجِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ
 ظُلْمًا إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام هَذَا وَاللَّهِ دِينَ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَانْبُتْ
 عَلَيْهِ؛^۱ حضرت عبد العظیم حسنی گفته است: بر آقایم، امام هادی علیه السلام وارد شدم. چون
 مرا مشاهده کرد، فرمود: خوش آمدی ای ابوالقاسم! تو از دوستان راستین ما هستی.
 عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! من تصمیم دارم دینم را بر شما عرضه بدارم؛
 چنانچه شما از آن چه مطرح می‌کنم خشنود باشید و مورد رضایت شما باشد، بر آن
 ثابت قدم خواهم بود تا خداوند را ملاقات کنم. [و الا آن چه را شما بفرمایید و راه
 نشان دهید همان را تبعیت خواهم کرد]. امام هادی علیه السلام فرمود: ای ابوالقاسم! بگو.

سپس عبد العظیم حسنی به بیان عقاید و اندیشه خود درباره توحید، نبوت و
 امامت امامان معصوم تا حضرت هادی علیه السلام پرداخت، در آن هنگام حضرت امام
 علی النقی علیه السلام به او فرمود: و بعد از من فرزندانم، حسن است. پس برخورد مردم با
 جانشین او و امام بعدش چگونه خواهد بود؟ عرض کردم: چرا سرورم؟ حضرت
 هادی علیه السلام فرمود: زیرا او دیده نمی‌شود و یادآوری نام او [به صورت آشکار] جایز
 نیست تا زمانی که ظاهر گردد و زمین را پر از قسط و عدل گرداند؛ همان گونه که از
 جور و ستم پرگشته باشد... امام هادی در ادامه فرمود: [ای ابوالقاسم!] آن چه را تو بیان
 داشتی، دینی است که خداوند از آن نسبت به بندگان خشنود است. پس تو بر آن چه
 گفתי ثابت قدم باش.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۰ و ۲۸۳. (در آدرس و نقل دوم، امام علی النقی علیه السلام برای عبد العظیم حسنی علیه السلام
 دعا کرد و فرمود: ثَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ؛ خداوند به تو و گفتار ثابت قدم در
 زندگانی دنیا و نیز در آخرت عنایت فرماید).

* عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَاحِبَ الْعَسْكَرِ عليه السلام يَقُولُ: الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ؟ فَقُلْتُ: وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، فَقَالَ: لَأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ. فَقُلْتُ: فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ؟ فَقَالَ: قُولُوا: الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام؛^۱ أَبُو هَاشِمٍ جَعْفَرِيُّ [از بزرگان شیعه و موالیان اهل بیت] گفته است که شنیدم ابوالحسن صاحب لشکر [در این روایت به امام علی النقی صاحب عسکر لقب داده شده است، زیرا در سامرا در کنار پادگان نظامی به سر می‌برد] فرمود: جانشین بعد از من فرزندم، حسن است. پس چگونه خواهید بود نسبت به جانشین بعد از جانشین من؟ عرض کردم: چرا؟ مگر چه شده است. خداوند مرا فدای شما گرداند. آن حضرت فرمود: زیرا شما شخص او را نمی‌بینید و جایز نیست نام او را آشکار بر زبان آورید. عرض کردم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ امام علی النقی عليه السلام پاسخ داد: بگویند حجت آل محمد عليه السلام.

۱۳. امام حسن عسکری عليه السلام

* عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام قَالَ:

«هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، أَطِيعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فِي أَدْيَانِكُمْ فَتَهْلِكُوا، أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا.»

قالوا فخرجنا من عنده فما مضت إلا أيام قلائل حتى مضى أبو محمد عليه السلام؛^۲ معاوية بن حکم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان گفته‌اند که ما با عده‌ای دیگر از افراد که چهل نفر می‌شدیم خدمت ابومحمد، امام حسن عسکری عليه السلام رسیدیم و راجع

۱. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، باب الاشارة و النص علی ابی محمد عليه السلام؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۴،

ح ۱۴۱۰۱ و وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۳۹، ح ۲۱۴۵۸.

۲. معجم احادیث المهدي عليه السلام، ح ۱۲۹۴؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۵، ب ۴۳، ح ۲ و شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۱۷.

به جانشین و امام دوازدهم سؤال کردیم. امام عسکری علیه السلام فرزند خردسال خویش را آورد [حدود پنج سال داشت] و فرمود: این پیشوای شما و جانشین من در میان شماست. از او فرمان ببرید و بعد از من در دین خود پراکنده نشوید که هلاکت، شما را فرامی‌گیرد و گرفتار خواهید شد. آگاه باشید شما او را از امروز به بعد نخواهید دید. آنها گفتند پس از مدتی از محضر امام خویش بیرون رفتیم. چند روزی نگذشت که روح ابو محمد امام عسکری علیه السلام به ملکوت اعلا پیوست.

* عن محمد بن عبد الجبار عن حسن بن علی علیه السلام قال:

إِنَّ الْإِمَامَ وَ حُجَّةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِي ابْنِي، سَمِيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ كَنِيَّتُهُ، الَّذِي هُوَ خَاتِمُ حُجَجِ اللَّهِ وَ آخِرُ خُلَفَائِهِ وَ قَالَ: مَمَّنْ هُوَ يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ؟!

قال علیه السلام: من ابنة ابن قيصر ملك الروم، ألا إنه سيولد و يغيب عن الناس غيبة طويلاً ثم يظهر؛ محمد بن عبد الجبار نقل کرده است که از امام حسن عسکری علیه السلام درباره جانشین وی سؤال کردم و او فرمود: امام و حجت خدا پس از من، پسر من می‌باشد. او هم نام و هم کنیه پیامبر خدا است. او آخرین حجت خدا و آخرین وصی رسول خدا است.

سپس پرسید: ای فرزند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن فرزند از چه کسی به دنیا خواهد آمد؟ در پاسخ فرمود: از دختر پسر قيصر روم. آگاه باشید او متولد خواهد شد و در غیبتی طولانی از مردم به سر می‌برد و سپس ظهور می‌نماید.

۱۴. امام عصر، حجة بن الحسن - عجل الله فرجه الشريف -

ابراهيم بن مهزيار معروف به ابواسحاق، توفيق زيارت حضرت بقیة الله

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۹، ب ۳۲، ح ۲۸۰؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۰، ب ۳۱، ح ۳ و معجم احادیث المهدي علیه السلام، ح ۱۲۸۰.

الاعظم (عج) را در سفر مکه مکرمه پیدا کرد. ابواسحاق از یاران برجسته امام حسن عسکری علیه السلام بود. او با شخصیت‌های بزرگ شیعه به ویژه نواب و سفرای امام دوازدهم رابطه تنگاتنگی داشت. بعد از رحلت امام یازدهم علیه السلام در دوره غیبت صغری تصمیم گرفت با امام زمان خویش ملاقات کند و او را از نزدیک ببیند. از این رو در شهرهای ساکرا و مدینه النبی صلی الله علیه و آله جست‌وجو کرد تا این که در مکه مکرمه، در مسجد الحرام در حین طواف با یکی از سفرای آن حضرت برخورد کرد و عطش سوزان و عشق ملاقات خویش را اظهار داشت. او هم واسطه در فیض شد و ابواسحاق را همراه خویش به طرف طائف برد. بعد از این که بیابان‌ها را در نور دیدند، ابواسحاق امام زمان علیه السلام را در خیمه متعلق به آن حضرت ملاقات کرد. حضرت مهدی علیه السلام به وی خیر مقدم گفت و پس از صحبت‌هایی که انجام شد درباره غیبت و ظهور خویش چنین فرمود:

«همانا پدرم از من پیمان گرفته است که جز در سرزمین‌های نهان و دور، مسکن اختیار نکنم تا امرم مخفی بماند و مکانم از حيله دشمنان و گمراهان و خطرات سرکشان و بداندیشان در امان بماند. از این رو مرا به طرف بیابان‌ها و شن‌زارها روان ساخت و پایانی در انتظار من است که در آن گره از کار گشوده شود و فریاد و وحشت مردم برطرف گردد و او علیه السلام از خزانة‌های حکمت و اسرار دانش آن قدر به من آموخت که اگر شمه‌ای از آن را برایت بازگویم از باقی آن بی‌نیاز می‌شوی.

بدان ای اباسحاق که پدرم علیه السلام فرمود: ای پسر! خدای تعالی اقطار زمین و اهل طاعت و عبادتش را بدون حجّت و امام خالی نگذارد. او وسیله کمال و تعالی آنهاست؛ امامی که پیرو وی باشند و به راه و روش او اقتدا کنند و فرزندانم! تو از کسانی هستی که خداوند آنها را برای نشر حق و برچیدن اساس باطل و اعتلای دین و خاموش کردن آتش گمراهی آماده کرده است و بر تو باد که در مکان‌های پنهان و دور

ساکن شوی که هر یک از اولیای خدای تعالی دشمنی کوبنده و ضدی ستیزنده دارد. خداوند جهاد با اهل نفاق و خلاف یعنی ملحدان و دشمنان را واجب می‌داند. پس زیادی دشمن، تو را به وحشت نیندازد و بدان که دل‌های مردم دین‌دار و با اخلاص مانند پرندگان که میل به آشیانه دارند مشتاق لقای تو خواهد بود. آنها در میان خلق با ذلت به سر می‌برند، ولی در نزد خدای تعالی نیکوکار و عزیزند. در ظاهر مردمی بیچاره و محتاجند، در حالی که چنین نیست و آنها مردمی اهل قناعت و خویشتن دارند. دین را فهمیده‌اند و آن را با مبارزه با مخالفان پشتیبانی می‌کنند. خداوند آنها را به تحمل و استقامت در برابر ستم امتیاز داده تا در آخرت که قرارگاه ابدی است، مشمول عزت و اسعه او باشند و به آنها خوی شکیبایی داده است تا عاقبت نیک و فرجامی نیکو را دریابند.

ای فرزندم! در هر کاری از نور صبر و پایداری اقتباس کن تا به درک عمل در عاقبت فائز شوی و در نیت خود عزت را شعار قرار ده تا ان شاء الله از آن چه موجب حمد و ذکر جمیل است برخوردار شوی.

پسرم! گویا وقت آن رسیده که به نصرت الهی مؤید باشی و پیروزی و برتری میسر گردد و گویا پرچم‌های زرد و سفید را روی شانه‌هایت می‌بینم که بین حطیم و زمزم در جنبش است و گویا در اطراف حجر الاسود، دسته‌های بیعت‌کنندگان و دوستان خالص تو را می‌بینم که چون رشته مروارید در دو سوی گردن بند بر پیرامون تو صف کشیده‌اند و صدای دست‌هایی را که با تو بیعت می‌کنند می‌شنوم. کسانی به آستان تو پناه می‌آورند که خدای تعالی طهارت مولد و پاکی سرشت آنها را می‌داند؛ کسانی که قلوبشان از پلیدی نفاق و آلودگی شقاق پاک است و بدنشان برای دین‌داری، نرم و برای عداوت با دشمن، خشن است و برای پذیرش حق خوش‌رو هستند و متدین به دین حق و اهل آن می‌باشند و وقتی ارکان و ستون‌های آنها نیرومند گردد، به واسطه

اجتماع آنها ملت‌های مختلف به امام نزدیک می‌شوند. در وقتی که آنها در سایه درختی بزرگ که شاخ و برگ آن بر اطراف دریاچه طبریه سرکشیده با تو بیعت کنند، آن‌گاه صبح حقیقت بدمد و تیرگی باطل از میان برود و خداوند به وسیله تو پشت طغیان را درهم شکند و راه و رسم ایمان را اعاده کند و به واسطه تو پایداری مستضعفان جهان روشن شود و صلح جمعیت‌های هم‌گون آشکار گردد. کودک در گهواره آرزو می‌کند بر خیزد و به نزد تو آید و وحوش صحرا مایلند که راهی به جوار تو داشته باشند. جهان به وجود تو حرم شود و شاخه‌های عزت به ظهور تو جنبش گیرد و مبانی حق در قرارگاه خود پابرجا گردد و فراریان از دین به آشیانه‌های خود برگردند. ابرهای پیروزی سیل آسا بر تو بیارد و دشمنان به فشار و تنگی نفس دچار شوند و دوستان پیروزی یابند و در روی زمین جبار ستم‌گر و منکر ناسپاس و دشمن کینه‌توز و معاند بدخواه باقی نماند و ﴿مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ، قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾.

ای ابا اسحاق! این مجلس را پنهان بدار و خبر آن را جز بر اهل تصدیق و برادران صادق دینی مگو و چون نشانه‌های ظهور بر تو آشکار گردید با برادرانت به سوی ما بشتاب و به مرکز نور یقین و روشنی چراغ‌های دین مسارعت کن تا ان شاء الله به رشد و کمال نایل شوی.^۱

(ب) روایات اهل سنت

در کتاب‌های صحاح سته^۲، راویان اهل سنت احادیث زیادی را با موضوعات

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، ح ۱۹، ص ۱۷۸-۱۸۵.

۲. صحاح سته، همان کتاب‌های شش‌گانه روایی محدثان اهل سنت است که اکثر روایات آنان از جهت سندی به آنها برمی‌گردد و آنها عبارتند از:

متنوع درباره قائم آل محمد (عج) آورده‌اند که حافظ بن بطریق در کتاب خویش بیش از هشتاد روایت را نقل می‌کند.^۱

امام احمد بن حنبل نیز دین خویش را نسبت به یادگار رسول خدا و بقیه الصالحان، حجة بن الحسن (عج) ادا کرده و ۱۳۰ روایت را در باب معرفی آن حضرت و علائم ظهور و خاندان و دودمان آن بزرگوار ذکر نموده است که جناب حجة الاسلام محمد جواد حسینی جلالی آن را در کتابی به نام «احادیث المهدی» از مسند احمد بن حنبل گردآوری کرده است.

حافظ محمد بن یوسف کنجی شافعی کتابی را به نام البیان فی اخبار صاحب الزمان (۶۵۸ هـ.ق) تألیف کرده و موضوعات متنوعی را در ۲۵۰ باب به همراه روایاتش آورده است که اولین باب، «فی ذکر خروجه - علیه السلام - فی آخر زمان» و باب بیست و پنجم آن «فی الدلالة علی جواز المهدی علیه السلام حیاً باقیاً مذ غیبه» می‌باشد و شیخ ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی نیز ده‌ها حدیث را از روایت عامه ذکر کرده است.^۲

همه آن‌چه که ذکر شد، حاکی از اعتقاد عمیق جامعه اهل سنت و جمیع مسلمانان به وجود و ظهور و انقلاب جهانی فرزند برومند رسول خدا صلی الله علیه و آله و در

→ * صحیح مسلم، تألیف ابوالحسین مسلم بن حجاج نیشابوری قشیری (۲۰۴ - ۲۶۱ هـ.ق) با ۷۲۷۵ حدیث؛

* صحیح بخاری، تألیف محمد بن اسماعیل بن ابراهیم مغیره جعفی با ۳۸۰۲ حدیث؛

* جامع ترمذی، تألیف محمد بن عیسی بن سوره بن موسی (۲۰۹-۲۷۹ هـ.ق) با ۵۰۰۰ حدیث؛

* سنن ابن ماجه، تألیف محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (۲۰۹-۲۷۳ هـ.ق) با ۴۳۴۱ حدیث؛

* سنن ابی داوود، تألیف سلیمان بن اشعث سجستانی (۲۰۲-۲۷۵ هـ.ق) با ۴۸۰۰ حدیث؛

* سنن نسائی، تألیف احمد بن شعیب بن علی بن بحر نسائی (۲۱۵-۳۰۳ هـ.ق) که دارای کتابی به نام خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۱. عمدة عیون صحاح الأخبار (۵۲۳ - ۶۰۰ هـ.ق).

۲. غیبت نعمانی، باب ششم.

نهایت امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد که در این بخش به بیان برخی از آن احادیث متبرّ که می‌پردازیم:

مهدی علیه السلام فرزند علی و فاطمه علیهم السلام

۱. علی بن هلال (بلال) عن أبيه قال: دخلتُ على رسولِ الله صلى الله عليه وآله في شكاته التي قبض فيها فاذأ فاطمة - عليها السلام - عند رأسه، قال: فبكت حتى ارتفع صوتها فرفع رسولُ الله صلى الله عليه وآله طرفه إليها فقال: حبيبتي فاطمة ما الذي يبكيك؟ فقالت: أخشى الضيعة من بعدك.

فقال صلى الله عليه وآله: يا حبيبتي أما علمت أن الله - تعالى - اطلع على الأرض اطلاعةً فاختار منها أباك فبعثه برسالتيه ثم اطلع اطلاعةً فاختار بعلك فأوحى إلي أن أنكحك إياها، يا فاطمة ونحن أهل بيت قد أعطانا الله سبع خصال لم يُعطِ أحداً قبلنا ولا يُعطي أحداً بعدنا.

أنا خاتم النبيين وأكرم النبيين على الله وأحب المخلوقين إلى الله وأنا أبوك ووصيي خير الأوصياء وأحبهم إلى الله وهو بعلك.

و شهيدنا خير الشهداء وأحبهم إلى الله عز وجل وهو حمزة عم أبيك وعم بعلك ومنا من له جناحان أخضران يطير بهما في الجنة مع الملائكة حيث يشاء وهو ابن عم أبيك وأخو بعلك.

و منا سبطا هذه الأمة وهما ابنك الحسن والحسين وهما سيدا شباب أهل الجنة وأبوهم - والذي بعثني بالحق - خير منهما.

يا فاطمة والذي بعثني بالحق إن منهما مهدي هذه الأمة إذا صارت الدنيا هرجاً ومرجاً، وتظاهرت الفتن وتقطعت السبل وأغار بعضهم على بعض فلا كبير يرحم صغيراً ولا صغير يوقر كبيراً، فبعث الله عند ذلك منهما من يفتح حصون الضلالة وقلوباً غلغلاً يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت به في أول الزمان، و يملأ الدنيا عدلاً كما ملئت جوراً.

يَا فَاطِمَةَ لَا تَحْزَنِي وَلَا تَبْكِي فَإِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - أَرْحَمُ بِكَ وَأَرْأَفُ عَلَيْكَ مِنِّي وَ ذَلِكَ لِمَكَانِكَ مِنِّي وَ مَوْقِعِكَ مِن قَلْبِي وَ زَوْجِكَ اللَّهُ زَوْجَكَ وَ هُوَ أَشْرَفُ أَهْلِ بَيْتِي حَسَباً وَ أَكْرَمُهُمْ مَنْصَباً وَ أَرْحَمُهُمْ بِالرَّعِيَّةِ وَ أَعْدَلُهُمْ بِالسُّوِيَّةِ وَ أَبْصَرُهُمْ بِالْقَضِيَّةِ، وَ قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ تَكُونِي أَوَّلَ مَنْ يُلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي.

قَالَ عَلِيٌّ: فَلَمَّا فُيِّضَ النَّبِيُّ ﷺ لَمْ تَبْقَ فَاطِمَةُ بَعْدَهُ إِلَّا خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ يَوْماً حَتَّى أَلْحَقَهَا اللَّهُ بِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا وَ سَلَّمَ؛ علي بن هلال از پدرش نقل کرده است که در آخرین مریضی رسول خدا ﷺ که به رحلت آن حضرت منتهی گردید، داخل منزل آن بزرگوار شدم و فاطمه را در بالای سر پدرش مشاهده کردم که با صدای بلند گریه می کرد و اشک می ریخت. در آن هنگام پیامبر سر مبارک خود را بلند کرد و به او نگاه کرد و فرمود: محبوبه من! چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: می ترسم بعد از شما حَقْم ضایع شود. در آن هنگام رسول خدا ﷺ فرمود: ای محبوبه من! آیا توجه داری خداوند تعالی نگاهی بر زمین کرد و از میان همه، پدرت را انتخاب نمود؛ سپس او را به نبوت برانگیخت؟ سپس نگاهی دوباره کرد و شوهرت [علی] را انتخاب کرد و به من وحی کرد تا تو را به ازدواج او در آوردم؟ ای فاطمه! ما اهل بیتی هستیم که خداوند هفت خصلت [زیبا] را به ما عطا کرد که آنها را به پیشینیان و به افراد بعد از ما عنایت نکرد.

* من زینت بخش و خاتم همه انبیا هستم و گرامی ترین و محبوب ترین آنان در نزد خداوندم و من پدر تو هستم.

* جانشین من بهترین اوصیاست و محبوب ترین آنان در نزد خداوند است که او همسر تو است.

* شهید ما برترین شهداست و محبوب ترین آنان در نزد خداوند است که او حمزه بن عبدالمطلب، عموی پدر تو و شوهر تو است.

* و از ما است کسی که دارای دو بال سبز است و توسط آنها در فضای بهشت با

دیگر فرشتگان پرواز می‌کند و هر جا که بنخواهد می‌رود. او [جعفر بن ابی طالب]، پسر عموی پدرت و برادر شوهر تو است.

* و از ماست دو سبط این امت یعنی فرزندان، حسن و حسین که اینان دو جوان برومند در میان جوانان اهل بهشتند. سوگند به کسی که مرا به حق برگزید! پدرشان بهتر از آنان است.

* ای فاطمه! سوگند به کسی که مرا به حق برانگیخت، همانا از این دو [حسن و حسین]، مهدی [عج] این امت به وجود خواهد آمد^۱ آن‌گاه که دنیا را بی‌قانونی و (هرج و مرج) فراگیرد و فتنه‌ها و آشوب‌ها آشکار گردد و راه‌ها ناامن شود و برخی از افراد بر بعضی دیگر هجوم برند، پس هیچ بزرگی بر کوچک ترحم نکند و هیچ کوچکی احترام بزرگ‌تر را نگه ندارد... در آن هنگام خداوند از این دو [حسن و حسین] کسی را مبعوث کند که دژهای گمراهی را بشکند و دل‌های قفل‌شده را باز کند، دین خدا را در آخر الزمان به پا دارد؛ همان‌طور که من در ابتدای زمان [رسالت]، دین خدا را اقامه کردم. او دنیا را از عدل و داد پر کند؛ همان‌طور که از جور و ستم پر شده باشد.

ای فاطمه! محزون مشو و اشگ مریز. پس همانا خداوند متعال، برای تو مهربان و رؤوف‌تر از من است به خاطر مقام و موقعیتی که در نزد من داری. خداوند تو را همسری عنایت کرد که او شریف‌ترین اهل بیتم از جهت نسب است. او گرامی‌ترین، مهربان‌ترین، عادل‌ترین و آشنا‌ترین فرد امت اسلامی نسبت به امور.

من از پروردگارم درخواست نمودم تا این که اولین کسی که از اهل بیتم به من ملحق شود تو باشی.

۱. منابع المودة، قندوزی، ج ۳، ب ۹۴، ص ۱۶۵ به نقل از ابوسعید خدری.

علی علیه السلام فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، بیش از ۷۵ روز بیشتر نگذشت که خداوند وی را به پدرش ملحق نمود و دار فانی را وداع کرد.^۱

مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

۲. عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا تقوم الساعة حتى يملك الأرض رجلٌ من أهل بيتي أجلى الجبهة أفنى الأنف يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظُلماً؛ ابي سعيد خدری گفته است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت برپا نخواهد شد تا این که مردی از اهل بیت من مالک کره زمین گردد [و سلطنت کامل پیدا کند]. او دارای پیشانی گسترده و بینی که استخوان میانه آن برجستگی دارد می باشد. زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ همان طور که پیش از آن پر از ستم شده باشد.

۳. و در روایت دیگر ابوسعید خدری نقل کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: المهدیُّ منّا أهل البيت أشمّ الأنف يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً؛ مهدی از ما اهل بیت است که پشت دماغش برآمدگی دارد. او زمین را پر از عدل و داد می کند؛ همان طور که ستم همه جا را فرا گرفته باشد.^۲

۴. عن ابي داوود، عن عثمان بن أبي شيبة، عن فضل بن ركين، عن قطر، عن قاسم بن ابي بزة [أبي برة] عن ابي الطفيل، عن عليّ [عليه السلام] عن النبي صلی الله علیه و آله قال: لو لم يبق من الدهر إلا يومٌ لبعث الله رجلاً من أهل بيتي يملأها عدلاً كما ملئت جوراً؛ چنانچه از روزگار باقی نماند مگر یک روز، هر آینه خداوند در آن روز مردی از اهل بیت مرا مبعوث خواهد کرد که زمین را پر از عدل کند؛ همان طور که از ستم پر شده باشد.^۳

۱. محمد بن یوسف بن محمد قرشی کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، باب ۱، ح ۱، ص ۸۱-۸۳.
 ۲. قندوزی حنفی، ینایع المودة، ج ۳، باب ۹۴، ص ۱۶۳ (هر دو حدیث را به صورت «مرفوعه» نقل می کند).
 ۳. سنن ابي داوود، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹۹ و ینایع المودة، ص ۵۱۹.

یاران مهدی در طالقان

۵. ابن اعثم کوفی در کتاب «الفتوح» از علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - نقل کرده

است که فرمود:

وَبِحَا لِلطَّالِقَانِ فَإِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى [فِيهَا] كُنُوزًا لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَ لَكِنْ بِهَا رِجَالٌ
مَعْرُوفُونَ (مُؤْمِنُونَ) وَ هُمْ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَيْضًا أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ - سَلَامُ اللَّهِ
عَلَيْهِ - فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ خوش به حال طالقان که برای خداوند متعال گنج‌هایی در آن
نهفته است که از طلا و نقره نیستند، بلکه مردانی شناخته شده و ممتازند. اینان خداوند
را به خوبی شناخته‌اند و یاران حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان خواهند بود.^۱

«ویح» از واژه‌های مشترکی است که هم به معنای مدح (درود) می‌آید و هم به
معنای ذم (وای - نفرین) و با توجه به قرائن، مفهوم آن روشن می‌گردد، اما در حدیث
فوق به هر دو معناست: از آن جهت که افتخار و عزت برای مردم طالقان است، پس
ویح به معنای «درود» است و از آن جهت که غموم مردم به این نعمت الهی توجه
ندارند مورد توبیخ و عقاب قرار می‌گیرند، پس ویح به معنای «وای و ویل» است.

مدت حکومت مهدی (عج)

۶. عن حذيفة اليمان قال: قال النبي صلى الله عليه وآله:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ يَتَلَأَلُ كَالْقَمَرِ الدُّرِّيِّ، اللَّوْنُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ وَ الْجِسْمُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيِّ
يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا، يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ فِي
الْجَوِّ، يَمْلِكُ عِشْرِينَ سَنَةً.^۲

۱. قندوزی، بنایع المودة، ج ۳، باب ۹۴، ص ۱۶۷ و کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، باب ۵.

۲. قندوزی، بنایع المودة، ج ۳، باب ۹۴؛ ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، ص ۹۸ و کشف الغمّة، اربلی، ج ۳، ص ۲۷۶، ب ۱۴.

و فِي حَدِيثٍ آخَرَ: يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ، أَوْ تِسْعَ سِنِينَ؛^۱ حذيفة بن يمان گفته است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: مهدی از نسل من و از فرزندان من است. صورت او همانند ماه می درخشد. رنگ چهره او عربی و جسم و بدنش شبیه مردمان بیت المقدس می باشد. زمین را پر از عدل می کند؛ همان طور که ستم آن را پر کرده باشد. اهل آسمان ها و زمین بر حاکمیت او خشنود هستند و نیز پرندگان در فضا خرسند می باشند. او بیست سال حکومت خواهد کرد.

و بنابر روایت دیگر، حضرت مهدی (عج) هفت سال یا نه سال حکومت خواهد نمود.

ارزش صابران در عصر غیبت

۷. عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس - رضی الله عنهما - قال: قال رسول الله ﷺ: إِنَّ عَلِيًّا إِمَامٌ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي إِذَا ظَهَرَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَسِيرًا وَ نَذِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ.

فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ لَوْلَا أَنَّ الْقَائِمَ غَيْبَةٌ؟ قَالَ: إِي وَ رَبِّي لِيُمَحِّصَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ. يَا جَابِرُ! إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، مَطْوِيُّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، فَإِيَّاكَ وَ الشَّكَّ فِيهِ فَإِنَّ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُفْرٌ؛ پیامبر خدا ﷺ فرمود: همانا علی، امام امت بعد از من است و از فرزندان او، قائم منتظر به دنیا خواهد آمد؛ آن کس که به هنگام ظهورش زمین را از عدل و داد پر کند؛ همان گونه که از تعدی و ستم پر شده باشد.

سوگند به کسی که مرا به حق برانگیخت و بشارت دهنده و انذار دهنده ام نمود،

۱. منابع المودة، ج ۳، باب ۹۴، ص ۱۶۳؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۸ و حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷.

همانا آنانی که در دوران غیبت او بر امامت و زعامتش ثابت قدم باشند از کبریت أحمر [طلای سرخ] نایاب‌تر خواهند بود.

در آن هنگام جابر بن عبد الله انصاری به پا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا برای فرزندان، قائم [آل محمد] غیبتی خواهد بود؟!

رسول خدا ﷺ پاسخ داد: بلی؛ سوگند به پروردگارم چنین است. تا مؤمنان را از هر ناخالصی پاک و کافران را از بین ببرد.

ای جابر! همانا غیبت او از کارهای الهی است و رازی پنهان از اسرار خداوند است که از بندگان خدا نماند می‌باشد. پس از شک کردن در این امر بر حذر باش، زیرا تردید در امر خدا - عزوجل - [غیبت قائم ما] کفر است!^۱

مکان بیعت با مهدی (عج)

۸ عن أعمش، عن زربن جیش، عن حذيفة، قال: قال رسول الله ﷺ:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا اسْمُهُ اسْمِي وَ خُلِقَهُ خُلُقِي يُكْتَبِي
أَبَاعِبِدِ اللَّهِ يُبَايِعُ لَهُ النَّاسُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، يَرُدُّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ وَ يَفْتَحُ لَهُ فُتُوحًا فَلَا يَبْقَى
عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَقُولُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

فَقَامَ سَلْمَانَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ أَيِّ وَلَدِكَ هُوَ؟

قال ﷺ: مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا، وَ صَرَبَ بَيْتِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِ السَّلَام -؛ حذیفه گفته است که رسول خدا ﷺ فرمود: چنانچه از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز، هر آینه خداوند در آن روز مردی را مبعوث خواهد کرد؛ کسی که نامش، نام من و خُلُقش، خُلُق من است. کنیه او اباعبد الله است. مردم در بین رکن و مقام در داخل مسجد الحرام با او بیعت خواهند نمود. خداوند به واسطه او دین خود را در میان مردم حاکم خواهد

۱. قندوزی، منابع المودة، ج ۳، باب ۹۴، ص ۱۶۴-۱۶۹.

کرد و بادست پرتوانش فتوحات بسیاری را نصیب می‌نماید. پس در روی زمین کسی باقی نمی‌ماند مگر این که اقرار به توحید می‌کند و «لا اله الا الله» می‌گوید.

سلمان رضی الله عنه بپا خاست و عرض کرد: یا رسول الله! این مرد از نسل کدام یک از فرزندان خواهد بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از این فرزندانم و سپس دست خود را بر شانه حسین [بن علی ابی طالب رضی الله عنه] زد.^۱

امداد فرشتگان الهی در پیروزی مهدی (عج)

۹. عن علی رضی الله عنه [قال: المهدی مولده بالمدينة، من أهل بیت النبوی صلی الله علیه و آله، و اسمه اسم نبی، و مهاجرة بیت المقدس، کت اللحية، أكحل العينين، براق الثنایا في وجهه خال، أفتى أجلی في كتفه علامة النبی، يخرج براية النبی صلی الله علیه و آله من مرط معلمة سوداء مربعة فيها حجر لم ينشر منذ توفی رسول الله صلی الله علیه و آله و لا تنشر حتى يخرج المهدی، یمده الله بثلاثة آلاف من الملائكة يضربون وجوه من خالفهم و أدبارهم، یبعث و هو ما بین الثلاثین إلى الأربعین؛ علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: زادگاه مهدی مدینه منوره است. او از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و نامش نام پیامبری است و به بیت المقدس هجرت می‌کند. او دارای لحيه‌ای پرمو و چشمانی مشکین می‌باشد و دندان‌های پیشینش سفید و در صورتش خالی [هاشمی] است. بینی او پُر و پیشانی‌اش گسترده است. در شانه‌اش نشانه‌ای از پیامبر [مُهر نبوت] است. با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله خروج خواهد کرد، پرچمی که از موهای سیاه به صورت چهارگوش بافته شده و در آن علامت و نشانه خرد و دانش است، چنین علامتی از زمان رحلت پیامبر خدا منتشر نشده و انتشار نخواهد یافت تا آن که مهدی رضی الله عنه ظهور کند. خداوند او را با سه هزار فرشته یاری می‌دهد؛ به طوری که جلو و عقبه دشمن از بین می‌رود. مهدی در آن هنگام بین ۳۰ تا ۴۰ ساله خواهد بود که ظهور می‌نماید.^۲

۱. کنجی شافعی، کتاب البیان، باب ۱۳، فی ذکر کنیته... و اربلی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۷۵، باب ۱۳.

۲. الهندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۹-۵۹۰، ح ۳۹۶۷۱ و نعیم بن حماد المروزی، کتاب الفتن، ص ۲۲۶.

اهل بیت علیهم‌السلام قبل از ظهور

۱۰. حافظ ابوداوود سلیمان بن أشعث... عن علقمة عن عبد الله قال: بينما نحن عند رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم إذ أقبل فتية من بني هاشم فلما رأهم النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أغرّ و رقّت عيناه و تغیر لونه قال: فقلت: ما نزال نرى في وجهك شيئاً نكرهه.

قال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا، و إنّ أهل بيتي سيلقون من بعدي بلاءً و تشريداً و تطريداً حتى يأتي قوم من قبل المشرق و معهم رايات سود فيسألون الخير و لا يعطونه فيقاتلون فينصرون فيعطون ما شاؤوا و لا يقبلونه حتى يدفعوها إلى رجل من أهل بيتي فيملأها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً فمن أدرك ذلك منكم فليأتهم ولو حبواً على الثلج.

عبد الله... گفته است در حالی که ما در محضر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودیم ناگهان چند نفر از جوانان بنی هاشم خدمت آن حضرت آمدند. چون چشم پیامبر به آنان افتاد محزون شد و چشمانش اشک آلود گردید و رنگ صورتش تغییر کرد. عبد الله گفته است عرض کردم: در چهره شما علامت حزن و اندوه می‌بینم که برای ما هیچ خوشایند نیست. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: همانا خداوند برای ما اهل بیت، آخرت را بر دنیا ترجیح داد و آن را برای ما انتخاب نمود و همانا اهل بیت من، بعد از من گرفتار سختی‌ها و آزمایش‌ها و آوارگی‌ها خواهند شد و این امر به درازا خواهد کشید تا آن‌که مردمانی از مشرق زمین قیام کنند و با پرچم‌های سیاه بپاخیزند. آنان خواهان خیر [دین و حاکمیت دینی] هستند و لکن به آنان ندهند. سپس مبارزه و جهاد کنند و توفیق به دست آورند و به آنان خواسته‌های اولیه‌شان را بدهند، ولی آنان قانع نگردند و به مبارزه خویش ادامه دهند تا آن‌که حاکمیت دینی خویش را به مردی از اهل بیت بدهند. پس، آن مرد، زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان‌طور که از جور و ستم پر شده

باشد. پس هر کس از [نسل های] شما او را درک کند باید خدمت او رسد و او را یاری دهد و همه هستی خود را تقدیم او کند؛ گرچه با حرکت کردن و خزیدن بر روی یخ و برف باشد.^۱ [کنایه از این که هیچ عذری پذیرفته نیست؛ فقط و فقط ایثار و از خودگذشتگی در راه بقیه الله الاعظم (عج) مطلوب است].

مهدی (عج) خلیفه الله

۱۱. حافظ یوسف در حلب از ابو عبدالله الکرانی... از ابواسماء و او از ثوبان نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: یقتل عند کنزکم ثلاثة کلهم ابن خلیفه لاتصیر الی واحد منهم ثم تطلع رایات سود فیقتلونهم قتلاً ذریعاً لم یقتله قوم ثم یجیء خلیفه الله المهدی فاذا سمعتم به فأتوه فإنه خلیفه الله المهدی؛ سه تن از شاه زادگان در کنار گنجینه های شما [بر سر آنها] به جنگ و مبارزه می پردازند که هیچ کدام بر دیگری غلبه نخواهند یافت. پس از آن، لشکریان گوناگونی با پرچم های سیاه حرکت خواهند نمود و آن شاه زادگان و نیروهای همراه را می کشند و در محاصره کامل قرار می دهند؛ به طوری که آنان چنین جنگی از قومی ندیده اند. در آن هنگام جانشین خدا [در روی زمین]، مهدی می آید و ظهور می کند. پس آن گاه که فریاد او را شنیدید از او اطاعت کنید و نزدش بروید و با او بیعت نمایید. همانا او خلیفه خدا، مهدی [عج] خواهد بود.^۲

در روایت دیگر به نقل از سنن ابن ماجه آمده است:

قال رسول الله ﷺ: فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايَعُوهُ وَ لَوْ حَبِئُوا عَلَي التَّلْجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ
رسول خدا ﷺ فرمود: آن گاه که او را دیدید پس با او بیعت کنید و خود را به او

۱. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۴، ص ۴۶۴؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۵۷۷ و طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۴ به نقل از البیان، کنجی شافعی، باب پنجم.

۲. کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان ﷺ، باب چهارم، ص ۹۸ و کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۳.

برسانید؛ اگر چه سینه خیزان و کشان کشان بر روی یخ و برف باشد. پس همانا او خلیفه خدا، مهدی خواهد بود.^۱

عبدالله بن عمر می‌گوید رسول خدا ﷺ فرمود: یَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ غِمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يَنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ؛ مهدی ظهور می‌کند در حالی که بر روی سرش ابری در حرکت است. فریاد برآورده می‌شود: این مهدی، جانشین خداست. پس از او پیروی و اطاعت کنید.^۲

روز رهایی و آزادی کامل فلسطین

۱۲. ذكر الثعلبي في تفسير قوله تعالى: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ﴾ و ذكر فتنة الدجال ثم قال: و بالإسناد المقدم، قال مقاتل: قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ نُصَلِّي فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ الْقِصَارِ؟ قَالَ ﷺ: تَقْدِرُونَ فِيهَا كَمَا تَقْدِرُونَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الطُّوَالِ، ثُمَّ تُصَلُّونَ وَ إِنَّهُ لَا يَبْقَى شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ إِلَّا وَطِئَهُ وَ غَلَبَ عَلَيْهِ إِلَّا رَوْضَةَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ فَإِنَّهُ لَا يَأْتِيهِمَا مِنْ نَقَبٍ مِنْ أَنْقَابِهِمَا إِلَّا لَقِيَهُ مَلَكٌ مُصَلِّتٌ بِالسَّيْفِ حَتَّى يَنْزِلَ الظَّرِيبَ الْأَحْمَرَ عِنْدَ مُجْتَمَعِ الشُّيُوبِ عِنْدَ مُنْقَطَعِ السَّبِيخَةِ ثُمَّ تَرْجُفُ الْمَدِينَةُ بِأَهْلِهَا ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ فَلَا يَبْقَى مُنَافِقٌ فِيهَا وَ لَا مُنَافِقَةٌ إِلَّا خَرَجَ إِلَيْهِ فَتَنَفَّى الْمَدِينَةَ يَوْمَئِذٍ الْخَبِيثَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرَ حَبَّتِ الْحَدِيدِ، يُدْعَى ذَلِكَ الْيَوْمَ «يَوْمَ الْخَلَاصِ».

قَالَتْ أُمُّ شَرِيكِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيْنَ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ؟

قَالَ: بَيْنَ الْمَقْدِسِ يَخْرُجُ حَتَّى يُحَاصِرَهُمْ وَ إِمَامُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ صَالِحٌ، فَبَيْنَمَا صَلَّى الصُّبْحَ فَإِذَا كَبَّرَ وَ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - فَإِذَا رَأَهُ ذَلِكَ الرَّجُلُ عَرَفَهُ فَرَجَعَ يَمْشِي الْقَهْقَرَى فَيَتَقَدَّمُ عِيسَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَيَضَعُ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ وَ يَقُولُ: صَلِّ فَإِنَّمَا أُقِيمَتْ لَكَ الصَّلَاةُ. فَيُصَلِّي عِيسَى وَرَاءَهُ ثُمَّ يَقُولُ: افْتَحُوا الْبَابَ، فَيَفْتَحُونَ

۱. سنن ابن ماجه قزوینی، ج ۲، ص ۲۲۹ و حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۳.

۲. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۰، ح ۱۶. (روایت اهل سنت همانند ابونعیم و طبرانی و... نیز این خبر را نقل کرده‌اند).

الباب؛ ثعلبی در تفسیر آیه شریفه «همانا ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا یاری می‌کنیم و نیز در روزی که گواهان به پا می‌خیزند»، سخن از فتنه «دجال» می‌کند. سپس با توجه به سندهای قبلی از قول مقاتل نقل می‌کند که پس از نزول آیه شریفه مردم گفتند: یا رسول الله! در زمان فتنه دجال که بسیار کوتاه است چگونه باید نماز خواند؟ [آیا چنین فرصتی وجود دارد؟] پیامبر خدا فرمود: همانند این زمان که فرصت طولانی است قادر به ادای نماز خواهید بود، لکن مؤمنان مغلوب و مقهورند، مگر آنانی که در سرزمین مکه و مدینه به سر برند، زیرا هیچ‌کس از دشمنان ما نمی‌تواند از هیچ روزنه‌ای به این دو شهر وارد شود مگر آن‌که فرشته‌ای مسلح و قدرت‌مند در راه‌های کوهستانی و پست و بلند و شن‌زار و تونل‌ها با آنان درگیر شوند چنان‌چه برخوردی وجود آید ادامه پیدا می‌کند تا در تپه‌ها و کوه‌های کوچک قرمز رنگ در نزدیکی زمین‌های شوره‌زار فرود آیند و زمین‌گیر شوند. سپس سه مرتبه زلزله‌ای^۱ اهل مدینه را تکان می‌دهد که در این زلزله منافقان، مرد و زن، همگی فرار می‌کنند. پس مدینه چهره‌های پلید را از خود می‌راند و می‌زداید؛ همان‌طور که کوره‌های آتش، زنگ را از آهن جدا می‌کند. آن روز روز رهایی [یوم الخلاص] نامیده می‌شود.

ام شریک پرسید: ای پیامبر خدا! مردم در آن ایام کجا به سر می‌برند؟ فرمود: از بیت‌المقدس خارج می‌شوند و لکن در محاصره خواهند بود که رهبری آنان را مردی صالح [از اهل بیت] بر عهده دارد. در میان مردم نماز صبح را اقامه می‌کند. وقتی تکبیر [اذان و اقامه] می‌گوید و می‌خواهد داخل نماز شود، عیسی - علیه السلام - فرود می‌آید. چون آن مرد صالح [و سلاله ما] او را می‌بیند وی را بر خویشتن مقدم می‌دارد. در آن هنگام عیسی علیه السلام دست خود را بر شانه او [مهدی علیه السلام] می‌گذارد و می‌گوید: شما

۱. مقصود از «رجفه» همان زلزله معمولی است و یا مسائلی پیش می‌آید که مردم مدینه همانند غریبال تصفیه می‌گردند و انسان‌های صالح و پاک باقی می‌مانند.

نماز را اقامه کنید و امامت را بر عهده داشته باشید، زیرا این نماز برای شما و امامت شما برگزار شده است. پس عیسی - علیه السلام - پشت سر می‌ایستد و به او اقتدا می‌کند. چون نماز به پایان می‌رسد فرمان می‌دهد:

درب ورودی و راه‌های بیت المقدس را باز کنید. در آن هنگام درب و راه‌های ورودی بیت المقدس باز می‌شود [آنان داخل می‌گردند و فتح و پیروزی نصیب آنان می‌شود و همگی رهایی خواهند یافت].^۱

۱. ابن ماجه، سنن المصطفی، ج ۲، ص ۵۱۲؛ الهندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۹۳-۲۹۴؛ حافظ ابن البطرینق، عمدة عیون صحاح الأخبار، (۵۲۳-۶۰۰ ه.ق.).

غیبت صغری

فلسفه غیبت

غیبت حضرت بقیه الله الأعظم (عج) از جمله مباحث کلامی است که بزرگان و اندیشمندان دینی در آن وادی قلم زده اند و سعی وافر نموده اند تا برخی از حقائق پشت پرده را با ظرافتی خاص بازگو کنند و مردم را با آن آشنا سازند. آزمایش الهی، عدم آمادگی مردم، جداسازی انسان های صالح و شایسته از افراد بدسیرت و گمراه، عدم بیعت با حاکمان غاصب و جائر و پیوند قاعده لطف خالق با پنهان بودن او از انظار و وجود انتظاری شیرین و سازنده، همه و همه از حقائق است که در آیات قرآن و روایات معصومین و کلمات بزرگان دیده می شود و چشم دل را می نوازد و به انسان بینش صحیح می دهد و او را قانع می سازد.

شیخ صدوق، ابن بابویه قمی گفته است:

دشمنان ما نسبت به آثار حکمت الهی در جهل مانده اند و از مواقع حق و مناهج سبیل، در مقام های حجت های الهی غفلت کرده اند. چون ظهور حجت های الهی، بر سبیل امکان و تدبیر اهل زمان است. حال اگر شرائط غیر ممکن باشد نهان شدن او

برابر حکمت خواهد بود و تدبیر اقتضا می‌کند که در پرده [غیبت] باشد و خدا او را از دیده‌ها پنهان بدارد تا وقت بلوغ کتاب فرا رسد؛ چنان‌که برخی از حجت‌های پیشین نیز مدت‌ها در نهان به سر برده‌اند.

شیخ صدوق در ادامه با استناد به روایاتی از جمله حدیث عبدالحمید بن ابی ديلم از امام جعفر صادق علیه السلام نوشته است:

در عصر ابراهیم علیه السلام چون امکان ظهور حجت نبود، خداوند او را از دیده‌ها پنهان داشت و نمرود، فرزندان رعایای خود را برای پیدا کردن ابراهیم علیه السلام می‌گشت و ابراهیم علیه السلام ستم‌دیدگان را با افکار خود آشنا می‌کرد. وقتی شمار آنان به اندازه معین رسید، ابراهیم علیه السلام رسالت الهی خویش را آشکار ساخت. پیامبران پس از ابراهیم نیز بر حسب شرائط زمان خود، پنهان یا آشکار، پیام خود را به مردم می‌رساندند تا آن‌که زمان موسی علیه السلام فرا رسید. فرعون برای یافتن موسی علیه السلام، فرزندان بنی اسرائیل را می‌گشت. خداوند ولادت و زاده شدن او را پوشیده داشت و موسی علیه السلام را در کنار فرعون پروراند تا این‌که زمان مناسب دعوت فرا رسید. پس از وفات موسی علیه السلام نیز این سبک و سیاق ادامه پیدا کرد تا عیسی علیه السلام، پیام آسمانی خود را بر مردم عرضه داشت. زمان او، زمان مناسبی بود. خداوند او را از دید جامعه دور نداشت. حواریون عیسی علیه السلام نیز بعضی در پنهان و برخی آشکارا، رسالت خود را ابلاغ کردند تا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله به رسالت برگزیده شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز اوصیای خود را معین کرد و به آمدن مهدی (عج)، خاتم ائمه علیهم السلام، خبر داد؛ رهبری که زمین را پس از آن‌که از ستم انباشته گردیده است، از عدل و داد پُر می‌گرداند.^۱

سید مرتضی علم الهدی علیه السلام نظریه خود را در علت و فلسفه غیبت حضرت مهدی (عج) چنین بیان کرده است:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۴۲-۴۶.

سبب غیبت می تواند بیمی باشد که بر جان امام می رود و همین طور ممانعت او از تصرف در جامعه. وقتی از وجود امام علیه السلام نفع برده می شود که امام از تمکن و اقتدار برخوردار باشد و دستورهای وی اعمال گردد تا بتواند سپاهیان را تجهیز کند و با اهل بیغی بجنگد و اقامه حدود کند و مرزها را [توسط نیروها] پاس دارد [و حراست نماید] و در حق ستم دیدگان انصاف پیشه کند و هیچ یک از این امور جز با تمکن ممکن نیست. بنابراین وقتی بین او و هدف هایش چیزی حائل شد، ضرورت قیام از ایشان سلب می شود و هر گاه بر جان خود بیم ناک شد غیبت بر او واجب می گردد؛ چون پرهیز از اموری که به انسان زیان می رساند عقلاً و نقلاً واجب است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در شعب [علی بن ابی طالب] و غار [ثور] خود را از انظار پنهان داشت و این امر دلیلی جز ترس و دوری از ضررها نداشته است.^۱

فوائد غیبت در احادیث

علت و فلسفه غیبت امام عصر (عج) در میان روایات مورد پرسش شیعه واقع شده است و امامان معصوم علیهم السلام به تبیین حکمت آن پرداخته اند که دو نمونه آن را ذکر می کنیم:

* عبدالله بن فضل هاشمی گفته است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ فَقُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ قُلْتُ: فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتٍ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، إِنَّ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَا يَنْكَشِفُ وَجْهُ الْحِكْمَةِ لَمَّا أَتَاهُ الْخَضِرُ عليه السلام مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ

۱. چشم به راه مهدی (عج)، ص ۳۱ به نقل از شیخ طوسی، المقنع فی الغیبة. (این اثر به اهتمام سید محمد علی حکیم در مجله «تراثنا»، شماره ۲، ص ۲۰۰ به چاپ رسیده است).

الْجِدَارِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَقْتَ افْتِرَاقِهِمَا.

يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَّقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ وَ أَقْوَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ لَنَا؛ همانا برای حضرت صاحب الامر، غیبت پنهانی حتمی است؛ به طوری که انسان‌های بی‌مایه به تردید می‌افتند. سپس عبدالله بن فضل سؤال کرد: چرا چنین غیبتی، فدایت شوم؟ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: به خاطر مسائلی که ما اجازه نداریم آن را فاش سازیم. عرض کردم: علت و حکمت این غیبت چیست؟ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: همانند عللی است که پنهان شدن حجت‌های الهی دیگر داشتند و حکمت آن امور فاش نگردید، مگر بعد از ظهور آنان؛ همانند آن‌چه توسط خضر عَلَيْهِ السَّلَامُ انجام شد. او کشتی را سوراخ کرد و پسر بچه‌ای را کشت و دیوار منهدم شده آن روستا را بازسازی کرد، ولی حکمت و حقایق الهی پشت پرده آنها به هنگام جدایی خضر و موسی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ روشن گردید.

فرزند فضل! همانا غیبت، امری [بزرگ] از امور الهی است و سری از اسرار حق تعالی است و کاری پنهان از سلسله امور پنهانی خداوند - عزّ و جلّ - است. پس هرگاه معتقدیم بر این که خداوند - عزّ و جلّ - حکیم و عارف به حقایق امور است، می‌پذیریم که کارها و اوامرش دارای حکمت است، گر چه دلیل و علت آن بر ما ظاهر و روشن نباشد.

* محمد بن عثمان عمری عَلَيْهِ السَّلَامُ نامه‌ای را به محضر مقدس صاحب الزمان (عج) نوشت. در آن نامه پرسش‌هایی را از اسحاق بن یعقوب کلینی عرضه داشته بود و حضرت به آنها پاسخ داد. در آخر این توفیق شریف آمده است:

أَمَّا عَلَّةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنِّ

۱. لطف الله صافی، منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر، باب ۲۸، ص ۳۳۰؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵، باب

علة الغيبة و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ»^۱ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَّةَ زَمَانِهِ وَ إِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيَتِ فِي عُنُقِي وَ أَمَّا وَجْهُ الانْتِفَاعِ بِسِي فِي غَيْبَتِي فَكَالانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّي لِأَمَانَ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَأَغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَغْنِيكُمْ وَ لَا تَتَكَلَّفُوا عَلَيَّ مَا قَدْ كُفَيْتُمْ وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى^۲؛ اما نسبت به دانش و حکمت غیبت باید گفت همانا خداوند - عزیز و جل - می فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید! نرسید از چیزهایی که اگر برای شما آشکار شود. شمارا ناراحت می کند». همانا هیچ کدام از پدران [معصوم] من علیهم السلام نبودند مگر این که بیعتی از طاغوت زمان بر دوشش بود و من روحانی ظهور خواهم کرد که هیچ گونه بیعتی از سوی طاغوت ها [در زمان های گوناگون] بر گردن من نخواهد بود، [زیرا هیچ گونه خدمت و آسایشی را آنان برای من فراهم نکرده اند] و اما چگونگی بهره مندی مردم در زمان غیبت از من، همانند بهره مندی مردم از خورشید است. آن گاه که ابرها سبب پنهان شدن خورشید شود و همانا وجود من، سبب امنیت ساکنان زمین است؛ همان گونه که ستارگان، امنیت ساکنان آسمان را فراهم می سازد. پس درهای سؤال از چیزی که شما را سودی نمی بخشد ببندید و به خاطر چیزی که به اندازه کافی در دسترس دارید، خودتان را به زحمت نیندازید و شما برای شتاب بیشتر در فرج من دعا کنید، همانا فرج و ظهور من گشایش شماست.

سلام و درود بر تو ای اسحاق بن یعقوب کلینی و سلام و درود بر هر کس که دنبال رو هدایت الهی است.

۱. مانند، آیه ۱۰۱.

۲. لفظ الله صافی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، باب ۲۸، ص ۳۳۱-۳۳۳ و غیبة الطوسی، ص ۲۹۰.

دوران غیبت

امام دوازدهم، حجة بن الحسن العسكري (عج) دارای عمری پر برکت، طولانی و اعجاب‌انگیز است که می‌توان آن را به سه دوره مختلف تقسیم نمود:

اول: دوره اختفا

حضرت مهدی (عج) بامداد روز جمعه، پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق پایه عرصه وجود گذاشت. ولادتش از دیده نزدیکان و اقربا پنهان بود؛ به طوری که تعداد اندکی از این امر با خبر شدند. با ولادت او دوره اختفا آغاز گردید و تا سال ۲۶۰ هـ. ق که سال رحلت امام حسن عسکری علیه السلام بود ادامه یافت. در این دوره حساس، دو وظیفه خطیر را امام یازدهم علیه السلام دنبال می‌کرد:

الف) معرفی جانشین و امام بعد از خود: امام حسن عسکری علیه السلام پیش از ولادت دوازدهمین حجت خدا بر خود لازم می‌دید به مردم بشارت دهد که امام بعد از او ولادت پیدا می‌کند و امامت معصومان، امری مستمر تا روز قیامت خواهد بود که نه تنها او چنین بشارتی را می‌داد بلکه اجداد گرامی‌اش این چنین نوید را داده بودند و بر آن اصرار می‌ورزیدند. از این رو چون پا به صحنه گیتی گذاشت یاران خاص خویش را مطلع ساخت و امامت آینده او را به اطلاع آنان رساند؛ همان‌طور که در روایات معروف آمده است:

«معاویة بن حکیم» و «محمد بن ایوب بن نوح» و «محمد بن عثمان عمری» هر سه نفر گفته‌اند: به همراه چهل تن از شیعیان در محضر امام حسن عسکری علیه السلام تجمع کردیم و از خلیفه خدا بعد از آن حضرت سؤال کردیم. امام علیه السلام در پاسخ، فرزند خردسال خودش را به ما نشان داد و فرمود: هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ

أَطِيعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتَهْلِكُوا فِي أَدْيَانِكُمْ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ مِنْ بَعْدِ يَوْمِكُمْ هَذَا حَتَّى يَتَمَّ لَهُ عُمْرًا؛ این فرزند، امام بعد از من است. از او پیروی کنید و متفرق نگردید که هلاک و نابود می شوید و دینتان تباه خواهد شد و این را بدانید و آگاه باشید که بعد از امروز او را نخواهید دید تا عمر [غیبت] به پایان رسد.

غیر از روایت فوق، احادیث دیگری وجود دارد که دیدارهای خصوصی را مطرح می نماید و مادر این جا به همین مقدار بسنده می کنیم.

ب) نگهداری خلف صالح: حفاظت از جان حجت دوازدهم، حضرت مهدی (عج) از عمده ترین مسائل می شد، زیرا پیش گویی های امامان معصوم جهت امیدبخشی به مردم مسلمان و مستضعفان جهان، تصویری از ظلم ستیزی حضرت را در ذهن ها به وجود آورده بود و ستم گران و حاکمان جنایت پیشه، پایان حاکمیت و مرگ سلطه خویش را در گرو حیات و ظهور بقیة الله الاعظم (عج) می دیدند. از این رو حفاظت از جان آن بزرگوار از بالاترین فرائض بود که حضرت عسکری علیه السلام همه توان خود را در این راه به کار گرفت و همه گونه فشار و ستم را تحمل نمود. ولادت حضرت، چیزی همانند ولادت موسی بن عمران علیه السلام بود. حساسیت فراغنه، تضییقات و فشارها در همه جا و همه سو بر آن بود که موسی علیه السلام در رحم مادر به وجود نیاید و چنانچه نطفه اش منعقد گشت متولد نشود و چون متولد شد، زندگی اش ادامه پیدا نکند و او را از بین ببرند، ولی اراده الهی بر آن شد که او در رحم مادر جا دهد. مادر هم همانند بزرگترین قهرمان به همراه نزدیکانش از وی حفاظت کرد و چون به دنیا آمد، او را در کنار فرعونیان پرورش داد و بعد هم توسط او که منجی بنی اسرائیل گشت، فرعون و حکومتش را سرنگون نمود، اما حاکمان عباسی، امام عسکری علیه السلام را زیر نظر داشتند و

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶، باب ۱۶، أحوال السفراء... غیبة الطوسی، ص ۳۷۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۵ و الحائری، الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۱۰.

در نهایت وی را در محاصره محسوس و غیر محسوس قرار داده بودند و در پی آن بودند چنانچه فرزندی به دنیا آمد وی را به قتل برسانند و نگذارند او به امامت برسد و بساط آنان را در هم پیچد.

این مسئله باعث شد که امامان معصوم علیهم السلام جهت در هم شکستن توطئه عباسیان و واماندگان بنی امیه، بحث پنهان شدن امام دوازدهم را مطرح کنند و خاندان امام عسکری علیه السلام نیز ولادت او را پنهان داشتند و فقط افراد خاص خانواده از آن با خبر بودند؛ به طوری که حکیمه، عمه امام عسکری علیه السلام هم در ابتدا، اظهار بی اطلاعی می نمود و کمتر از یک شبانه روز به تولد مانده بود که بر آن امر واقف شد.

اختفای ولادت و نگه داری مخفیانه تا زمان شهادت امام عسکری علیه السلام، امری مسلم بود و برای نزدیکان و آشنایان به امر امامت، فریضه محسوب می گردید؛ به طوری که غفلت و بی توجهی به آن با از بین رفتن همه هستی تشیع و نابودی امید و آمال دیگر انسان های مظلوم و محروم در آن نسل و آیندگان مساوی بود. از این جهت مورخان بر این باورند چون حجت دوازدهم در خانه امام عسکری علیه السلام به دنیا آمد، پس از مدت کوتاهی او را مخفیانه در ایام موسم حج به مدینه منوره فرستادند تا تحت سرپرستی مادر بزرگش زندگی کند. مسعودی نوشته است: امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۵۹ هـ. ق از «حدیث»، مادر خود در خواست کرد تا به حج مشرف شود. طولی نکشید «حدیث» به همراه نوه اش [حضرت مهدی (عج)] تحت حفاظت «احمد بن مطهر»، یار صمیمی امام عسکری علیه السلام به مکه مکرمه مشرف گردید و گویا بعد از آن عازم مدینه شد که آنجا محل اختفای آن حضرت گردید.^۱

۱. اثبات الوصیه، ص ۲۲۷ - ۲۵۲ و دکتر جاسم حسین، تاریخ غیبت سیاسی امام دوازدهم، ص ۱۲۴.

مکان ولادت و اختفا تا زمان به امامت رسیدن

با توجه به آنچه گذشت، اندیشمندان نسبت به ولادت پنهانی و دوره اختفای حضرت مهدی علیه السلام احتمال‌هایی را ذکر کرده‌اند که در این بحث به خلاصه‌ای از آن اکتفا می‌کنیم:

نسبت به مکان ولادت و اختفا تا زمان رحلت امام عسکری علیه السلام چهار احتمال زیر وجود دارد:

الف) در سامرا به دنیا آمد و تا آخر عمر پدر بزرگوارش در آن جا زیست؛

ب) در سامرا به دنیا آمد و سپس به مکه فرستاده شد و تا زمان رحلت پدر در مکه مکرمه به سر برد؛

ج) در سامرا قدم به عرصه جهان گذاشت. سپس او را به مدینه منوره بردند و دوره اختفا را در مدینه جدش، رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛

د) در مدینه منوره به دنیا آمد و در همان جا ادامه حیات داد و در هنگام رحلت پدر، جهت ودایع امامت و نماز بر جنازه او به سامرا آمد و بعد هم غائب گردید.

به‌طور مسلم برای هر یک از اقوال دلیلی وجود دارد که از حوصله نوشتار ما به دور است، ولی نویسنده، احتمال سوم و چهارم را ترجیح داده و آن را پذیرفته است که ما آن را می‌آوریم:

دلایل احتمال سوم و چهارم: حضرت مهدی (عج) در سامرا به دنیا آمد و به مدینه منوره فرستاده شد و در آن جا اقامت گزید تا از شر دشمنان در امان بماند و یا این‌که در شهر مدینه چشم به جهان گشود و در بیوت بنی هاشم به زندگی ادامه داد و از حمایت

۱. نوشتار ذیل خلاصه‌ای از مقاله برادر محقق آقای ابوالقاسم یعقوبی است که در مجله ۷۰ - ۷۱ حوزه و کتاب چشم به راه مهدی، به قلم جمعی از نویسندگان حوزه آمده است. عنوان مقاله «نگاهی به تولد و زندگی امام زمان (عج)»، ص ۳۱۷-۳۶۰.

آنان برخوردار بود تا آن‌گاه که رحلت امام حسن عسکری علیه السلام فرا رسید، او را به سامرا رساندند. او ودایع امامت و جانشینی را از پدر گرفت و در آن مدت، ملاقات‌های مختصری انجام شد. بعد هم بر جنازه پدر نماز گزارد و سپس غیبت آغاز گردید. بر دو احتمال می‌توان روایات و شواهد تاریخی را اقامه کرد؛ از جمله:

ابو هاشم جعفری گفته است: قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: جَلَّاتِكَ تَمْنَعُنِي مِنْ مَسْأَلَتِكَ فَتَأَذَّنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ؟ فَقَالَ: سَلْ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي هَلْ لَكَ وَوَلَدٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثَ فَأَيْنَ أَسْأَلُ عَنْهُ؟ قَالَ بِالْمَدِينَةِ^۱؛ به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: سؤالی دارم، ولی بزرگواری شما مانع پرسیدن من می‌گردد. اجازه می‌دهید مطرح کنم؟ امام علیه السلام فرمود: بپرس. گفتم: سرورم! آیا شما دارای فرزند هستید؟ فرمود: آری. گفتم: اگر برای شما حادثه‌ای رخ داد کجا می‌توانم او را جست‌وجو کنم؟ فرمود: در مدینه.

گرچه برخی گفته‌اند مدینه شامل هر شهری می‌شود، اما قرائن مختلف وجود دارد که منظور از «مدینه»، مدینه منوره است؛ همان‌طور که علامه مجلسی رحمته الله نوشته است: قَالَ عليه السلام: «بِالْمَدِينَةِ أَيْ الطَّيِّبَةِ الْمَعْرُوفَةِ أَوْ لَعَلَّهُ عِلْمٌ أَنَّهُ يَدْرِكُهُ أَوْ خَيْرًا مِنْهُ فِي الْمَدِينَةِ وَ قِيلَ اللَّامُ لِلْعَهْدِ وَ الْمَرَادُ بِهَا سِرٌّ مِنْ رَأْيِ يَعْنِي سَفَرَاءَهُ مِنْ أَهْلِ سِرِّ مَنْ رَأَى يَعْرِفُونَهُ فَسَلُّهُمْ عَنْهُ»^۲؛ مقصود امام عسکری علیه السلام از مدینه، همان مدینه طیبه است. شاید امام علیه السلام می‌دانست که شخص سؤال‌کننده، مهدی علیه السلام را دیده و درک می‌کند و یا خبر او را در مدینه دریافت می‌نماید. برخی گفته‌اند: الف و لام کلمه «المدینه» برای عهد است و مقصود، سامرا است؛ به این معنا که سفیران و نمایندگان خاص حضرت حجت علیه السلام که در سامرا هستند او را می‌شناسند. پس از آنان [راجع به فرزند من] بپرس. علامه مجلسی رحمته الله در آغاز، نظر خود را نسبت به روایات فوق مطرح کرده و مدینه

۱. الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. علامه مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۲.

را همان مدینه رسول خدا ﷺ دانسته است و قول دیگر را در قالب «قیل» که حکایت از عدم تأیید دارد بیان کرده است.

روایت فوق را روایت دیگری از امام نهم، حضرت جواد الائمه ﷺ تأیید کرده که در آن امیه بن علی قیسی گفته است که از امام جواد ﷺ پرسیدم:

مَنْ الْخَلْفَ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ ابْنِي عَلِيُّ وَ ابْنَا عَلِيٍّ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّهَا سَتَكُونُ حَيْرَةً، قُلْتُ: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَلِي أَيْنَ؟ فَسَكَتَ ثُمَّ قَالَ: لَا أَيْنَ - حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا - فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: إِلَى الْمَدِينَةِ، فَقُلْتُ: أَيُّ الْمُدُنِ؟ فَقَالَ: مَدِينَتُنَا هَذِهِ وَ هَلْ مَدِينَةٌ غَيْرُهَا؟^۱ امام بعد شما چه کسی است؟ امام ﷺ فرمود: فرزندانم، علی و فرزندان علی [حسن بن علی و امام زمان]. سپس چند لحظه‌ای ساکت شد و فرمود: به زودی حیرت و سرگردانی ای خواهید بود. گفتم: در این صورت به کجا بروم؟ امام ﷺ ساکت شد. سپس سه مرتبه فرمود: جایی نیست. باز از ایشان پرسیدم: فرمود: مدینه (شهر). گفتم: کدام مدینه (شهر)؟ فرمود: همین مدینه (شهر) خودمان. آیا غیر از این مدینه، مدینه‌ای هست؟!^۲

تأکید امام جواد ﷺ بر این که حضرت در دوران اختفا، در مدینه به سر می‌برد و استفهام انکاری ایشان، امری روشن است.

شواهد تاریخی آن زمان، احتمال سوم و چهارم را تقویت می‌نماید؛ از جمله آن شواهد، رفتار محمد بن حسن است. او در سال‌های بین ۲۳۶ تا ۳۱۶ هـ. ق می‌زیسته و از یاران نزدیک ائمه بوده و در میان شیعیان موقعیت ویژه‌ای داشته است. وی برای تحقیق و بررسی مسئله غیبت در سال ۲۶۰ هـ. ق به مدینه رسول خدا ﷺ رفته، و یک سال در آنجا مانده است و پس از آن که به مطالب مورد نیاز دست یافته، برگشته و شیعیان را در جریان گذاشته است.^۲

۱. کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۱۸۵.

۲. رساله ابی غالب الزراری، ص ۱۴۱.

پس معلوم می‌شود که نزد گروهی از شیعه، اقامت حضرت مهدی علیه السلام در مدینه منوره و اختفای ایشان در آن مسلم بوده است؛ حال یا در آنجا به دنیا آمده و باقی مانده و یا پس از تولد در سامرا، به مدینه انتقال یافته است تا از دست خون‌آشامان عباسی در امان بماند.

چنانچه بنا بود به صورت طبیعی آن حضرت را از گزند دشمنان نگه دارند، بهترین روش همین بود، زیرا مدینه از مرکز خلافت (شهر سامرا) دور بود و بودن بنی هاشم و خواص، بهترین زمینه را فراهم می‌کرد؛ همان‌طور که روایات او را «خفی الولادة و المنشأ» [ولادت پنهانی و رشد پنهانی] دانسته‌اند.

از سوی دیگر، حضور معمولی حضرت در سامرا با توجه به کنترل شدید حکومت نسبت به خانه امام عسکری علیه السلام غیر ممکن بود و لزومی نداشت که همه چیز از راه معجزه و کرامت اجرا شود. پس پذیرش این نکته که امام علیه السلام در مدینه متولد شده و یا پس از تولد به شهر مدینه جدش، رسول خدا صلی الله علیه و آله انتقال یافته و در آنجا دوران رشد و کودکی را پشت سر گذاشته است، با اصول امنیتی [و عقلی] بیشتر سازگار است.^۱

شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ ق بعد از نماز صبح، امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسید. وقتی که خبر شهادت آن امام مظلوم به گوش مردم و علاقه‌مندان امامت و ولایت رسید، تمامی هم‌چون سیل خروشان روانه منزل آن حضرت شدند. بازار و اداره‌های دولتی همگی تعطیل شد و مردم یک‌پارچه مشغول عزاداری شدند. برخی بر سر و سینه خود می‌زدند و به نشانه حزن و اندوه،

۱. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۳۲۲-۳۲۳.

لباس سیاه پوشیدند و برخی هم اشک ریزان بر فقدان آن امام همام، آینده سیاه و سرگردانی شیعه را در پیش خود ورق زدند و بر آن غصه خوردند. موج خروشان اقشار مختلف و طبقات گوناگون با گرایش‌ها و عقائد مختلف برای حاکمان بنی عباس تعجب‌انگیز بود. هر کس از فضائل و زیبایی‌های درونی و برونی آن حضرت سخنی را بر لب داشت و درباره ضرر و زیان جبران‌ناپذیر رحلت آن فروغ یازدهم سخن می‌گفت.

عثمان بن سعید عمری متصدی غسل، کفن و دفن سیزدهمین معصوم پاک شده بود. او کار خود را با متانت و قوت تمام انجام داد. هنگامی که خواستند بر جنازه آن حضرت نماز (میت) بگذارند، جعفر بن علی جلو ایستاد و آماده اقامه نماز شد که ناگاه امام مهدی (عج) ظاهر شد و گوشه لباس عموی خود را گرفت و فرمود: **تَأَخَّرُ يَا عَمِّ! فَإِنَّا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَبِي؛** ای عمو، عقب بایست! من شایسته‌تر و سزاوارترم تا بر جنازه پدرم نماز بخوانم.^۱

حضرت نماز را اقامه کرد و بعد از نماز در مراسم دفن پدر شرکت کرد و سپس به منزل برگشت. چون وارد شد از دیده‌ها پنهان گردید و برای همیشه دیده عاشقان در انتظارش به امید نشست و بدان سو گرایید و سالیان دراز، غمگین و غم‌بار به حیات نیمه جان خویش تاکنون ادامه داده است.

دوم: دوره غیبت صغری

با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در بامداد جمعه، هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ ق، دوره غیبت صغری آغاز شد. این دوره تا پانزدهم شعبان سال ۳۲۹ هـ ق به طول انجامید، زیرا در این تاریخ عمر چهارمین و آخرین نایب خاص و سفیر

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۷۵ و الخرائج و الجرائع، ج ۳، ص ۱۱۰۲.

حضرت مهدی (عج)، ابوالحسن، علی بن محمد سَمَری، به پایان رسید که حدود هفتاد سال، مجموعه دوره غیبت صغری می باشد.

امامت در خردسالی

انتشار خبر اقامه نماز حضرت مهدی (عج) در سن پنج سالگی بر پیکر مطهر و مسموم و رنج کشیده پدر و جلوگیری از برپایی آن توسط جعفر کذاب، امید و نوید بزرگی را در دل شیعیان ایجاد نمود و آنان را نسبت به آینده جهان و رهبری توانمندش بیش از پیش علاقه مند ساخت. از سوی دیگر حساسیت حاکمان بنی عباس را بر انگیخت تا وی را بعد از آن دستگیر کنند و با کمترین زحمت از صحنه خارج سازند، ولی اراده حق تعالی سبب شد که او بعد از نماز و ورود در منزل از دیده ها پنهان شود و برای آینده ای نه چندان دور، پرچم و مشعل امامت را در جهان با ظهوری کامل به اهتزاز در آورد و زمین را پر از عدل و داد نماید، اما در همان زمان برای برخی از دوستان و دشمنان این سؤال مطرح شد که آیا امامت جامعه اسلامی توسط طفل خردسال پنج ساله، ممکن است و چنین امری سابقه دارد؟!

پاسخ: امامت و رهبری انسان ها در باور وحی، امری الهی است که خداوند آن را به هر کس لایق بداند واگذار می کند؛ گرچه ضوابط عمومی و عادی در وی دیده نشود که این خود از امور غیر عادی است و امثال آن در گذشته تحقیق پیدا کرده است و کمی سن و عدم تجربه و عدم آموزش های خاص نمی تواند محذور عقلی به شمار آید، زیرا آن چه که مطرح می شود مربوط به افراد عادی و معمولی بشری است.

قرآن کریم به عنوان والاترین و محکم ترین سند معارف الهی در این باره از افرادی نام می برد که در خردسالی به نبوت و رسالت رسیدند و دارای حکمت و الهام الهی گشتند و این امر نشان گر آن است که واگذاری مناصب الهی و امامت انسان ها از

سوی خداوند، شرایط خاصی را می‌طلبد که بشر از درک آن عاجز است و نمی‌تواند آن را باور کند؛ از جمله قرآن کریم در باب نبوت حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام می‌فرماید: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾؛ (چون زکریا ذکر و تسبیح و نماز کرد ما به او یحیی را عطا کردیم و چون سه ساله شد به یحیی خطاب کردیم) ای یحیی! تو کتاب آسمانی ما را به قوت نبوت فراگیر و به او در همان سن کودکی مقام نبوت بخشیدیم^۱ و درباره نبوت و رسالت عیسی بن مریم علیه السلام می‌فرماید: ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾^۲؛ (حضرت مریم - سلام الله علیها - اشاره به طفل کرد. آنان گفتند: چگونه با کسی سخن گوئیم که کودکی است در گهواره؟ (آن طفل به امر خدا به زبان آمد و چنین) پاسخ داد: همانا من بنده خاص خدایم که مرا کتاب آسمانی داد و شرف نبوت عطا فرمود. من هر جا باشم خداوند مرا مایه برکت و رحمت برای جهانیان قرار داده و تا زنده‌ام مرا به [عبادت] نماز و زکات سفارش کرده است.

پس امامت، اولین بار نیست که به طفلی از سلاله انبیا و اوصیا واگذار می‌شود، بلکه پیش از حضرت مهدی (عج) در میان انبیا و اوصیا وجود داشته است و در میان پیشوایان راستین بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام محمد بن علی الجواد در سن هفت سال و اندی و امام علی بن محمد الهادی علیه السلام در سن هشت سالگی به امامت رسیدند و بعد هم با معجزات و براهین مختلف آن را اثبات نمودند. حال به طور مسلم امامت حضرت مهدی (عج) از همین قبیل است؛ به ویژه آن‌که در احادیث متعدد از او و چگونگی امامتش یاد شده است.

۱. مریم، آیه ۱۲.

۲. همان، آیه ۲۹-۳۱.

چگونگی رهبری در غیبت صغری

فرهنگ سپردن مسئولیت‌های مختلف به وکلا و افسراد امین و مورد اعتماد در شهرها از جمله اموری است که از سوی امامان معصوم، به ویژه از عصر ولایت عهدی علی بن موسی الرضا علیه السلام معمول گردید و سعی می‌شد ارتباط مردم با امامان معصوم از سوی آنان شکل گیرد و بسیاری از امور توسط آنان حل شود که این نوع سازمان‌دهی از استحکام بیشتری برخوردار بود. تعیین کارگزاران و وکلا در اهواز، سیستان، ری، بصره، واسط و بغداد از سوی نهمین امام شیعه، جواد الائمه علیه السلام در راستای همین سیاست بود.

در عصر امام هادی علیه السلام شهرها و کشورهای گوناگون به چهار ناحیه تقسیم گردیده بود:

ناحیه اول: بغداد، مدائن و کوفه.

در این ناحیه، امام هادی، ایوب بن نوح و ابو علی بن راشد را وکیل خود نمود و در سال ۲۳۲ هـ ق علی بن حسین عبد ربّه را به جای ابو علی بن راشد نصب نمود و نیز علی بن جعفر را به وکالت خویش برگزید. علی بن جعفر در پی تصدّی وکالت، تلاش‌های زیادی کرد که منجر به دست‌گیری‌اش از سوی متوکل - لعنة الله علیه - شد و مدت زیادی را در زندان به سر برد او پس از آزادی به دستور امام هادی علیه السلام رهسپار مکه مکرمه گردید و در آنجا اقامت گزید و به کار خویش ادامه داد.

ناحیه دوم: قم و همدان.

در این ناحیه تنها وکیل امام هادی علیه السلام، ابراهیم بن محمد همدانی بود. او به صورت شبکه دو فرد دیگر را به نام‌های محمد بن داوود قمی و محمد طلحی انتخاب کرد. اینها به سؤال مردم پاسخ می‌دادند و توسط ایشان وجوهات شرعیه فراوانی به مدینه

ارسال می شد یا بین واجدین شرائط تقسیم می گردید.

ناحیه سوم: بصره و اهواز.

ناحیه چهارم: حجاز، یمن و مصر.

این سازمان دهی و تشکل سبب شده بود هر و کیلی کار خود را انجام دهد و حساسیت نسبت به یک نفر خاص پیدا نشود و چنان چه اگر برای فردی مشکلی پیش می آمد یا دستگیر می شد، انسجام از بین نمی رفت بلکه تشکل و کالت به حال خود استوار و پابرجا می ماند. همین امر باعث شد متوکل عرصه را بر امام هادی علیه السلام تنگ تر کند و حضرت را از مدینه منوره به سامرا تبعید نماید، اما این انتقال و تبعید، تأثیر چندان زیادی بر سامان دهی تشیع و شیعیان در جهان نگذاشت.

در دوره زعامت امام حسن عسکری علیه السلام و کلای برجسته و شناخته شده ای در مناطق ذیل از سوی آن حضرت منصوب شدند.

۱. مناطق اهواز و بصره: علی بن مهزیار.

۲. مناطق قم و ری: احمد بن اسحاق اشعری قمی.

۳. مناطق نیشابور و خراسان: ابراهیم بن عبده.

برای تماس های سری عثمان بن سعید عمری و داوود بن اسود تعیین شدند و آنها با ترفندهای گوناگون با افراد تماس می گرفتند و مطالب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امام عسکری علیه السلام را با آنان در میان می گذاشتند و در موارد خاص وارد صحنه می شدند و به برخی از افراد در بند و یا گرفتار کمک می نمودند و در برابر جریان حاکم موضع گیری می کردند. از سوی دیگر موالیان و یاران ائمه علیهم السلام به واسطه رابطان، مشکلات خویش را طرح می نمودند و برای پرسش ها و گرفتاری ها راه حل را جویا می شدند و در برابر اوامر مولای خویش خاضعانه مطیع و فرمان بر بودند.^۱

۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۳۸.

نهاد وکالت در عصر غیبت

واژه وکالت (سپردن برخی از کارها به وکیل) و سابقه به کارگیری آن در سیر ارتباط امت اسلامی با امامان معصوم خویش، نشانگر دو نکته اساسی است: الف) لزوم پیوند و ارتباط جهت هدایت تشریحی و تبلور زیبای درونی و فطری انسان‌ها؛

ب) وجود موانع و عدم توان برخورد با آن به صورت عادی و معمولی؛ با توجه به دو مطلب فوق و اختناق شدید و برخورد بسیار خشن حاکمان، در نیمه قرن سوم، امر وکالت و سپردن کارها به افراد موثق، مورد اعتماد، متدین، خُبره و دانش‌پژوه، توان‌مند و دل‌سوز، نهادینه گردید. از این رو از روزهای اول غیبت صغری، وکالت سفرها و شخصیت‌های منصوب از سوی امام مهدی (عج) جهت ارتباط، مورد توقع بود و چنین انتظار معقولی را امت اسلامی به ویژه یاران، عاشقان و دل‌باختگان آن حضرت داشتند که بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام و دوره غیبت صغری این ارتباط از طریق چهره‌های معروف و مشهور برقرار شود و شیعیان با آنان مراوده و پرسش و پاسخ داشته باشند. گاهی مطالب سزّی و محرمانه را با آنان در میان بگذارند و وجوه شرعی خود همانند نذورات، خمس، موقوفات و غیره را به آنان بدهند تا به مصارف حقیقی‌اش برسد.

نظارت بر نهاد وکالت

جا افتادن نهاد وکالت سبب شد که برخی از آن سوء استفاده کنند و شبهاتی را در میان مردم مطرح نمایند و یا اموالی را که شیعیان به عنوان حقوق واجب خود پرداخت می‌نمودند حیف و میل نمایند. از این رو جهت جلوگیری از سوء استفاده‌ها و افشای

شیادان و منحرفان و رفع بعضی از شبهات موجود، اسحاق بن یعقوب سؤال‌هایی را در محضر محمد بن عثمان عمری مطرح کرد تا این سفیر مخلص و مؤید یا حضرت بقیة الله اعظم (عج) در میان بگذارد و از آن امام غائب که ناظر بر همه امور است، پاسخ وافی و کافی را دریافت کند و به جامعه عصر غیبت منتقل نمایند. حال بخشی از آن توفیق شریف را می‌آوریم:

أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ، أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَ تَبَّتْكَ مِنْ أَمْرِ الْمُنْكَرِينَ لِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَ بَيْتِي
عَمَّنَا؛

فَاعْلَمْ، أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، فَمَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ
سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ،

وَ أَمَّا سَبِيلُ عَمِّي^۱ جَعْفَرٍ وَ وُلْدِهِ، فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

وَ أَمَّا الْفَقَّاعُ، فَشُرْبُهُ حَرَامٌ، وَ لَا يَأْسُ بِالسَّلْمَابِ،

وَ أَمَّا أَمْوَالُكُمْ، فَمَا نَقَبَلُهَا إِلَّا لِتُطَهَّرُوا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ فَمَا آتَانَا
اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ،

وَ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرْجِ، فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ،

وَ أَمَّا قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُقْتَلْ، فَكُفْرٌ وَ تَكْذِيبٌ وَ ضَلَالٌ،

وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ، فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا
حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ،

وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَنِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِ - فَإِنَّهُ ثِقَّتِي وَ
كِتَابُهُ كِتَابِي،

وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَارِ الْأَهْوَازِيِّ فَسَيُصْلِحُ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ يُزِيلُ عَنْهُ سَكَّهُ وَ
أَمَّا مَا وَصَلْتَنَا بِهِ فَلَا قَبُولَ عِنْدَنَا إِلَّا لِمَا طَابَ وَ طَهَّرَ،

۱. فقط در نسخه الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۰، «ابن عمی» دارد و ظاهراً صحیح نیست.

وَ تَمَنُّ الْمُغَنِّيَةَ حَرَامٌ،

وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ شَادَانَ بْنِ نَعِيمٍ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِنْ شَيْعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ،
وَ أَمَّا أَبُو الْخَطَّابِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي زَيْنَبِ الْأَجْدَعِ، فَإِنَّهُ مَلْعُونٌ وَ أَصْحَابُهُ مَلْعُونُونَ
فَلَا تُجَالِسُ أَهْلَ مَقَالَتِهِمْ فَإِنِّي مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْهُمْ بَرَاءٌ،
وَ أَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا، فَمَنْ اسْتَحَلَّ شَيْئًا مِنْهَا فَأَكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النَّيْرَانَ ... ؛

اما پاسخ آن چه را که پرسیده بودی که خداوند تو را هدایت کند و ثابت قدمت بدارد
و از هر گونه توطئه و گزند منکران [دشمنان] من از خویشاوندان و پسر عموهایم
شما را محفوظ بدارد.

بدان هیچ نسبت خویشاوندی بین خداوند - عزوجل - و دیگری وجود ندارد. هر کس
مرا انکار کند، از من نیست و راهش همان راه فرزند [ناخلف] نوح [پیامبر ﷺ] است.
اما راه عمویم، جعفر و فرزندانش، راه برادران یوسف پیامبر ﷺ است [که حسادت
ورزیدند و در توطئه خویش ناموفق بودند]

اما فجاج [که نوعی آب جو مست کننده است] پس شرب و آشامیدنش حرام است و
لکن شرب شلماب^۱ مانعی ندارد.

اما اموالی را که فرستادید نمی پذیریم، مگر به جهت این که تطهیر و پاک شوید. پس
هر کس بخواهد، وجوهات و حقوق [واجبه] ما را می دهد و به ما می رساند و هر کس
بخواهد آن را ترک می کند و نمی دهد. پس آنچه را که خداوند به ما عنایت کرده
است بهتر است از آنچه شما می دهید و به ما می رسانید.

و اما آشکار شدن و ظهور فرج ما در دست حق تعالی است و کسانی که برای فرج ما /
زمان خاصی را تعیین می کنند دروغ گو هستند.

۱. الخرائج و الجرائع، ج ۳، ۱۱۱۳؛ غیبة الطوسی، ص ۲۹۰-۲۹۲ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

۱. شلماب: آب شلغم.

و اما گفتار کسانی که می‌پندارند [جدمان] حسین [بن علی ابی طالب] علیه السلام کشته نشده، کفر و دروغ و سرگردانی و گمراهی محض است.

و اما در حوادث و امور جدیدی که به وجود می‌آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید. همانا آنان از سوی من بر شما حجت خواهند بود و من بر ایشان از سوی خدا حجت هستم.

اما محمد بن عثمان عمری - که خداوند از او و پدرش خشنود گردد - قطعاً مورد اعتماد من است و نوشته او [همانند] نوشته من است.

اما محمد بن مهزیار اهوازی خداوند سبحان به زودی قلب وی را اصلاح خواهد کرد و دودلی و شک را از قلبش خواهد زدود.

و اما آنچه را به ما رساندی، پس پذیرفتن آن نبود مگر به خاطر پاکی و طهارت. ارزش و بهای زن مغنیه و آوازه خوان حرام است.

اما محمد بن شاذان بن نعیم، همانا او از موالیان و شیعیان و طرفداران ما اهل بیت است. اما ابوالخطاب محمد بن ابی زینب أجدع^۱، او فردی پست و تفرین شده است [ملعون] و یارانش نیز ملعونند. با او و اصحابش به گفت‌وگو ننشینید. همانا من از وی برائت می‌جویم و پدران من - علیهم صلوات الله - نیز از آنان بری‌اند.

و اما آنانی که اموال ما را در اختیار دارند و به خود اختصاص می‌دهند پس هر کس هر مقداری از آن را از بین ببرد و در آن تصرف کند و برای خویش هزینه نماید همانا آتش خشم الهی را برای خود آماده کرده است.

سفر و نواب چهارگانه

بار سنگین انتقال و ظایف و تکالیف سیاسی، اجتماعی و اخلاقی مردم در دوره

۱. أجدع، به کسی گفته می‌شود که بینی‌اش بریده، و یا یکی از اعضای بدنش قطع شده باشد.

غیبت صغری، کار بسیار حساس و خطیری بود که هر کسی نمی توانست آن را به دوش کشد. از این رو می بایست در غیبت امام معصوم علیه السلام اشخاصی با ایمان، معتقد، دارای شناخت صحیح، شایسته و استوار در برابر همه فراز و نشیب‌ها، فاضل و عالم به احکام الهی، غیر قابل تهدید و تطمیع در برابر دشمنان خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام، آشنای به زمان و وضعیت موجود، آگاه از ترفندهای دشمنان و... باشند و در مدت ۷۴ سال غیبت صغری، این خصال زیبا در چهار نفر ذیل که تأیید شده آن حجت دوازدهم الهی بودند وجود داشت. آنان به عنوان نواب و سفرای چهارگانه معروفند:

- ابو عمرو، عثمان بن سعید عُمَری [به فتح عین و سکون میم]

- ابو جعفر، محمد بن عثمان بن سعید عُمَری

- ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی

- ابوالحسن، علی بن محمد سَمَری [به فتح سین و میم]

گرچه غیر از نواب اربعه، وکلای دیگری از سوی حضرت بقیة الله الاعظم (عج) در شهرهای مختلف وجود داشتند و مردم به آنان مراجعه می کردند و پرسش‌های خویش را با آنها در میان می گذاشتند و آنان پاسخ می دادند و یا آن چهار بزرگوار نامه‌نگاری می نمودند و از حضرت پاسخ می گرفتند، مثلاً افرادی هم چون احمد بن اسحاق اشعری و ابوالحسین، محمد بن جعفر اسدی و ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزه الیسع علیه السلام این گونه کارها را انجام می دادند و در میان مردم از جایگاه و وثاقت والائی برخوردار بودند و حتی امام عصر (عج) به آنان عنایاتی داشت، ولی اینان با آن چهار سفیر معروف مشهور تفاوت زیادی داشتند که مورد عنایت ویژه قرار گرفته بودند. مرحوم علامه سید محسن امین نوشته است: تفاوت این چهار نفر با دیگر افراد مورد توجه حضرت مهدی و دیگر ائمه علیهم السلام این بود که سفر او وکلای چهارگانه فوق، وکالت تام و مطلقى داشتند که هر کس هر نوع کاری را داشت و به آنان

مراجعه می‌کرد و یا با تماسی که با امام عصر (عج) داشتند پاسخ نهایی را می‌دادند، ولی دیگران و کالتشان در امر خاص بود، همانند گرفتن وجوهات و رساندن آن به افراد خاص و یا رفتن به مکان مشخص و یا رساندن پیام ویژه برای افراد مورد نظر و...^۱ حال به معرفی اجمالی سفرای چهارگانه آن حضرت در دوره غیبت صغری می‌پردازیم:

۱. ابو عمرو، عثمان بن سعید عمّری

عثمان بن سعید العمری، ملقب به أسدی، عمّری و عسکری، زینات و سمان و مکنّی به «ابو عمرو» و از قبیله «بنی أسد» بود. جد مادری اش «عمّری» نام داشت، لذا او را «عمری» نامیدند. علاوه بر آن امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «عثمان بن سعید عمری را عمری و یا ابو عمرو بنامید». و از آن جهت که ابو عمرو در شهر نظامی سامرا به سر می‌برد و تا پایان حیات امام عسکری علیه السلام در آن جا سکونت داشت، او را «عسکری» صدا می‌زدند و بدین لقب نیز مشهور بود.

عثمان بن سعید به روغن فروشی اشتغال داشت و در پوشش این کار، فعالیت‌های سیاسی و مذهبی زیادی انجام می‌داد. گاه اموال و وجوهات شرعی ارسالی محبّان و شیعیان را در ظرف‌های مختلف روغن می‌گذاشت و به منزل امام زمان خویش می‌فرستاد. امام عسکری علیه السلام آنها را دریافت می‌کرد و یا دستور پرداخت و صرف آن در جاهای مناسب را می‌داد. از این رو برخی وی را «زینات و سمان» می‌نامیدند. شیخ طوسی رحمته الله او را عثمان بن سعید نامیده و هر چه به او مربوط است را با همین نام متسبب کرده است.

ابو عمرو، عثمان بن سعید توفیق خدمت‌گزاری چهار امام معصوم را داشت. در

۱. السید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۱، بخش سوم.

سن یازده سالگی محضر امام نهم، جواد الائمه علیه السلام را درک کرد^۱ و سپس، حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام را و از آنان احادیث زیادی نقل کرد.

او ده سال مسئول سازمان‌دهی و رسیدگی به امور وکلای حضرت هادی علیه السلام بود، آنان از شهرهای مختلف می‌آمدند، مشکلات فقهی و اجتماعی و سیاسی خود را مطرح می‌نمودند. او پناهگاه اولیه آنان بود و سپس مسائل آنان را در صورت لزوم در محضر امام هادی علیه السلام مطرح می‌کرد. او همین جایگاه را در زمان حیات و امامت حضرت عسکری علیه السلام داشت، به طوری که وثاقت و اطمینان والائی را به دست آورده بود و این جایگاه در میان یاران و صحابه معروف بود. احمد بن اسحاق قمی گفته است: روزی خدمت امام علی الهادی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: سرور من! نمی‌توانم همیشه در محضر پر برکت شما باشم، گاه توفیق حاصل می‌شود و گاهی بر اثر کثرت اشتغال سلب توفیق می‌گردد. چه کنم، گفتار چه کسی را بپذیرم و فرمان چه کسی را حجت قرار دهم و از او امثال نمایم؟ امام هادی علیه السلام پاسخ داد: هَذَا أَبُو عَمْرٍو النَّقَّةُ الْأَمِينُ مَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ، وَ مَا أَدَّاهُ إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيهِ؛ این ابو عمرو [عثمان بن سعید] فردی موثق و امین است. او مورد اعتماد و اطمینان من است. هر آن چه را به شما گفته است از جانب من می‌گوید و آن چه را به شما رسانده است از طرف من می‌رساند.

احمد بن اسحاق علیه السلام گفته است وقتی امام هادی علیه السلام به شهادت رسید، چند روز بعد خدمت فرزندش، امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم. پس از عرض سلام و اظهار ارادت، همان سؤالی را که از امام هادی علیه السلام کرده بودم با ایشان مطرح کردم. امام حسن عسکری علیه السلام پاسخ داد: هَذَا أَبُو عَمْرٍو النَّقَّةُ الْأَمِينُ ثِقَّةُ الْمَاضِي وَ ثِقَّتِي فِي الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ، فَمَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ، وَ مَا أَدَّى إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيهِ؛ این ابو عمرو [عثمان بن سعید]

۱. السید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۱۰. (آیه الله خوئی، حضور عثمان بن سعید عمری در خدمت امام جواد علیه السلام، آن هم در سن یازده سالگی را انکار می‌کند، برخلاف ابن شهر آشوب و علامه حلی -رحمة الله علیهما-).

فردی مطمئن و امین است. او ثقه و مورد اعتماد گذشته (امام قبل) بوده و هم‌چنان در حال حیات و بعد از مرگم مورد اعتماد است. پس گفته او برای شما آن چیزی است که ما می‌گوییم و آن‌چه را به شما رسانده است منویات ما است که از سوی ما به شما می‌رساند.^۱

/ شیخ طوسی رحمته الله نوشته است:

محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله حسینیان گفته‌اند که جهت زیارت در شهر سامرا به خانه امام حسن عسکری رحمته الله داخل شدیم. در آن‌جا عده‌ای از دوستان و شیعیان گرد آمده بودند. ناگاه «بدر»، خادم منزل وارد شد و رو به امام عسکری رحمته الله عرض کرد: مولای من! عده‌ای مسافر از راه دور جلو منزل جمع شده‌اند و می‌خواهند شما را ببینند. امام عسکری رحمته الله فرمود: اینان عده‌ای از شیعیان یمنی ما هستند. برو خدمت آن‌ها و آنان را به عثمان بن سعید عمری معرفی نما تا کارشان انجام شود. طولی نکشید که عمری وارد شد. حضرت فرمود: امضِ يَا عُمَانُ فَإِنَّكَ الْوَكِيلُ وَالثَّقَّةُ الْمُتَمَوَّنُ عَلَى مَالِ اللَّهِ وَاقْبِضْ مِنْ هَوَالِ الْيَمَنِيِّينَ مَا حَمَلُوهُ مِنَ الْمَالِ؛ عثمان! خدمت این گروه از شیعیان ما برس. همانا تو وکیل و نایب قابل اعتماد و امین بر اموال الهی [جوهرات شرعیه] هستی و هر چه از جوهرات شرعیه که این یمنی‌ها آورده‌اند بگیر. وقتی آن دو نفر و یاران امام حسن بن علی رحمته الله چنین برخوردی را دیدند همگی رو به حضرت کردند و چنین گفتند: سوگند به خدا! همانا عثمان بن سعید عمری از بهترین شیعیان شماست. امروز ارادت ما نسبت به ایشان بیشتر شد و جایگاه و مقام والای او را در نزد شما درک کردیم. همانا او وکیل شما است و مورد اعتماد و اطمینان بر جوهرات شرعیه و اموال الهی است.

امام عسکری رحمته الله فرمود: نَعَمْ وَ اشْهَدُوا عَلَيَّ أَنَّ عُمَانَ بْنَ سَعِيدٍ الْعَمْرِيَّ وَكَيْلِي وَ أَنَّ

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۱۲ و منتخب الأثر، ص ۴۸۵، باب الثالث (ذكر حالات سفراء...).

ابْنَهُ مُحَمَّدًا وَكَيْلَ ابْنِي مَهْدِيَّكُمْ؛ بلی. همگی شهادت دهید که عثمان بن سعید، وکیل و نماینده ما می باشد و همانا فرزندش، محمد [بن عثمان بن سعید] وکیل فرزندم، مهدی شما نیز خواهد بود.^۱

عثمان بن سعید عمری بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام بر اساس وظایف محوله، بدن مبارک امام خویش را غسل داد و کفن نمود این هم از اموری است که جایگاه رفیع او را اثبات می کند. عثمان پس از آن عازم بغداد شد و تا سال ۲۶۷ هـ. ق امر سفارت و نیابت خویش را به بهترین وجه انجام داد و شیعیان محله کرخ بغداد، او را پناهگاه خود می دانستند که در مسائل مختلف و گوناگون به وی مراجعه و پاسخ خود را دریافت می کردند.

تأییدی دیگر بر سفارت

بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام عده ای از شیعیان قم و دیگر نقاط ایران به سامرا رفتند. آنان مقداری از وجوهات شرعی و اموال به همراه داشتند و می خواستند به امام خویش تحویل دهند. در شهر سامرا وقتی از اشخاص مختلف سؤال کردند، برخی جعفر بن علی را جانشین امام عسکری معرفی نمودند. چون بر او وارد شدند، درخواست اموال از آنها را نمود، ولی گروه قمی تحویل اموال شرعی را منوط به چند سؤال کردند و گفتند چنان چه پاسخ لازم را بشنویم، اموال را تحویل خواهیم داد. آنان پرسش های خود را مطرح کردند، اما جعفر نتوانست پاسخ قانع کننده دهد. گروه قمی و ایرانیان از منزل وی خارج شدند و تصمیم گرفتند از شهر سامرا خارج شوند. چون به خارج شهر رسیدند، پیامی سری به آنان رسید و آنان را به سوی حضرت بقیه الله الاعظم (عج) راهنمایی کرد. چون بعضی تشریف پیدا کردند، حضرت خصوصیات

۱. طوسی، کتاب الغیة، ص ۳۵۵-۳۵۶ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶.

اموال را گفت و به پرسش‌ها پاسخ داد. آنان هم اموال و وجوهات را تحویل دادند.^۱ آن‌گاه حضرت مهدی (عج) فرمود: از این پس، اموال [وجوهات شرعی] خود را به سامرا نیاورید. آنها را به وکیل ما، عثمان بن سعید در بغداد تحویل دهید.

ابو عمر، عثمان بن سعید در سال ۲۶۷ هـ. ق در بغداد رحلت کرد و فرزندش، محمد بن عثمان بن سعید او را غسل داد و کفن کرد و او را در قسمت غرب «مدینه السلام»، در خیابان میدان، در سمت قبله مسجد «الذرب» دفن کرد.

شیخ طوسی رحمته الله نوشته است: به هنگام ورود به بغداد در سال ۴۰۸ هـ. ق قبر وی را زیارت کردم و تا سال ۴۳۰ هـ. ق این توفیق نصیب ما می‌شد. ابو منصور بن فرج، قبر او را بازسازی کرد و برای وی ضریح مناسبی ساخت که بسیاری از مردم، مزار وی را زیارت می‌کنند و به وی تبرک می‌جویند.^۲

۲. ابو جعفر، محمد بن عثمان بن سعید عمری

وقتی که اولین سفیر و نایب حضرت حجة بن الحسن رحمته الله در دوره غیبت صغری از دنیا رفت فرزندش، محمد امور مربوطه به وکالت و نیابت خاصه آن حضرت را بر عهده گرفت، زیرا بر اساس نص امام حسن عسکری رحمته الله و انتصاب عثمان بن سعید، محمد به عنوان وکیل و سفیر امام مهدی (عج) معرفی گردیده بود.

ابو علی احمد بن اسحاق گفته است: از امام علی الهادی رحمته الله پرسیدم من همیشه توفیق زیارت شما را ندارم، به چه کسی مراجعه کنم و مشکلات خود را در میان بگذارم و فرمایش چه کسی را بپذیرم؟ امام هادی رحمته الله فرمود:

الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَ مَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ

۱. پور سید آقائی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، ص ۲۸۸ - ۲۹۰.

۲. سید محسن امین رحمته الله، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷.

لَهُمَا وَ أَطِيعُهُمَا فَإِنَّهُمَا التَّقَاتِ الْمَأْمُونَانِ؛ عَمْرِي و فرزندش هر دو مورد اعتماد هستند. پس هر چه را این دو ارائه کردند از سوی ما مطرح می شود و هر چه را گفتند [و منتسب به ما نمودند] از سوی ما می گویند. پس کلام آنان را بشنوید و از آنان اطاعت کنید. زیرا آنان ثقه و مورد اعتماد و امانت دار ما هستند.^۱

شیخ صدوق رحمته الله نوشته است هنگامی که عثمان بن سعید عَمْرِي از دنیا رفت، از ناحیه مقدسه توقیع تسلیتی خطاب به فرزندش محمد بن عثمان خارج شد. [این توقیع در بردارنده قدردانی و تقدیر از زحمات سفیر اول، ابو عمرو - رحمة الله علیه - است. کسی که حدود بیست سال مسئولیت سنگین نیابت خاصه حضرت مهدی (عج) را در آن دوران اختناق بر دوش کشید و همه گونه سختی را تحمل کرد و این افتخار را برای خاندان خویش ثبت و ضبط نمود.] بخشی از متن توقیع حضرت حجة بن الحسن (عج) به شرح ذیل است:

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۲، تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَ رِضَاءً بِقَضَائِهِ. عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَ مَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَ أَلْحَقَهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَ مَوَالِيهِ - عَلَيْهِمُ السَّلَام - فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ إِلَيْهِمْ نَضَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَ أَقَالَهُ عَثْرَتَهُ؛ همانا همگی ما از آن خداییم و همگی به سوی او بازگشت می کنیم. تسلیم فرمان او و راضی به حکم و قضای الهی هستیم. پدرت نیکو زندگی کرد و پسندیده از دنیا رفت. خداوند او را رحمت کند و او را با اولیا و موالیان [معصومش] - علیه السلام - محشور گرداند که پیوسته در کار و راه آنان کوشا بود و در آنچه او را به خداوند و به اهل بیت نزدیک می ساخت سعی وافر داشت. خداوند چهره او را شاد کند و از لغزش های او درگذرد.

۱. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۶۰.

۲. بقره، آیه ۱۵۶.

أَجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَ أَحْسَنَ لَكَ الْعِزَّاءَ، رُزِئْتَ وَ رُزِئْنَا وَ أَوْحَشَكَ فِرَاقُهُ وَ أَوْحَشَنَا، فَسَّرَهُ اللَّهُ فِي مُنْقَلَبِهِ وَ كَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ - تَعَالَى - وَ لَدَا مِثْلَكَ، يَخْلُفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَ أَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ الْأَنْفُسَ طَيِّبَةً بِمَكَانِكَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - فِيكَ وَ عِنْدَكَ، أَعَانَكَ اللَّهُ وَ قَوَّأَكَ وَ عَضَّدَكَ وَ وَفَّقَكَ وَ كَانَ اللَّهُ لَكَ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ رَاعِيًّا وَ كَافِيًّا وَ مُعِينًا؛ خداوند پاداش خیرت دهد و این مصیبت را بر شما نیکو گرداند. تو سوگوار شدی و مانیز عزادار گشتیم. جدایی او تو را تنها ساخت و ما را نیز تنها گرداند. خداوند او را در جایگاهش خشنود و مسرور گرداند و این از کمال سعادت و عاقبت به خیری اوست که خداوند تعالی فرزندی مانند تو به او عنایت کرد و ارزانی داشت که جانشین او شود. [کارها و امور مربوط به نیابت و وکالت را دنبال کند] و برای او طلب رحمت کند و من می‌گویم:

ستایش خدای را که نفوسی را که به تو عنایت کرده و به واسطه آن منزلت داده، طیب و پاک ساخته است. خداوند تو را یاری کند و نیرومندت سازد و پشتیبانی‌ات نماید و توفیق عنایت کند و تو را ولی و نگاهبان و راعی (راهبری دلسوز) و کفایت‌کننده و معین و یاور باشد.^۱

این توفیق زیبا و پر محتوا که در وضعیت حساس و غم‌بار دوره وکالت صادر شده است، در بردارنده نکات ارزنده به شرح ذیل می‌باشد:

۱. تسلیت و تعزیت به فرزند برومند نایب اول حضرت بقیة الله الاعظم (عج) و اعلان تأثر و تألم نسبت به مرگ آن یار دیرینه امامت و ولایت و خدمت‌گزار و ذوب شده در امام زمان خویش؛

۲. قدردانی از زحمات طاقت‌فرسا و مسئولیت‌پذیری نیابت‌خاصه عثمان بن سعید که در خلال بیست سال در برابر همه تهاجم‌ها و اتهام‌ها و فشارها ایستادگی کرد

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۸۳-۴، ح ۴۲.

و تلاش نمود سازمان وکالت را حفظ کند و انسجام تشیع را در سراسر جهان استحکام بخشد؛

۳. تأیید حرکت زیبای او در عصر غیبت به طوری که همراه با خشنودی و رضایت مندی حضرت حق و ائمه معصومین علیهم السلام بوده است؛

۴. طلب رحمت و مغفرت الهی برای عثمان بن سعید و سرافرازی و سربلندی وی در پیشگاه خداوند - عزوجل - در صحنه قیامت و جهان آخرت؛

۵. شایستگی و لیاقت محمد بن عثمان برای مقام نیابت، وکالت و سفارت و انتصاب مجدد ایشان جهت آن مسئولیت بزرگ، با این که از قبل مورد تأیید امام حسن عسکری علیه السلام واقع شده بود؛

۶. استعانت از خداوند - عزوجل - و درخواست قوت و قدرت بیشتر جهت اداره مسئولیت نیابت خاصه و عاقبت به خیری برای محمد بن عثمان بن سعید و مصونیت و حفاظت از خطرات مختلف.

نکات فوق شامل مسائل اقتصادی، اخلاقی، فرهنگ اجتماعی و بسیاری از امور دیگر است که به انسان، انسانیت و ادب و عرفان می آموزد.

جهت توجه به مقام والای سفیر دوم حضرت بقیة الله الاعظم (عج) سخنی دیگر از آن حضرت را درباره او می آوریم و بدان بسنده خواهیم کرد:

اسحاق بن یعقوب گفته است از سفیر دوم، محمد بن عثمان تقاضا کردم تا رساله‌ای که در آن معضلات و مشکلاتی نگاشته بودم به محضر مبارک امام زمان علیه السلام برساند. نامه‌ام را گرفت و به حضرت مهدی علیه السلام داد. بعد از مدت کوتاهی توقیعی را برایم آورد که حضرت با دست مبارکش چنین مرقوم داشته بود:

أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَ تَبَّتْكَ، إِلَى أَنْ قَالَ: وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ.

وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَنِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ - فَإِنَّهُ ثَقِيٌّ وَ كِتَابُهُ كِتَابِيٌّ؛ اما آنچه را تو پرسیدی از آنها، خداوند تو را راهنمایی کند و بر راه صحیح، ثابت قدمت گرداند... اما حوادث و وقایعی که به وجود می آید و در آنها تکلیف خود را نمی دانید به اشخاصی که احادیث ما را بیان می کنند رجوع کنید و گفتار و رأی آنان را حجت قرار دهید. همانا آنان حجت و راهنمای شما از سوی من هستند و من حجت خدا بر آنان [و شما] هشتم.

اما نسبت به محمد بن عثمان عمری که پرسیده بودید، خداوند از او و پدرش پیش از این خشنود بوده است. پس همانا محمد بن عثمان مورد اعتماد و اطمینان ما است و نوشته های وی نوشته های ما می باشد.^۱

محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه شخصیت با تقوا و برجسته ای بود که اعتماد و اطمینان همه را به خود جلب کرد. وی تا سال ۳۰۵ هـ. ق به امر نیابت و وکالت خاصه با بهترین وضع ادامه داد به طوری که هر روز که بر سفارت وی می گذشت تقوا، درست کاری، زهد، تلاش، امانت داری وی بیشتر جلوه می کرد. در سال های اخیر برای خویش قبری را آماده ساخت. [به طوری که دیواره های آن را ناهمواری برجسته یک نواختی تشکیل می داد و داخل آن تردد می نمود، وی روی آن را پوشانده بود.] وقتی محمد بن علی اسود مطلع شد از وی سؤال کرد: چرا چنین کاری را کرده ای؟! پاسخ داد: افراد با اسباب گوناگونی می میرند و از دنیا می روند. سپس گفت: مأمور شدم امر وکالت و نیابت را جمع کنم. گویا عمرم به پایان رسیده و وعده خداوند نزدیک است. فاصله ای نشد و پس از دو ماه [در جمادی الأولى سال ۳۰۵ هـ. ق دعوت حق را لبیک گفت و] جان را به جانان تسلیم نمود.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۱، ح ۳۳۴۲۴.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۶۸، ح ۳۰.

بعضی هم گفته‌اند که محمد بن عثمان عمری در سال ۳۰۴ هـ. ق از دنیا رفت^۱. وی پیش از مرگ با دستور حضرت بقیة الله الأعظم امر وکالت و نیابت را به شخصیت برجسته عالم اسلام، «حسین بن روح نوبختی» واگذار نمود و او را وصی و جانشین خود قرار داد.

آرامگاه پر فروغ ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری و ابو جعفر، محمد بن عثمان بن سعید عمری در یکی از میادین مهم و مرکزی شهر بغداد به نام «ساحة الخلانی» در درون مسجدی به نام «جامع الخلانی» قرار دارد. بر روی قبر این پدر و پسر، ضریحی نقره‌ای و گنبدی بلند با کاشی‌های سبز است که مزار دل‌باختگان حضرت مهدی (عج) می‌باشد.

۳. ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی

او سومین نایب و سفیر خاص حجة بن الحسن المهدی (عج) در دوره غیبت صغری است. ابوالقاسم رضی الله عنه در زمان حیات ابو جعفر، محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه از موقعیت بالائی برخوردار بود؛ به طوری که شیعیان و موالیان اهل بیت علیهم السلام و بزرگان اهل سنت در برابر شخصیت او کرنش می‌کردند و از خود تواضع و خشوع نشان می‌دادند. عقل، درایت، اندیشه، پیشش، پرهیزکاری، امانت‌داری، کرامت، خردمندی و فرزاندگی او زبان‌زد عام و خاص بود و محبوب همه بود.

ابو جعفر، حسین بن روح را مسئول کارگزاران در امر سفارت قرار داده بود و نظارت ویژه‌ای را بر مجموعه آنان داشت. تقوا و صیانت نفس او سبب شد روز به روز موقعیتش مستحکم‌تر شود و بسیاری از امور دیگر به وی واگذار شود و در نهایت ناظر بر اموال شخصی و وجوهات شرعی ابو جعفر، محمد بن عثمان

۱. سید ابوالقاسم خولنی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۲۷۵.

عمری در زمان حیات وی گردید.

امّ کلثوم دختر محمد بن عثمان عمری گفته است:

حسین بن روح سالیان طولانی وکیل پدرم بود. نظارت بر اموالش را بر عهده داشت. امور نهانی و خجلی محرمانه او را به رؤسای شیعه می‌رساند. او از یاران خاص و ضمیمی‌اش به شمار می‌رفت؛ به طوری که اسرار زندگی شخصی خود را با او در میان می‌گذاشت. پدرم ماهیانه مبلغ سی دینار به او حقوق پرداخت می‌کرد تا هر جا می‌خواهد و صلاح می‌داند مصرف کند، زیرا بر اساس وضعیت موجود حسین بن روح نیازی به چنین حقوقی نداشت که مسلم این مبلغ غیر از حقوق واجبه و جوهی بود که از سوی سران شیعه و برخی از وزرا همانند «آل فرات» به وی داده می‌شد. ابوالقاسم نوبختی را شیعیان دوست می‌داشتند و در قلب آنها جای داشت. او از وثاقت بالائی برخوردار بود، فضل و امانت‌داری وی در پیش همگان معروف و مشهور بود. مقدمات کار نیابت و سفارت و جانشینی حسین بن روح در زمان حیات پدرم فراهم شد تا آن‌که پدرم به دستور حضرت ولی عصر (عج) مأمور شد تا او را به جانشینی و وصایت خویش برگزیند. من در میان شیعیان کسی را نمی‌شناختم که دربارهٔ وکالت او تردید کند و در دل خویش شکی داشته باشد.^۱ از این جهت پدرم بزرگان شیعه و چهره‌های مورد اعتماد را جمع کرد. در ابتدا نسبت به انسجام شیعه و سامان‌دهی آنان مطالبی را ایراد کرد. بعد هم عالم فاضل، خردمند، توانا، موثق با تقوا «حسین بن روح نوبختی» را به عنوان نایب خویش معرفی کرد و گفت: چنان‌چه از دنیا رفتم حسین بن روح جانشین من است، چرا که مأمور شدم او را به جای خویشتن برگزینم، به او مراجعه کنید و در کارها بر او اعتماد نمایید.^۲

۱. تاریخ عصر غیبت، ص ۲۹۵.

۲. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۷۷.

محمد بن علی بن متیل از عمویش، جعفر بن محمد بن متیل نقل کرده است: ابو جعفر، محمد بن عثمان عَمَری رضی الله عنه در حال احتضار بود. بالای سرش نشسته بودم و با او حرف می‌زدم و از مطالب گوناگونی سؤال می‌کردم. در آن حال حسین بن روح در قسمت پایین پایش نشسته بود. ابو جعفر به من گفت:

قد أُمِرْتُ أَنْ أَوْصِي إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ. ثُمَّ قَالَ: فَقُمْتُ مِنْ عِنْدِ رَأْسِهِ وَأَخَذْتُ بِيَدِ أَبِي الْقَاسِمِ وَأَجْلَسْتُهُ فِي مَكَانٍ وَتَحَوَّلْتُ عِنْدَ رِجْلَيْهِ...؛ من مأمور شدم حسین بن روح را وصی خود قرار دهم و کارهای وکالت را بدو واگذارم.

وقتی این مطلب را شنیدم از جای برخاستم و دست ابوالقاسم، حسین بن روح را گرفتم و در بالای سر او [یعنی مکان خود] نشاندم و خود به پایین پای ابو جعفر منتقل شدم.^۱ ذهبی از مورخان و بزرگان اهل سنت چنین نقل کرده است:

حسین بن روح توقیعات زیادی در دست داشت. وقتی محمد بن عثمان از دنیا رفت، کارهای مربوط به نیابت و سفارت خاصه به او واگذار شد. پس از مراسم دفن، شیعیان و علاقه‌مندان به اهل بیت علیهم السلام گروه گروه خدمت او رسیدند و هر کس هر نوعی کار داشت با وی در میان گذاشت. در آن هنگام «ذکاء»، خادم محمد بن عثمان عَمَری به نزد او آمد و در حضور افرادی چند، امانت‌های مربوطه را به حسین بن روح واگذار کرد؛ هم‌چون عصا، صندوق چه و کلیدی را که همراه داشت. ذکاء گفت ابو جعفر به من دستور داد وقتی مرا به خاک سپردید و حسین بن روح بر جایگاه وکالت تکیه زد و کار خویش را آغاز کرد، اینها و امانات را تسلیم وی نما. ذکاء هم همین کار را انجام داد و گفت: در این صندوق چه مهرها و خاتم (انگشتران) امامان معصوم علیهم السلام وجود دارد که هرگونه شما صلاح دانستید، انجام دهید.^۲

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۷۱، باب ۴۵، ح ۳۴.

۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۲۲، الباب ۸۵۰.

با توجه به آن چه مطرح گردید حسین بن روح مکنی به ابوالقاسم بعد از سفیر دوم در سمت سفارت و وکالت و نیابت خاصه قرار گرفت و این هم با عنایت و فرمان پر فیض حضرت بقیة الله الاعظم (عج) تحقق یافت. از سال ۳۰۵ هـ. ق تا سال ۳۲۶ هـ. قمری به مدت ۲۱ سال به خدمت صادقانه خویش با تمام علاقه و محبت همت گماشت و امانت داری، تقوا، مدیریت و نظارت بر کار دیگر وکلا را به بهترین وجه انجام داد.

در سال ۳۱۱ هـ. قمری که قرامطه به کاروان های حج و حجاج بیت الله الحرام حمله کردند و با کمال تأسف خود را شیعه معرفی نمودند، در بغداد جو فرهنگی ضد شیعه ایجاد شد. حکومت آن روز برخی از چهره های خدوم را زندانی کرد. ابن فرات و فرزندش - رحمة الله علیهما - نیز به همین بهانه روانه زندان شدند و سپس اعدام گردیدند. در آن هنگام حسین بن روح پنهان شد و برای مدتی مخفی و فراری بود تا این که نامه ای به محضر امام زمان (عج) نوشت و درخواست سفر و زیارت بیت الله الحرام را نمود. از ناحیه مقدسه پاسخ داده شد: لا تخرج هذه السنة؛ امسال جهت این امر اقدامی نکن. حسین بن روح علیه السلام جهت محرومیت از مناسک حج ناراحت شد و دوباره مکاتبه ای انجام داد و در آن چنین متذکر شد: بر اساس نذری که داشته ام احساس وجوب حج می کنم، آیا ترک آن جایز است و می شود رهایش کرد؟ حضرت حجّت (عج) مجدداً پاسخ دادند: إذا كان لا بدّ فكنْ في القافلة الأخيرة، چون ناچار به وفای نذر و عهد خویش هستی پس با آخرین کاروان حرکت کن. حسین بن روح بر اساس فرمان آن حضرت با آخرین کاروان به سوی مکه مکرمه حرکت کرد و لکن با خود می اندیشید این فرمان بر چه اساس و حکمتی است تا این که آخرین کاروان از حمله قرامطه بر اساس شرایط به وجود آمده محفوظ ماند. او حجّش را با کمال آرامش انجام داد و سپس به بغداد برگشت؛ در حالی که بسیاری از قافله های پیشین را

به قتل رسانده و غارت کرده بودند.^۱

در سال ۳۱۲ ه. ق حسین بن روح را دستگیر و روانه زندان نمودند که زندان وی تا سال ۳۱۷ ه. ق به طول انجامید و در آن سال با فضل الهی از زندان آزاد شد و به امر وکالت و انسجام نهاد نیابت و سفارت پرداخت و توفیقات زیادی نصیب وی و شیعیان و موالیان گردید و خدمات نایب سوم تا ۱۸ شعبان المعظم سال ۳۲۶ ه. ق ادامه پیدا کرد. در آن زمان بر اساس وظیفه، نایب چهارم را معرفی کرد. بعد هم در روز هجدهم شعبان با دلی آرام و قلبی مطمئن چشم از جهان فرو بست و جان به جانان تسلیم نمود.

مردم مسلمان پیکر این عالم فاضل و متقی و پرهیزکار و وظیفه‌شناس را به طرز باشکوه تشییع کردند که می‌توان گفت در بغداد چنین تشییعی بی نظیر بود. سپس در منطقه بازار قدیمی به خاک سپردند که امروز هم مقبره‌اش زیارتگاه شیعیان و علاقه‌مندان اهل بیت علیهم‌السلام است. محل دفن حسین بن روح به «سوق العطارین» مشهور است و دارای صحن و سرا و گنبد و ضریح می‌باشد.

۴. ابوالحسن، علی بن محمد سمّری^۲

چهارمین وکیل و نایب و سفیر حجة بن الحسن المهدی (عج) در دوره غیبت صغری، «علی بن محمد سمّری» است. او آخرین وکیل خاصی بود که با پایان یافتن رسالتش، دوره غیبت صغری به پایان رسید. مدت وکالت ایشان نسبت به سه نفر پیشین کمتر بود؛ یعنی حدود سه سال رسالت سامان‌دهی و مسئولیت وکالت خاصه را بر دوش داشت. او به فرمان امام عصر (عج) توسط حسین بن روح نوبختی به منصب

۱. الشیخ الطوسی، الغیبة، ص ۳۲۲ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۳.

۲. برخی هم او را صِیْمُری [به فتح صاد و ضم میم] خوانده‌اند؛ همان‌طور که در بعضی از کتاب‌های رجالی آمده است.

نیابت خاص و اداره امور شیعیان و نظارت بر جریان کلی و کالت و مسئولیت سنگین در آن عصر برگزیده شد که به خوبی از وضعیت نمایندگان و مراجعه کنندگان مطلع بود.

علاوه بر آن، گاه پرسش‌های مکتوبی را خدمت حضرت حجت (عج) ارائه می‌کرد و بعد از مدت کوتاهی پاسخ آن را که با دست خط مبارک آن امام غائب نوشته می‌شد به صاحبان آن می‌رساند.

روزی گروهی از شیعیان در بغداد خدمت علی بن محمد سمری رضی الله عنه رسیدند و در محضر او هر کدام مطلبی را نقل کردند. به ناگاه نیابت خاصه و مقام والای سفارت رو به حاضران کرد و فرمود: «علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی [پدر گرامی شیخ صدوق] که در شهر ری زندگی می‌کرد رحلت نمود و از دنیا رفت». سپس برای او طلب رحمت و مغفرت نمود. حاضران تعجب کردند. آنان ساعت و زمان رحلت او را نوشتند که بعد از هفده روز توسط پیک و افرادی که از ری به بغداد آمده بودند معلوم شد به طور حتم او در همان ساعت از دنیا رفته است. این از کرامت‌های روشن نایب چهارم به شمار آمد.

زهد، تقوا، امانت‌داری، علم و دانش «سمری»، معروف و مشهور بود و کمتر کسی در شخصیت والای وی تردید نمود، زیرا وی از یاران خاصه امام عسکری رضی الله عنه بود و در مدت سفارت عمری و نوبختی هر گونه کمکی از وی ساخته بود کوتاهی ننمود و منشأ خیر و امید دادرسی دیگران بود.

علی بن محمد سمری رضی الله عنه از سال ۳۲۶ ه.ق تا پانزدهم شعبان سال ۳۲۸ ه.ق^۱ به بهترین وجه و وظیفه خویش را انجام داد و هر آن‌چه را که از ناحیه مقدسه و امام عصر (عج) بر عهده داشت بدون کمترین کاستی محقق ساخت.

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۷۰ - ۲۷۱، ح ۳۳.

او شوهر خواهر وزیر عباسیان (جعفر بن محمد) بود و این امر سبب شد که بسیاری از مشکلات مردم را حل کند و در دستگاه حکومت از نفوذ خوبی برخوردار باشد. بنابراین نقل شیخ حر عاملی رحمته الله علیه بسیاری از اعضای خاندان سمیری مانند «حسن» و «محمد»، فرزندان «اسماعیل بن صالح» و «علی بن زیاد» در شهر «بصره» املاک و اموال زیادی داشتند. آنان نیمی از درآمد سالیانه خود را وقف امام حسن عسکری رحمته الله علیه کرده بودند و هر ساله آن را برای امام خویش ارسال می‌داشتند تا به هر شکلی که می‌خواهد مصرف نماید.^۱

زمان سفارت ابوالحسن، علی بن محمد سمیری -رحمة الله علیه- کوتاه بود و نتوانست هر آن‌چه را در دل دارد اجرا کند و کار خویش را گسترش دهد و از جهتی آن‌چه را انجام می‌داد در قالب تقیه و استتار بود که این خود محدودیت زیادی را ایجاد می‌کرد و سبب شد تا بسیاری از کارهای او مستور بماند و همگان از آن بی‌اطلاع باشند.

در آخرین روزهای نیابت خاصه یعنی شش روز مانده به رحلت علی بن محمد سمیری، توقیعی از ناحیه مقدسه به دستش رسید و در پیام کتبی به او دستور داده شد کارهای مربوط به وکالت را جمع‌بندی کند و به پایان برساند، زیرا دوره غیبت صغری به سر رسیده و دیگر کسی به عنوان نایب خاص نخواهد بود. او هم این پیام را به منظر شیعیان و موالیان گذاشت و آنان را مطلع ساخت.

شیخ صدوق به نقل از ابومحمد، حسن بن احمد مکتب نوشته است: ما در سال رحلت ابوالحسن، علی بن محمد سمیری در «مدینه السلام بغداد» بودیم. چند روز قبل از درگذشت او به حضورش رسیدیم. نایب چهارم آخرین توقیع مربوط به خود را به ما نشان داد که ما از روی آن نسخه‌برداری کردیم و سپس از محضرش خارج

۱. مسعودی، اثبات الوصیة، ج ۳، ص ۲۱۶-۲۱۷.

شدیم. چون روز ششم فرار رسید، بر اساس ذهنیتی که در ما بود به منزل سمیری آمدیم و او را در حال احتضار مشاهده کردیم. او داشت جان به جانان تسلیم می نمود. از او پرسیدند: جانشین تو در امر نیابت چه کسی است؟ پاسخ داد: خداوند را مشیتی است که خود آن را انجام می دهد. [یعنی دوره غیبت صغری به پایان رسیده است و کسی در دوره غیبت کبری نایب خاص او نخواهد بود]. این آخرین سخن این مرد تقوا و فضیلت بود که بعد از آن شهادتین بر زبان جاری کرد و بعد هم از دنیا رفت.^۱

در ۱۵ شعبان سال ۳۲۹ ه. ق بعد از غسل و کفن، توسط شیعیان و علاقه مندان به اهل بیت عصمت و طهارت، خاصه موالیان حجة بن الحسن المهدی (عج) تشییع جنازه باشکوهی برای وی انجام شد و سپس در شهر بغداد، در میان بازار قدیمی مشهور به «سوق الخفافین»، کمی پایین تر از مدرسه «المستنصریة» دفن گردید و امروز نیز برای علاقه مندان شناخته شده است.

برخی همانند شیخ صدوق، بر خلاف مشهور، زمان رحلت ابوالحسن علی بن محمد سمیری را ۱۵ شعبان ۳۲۸ ه. ق می دانند.

توقیعات^۲ (نامه های نشانه دار)

در طول غیبت صغری یعنی در مدت ۶۹ سال و شش ماه و پانزده روز مکاتبات زیادی از سوی سفرا و نواب چهارگانه با امام عصر، حضرت حجة بن الحسن المهدی (عج) انجام گرفت. برخی از این توقیعات به شخص آنان مربوط بود و برخی هم به دیگر افراد که اینان واسطه ارسال و گرفتن پاسخ بودند و نیز در میان توقیعات،

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، توقیع ۴۵، ص ۲۹۴-۲۹۵.

۲. توقیعات جمع توقیعة است و آن نامه و رساله ای است که بعد از تمام شدن مطلب به امضای نویسنده برسد و یا دارای نشانه ای باشد که گیرنده آن را بشناسد؛ گویا رمزی بین او و مخاطبان است و به بیان دیگر توقیع و توقیعه؛ نامه نشانه دار است و جمع آن «توقیعات» هم می باشد. (دهخدا، لغت نامه، ج ۵، ص ۶۲۶۵-۶۲۶۶).

نامه‌هایی مشاهده می‌شود که شخصیت‌های برجسته عالم اسلام همانند ابراهیم بن مهزیار، اسحاق بن یعقوب و شیخ محمد بن محمد النعمان مشهور به شیخ مفید^۱ گیرنده آنها بوده‌اند.

نیازمندی‌ها و مقتضیات جامعه آن روز سبب می‌شد که گاه به صورت ابتدایی از سوی بقیة الله الاعظم (عج) توقیعاتی صادر گردد و به دست نواب چهارگانه آن حضرت برسد که خود هشدار می‌بود برای افراد خاص؛ همانند آنچه را ابوعلی بن ابوالحسین اسدی از ابو جعفر محمد بن عثمان عمری^۲ نقل می‌کند و نیز هشدار می‌بود برای کسانی که در وجوهات شرعی تصرفات غیر مجاز می‌کردند و به عواقب ناپسند آن توجه نمی‌نمودند.

مجموعه توقیعات، دربرگیرنده پرسش‌ها و پاسخ‌هایی است که افراد و یا اکثر جامعه دینی آن روز با آن درگیر بودند و می‌توان امروز برخی از آنها را به جوامع خودمان سرایت داد و بهره گرفت.

تعداد توقیعات به صورت قطعی مشخص نیست؛ گرچه برخی از بزرگان همانند شیخ صدوق^۳ سعی وافری نموده و ۴۸ توقیع را در خلال ۵۳ عنوان حدیثی ذکر کرده است که در میان آنها بیش از ۶۴ موضوع را می‌توان به عنوان محور بحث‌های مکاتبه‌ای دید.^۱ علامه مجلسی^۴ ۲۳ روایت را نقل کرده است که در قالب این احادیث، صدور توقیعات مبارکه [پرسش‌ها و پاسخ‌ها] از سوی امام زمان (عج) مطرح شده است که حدود ۱۳۰ موضوع در این پاسخ‌ها به چشم می‌خورد.^۲ این موضوعات، امور مورد ابتلا و معضلات (شخصی یا اجتماعی) فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و روحی و روانی مردم آن زمان بوده است که از این طریق با امام زمان خویش مطرح

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۳۵ - ۳۰۷، باب ۴۵، ذکر التوقیعات الواردة عن القائم^۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۰ - ۱۹۸، باب ۳۱، ما خرج من توقیعاته - علیه السلام -

می نمودند و ارتباط روحی و روانی خویش را با وی برقرار می کردند و در نتیجه آن مشکلات را با کمال موفقیت پشت سر می گذاشتند.

از مجموعه توقیعات به دست آمده و ارتباطات مکاتبه‌ای، چند مطلب ذیل حائز اهمیت است:

(الف) چنان چه بخواهیم مجموعه توقیعات صادره را بر طول زمان غیبت صغری تقسیم کنیم تقریباً در هر سال یک نامه رد و بدل شده است و در هر نامه حدود دو موضوع اساسی و چند موضوع جزئی مطرح گردیده که همگی توسط قائم آل محمد - صلوات الله علیه - پاسخ داده شده و به آنها التفات گردیده است که امروز برخی از آنها از ذخائر فقهی و کلامی و اعتقادی می باشد و جامعه اسلامی و فقها از آنها بهره برداری می کنند.

(ب) به خوبی می دانیم معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و روحی و روانی جامعه در خلال هفتاد سال بیش از آن مقداری است که در توقیعات شریفه آمده است و نواب اربعه و دیگر چهره‌های برجسته عالم اسلام به عنوان «امناء سعی وافر می نمودند و به معضلات فکری، فقهی، دینی و روحی مردم پاسخ می دادند؛ همان طوری که حضرت در توقیعه شریفه اش به محمد بن عثمان بن عمری فرمود: *أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ، فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...*؛ و اما درباره حوادثی که پیش خواهد آمد، به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من نیز حجت و دلیل از سوی خدا بر آنانم.^۱

بر همین اساس بسیاری از مردم، مشکلات دینی و اجتماعی خود را با فقها و دانشمندان همان عصر غیبت صغری در میان می گذاشتند و بدان عمل می کردند و معتقد بودند که تکلیف خود را انجام داده‌اند و نه تنها رادع و مانعی از سوی نواب اربعه دیده نمی شد، بلکه آنان نیز تأیید می نمودند.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۲۸، توقیع سوم.

ج) از مجموع توقیعات به دست می‌آید که نواب و سفرای اربعه، مسئول سامان‌دهی و سازمان‌دهی نهاد وکالت و نیابت بودند تا شیعه حرکتی منسجم و سامان‌یافته داشته باشد و در زیر فشارها و اختناق‌های حاکم هضم نگردد و معتقدات زلال خویش را برای نسل‌های آینده و حاکمیت جهانی خویش و ظهور و بروز عدالت گسترده خداوند نگه دارد و حاکمیت مستضعفان عاشق عدالت و بندگی خدا را محقق سازد.

د) نحوه ارتباط با نواب اربعه و تقلیل مکاتبات در اواخر غیبت صغری و کوتاهی عمر چهارمین سفیر و چگونگی توصیه حضرت مهدی (عج) به علی بن محمد سمری^۱ در روزهای آخر عمر و در آخرین توقیع، همگی از ایجاد زمینه و آمادگی جامعه برای پذیرش غیبت کبری حکایت می‌کند، زیرا حضرت بقیه الله الاعظم (عج) مرقوم داشت:

فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّابِتَةُ (الثَّامَّةُ) فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا...؛ پس خود را برای مرگ مهیا ساز و به احدی وصیت مکن که بعد از وفات تو قائم مقام تو شود. دومین غیبت (کبری) فرارسیده است و بعد از آن ظهوری نیست، مگر با اذن خداوند - عز و جل - که آن بعد از مدتی طولانی است که قلب‌ها در آن قسبی گردد و زمین پر از جور و ستم شود...^۱

محورهای اساسی توقیعات

با توجه به اهمیت موضوعات مطرح شده در توقیعات، محورهای اساسی آن‌را بررسی می‌کنیم:

۱. همان، ص ۲۹۴، توقیع و حدیث ۴۵ و شیخ مفید، الفصول العشرة، ص ۱۰.

۱. ایجاد امید، انسجام، سازمان‌دهی و تشکل

محور فوق از اساسی‌ترین محورهایی است که نتیجه همه توفیقات وارد شده است، زیرا حراست از اسلام ناب نبوی و علوی در همه بحران‌ها، در سایه این محور ممکن است و شواهد تاریخی در همه اعصار، به‌ویژه در عصر حضور جانشینان پیامبر گواه آن است.

در مقدمه همین بحث مطرح شد که امام زمان (عج) در توفیق خود به محمد بن سعید عمری فرمود: در حوادث و مشکلات نوین به فقها و راویان احادیث ما مراجعه کنید که اینان اوامر نهایی را برای شما و امت اسلامی صادر خواهند نمود و انسجام و یک‌پارچگی شما حفظ خواهد شد. توجه به اوامر فقها و وحدت و انسجام جامعه اسلامی و طرح مسائل عقلانی جهت جذب جوامع انسانی دیگر، سبب انسجام و سازمان‌دهی و تشکل جامعه منتظر جهانی است.

امام حسن عسکری علیه السلام ضمن معرفی امام بعد از خود، فلسفه وجودی حجت خدا و نواب خاص را با جمع حاضر چنین مطرح می‌فرمود:

جِئْتُمْ تَسْأَلُونِي عَنِ الْحُجَّةِ مِنْ بَعْدِي؟ قَالُوا: نَعَمْ.

فَإِذَا غُلَامٌ كَأَنَّهُ قَطَعُ قَمَرٍ أَشْبَهُ النَّاسِ بِأَبِي مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَقَالَ:

هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، أَطِيعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتَهْلِكُوا فِي أَدْيَانِكُمْ. أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ مِنْ بَعْدِ يَوْمِكُمْ هَذَا حَتَّى يَتَمَّ لَهُ عُمُرٌ، فَاقْبَلُوا مِنْ عُمَانَ مَا يَقُولُهُ وَ انْتَهُوا إِلَى أَمْرِهِ وَ اقْبَلُوا قَوْلَهُ فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ وَ الْأَمْرُ إِلَيْهِ؛ آمده‌اید تا از حجت و امام بعد از من سؤال کنید؟ پاسخ داد: بلی. در آن هنگام پسر بچه‌ای زیبا همانند پاره‌ای از ماه ظاهر شد؛ کسی که شبیه‌ترین فرد به ابو محمد - علیه السلام -

بود، امام عسکری علیه السلام فرمود: این امام و رهبر شما بعد از من است و جانشین من بر شما خواهد بود. او را فرمان برید و اطاعت کنید و بعد از من متفرق نشوید. تفرقه سبب هلاکت و نابودی شما و دینتان خواهد شد. توجه داشته باشید بعد از امروز او را نخواهید دید تا این که زمان غیبتش به پایان رسد. پس گفتار عثمان [بن سعید عمری] را بپذیرید و فرمایش او را فصل خطاب کار خود قرار دهید و قول او را بپذیرید. پس او [عثمان] جانشین و نایب امام زمان شماست که کارها به دست او حل خواهد شد.^۱

۲. تجلیل از اصحاب خویش و دوست داران اهل بیت علیهم السلام

محمد صالح همدانی گفته که برای حضرت صاحب الزمان (عج) نامه‌ای نوشته است که خاندان و نزدیکان، مرا اذیت می‌کنند و شماتت می‌نمایند و می‌گویند که خاندان اهل بیت علیهم السلام فرموده‌اند: خادمان ما از بدترین خلق خدایند. حضرت مهدی (عج) پاسخ داد: وَيَحْكُمُ مَا تَقْرَأُونَ مَا قَالَ - عَزَّ وَجَلَّ - : ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً﴾؛ وای بر شما! آیا کلام خدا را نمی‌خوانید که فرمود: بین آنان و بین قریه‌هایی که مبارکشان ساختیم قریه‌های ظاهری قرار داده‌ایم؟ وَ نَحْنُ وَاللَّهِ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا وَ أَنْتُمْ الْقُرَى الظَّاهِرَةَ؛ به خدا سوگند! ما آن قریه‌های مبارکیم و شما قریه‌های آشکار [کنار آن] هستید.^۲

در بعضی از توقیعات از آنان نام برد و تجلیل خاص نمود و فرمود: أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ شَادَانَ بْنِ نَعِيمٍ، فَهُوَ رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ؛ اما محمد بن شاذان بن نعیم پس او مردی از شیعیان ما اهل بیت است [او مورد تأیید ماست].^۳

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۵۷.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۵۲، ح ۱۷۸۸.

۳. قطب‌الدین الراوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۴.

۳. طرد چهره‌های فاسد و فرصت طلب

کسانی بودند که بیشترین سوء استفاده را می‌کردند و در جهت منافع دنیوی خود و انحراف افکار زلال دینی مردم تلاش می‌نمودند و یا ادعای مهدویت داشتند و افکار غلط خویش را شایع می‌نمودند که موضع‌گیری‌های امام حسن عسکری علیه السلام و یا حضرت مهدی (عج) در توقیعات گواه بر رفتار آنان است. طرد و انزجار از «ابو محمد الشریعی»، «غراقری»، محمد بن نضیر النمیری الفهری و «احمد بن هلال کرخی» از این قبیل بوده است.

در توقیع امام حسن عسکری علیه السلام چنین آمده است: أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْفَهْرِيِّ وَالْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَابَا الْقُمِّيِّ فَأَبْرَأُ مِنْهُمَا فَإِنِّي مُحَذَّرٌكَ وَ جَمِيعَ مَوَالِيَّ وَ إِنِّي أَلْعَنُهُمَا - عَلَيْنِهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ - مُسْتَأْكِلِينَ يَأْكُلَانِ بِنَا النَّاسِ، فَتَانَيْنِ، مُؤَذِّبَيْنِ آذَاهُمَا اللَّهُ وَ أَرْكَسَهُمَا فِي الْفِتْنَةِ رُكْسًا...؛ من از «فهری» و «حسن بن محمد بن بابای قمی» به خدا برائت می‌جویم و از هر دوی آنها بی‌زار و منزجرم. پس تو و همه موالیان خود را از او برحذر می‌دارم و بر آن دو، لعن و نفرین می‌کنم که لعنت خدا بر آنان باد. آنان به نام ما، شکم خود را سیر کردند و مردم را چپاول نمودند. فتنه‌گر و اذیت‌دهنده [مؤمنان] هستند. خداوند آنان را اذیت و آزار دهد و واژگون در فتنه‌ها نماید به طوری که هرگز خلاص نگردند...^۱

امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به احمد بن هلال چنین مرقوم فرمود: اخذروا الصُّوفِيَّ الْمُتَّصِنِّعَ؛ از این صوفی ساختگی پرهیزید و برحذر باشید.^۲

حضرت مهدی (عج) درباره احمد بن هلال در توقیعی مفصل خطاب به قاسم بن العلاء^۳ مرقوم فرمود: قَدْ كَانَ أَمْرُنَا نَفَذَ إِلَيْكَ فِي الْمُتَّصِنِّعِ ابْنِ هِلَالٍ - لَا رَحِمَهُ اللَّهُ - بِمَا

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۱۷، ح ۸۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۸، ح ۱۴۱۹۴.

۳. قاسم بن علا، وکیل حسین بن روح و محمد بن عثمان سعید عمری بوده است.

قَدْ عَلِمْتَ لَمْ يَزَلْ لَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ وَلَا أَقَالَهُ عَثْرَتَهُ، دَخَلَ فِي أَمْرِنَا بِإِذْنِ مِثْنَا
 وَلَا رِضَى، يَسْتَبِدُّ بِرَأْيِهِ فَيَتَّخِمْ مِثْنَا، لَا يَمْضِي مِنْ أَمْرِنَا إِتْيَاهُ إِلَّا بِمَا يَهْوَاهُ
 وَ يُرِيدُ أَرْدَاهُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَصَبْرُنَا عَلَيْهِ حَتَّى بَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ بِدَعْوَتِنَا وَ كُنَّا قَدْ عَرَفْنَا خَبْرَهُ
 قَوْمًا مِنْ مَوَالِينَا فِي أَيَّامِهِ - لَا رَحِمَهُ اللَّهُ - وَ أَمْرَنَاهُمْ بِالْقَاءِ ذَلِكَ إِلَى الْخُلَاصِ مِنْ مَوَالِينَا وَ
 نَحْنُ نَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ ابْنِ هِلَالٍ - لَا رَحِمَهُ اللَّهُ - وَ مِمَّنْ لَا يَبْرَأُ مِنْهُ...؛ ما رأی خود را در باره
 [احمد] بن هلال متظاهر [میان تهی] بنا بر آن چه می دانی اعلان داشتیم. خداوند
 گناهش را نبخشد و از لغزش های او نگذرد. او در کارهای ما بدون اجازه و
 رضایت ما دخالت کرد و بر اساس خودرأیی و استبداد در اندیشه، طلب های ما را به
 نفع خود تمام کرد. ما به آن چه او انجام می دهد و هوس رانی می کند خشنود نیستیم و
 کارهای او را تأیید نمی کنیم. خداوند او را در جهنم واژگون گرداند. ما بر آن چه او
 انجام داد صبر کردیم تا این که با نفرین ما عمرش به پایان رسید. ما او را به بسیاری از
 یاران خویش معرفی کردیم. خداوند او را رحمت نکند. ما به برخی از دوستان خود
 دستورهای ویژه ای را نسبت به او داده ایم و ما در پیشگاه خداوند از ابن هلال و هر
 کس که از او براءت نجوید بی زاری می جوئیم. خداوند رحمتش را شامل حال او
 نگرداند.^۱

۴. افشاگری و طرد گروه های منحرف

توقيع حضرت خطاب به اسحاق بن يعقوب ناظر انسانی است که به صورت
 دسته جمعی و مکتبی حرکتی را شروع کردند همانند غلات، نمیریه [طرفداران
 محمد بن نضیر نمیری]، قائلین به تناسخ، بدعت گذاران و اباحه کنندگان محرمات
 الهی:

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸، ب ۴ و محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۰۰-۵۰۳.

اما راه عمویم، جعفر و فرزنداناش، راه برادران یوسف - علیه السلام - است [که غیر از حسادت و طلب دنیا چیز دیگری نبود]. اما گفتار و اعتقاد کسی که می گوید حسین - علیه السلام - کشته نشده است، کفر و دروغ و گمراهی است و اما ابوالخطاب، محمد بن ابی زینب أجدع و یاراناش افرادی فرومایه و ملعون هستند. با هم اندیشان و یاران وی مجالست نکنید. من از اینان بی زار هستم و پدران من نیز از آنان متنفرند.^۱

۵. تأیید سفرای چهارگانه و چهره‌های پرفروغ عالم اسلام

راجع به سفرای چهارگانه و کسانی که با تمام وجود در راه احیای دین و حاکمیت اهل بیت علیهم السلام قدم برداشتند و تأیید آنان از جهات مختلف اعتقادی، فکری، سیاسی، مالی و کارهای وکالت در بخش معرفی نواب اربعه گذشت، لکن تأیید برخی از اشخاص دیگر نیز حائز اهمیت است؛ همانند آنچه که محور عالم امکان، مهدی صاحب الزمان (عج)، درباره شیخ مفید رحمته الله مرقوم فرمود. به واقع عبارات ذیل شگفت آور است و بی اختیار خواننده را به گرنش در برابر این شخصیت‌ها وامی‌دارد. در پایان ماه صفر ۴۱۰ هـ. ق از ناحیه مقدسه خطاب به شیخ چنین نامه‌ای آمد: لِإِلَاحِ السَّيِّدِ وَ الْوَلِيِّ الرَّشِيدِ، الشَّيْخِ الْمُفِيدِ، أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ، أَدَامَ اللَّهُ إِعْزَاؤَهُ مِنْ مُسْتَوْدَعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُودِ عَلَى الْعِبَادِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ أَمَّا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَوْلَى الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ الْمَخْصُوصُ فِينَا بِالْيَقِينِ فَإِنَّا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ نَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ نُعَلِّمُكَ أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَكَ لِنُصْرَةِ الْحَقِّ وَ أَجْرَ لِمَنْ تَوَبَّتْكَ عَلَى نَطْقِكَ عَنَّا بِالصِّدْقِ إِنَّهُ قَدْ أَدِنَ لَنَا فِي تَشْرِيفِكَ بِالْمُكَاتَبَةِ وَ تَكْلِيفِكَ مَا تُؤَدِّيهِ عَنَّا إِلَى

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، توفیق چهارم.

مَوَالِينَا قِبْلَكَ أَعَزَّهُمُ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ كَفَاهُمُ الْمُهَمَّ بِرِعَايَتِهِ لَهُمْ وَ حِرَاسَتِهِ...؛ نامه‌ای به برادر مقاوم باایمان و دوست بالنده و رشید ما، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید که خداوند عزت وی را مستدام بدارد.

به نام خداوند بخشنده مهربان. اما بعد، سلام خداوند بر تو که در دوستی ما به زیور اخلاص آراسته و به مرحله یقین رسیده‌ای. ما در مورد وجود نعمت تو خدا را سپاس می‌گوییم. آن‌که جز او معبودی نیست و رحمت پیاپی را برای سرور و پیامبرمان، محمد و اهل بیت طاهرینش خواستاریم. خداوند توفیقات شما را جهت یاری حق استمرار بخشد و پاداش فراوانی را بر سخنان صادقانه‌ات عنایت فرماید. اعلان می‌داریم تو مجاز در مکاتبه با ما و رساندن پاسخ آن به دوستان ما در نزد خودت هستی و بدین مقام تشرف یافته‌ای. خداوند آنان را در سایه طاعتش عزیز گرداند و امور مهم آنان را با هدایت و حراست خویش کفایت نماید.^۱

۱. بنهار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵-۱۷۷، ح ۷ و ۸؛ جواد علی، المهدي المنتظر عند الشيعة الاثني عشرية، ص ۲۸۹-۲۹۴. آنچه در قالب توقیعات از شیخ مفید نقل شده، در عصر غیبت کبری، در صفر سال ۴۱۰ هـ ق و شوال ۴۱۲ هـ ق صادر شده است که دو توقیع بیشتر نیست و فقط احتجاج طبرسی آن را نقل کرده است و از نظر سبک و سیاق با دیگر توقیعات تفاوت‌هایی دارد.

مؤلف: بر اساس مدارک موجود، توقیعات مربوط به شیخ مفید سه تا است که دو تای آن توسط ابو منصور طبرسی در احتجاج نقل شده و یکی از آنها مفقود است و دو توقیع، یکی در روز پنج‌شنبه ۲۳ ذی‌حجه ۴۱۲ هـ ق و دیگری در اول شوال ۴۱۲ هـ ق از ناحیه مقدسه صادر شده است و لکن لازم است به نکات ذیل توجه شود: ۱. دو توقیع با توقیعات صادره در غیبت صغری (دوره سفرای چهارگانه) تفاوت دارد و نسبت به آنها طولانی است و سبک و سیاق دیگری دارد. ۲. قسمت پایانی دو توقیع با عبارات منحصر به فردی است که در نامه‌های دیگر دیده نمی‌شود. ۳. مرحوم آیه‌الله خوئی دو توقیع را مرسل می‌داند، زیرا وسائط بین مفید و طبرسی -رحمة الله علیهما- را مجهول می‌داند و بر محتوای آنها هم اشکال‌هایی را وارد کرده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۰۹).

لکن با نگاه کلی به این دو توقیع معلوم می‌شود شیخ مفید مورد توجه و عنایت خاصه حضرت بقیة الله الاعظم (عج) بوده و حضرت برای او احترام فوق العاده‌ای قائل شده است که همین امر سبب شده است او از روحیه مقاومی برخوردار باشد و شیعیان را از هر گونه توطئه دشمنان قسم خورده مصون و محفوظ بدارد. والله العالم.

۶. ابراز عدم خشنودی از بردن نام واقعی (م ح م د) او در مجالس گوناگون در برخی از توقیعات بر این مطلب تصریح گردیده است و کراهت آن محرز می‌باشد، ایشان فرمود: **مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمَّانِي فِي مَخْفَلٍ مِنَ النَّاسِ؛ نَفْرِينِ وَلَعْنِ بِرِ كَسِي** که نام مراد در مجالس مردمی ببرد و آن را آشکارا سازد.^۱

۷. جلوگیری از تعیین وقت ظهور

با کسانی که نسبت به زمان ظهور اظهار نظر می‌کردند و وقت ظهور را مشخص و اعلان می‌کردند، برخورد می‌شد. امام زمان علیه السلام در پاسخ به ابوعلی راجع به افراد فوق فرمود: **كذب الوقتون، دروغ گو هستند آنانی که زمان ظهور [من] را معین می‌کنند^۲ و نیز در توقیعی دیگر به محمد بن عثمان عمّری بیان شده است:**

أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ كَذَّبَ الْوَقَاتُونُ؛ اما آشکار شدن فرج و رسیدن زمان ظهور در دست خداوند است و آنانی که زمانی را مشخص کرده‌اند، دروغ گفته‌اند.^۳

۸. بیان فلسفه غیبت و چگونگی بهره‌برداری از امام غائب

حضرت مهدی (عج) در پاسخ به پرسش‌های چندگانه اسحاق بن یعقوب که از طریق محمد بن عثمان بن سعید سؤال نموده بود، فرمود:

اما درباره علت و فلسفه غیبت، خداوند - عزوجل - می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از برخی چیزها سؤال نکنید، زیرا چنانچه روشن شود شما را خوش نیاید سپس فرمود: بر گردن پدرانم بیعت حاکمان سرکش زمانه وجود داشت ولکن من

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۵، توقیع اول.

۲. همان، توقیع دوم.

۳. بحار الانوار، ۵۲، ص ۱۱۱، ح ۱۹.

وقتی ظهور کنم بیعت هیچ کس بر دوشم نخواهد بود، [زیرا کار و خدمتی ارائه نشده است] اما چگونگی بهره‌وری مردم از من در زمان غیبتم همانند بهره‌برداری از خورشید است آن‌گاه که ابرها او را از دیدگان مردم نهان سازند. من سبب امنیت برای زمینیانم؛ همان‌طور که ستارگان برای آسمانیان امنیت ایجاد می‌کنند و از کارهایی که سودی برایتان ندارد پرسش نکنید و خود را در آموختن آن‌چه از شما نخواسته‌اند به زحمت نیفکنید و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که همان فرج شماست و ای اسحاق بن یعقوب! درود بر تو و بر کسانی که از هدایت پیروی کنند.^۱

۹. ممانعت از همکاری با سلاطین جور و عمال آنان

محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری از امام زمان علیه السلام پرسید: باغی را عمال سلطان تصرف عدوانی کرده‌اند که حدود بیست سال گذشته و فعلاً متروک است. آیا می‌شود این باغ را از آنان خرید؟ امام علیه السلام مرقوم داشت: الضَّيْعَةُ لَا يَجُوزُ اِئْتِاَعُهَا إِلَّا مِنْ مَالِكِهَا أَوْ بِأَمْرِهٖ أَوْ رِضَى مِنْهٖ؛ جایز نیست خریداری باغ مورد نظر، مگر از مالک آن و یا با دستور او یا خشنودی او.^۲

۱۰. جلوگیری از توطئه‌های بزرگ

در میان توقیعات، گاه افرادی مورد لعن و طرد قرار گرفته‌اند و در اثر آن، مؤمنین آنان را از میان خود زانده‌اند و تنفر خویش را اعلان داشته‌اند. می‌توان گفت این افراد دارای دو انگیزه بوده‌اند:

الف) جاه‌طلبی، حسادت و تسویه حساب‌های گروهی و فساد اخلاقی؛ چنان‌چه

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۹۲ و طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۳۷، ح ۲۲۶۹۹ و طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۹.

اگر از سوی وکلای امام عصر (عج) موضع‌گیری نمی‌شد، تفرقه ایجاد می‌گشت و اعتقادهای و اندیشه‌های جامعه اسلامی تخریب می‌شد؛ همانند آنچه نسبت به شلمغانانی (ابوجعفر محمد بن علی معروف به ابن ابی العزاقری^۱) مطرح گردیده است. وی در برابر حسین بن روح^ع ایستاد و مسائل انحرافی هم‌چون حلول و تناسخ را رواج داد و برای خود مکتب «عزاقریه» تأسیس نمود. حسین بن روح^ع وی را نفرین کرد. سپس از سوی امام عصر (عج) مورد لعن قرار گرفت و کار به آنجا رسید که چند بار محاکمه شد و به تصویب آرا به قتل محکوم شد.

ب) ادعای مشاهده امام عصر (عج) از سوی برخی دیگر برای رسیدن به امیال نفسانی و خواسته‌های دنیوی خود؛ همانند آنچه نسبت به احمد بن هلال کرخی و ابوطاهر بلالی و... پیش آمد.

ثمره این موضع‌گیری زیبا، برجیده شدن توطئه‌های بزرگ دشمنان داخلی و خارجی اسلام بود.

۱۱. مطرح نمودن خمس [بالاترین پشتوانه اقتصادی شیعه و نهضت‌های آنان]

گاهی از اصل و جوب خمس سؤال شده است و گاهی از نحوه تصرف در آن و گاه از فروعات ریزتر آن که در ذیل به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

امام عصر (عج) فرمود: **وَ أَمَّا الْخُمْسُ، فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا وَ جُعِلُوا مِنْهُ فِي حِلِّ آلِي وَ قَتِ ظُهُورِ أَمْرِنَا لِتَطْيِيبِ وَ لَادَتُهُمْ وَ لَا تَخُبْتُ؛** اما خمس، پس برای شیعیان، مباح است که در آن تصرف کنند و اینان تا زمان ظهور فرج ما چنین

۱. او از یاران امام حسن عسکری^ع بود و تألیفاتی از خود به جای گذاشت. ابتدا در میان امامیه از جایگاه والایی برخوردار بود او در اواخر می‌گفت: روح پیامبر خدا^ص در جسم سفیر دوم و روح علی بن ابی طالب^ع در جسم سفیر سوم و روح فاطمه^ع در وجود «ام کلثوم»، دختر سفیر دوم، حلول کرده است. (بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۷۲-۳۷۳).

مجوزی را خواهند داشت تا فرزندان آنان حلال زاده بوده و گرفتار خبیث سریرت نشوند.^۱

از توقیع شریف فوق معلوم می شود یکی از مصارف خمس، فقرای سادات و غیر سادات شیعه است؛ همان طور که مراجع تقلید - کثر الله امثالهم - در آن امور مصرف می نمایند و نیز روشن می شود که در زمان حکومت جهانی ولی عصر (عج) مصارف خمس تغییر خواهد کرد.

۱۲. توجه به اموال و وجوهات شرعی و صاحبان آنها

این سیره زیبا در زمان سفرای اربعه مرسوم بود و بعد هم به دیگران توصیه گردید که در مقدار و نحوه گرفتن آن توجه لازم انجام گیرد؛ چنانچه اموال، متعلق حق شرعی نشود گرفتن آن خلاف محسوب گردیده و از سوی حضرت ارجاع گردیده است؛ از جمله:

* محمد بن شاذان نیشابوری گفته است: مبلغ ۴۸۰ درهم از وجوهات شرعی مردم در نزد من جمع شده بود و دوست داشتم به صورت کامل آن پول را خدمت «اسدی»، وکیل امام، بدهم. از این رو از اموال خودم مقدار بیست درهم جدا کردم و پانصد درهم توسط او برای امام زمان علیه السلام فرستادم و به کسی هم نگفتم و جزئیات را توضیح ندادم. پاسخ آمد که مبلغ پانصد درهم که بیست درهم آن از محمد بن شاذان است به من واصل شد.^۲

* شیخ صدوق علیه السلام از پدرش سعد بن عبدالله و او از اسحاق بن یعقوب نقل کرده است که شیخ عمری علیه السلام گفت: مردی از اهل سواد^۳ مقداری وجوهات بدهکار بود که

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۵، ح ۴.

۲. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۲۳-۵۲۴ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۵، ح ۵.

۳. سواد، بخشی است که مابین دجله و فرات واقع شده است و از زمان خلفای عباسی آن را «سواد» می نامیدند.

توسط من خدمت امام زمان (عج) فرستاده شد و لکن این اموال از سوی حضرت برگردانده شد و به او گفته شد که حق پسر عمویش مبلغ چهار صد درهم در میان اموال است، آن را جدا کند. آن مرد متعجب شد. مجدداً اموال خود را مورد بررسی قرار داد و معلوم شد مزرعه‌ای از پسر عمویش در دست اوست که مقداری از درآمد آن را به حساب خویش آورده است. آن مقدار را که چهار صد درهم بود خارج کرد و سپس برای امام زمان (عج) ارسال کرد و مورد قبول واقع شد.^۱

* سعد بن عبدالله از علی بن محمد رازی نقل کرده است که نصر بن صباح گفت: مردی از اهالی بلخ، پنج دینار [از وجوهات شرعی خود را] به واسطه فردی ناشناس فرستاد و نامه‌ای نوشت و لکن در آن نامه [در محل امضا] اسم خود را تغییر داد. وجوهات او محضر بقیة الله ارسال گشت. رسیدی به نام و نسب وی صادر شد و در آن دعای خیر برایش شده بود.^۲

* نصر بن صباح بلخی گفته است: خوزستانی در مرو کاتبی داشت که نزد او هزار دینار از وجوهات شرعی جمع شده بود. با من مشورت کرد که چه کند. گفتم آن را توسط حاجز من برای ما بفرست. گفت: اگر مفقود شد به گردن می‌گیری؟ گفتم: آری. نصر گفته است: از او جدا شدم و بعد از دو سال وی را دیدم و از مال پرسیدم. گفت: دویست دینار توسط حاجز فرستاده است که رسید آن به همراه دعای خیر به دستش رسیده است، ولی مرقوم شده بود که وجوهات متعلقه هزار دینار بوده، ولی دویست دینار ارسال شده است؛ چنان چه خواستی از طریق کسی برای ما بفرستی، «اسدی» در شهر ری مورد تأیید ماست؛ از طریق او اقدام کن. نصر گفته است: فاصله‌ای نشد که خبر مرگ حاجز رسید و کاتب خوزستانی محزون و ناراحت شد. گفتم: چرا غمگین

۱. الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۱۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۵، ح ۱۰.

و بی تاب می شوی، در حالی که با دو حجت، خداوند بر تو منت نهاد و راهنمایی کرد: یک: مقدار بده کاری را به تو ابلاغ و معین کرد و دوم: خبر مرگ حاجز را ابتدا به تو گفتند.^۱

۱۳. درخواست دعا جهت برآورده شدن نیازمندی‌ها

در مجموعه توقیعات ارسال شده به محضر نواب اربعه و دیگر شخصیت‌هایی که توفیق زیارت امام عصر (عج) را پیدا می‌کردند، درخواست‌ها و نیازمندی‌هایی دیده می‌شود که با آن حضرت مطرح شده است. در برخی نامه‌ها رفع گرفتاری‌ها، استخلاص زندانی، خروج از تنگ‌دستی و فقر، شفای مریض، استمداد مالی، فرزندان شدن، فرزند پسر خواستن و... درخواست می‌شد.

حال با توجه به محور فوق نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

* ابوالقاسم، حسن بن احمد وکیل گفته است: هارون بن موسی درباره مشکلات خویش نامه‌ای نوشت. او این نامه را با قلم بدون مرکب نگارش نمود و برای دو فرزند برادرش که در زندان به سر می‌بردند درخواست دعا جهت استخلاص آنان نمود. پاسخ نامه او بدین صورت صادر شد: برای دو فرزند برادرت به نام، دعا نمودم.^۲

* محمد بن محمد بصری نامه به محضر بقیة الله الاعظم (عج) نوشت و درخواست دعا کرد که امور دخترانش انجام شود و حج، روزی‌اش گردد و مال از دست رفته‌اش بدو بازگردد. پاسخ زیر صادر شد: «برایت دعا نمودم، حوائج و نیازمندی‌هایت انجام شود». در همان سال به حج مشرف شد و چهارتن از شش دختر مردند و مال مفقودش به او بازگشت.

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۵، ح ۹.

۲. همان، ح ۱۸.

* دیگری مردی از بستگان «حمید» بود. نامه‌ای نوشت و درخواست کرد فرزندش، پسر شود.

این پاسخ صادر شد: «دعا در باب فرزند بایستی قبل از آن که چنین چهار ماهه شود صورت گیرد. به زودی دختری نصیب تو می‌گردد». همان طوری که در توقیع آمده بود انجام شد.^۱

۱۴. پیام تسلیت و تعزیت به شخصیت‌های برجسته عالم اسلام

در میان توقیعات، تسلیت به محمد بن عثمان بن سعید عمری و نیز تسلیت به علی بن محمد سمری و... دیده می‌شود که در باب معرفی آنان گذشت و این امر حائز اهمیت است، زیرا مراتب قدردانی و دعای امام معصوم، موجب آمرزش متوفی و سربلندی بازماندگان است. گویا مرحمی بر جراحت باقی مانده از مصیبت برای فرزندان، برادران و صاحبان مصیبت خواهد شد.

۱۵. برخی از نشانه‌های حتمی و غیر حتمی ظهور

این بحث به صورت تفصیلی خواهد آمد و روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم‌السلام نقل می‌گردد و لکن در این جا به ذکر چند نمونه از علائم غیر حتمی اکتفا می‌گردد: در تشریفی که «علی بن ابراهیم بن مهزیار پیدا کرد، از خورشید عالم تاب، حضرت مهدی علیه‌السلام پرسید: متى یکون ذلك (الفرج) یا بن رسول الله؟ یا بن رسول الله! فرج شما چه زمانی خواهد بود؟

امام زمان علیه‌السلام علائمی را ذکر نمود: إِذَا حِيلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ سَبِيلِ الْكَعْبَةِ بِأَقْوَامٍ لَا خَلَقَ لَهُمْ وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْهُمْ بَرَاءً وَ ظَهَرَتِ الْحُمْرَةُ فِي السَّمَاءِ ثَلَاثًا فِيهَا أَعْمِدَةٌ كَأَعْمِدَةِ اللُّجَيْنِ

تَتَلَّأُ نُورًا وَ يَخْرُجُ الشَّرُوسِي مِنْ إِرْمِينِيَّةَ وَ آذَرَبَيْجَانَ يُرِيدُ وَرَاءَ الرَّيِّ الْجَبَلَ الْأَسْوَدَ
الْمُتَلَّاحِمَ بِالْجَبَلِ الْأَحْمَرِ لَزِيْقُ جَبَلِ طَالِقَانَ فَيَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمَرْوَزِيِّ وَقَعَةً صَيْلَمَائِيَّةً
يَتَشَبَّهُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَهْرَمُ مِنْهَا الْكَبِيرُ وَ يَظْهَرُ الْقَتْلُ بَيْنَهُمَا فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا خُرُوجَهُ إِلَى
الزَّوْرَاءِ...؛ ۱. هنگامی که مردمانی بی فرهنگ که خدا و رسول خدا از آنها بی زار و
متنفرند، بین شما و بین راه کعبه مانع شوند.

۲. در آسمان سه قرمزی پدیدار شود و در آن ستون‌هایی سیمین و نورانی نمودار
شود.

۳. از ارمنستان و آذربایجان «شروسی» به شورش برخیزد و قصد تصرف شهر و
سرزمین‌های و رای «ری» را داشته باشد؛ جایی که کوه سیاه و کوه سرخ به هم پیوسته و
نزدیکی کوه طالقان است.

۴. نبرد طولانی هولناک با شمشیر بین «شروسی» و «مروزی» به وجود آید؛
به طوری که کودکان، پیر و بزرگان آن فرتوت گردند و کشتار (زیادی) در میان آنان به
وجود آید.

۵. بعد از این علائم، در سرزمین بغداد، امید ظهور و خروج او را داشته باشید....
حضرت علائم دیگری ذکر کرد و بعد هم آیه شریفه را تلاوت کرد: ﴿أَتَاهَا أَمْرُنَا
لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ﴾؛ ۱؛ امر ما در شب یا روز بر آنها درآید
و آنها را درو خواهیم کرد گویا که از دیروز اصلاً نبوده‌اند. علی بن ابراهیم مهزیار
سؤال کرد: مقصود از امر چیست؟ امام زمان علیه السلام پاسخ داد: ما امر خدا و لشکریان
او هستیم. گفت: ای آقای من و ای فرزند رسول خدا! آیا وقت آن نرسیده
است؟ فرمود: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ؛ آن ساعت نزدیک است و ماه نیمه
خواهد شد. ۲

۱. یونس، آیه ۲۴.

۲. صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۳، ح ۲۳.

۱۶. پرسش‌ها و سؤال‌های فقهی

از نکات قابل توجه در بسیاری از توقیعات، پرسش‌های فقهی است؛ فروعی که نیازمندی‌ها و گرایش افراد علاقه‌مند به اهل بیت علیهم‌السلام و امام عصر (عج) را نشان می‌دهد و نوع گرفتاری‌ها را مشخص می‌نماید.

محورهای ذیل، بیشترین موضوعات سؤال‌ها می‌باشد:

الف) نماز در شرایط مختلف، وقت نماز، مکان نمازگزار، لباس نمازگزار، نمازهای مستحبی، نماز جعفر طیار، عدم جواز سجده بر قبور، سجده شکر، تسبیحات فاطمه زهرا علیها‌السلام؛

ب) روزه قضا، روزه مستحبی، اتصال روزه‌های رجب، شعبان و رمضان؛

ج) خمس، وجوهات شرعی، نذورات، تصرف بدون اجازه در حقوق شرعی و اموال متعلق به حضرت مهدی علیه‌السلام؛

د) حج بیت الله الحرام، مُحَرَّم، احکام احرام، میقات، نیابت، قربانی و ذبح، مَنّا؛

ه) تولی، دوست داشتن محبان اهل بیت علیهم‌السلام، استغاثه و خواندن دعاهای مخصوص صاحب‌الزمان علیه‌السلام، اطاعت از نواب اربعه و فقها در عصر غیبت، تأیید برخی از چهره‌های برجسته همانند عَمَری‌ها، حسین بن روح، علی بن محمد سمَری، محمد بن محمد بن نعمان، (مفید)، اسحاق بن یعقوب و محمد بن شاذان بن نعیم و محمد بن ابراهیم بن مهزیار؛

و) تبری، براءت و بی‌زاری از دشمنان و توطئه‌گران در برابر اهل بیت علیهم‌السلام، طرد عزاقری، ابوالخطاب محمد بن ابی‌زینب، جعفر کذاب و فرزندانش، احمد بن هلال شمیری (الفهری)، حسن بن محمد، ابو محمد الشریعی؛

ز) وقف، چگونگی وقف، تصرف در موقوفات، بیع موقوفات، تصرف متولی در

اموال موقوفه خود، حق المازة در ملک‌ها و باغ‌های موقوفه؛
ح) متعه و ازدواج غیر دائم، مهر و صداق، وظیفه زن در برابر شوهر متوفی، طلاق؛
ط) مسائل متفرقه: تصرف در ملک غصبی، قرض الحسنه، استخارة ذات الرقاع،
احکام میت، ختنه، دقت در گرفتن و پرداخت حقوق شرعی.

آیین منتظران در غیبت کبری

غیبت کبری

با درگذشت آخرین نایب خاص امام دوازدهم، علی بن محمد سمری علیه السلام در پانزدهم شعبان ۳۲۹ هجری قمری غیبت اولیه (صغری) به پایان رسید و غیبت تامه (کبری) آغاز گردید. از این زمان به بعد، فقیهان و عالمان دینی که دارای شرایط عام مطرح شده از سوی امامان معصوم علیهم السلام بودند، رهبری امت اسلامی را بر عهده گرفتند، زیرا تعیین وکالت خاصه ممنوع شد و امام دوازدهم در آخرین توقیع خود به چهارمین وکیل خویش فرمود:

فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَةُ...؛ کارهای مربوط به وکالت خاصه را جمع کن و دیگری را جانشین خویش پس از وفات خود قرار مده، زیرا غیبت تام و کامل (کبری) آغاز گردید.^۱

عدم تعیین وکیل خاص و ارجاع شیعیان و مسلمانان و عموم مردم در دوره غیبت

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۲۰.

کبری به نایبان عام و فقیهان توان مند و ژرف نگر، اهمیّت به سزایی داشت؛ عالمانی که بر اساس قرآن و سنت (فعل، قول و تقریر معصومان پاک) و شرایط موجود و مقتضیات زمان و مکان، حکم خدا را درک کنند و بر همان اساس فتوا دهند و نظر خویش را اعلان کنند. پس ارجاع مردم به اینان و تثبیت موقعیت نیابت عامه از امور قطعی است و جای هیچ گونه تردیدی نمی باشد، زیرا در زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام آرای چنین افرادی مورد توجه آنان بوده است و قدر و منزلتشان ارج نهاده شده است و در موارد بسیاری به آنان محول گردیده است؛ همان طور که امام صادق علیه السلام به عمر بن حنظله فرمود:

«نگاه کنید و ببینید چه کسی از شما احادیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام ما تعمق می نماید و صاحب نظر می باشد و احکام و قوانین ما را شناخته است، او را به عنوان حاکم و قاضی صاحب نظر بپذیرید، زیرا من چنین کسی را حاکم بر شما قرار داده ام. اگر او بر اساس حکم ما قضاوت کرد و کسی آن را نپذیرفت، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و کسی که ما را رد کند خدا را رد کرده است و این به منزله شرک و وزیدن به خدای متعال است»^۱ و نیز امام حسن عسکری علیه السلام معیارهای نیابت عامه و مرجعیت را در عصر غیبت کبری چنین فرمود: «فقیهان برجسته و نایبان عام ما را با معیارها و ضوابط ذیل بشناسید:

۱. فقیه و صاحب نظر در امور حلال و حرام هستند و احکام کارها و اموری را که به وجود می آید به خوبی می دانند.

۲. با تمام وجود بر نفس خویش تسلط دارند و از این گوهر گرانمایه که شخصیت و هستی انسان را تشکیل می دهد صیانت می کنند که مبادا این سرمایه الهی هدر رود و از آن بهره برداری نشود.

۱. مقبوله عمر بن حنظله به صورت مفصل در بخش آیین منتظران، بند هشت آمده است.

۳. امور فطری و عقاید دینی خویشتن را پاسداری می‌کنند و از این‌که دین، مجموعه برنامه‌ریزی مدوّن بر اساس نیازمندی‌های انسان است غافل نیستند، بلکه پافشاری می‌کنند تا در چهارچوب قوانین الهی که همان دین خدا است حرکت نمایند.

۴. مبارزه با خواسته‌های نفسانی که سرمایه درونی نفس را تهدید می‌کند و هم دین انسان را به فراموشی می‌سپارد، سرلوحه برنامه آنان است. آنان می‌کوشند تا با مخالفت هوای نفس خویش بر خرمن پر فیض خود آتش نزنند و سرمایه درونی و برونی را نابود ننمایند، زیرا امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: *إِنَّ النَّفْسَ لَجَوْهَرَةٌ ثَمِينَةٌ مِّنْ صَانِئِهَا رَفَعَهَا وَ مَن ابْتَدَلَهَا وَضَعَهَا؛ هَمَانَا نَفْسٌ، گُوهر گران‌بهایی است که هر کس آن را نگه‌داری کند، آن را به مقام بالایی رسانده است و هر کس آن را با ردائیل اخلاقی مانوس نمود و به ابتذال کشاند، آن را پست و خوار کرده و از کارایی و تأثیر انداخته است.*^۱

۵. فقیهان منسوب به ما در اوج ژرف اندیشی در فهم احکام ما، خود را مطیع ولی نعمتشان یعنی خداوند مئان می‌دانند. هر جا تعارض یا تضادی را در اندیشه خود با اوامر الهی ببینند اوامر حق را بر نظر خود ترجیح می‌دهند و خود را ضد در ضد تسلیم اوامر الهی می‌نمایند.

این ویژگی‌های زیبا و عمومی را در هر کس دیدید او را مرجع (دل و گِل) خویش قرار دهید و بدانید این معیارها در همه اندیشمندان و فقیهان ما نخواهد بود، بلکه در برخی از فقهای برجسته خواهید یافت. در آن صورت از آنها تقلید کنید و آنها را ملجأ و فرمان‌روای خود قرار دهید.^۲

۱. آمدی، غرر الحکم، ص ۲۳۱، ح ۴۶۱۶.

۲. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۹۹ و وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۲۳۴۰۱.

آیین منتظران در عصر غیبت

دانشمندان دینی بر اساس فرهنگ اصلاح طلبی در راستای ظهور مصلح بزرگ و براساس احادیث وارده از معصومین - علیهم صلوات الله - وظایفی را برای خود و مردم به ویژه علاقه‌مندان و منتظران منجی عالم بشریت، معین کرده‌اند. این وظایف شاخص‌های بسیار روشن و بزرگی برای دین‌داران در دوره غیبت کبری است تا انسجام و سازمان‌دهی جامعه دینی را فراهم آورند و قوت و قدرت ژرفی را ایجاد کنند و در برابر همه تشکلهای غیر الهی از هویت و سلامت و استحکام خاصی برخوردار باشند و هرگز مرعوب تهدید دشمنان نگردند و پیرو حقیقی مولای خویش، امیر مؤمنان علیه السلام باشند؛ همان‌طور که خضر پیامبر علیه السلام در زیارت مولی الموحّدین، علی بن ابی طالب علیه السلام گفته است: كُنْتَ كَالجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُكَ الْعَوَاصِفُ وَ لَا تُزِيلُكَ الْقَوَاصِفُ...؛ تو همانند کوه عظیم و استواری هستی که تندبادها تو را از پای در نیاورد و موج‌های شکننده در تو لرزه ایجاد نکرد.^۱

حال بعضی از تکالیف و وظایف را جهت نزدیک‌تر شدن منتظران به منتظر خویش ذکر می‌کنیم؛ به امید آن‌که خداوند مئان توفیق انجام وظیفه به همه ما عنایت فرماید.

۱. شناخت امام عصر (عج)

شناخت ما نسبت به هر موجودی باعث تقرّب و یادور شدن از آن موجود می‌شود و تکالیفی را بر دوش ما می‌گذارد که به صورت طبیعی انجام آن وظایف، موجب آرامش و سکینه روح و قلب می‌گردد. عثمان بن سعید عمری که خود وکیل

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۴۷.

امام هادی، عسکری و قائم آل محمد علیهم السلام بوده است، می گوید در محضر امام حسن عسکری علیه السلام بودم. از آن حضرت نسبت به روایت معروف نقل شده از پدرانش سؤال کردند: آیا صحیح است که آنان فرموده اند: **أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً**؛ همانا زمین از حجت الهی تا روز قیامت خالی نخواهد بود و او در میان مردم است و هر کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است؟

امام عسکری علیه السلام پاسخ داد: این مطلب حق است و همانند روز روشن، حق است و نمی توان آن را انکار کرد. آن گاه پرسیدند: یا بن رسول الله! حجت و امام زمان پس از شما چه کسی است؟ فرمود: **إِبْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي، مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً**؛ امام زمان پس از من پسر من، محمد است. او امام و حجت بعد از من است. هر کس بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت^۱ مرده است. سپس فرمود: **أَمَّا إِنْ لَهُ غَيْبَةٌ يَخَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ وَ رَايَاتٍ تَخْفُقُ فَوْقَ رَأْسِهِ**؛ آگاه باشید برای آن حجت الهی غیبت شگفت انگیزی است که در آن دوران، انسان های ناآگاه در سرگردانی و اضطراب شدیدی به سر می برند و آنانی که راه باطل را پیموده اند [عَلَمٌ مَخَالَفَتِهَا] در دست دارند و یا همراهی می کنند [نابود می گردند و عده ای که برای فریب مردم، زمان خاصی را معین می کنند، دروغ می گویند. سپس از پرده غیبت خارج خواهد شد و ظهور می کند. آن گاه فرمود: پس گویا از هم اکنون پرچم ها و علائمی را می بینم که بر بالای سرش حرکت می کنند.^۲

۱. مرگ جاهلیت به فرمایش امام صادق علیه السلام همان مرگ در گمراهی است و بعضی آن را مردن به آیین یهود و نصاری منسوخ دانسته اند که نتیجه یکی است.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۴۳؛ اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۸؛ القمی، کفایة الأثر، ص ۲۹۶ و شیخ صدوق،

شناخت امام عصر (عج) از جنبه نَسَب و حَسَب و برنامه‌های انسان‌سازش جهت مدینه فاضله و برچیده شدن ستم و استقرار عدالت، حائز اهمیت است. آن روز مدعیان دروغین جایگاهی نخواهند داشت و سبب شک و تردید برای مردم نخواهند شد؛ همان‌طور که روایات فراوانی در این باب وارد شده است و ما هم برخی از آنها را در ابتدا نقل کرده‌ایم.

او با برنامه‌های انسان‌ساز و سعادت‌بخشش که در بردارنده عدالت عمومی، حاکمیت مطلقه بندگان برگزیده خدا، صلاح، تقوا، صلح، آزادی و صداقت می‌باشد، همه مشتاقان و انسان‌های آزاده جهان را در صف واحد قرار می‌دهد و ظلم‌ستیزی خویش را آغاز می‌کند و حاکمیت مستضعفان را در دست می‌گیرد و عدالت را بر تارک جهان و جهانیان به اجرا در می‌آورد.

امام خمینی علیه السلام درباره حضرت بقية الله الاعظم (عج) فرمود: «مهدی منتظر در لسان ادیان و به اتفاق مسلمین از کعبه ندا سر می‌دهد و بشریت را به توحید می‌خواند. برای چنین کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، در تمام بشر کسی به جز مهدی موعود - سلام الله علیه - نبوده است. کسی که... عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، حضرت مهدی علیه السلام است. آن همه عدالت نه در زمین برای رفاه مردم بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. اگر انسان هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، روحی... عقلی، برگرداندن این انحراف‌ها، ایجاد عدالت در انسان است. وقتی ایشان ظهور کند... تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد و تمام کجی‌ها را راست می‌کند.»^۱

شناخت امام عصر (عج) آن قدر مهم و پراهمیت است که از ده‌ها و صدها سال قبل، پیشوایان معصوم، مردم را بدان ترغیب می‌کردند و ادامه زندگی معنوی و استمرار

→ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹. اختلاف مختصری در بعضی نسخه‌ها است که روایت پرچم‌ها در نجف و کوفه مطرح شده و در آدرس اول به صورت مطلق ذکر شده است.

۱. کوثر، ج ۲، ص ۵۹.

هدایت را مربوط به آن می‌دانستند. زراره از امام صادق علیه السلام پرسید: چنانچه در عصر غیبت واقع شدم و دست‌زسی به امام عصر (عج) نداشتم، بهترین کار جهت تلاش برای رسیدن به او چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن دعای ذیل [که در بردارنده شناخت و نقش معرفت امام زمان علیه السلام است]:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ. اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛ بارخدا یا! خودت را به من بشناسان، چنانچه «توفیق شناخت تو را پیدا نکنم و» خودت را به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت. بارخدا یا! پیامبرت را به من بشناسان، چنانچه توفیق شناخت پیامبرت را به من عنایت نکنی حجت تو را نخواهم شناخت. بارخدا یا! حجت و ولایت را به من بشناسان، چنانچه ولایت را به من نشناسانی از دین و فطرتم «که به من عنایت کرده‌ای» منحرف گشته و گمراه خواهم شد.^۱

۲. انتظار فرج

انتظار فرج، چشم داشتن به حاکمیتی است که به وسیله آن ناپاکان، ستم پیشگان، متظاهران بی‌اعتقاد و معتقدان بی‌کردار به شمشیر عدالت و دیانت سپرده شوند و دین از بدعت‌ها، کجی‌ها و ناروایی‌های بشری پیراسته گردد. از سوی دیگر توسط پاک‌ترین انسان‌ها که اسوه زیبایی‌ها و صفات جمال حق است عدالت، راستی، حقیقت، دانایی، صفا و صمیمیت و مجموعه فضائل، حاکم گردد.^۲

انتظار فرج بدون بازتاب عملی و بدون آشنایی با الفبای مبارزه و جهاد و باطل‌ستیزی، مفهوم و معنا ندارد. پس آنانی را که به صرف ذکر و دعا، دل‌خویشتن را

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، باب فی القیة، ح ۵؛ کتاب الغیة، نعمانی، ص ۱۶۷ و شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۸۵ (ملحقات).

۲. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی (عج)، ص ۲۲۲.

خوش می‌دارند و گاهی هم مجلس جشن و دعایی برگزار می‌کنند و لکن از زندگی مجاهدان فی سبیل الله و آوارگی و دربه‌دري آنان و محرومیت‌ها و زندان‌های آنان بی‌خبرند، نمی‌توان منتظر نامید، زیرا منتظران، همیشه با آگاهی و آمادگی خاصی به سر می‌برند و از ترفندها و شگردهای مختلف فرهنگی، سیاسی و نظامی دشمنان دین و بشریت نه تنها بی‌خبر نیستند بلکه درباره عکس العمل‌های سریع و مناسب آن می‌اندیشند و در جای خود وارد عمل می‌گردند و خسارت‌های جبران‌ناپذیری را بر دشمنان اسلام و انسانیت وارد می‌سازند.

پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم، انتظار فرج را در زمان غیبت کبری یک امر عبادی دانسته‌اند و تلاش کرده‌اند یاران خویش را در چنین حالتی نگه دارند و از آنانی که مثل بعضی از یاران موسی بن عمران علیه السلام [که گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^۱؛ پس تو و پروردگارت بروید و با دشمنان بسجنگید، ما در این‌جا نشسته‌ایم] حرف می‌زدند، اظهار تنفر و انزجار داشته‌اند. حال بر برخی از احادیث انتظار فرج مروری می‌کنیم:

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ برترین اعمال امت من انتظار فرج است.^۲

۲. امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: أَفْضَلُ عِبَادَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ؛ بهترین عبادت انسان مؤمن، انتظار فرج از سوی خداوند است.^۳

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ؛ در شب‌ها و روزهایت انتظار فرج مولایت را داشته باش.^۴

۱. مائده، آیه ۲۴.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۴.

۳. البرقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۱.

۴. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۵۷؛ سید بن طاووس، الاقبال، ص ۲۰۰.

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: الْمُنتَظِرُ لِلثَّانِي عَشَرَ كَالشَّاهِرِ سَبَقَهُ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَذُبُّ عَنْهُ؛ کسی که منتظر امام دوازدهم باشد، همانند کسی است که در رکاب پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمشیر می‌کشد و از آن حضرت دفاع می‌کند.^۱

۵. امام زین العابدین علیه السلام فرمود: مَنْ ثَبَّتَ عَلَي مَوَالِينَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا، أُعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شُهَدَاءِ بَدْرِ وَ أُحُدٍ؛ هر کس در دوران غیبت قائم ما بر ولایت [محبت و حاکمیت] ما ثابت قدم باشد، خداوند پاداش و اجر هزار شهید همانند شهدای بدر و احد را به او عطا خواهد نمود.^۲

۶. عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ:
 أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ بَلَى. فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ
 أَعْدَائِنَا - يَعْنِي الْأَيُّمَةَ خَاصَّةً - وَ التَّسْلِيمُ لَهُمْ وَ الْوَرَعُ وَ الْاجْتِهَادُ وَ الطَّمَأِينَةُ وَ الْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ
 - عَلَيْهِ السَّلَام - ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ
 أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ
 بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ
 الْمَرْحُومَةُ؛ ابوبصیر می‌گوید روزی امام صادق علیه السلام فرمود: آیا خبر ندهم به امری که
 عبادت‌بندگان قبول نمی‌شود مگر آن‌که به آن توجه شود؟ عرض کردم: بفرمایید. امام
 فرمود: آنها عبارتند از: گواهی بر شهادتین (لا اله الا الله - محمد رسول الله)، اقرار بر
 آن‌چه خداوند دستور داده، ولایت و حاکمیت ما، بی‌زاری از دشمنان ما [ائمه
 معصومین] و تسلیم در برابر آنان، تقوا، تلاش، اطمینان و انتظار فرج برای قائم ما.
 سپس فرمود: همانا برای ما، دولت و حاکمیتی است که هرگاه خدا بخواهد، آن را

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۳.

می آورد. آن گاه فرمود: هر کس بخواهد از یاران قائم - علیه السلام - باشد پس انتظار او را بکشد و با تقوا کارهایش را انجام دهد و محاسن اخلاقی را رعایت نماید، در این صورت می توان او را «منتظر» نامید و چنان چه آن کس بمیرد و بعد از مردن او، قائم ما ظهور کند برای او اجر و ثواب کسی است که در خدمت اوست و زمان حکومت او را درک کرده است. پس بکوشید و منتظر باشید. گوارا باد بر شما ای یارانی که مورد لطف خدا قرار گرفته اید!^۱

۷. امام جواد، محمد بن علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي؛ همانا قائم ما همان مهدی است. آن کس که واجب است در زمان غیبت او انتظارش کشیده شود و در هنگام ظهورش فرمان او اطاعت شود. او سومین نفر از فرزندان [سومین امام بعد از] من است.^۲

شیخ عطار نیشابوری چنین سروده است:

از خدا خواهند مهدی را یقین	صد هزاران اولیاء روی زمین
تا جهان عدل گردد آشکار	یا الهی مهدیم از غیب آر
وز همه معنی نهانی، جان جان	ای تو ختم اولیاء این زمین
بنده «عطار» ت ثناخوان آمده ^۳	ای تو هم پیدا و پنهان آمده

۳. دعا برای سلامتی و ظهور امام زمان (عج)

درخواست صحت و سلامتی برای وجودی که منبع فیض الهی است و خداوند مَنان او را واسطه نعمت‌ها به بندگان قرار داده است، وظیفه‌ای عقلایی است که هر

۱. نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۲۰۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷ و طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۵.

۳. خورشید مغرب، ص ۱۶۳.

اندیشمندی را بدان توجه می‌دهد، زیرا دعا برای آن وجود [واسطه در فیض] دعا برای خود انسان‌هاست و بدون عنایت‌های او، ادامه حیات ممکن نیست و انسان بدون همراهی حجت خدا نمی‌تواند به سوی کمالات و معنویات سیر کند و حقایق هستی را همان‌گونه که هست دریابد. از این رو امام زمان علیه السلام به اسحاق بن یعقوب سفارش کرد و فرمود: **أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ [فِي] ذَلِكَ فَرَجَكُمْ؛** برای فرج و ظهور بقیة الله الاعظم (عج) بسیار دعا کنید و آن را از خدا بخواهید، زیرا ظهور او، فرج و گشایش در کارهای شماست.^۱

یونس بن عبد الرحمان گفته است: در محضر امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم. آن حضرت به ما دستور می‌داد تا برای فرج امام دوازدهم، صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - دعا کنیم. بعد چگونگی دعا و جملات آن را آموزش داد: **انّه علیه السلام كان يأمر بالدعاء للحجة صاحب الزمان (عليه السلام) فكان من دعائه له [صلوات الله عليهما]:**

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَادْفَعْ عَنَّا وَلِيَّتِكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبِّرِ عَنكَ بِإِذْنِكَ النَّاطِقِ بِحُكْمَتِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةِ فِي بَرِّيَّتِكَ وَ شَاهِدِ أَعْلَى عِبَادِكَ الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ الْمُجْتَهِدِ عَبْدِكَ الْعَائِدِ بِكَ. اللَّهُمَّ وَ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ بَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ أَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَن يَمِينِهِ وَ عَن شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ؛^۲ همانا علی بن موسی الرضا علیه السلام به ما دستور می‌داد تا برای حجت خدا صاحب الزمان علیه السلام - دعا کنیم و خود آن حضرت با کلمات ذیل دعا می‌نمود:

بار خدایا! درود بر محمد و آل محمد فرست و بلاها و گرفتاری‌ها را از حجت و

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، ب ۳۱ و الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۱۳.

۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۲، ح ۵ و مصباح الكفعمی، ص ۵۴۸، فصل ۴۴.

ولیت دفع نما؛ کسی که جانشین و حجت تو در میان خلق است و زبان گویایی است که با اذن تو از تو سخن می گوید و سخن از حکمت تو گوید. او چشم نظاره گر تو در میان بندگان است و گواه بر اعمال آنان می باشد؛ سرور و پیشگام به سوی اخلاق، پرتلاش خستگی ناپذیر و بنده ای که به تو پناه می برد. پروردگارا! او را از شرارت موجودات آشکار و پنهان و آنچه ایجاد کردی حفظش کن. او را از [جمع جبهات] روبه رو، پشت سر، طرف راست، طرف چپ، از بالای سر و از زیر قدم ها نگاه دار و حافظش باش؛ آن حفاظتی که هرگز در دایره اش چیزی ضایع نگردد.

دعاهایی هم چون عهد، فرج، آل یس، ندبه و... بیانگر درخواست سلامتی خلق برای امام زمان (عج) است. در این جا اشاره به دعای معروف فرج می کنیم؛ دعایی که برای سلامتی و ظهور بقیة الله الاعظم (عج) وارد شده است و قرائت آن در زمان های حساس هم چون شب قدر (بیست و سوم ماه رمضان) سفارش گردیده است. این دعای پر برکت ورد زبان هر مرد و زن مسلمان و منتظر واقعی است که با واژه های وحی گونه، عشق نهان و سوز دل خویش را اظهار می دارد.

امامان معصوم (علیهم صلوات الله) فرمودند: در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان این دعا را تکرار کنید:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ [صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ] فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَكِّنَهُ (تُمَتِّعَهُ) ^۱ فِيهَا طَوِيلًا. ^۲

سه نکته بسیار مهم در دعا برای وجود بقیة الله الاعظم (عج) در زمان غیبت مطرح شده است:

۱. بنابر نسخه مصباح المتعجب، شیخ طوسی، ص ۶۳۰ «تمتعه» می باشد.
 ۲. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۲، ح ۳۷، ب ۱۳. (در برخی از احادیث به جای «الحجة بن الحسن» جهت تقیه خوفاً «فلان بن فلان» آمده است که مراد همان «حجة بن الحسن» است).

۱. درخواست ولایت، نگه‌داری، رهبری، یاری و راهنمایی و چشم همه‌جانگر بودن خداوند برای حفظ امام زمان (عج) در آن لحظات حسّاس و در همه زمان‌ها؛
۲. آرامش بخشی به همه زمینیان در سایه وجود پر برکت به هنگام ظهور که این وعده بزرگ الهی است؛ این وعده در کتاب‌های آسمانی و احادیث منقوله از ائمه - علیهم صلوات الله - و دیگران به صورت متواتر وارد شده است.
۳. درخواست حاکمیت گسترده و همه جانبه حق در همه کره زمین.

۴. آماده کردن زمینه ظهور و برداشتن موانع

مبارزه با تهدیدها و موانع ظهور از جمله اموری است که یک انسان منتظر به آن توجه دارد و از فرصت‌هایی که موجب سرعت بخشیدن و گشایش در پدیدار شدن آن مصلح بزرگ است بیشترین بهره‌برداری را می‌کند. انسان منتظر با دیدگاه‌ها و مواضع حکومت‌های طاغوتی که در جهت گسترش ظلم گام برمی‌دارند مبارزه می‌کند و توسعه بی‌دادگری آنان را تهدید و مانع ظهور می‌داند و برای آشنایی مردم با فرهنگ انتظار و ذوب نشدن در عادات و رسوم که توسط حکومت‌های باطل اشاعه می‌یابد تلاش می‌کند و هرگز خسته نمی‌شود. او پرتلاش‌ترین مبلغی است که خود تجسم تقوا، عدالت، راستی و صداقت است که با کردار صحیح خویش و دعوت مردم به مدینه فاضله زمان ظهور، اصلاح‌گری را محقق می‌سازد و مردم جهان را عاشق و دل‌باخته آن عدالت‌گستر الهی می‌نماید تا آنان لحظه شمار ظهورش باشند.

تبیین و آگاه‌سازی از برنامه‌های آن مصلح بزرگ می‌تواند زیباترین زمینه ظهور حجّت الهی را فراهم آورد؛ همان‌طور که جهل و ناآگاهی سبب تأخیر می‌گردد. به راستی اگر امام زمان (عج) مصلحی است که بر حقائق و خزائن الهی سیطره پیدا می‌کند و احکام فطری [که هم‌آهنگ با ذات و فطرت انسان‌هاست] را به اجرا در

می آورد و آنان را بار دیگر زنده می کند تا مردم حیات سعادت مندی را آغاز کنند، چرا در این راه تلاش نگردد و برای آمدنش روز و شب دعا نشود؟

امام صادق علیه السلام از جد گرامی اش، امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است که فرمود: **اَنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اِنتِظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ وَ الْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَالْمَتَسَحِّطِ بَدْمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛** منتظر و آماده فرج باشید و از رحمت الهی مایوس نگردید که بهترین اعمال نزد خداوند متعال انتظار فرج است و مادامی که بنده مؤمن منتظر و آماده فرج باشد و منتظر و آماده امر [فرج] ما [اهل بیت] باشد، مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غلت زند و به شهادت برسد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

لِيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ رَجَوْتُ لِأَنَّ يُنْسِيَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونُ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ؛ باید هر یک از شما مردم برای ظهور و خروج قائم [آل محمد علیهم السلام] اسلحه ای آماده کند هر چند یک تیر باشد چون وقتی خداوند ببیند کسی به نیت یاری مهدی اسلحه تهیه کرده است، امید می رود خداوند عمر او را طولانی و دراز کند تا ظهورش را درک نماید تا از یاران او محسوب گردد.^۲

۵. سازمان دهی و تمرین امور جهادی و دفاعی

جهت سامان دهی نیروی موحد و خداشناس در راستای توسعه و گسترش عدالت جهانی بقیه الله الاعظم (عج) نیاز به تشکل و سازمان دهی نیرو مندی است. این حرکت بزرگ بدون تمرین و آشنایی با تکنیک و تاکتیک های مربوطه و دیگر نیروهای توان مند جهان اسلام ممکن نیست. خداوند سبحان این دستور اکید را به

۱. معجم احادیث المهدی، ج ۳، ح ۶۱۹ و نیز می توان به آیه ۲۰۰ سوره آل عمران، مراجعه نمود.

۲. نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۳۲۰، ح ۱۰ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶، ب ۲۷.

رسول خدا ﷺ و دیگر مسلمانان در قالب وحی چنین فرمود: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾؛ هر چه نیرو و توان دارید برای مقابله با آنان [دشمنان] آماده سازید و [هم‌چنین] اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمنان خویش را بترسانید و هم‌چنین گروه‌های دیگری را که شما نمی‌شناسید و لکن خدا آنان را می‌شناسد و هر چه در راه خدا (تقویت بنیه دفاعی) انفاق کنید به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد.^۱

آیه شریفه فوق در بردارنده دستور سامان‌دهی نیروهای مسلح (منظم و نامنظم) است تا با پیشرفته‌ترین ابزار روز آشنا گردند و از آن بهترین بهره‌برداری را کنند. کتاب‌های تفسیری و روایی در ذیل آیه شریفه، دو واژه را مورد بررسی قرار داده‌اند که به صورت فشرده می‌آوریم:

قوة: توان تیراندازی و قدرت شمشیرزنی و به کارگیری و بهره‌گیری از سلاح‌های مدرن و مختلف روز و توجه به تاکتیک‌ها و صیانت در مقابل تحرک دشمن و بهره‌برداری از هر چیزی که در پیروزی نقش دارد [مادی و معنوی] را «قوة» می‌نامند.

رباط الخیل: اسب و هر چیزی که قدرت جابه‌جایی و ارتباط بین یگان‌های رزمنده را ایجاد کند «رباط الخیل» می‌نامند؛ گرچه بعضی گفته‌اند ذکر خاص بعد از عام است و آن یکی از مصادیق «قوة» است که آن روز مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است.

در ذیل آیه شریفه فوق بعد از فرمان آماده‌سازی و سامان‌بخشی به نیروهای رزمنده، نتیجه را ذکر می‌کند و آن ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان شناخته شده و

پشت پرده است [و سپس دستور انفاق به همگان می دهد]. حال زمانی که این نتیجه بزرگ حاصل شد کسی تجاوز و تعدی به حدود و ثغور کشورهای اسلامی نخواهد کرد و امنیت روحی و معنوی ایجاد خواهد شد.

به چند روایت در ذیل آیه شریفه که به آمادگی و تمرین نظامی مربوط می شود توجه کنید:

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: عَلَّمُوا أَبْنَاءَكُمْ الرَّمِيَّ وَ السَّبَاحَةَ؛

فرزندان خویش را آموزش تیراندازی و شنا دهید.^۱

۲. عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ؛ مسابقه و

برد و باخت جایز نیست مگر در سه چیز: شترسواری، اسب سواری [سوارکاری] و پرتاب نیزه.^۲

۳. قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْفِرُ عِنْدَ الرَّهَانِ وَ تَلْعَنُ صَاحِبَهُ مَا خَلَا الْحَافِرَ وَ الْخُفَّ

وَ الرَّيْشَ وَ النَّصْلَ؛ همانا فرشتگان تنفر و انزجار دارند آن گاه که مسابقاتی برگزار شود و در آن شرط بندی برای برد و باخت در مسابقه باشد و نیز صاحب آن را لعن کنند و لکن در چهار چیز چنین نیست بلکه مسابقه جایز است: شترسواری، اسب و الاغ سواری [سوارکاری] پرتاب نیزه و تیراندازی.^۳

نکات مهم فقهی

بعضی فقها در ذیل آیه شریفه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...﴾ نکات زیبایی را

نوشته اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. لازم است نیروها آمادگی کامل را پیدا کنند و هر چیزی که سبب تقویت

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۷۷، ح ۱۶۱۴۰.

۲. الفروع من الكافي، ج ۵، ص ۵۰، ح ۱۴.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۹، ح ۵۰۹۴.

حکومت اسلامی و دفاع از آن می‌شود ایجاد نمایند؛ همانند ساخت سلاح‌های گوناگون، احداث دانشگاه و مراکز آموزش جنگی، صنایع هواپیمایی و هلیکوپترهای نظامی، آموزش متخصصین در رشته‌های مختلف نظامی که هر کدام بر حسب وضعیت کشور، حالات متفاوتی خواهد داشت.

در صدر اسلام اسب، قوی‌ترین و سریع‌ترین وسیله جابه‌جایی و حمله به دشمن بوده است که در حفظ مرزهای کشور نقش به‌سزایی داشته و امروز هم توجه به امنیت مرزها از اهمّ امور است که مجموعه این امور در واژه «قوة و رباط الخیل» دیده می‌شود.

۲. مخاطب در آیه شریفه، «امت اسلامی» است، نه پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ. پس احاد مسلمانان مسئولیت چنین توان‌مندی را دارند که باید در امور نظامی تمرین کنند و در این راه از هیچ‌گونه انفاقی خودداری ننمایند؛ گرچه حکومت اسلامی به عنوان نماینده مردم باید بعضی از کارها و برنامه‌ها را به عهده بگیرد و برنامه ریزی کند؛ همانند سامان‌دهی به امور سربازی، تمرین‌های نظامی، تهیه سلاح و دیگر اموری که به صلاح اسلام و مسلمانان است.

۳. آمادگی و مهیا کردن نیروی قدرت‌مند در قالب ارتش و سپاه و [بسیج و] غیره به هدف جنگ افروزی و درگیری‌های بی‌اساس نیست و نخواهد بود و همیشه برای درگیری با دشمن نیست؛ بلکه مقصود برتر که در آیه ذکر شده، آن است که دشمن موجود و یا فرضی بر خود بلرزد و هرگز فکر تجاوز و تعدی ننماید تا امنیت صد در صد به وجود آید و مردم در میان منازل خویش از آرامش خوبی برخوردار گردند که این «صلح در سایه قدرت» است.^۱

۴. آیه شریفه را نمی‌توان مقید به زمان رسول خدا ﷺ نمود، بلکه با اطلاق موجود

۱. احمد زمانی، النظام العسكري فی الاسلام، ص ۱۱۱.

در آن، در هر زمانی قابل اجرا است، به ویژه در زمان غیبت. چنانچه به آیه فوق عمل گردد امت اسلامی برای ظهور بقیة الله الاعظم (عج) آمادگی بیشتری خواهند داشت و پذیرای قدوم مبارک حجّت خدا خواهند شد و موجب عزّت و انسجام و نشر فرهنگ اسلامی در میان دیگر افراد جهان خواهد گردید؛ با توجه به این که دشمنان اسلام هر روز در فکر توطئه‌ای جدید هستند و به هر نحوی بتوانند برای انهدام اسلام ناب برنامه ریزی می‌کنند. پس بر اساس آیه فوق وظیفه دشوار و حسّاسی داریم و حفظ نظام اسلامی و امت اسلامی از اوجب واجبات خواهد بود.

۶. ایستادن و احترام به هنگام شنیدن نام «قائم»

از سنت‌های کهن و زیبا که در میان شیعیان و علاقه‌مندان به حضرت مهدی علیه السلام در بسیاری از کشورهای اسلامی مطرح است این است آن‌گاه که کسی نام «قائم»^۱ را ببرد و مقصودش حضرت بقیة الله الاعظم (عج) باشد، گرچه قرائن کوچکی بر آن دلالت کند مردم به احترام آن بزرگوار به پامی خیزند و می‌ایستند و دست بر سینه یا روی سر خویش می‌گذارند یا به نشانه تعظیم در برابرش خم می‌شوند و یا درود و صلوات بر محمد و آل محمد می‌فرستند؛ همان‌طور که در میان اهل سنت آن‌گاه که نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می‌شنوند نوعی احترام می‌کنند و به پامی خیزند.

درباره سنت زیبای فوق از فقها و مراجع چنین سؤال شده است:

«هنگامی که نام مقدس هر کدام از چهارده معصوم علیهم السلام برده می‌شود کدام تعظیم و

یا ادای احترام مناسب‌تر و جایز است؟

۱. واژه «القائم» بر دیگر ائمه معصومین علیهم السلام هم اطلاق گردیده است. در زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام و امام نهم و امام دهم و... می‌خوانیم: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا المَرْتَضَى عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ القَائِمِ بَعْدَكَ وَالدَّاعِي إِلَى دِينِكَ وَدِينِ آبَائِهِ الصَّادِقِينَ صَلَاةً لَا يَقْوَى احْصَائُهَا غَيْرَكَ... (من بحضرة الفقيه، ج ۲، ص ۶۰۳ و کامل الزیارات، ص ۱۶۵، ب ۱۰۲).

الف) فقط در دل به آنان احترام بورزیم.

ب) در دل احترام بورزیم و سر را هم از ناحیه گردن خم کنیم.

ج) هم در دل و هم با خم کردن بدن از ناحیه کمر ادای احترام کنیم.

جواب: احترام باید به صورت متعارف و عملاً انجام گیرد و در هر ملتی یا قومی به نحوی خاص انجام می‌گیرد.^۱

حال درباره‌ی واژه «قائم» دو روایت می‌آوریم که زیر بنای سنت حسنه گردیده است:

۱. علامه میرزا محمد حسین نوری از سید عبداللّه سبط محدث جزائری نقل کرده است: روزی در مجلس امام صادق علیه السلام اسم مبارک حضرت بقیه الله، «قائم» برده شد. پس حضرت صادق به جهت تعظیم و احترام آن بزرگوار از جا برخاست.^۲

۲. دعبل خزاعی به همراه ابراهیم بن عباس و رزین بن علی جهت دیدار علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان رفت. وقتی به محضر آن بزرگوار رسید قصیده‌ی تاریخی خود را برای اولین بار برای آن حضرت خواند. دعبل خزاعی به بند ۱۰۲ قصیده خویش رسید و سروده خود را چنین قرائت کرد:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ بِالْبَرَكَاتِ

ظهور امام زمان [معصوم چهاردهم] حتمی است. او با نام خداوند، قیام پیربرکتی [برای جهان] خواهد داشت.

در این هنگام حضرت امام رضا علیه السلام از جا برخاست و بر روی پاهای مبارک ایستاد و سر نازنین را به احترام بقیه الله الاعظم (عج) به طرف زمین خم کرد. سپس کف دست راست خود را بر روی سر گذاشت و فرمود: «اللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ مَخْرَجَهُ وَ

۱. جامع المسائل (استفتائات آیه الله شیخ محمد فاضل لنکرانی)، ج ۲، ص ۴۹۱، سؤال ۱۲۸۸.

۲. نجم الثاقب، ص ۷۷۵.

انصرنا به نصراً عزیزاً؛ بار خدایا! فرج و ظهور او [قائم ما] را نزدیک فرما و ما را توسط او یاری مقتدرانه نما.^۱

۷. انجام امور عبادی به نیابت حضرت مهدی (عج)

انسان‌های عاشق در همه حال به فکر معشوق خویش هستند؛ آن هم معشوقی که هستی آنان در گرو وجود اوست و نه تنها نجات آنان بلکه نجات بخشی جهان در دست اوست. شادابی، آرامش، سلامتی و تن‌درستی او سبب آرامش دیگران است و به عبارت دیگر روند تکامل جامعه و بشریت در سایه وجود پر کفایت اوست. از این رو صدقه دادن و هدیه کردن اعمال عبادی به بقیة الله الاعظم (عج) از جمله اموری است که تأثیر به سزایی دارد و عاشق با اهدای این‌گونه امور و به جا آوردن حج و عمره و صدقه دادن و هدیه کردن آن، محبت و عشق درونی خود را نشان می‌دهد و به خود آرامش می‌بخشد.

امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام با انجام چنین اعمالی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرش ابی طالب به این حرکت مشروعیت داد و آن را برای آیندگان، اعمالی زیبا و خداپسندانه معرفی کرد. از امام باقر علیه السلام سؤال شد: مردم می‌گویند همانا ابوطالب [پدر امام علی بن ابی طالب علیه السلام] در میان امواج آتش جهنم به سر می‌برد، آیا صحیح است؟ فقال علیه السلام: لَوْ وَضِعَ إِيمَانُ أَبِي طَالِبٍ فِي كِفَّةٍ مِيزَانٍ وَ إِيمَانُ هَذَا الْخَلْقِ فِي الْكِفَّةِ الْأُخْرَى لَرَجَحَ إِيمَانُهُ؛ فرمود: چه می‌گویید!! چنان‌چه اعتقاد و ایمان ابوطالب در کفه‌ای از ترازو قرار گیرد و ایمان دیگر مردم را در آن کفه دیگر قرار دهند، ایمان او بر آنها برتری خواهد یافت. سپس فرمود: أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ يَأْمُرُ أَنْ يُحَجَّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَ ابْنِهِ وَ أَبِي طَالِبٍ فِي حَيَاتِهِ ثُمَّ أَوْصَى فِي وَصِيَّتِهِ بِالْحَجِّ عَنْهُمْ؛ آیا نمی‌دانید همانا

۱. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۶۵ و منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ص ۶۴۱، ح ۴.

امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام بر این سیره عمل می کرد: دستور می داد از سوی عبدالله [پدر پیامبر خدا] و فرزندش [محمد بن عبدالله] و نیز از سوی ابوطالب حج نیابتی به جا آورند. این کار را در زمان حیات خویش ادامه می داد و سپس وصیت کرد بعد از مرگش نیز این گونه حج نیابتی را در حق آنان ادامه دهند.^۱

۸. توجه به خواسته های مرجعیت عامه شیعه در بحران های مختلف

بر اساس اعتقاد بالنده تشیع و اسلام ناب، بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمام امور امت اسلامی در دست امامان معصوم علیهم السلام است. بعد از غیبت کبرای امام عصر، حجة بن الحسن المهدی (عج) زمام داری جامعه بر عهده فقها و مراجع بزرگ نهاده شده است. احادیث معتبر زیادی بیان گر موضوع فوق است که برخی از آنها را ذکر می کنیم. در این روایات ابتدا لزوم مراجعه به آنان و سپس اطاعت کردن از آنها در عصر غیبت مطرح شده است:

الف) علامه طبرسی از یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار حدیثی را نقل کرده است که آنان خدمت امام حسن عسکری علیه السلام بودند و پرسش های تفسیری داشتند و چگونگی تقلید کورکورانه بعضی از یهود را پرسیدند. حضرت آن را محکوم کرد و فرمود: خداوند می فرماید: ﴿قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبْتُ أُيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾^۲؛ پس وای بر آنان [عوام یهود] از آن چه در دست دارند و وای بر آنان [عالمان بی تقوایشان] از آن چه به دست می آورند.

سپس امام عسکری علیه السلام نسبت به ویژگی ها و صفات برجسته فقهای شیعه و وظایف امت اسلامی در عصر غیبت چنین فرمود:

۱. علامه امینی، الغدیر، ج ۷، ص ۳۸۰.

۲. بقره، آیه ۷۹.

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشُّعْبَةِ لَا جَمِيعِهِمْ...؛ پس فقیهان برجسته ما آنانی هستند که نفس را خویش نگه‌داری کنند و در پاسداری از دین خویش کوشا باشند و هوای نفس را سرکوب نمایند و در برابر مولای خود تسلیم باشند. پس بر عوام واجب است که از آنان تقلید کنند و در برابر اوامر آنان از دل و جان بکوشند. این منصب والا لایق برخی از فقها و عالمان دینی است، نه همه آنان.^۱

ب) محمد بن عثمان عمری نامه‌ای را به محضر بقیة الله الاعظم (عج) ارسال داشت و وظایف امت اسلامی را در عصر غیبت صغری و کبری پرسید. آن حضرت پاسخ داد:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَ
 أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ - فَإِنَّهُ يَقْتَبِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي...؛
 همانا در بحران‌ها و حوادث [در میان امت اسلامی] به راویان حدیث و ناقلان گفتار ما مراجعه کنید [تا تکلیف و وظایف شما را در عصر غیبت مشخص کنند]. همانا آنان حجّت و راهنما از سوی من برای شما هستند و من نیز حجّت و راهنمای آنان از سوی خداوند خواهم بود و اما نسبت به زمان حال [غیبت صغری] محمد بن عثمان - خداوند از او و پدرش خوشنود گردد - مورد اطمینان ماست و نوشته او، نوشته ما خواهد بود.^۲

ج) عمر بن حنظله گفته است خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و سؤال خود را چنین آغاز کردم:

دو نفر از صحابه و یاران ما درباره قرض یا ارثی اختلاف کرده‌اند و در اثر نزاعی که به وجود آمده، به نتیجه نرسیده‌اند. آنان شکایت خویش را در نزد سلطان و یاقاضی

۱. الطبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸ و وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱. (در نسخه وسائل الشیعه آمده است: لا کتبهم...).

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰ و قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴.

حکومت جور مطرح کرده‌اند. آیا این کار جایز است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: سلطان یا قاضی حکومت طاغوت در حکم خود به هر نتیجه‌ای برسد، گرچه حکمش صحیح [مطابق با واقع] باشد، حکم او طاغوتی است و آن چه را دستور داده است، گرفتنش حرام خواهد بود، زیرا خداوند سبحان دستور داده است جهت گرفتن حق خویش به حکومت طاغوت پناه نبرید و بدان مشروعیت نبخشید: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُتَخَاكَمُوا إِلَىٰ الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ﴾؛ آنان می‌خواهند حکومت طاغوتی فرمان دهد در حالی که دستور داده شده است که حکمش را نپذیرند و به آن کافر شوند.

عمر بن حنظله می‌گوید: عرض کردم پس چه کنند و چگونه به حق خویش برسند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: يَنْظُرَانِ إِلَىٰ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَىٰ حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّأْيُ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَىٰ حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ ...؛ آن دو در نزاع خویش بر رأی کسی [فقیهی] تکیه کنند که احادیث ما را نقل می‌کند و در حلال و حرام ما نظر می‌دهد و احکام صادره از سوی ما را می‌شناسد. پس به قضاوت او خشنود باشید، زیرا ما آن شخص را قاضی و حاکم [مشروع] می‌دانیم. حال چنانچه آن قاضی [بر اساس معیارهای نزد ما] حکمی نمود و لکن نپذیرفتند، پس همانا حکم خدا را کوچک شمرده‌اند و دست رد بر حکم ما زده‌اند و آن کس که حکم ما را رد کند، حکم خدا را رد کرده است و چنین عملی برابر شرک به خدا خواهد بود.^۱

ممکن است نسبت به روایت عمر بن حنظله دو اشکال مطرح شود:

۱. آن چه در روایت فوق مطرح است مربوط به زمان حضور است، نه عصر غیبت

صغری و کبری.

۱. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۰۱-۳۰۲، ح ۵۲.

پاسخ: پرسش عمر بن حنظله ربطی به زمان حضور و غیبت ندارد، زیرا پرسش از موضوع کلی «جواز و عدم جواز ارجاع حکم به قضات و حکومت طاغوت» است که امام صادق علیه السلام فرمود: جایز نیست و ارجاع حکم به آنان حرام است و هرچه از آن جهت گرفته شود، نجس و آلوده است. حال ممکن است این امر در زمان امام معصومی که حاکمیت ندارد و یا در زمان غیبت صغری و کبری اتفاق افتد.

۲. روایت عمر بن حنظله درباره قضاوت راویان است، نه اعلان نظر مجتهد و فقیه جامع الشرائط جهت اجرا و تنفیذ.

پاسخ: قضاوت، بیشترین و مشهورترین کاری است که عموم مردم نیازمند آن هستند و در آن روز کارهای جاری مردم توسط عمال حکومتی انجام می‌شد و آنچه را که بیشتر مردم سهمیم بودند، کارهای قضائی بود. لذا بعضی فکر کرده‌اند جمله «قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا» مؤید است و در دیگر کارها نباید اعلان نظر و یا اجرا نمود. از سوی دیگر جمله «نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا» نه تنها راوی را مطرح نمی‌کند، بلکه راوی و ناقل صاحب نظری است که رأیش مورد توجه باشد، حال چه در زمان معصوم علیه السلام باشد، چه در عصر غیبت.

با ضمیمه کردن دو روایت گذشته معلوم می‌شود که مردم موظفند در بحران‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و حکومتی، فقها و مجتهدین جامع شرایط زعامت را ملجأ خویش قرار دهند و به رأی آنان اعتماد کنند. اینان دین شناسانی هستند که قرآن، مردم را در عصر غیبت به آنان ارجاع داده و فرموده «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ شما مسائل بحرانی خویش را از دین شناسان، سؤال کنید؛ چنانچه نمی‌دانید.

بحران‌های سیاسی حکومت در عصر ناصرالدین شاه و آیه‌الله سید محمد حسن

معروف به میرزا شیرازی در سال ۱۳۰۹ هـ ش از مصادیق روشنی است که اطاعت همه جانبه مردم، کشور اسلامی را از چنگ استعمار نجات بخشید.^۱

و نیز بیانیه‌ها و فتوای‌های پرشور مؤسس انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام و اطاعت همه جانبه مردم، پشت صهیونیسم و ابرقدرت آمریکا را شکست و در هشت سال دفاع مقدس پیروزمندانه سربلندی و عزت را به ارمغان داشت.^۲

۹. پشتیبانی معنوی و اقتصادی حوزه‌های دینی و فرهنگی

از دیرباز حوزه‌های اندیشه دینی و فرهنگی توسط مراجع تقلید و علمای سرشناس اداره گردیده و در مجموع نتایج بسیار سودمندی را به دنبال داشته است. تربیت مبلغان، مدرّسان، دین‌شناسان، نویسندگان، مجتهدان و عالمان سخت‌کوش و

۱. نهضت روحانیون ایران، ج ۱، ص ۸۹-۹۳. (اصل فتوای میرزای شیرازی و تحریم تنباکو در کتاب النظام العسكري فی الاسلام، ص ۵۲ موجود است).

۲. در برخی کتاب‌ها به هدف تخریب پایگاه بنیادین تشیع یعنی مرجعیت عامه، با کمک بیگانگان مطالبی نوشته شده است؛ مثل: احمد الکاتب تطوّر الفكر الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه.

نام اصلی نویسنده این کتاب، عبدالرسول لاری می‌باشد. نامبرده مدّت‌ها در عراق بود و منکر امام مهدی (عج) شد. سپس از لندن تقاضای پناهندگی کرد و پس از ورود به لندن در مدّت کوتاهی او را مطرح کردند و کنفرانس‌ها ترتیب دادند تا وی را به عنوان اندیشمند برجسته شیعی معرفی کنند و به واسطه او بر پیکره اسلام و تشیع آسیب وارد نمایند. او در راستای تخریب مرجعیت عامه، زیرساخت‌های کلامی را تخریب کرد و نوشت:

«ولایت داشتن فقیه جامع الشرائط بر جامعه اسلامی بر اساس نیابت عامه امام مهدی در عصر غیبت است، اگر ثابت شود امام عصری به دنیا آمده و غیبتی در کار بوده است؛ ولی ولادتش ثابت نیست. پس تمام این نظریه ناپود است.» ص ۴۲۴.

با توجه به آنچه گذشت روشن شد که پایگاه مرجعیت عامه و اعتقاد شیعه به ولایت فقیه همراه با روایات و ادله عقلیه عجین است و ولادت حضرت مهدی (عج) ثابت شده است؛ همان‌طور که در ابتدای نوشتار ما گذشت و نیز شیعه برای ولایت فقیه اهمیت خاصی قائل است و مصونیت جامعه خود را در پرتو آن می‌داند.

نسبت به کتاب فوق دو نقد در مرکز تحقیقات ولی عصر (عج) از سوی محقق وارسته، آقای سید شامر هاشم العمیدی به نام‌های ذیل منتشر شده است: «المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی» و «الامامة و المهدی فی تطوّر الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه». (نشریه موعود، شماره ۲۵، ص ۲۰).

متعهد و مصلحان بزرگ در همین حوزه‌ها انجام گرفته و امید و آمال امت اسلامی گشته‌اند. این حوزه‌های علمیه کهن و پرثمر که ریشه‌ای بس ژرف دارند در دو بخش عمده از سوی دو طائفه اداره گردیده که به خوبی شایستگی خویش را نشان داده‌اند:

بخش اول: مدیریت، برنامه‌ریزی، تهذیب و خودسازی، آموزش و پرورش

این بخش توسط مراجع و علمای بزرگ و باتقوا اداره گردیده است. و آنان تربیت، معنویت، اخلاق و توجه به خدا را محور کار خود قرار داده و از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نورزیده‌اند. آنها صاحبان اصلی این مرکز تربیتی را حضرت بقیة اللہ الاعظم (عج) می‌دانستند و سعی می‌کردند فرهیختگان از این محور اصلی جدا نشوند و خود را سرباز فداکار ائمه علیهم‌السلام بدانند و پس از فراگیری علم و دانش در حوزه فرهنگ دینی، در هر جا که واقع می‌شوند [بلاد و شهرهای خود و یا غیر آن] مبلغ عملی و علمی رسول گرامی اسلام و جانشینان بر حق او باشند. قرآن کریم این حرکت خداپسندانه را در قالب کریمه خویش چنین ترسیم کرده است:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛ شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر گروهی از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته دیگر در مدینه بمانند و] در دین [و معارف و احکام اسلامی] آگاهی یابند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند با آنچه می‌دانند بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند!^۱

حوزه پربرکت نجف اشرف، قم مقدسه، مشهد الرضا علیه‌السلام و ده‌ها^۲ حوزه کوچک و

۱. توبه، آیه ۱۲۲.

۲. در برخی از کتاب‌ها همانند حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، ۶۵ حوزه معروف را نام برده است که به نظر می‌رسد با یک بررسی بیشتر، تعداد آن در جهان از صد حوزه تجاوز نماید.

بزرگ دیگر از آثار عملی آیه فوق است که برکات ارشادی و تألیفی فراوانی برای جهان بشریت داشته است. تعداد تألیفات فرهنگی آن از میلیون‌ها عنوان در زمینه‌های جهان‌بینی، فلسفه، تفسیر قرآن، فقه و اصول، تاریخ، امور سیاسی، ادبیات و شعر، وازه‌شناسی، مسائل اقتصادی، کلام و عرفان، جغرافیای سیاسی جهان اسلام، اخلاق، تربیت انسان، فیزیک، شیمی و دیگر علوم می‌گذرد.

حوزه علمیه نجف اشرف

این حوزه کهن، قدمت بیش از هزار ساله دارد که سال‌ها بعد از شهادت و دفن مولی‌الموحدین، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام پایگاه برخی از رجال علمی، فقها و محدثان گردید. رسمیت و شهرت آن حوزه علمیه با هجرت پربرکت شیخ الطائفه از بغداد به نجف اشرف آغاز شد.

شیخ الطائفه، محمد بن حسن بن علی الطوسی، در سال ۴۰۸ هـ ق در سن ۲۳ سالگی از ایران [خراسان] به بغداد هجرت کرد و محضر بزرگانی هم‌چون شیخ مفید علیه السلام و سید مرتضی علیه السلام تلمذ نمود. قدرت علمی و توان فکری او باعث شد که بعد از وفات سید مرتضی، علم الهدی علیه السلام در سال ۴۲۶ هـ ق رهبری جامعه شیعی به وی سپرده شد. او تا سال ۴۴۸ هجری با عظمت و عزت تمام در جوار کاظمین شریفین به درس و بحث و تألیف و تدریس پرداخت. در آن سال اختلاف شیعه و اهل سنت اوج گرفت و با شهادت یکی از بزرگان شیعه به نام ابن الجلاب و حمایت حکومت بغداد از اهل سنت، تشکیلات مرجعیت تضعیف شد و در پی آن شیخ الطائفه به نجف اشرف هجرت نمود که بعد از او نخانه مسکونی، کتابخانه، منبر و کرسی درس شیخ را در «کرخ» به آتش کشیدند.

قدرت علمی و توان برنامه‌ریزی شیخ طوسی سبب شد که صدها نفر به سوی حوزه علمیه نجف اشرف رهسپار گردیدند و مشهد امیرمؤمنان علیه السلام مرکز معارف

اسلامی گشت. او در دوازده سال آخر عمر خویش، زیباترین برنامه‌ریزی‌ها را کرد و شاگردان توان‌مندی همانند فرزند خویش، ابوعلی طوسی و... را تربیت کرد و سبب شد تا قرن ششم، حوزه علمیه نجف با صلابت و استحکام به حیات خویش ادامه دهد. بعدها هم دیگر چهره‌های برجسته علم و فقاہت این پرچم را در دست گرفتند و وظیفه الهی خویش را انجام دادند؛ از جمله:

۱. علامه فاضل مقداد (م ۸۲۶ هـ ق)
۲. محقق ثانی علی بن عبدالعالی کرکی (م ۹۴۰ هـ ق)
۳. شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ هـ ق)
۴. شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ هـ ق)
۵. علامه میرزا محمد حسن نائینی (م ۱۳۵۵ هـ ق)
۶. آیه الله سید ابوالقاسم خوئی (م ۱۴۱۳ هـ ق)

اینان مسئولیت عظیم الهی را بر دوش کشیدند و برکات فراوانی را از خویش بر جای گذاشتند و ده‌ها و صدها مبلغ، مؤلف، مفسر و فقیه را تربیت کردند که آثار گران‌سنگی از آنان نیز به جای مانده است که از تراث فرهنگ اسلامی محسوب می‌شود.^۱

حوزه علمیه قم مقدسه

این حوزه ارزش‌مند، امروز ده‌ها هزار دانشجو و طلاب ایرانی و غیر ایرانی را در رشته‌های مختلف تربیت می‌کند و در ده‌ها مرکز تحقیقاتی، پژوهش‌های جدید و ژرف دنبال می‌شود. بالندگی این حوزه ارزش‌مند در سایه رهبری، حمایت و رهنمودهای مراجع تقلید و علما، مدرسان و مؤلفان دل‌سوزی است که گوشت و پوستشان با فرهنگ غنی اسلام و تشیع عجین گشته است و از هیچ‌گونه تلاشی

۱. سید رضا سیدکباری، حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، ص ۲۷۷-۲۹۰.

خودداری نمی نمایند.

شهر مقدس قم به برکت وجود کریمه اهل بیت عصمت و طهارت، فاطمه معصومه، دختر موسی بن جعفر - سلام الله علیها - جایگاه امید و نوید تشنگان فرهنگ غنی اسلام گشته و امروز بزرگ‌ترین چشمه‌های زلال معرفت دینی از این حرم به سوی جهان سرازیر است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «قم بلدنا و بلد شیعتنا»^۱ «و ان لنا حرماً و هو بلدة قم»^۲، «أهل قم أنصارنا»^۳، «في قم شیعتنا و موالینا»^۴؛ شهر قم شهر ماست و شهر شیعیان و پیروان ماست و همانا برای ما حرم و محل امنی است و آن شهر قم است. مردم قم یاران ما هستند. شیعیان و دوست‌داران ما در شهر قم می‌باشند.

پس شهر قم از زمان ائمه معصومین علیهم السلام ملجأ و مأوی محدثان و یاران خاص آنان بوده است و این ستارگان پر فروغ، درخشش ویژه‌ای داشته‌اند. شخصیت‌هایی مثل: آدم بن عبدالله قمی، از صحابه امام صادق علیه السلام؛ سعد بن عمران قمی، از اصحاب امام کاظم علیه السلام؛ ابراهیم بن هاشم ابواسحاق، از اصحاب امام رضا علیه السلام؛ حسن بن ابان، از یاران امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام؛ حسین بن مالک قمی، از اصحاب امام هادی علیه السلام؛ عبدالصمد بن محمد، از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام؛ محمد بن اسحاق قمی، از وکلای حضرت ولی عصر (عج) و ده‌ها شخصیت دیگر در قم ساکن بوده‌اند. بعد از دوره‌های مختلف و نوسان زیاد و زحمات و تلاش‌های چهره‌های برجسته همانند صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم شیرازی در قرن یازدهم (۹۷۹-۱۰۵۰) و میرزا ابوالقاسم قمی، صاحب کتاب القوانین المحکمة در قرن دوازدهم و سیزدهم

۱. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۷.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

۳. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴.

۴. همان، ص ۲۱۵.

(۱۱۵۱-۱۲۳۱) و...نوبت به چهره به یاد ماندنی مرحوم آیه الله شیخ عبدالکریم حائری می‌رسد. او در اواخر قرن سیزدهم از اراک به درخواست عده‌ای از علمای بزرگ، عازم شهر قم شد. ایشان پس از زیارت و چند روز اقامت موقت و در پی اصرار آقایان، مقیم عُش آل محمد - صلوات الله علیهم - گردید و این شهر را مسکن گزید.

در حقیقت با ورود و اقامت آیه الله العظمی حائری در قم، حوزه علمیه تأسیس شد^۱، زیرا وی از جهات علمی و تقوایی و برنامه‌ریزی، مورد تأیید همه علمای آن روز گردید و آنچه را در حوزه علمیه اراک به مدت هشت سال [۱۳۳۲-۱۳۴۰ هـ ق] انجام داده بود و در حوزه‌های علمیه نجف و کربلا و سامرا دیده بود به صورتی کامل‌تر، از رجب المرجب ۱۳۴۰ هـ ق که مصادف با نوروز ۱۳۰۱ هـ ش بود، با مساعدت دیگر علما شروع کرد.

سازمان‌دهی حوزه علمیه قم و سرانجام شدن علمای برجسته به برکت آیه الله العظمی حائری و سامان‌بخشی آموزش و دروس حوزوی، دل‌گرم شدن استادان نسبت به آینده طلاب جوان، توجه حوزه به روند حاکمیت جامعه اسلامی و... سبب شد تا امام خمینی؛ آیه الله حائری را در قالب رباعی، «آیه الله مؤسس» بنامد:^۲

راستی این آیت الله گر در این سامان نبودی

کِشتی اسلام را از مهر پشْتیبان نبودی
دشمنان را گر که تیغ حشمتش بر جان نبودی

اسمی از اسلامیان و رسمی از ایمان نبودی^۳

آیه الله حائری رحمته تا سال ۱۳۵۵ هـ ق هم‌چون خورشیدی فروزنده نورافشانی کرد

۱. گر چه بعضی او را «مجدد» می‌نامند، نه مؤسس.

۲. حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، ص ۲۸۳-۲۸۵.

۳. دیوان امام خمینی، ص ۲۷۸.

و روز به روز به وضعیت حوزه علمیه قم سامانی بیشتر بخشید. شانزده سال تلاش پیاپی او، برکات فراوانی را به دنبال داشت و امروز که حدود هفتاد سال می‌گذرد و خداوند وی را در جوار اولیایش قرار داده است، اجر و ثواب و رحمتش را لحظه به لحظه به وی خواهد رساند.

حوزه علمیه مشهد الرضا (ع)

با ورود عالم آل محمد، امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) به منطقه خراسان بوی عطر آگین علم لدنی و دانش نبوی و برهان علوی همه جا را فرا گرفت. نیشابور سرمست حدیث توحید و ولایت گشت. عالمان و اندیشمندان که در جلسات گوناگون با فرقه‌های مختلف کلامی و دینی در محضر امام هشتم بودند، بهره‌ وافر بردند، لکن این دوره طلائی بسیار کوتاه بود و با شهادتش در سال ۲۰۳ هـ ق همه را در غم و اندوه فرو برد و بزرگ‌ترین ضربه بر عالم اسلام وارد شد. پس از شهادت آن حضرت، قریه طوس شاهد حلقات بحث شاگردان و تربیت یافتگان او بود، لکن با توجه به حاکمیت بنی عباس و فشار معاندان از اهل سنت، آرام آرام کاهش یافت و تعطیل شد.

مناسب و زیباست که این قسمت را به رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیه الله خامنه‌ای بسپاریم، زیرا ایشان سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد را در سال‌های ۴۶ و ۴۷ هـ ش به رشته تحریر در آورده و آن را «گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد» نامیده است. در فصل دوم کتاب، گزارشی از حوزه علمیه مشهد، از دوره صفویه به بعد چنین آمده است:

به‌طور تحقیق نمی‌توان مبدأ تأسیس حوزه علمیه کنونی را معین کرد، ولی با توجه به آنچه در فصل پیشین بدان اشاره شد؛ یعنی حکومت مذهب تسنن بر محیط علمی مشهد تا پیش از قرن دهم، مبدأ حوزه فعلی را باید از آغاز قرن دهم یعنی اوائل دوران

صفویه دانست. گویا در قرن دهم با وجود توجه فراوانی که به مشهد از جنبه‌های مذهبی می‌شده است، حوزه علمیه این شهر چندان رونق نداشته و علمای معروف در آن حوزه به تدریس اشتغال نداشته‌اند و شاید به همین جهت بوده که مدارس علمی آن از دو یا سه مدرسه قدیمی تجاوز نمی‌کرده و مدرسه جدیدی در آن بنیاد نشده است.

در قرن یازدهم، وضع حوزه تفاوت زیادی یافته و علما و مدرّسان معروف در آن به تدریس مشغول شده‌اند و در حقیقت قرن یازدهم را می‌توان مبدأ اهمیت و عظمت حوزه علمی مشهد دانست، مخصوصاً در نیمه دوم این قرن، حوزه مشهد از لحاظ کثرت علما و مدرسین در ردیف حوزه‌های علمیه مهم شیعه قرار گرفت و طلاب از شهرهای دیگر به آن رو آوردند و بیشتر مدارس مهم و معروف مشهد در نیمه دوم این قرن بنا شده‌اند.

در فاصله کوتاه میان سال‌های ۱۰۵۷ و ۱۰۹۱ هـ ق هفت مدرسه از معروف‌ترین مدارس مشهد تأسیس گشته است و سه مدرسه قدیمی می‌باشد:

پریزاد، دو درب، بالاسر [که تعمیر شده‌اند] خیرات خان، عباسقلی خان، میرزا جعفر، نواب، حاج حسن، فاضل خان، و پایین پا.^۱

۱. مدرسه علمیه بالاسر که در سمت غربی ضریح علی بن موسی الرضا علیه السلام در بیرون حرم واقع شده بود، ملحق به ساختمان حرم رضوی گردیده است و محل نیایش و عبادت و زیارت زائران می‌باشد. هم‌چنین مدارس «پریزاد» و «دو درب» در قسمت غربی ضریح مطهر به صورت سابق و باستانی نگه‌داری شده و ملحق به حرم گردیده و لکن محل گفتمان و پرسش و پاسخ زائران دل‌باخته و حقیقت‌جوی ثامن الحجج علیه السلام می‌باشد که به «حلقه‌های معرفت» مشهور گردیده است.

مدرسه «فاضل خان» در قسمت شرقی ضریح در جوار صحن قدیم بوده که ملحق به آن صحن شده است و نیز مدرسه «پایین پا» در کنار مزار شریف شیخ بهانی علیه السلام بود که ملحق به حرم مطهر گردیده است و محل نیایش و عبادت زائران می‌باشد.

اما دیگر مدارسی که در فاصله دورتر واقع شده همانند مدرسه میرزا جعفر، خیرات خان، عباسقلی خان، نواب

بنابر این حوزه مشهد در نیمه قرن یازدهم در اوج ترقی و تکامل خود بوده است. معروف‌ترین علمای مشهد در این قرن یکی ملا محمد هادی سبزواری و دیگری شیخ محمد حرّ عاملی [مؤلف کتاب معروف وسائل الشیعه] می‌باشند.

در سال‌های ۱۳۵۴ هـ ق [۱۳۱۴ ش] به دنبال مبارزات روحانیون مشهد با حکومت مرکزی و جریانات جاری که بر اثر آن بروز کرد، این حوزه همانند حوزه‌های علمی سراسر کشور از جهاتی شدیدتر از همه مورد تهاجم قرار گرفت و دو نفر روحانی بزرگ مشهد که اداره امور علمی این حوزه را در اختیار داشتند یعنی مرحوم آیه الله حاج آقا حسین قمی و مرحوم آقا میرزا محمد آقازاده کفائی - اعلی الله مقامهما - از مشهد تبعید شدند و جمعی از علمای معروف این شهرستان دستگیر و به زندان‌ها روانه گشتند.

حوادث فوق و سخت‌گیری عمومی دولت درباره ملتسین به لباس روحانی حوزه علمیه مشهد به رکود و سردی گرایید و پس از حادثه خونین مسجد گوهرشاد (۱۳۱۴ هـ ش) به کلی تعطیل گردید.

در سال‌های ۱۳۲۰ هـ ش با تغییرات عمده در دستگاه حکومت، فشار برداشته شد و بازعامت دو عالم بزرگ (شیخ مرتضی آشتیانی و آقا میرزا مهدی اصفهانی) بازسازی بنیادهای روحانی در این شهر مقدس ادامه یافت.

مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی (متوفای ۱۳۸۱ هـ ق) نیز سطوح عالی (رسائل، مکاسب و کفایه) را در مدرسه نواب تدریس می‌نمود.

این دوران فترت و رکود بیش از چند سال به طول نینجامید که در سال ۱۳۷۳ هـ ق حضرت آیه الله حاج سید محمد هادی میلانی رحمته الله علیه که از شاگردان مرحوم

→ و... مرمت و تعمیر گردیده و در حال حاضر از آنها بهره‌برداری می‌شود و طلاب علوم دینی و اساتید به درس و بحث و فراگیری فرهنگ اهل بیت عصمت و طهارت مشغول هستند.

میرزای نائینی و حاج آقا حسین قمی و مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی که در کربلا به تدریس و اقامه نماز جماعت اشتغال داشت، به قصد زیارت به مشهد آمد و به خواهش جمعی از روحانیون در این شهر اقامت گزید و به تدریس مشغول شد. از آن تاریخ حوزه علمیه مشهد رونق تازه‌ای یافت و در شمار حوزه‌های رایج شیعه درآمد.^۱

امروز هم حمایت‌ها و تردها و توجهات خاصه مراجع تقلید شیعه به حوزه علمیه مشهد سبب شده است که هزاران طلبه روحانی مشغول درس و بحث و تدریس و تألیف و ترجمه و پژوهش‌های نوین گردند. حوزه علمیه مشهد از آن جا که در خوان امام علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية و الثناء) است و سالیانه میلیون‌ها زائر عارف دل‌باخته و عاشق ولایت دارد، حائز اهمیت بسیار است. امید داریم که در نظام مقدس جمهوری اسلامی به این امر توجه بیش از پیش شود تا ثمرات بیشتری شامل جهان اسلام گردد.

در حال حاضر جمع مدارس قدیمی بازسازی شده و مدارس جدید از مرز ده‌ها [حدود بیست و اندی] عدد گذشته است. ان شاء الله به یمن برکات حضرت بقیة الله الاعظم (عج) آثار تربیتی و اخلاقی و فرهنگی آن افزون گردد.

همان‌طور که در ابتدای این بخش اشاره شده‌ها حوزه علمیه بزرگ و کوچک دیگر وجود دارد که جهت اطلاع می‌توان به کتاب‌هایی که در زمینه معرفی آنان نوشته شده مراجعه کرد.

بخش دوم: تأمین امور مالی حوزه‌های علمیه

پشتیبانی اقتصادی حوزه‌های علمیه از دیگر وظایف عمده‌ای است که توسط

۱. گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد، ص ۱۴-۲۷.

مردم مؤمن و متدین و ایثارگری انجام شده است که قلبشان برای پیروزی و یا [خدای ناکرده] شکست اسلام و آیین پر فروغ آن می تپد. اینان از هیچ گونه تلاشی خودداری نمی کنند؛ گاه با پرداخت حقوق واجب خویش همانند خمس، زکات و صدقات و گاه با پرداخت موقوفات و تبرّعات و نذورات، دین خویش را ادا می کنند.

وجوهات شرعی: خمس، زکات، صدقات و موقوفات

مردم علاقه مند به دین، وجوهات شرعی خویش را به مراجع تقلید و نایبان عام امام عصر - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - پرداخت می نمایند. سپس آن فقیهان با کارشناسان خویش جهت تقویت و پرورش نیروها و ارشاد مردم با برنامه ریزی توزیع می کنند و هر آن چه را لازم دیدند در جای خود مصرف خواهند نمود.

در حوزه های اهل سنت، امور مالی طلاب و هزینه های تبلیغی از سوی حکومت تأمین می شود و گاه مردم با زکات های واجب یا تبرّعات، بخش کوچکی از آن را پرداخت می نمایند. در حوزه های علمیه شیعه، عمده ترین پشتیبانی اقتصادی موقوفات، صدقات و خمسی است که توسط مردم پرداخت می شود. اینان با قصد قربت و برای به دست آوردن خشنودی خداوند بر اساس آیه ذیل اقدام به محاسبه و پرداخت آن می کنند:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱؛ بدانید هر گونه غنیمت و سودی به دست آورید خمس (۱/۵) آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان پیامبر و یتیمان و مسکینان و اماندگان در راه [از آنها] است؛ اگر شما ایمان به خداوند دارید.

در این مبحث، مطالب بنیان گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی علیه السلام درباره مصرف

خمس و سهام شش‌گانه^۱ را جهت تبیین ذکر می‌کنیم:

و بالجمله مَنْ تدبّر فی مفاد الآیة و الروایات، یظهر له أنّ الخمس بجمیع سهامه من بیت المال و الوالی ولیّ التصرفّ فیهِ و نظره متّبع بحسب المصالح العامه للمسلمین و علیه إدارة معاش الطوائف الثلاثة من السهم المقرّر ارتزاقهم منه حسب ما یرى. كما أنّ أمر الزکوات بیده فی عصره، یجعل السهام فی مصارفها حسب ما یرى من المصالح، هذا کلّه فی السهمین؛

به‌طور کلی، کسی که در مفهوم آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...﴾ و روایات متعدد آن اندیشه و تأمل کند روشن می‌شود که خمس با توجه به همه سهم‌های شش‌گانه، جزء بیت‌المال مسلمین محسوب می‌گردد و والی، ولایت در تصرف و وظیفه رساندن آنها را به اهلس دارد و لازم است بر مسلمانان دستور ولی امر [امام معصوم علیه السلام و یا فقیه] خود را پیروی کنند و آنچه را او درباره مصالح عمومی فرمان می‌دهد اجرا کنند و بر ولی امر مسلمین است که زندگی طوائف سه‌گانه در آیه را [ایتام، فقرا و در راه ماندگان] بر اساس آنچه پیش‌بینی شده و مصلحت می‌داند اداره نماید؛ همان‌طور که فرمان چگونگی مصرف زکات و صدقات در دست فقیه جامع شرائط است و سهم‌های مذکور در آیه را بر اساس مصالح مسلمانان در جامعه به مصرف می‌رساند. آنچه مطرح شد راجع به سهم مبارک امام علیه السلام و سهم سادات می‌باشد.^۲

پس نتیجه می‌گیریم که مردم و وظیفه شرعی دارند تا خمس و زکات و حقوق واجبه خویش را به مرجع تقلید یا ولی فقیه خود بپردازند و خود نمی‌توانند خودسرانه به هر شکل که لازم دانستند مصرف کنند. این وظیفه ولی فقیه و یا مراجع معظم تقلید است

۱. خمس به شش بخش تقسیم می‌شود: ۱. سهم خدا ۲. سهم پیامبر ۳. سهم ذی‌القربی ۴. یتیمان ۵. فقرا ۶. در راه ماندگان.

۲. کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۶۲ [ص ۴۹۵ چاپ قدیمی].

که مصالح مسلمانان را در نظر بگیرند و هر جا که نیازمندتر بود، جهت تحکیم مبانی حکومت اسلامی و تبیین معارف نورانی آن هزینه کنند، زیرا رسیدگی به فقرا، رشد و توسعه فرهنگ دینی، مبارزه با تهاجم بیگانگان و جلوگیری از فرهنگ مبتذل غرب و نابودی معنویت در بین جوانان از بزرگ‌ترین وظایف و رسالتی است که مرجعیت شیعه به عهده دارد و در این راستا همه توان خویش را به کار می‌گیرد؛ نه آن‌که منطقه‌ای و یا قبیله‌ای فکر کند و نجات دیگران مورد نظر او نباشد.

۱۰. توسل به حضرت بقیه الله الأعظم (عج)

توسل به ولی الله الاعظم (عج) از بزرگ‌ترین وظایف عاشقانه‌ای است که هر عارف پاک باخته‌ای با آن آرامش می‌یابد و صبح و شامش را با آن قرین می‌سازد. توسل یعنی برای کسب فیض و نعمت بیشتر حق تعالی، او را واسطه قرار دادن و درخواست کمک از او برای حل مشکلات و به دست آوردن توفیقات بیشتر، زیرا او در این عصر، واسطه فیض حق - جل و علا - است.

در دعا و توسل منقول از ائمه علیهم‌السلام (گرچه مرسل است) در بند مربوط به حضرت بقیه الله می‌خوانیم:

يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ وَ الْخَلْفَ الْحُجَّةَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ [الْمَهْدِيُّ^۱] يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ
يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى
اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ؛

ای وصی امام حسن عسکری و ای جانشین حجت خداوند! ای به پاخاسته‌ای که انتظارت را می‌کشند [هدایت‌گر]! ای فرزند پیامبر خدا! ای حجت خدا بر همه مخلوق! ای آقای ما و ای سرور ما! همانا ما به شما رو آوردیم و شما را در نزد

۱. واژه «المهدی» را در مفاتیح الجنان می‌بینیم که در بحار الانوار وجود ندارد.

خداوند شفیع خود قرار دادیم و به شما توسل جستیم و شما را برای برآورده شدن خواسته‌های خود پیش رو قرار دادیم. ای ابرومند و صاحب عرض والا در نزد خداوند! برای ما در نزد خداوند شفاعت کنید.^۱

این گونه توسل و تمسک که از سوی ائمه معصومین علیهم‌السلام وارد شده، سبب شده است که بسیاری از افراد به او تمسک جویند و خداوند به برکت آنان خواسته‌ها و نیازمندی‌های آنان را بر آورد. امروز هم نباید غافل بود. او هم چون خورشید در پس پرده غیبت است. باید در مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از او استمداد کرد و به او متوسل شد. خداوند به برکت حضرت بقیه الله الاعظم (عج) همه مشکلات را بر ما و جامعه ما آسان می‌گرداند.

توسل در آموزه‌های دینی

قرآن کریم درباره توسل و تمسک به وسیله جهت قرب بیشتر به حق تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوا را پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

گرچه «وسيله» در آیه فوق معنای وسیع و گسترده‌ای دارد و می‌تواند مصادیق مختلفی را در برگیرد؛ همان‌طور که امیر بیان، مولی الموحدين علیه‌السلام ایمان به خدا و اعتقاد به رسول خدا و جهاد در راه خدا را بهترین وسیله معرفی می‌کند و نیز «لا اله الا

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۹.

۲. المائدة، آیه ۳۵.

«اللّه» و اقامه نماز و پرداختن زکات، روزه ماه رمضان، زیارت بیت اللّه الحرام (حج و عمره)، صله رحم، صدقه پنهانی و آشکارا و کارهای نیک^۱، همه را وسیله می‌داند و لکن باید گفت بعضی از مصادیق، چهره‌های روشن و بارزی هستند که برای هر انسان موخّدی وساطت آنان آشکار است و نیاز به تبیین و توضیح زیادی ندارد؛ همانند مقام انسان‌های صالح و شایسته در پیشگاه خداوند که هیچ منافاتی با توحید ندارد. حال به چند نمونه اشاره می‌نماییم:

۱. رسول خدا ﷺ وسیله آمرزش انسان‌های گناه‌کار است. در قرآن می‌خوانیم:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا
اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۲

اگر آنها هنگامی که به خویشتن ستم کردند و مرتکب گناهی شدند به سراغ تو [پیامبر] می‌آمدند و از خداوند طلب عفو و بخشش می‌کردند و تو برای آنان درخواست عفو و بخشش می‌نمودی، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.^۲

۲. در زمان عثمان، مرد گرفتار و نیازمندی کنار قبر پیغمبر خدا ﷺ آمد. دو رکعت نماز خواند و در دعای خود پیامبر را چنین وسیله قرار داد: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَآتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّكَ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي؛ پروردگارا! من از تو می‌خواهم و به واسطه پیامبرمان، محمد، پیامبر رحمت به سوی تو توجه پیدا می‌کنم. ای محمد! من به وسیله تو متوجه پروردگارت می‌شوم تا گرفتاریم را حل کنی.

راوی گفت: چیزی فاصله نشد که مشکل او حل گردید.^۳

۳. ائمه معصومین علیهم‌السلام از بارزترین مصادیق واسطه و وسیله آمرزش گناهان هستند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲. نساء، آیه ۶۴.

۳. سمهودی، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، ج ۳، ص ۱۳۷۳.

در ذیل آیه شریفه ﴿وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۱ آمده است:

عن النبي ﷺ: [الْوَسِيلَةُ] الْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ﷺ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ؛ امامان از فرزندان حسین ﷺ و سیله [آمرزش گناه] در نزد خداوند هستند. هر کس از آنان پیروی کند خدا را اطاعت کرده و هر کس برخلاف امر آنان رفتار کند خدا را معصیت کرده است. آنان ریسمان محکم و ناگسستنی و قابل اطمینان خدایند و آنان وسیله تقرب به خدا می باشند.^۲

حال با آن چه مطرح شد حضرت بقیة الله الاعظم (عج) از روشن ترین مصادیقی است که توسل به او سبب باز شدن گره ها و برطرف شدن گرفتاری ها و آمرزش گناهان و تقرب به سوی خداوند سبحان است. شاید زیباترین فراز ژرف و عارفانه ای که بتواند بیان گر مطلب فوق باشد، جمله معروف زیارت جامعه کبیره است؛ آن جا که می خوانیم:

يَكُمُ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَ فَرَّجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ وَ أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَ ائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَ الْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْجَاهُ الْعَظِيمُ وَ الشَّانُ الْكَبِيرُ وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ ...؛

به واسطه وجود پربرکت شما خداوند ما را از ذلت و خواری نجات بخشید و از امواج گرفتاری ها و سیاه بختی ها و ورطه هلاکت و از آتش جهنم رهایی داد. پدر و

۱. مانده، آیه ۳۵.

۲. فیض کاشانی، التفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۳.

مادر و همه هستی‌ام فدای شما باد. به خاطر وجود ذی‌جود شما، خداوند به ما توفیق آموزش و یادگیری دستورهای دین ما را به ما عنایت کرد و امور تباه شده دنیوی ما را به کارهای شایسته تبدیل کرد. دوستی و ولایت شما، توحید ما را کامل کرد و به نعمت‌های داده شده عظمت بخشید و شکاف‌ها و جدایی‌ها را از بین برد. دوستی شما موجب پذیرش اعمال واجب ما در نزد خداوند است. کسب دوستی و محبت شما بر ما واجب است و سبب کسب رتبه‌های والا در نزد خداوند خواهد شد. شما دارای مقام و جایگاه پسندیده‌ای هستید. خداوند جایگاه رفیع را به شما عنایت کرده و کارهای بزرگی را به شما واگذار نموده و شفاعت پذیرا را از آن شما دانسته است.^۱ حال نمونه‌ای از توسل به حضرت بقیة الله (عج) را ذیلاً می‌آوریم که چگونه مشکلات را حل می‌نماید:

عالم عارف و فرزانه، مرحوم میرزا اسماعیل سلماسی که خود امام جماعت در روضه مقدسه کاظمین علیه السلام بود گفته است: در ایامی که عالم بزرگوار و سید سند، علامه طباطبائی معروف به بحر العلوم در مجاورت بیت الله الحرام در مکه مکرمه به سر می‌برد، من هم همراه ایشان بودم و با عنایت معظم له نظارت بر کارها و تردهای نزد علامه بحر العلوم علیه السلام را انجام می‌دادم.

آقای سلماسی گفته است: علامه بحر العلوم رفت و آمد زیادی داشت. افراد مختلف از مذاهب گوناگون حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی و غیره نزد ایشان می‌آمدند و از دانش و علوم ایشان بهره‌مند می‌گشتند. بر همین اساس علامه دارای جاذبه و شجاعت و سخاوتی خاص بود و کمتر کسی به منزل ایشان می‌آمد که دست خالی برگردد. روزی به آقای بحر العلوم عرض کردم: مصارف ما زیاده شده و چیزی هم در دست نداریم. هر روز بر مراجعه کنندگان افزوده می‌گردد. علامه بحر العلوم در

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶، باب زیارة جامعة لجميع الانمة علیهم السلام.

فکر فرو رفت و چیزی هم پاسخ نداد. او بر اساس عادت و برنامه همیشگی، قبل از اذان صبح در مسجد الحرام حضور پیدا می‌کرد و مشغول زیارت و دعا و نیایش می‌شد. آن روز توسلی بیشتر پیدا کرد. بعد هم طوافی بر گرد کعبه عشاق انجام داد؛ گویا وعده دیدار را با خلیفه و جانشین خدا در روی زمین گذاشت. علامه به منزل برگشت و به درون اتاق مخصوص خود رفت. حالت انتظار سراسر وجود او را فرا گرفته بود. به من سفارش کرد که لازم نیست همانند هر روز قلیان حاضر کنی. چنانچه کسی درب منزل را کوبید، خود درب را باز می‌کنم و خود به استقبال خواهم رفت. فاصله‌ای نشد که درب منزل را کوبیدند. سید به در منزل رفت و در را باز کرد. شخص جلیل‌القدر با هیئت عربی داخل منزل شد و سپس در داخل اتاق سید نشست. سید بحرالعلوم در نهایت خضوع و خشوع دو زانو در برابرش نشست. او به من اشاره کرد که داخل نشوم و چیزی را نبرم. آن دو ساعتی را با یکدیگر نشستند و با یکدیگر به گفت‌وگو پرداختند. آن‌گاه مهمان برخاست. سید بحرالعلوم شتابان درب را باز کرد و دستش را بوسید. او هم بر ناقه خویش که در جلو درب خانه خوابانده بود سوار شد و رفت. سید بحرالعلوم با رنگی تغییر یافته برگشت و برگه براتی را که در دست داشت به من داد و فرمود: این حواله‌ای است برای مرد صراف که در نزدیکی کوه صفا مشغول صرافی است. به او بده و هر آنچه حواله شده بگیر. حواله را گرفتم و به نزدیک کوه صفا بردم. چون به نزدیکی صفا رسیدم، صرافی مشاهده کردم. مردی خوش سیما را در آن‌جا دیدم؛ گویا منتظر من بود. برخورد بسیار صمیمانه او مرا شیفته خود کرد. حواله را به وی دادم. او حواله را بر چشم خود گذاشت و سپس بوسید و بعد هم با مهربانی فراوان به من رو کرد و گفت: آقای سلماسی! برو و چند نفر را برای خویشتن کمک گیر تا تو را در رساندن اجناس به منزل آقای بحرالعلوم کمک کنند.

رفتم و چهار نفر باربر از افراد قابل اعتماد را آوردم. صراف به مقدار توان هر یک،

اسکناس همراه کرد؛ آنان هم، آنها را به منزل علامه بحرالعلوم منتقل نمودند. این امر سبب شد تا زمانی که همراه علامه بحرالعلوم در مکه مکرمه بودم آرامش خاصی بر من حاکم باشد و هرگز اضطراب و نگرانی اقتصادی نداشته باشم.

روزی تصمیم گرفتم به طرف کوه صفا بروم و با آن مرد صراف گفتم و گوی بیشتری داشته باشم و از حال وی جويا گردم و صاحب حواله‌ای را که ارائه کرده بودم بشناسم. به طرف کوه صفا رفتم؛ هر چه جست‌وجو کردم، نه صرافی دیدم و نه آن مرد خوش سیما را. از افراد زیادی پرس‌وجو کردم، همگی پاسخ دادند که در این جا هرگز صرافی نبوده است و کسی را نمی‌شناسند.

آقای سلماسی متوجه شد آن چه را دیده است سزی از اسرار ملک علام بوده و آن به واسطه برکات توکل سید بحرالعلوم - رضوان الله تعالی علیه - ایجاد گردیده است که پویندگان راه علوم آل محمد ﷺ را شامل شده است.^۱

این بود گوشه‌ای از وظایف و تکالیف انسان‌های عارف و علاقه‌مند به صاحب الزمان (عج) که در انجام کار خود هرگز کوتاهی نکرده و نمی‌کنند بلکه روز و شب از خداوند می‌خواهند تا تکلیف خود را انجام دهند که چنانچه توفیق زیارتش را پیدا کردند سرفراز باشند و دعای مستجاب او را همراه خود داشته باشد. از این رو بر لب چنین زمزمه می‌کنند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّ لَكَ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَكَ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَرْوُلُ أَبَدًا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّائِبِينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَيْهِ إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛^۲

۱. علامه نوری، نجم الثاقب، حکایت ۷۶، ص ۶۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱.

بار خدایا! در بامداد امروزم و همه روزهای زندگی‌ام با ولی تو پیمان می‌بندم و این تعهد را بر ذمه خویش می‌پذیرم و از آن هرگز قرار نمی‌کنم. بار خدایا! مرا از یاران او و کمک‌کارانش قرار ده و ما را فنای در او گردان و توفیق انجام خواسته‌های او را به ما عنایت فرما و پیش‌گامش قرار ده. بار خدایا! ما را حمایت‌گرش گردان و هر گاه چیزی را اراده کرد ما را پیش‌گام فرمانش قرار ده و توفیق شهادت را در پیش‌گاه با عظمتش نصیبمان گردان.

عنايت‌های قائم آل محمد (عج)

برکات حضرت مهدی (عج)

وجود پربرکت حضرت بقیة الله الاعظم (عج) در همه اعصار، واسطه فیض الهی است. او مجرای رسیدن رحمت و اسعه حق به همه موجودات و آفریدگان می‌باشد. عنايات و توجهات پر برکتش ابتدا بر مبنای فیاضیت خالق متعال به صورت تکوینی همه موجودات را شامل می‌شود. جمله معروف دعای شریفه عدیله چنین است:

و یُمنه رُزق الوَری و یُجوده تَبَّتْ الأَرْضُ وَ السَّمَاءُ؛ با دست پر قدرت او همه موجودات مادی روزی می‌خورند و نیازمندی‌های خود را به دست می‌آورند و به واسطه وجود پربرکت او، زمین و آسمان ثبات و استحکام خود را کسب می‌کنند، اما فیض خاص و عنايات ویژه شامل حال کسانی خواهد شد که خود را با اعمال خالصانه و رضایت‌بخش در صف پیروان و علاقه‌مندان و محبت‌انگیز در آورند و خود را به او نزدیک کنند. اعمال و کردار و هر آن‌چه از آنان صادر می‌شود در راستای اوامر و نواهی او باشد. او را مقتدا و امام خویش بدانند و همه چیز را به طور خلاصه در وجود او ببینند. رضایت او را رضای حق تعالی و خشم او را خشم حق تعالی به حساب

آرند. از نظر اینان قائم آل محمد (عج) محور تکوینی و تشریحی عالم است. حال با چنین دیدگاه‌ها و عملکرد خالصانه‌ای، از محبت‌های بیشتر او برخوردار می‌گردند. با توجه به آن چه گذشت، موجودات و افراد روی زمین به دو گونه از آن خورشید پر فروغ و جهان‌افروز استفاده می‌کنند و بهره‌مند می‌گردند:

الف) بهره‌برداری تکوینی

وضعیت موجود عالم و چینش جهان طوری است که تک تک گیاهان و حیوانات و دیگر موجودات این جهان از حرارت و نور خورشید بهره می‌گیرند. وضعیت انسان‌ها در جهان نسبت به قائم آل محمد ﷺ در زمان حضور و غیبت همین گونه است. در توقیع امام عصر (عج) به محمد بن عثمان بن سعید عمری آمده است:

و اما چگونگی بهره‌برداری از من در زمان غیبتم [صغری، کبری] هم چون بهره‌برداری از وجود آفتاب است؛ آن‌گاه که ابرها آن را از دیدگان پنهان سازند. من امنیت را برای زمینیان به ارمغان دارم؛ همان‌طور که ستارگان چنین نقشی را دارند. از آن‌چه به شما ربطی ندارد آن قدر سؤال و پرسش نکنید و برای دانستن چیزهایی که به اندازه لازم به شما گفته شده است، خود را به زحمت نیندازید و برای تعجیل فرج من زیاد دعا کنید، زیرا گشایش و فرج شما در آن است. سلام و درود بر اسحاق بن یعقوب و بر کسانی که هدایت الهی را دنبال می‌کنند.^۱

آن‌چه را نسبت به بقیة اللہ الاعظم (عج)، نایب دوازدهم رسول گرامی اسلام مطرح کردیم خداوند سبحان درباره وجود پر برکت رسول خدا ﷺ تصریح نموده است و این‌گونه بهره‌برداری را از وجود رسولش، عادی می‌داند:

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۹۰ و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۳۹، باب ذکر التوقیعات الواردة عن القائم ﷺ.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾؛
ای پیامبر! تا تو در میان آنان هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد و نیز تا آنان
استغفار کنند خدا عذابشان نمی‌کند.^۱

در جای دیگر او را ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۲ می‌نامد؛ یعنی وجود پربرکت پیامبرش
رحمت، عزت و نعمت، نه تنها برای این کُره خاکی است بلکه برکات و جودهای اش
برای همه جهانیان و در همه کرات ساری و جاری است و همگی از وجود او و نایب
معصومش بهره می‌گیرند. حال گاه به این نعمت بزرگ الهی توجه دارند و یا بدون
توجه بهره‌تکوینی می‌برند؛ همانند بهره‌گیری مردم و دیگر موجودات از گرما،
حرارت، نورانیت، جاذبه و دافعه خورشید و...

این بهره‌برداری تکوینی و استفاده انسان‌ها از محور عالم امکان، امری قطعی
است. حضرت حجت آن‌گاه که برای برخی از مردم و دوستان او تردیدی به وجود
آمد و در دل آنها شبهات و پرسش‌های مسموم مطرح گردید، در تویعی خطاب به
شیخ مفید^۳ آن چهره برجسته جهان تشیع مرقوم فرمود:

فإنا نحيط علماً بأنبائكم و لا يعزب عنا شيء من أخباركم و معرفتنا بالذلل الذي
أصابكم مذ جنح كثير منكم إلى ما كان السلف الصالح عنه شاسعاً و نبذوا العهد
المأخوذ وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون أتانا غير مهملين لمراعاتكم و لا ناسين
لذكركم و لولا ذلك لنزل بكم اللأواء و اضطلمكم الأعداء فاتقوا الله جلّ جلاله و
ظاهرونا على انتياشكم من فتنة قد أنافت عليكم يهلك فيها من حمّ أجله و
يحمى عنها من أدرك أملة و هي أمارة لأزوف حركتنا و مباتتكم بأمرنا و نهينا و
الله مّتمّ نوره و لو كره المشركون، اعتصموا بالتقيّة من شبّ نار الجاهليّة...؛

۱. انفال، آیه ۳۳.

۲. انبیاء، آیه ۱۰۷.

ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از وضعیت و احوال شما بر ما پوشیده نمی‌باشد و نسبت به آنچه از گرفتاری‌ها و مشکلات تحمل می‌کنید و مبتلا شده‌اید اطلاع داریم، زیرا زمانی که بسیاری از شما در دوران امامان شایسته قبل، کناره‌گیری کردند و غبار ذلت را بر چهره خود پذیرفتند و پیمان‌های خویش را شکستند. گویا آنان نمی‌دانند ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌نمودند. پس تقوا را پیشه خود کنید و از چنین گمان‌هایی پرهیزید و ما را بر بیرون رفتن از این فتنه‌ها و آزمایش‌های سنگین یاری دهید و خود را نجات بخشید، زیرا این فتنه‌ها، بسیاری را فرا گرفته است و نابود کرد آن کسی را که اجلس رسید و مانع شد کسی را که آرزوها و آمال خود را شناخت و این چیزی است که ما را در حرکت ما یاری می‌دهد و شما را به اوامر و نواهی آشنا می‌سازد؛ گر چه مشرکان را ناخوشایند آید. شما هرگز تقیه را فراموش نکنید و در برابر شعله‌های آتش نادانی و لجاجت‌ها از آن بهره‌گیری کنید.^۱

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

لو بقیت الأرض يوماً واحداً بلا امام منّا لساخت الأرض بأهلها و لعذبهم الله بأشدّ عذابه و ذلك لأنّ الله جعلنا حجّة فی أرضه و أماناً لأهلها لم یزالوا بأمانٍ من أن تسیخ بهم الأرض مادّنا بین أظهرهم فاذا أراد أن یهلكهم و لا یمهلهم و لا ینظرهم ذهب بنا من بینهم ثمّ یفعل الله ما یشاء؛

چنانچه زمین یک روز از حجّت و امام [معصوم] منسوب به ما خالی بماند، زمین اهلش را فرو می‌برد و خداوند با سخت‌ترین عذاب آنان را شکنجه خواهد نمود، زیرا خداوند ما را حجّت خودش در زمین قرار داده است و توسط ما امنیت و

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵. (ذکر طرف منا خرج ایضاً عن صاحب الزمان (عج)).

آرامش را ایجاد کرده است و تا زمانی که ما در میان شما هستیم، زمین کسی را فرو نمی‌برد و آن‌گاه که خداوند بخواهد هلاک نماید و نظر رحمتش قطع شود و نخواهد مهلت دهد، ابتدا ما را از میان شما می‌برد و سپس هر چه بخواهد انجام خواهد داد.^۱

ب) بهره‌برداری اختیاری

توجه به حضرت بقیة الله برای آرامش و قرب بیشتر به خداوند منان و برای بهره‌برداری از نعمت‌های او، دومین نوع بهره‌برداری است. این‌گونه بهره‌برداری، تشریحی و اختیاری است که هر انسان به هر اندازه که به آن بزرگوار تمسک جوید و توسل پیدا کند و او را واسطه قرار دهد، بهره‌برداری‌اش بیشتر خواهد بود و همین عمل سبب می‌شود هم‌آهنگی بیشتر در پیروی از آن اسوه الهی پیدا شود و سبب نجات و رهایی از انحراف‌های نفسانی و عذاب الهی گردد. در زیارت امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام می‌خوانیم:

وَجَّهْتُ سَلَامِي إِلَيْكَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْكَ - وَ جَعَلْتُ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْكَ،
مَا خَابَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكَ وَ لَجَأَ إِلَيْكَ...؛ درود من بر تو ای امیر مؤمنان علیه السلام! درود همیشگی
و گاه‌گاه خداوند بر تو - کسی که قلب‌های برخی از مردم به سوی تو میل دارند - هرگز
ضرر نمی‌کند آن کس که به شما چنگ زند و تمسک جوید و شما را پناه‌گاه خویش
قرار دهد.^۲

حال چگونه توسل جستن و پیروی کردن و بهره‌گیری را از نمونه ذیل بیاموزیم:
حکم بن عتیه گفته است: در محضر امام یاقرب علیه السلام بودم. عده‌ای از شیعیان در خانه
امام خود اجتماع کرده بودند. در آن هنگام پیرمردی قد خمیده عصازنان وارد منزل

۱. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۳۱، باب معرفة أن الله (تع) لا يخلق الأرض.

۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۸۷.

شد. او در جلو درب ورودی ایستاد و گفت: السلام عليك يا بن رسول الله ورحمة الله و برکاته. امام باقر علیه السلام پاسخ داد: و عليك السلام ورحمة الله و برکاته. آن گاه رو به جمعیت کرد و بر آنان جداگانه سلام نمود. بعد هم همگی پاسخ او را دادند. بعد از چند لحظه، رو به امام باقر علیه السلام کرد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! مرا در نزدیکی خود جای ده، فدایت شوم! پس سوگند به خدا! من شما را دوست دارم و هر آن کس را که شما را دوست بدارد نیز دوست دارم. قسم به خدا! این دوستی به خاطر دنیا نخواهد بود. همانا من نسبت به دشمن شما خشم می ورزم و از آنان بی زاری می جویم و این خشم و نفرت به خاطر امور شخصی من با آنان نیست. سوگند به خدا! آن چه را شما حلال و یا حرام بدانید من نیز آن را حلال و حرام می دانم و من انتظار فرج شما را می کشم. آیا امید نجاتی برایم هست؟ (خداوند مرا فدای شما کند).

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: نزدیک بیا، نزدیک بیا. تا این که او را در کنار خود جای داد و نشان داد. بعد فرمود: ای پیر مرد! کسی همانند تو نزد پدرم، علی بن الحسین علیه السلام آمد و همانند تو چنین پرسشی کرد. پدرم پاسخ داد: چنان چه در این حال و با این اعتقاد بمیری، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده ای و بر او و [جدّم] علی بن ابی طالب علیه السلام و [عمویم] حسن بن علی و [پدرم] حسین بن علی و بر من علی بن حسین علیه السلام میهمان خواهی بود. در آن حال قلبت آرام و دلت سرد و چشمانت پر نور خواهد بود. فرشتگان الهی با گل و گیاه به همراه بزرگوارترین نویسندگان اعمال به استقبال تو خواهند آمد. این نعمت ها آن زمانی است که جان بر گلو رسد. [حضرت باقر علیه السلام به گلوی خویش اشاره کرد و فرمود:] و چنان چه با این اعتقاد زلال و توسل و تمسک زیبا به زندگی خویش ادامه دهی، آن چه را خداوند برایت تشییع کرده، خواهی دید و با ما در برترین جایگاه بهشت خواهی بود.

پیر مرد با شگفتی و تعجب فراوان سؤال کرد: چگونه ممکن است؟!

امام باقر علیه السلام بار دیگر سخنان خویش را تکرار کرد. در آن حال پیرمرد اشک می‌ریخت و گونه‌هایش از اشکش تر شده بود که او هم آن مطالب زیبا را برای اهل مجلس تکرار می‌نمود و می‌گفت: من با شما در بهشت خواهم بود. [پیرمرد بر روی زمین افتاد].

امام محمد باقر علیه السلام اشک‌های پیرمرد را از صورتش می‌گرفت و بر فضای مجلس [صورت دیگران] می‌افشاند.

آن‌گاه پیرمرد سر خود را از زمین بلند کرد. امام علیه السلام دستش را گرفت. او دست حضرت باقر علیه السلام را بوسه می‌زد و بر چشمان و صورت خویش می‌مالید. سپس [به نشانه تبرک] دستان آن حضرت را بر سینه و بدن خود مالاند. بعد از جای خود بلند شد و از اهل مجلس خداحافظی کرد.

امام باقر علیه السلام در پی او نگاه می‌کرد. بعد رو به مردم، فرمود: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ هَذَا؛ هر کس دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند به این مرد نگاه کند.

حکم بن عتیبه می‌گوید: هرگز مجلسی محزون و با نشاط و مؤثر همانند این مجلس ندیدم.^۱

امام عصر در میان مردم

حال با توجه به این‌که حضرت حجت (عج) در میان مردم حضور مستمر دارد، می‌توان از وجودش بهره برد؛ چرا که وجود این موهبت بزرگ در همه حال قابل استفاضه و بهره‌برداری است.

امام صادق علیه السلام درباره صاحب الزمان (عج) فرمود:

۱. کافی (الروضة)، ج ۸، ص ۷۶-۷۷، ح ۳۰ و بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۱، ح ۳.

او همانند یوسف پیامبر علیه السلام است و شباهتی بسیار قوی دارد. او با برادران خویش گفت و گو می کرد لکن او را نمی شناختند تا این که خود فرمود «أنا يوسف». سپس او را شناختند، در حالی که فاصله بین او و آنان و پدر مضطربش هجده روز بیشتر نبود. آن گاه امام صادق فرمود: آنان از او، قبل از شناخت بهره می بردند، ولی بعد از شناخت بهره بیشتر گرفتند. آیا خداوند قادر نیست این گونه با ذخیره خود در روی زمین عمل کند؟ ... أَنْ يَكُونَ صَاحِبُكَ الْمَظْلُومُ، الْمَجْحُودُ حَقَّهُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ...؛ همانا صاحب شما ستم دیده و مظلوم و حق او انکار گردیده است، صاحب این امر در میان آنها راه می رود. در بازارهایشان رفت و آمد می کند. روی فرش هایشان گام بر می دارد، ولی او را نمی شناسند؛ مگر خداوند به او اجازه دهد که خودش را معرفی کند.^۱

در روایتی دیگر از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است که فرمود:

فَوَ رَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ، مَاشِيَةٌ فِي طُرُقَاتِهَا دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا، جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا، يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ يُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ، يَرَى وَ لَا يُرَى إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ نِدَاءِ الْمُتَنَادِي مِنَ السَّمَاءِ ذَلِكَ يَوْمُ سُرُورٍ وَ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ شَيْعَةِ عَلِيٍّ علیه السلام؛ سوگند به خدای علی! حجت خدا در میان آنها است. در کوچه و بازار آنها گام بر می دارد و بر خانه های آنها وارد می شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می پردازد و گفته های مردم را می شنود و بر اجتماعات آنان داخل می گردد. به آنان سلام می دهد. او مردمان را می بیند و لکن از دیده ها تا زمان ظهور و فرجش ناپیدا است و هنگامی که وعده الهی فرا رسد و ندای روح بخش آسمانی شنیده شود، آن زمان، روز شادی فرزندان علی [بن ابی طالب علیه السلام] و شیعیان آن حضرت فرا خواهد رسید.^۲

۱. نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۱۶۴.

۲. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۷۰.

عنایات خاصه حضرت مهدی (عج)

۱. پاسخ به درخواست و استغاثه

ارادتمندان و علاقه‌مندان به صاحب الزمان (عج) به هنگام گرفتاری‌های فردی و اجتماعی، اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، روانی و نظامی هرگز از او غافل نشده‌اند، بلکه او را محترم راز خود و اسرار خلقت دانسته، مشکلات خویش را با او در میان گذاشته‌اند و به او متوسل شده‌اند و استغاثه جسته‌اند پاسخ خویش را شنیده و به درمان درد خویشان رسیده‌اند و قدرت لایزال خداوند از آستین حضرت بقیة الله الاعظم (عج) به سراغشان آمده و کمکشان نموده است، زیرا او همانند دیگر امامان معصوم است و هر آن‌چه پیامبر ﷺ درباره آنان فرموده است، به طور یقین درباره آن ذخیره الهی نیز صادق است. رسول خدا ﷺ فرمود: هُوَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ خَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ وَ كَهْفُ الْمُسْتَجِيرِينَ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ^۱؛ او زعیم مسلمانان است و ولی امر مؤمنین است. جانشین خدا بر جهانیان است. فریادرس گرفتاران است. پناهگاه در ماندگان است و حجت خدا بر همه آفریدگان اوست.

در خصوص دست‌رسی به امام دوازدهم در عصر غیبت امام علی الهادی ﷺ به محمد بن الفرج فرمود: وَ الطَّرِيقُ مَفْتُوحَةٌ إِلَى إِمَامِكَ لِمَنْ يُرِيدُ اللَّهَ - جَلَّ جَلَالُهُ - عِنَايَتَهُ بِهِ وَ تَمَامَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ؛ برای رسیدن به امام معصوم و دست‌رسی به پیشوایت، راه باز است، برای کسی که عنایت خداوند شامل حالش شود و بخواهد تمام نعمتش را به وی احسان کند.^۲

۱. طبری، بشارة المصطفى ﷺ لشيعة المرتضى، ص ۳۰۸، ح ۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۶.

حضرت مهدی علیه السلام در نامه شریف خود به شیخ مفید رحمته الله نوشت: **سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ، الدَّاعِي إِلَيْهِ بِكَلِمَةِ الصِّدْقِ... وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهُمُ اللَّهَ لِبَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ**؛^۱ درود خدا بر تو ای یاور حق که مردم را با صداقت و راستی به خدا دعوت می کنی...! همانا اگر شیعیان ما - خداوند به آنان توفیق اطاعت و بندگی اش را عنایت فرماید - قلب هایشان را در وفای به پیمان با ما یکی می کردند و متفق می شدند، ملاقات پربرکت ما برای آنان به تأخیر نمی افتاد، بلکه با ملاقات [و تشریفی که] بر اساس معرفت شامل حال آنان می شد سعادت به سرعت سراغشان می آمد. پس دوری و محرومیت از فیض ملاقات نیست مگر به خاطر آن چه را که انجام داده اند و ما آن را کراهت داریم و خوش آیند ما نیست و ما بر گفتار و کردار آنان متأثر شده ایم و آن را از آنان نمی پسندیم. خداوند مددکار ماست و ما را کفایت می کند و بهترین وکیل در امور ما است و درود خدا بر سرور ما، کسی که بشارت دهنده و انذارکننده بود. او محمد [بن عبدالله] و اهل بیت پاکش می باشد. درود بر او و آلش باد.^۲

محرومیت از ملاقات به خاطر معصیت

سؤال: چرا توفیق ملاقات و تشریف پیدا نمی کنیم و به خواسته های ما پاسخ نمی دهند؟

پاسخ: ابتدا باید گفت: آیا شما به خواسته ها و انتظار امام زمان خویش عمل کرده اید که چنین انتظار و توقعی را دارید؟! شما فقط در گرفتاری ها و مشکلات خود به یاد او

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۲. نامه فوق از ناحیه مقدسه در اول شوال ۴۱۲ هـ ق صادر گردید.

هستید و او را صدا می‌زنید و هرگز تصور نمی‌کنید که این امت در برابر امام معصوم خویش وظایف و تکالیفی دارد، چنان‌چه به تکالیف خود عمل کرد، نوبت انتظار و توقع و طلب استغاثه و بیان نیازمندی‌ها می‌رسد. در آن زمان او در کمترین فرصت، پاسخ شما را خواهد داد.

ثانیاً: چه بسا او را می‌بینید و به خواسته خویش می‌رسید و لکن او را نمی‌شناسید و بر آوردن حاجات خویش را از جانب او نمی‌دانید، مگر ممکن است (امامی که در میان جمع زندگی می‌کند و صبح‌گاهان و شام‌گاهان همراه مردم است و برای ما و همه دعا می‌کند) او را نبینیم؟! بله. او را می‌بینیم و از وجودش بهره‌مند می‌شویم، ولی نمی‌شناسیم.

ثالثاً: چنان‌چه انسانی بخواهد او را ملاقات کند و تشرّف حاصل شود و مطالب خویش را با او در میان بگذارد و در کنارش از دیدارش بهره‌ای وافر برد، باید تکالیف محوّله در زمان غیبت را خوب انجام دهد و معصیت نکند، زیرا گناهان قلب او را به درد می‌آورد و او را از معصیت‌کار متنفر می‌سازد. فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه بر منبر مسجد جامع آن شهر در بر گیرنده پاسخ فوق است. امام جعفر صادق علیه السلام به عمر بن مفضل رضی الله عنه فرمود: **إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ: إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ فِتْنًا مُظْلِمَةً عَمِيَاءَ مُنْكَسِفَةً لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا النَّوْمَةُ. قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا النَّوْمَةُ؟ قَالَ: الَّذِي يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْطِي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ. ثُمَّ تَلَا: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾^۱**

همانا امیر مؤمنان علیه السلام بر روی منبر مسجد جامع کوفه در برابر مردم فرمود: همانا در نسل‌های آینده شما آزمایش‌ها و فتنه‌های تاریک کور و مبهمی به وجود می‌آید که نجات نمی‌یابد احدی را مگر «نومه» [آن کسی که در فتنه‌ها آرام و ساکت است و از خود عکس‌العملی نشان نمی‌دهد]. سؤال شد: امیر مؤمنان! «نومه» چه کسی است؟!

پاسخ داد: کسی که مردم را می‌شناسد، ولی مردم از او شناختی ندارند. بدانید همانا کره زمین از حجت خدا خالی نخواهد ماند و همیشه در میان مردم حضور دارد. ولکن خداوند مردمی را که به خاطر ظلم و ستم و نادانی و اسراف کردن در امور خویش جفا کرده‌اند، کور و نابینا می‌کند و از دیدن او محروم می‌گردند و چنانچه زمین یک ساعت از حجت خدا خالی بماند، زمین اهلش را فرو می‌برد. بلی. حجت خدا مردم را می‌بیند و می‌شناسد ولکن مردم او را نمی‌شناسند؛ همان‌طور که حضرت یوسف علیه السلام مردم [و برادران خویش] را می‌شناخت، ولی آنان وجود او را منکر بودند و وی را نمی‌شناختند. سپس امیر مؤمنان علیه السلام آیه ذیل را تلاوت فرمود: «افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر این که او را استهزاء کردند».^۱

گویا امیر مؤمنان فرمودند که بودن امام زمان (عج) در میان آن جمع بی‌اثر است. آنان از وجود او و ملاقات با او و تشریف در نزد او بی‌بهره هستند. پس حجت خدا (عج) در میان مردم هست ولکن این تشنگان به خاطر گناه از آب زلال و گوارا بهره‌مند نمی‌گردند.

۲. بررسی پرونده اعمال بندگان با عنایت خاص

عرضه پرونده اعمال بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر امامان معصوم در

۱. نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۱۴۰، ب ۱۰، ح ۲، باب ما رُوِيَ في غيبة الامام المنتظر الثاني عشر - عليه السلام - و

بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۱۲، ح ۸

زمان امامت آنان از جمله عقایدی است که محدثان و مفسران عالی قدر بر آن اصرار ورزیده‌اند و در جاهای مختلف بر آن تصریح کرده‌اند. قرآن کریم می‌گوید: ﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۱؛ بگو عمل کنید! خداوند و پیامبرش و مؤمنان [خاص] اعمال شما را می‌بینند و به زودی به خداوند دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید و شما را به آنچه عمل کرده‌اید آگاه می‌سازند.

محدثان و راویان عالی مقدار روایات زیادی را ذکر کرده‌اند و این‌که عرضه اعمال بر پیامبر خدا ﷺ و جانشینان معصوم او در هر هفته یک‌بار و یا هر روز و یا بیشتر، مورد کاوش و جرح و تعدیل و نقادی قرار داده‌اند و بر آن اساس، احادیثی را نقل کرده‌اند. مرحوم شیخ حر عاملی و علامه نوری، بابتی را به همین منظور آورده‌اند و در آن ده‌ها روایت مختلف ذکر کرده‌اند؛ مثل «باب وجوب الحذر من عرض الأعمال على الله ورسوله و الأئمة (علیهم السلام)»؛ باب لزوم توجه و ترس از عرضه اعمال و کردار بندگان بر خدا و پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام).^۲

حال با توجه به مطالب فوق باید گفت: عرضه و نشان دادن پرونده اعمال به حضرت بقیة الله الاعظم (عج) جهت ارزیابی، از جمله امور مسلمی است که روایات بر آن دلالت دارد و آن حضرت به هنگام ملاحظه و رؤیت متأثر می‌گردد. گاهی دعا می‌کند و درخواست توفیق بیشتر می‌نماید و گاه طلب استغفار و آمرزش برای صاحب پرونده خواهد نمود.

ابوسعید خدری گفته است: در محضر رسول خدا ﷺ بودم. عمار بن یاسر در آن جا بود و عرض کرد: دوست داشتم در میان ما عمری طولانی همانند نوح پیامبر ﷺ

۱. توبه، آیه ۱۰۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، باب ۱۰۰، ص ۱۶۱ و وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۰۷، باب ۱۰۱.

می کردی و ما بهره بیشتری می بردیم. رسول خدا ﷺ فرمود: يَا عَمَّارُ حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ وَ وَفَاتِي لَيْسَ بِشَرٍّ لَكُمْ أَمَّا فِي حَيَاتِي فَتُحَدِّثُونَ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لَكُمْ وَ أَمَّا بَعْدَ وَفَاتِي فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَحْسِنُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ أَهْلِي بَيْتِي فَإِنَّكُمْ تُعْرَضُونَ عَلَيَّ (وَ عَلَيَّ أَهْلِي بَيْتِي) وَ أَسْمَاؤُكُمْ وَ أَسْمَاءُ آبَائِكُمْ وَ قَبَائِلِكُمْ فَإِنْ يَكُنْ خَيْرًا حَمِدْتُ اللَّهَ وَ إِنْ يَكُنْ (سِوَى ذَلِكَ) أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِيذُنُوبِكُمْ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - ﴿وَقُلِ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛ ای عمار! زندگی من برای شما همراه با برکت و خیر است و مرگ من، امر شر و بدی نخواهد بود. شما در حیات و زندگی من گناه می کنید و من برای شما از خدا آمرزش می خواهم و لکن بعد از مرگ من بر حذر باشید و از خدا بترسید [حدود و احکام او را مراعات کنید] و بازیابی کامل بر من و بر اهل بیتم درود بفرستید. [برای من و اهل بیتم دعا کنید.] همانا پرونده اعمال شما به من (و اهل بیتم) عرضه خواهد شد. نام شما و پدران شما و قبائل شما در آن محفوظ است. پس چنانچه کار خیری انجام داده باشید خدا را سپاس می گویم و چنانچه غیر از اعمال خیر وجود داشته باشد برای گناهان شما از خداوند آمرزش می خواهم و استغفار می کنم. در آن هنگام خداوند آیه شریفه ﴿وَقُلِ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ...﴾ نازل کرد: «بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند».^۱

در پایان روایت فوق و دیگر روایات آمده است: مقصود از کلمه «مؤمنون» در این آیه، امامان و پیشوایان معصوم از آل محمد ﷺ هستند. یعقوب بن شعیب از امام صادق ﷺ پرسید: مقصود از واژه «مؤمنون» در آیه شریفه ﴿وَقُلِ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ چیست؟ امام ﷺ فرمود: هُمُ الْإِمَامَةُ ﷺ؛ اینان پیشوایان معصوم بعد از رسول خداوندند.^۲

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۳، شماره مسلسل ۱۳۷۸۸، ح ۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۰۷، شماره مسلسل حدیث ۲۱۱۰۴ و ۲۱۱۲۲.

برید عجلی گفته است: درباره آیه فوق از امام باقر علیه السلام پرسیدم، فرمود:
 مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ وَ لَا كَافِرٍ فَيُوضَعُ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يُعْرَضَ عَمَلُهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ
 عَلَى عَلِيِّ وَ هَلُمَّ جَرًّا إِلَى آخِرِ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعِبَادِ؛ هر مؤمن و کافری که از
 دنیا برود، او را در خانه قبر نمی‌گذارند مگر این که اعمال و کردار گذشته او بر رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب [عرضه می‌گردد که این شیوه در زمان هر امامی به
 اجرا در خواهد آمد تا آن امامی که خدا اطاعت او را بر بندگانش واجب نموده است.^۱

۳. عنایت ویژه به شیعیان

در برخی روایات آمده است که امامان معصوم، شیعیان خویش را مورد عنایت و
 تفضل خاص قرار می‌دهند و بر پرونده آنان نظر کریمانه‌ای خواهند افکند؛ همان‌طور
 که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به موسی بن یسار فرمود: أَمَا عَلِمْتَ أَنَا مَعَاشِرَ الْأَئِمَّةِ
 تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحًا وَ مَسَاءً فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى
 الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ؛ آیا می‌دانی همانا موقعیت ما،
 امامان معصوم این است که اعمال شیعیان ما هر بامداد و شبان‌گاه به ما عرضه می‌گردد؟
 اگر در پرونده اعمال آنان کوتاهی [نسبت به واجبات و محرمات و...] مشاهده شود از
 خداوند درخواست گذشت و چشم‌پوشی خواهیم نمود و چنان‌چه دارای اعمال زیبا
 و والا باشند از خداوند تشکر می‌کنیم و برای صاحبش درخواست زیادی خواهیم نمود.^۲

۴. حضور در موسم حج ابراهیمی و همراهی با زائران بیت الله الحرام

مراسم حج واجب در ماه ذی حجه، بزرگ‌ترین جلوه اجتماع توحیدی سالانه

۱. همان، ج ۱۶، ص ۱۱۳، شماره مسلسل حدیث ۲۱۱۲۳.

۲. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۴ و بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۸.

انسان‌های موحدی است که بندگی خویش را به مرحله ظهور و بروز می‌گذارند. این مانور عظیم، جلوه‌ای از هماهنگی فطری، معنوی و تسلیم بودن انسان‌های موحد در برابر خالق یکتاست. کنگره عظیم سیاسی - الهی حج مظهر اقتدار، یک‌دلی، یک‌رنگی و اندیشه توحیدی اسلامی است؛ اندیشه‌ای که زیربنای ساختار توحید کلمه و وحدت یک‌پارچه موحدان در برابر شیاطین بزرگ و ابرقدرت‌ها است.

لباس احرام، تلبیه^۱ شعار واحد میلیون‌ها انسان محرم، طواف گرد خانه معشوق، سعی و تلاش برای موحد شدن، سر تراشی و حلق، برائت و بی‌زاری از دشمنان قسم خورده دین و مکتب، هجوم یک‌پارچه جهت نابودی دشمن، آن‌هم با سلاح واحد و شعار واحد و... آیا می‌تواند بدون امیر الحاج معصوم و منهای خلیفه خدا در روی زمین و محور عالم امکان یعنی حجة بن الحسن المهدی، صاحب الزمان (عج) تحقق پذیرد و به اجرا در آید؟! مسلم باید گفت: خیر، زیرا حج بدون حضور حضرت بقیة الله الاعظم (عج) در چنین موسم بزرگی، حج نخواهد بود. حج بدون او عرفان، معنویت، صفا و حقیقت ندارد. حج بدون صاحب الزمان (عج)، گردش بر خانه معشوق بدون عشق است که نتیجه آن پاسخ نشنیدن است.

عبید بن زراره گفته است از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: *يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ؛* مردم [حاجیان] امام زمان خودشان را نمی‌یابند، در حالی که او در موسم حج حاضر است، اما آنها او را نمی‌بینند.^۲

حضرت مهدی، دوازدهمین جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنگره سالانه حج، در عرفات، مشعر الحرام، منا و مسجد الحرام حضور به هم می‌رساند و همانند دیگران مناسب خویش را به جا می‌آورد و لکن قبولی حج دیگر زائران بیت الله الحرام بنا

۱. تلبیه: لَئِيكَ، اللَّهُمَّ لَئِيكَ، لَئِيكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَئِيكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ، لَئِيكَ.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۷۰، ح ۷.

پذیرش و امضای اوست؛ همان‌طور که بسیاری از زائران عارف آن را در عالم رؤیا و واقع دیده‌اند و شنیده‌اند.

عبدالله بن جعفر خمیری گفته است بعد از موسم حج به محضر نایب خاص حضرت بقیة الله الاعظم (عج)، محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه رسیدم. از او پرسیدم: آیا صاحب الامر علیه السلام را ملاقات کردی؟ او در مراسم حضور داشت؟ پاسخ داد: نَعَمْ وَ آخِرُ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي؛ بلی. آخرین لحظه‌ای که وی را ملاقات کردم در کنار کعبه و خانه خدا می فرمود: بار خدایا! آنچه را به من وعده دادی خود آن را قطعی کن و زمانش را برسان.^۱

هم‌چنین محمد بن عثمان عمری گفته است: رَأَيْتُهُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَارِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ؛ دیدم حضرت صاحب الزمان - صلوات الله علیه - را در حالی که به پرده کعبه در ناحیه «مستجار»^۲ چنگ زده بود و ملتسمانه مناجات می کرد و می گفت: بار خدایا! به واسطه [فرج] من، انتقام خویش را از دشمنان خودت بگیر [و در آن سرعت بخش].^۳

محمد بن عثمان عمری، خود به زیارت بیت الله الحرام رفته بود تا در غیبت صغری جواب‌گوی بعضی از امور زائران و حجاج بیت الله الحرام باشد. عده‌ای از او خواستند به خدمت حضرت مهدی علیه السلام تشریف پیدا کنند. از وی پرسیدند: آیا امام عصر (عج) در موسم حضور داشته‌اند؟ او در پاسخ همگی گفت: وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيُخْضِرُ الْمُؤَسِّمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرُونَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛ سوگند به خدا!

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۳۱۱۵ و وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۹، ح ۱۷۶۹۰.

۲. مستجار، قسمتی از کعبه کنار رکن یمانی است و مقابل درب فعلی کعبه واقع شده است، زیرا قبل از تجدید بنا در زمان گذشته، درب دیگری مقابل درب فعلی در ضلع جنوبی بود. زائر جهت پناه بردن به خدا از آتش جهنم بدان قسمت پناهنده می‌گردد. (طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۵۳).

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۳۱۱۵ و شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۶۴.

همانا صاحب الامر و امام زمان شما در موسم حج در هر سال شرکت می‌کند. آن حضرت مردم را می‌بیند و آنان را می‌شناسد و مردم او را می‌بینند و لکن او را نمی‌شناسند.^۱

۵. تفقد و دل‌جویی از اولیا به هنگام مرگ

از دیگر عنایات منجی عالم بشریت نسبت به انسان‌ها، فریادرسی و تفقد به هنگام مرگ و خروج روح از بدن است؛ لحظات حساس و به یاد ماندنی که هر کس از آن حالت، وحشت و اضطراب دارد و بر خود می‌لرزد؛ «همان‌طوری که در روایات آمده است از موسی به عمران - علی نبینا و آله و علیه السلام - سؤال شد: یا أھون الانبیاء موتاً کیف وجدت الموت؟»؛ ای کسی که در میان انبیا [علیهم صلوات الله] راحت‌ترین مرگ را در پیش داشتی [عزرائیل نارنج خوشبوئی را به موسی علیه السلام داد. وقتی او استشمام کرد با خروج هوا از تن، جان موسی علیه السلام به ملکوت اعلی رفت.] چگونه مرگ و حالات او را یافتی و بر تو چه گذشت؟ موسی علیه السلام پاسخ داد: کشاة تسلیخ و هی حیة؛ همانند گوسفند زنده‌ای بودم که در حال حیات، پوست او را از بدنش جدا می‌کردند تا سپس قطعه قطعه شود.^۲

امام موسی بن جعفر علیه السلام بارها در مناجات‌های خویش می‌گفت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ^۳؛ بار خدایا! از تو آسایش و آرامش به هنگام مرگ را خواستارم و نیز گذشت و بزرگواری‌ات را به هنگام حساب‌رسی می‌طلبم.

حال با توجه به این مرحله و حشتناک از مراحل تکاملی انسان و انتقال از جهان

۱. همان، ح ۳۱۱۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۳ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰.

۲. علامه میرداماد، مناهج الشارعیین، ص ۵۹۰.

۳. الفروع من الکافی، ج ۳، ص ۳۲۳، ح ۱۰ و تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۵، ب ۱۳.

مادی به جهان آخرت، تکیه‌گاه و منجی و فریادرسی هم‌چون حجة بن الحسن (عج) چه ارزش والایی دارد! او در این لحظات حسّاس و وحشتناک بر بالین افراد می‌آید و تا آنان امام زمان خویش را نبینند از این جهان به دار باقی منتقل نخواهند شد و مسیر بعدی خویش را طی نخواهند کرد، زیرا او راه را نشان می‌دهد. توسط او درب‌های رحمت الهی باز می‌گردد و از نعمت دائمی برخوردار می‌شود و لبخند موفقیت‌آمیز بر لبان و چهره مؤمن آشکار می‌شود و از جانب دیگر بدون وجود پربرکت او و با خشم او، عذاب‌های دردناک شامل جنایت‌کاران و اهل معصیت و دنیاپرستان خواهد شد و از آن‌جا به سوی جهنم و آتش سرازیر می‌گردند. پس آخرین امضا یعنی امضای خروج از این جهان و ورود به بهشت برین و یا آتش دوزخ در دست اوست و او همانند جدش، امیر مؤمنان علیه السلام قسیم الجنة و النار (تعیین‌کننده بهشتیان و دوزخیان) است.

اصبغ بن نباته گفته است در محضر مولایم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودم. حارث همدانی به همراه جمعی از شیعیان به دیدار آن حضرت تشریف پیدا کرد. حارث مریض بود و با سختی قدم بر می‌داشت. همین‌که علی بن ابی طالب علیه السلام متوجه آمدن او شد، چند قدمی به استقبال وی رفت، زیرا برای حارث قدر و منزلت والایی قائل بود. حضرت امیر مؤمنان علیه السلام پس از خیر مقدم و سخنان کوتاهی فرمود: **أَبَشْرُكَ يَا حَارِثُ لَتَعْرِفَنِي عِنْدَ الْمَمَاتِ وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ وَ عِنْدَ الْحَوْضِ وَ عِنْدَ الْمُقَاسِمَةِ. قَالَ الْحَارِثُ: وَ مَا الْمُقَاسِمَةُ؟ قَالَ علیه السلام: مُقَاسِمَةُ النَّارِ، أَقَاسِمُهَا قِسْمَةٌ صَحِيحَةٌ أَقُولُ هَذَا وَلِيَّ قَاتِرُكِيهِ وَ هَذَا عَدُوِّي فَخُذِيهِ؛** بشارت باد تو را ای حارث [همدانی] هر آینه مرا به هنگام مرگ خواهی شناخت و به هنگام عبور از صراط و در نزد حوض کوثر و به هنگام مقاسمه، عرض کرد: مقاسمه چیست؟ امام علیه السلام فرمود: تقسیم آتش. من آن را به طور صحیح تقسیم می‌کنم؛ یعنی هر کس با نظر ما به سوی بهشت و یا جهنم خواهد رفت و نتیجه اعمال

صحیح خویش را خواهد دید. من می گویم این شخص از اولیای ماست. پس رهایش کنید، به بهشت خواهد رفت و یا آن دیگر از دشمنان ماست، او را بگیرید و به عذابش برسانید....

سپس امیر مؤمنان علیه السلام دست حارث همدانی را گرفت و به طرفی رفتند و فرمود: ای حارث! من دستت را گرفتم؛ همان طور که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی دست مرا گرفت و با من گفت و گو کرد. من از حسادت قریش و منافقان نسبت به خود شکوه کردم و از آن چه بر من روا داشتند نالیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن گاه که قیامت بر پا شود من به ریسمان الهی و به دامن عرش اطمینان آفرینش چنگ می زنم و تو یا علی! دامن مرا خواهی گرفت و ذریه تو به تو تمسک می جویند. آن گاه شیعیان تو به حریم و محدوده امن شما وارد می شوند و از عصمت و امنیت والائی برخوردار خواهند شد. در آن هنگام خداوند - عزوجل - با پیامبر گرامی اش چه برخورد زیبایی خواهد نمود و چه نعمت هایی را در اختیارش خواهد گذاشت و پیامبر با جانشین خود چه خواهد کرد؟! سپس فرمود: آرام باش ای حارث همدانی! چیزی از عمر طولانی دنیا باقی نمانده است. تو با هر کس که دوست داری محشور خواهی شد و هر آن چه را انجام داده ای نصیب می گردد و پاداش آن را خواهی دید. [امیر مؤمنان علیه السلام جملات فوق را سه بار تکرار کردند]

حارث از جای خود برخاست، در حالی که ردایش بر روی زمین کشیده می شد، با خود می گفت: ما که غصه ای نداریم چه زمانی مرگ ما را در می یابد و یا توفیق ملاقات با مرگ [عزرائیل] را پیدا کنیم.

این خبر در سندهای متعدد و گوناگونی ذکر شده است. ابوهاشم سید حمیری - رحمة الله علیه - مطالب فوق را از زبان امیر بیان علیه السلام خطاب به حارث همدانی چنین سروده است:

يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرِنِي
 يَسْعُرُنِي طَرْفُهُ وَ أَعْرَفُهُ
 وَأَنْتَ عِنْدَ الصَّرَاطِ تَعْرِفُنِي
 أَشْقِيكَ مِنْ بَارِدِ عَلِيٍّ ظَمًا
 أَقُولُ لِلنَّارِ حِينَ تُوَقَّفُ لِلْعَرْضِ
 دَعِيهِ لَا تَقْرَبِيهِ إِنَّ لَه
 مِنْ مُسُومِينَ أَوْ مُنَافِقِي قُبُلًا
 يَنْتَعِيهِ وَ أَسْمِهِ وَ مَا عَمِلَا
 فَلَا تَخَفْ عَثْرَةً وَ لَا زَلَلًا
 تَخَالُهُ فِي الْحَلَاوَةِ الْعَسَلَا
 دَعِيهِ لَا تَقْبَلِي الرَّجُلَا
 حَبَلًا يَحْبِلُ الْوَصِيَّ مُتَّصِلًا

ای حارث همدانی! هر کس از انسان‌ها (مؤمن و منافق) که در آغوش مرگ قرار گیرد مرا می‌بیند.

او با چشم خویش مرا می‌شناسد و من او را با همه صفات و نام و نشان و آنچه انجام داده است نیز می‌شناسم.

و تو ای حارث! به هنگام عبور از صراط مرا خواهی شناخت. پس از هیچ‌گونه لغزش و غفلتی بر خود بیم‌ناک نباش.

من تو را از آب گوارا و سردی که گویا در شیرینی و گوارا بودن همانند عسل [مُصَفًّى] است سیراب خواهم نمود.

من آن‌گاه که آتش جهنم شعله کشد و به سوی افراد نزدیک شود، فرمان خواهم داد که ای آتش نزدیک نشو و آن کس را در بر مگیر!

او را به حال خویش واگذارید و به او نزدیک نشو، زیرا او دارای پیوند و اتصال به [حبل الله المتین] وصی رسول خدا [صلی الله علیه و آله و سلم] است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام در تشییع جنازه خانم شیعه (شطیطه) نیشابوری شرکت نمود. چون مراسم به پایان رسید، به محمد بن علی نیشابوری (نماینده مردم نیشابور

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۷۸؛ ج ۶۵، ص ۱۲۰؛ أمالی شیخ طوسی، ص ۶۲۵؛ مجلس ۳۰ و أمالی شیخ مفید، ص ۳، مجلس اول روز شنبه. (لازم به ذکر است اختلاف اندکی در برخی از بندها، آن هم در لغات آمده است که حائز اهمیت نیست.)

در امر و جوهات و اموال متعلقه به امام معصوم علیه السلام بود) فرمود: به دوستان و شیعیان ما بگویند: إني و من يجري مجراي من الأئمة لا بد لنا من حضور جنازكم في أي بلد كنتم فاتقوا الله في أنفسكم؛ همانا من و هر کس از امامان معصوم که در جای گاه امامت خویش باشند به هنگام مرگ و تشییع جنازه شما حاضر می شویم، در هر شهری (و مکانی) که مرگ شما اتفاق افتد. پس نسبت به صیانت و حفاظت از جان های خود تقوای الهی را در نظر بگیرید و حدود و ثغور حریم الهی را مراعات کنید.^۱

۶. مقدرات مردم در لیلۃ القدر

تعیین سرنوشت و مقدرات یک ساله انسان در «لیلۃ القدر» از جمله عقاید ژرف امت اسلامی است که مذاهب و فرقه های مختلف بر آن اعتراف کرده و گفته اند:

خداوند سبحان توسط فرشتگان خویش برنامه یک ساله بندگانش را اندازه گیری و تعیین می کند و بر همان اساس حکم می نماید. بعد هم توسط عوامل اجرایی حضرت حق - جل و علا - در مسیر عینیت و وجود خارجی قرار خواهد گرفت.

مفسر بزرگ، علامه طباطبائی رحمته الله علیه گفته است: مراد از قدر [لیلۃ القدر] اندازه گیری است. پس شب قدر، شب سنجش نیازمندی ها و تعیین خواسته هاست. خدای - تعالی - در آن شب، حوادث یک ساله را یعنی از آن شب قدر تا شب قدر سال آینده را تقدیر می کند؛ زندگی، مرگ، ازدواج، طلاق، حج بیت الله الحرام، انجام حسنات و دوری از بدی ها و زشتی ها، رزق، سعادت، شقاوت و چیزهای دیگر از این قبیل را مقدر می سازد. آیه سوره دخان هم که در وصف شب قدر است بر این معنا دلالت دارد: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ * أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ * رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ

۱. میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، مکالم المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۹۰.

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۱؛ در آن شب [قدر] هر حادثه‌ای که باید واقع شود خصوصیاتش مشخص و محدود می‌گردد. این امری است تخلف‌ناپذیر؛ امری است از ناحیه ما و ماییم فرستنده رحمت از ناحیه پروردگارت.

فرق به معنای جداسازی و مشخص کردن دو چیز از یک‌دیگر است و فرق و جدایی هر امر حکیم غیر از این معنا ندارد که آن امر و واقعه‌ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه‌گیری مشخص سازند.^۲

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: فِي لَيْلَةٍ تَسَعُ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ التَّقْدِيرُ وَ فِي لَيْلَةٍ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ الْقَضَاءُ وَ فِي لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ إِثْرَامٌ مَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا لِلَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَنْ يَفْعَلَ مَا يَشَاءُ فِي خَلْقِهِ^۳؛ در شب نوزدهم ماه رمضان، مقدرات [تقدیر و اندازه‌گیری] انجام می‌شود و در شب بیست و یکم ماه رمضان احکام الهی قطعی می‌گردد و در شب بیست و سوم ماه رمضان احکام قطعی جهت اجرا به تصویب نهایی می‌رسد.

پس سیر مراحل این احکام برای مدت یک سال تا همان شب خواهد بود که خداوند - عزّ و جلّ - با اختیار کامل آن‌چه را بخواهد برای آفریدگان خویش انجام می‌دهد و نیز امام صادق علیه السلام در ذیل آیات سوره قدر فرمود: إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ نَزَلَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ وَ الْكُتُبُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فَيَكْتُبُونَ مَا يَكُونُ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فِي تِلْكَ السَّنَةِ^۴؛ آن‌گاه که شب قدر فرارسد فرشتگان به همراه روح [فرشته‌ای خاص] و کاتبان و نویسندگان خاص به آسمان دنیا فرود خواهند آمد. سپس احکام قطعی الهی را به تحریر در می‌آورند که این احکام، الزامی است و در طول سال به اجرا در می‌آید.

۱. دخان، آیه ۴ - ۶.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۷۹.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۵۷، ح ۱۳۵۹۶.

۴. ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۵۳ و بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۰۰.

امام عصر (عج) و تصویب مقدرات

در شب قدر آن گاه که مقدرات الهی به رشته تحریر در آمد، جهت حتمی و قطعی شدنش به خدمت حضرت بقیة الله الأعظم (عج) خواهند رساند. در آن وقت جلوه سلطنت و عظمت و جلالت خلیفة اللهی او به مرحله ظهور می رسد. امضای او بسیاری از برکات و نعمات را برای افراد و گروه ها و جمعیت ها به دنبال دارد؛ همان طور که تأیید او ذلت و سیاه بختی و تیره روزی برخی دیگر که مقدمات را خود فراهم کرده اند، به دنبال خواهد داشت.

مردی در محضر امام باقر علیه السلام بود، پرسید: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله! شما شب قدر را می شناسید؟

امام علیه السلام فرمود: کیف لانعرف لیلَةَ القدر و الملائكة يطوفون بنا فيها^۱؛ چگونه شب قدر بر ما شناخته نباشد در حالی که فرشتگان الهی بر گرد ما طواف می کنند و ما محور همه امور خواهیم بود و نیز امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا...﴾ فرمود: تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلٰی اِمَامِ الزَّمَانِ وَ يَدْفَعُونَ اِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ^۲؛ فرشتگان به همراه روح القدس از آسمان در شب قدر فرود می آیند و بر امام زمان علیه السلام وارد می شوند؛ آن گاه آن چه از مقدرات را که مکتوب داشته اند جهت امضای نهایی به محضر مبارک آن حضرت تحویل می دهند و در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام رسیده است که به محمد بن عمران فرمود:

در شب قدر مقدرات جهت امضا و پایان بخشی آن به دست او می رسد. او آنها را امضای نهایی خواهد نمود و به مقدرات سالانه تا شب قدر آینده پایان می بخشد.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۱ و تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۵۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۴ و ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر اصفی، ج ۲، ص ۱۴۶۳.

عرض کرد: جانم به فدایت! به چه کسی مقدرات الهی ختم می‌شود و امضای نهایی را خواهد کرد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: به صاحب [الزمان] شما و چنانچه او نبود، مقدرات هر کس از سوی خداوند در آن سال شناخته نمی‌شد.^۱

پس از مجموعه آیات و روایات معلوم می‌شود خشنودی حضرت بقیة الله الاعظم در شب قدر از اهمیت والائی برخوردار است و همه چیز در پایان کار به امضای نهایی پر برکت او بستگی دارد، زیرا خشنودی و تأیید او، کاشف از رضایت حضرت حق است و این اراده باری تعالی است که تا او امضای نهایی را نکند مقدرات قطعیت نیابد. از این رو در روایات زیادی، دعا برای حضرت مهدی (عج) در شب قدر سفارش گردیده و خواسته شده است که دعا برای او و فرجش را بر دعاهای دیگر مقدم دارید و گفته شده است بهترین دعاها درخواست یاری و پیروزی و اعانت بر او و امر فرج او می‌باشد و در دستور العمل‌های شب بیست و سوم ماه رمضان آمده است:

در همه حالات خویش چه در رکوع و چه در سجود و چه در قیام و یا نشسته که مشغول نیایش هستید برای امام زمان خویش با مضامین و یا الفاظ ذیل دعا کنید:

بار خدایا! برای حجة بن الحسن المهدی در این ساعت و یا هر ساعتی دیگر، ولی و نگه‌دارنده و رهبر و یاری‌رسان و راهنما و معین باش تا زمین را از عدل و داد پر کند و برای مدت طولانی از وجود پر برکتش مردم بهره‌مند گردند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۲۰.

۲. در جاهای دیگر به مناسبت‌های مختلف روایات و دعاهای منصوص ذکر شده است و در این جا نیازی به تکرار آن نمی‌باشد.

سوء استفاده از عقاید مهدویت

انتظار در غیبت کبری و توجه به نشانه‌های ظهور قائم آل محمد - عجل الله فرجه - و عشق به دیدار آن نجات بخش الهی، از مباحث مهم است که حیات و نشاط جامعه را تضمین می‌کند. از سوی دیگر بی توجهی و سهل انگاری در آن، موجب ضررهای جبران ناپذیری می‌شود که جامعه را در بر می‌گیرد و چه بسا فرد و یا جمعیتی را منحرف می‌کند.

دشمنان اسلام با نگاه‌های سازمان یافته و شیطانی خود، افراد منحرف و سست عنصر و ساده لوح و ضعیف این وادی را شناسایی و پشتیبانی می‌کنند تا به واسطه آنها پایه‌های اعتقادی جامعه اسلامی را سست نمایند و سپس به هدف استثماری و استعماری خویش برسند.

ما در این فصل جهت جلوگیری از اجرای توطئه‌های دشمنان اسلام، محورهای زیر را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

مدعیان دروغین مهدویت

وکلائی دروغین در غیبت صغری

مدعیان مشاهده و ارتباط

تعیین زمان ظهور بقیه الله الاعظم (عج)

صفات شخصی حضرت مهدی (عج)

اهمیت صفات بقیه الله الاعظم (عج)

الف) مدعیان دروغین مهدویت

دیدار بقیه الله الاعظم (عج) در عصر غیبت کبری نصیب افراد شایسته فراوانی گشته است، لکن خود مهر سکوت بر لب زده و هرگز ادعای مشاهده و یا ارتباط نکرده‌اند که این خود نشانه رازداری و بزرگواری آنها می‌باشد.

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

این حالت در همه راه یافتگان به حریم واسطه فیض الهی و قطب عالم امکان، حجة بن الحسن المهدی علیه السلام وجود دارد. اینان با چنین ویژگی زیبا و صحیح، راه مکر و استعمار را بر مدعیان دروغین مشاهده و ارتباط بسته‌اند تا نتوانند با چنین ادعایی به اهداف شیطانی خویش برسند و خود و خلق را در دام دشمنان اسلام و انسانیت بیفکنند؛ گرچه افرادی اندک در مدتی کوتاه بدین تزویر دست یازیدند و به چپاول و گمراهی دیگران مشغول شدند. این گونه افراد را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. کسانی که به انگیزه جاه‌طلبی و قدرت خواهی و سلطه بیشتر، ادعای مهدویت کردند و تلاش‌های زیادی هم نمودند؛ همانند «مهدی عباسی» که پدرش، منصور دوانیقی ادعا کرد پسرش همان مهدی موعود است. یا این که این عنصر فریب‌کار قبل از آن با «محمد بن عبدالله محض» به عنوان «مهدی نجات بخش» دست بیعت داد و او را منجی عالم معرفی کرده بود، ولی خود مدعی «مهدویت» گشت.

۲. کسانی که خود چنین ادعایی نداشتند، لکن دیگران جهت اهداف خویش چنین نسبتی را به آنها دادند؛ همانند «محمد بن حنفیه» که پیروان مختار رضی الله عنه چنین ادعایی برای وی داشتند، اما او تسلیم این گونه تزویرها نشد و چون با عنایات علی بن الحسین، زین العابدین رضی الله عنه در مسیر اهل بیت علیهم السلام قرار داشت، انتقام خون سید الشهداء، حسین بن علی رضی الله عنه و یارانش را گرفت و خود به درجه رفیع شهادت رسید.

۳. افرادی که با کمک استعمار خارجی ادعای مهدویت کردند و دست به ساختن مسلک‌ها و آیین‌های ساختگی زدند و امروز هم جامعه اسلامی گرفتار آنهاست که پشتوانه اینان یا در غرب و شرق و یا در بیت العدل اسرائیلی است.

«علی محمد باب شیرازی»، بنیان‌گذار بابیت از چهره‌های گول خورده‌ای است که توسط جاسوس روسی «کنیاز دالگورکی» شناسایی و سپس مطرح شد. او ادعای بابیت کرد و از کربلا به بصره و سپس بوشهر و پس از دو ماه به شیراز رفت. ابتدا خود را نایب خاص امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - معرفی نمود و بعد، ناگاه خود ادعای «مهدویت» کرد و افکار بی‌پایه و خرافه‌ای خویش را در محفل دوستان و ابسته خود مطرح کرد. آنان هم ناشر افکار وی گردیدند. این بازی از سال ۱۲۶۰ هجری قمری شروع شد و با اعدام شدنش توسط ناصرالدین شاه و ادامه توطئه سفیر روس به صورت نسبی پایان یافت؛ گرچه حسین علی بهاء و عباس افندی و... این بازی سیاسی را بر ضد اسلام ادامه دادند و هنوز هم عده‌ای در آن دام گرفتارند.^۱

مدعیان مهدویت در طول تاریخ زیاد هستند که می‌توان برخی از آنان را نام برد و همگی جزء یکی از گروه‌های سه‌گانه فوق می‌باشند؛ از جمله:

ابواسحاق ابو عبیده ثقفی؛ ابوالحسن زید بن علی؛ ابوالعباس سفاح؛ ابومسلم،

۱. یادداشتهای «دالگورکی» جاسوس روس در کشورهای اسلامی، ص ۶۰ به بعد.

أمین آل محمد، مشهور به ابو مسلم خراسانی؛ محمد بن احمد سودانی؛ السید محمد بن علی بن احمد الادریسی؛ شیخ شمس الدین محمد الفریانی بن احمد المغربی؛ غلامرضا شاه، معروف به مرکب ساز؛ شیخ عبد القدیر بخارائی؛ میرزا مشتاق علی شیرازی؛ بایزید ترکمانی؛ میرزا یحیی ازل؛ حسین علی عبد البهاء و یوسف خواجه کاشغری.^۱

ب) وکلای دروغین در غیبت صغری

به طور کلی یکی از مشکلات سفرای چهارگانه، مبارزه با مدعیان دروغین وکالت بود که برای سودجویی، تحریف حقایق و قدرت طلبی به این میدان زیبای اعتقادی مردم وارد می شدند. وکلای حقیقی امام مهدی (عج) هم مجبور شدند آنان را طرد و ادعاهایشان را رد کنند، لکن نسبت به بعضی افراد که دارای موقعیت و قدرت استعمار بیشتری بودند و افراد زیادتری را به چنگ خویش انداخته بودند، برخی از وکلای چهارگانه به حضرت مهدی (عج) نامه نوشتند و حضرت هم با توقیعات شریفه خویش وضعیت دروغین آنان را روشن ساختند و نفرت و انزجار خویش را اعلان نمودند. شگفت انگیز آن که بعضی از آنان از چهره های مقدسی بودند که سالیان سال با امامان معصوم - علیهم صلوات الله - در تماس بودند و به مجالس و محافل آنان تردد داشتند، ولی در اواخر به گمراهی و سیاه بختی دچار شدند.

حرکت وکلای دروغین عصر غیبت صغری از زمان سفیر دوم امام مهدی (عج)، محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه آغاز گردید، زیرا در دوره سفارت سفیر اول، عثمان بن سعید عمری رضی الله عنه این گونه ارتباط تازگی داشت. گذشته از این که او چهره درخشانی بود

۱. محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، ص ۵۴.

که دو امام همام، علی الهادی و حسن عسکری علیهما السلام او را وکیل خود در وجوہات شرعیّه و غیر آن قرار داده بودند و کسی را توان مبارزه با آن شخصیت بزرگوار نبود، ولی بعد از او مدعیان وکالتِ دروغین، کار خویش را آغاز کردند که به چند نمونه از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. در زمان دومین نایب خاص چند نفر خود را وکیل و نایب خاص امام عصر (عج) معرفی کردند و در پی آن ادعاهای دیگری کردند؛ همانند:

الف) ابو محمد شریعی؛ شاید اسم او «حسن» بوده است، ولی اولین کسی بود که به دروغ ادعای وکالت کرد؛

ب) محمد بن نصیر نمیری؛ او بعد از شریعی چنین ادعایی را نمود؛

ج) احمد بن هلال کرخی؛

د) ابوطاهر، محمد بن علی بن بلال بلالی؛

ه) ابوبکر بن محمد بن أحد بن عثمان، مشهور به بغدادی، پسر برادر ابوجعفر عمری، سفیر دوم امام عصر (عج)؛

و) اسحاق احمر؛ وی اموال زیادی را تصاحب کرد. او فقط از منطقه «دنیور» ۱۶۰۰۰ دینار [طلا] را گرفت و به بغداد منتقل کرد و آنها را صرف امور شخصی خود نمود.

۲. در دوره نیابت محمد بن علی سمري رضی الله عنه مدعیان دروغین دیگر پیدا شدند که او را به زحمت انداختند و آبروی خویش را بر باد دادند؛ همانند «ابو دلف کاتب». او محمد بن مظفر کاتب، از غلات مشهور بود.^۱

در پایان این بحث به معرفی دو تن از مدعیان دروغین سفارت و وکالت در عصر غیبت صغری می‌پردازیم و بدان بسنده می‌نماییم:

۱. محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۲۹۴-۲۹۷.

محمد بن نصیر نمیری فهری

او در ابتدا در مجالس امام عسکری علیه السلام رفت و آمد می نمود تا آنکه وی را از اصحاب آن حضرت برشمردند. نمیری فهری در جهت منافع شخصی خویش از این عنوان سوء استفاده زیادی نمود و منحرف شد. ادعای رسالت و نبوت نمود و قائل به تناسخ شد و آنرا ترویج کرد و نسبت به امام هادی علیه السلام غلو نمود و از آن حضرت به عنوان «رب» یاد کرد. فهری ازدواج با محارم را جایز دانست و نکاح مردان با یکدیگر را نیز مباح شمرد. محمد بن نصیر نمیری فهری، انحطاط را تا آخرین درجه اش طی کرد و گروهی هم به نام «نمیریة» تا مدت ها راه او را ادامه دادند.

امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به نمیری و شخص دیگری به نام «ابن بابا قمی» که نامش حسن بن محمد بود، نامه تنیدی را مرقوم فرمود. در آن نامه انحراف آنان را متذکر شد و از آنان براءت جست که در بخشی از این توفیق خطاب به محمد بن عثمان عمری علیه السلام آمده است:

أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْفَهْرِيِّ وَالْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَابَا الْقُمِيِّ، فَأَبْرَأُ مِنْهُمَا، فَإِنِّي مُحَدِّثُكَ وَ جَمِيعَ مَوَالِيَّ وَ إِنِّي أَلْعَنُهُمَا، عَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ مُسْتَأْكِلَيْنِ، يَأْكُلَانِ بِنَا النَّاسِ فَتَانَيْنِ مُؤَذِّبَيْنِ إِذَا هُمَا لِلَّهِ وَ أَرْكَسَهُمَا فِي الْفِتْنَةِ رَكْسًا...^۱؛ بی زاری می جویم و پناه می برم به خدا از فهری و حسن بن محمد بن بابا قمی. از هر دوی آنها متنفرم. همانا من به تو و همه دوستان، نسبت به این دو هشدار می دهم و این دو را لعن و نفرین می کنم. لعنت و نفرین خدا بر این دو باد. این دو با نام ما به چپاول مردم پرداختند. فتنه برپا کردند و آزار و آسیب رساندند. خداوند اینان را بیازارد و فتنه های ایجاد شده را به خودشان برگرداند....

۱. رجال الکلی، ص ۵۲۰، ش ۹۹۹ و بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۱۷، ح ۸۴ ب ۱۰.

احمد بن هلال الکرخی^۱

او در سال ۱۸۰ هـ ق به دنیا آمد و در سال ۲۶۷ هـ ق از دنیا رفت. او بخش عمده عصر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و دوره کامل امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام را درک کرد و هفت سال از دوره غیبت صغری را نیز مشاهده نمود. احمد کرخی ۵۴ مرتبه حج بجا آورد که بیست مرتبه آن را با پای پیاده رفت. رجالی بزرگ، نجاشی علیه السلام هم از او روایاتی را نقل کرده است. وی دارای کتاب‌هایی به نام «یوم و لیلۃ» [روز و شب] و کتاب «النوادر» است.^۲

وی ادعای نیابت خاصه کرد و مورد سوء استفاده زیادی قرار گرفت. امام عسکری علیه السلام او را توبیخ و مذمت نمود و در حضور بعضی به وی تذکر داد، ولی مؤثر نیفتاد. حضرت نامه‌ای به بعضی از نمایندگان خود در سرزمین عراق نوشت و آنان را از تماس با وی بر حذر نمود. امام عسکری علیه السلام مرقوم فرمود: اخذُوا الصُّوفِيَّ الْمُتَصَنِّعَ^۳؛ از این صوفی مسلک دروغین بر حذر باشید و پرهیزید.

بعد از مرگ احمد بن هلال کرخی توقیعی از ناحیه مقدسه، مبتنی بر لعن و نفرین وی به قاسم بن علا علیه السلام^۴ داده شد، ولی بعضی از شیعیان عراق، آن را باور نکردند. قاسم مجبور شد نامه‌ای به امام عصر (عج) بنویسد که از سوی امام مهدی (عج) توقیعی

۱. برخی از علمای رجال همانند آیه الله خونی و مامقانی، «احمد بن هلال الکرخی» را همان «احمد بن هلال العبرتائی» دانسته‌اند و بعضی دیگر همانند شیخ طوسی علیه السلام بین این دو تفاوت قائل شده‌اند. می‌گویند احمد بن هلال عبرتائی از وکلای مذموم قبل از غیبت صغری است، لکن احمد بن هلال کرخی همان کسی است که در غیبت صغری با سفیر دوم مخالفت کرد و اختلاس زیادی از وجوهات نمود و توقیع فوق توسط حسین بن روح بر ضد او صادر گردید.

۲. سید ابوالقاسم خونی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۵۶.

۳. همان.

۴. قاسم بن علا، وکیل عمری و حسین بن روح - رحمة الله علیهما - بوده است.

توسط حسین بن روح به شرح ذیل صادر شد:

قَدْ كَانَ أَمْرُنَا نَفَذَ إِلَيْكَ فِي الْمُتَصَنِّعِ ابْنِ هِلَالٍ - لَا رَحِمَهُ اللَّهُ - بِمَا قَدْ عَلِمْتَ لَمْ يَزَلْ -
لَا غَفَرَ اللَّهُ ذَنْبَهُ وَ لَا أَقَالَ عَثْرَتَهُ - يُدَاخِلُنَا فِي أَمْرِنَا بِإِذْنِ مِنَّا وَ لَا رِضَى، يَسْتَبِيدُ بِرَأْيِهِ
فَيَتَحَامَى دُبُونَنَا، لَا يُمِضِي مِنْ أَمْرِنَا إِتْيَاهُ إِلَّا بِمَا يَهْوَاهُ وَ يُرِيدُهُ، أَرْدَاهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ
فَصَبَرْنَا عَلَيْهِ حَتَّى بَمَرَ اللَّهُ بِدَعْوَتِنَا عُمُرَهُ وَ كُنَّا قَدْ عَرَفْنَا خَبْرَهُ قَوْمًا مِنْ مَوْلَانَا فِي أَيَّامِهِ - لَا
رَحِمَهُ اللَّهُ - وَ أَمْرُنَاهُمْ بِالْقَاءِ ذَلِكَ إِلَى الْخَاصِّ مِنْ مَوْلَانَا وَ نَحْنُ نَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ ابْنِ هِلَالٍ لَا
رَحِمَهُ اللَّهُ وَ لَا مِمَّنْ لَا يَبْرَأُ مِنْهُ.

وَ أَعْلِمِ الْإِسْحَاقِيَّ ١ - سَلَّمَهُ اللَّهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ - بِمَا أَعْلَمْنَاكَ مِنْ حَالِ هَذَا الْفَاجِرِ وَ جَمِيعَ مَنْ
كَانَ سَأَلَكَ وَ يَسْأَلُكَ عَنْهُ مِنْ أَهْلِ بَلَدِهِ وَ الْخَارِجِينَ وَ مَنْ كَانَ أَنْ يَسْتَحِقَّ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيَّ
ذَلِكَ، فَإِنَّهُ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوْلَانَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا، قَدْ عَرَفُوا بِأَنَّنا
نُقَاوِضُهُمْ سِرَّتَنَا وَ نَحْمِلُهُ إِتْيَاهُ إِلَيْهِمْ وَ عَرَفْنَا مَا يَكُونُ مِنْ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ٢؛

هر آینه دستور ما درباره احمد بن هلال، آن متظاهر ریاکار دروغین به شمار رسید -
رحمت خدا شامل او نگردد - نسبت به آن چه را که می دانید. خداوند او را نیامرزد و از
لغزش های او نگذرد. او هم چنان بدون اجازه و رضایت، در کارهای ما دخالت
می کرد. و اندیشه های مستبدانه خویش را مطرح می نمود و از پرداختن بدهی های ما
[وجوهات متعلق به ما] سر باز می زد و از کارهای ما آن چه را دل خواه او بود
می پذیرفت. خداوند به خاطر شیوه گمراهانه اش او را به سرعت در آتش جهنم قرار
دهد. ما نسبت به او شکیبایی کردیم تا این که خداوند به تفرین ما رشته عمر او را قطع
کرد. ما در زمان زندگی او، گروهی از دوستان خود را از انحراف عقیدتی و عمل کرد
ظالمانه اش آگاه ساختیم - خداوند او را از رحمت خویش دور سازد - و به آن دوستان

١. اسحاقی، همان احمد بن اسحاق اشعری قمی است که در سر پل ذهاب مدفون می باشد.

٢. رجال الکشی، ص ٥٣٥ و مامقانی، تنقیح المقال، ج ١، ش ٥٧٣.

خاطر نشان کردیم که به دوستان خاص ما این موضوع را برسانند. اکنون ما از [احمد] بن هلال بی‌زاری می‌جوییم و نیز از هر کسی که از او ابراز تنفر نکند بی‌زاری می‌جوییم. آنچه درباره این عنصر فاجر و گناه‌کار به تو اعلان داشتیم، به احمد بن اسحاق قمی که خداوند او و اهل بیتش را سلامت دارد و به همه کسانی که از شهر او و یا شهرهای دیگر از وضعیت وی از تو پرسیدند و یا می‌پرسند و یا چنین آمادگی داشتند، به همه آنان آگاهی ده و اعلان نما، زیرا برای هیچ یک از دوستان ما عذری باقی نخواهد بود که نسبت به افراد مورد اعتماد ما تردید کنند و نسبت به آنچه از ما روایت می‌کنند تشکیک نمایند. آنان می‌دانند که ما اسرار خود را با افراد مورد اعتماد خویش در میان می‌گذاریم و به آنان انتقال می‌دهیم و آنچه را در این مورد است به آنها شناسانده‌ایم؛ ان شاء الله.

ج) مدعیان مشاهده و ارتباط

برخی افراد که تعدادشان کم نیست، برای رسیدن به اهداف شوم خود (استثمار مردم)، ادعای دیدن و رابطه با حضرت مهدی (عج) را در زمان‌های مختلف داشته و دارند. گاهی مدعی رساندن سفارش‌های مردم به آن حضرت می‌شوند و یا بالعکس، مدعی داشتن پیام از سوی امام عصر (عج).

توقیع شریف جلوی این ادعاهای واهی را گرفت و دشمنان اسلام را از این ترفند بی‌بهره ساخت. متأسفانه پایگاه این‌گونه افراد، در میان انسان‌های ساده لوح و خوشی‌بینی است که از منابع دینی و کلامی ارزش‌مند بهره‌نبرده‌اند و صفحه دلشان از معارف الهی خالی است.

اندیشمندان دینی با این‌گونه افراد در ابتدا با استدلال برخورد کردند و از توقیع شریف به عنوان زیباترین سند بهره‌گرفتند، زیرا بهترین دلیلی که می‌تواند مدعیان

رؤیت و مشاهده را زمین گیر کند و جلوی توطئه‌های آنان را بگیرد، توقیعی است که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمری علیه السلام صادر شد؛ کسی که آخرین سفیر خاص حجة بن الحسن العسکری (عج) در دوره غیبت صغری بود:

به نام خداوند بخشنده مهربان.

ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادرانت را درباره تو بزرگ گرداند. تا شش روز دیگر خواهی مُرد. کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس توصیه نکن تا بعد از مرگت، وصی و جانشین تو باشد که غیبت دوم (پایانی) فرا می‌رسد و بعد از آن ظهوری نخواهد بود، مگر آن‌که خداوند اجازه دهد و این اذن در ظهور پس از مدتی طولانی خواهد بود که در آن مدت قلب‌ها قسی و سخت شود و زمین پر از ستم گردد.

به زودی از پیروان من کسانی خواهند آمد که ادعای دیدن مرا کنند. آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای رؤیت مرا کند، او دروغ‌گو و افترا زننده است و نیست توان و نیرویی مگر از جانب خداوند بزرگ.

د) تعیین زمان ظهور بقیة الله الاعظم (عج)

از جمله مسائلی که ذهن عده‌ای از منتظران حضرت مهدی (عج) را مشغول کرده، زمان ظهور است، زیرا همگی لحظه شماری می‌کنند تا او ظاهر گردد و به وعده‌های الهی تحقق بخشد و زمین را پر از عدل و داد نماید. این عقیده زلال و شفاف دینی آثار پربرکتی را دارد که سبب شده است تا دین‌داران و معتقدان شیعی در مکتب‌های انحرافی دیگر ذوب نشوند و منهدم نگردند، بلکه بر این عقیده ثابت قدم باشند و صدها سال در خط استلام ناب محمدی و علوی باقی بمانند و از ارزش‌های آن پاس‌داری کنند. سودجویان و منحرفان وابسته، هر چند گاه زمان خاصی را تعیین

می کردند و تبلیغات و شایعه‌های گسترده‌ای راه می انداختند که قائم آل محمد علیه السلام در فلان روز و فلان ساعت و در مکان خاص ظهور خواهد کرد و پس از مدتی می گفتند: نه، نشد. می خواستند ظهور منجی عالم بشریت را زیر سؤال برند، اما از دیر زمان عالمان دینی به این گونه شبهات و حرکت‌های انحرافی پاسخ داده بودند؛ شیخ طوسی رحمته الله نوشته است:

«أما وقت خروجه عليه السلام، فليس بمعلوم لنا على وجه التفصيل بل هو مغيب عنا إلى أن يأذن الله بالفرج...»؛ اما زمان ظهور حضرت مهدی (عج) برای ما به صورت تفصیل مشخص نیست. او از دیدگان ما پنهان است تا این که خداوند سبحان به او اذن و اجازه ظهور دهد و فرجش فرارسد.

* فضیل بن یسار گفته است محضر امام باقر علیه السلام رسیدم و پرسیدم: آیا برای ظهور قائم آل محمد علیه السلام زمان خاصی تعیین شده است؟! امام علیه السلام فرمود:

كَذَّبَ الْوَقَّاتُونَ كَذَّبَ الْوَقَّاتُونَ، إِنَّ مُوسَى عليه السلام لَمَّا خَرَجَ وَافِدًا إِلَى رَبِّهِ وَاعَدَهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَلَمَّا زَادَهُ اللَّهُ عَلَى الثَّلَاثِينَ عَشْرًا قَالَ قَوْمُهُ قَدْ أَخْلَفْنَا مُوسَى فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا فَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِيثَ فَجَاءَ عَلِيُّ مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا صَدَقَ اللَّهُ وَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِيثَ فَجَاءَ عَلِيُّ خِلَافِ مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا صَدَقَ اللَّهُ تُوجَرُوا مَرَّتَيْنِ؛ دروغ می گویند آنانی که زمان معینی را برای ظهور مطرح می کنند. اینان دروغ می گویند. اینان دروغ می گویند. [سپس فرمود:] همانا موسی بن عمران علیه السلام چون به امر پروردگار به طرف کوه طور رفت، به مردم خویش قول داد که سی روزه برگردد. چون خداوند ده روز به آن مدت زیاد کرد و چهل روز گذشت، قوم موسی علیه السلام گفتند: «موسی برخلاف وعده خود رفتار کرد». پس انجام دادند آن چه را که انجام دادند. امام باقر علیه السلام فرمود: پس چنانچه ما علائمی را ذکر کردیم و بر اساس آن، وعده خدا انجام شد شما باید بگویید: صدق الله؛ خداوند راست می گوید و چنانچه برخلاف گفته ما پیش آمد،

شما باید خدا را راست‌گو بدانید و تصدیق کنید که در این صورت، دو پاداش و اجر نصیب شما می‌گردد.^۱

نعمانی حدیث فوق را ذکر کرده و لکن جمله «كذب الوقتون» را دو مرتبه آورده است.^۲ و در بعضی از منابع، یک بار آمده است.

صاحب وافی در تبیین حدیث فوق نوشته است: مشخص کردن و معین نمودن وقت ظهور درست نیست، زیرا این امر بر اساس آیه شریفه ذیل است «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۳؛ نابود می‌کند هر چه را بخواهد و هر چه را بخواهد اثبات می‌نماید. در نزد خداوند لوح اصلی و تقدیرات واقعی وجود دارد.

همان‌طور که در روایات مختلف آمده، امر ظهور تا به حال چندین مرتبه به تأخیر افتاده است^۴ و آن‌چه را امامان معصوم علیهم‌السلام فرموده‌اند بر همین اساس است، اما «تؤجروا مرتین»؛ دو مرتبه پاداش و گواهی و تصدیق خداوند، چرا؟

یک مرتبه به جهت ایمان مردم به صدق گفتار امامان معصوم علیهم‌السلام و مرتبه دوم به جهت ثبات قدم، با آن‌که برخلاف بعضی از علائم، ظهور محقق نگردیده است.

پس تعیین وقت ظهور در هر صورت اشتباه محض است. آنانی که سال دو هزار میلادی و یا وقت دیگری را بر اساس خواب‌ها و رؤیاها تعیین می‌کنند و اطلاعیه صادر می‌نمایند و یا پشت صفحات اولیه قرآن‌ها و کتاب‌های مفاتیح الجنان و غیره می‌نویسند اشتباه می‌کنند. اینان یا افرادی ساده لوح و نادانند و یا دانسته و ندانسته مهره بیگانگانی هستند که اعتقاد ناب مهدوی را متزلزل می‌کنند و می‌خواهند مردم را از دین صحیح، جدا کنند.

۱. الاصول من الكافي، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۵ و بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۳۲.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۹۴، ح ۱۳.

۳. رعد، آیه ۳۹.

۴. نعمانی، الغیبة، ص ۲۹۲، ح ۸ و ۹ و ۱۰.

* عبدالرحمان بن کثیر گفته است در محضر امام صادق علیه السلام بودم. در آن هنگام مهزَم بن اَبی برده اَسدی وارد شد و گفت: فدایت گردم! خبر ده مرا از این امر [فرج قائم آل محمد علیه السلام] که انتظار آن را می کشیم. چه زمانی خواهد بود؟! امام صادق علیه السلام فرمود: ای مهزَم! توجه داشته باش، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ^۱؛ دروغ می گویند کسانی که زمان معینی را مطرح می کنند و نابود می گردند آنانی که در این امر الهی شتاب زده هستند و نجات می یابند کسانی که در برابر فرمان خداوند تسلیم هستند.

ه) صفات شخصی حضرت مهدی علیه السلام

زیبایی و تناسب اعضا و جوارح انسان از نعمت های الهی است که خداوند آن را به حجت خویش عنایت کرده است و نمی توان آن را به طور کامل توصیف نمود، ولی به برخی از روایات که در بردارنده اوصاف زیبای ظاهری اوست می پردازیم:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: المهدیُّ متی، أجلی الجبهة، أفتی الأنف؛ مهدی از من است. او دارای پیشانی بلند و گشاده و نیز دارای چهره و بینی زیبایی است.^۲
۲. در جای دیگر فرمود: أكحل العينین، كث اللحية، علی خده الأيمن خال؛ او دارای دو چشم مشکمی رنگ و ریشی پر که بر سمت راست صورتش [گونه او] خالی وجود دارد.^۳

۳. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: المهدیُّ أقبل أجعد، هو صاحب الوجه الأقر و الجبین الأزهر و صاحب العلامة و الشامة، العالم غیر معلّم، المخبر بالكائنات قبل أن یعلم... ألا إن المهدی

۱. همان، ص ۲۹۴، ح ۱۱ و اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۲.

۲. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۵۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۰۸ و ملا محسن فیض کاشانی، المحجّة البيضاء، ج ۴، ص ۳۴۰.

۳. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۷۶.

یطلب القصاص ممن لا یعرف حقنا و هو الشاهد بالحق و خلیفة الله علی خلق الله، اسمه کاسم جدّه رسول الله ﷺ، ابن الحسن بن علی من ولد فاطمة من ذریة الحسین ولدی...؛ مهدی، قائم آل محمد ﷺ دارای چشمانی مشکلی است که سیاهی آن به سمت پایین متمایل است. دارای صورتی گرد و مویی پرچین است. چهره اش سفید و درخشانده و پیشانی اش نورانی است. او دارای علامتی مخصوص [هم چون خال بر گونه راست و نشانه و مهری همانند مهر نبوت در بین دو نشانه پیامبر ﷺ] است. او دانای علوم و اسرار الهی است، بدون آن که معلمی او را آموزش داده باشد. خبر می دهد از آنچه در اسرار هستی وجود دارد، قبل از آن که کسی خبر دهد....

آگاه باشید همانا مهدی [عج] انتقام ما را از آنانی که حق ما را نشناختند خواهد گرفت. او شاهد حقیقی بر همه مردم و جانشین خدا بر خلق در روی زمین است. نام مبارکش همانند جدش، پیامبر خدا ﷺ است. او فرزند امام حسن عسکری [ع] از فرزندان فاطمه [ع] و از نسل حسین [ع] فرزند من است.^۱

۴. اباصلت هر وی گفته است از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: نشانه‌ها و صفات شخصی حضرت مهدی (عج) چیست تا به هنگام ظهور او را بهتر بشناسیم؟
حضرت رضا علیه السلام فرمود: عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السِّنِّ شَابَّ الْمَنْظَرِ حَتَّىٰ إِنَّ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لَيَحْسِبُهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَإِنَّ مِنْ عَلَامَتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّىٰ يَأْتِيَ أَجَلَهُ؛ نشانه او این است از نظر سن و سال واقعی کهن سال است، اما چهره و جمال او جوانی توانا، خوش منظر و پر طراوت است، به طوری که هر کس به او نگاه می کند او را جوانی چهل ساله و یا کمتر می بیند و از نشانه‌های او این است که با گذشت شب و روز پیر نمی شود و هم چنان جوان و شاداب می ماند تا پایان عمرش فرارسد.^۲

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۵۷، ص ۵۵۸، ح ۱۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۸.

(و) اهمیت صفات شخصی بقیه الله الأعظم علیه السلام

ذکر صفات شخصی حضرت مهدی (عج) حائز اهمیت والایی است، زیرا مردم جهان باید رهبر قدرت مند الهی خود را بشناسند و در برابر او تسلیم محض باشند و نکنند بعضی از شیادان^۱ از این منصب الهی سوء استفاده کنند و برخی مردم ساده لوح، دنبال آنان حرکت کنند و دنیا و آخرت خویش را بر باد دهند و آن شیادان به مطامع شیطانی خود برسند؛ همان طور که نمونه های گوناگونی، مدعی چنین منصب و شخصیتی شدند و پس از مدت کوتاهی رسوا گردیدند و اهداف خبیث و پلیدشان بر ملا گشت؛ چنانچه در بحث «مدعیان دروغین مشاهده و ارتباط» گذشت.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: **إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ سَابًا وَ هُمْ يَحْسَبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا**^۲؛ همانا از بزرگترین آزمایش های الهی این است که صاحب الزمان علیه السلام به صورت جوان ظهور می کند، در حالی که یاران او گمان می کنند او پیر کهن سالی است.

علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنظَرِ الشَّبَابِ، قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ صُخُورُهَا، يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ علیه السلام، ذَلِكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُغَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ؛ همانا قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وقتی که خروج می کند، در سن بالا و کهن سالی است. ولکن چهره او جوان و پرتراوت است. او دارای نیروی بدنی فوق العاده ای است،

۱. همانند سفیانی در ارتش سوریه، پخش عکس در برخی از روستاهای کرمان، به دام انداختن دختران معصوم و پاک دامن با این حيله و مکر و سوء استفاده جنسی، اخاذی و تکذبی از این راه و... که می توان به برخی جراید مراجعه کرد.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۸۸.

چنانچه دست خویش را دراز کند و بخواهد تنومندترین درخت روی زمین را از جای بکند، آن را خواهد کند. چنانچه بر کوه‌ها و بلندترین ارتفاعات، فریادی زند صخره‌های آن درهم می‌ریزد و به خود می‌لرزد. گویا در دستش عصای موسی و انگشتر سلیمان علیه السلام است [و قدرت اعجاز و شگفت‌انگیز در همه وجودش دیده می‌شود].^۱

در جای دیگر امام صادق علیه السلام درباره قائم آل محمد (عج) فرمود: كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عَلَيَّ نَجْفِ الْكُوفَةِ... لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ أَبَدًا إِلَّا هَتَكَ اللَّهُ فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ وَ يُعْطَى الْمُؤْمِنُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا...؛ گویا من قائم آل محمد (عج) را در نجف (کوفه) می‌بینم که ظهور کرده است. سراغ چیزی را نخواهد گرفت، مگر این که خداوند آن را حاضر کند و از جایش برگردد و جدایش نماید و باقی نمی‌ماند فرد مؤمن مگر این که دلش همانند قطعه آهنی خواهد شد و به افراد مؤمن، نیرو و توان چهل نفر عطا خواهد شد.^۲

موسی بن جعفر علیه السلام بعد از نماز عصر برای حضرت بقیة الله (عج) دعا کرد و وقتی سائل پرسید: مَنْ الْمَدْعُوُّ لَهُ؟ برای چه کسی دعا می‌فرمایید؟ امام هفتم علیه السلام، قائم آل محمد علیه السلام را چنین معرفی کرد: ذَلِكَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام ثُمَّ قَالَ علیه السلام: يَا أَيُّ الْمُنْتَدِحِ الْبَطْنِ، الْمَقْرُونِ الْحَاجِبِينَ، أَحْمَشُ السَّاقَيْنِ، يَبْعِدُ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ، أَسْمَرُ اللَّوْنِ، يَغْتَارُهُ مَعَ سُمْرَتِهِ صُفْرَةٌ مِنْ سَهْرِ اللَّيْلِ، يَا أَيُّ مَنْ لَيْلُهُ يَرَعَى النَّجُومَ سَاجِدًا وَ رَاكِعًا يَا أَيُّ مَنْ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيِّمٍ مُصْبِحُ الدُّجَى يَا أَيُّ الْقَائِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ...^۳؛ آن کسی را که برایش دعا می‌کنم، او مهدی (عج) از اهل بیت محمد علیه السلام است. پدرم به فدای گشاده تن و

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۷۶، ب ۲۵.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۲۰.

۳. علامه میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸.

راست قامت! آن کس که دو ابرویش نزدیک به هم و ساق‌های باریکش در کنار یک‌دیگر، شانیه‌هایش پهن [بین دو شانیه فاصله قابل توجهی است]، چهره‌اش گندم‌گون، که بر اثر شب زنده‌داری به زردی گراییده، پدرم فدای کسی باد که با سجده‌ها و رکوع‌های طولانی و خاضعانه ستارگان شب را رصد می‌کند. پدرم فدای کسی باد که در راه خدا هیچ‌گونه ملامت و سرزنشی بر او اثر نمی‌کند [و او را از پا در نمی‌آورد]. او روشن‌گر هر گونه تاریکی است. پدرم فدای کسی باد که با فرمان خداوند قیام می‌کند و به پامی خیزد.

این نمونه‌ای از احادیث بود که از پیامبر گرامی اسلام و جانشینان بر حقش به ما رسیده و در بردارنده نشانه‌ها و صفات ظاهری و معنوی اوست. به راستی مجموعه این صفات زیبا را در غیر حجت خدا و صاحب الزمان (عج) نمی‌توان یافت. به طور مسلم، او اسوه جهانی خلقت و خلیفه خدا در روی زمین است و او تنها وجودی است که همه اوصاف زیبای ظاهری و معنوی را داراست و اوست که مظهر صفات جلال و جمال باری تعالی می‌باشد. شاعر گفته است:

شد عالمی اسیر جمال تو، رخ نما

تا عاشقانه سیر جمال خدا کنند

روی تو را ندیده خریدار بوده‌اند

«تا آن زمان که پرده برافتد چه‌ها کنند»

از ما جمال خویش می‌پوشان که گفته‌اند

«اهل نظر معامله با آشنا کنند»

پروانه سوخت ز آتش هجران ولی نگفت

«شاهان کم التفات بحال گدا کنند»^۱

۱. همه مصرع‌هایی که در گیومه آمده، از لسان الغیب، حافظ شیرازی است و محمد علی مجاهد (پروانه)، سیری در ملکوت، ص ۲۲۸.

ز) رابطة العالم الاسلامى و اعتقاد به مهدى عج

در میان اسناد مربوط به ظهور مهدى عج، نامه‌ای است که آن را فردی از اهل سنت کینیا به «رابطة العالم الاسلامى»^۱ نوشته است. آن چه در ذیل می‌خوانید پرسش و پاسخ اجمالی و تفصیلی آن نامه است که در ۳۱ می ۱۹۷۶ میلادی، مسئولان رابطة العالم الاسلامى نوشته‌اند:

ابومحمد شوس طندي از کینیا نوشته است:

سلام عليكم و رحمة الله؛ چنان چه به پرسش‌های من درباره مهدى (عج) پاسخ دهید، تشکر می‌کنم و ممنون شما خواهم بود.

آیا اعتقاد به ظهور مهدى - علیه السلام - جهت از بین بردن ظلم و ستم و جای‌گزینی عدل و داد صحیح است؟ پشتوانه اعتقادی آن چیست؟

او در چه زمان و مکانی ظهور خواهد کرد؟

مدت حکومت وی چقدر به درازا خواهد کشید؟

نسب و حسب او به چه کسی خواهد رسید؟

موضع‌گیری اندیشمندان اسلامى چگونه است؟

چنان چه مقدور است تألیفاتی را در این زمینه معرفی فرمایید.

ابومحمد، شوس طندي / کینیا

۳۱ می ۱۹۷۶ میلادی

«رابطة العالم الاسلامى» دو پاسخ مختصر و مفصل ارسال کرده است؛ نامه اول در

۱. الرابطة العالم الاسلامى، مرکز بحث و بررسی مسائل فرهنگى اهل سنت، بزرگ‌ترین مرکز تبلیغاتی حکومت سعودی است که در آن، بسیاری از علمای سلفی و وهابى مشغول کارهای فرهنگى هستند و بیشتر سمینارها و نشست‌های علمى و... توسط آنان برگزار می‌شود و پاسخ به سؤال مراجعه‌کنندگان به عهده آنان است. ساختمان متعلق به رابطة العالم الاسلامى در شهر مکه، در نزدیکی ساحه اول جاده قدیمی «جده» واقع شده است.

یک صفحه، با امضای «الامین العام محمد صالح القزاز» و نامه دوم در سه صفحه، با امضای مسئول اداره مجتمع فقهی اسلامی به نام محمد المنتصر الکتانی:

پاسخ اجمالی:

متن صادره از روابط عمومی رابطة العالم الاسلامی / مکه مکرمه درباره [امام] مهدی علیه السلام، مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۳ هـ ق به برادر گرامی، ابو محمد شوس طندی، کینیا: ۱

درود و رحمت و برکات الهی برای شما! اما بعد، پاسخ مختصر به نامه شما به تاریخ ۳۱/می / ۱۹۷۶ میلادی که در بردارنده چند پرسش از زمان و مکان ظهور حضرت مهدی. در پاسخ شما می‌گوییم: عقاید شما را ارج می‌نهم و با توجه به فتوا و رأی صادره فاضل ارجمند، شیخ محمد منتصر کتانی درباره [امام] مهدی منتظر آن را تأیید می‌نمایم و هم‌چنین هیئت دانشمندان دینی ما و شخصیت‌های برجسته همانند شیخ بافضیلت، صالح بن عنیمین و شیخ احمد محمد جمال و شیخ احمد علی و نیز شیخ عبد الله خیاط همگی آن را تأیید و تقریر نموده‌اند.

بر اساس احادیث وارده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره «مهدی» و مکتوبات ابن تیمیه در کتاب «منهاج» و ابن قیم در کتاب «المنار»، فتوای فوق صادر گردید و با اراده خداوند

۱. [نص ما صدر عن الأمانة العامة لرابطة العالم الإسلامي / مكة المكرمة حول المهدي (عليه السلام) بتاريخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۳ هـ] المكرم ابو محمد شوس المحترم طندی / كينيا:

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته و بعد: إشارة إلى خطابكم المورخ في ۳۱/مايو / ۱۹۷۶ م المتضمن استفساركم عن موعد ظهور المهدي و في أي مكان يقيم.

نفيدكم بأننا نرفق لكم مع خطابنا إليكم ما جاء من الفتوى في مسألة المهدي المنتظر و قد قام بكتابتها فضيلة الشيخ محمد المنتصر الکتانی و أقرته اللجنة المكونة من أصحاب الفضيلة الشيخ صالح بن عنیمین و فضيلة الشيخ أحمد محمد جمال و فضيلة الشيخ أحمد علي و فضيلة الشيخ عبد الله الخياط.

و قد دعم الفتوى بما ورد من أحاديث المهدي عن الرسول صلى الله عليه و آله و سلم و بما ذكره ابن تيمية في منهاج بصحة الاعتقاد و ابن القيم في المنار.. و إن شاء الله تعالى ستجدون في الكتابة طلبكم و ما ينفعكم في مسألة المهدي أنتم و من كان علي مثلكم، أمليين لكم التوفيق و السداد.

و تقبلوا تحياتنا. الأمين العام

«محمد صالح القزاز»

- متعال - به زودی پاسخ تفصیلی خود را درباره «مهدی» دریافت خواهید نمود و شما و امثال شما از آن بهره مند می شوید. توفیق و ثبات قدم را برای شما آرزو مندیم. تبریکات ما را پذیرا باشید

روابط عمومی - محمد صالح القزاز

پاسخ تفصیلی: ۱

۱. [جواب المجمع الإسلامي] للأمانة العامة الموقرة؛
بعد التحية: جواباً عما يسأل عنه المسلم الكيني في شأن المهدي المنتظر عن موعد ظهوره و عن مكان الذي يظهر منه و عن ما يطمئنه عن المهدي عليه السلام.
هو: محمد بن عبد الله الحسني العلوي الفاطمي المهدي الموعود المنتظر موعد خروجه في آخر الزمان و هو من علامات الساعة الكبرى يخرج من المغرب و يبايع له في الحجاز في مكة المكرمة بين الركن و المقام - بين باب الكعبة المشرفة و الحجر الأسود عند الملتزم -
و يظهر عند فساد الزمان و انتشار الكفر و ظلم الناس يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً يحكم العالم كله و تخضع له الرقاب بالإقناع تارة و بالحرب أخرى.
و سيملك الأرض سبع سنين و ينزل عيسى عليه السلام من بعده فيقتل الدجال أو ينزل معه فيساعده على قتله بباب لُد بأرض فلسطين.
و هو آخر الخلفاء الراشدين الإثني عشر الذين أخبر عنهم النبي صلوات الله و سلامه عليه في الصحاح. و أحاديث المهدي واردة عن الكثير من الصحابة يرفعونها إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم. و منهم: عثمان بن عفان، و علي بن أبي طالب، و طلحة بن عبد الله، و عبد الرحمن بن عوف، و عبد الله بن عباس، و غنم بن ياسر، و عبد الله بن مسعود، و أبو سعيد الخدري، و ثوبان، و قرّة بن إياس المزني، و عبد الله بن الحارث بن جزء و أبو هريرة، و حذيفة بن اليمان و جابر بن عبد الله و أبو أمامة و جابر بن ماجد الصدفي، و عبد الله بن عمر، و أنس بن مالك و عمران بن حصين و أم سلمة.
هؤلاء عشرون منهم ممن وقفت عليهم و غيرهم كثير و هناك آثار عن الصحابة مصرحة بالمهدي من أقوالهم كثيرة جدا لها حكم الرفع إذ لا مجال للاجتهاد فيها.
أحاديث هؤلاء الصحابة التي رفعوها إلى النبي صلى الله عليه و سلم و التي قالوها من أقوالهم اعتماداً على ما قاله رسول الله صلوات الله و سلامه عليه رواها: الكثير من دواوين الإسلام و أمهات الحديث النبوي من السنن و المعاجم و المسانيد منها:
سنن أبي داود، و الترمذي، و ابن ماجه، و ابن عمر و الداني و مسانيد أحمد، و ابن يعلى و البزاز و صحيح الحاكم، و معاجم الطبراني: الكبير و الوسيط و الروياني، و الدارقطني في الأفراد و أبونعيم في أخبار المهدي، و الخطيب في تاريخ بغداد و ابن عساكر في تاريخ دمشق و غيرها.

بعد از درود و سلام بر شما

پاسخ به سؤال برادر مسلمان [ارزش مند] از اهل کینیا درباره مهدی منتظر [عجله] نسبت به زمان ظهور و مکانی که در آن قیام می کند و آنچه را که می توان نسبت به مهدی [عجله] اطمینان پیدا کرد و معتقد بود:

او (مهدی) محمد بن عبد الله حسینی علوی فاطمی، همان مهدی موعودی است که انتظار خروج و ظهور او را در آخر الزمان داریم که ظهور او از نشانه های بزرگ قیامت است. او از مغرب زمین ظهور می کند که مردم با او در سرزمین حجاز بیعت

→ و قد خصّ المهديّ بالتأليف: أبو نعیم فی أخبار المهديّ و ابن حجر الهیثمی فی القول المختصر فی علامات المهديّ المنتظر، و الشوکانی فی التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسيح و إدريس العراقي المغربي فی تألیفه المهديّ و أبو العباس بن عبد المؤمن المغربي فی کتابه: الوهم المکنون فی الردّ علی ابن خلدون.

و آخر من قرأت له عن المهديّ بحثاً مستفيضاً مدير الجامعة الإسلامية فی المدينة المنورة فی مجلة الجامعة فی أكثر من عدد.

و قد نصّ علی أن أحاديث المهديّ أنها متواترة جمع من الأعلام قديماً و حديثاً منهم:

السخاوي فی فتح المغیث، و محمد بن أحمد السقاوينی فی شرح العقيدة، و أبو الحسين الأبری فی مناقب الشافعي، و ابن تيمية فی فتاواه، و السيوطي فی الحاوي، و إدريس العراقي المغربي فی تألیف له عن المهدي، و الشوکانی فی التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسيح، و محمد بن جعفر الکتانی فی نظم المتناثر فی الحديث المتواتر، و أبو العباس ابن عبد المؤمن المغربي فی الوهم المکنون من كلام ابن خلدون رحمهم الله و حاول ابن خلدون فی مقدمته أن يظن فی أحاديث المهديّ محتجاً بحديث موضوع لا أصل له عند ابن ماجه: لا مهدي الآ عيسى. ولكن ردّ عليه الأئمة و العلماء و أنه ليس من علماء الشريعة و أنه قال باطلاً من القول و زوراً.

و خصّه بالردّ شيخنا ابن عبد المؤمن بكتاب مطبوع متداول في المشرق و المغرب منذ أكثر من ثلاثين سنة.

و نصّ الحفاظ و المحدثون علی أن أحاديث المهديّ فيها الصحيح و الحسن و مجموعها متواتر مقطوع بتواتره و صحته.

و أن الاعتقاد بخروج المهديّ واجب و أنه من عقائد أهل السنة و الجماعة و لا ينكره إلا جاهل بالسنة و مبتدع فی العقيدة.

و الله يهدي الى الحقّ و يهدي السبيل.

مدير ادارة المجمع الفقهي الاسلامي

محمد المتصر الکتانی

خواهند نمود؛ آن هم در مکه مکرمه در داخل مسجد الحرام بین رکن [حجر الاسود] و مقام [ابراهیم علیه السلام] و بین درب کعبه شریف در نزدیکی ملتزم.

ظهور می کند آن گاه که فساد و کفر و تجاوز همه مردم را در همه ساعات فراگیرد. او زمین را پر از عدل و داد می کند؛ همان طور که از جور و ستم پر شده باشد. بر همه جهان حکومت خواهد کرد و همه گردن کشان و متجاوزان در برابر او تسلیم می گردند یا او را با دل می پذیرند و در برابر قدرتش تسلیم می شوند.

او به زودی حاکم کرة زمین می گردد و مدت حکومتش هفت سال به طول می انجامد. بعد از ظهور و یا هم زمان با ظهورش، عیسی علیه السلام فرود می آید و با فرمان او دجال را می کشد و یا در کشتن دجال در نزدیکی «باب لد» در سرزمین فلسطین، مهدی را یاری می دهد.

او آخرین خلفای راشدین دوازده گانه ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنان خبر داده (و احادیث آن در صحاح ذکر شده است). احادیث درباره مهدی از بسیاری از صحابه پیامبر نقل شده و به آن بزرگوار اسناد داده شده است که می توان برخی از آنان را نام برد؛ همانند عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، طلحة بن عبد الله، عبد الرحمان بن عوف، عبد الله بن عباس، عمّار بن یاسر، عبد الله بن مسعود، ابوسعید خدری، ثوبان، قرّة بن آیاس مزنی، عبد الله بن حارث بن جزء، ابوهریره، خذیفة بن یمان، جابر بن عبد الله، ابوامامه، جابر بن ماجد صدفی، عبد الله بن عمر، انس بن مالک، عمران بن حصین و امّ سلمه. اینان بیست نفری هستند که ما بر آنان آگاهی یافتیم و بسیاری از صحابه گران قدر درباره مهدی علیه السلام گفتار زیادی داشته اند که مجال بررسی سلسله روایات آنان وجود ندارد که حکم مرفوعه بودن بر آنها می شود. این احادیث مرفوعه و اقوال دیگر، از جمله چیزهایی است که بر فرمایش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اعتماد نموده اند و بر همین اساس بسیاری از کتاب های اسلامی و حدیثی از سنن و معجم ها و مسانید

تدوین گشته است که می توان کتاب های ذیل را نام برد:

سنن ابن داوود، ترمذی، ابن ماجه، ابن عمر والدانی، مسند احمد بن حنبل، ابن یعلی و بزاز و صحیح حاکم و معجم های طبرانی (کبیر و وسیط) و معجم رویانی و الدارقطنی فی الافراد و ابونعیم در اخبار مهدی، خطیب در تاریخ بغداد، ابن عساکر در تاریخ دمشق و دیگر تألیفات و کتاب ها و برخی هم تألیف خود را اختصاص به مهدی [علیه السلام] داده اند؛ همانند ابونعیم در اخبار مهدی، ابن حجر هیثمی در کتاب قول المختصر فی علامات المهدی المنتظر و شوکانی در التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح و ادریس عراقی در المهدی و ابوالعباس بن عبد المؤمن مغربی در کتاب الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون و آخرین بحث پرباری که درباره مهدی خواندم از مدیر دانشگاه اسلامی مدینه منوره است که در مجله دانشگاه، در چند شماره تدوین شده بود.

و هر آینه تصریح شده بر این که احادیث درباره مهدی «متواتر» است و عدّه زیادی از شخصیت های قدیمی و فعلی آن را پذیرفته اند؛ همانند:

سخاوی در فتح المغیث و محمد بن احمد السفاوینی در شرح العقیده و ابوالحسین الأبری در مناقب الشافعی و ابن تیمیه در فتاوی و سیوطی در الحاوی و ادریس عراقی مغربی در المهدی و شوکانی در التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح و محمد بن جعفر کتّانی در نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر و ابوالعباس بن عبد المؤمن مغربی در الوهم المکنون من کلام ابن خلدون.

ابن خلدون در مقدمه خود تلاش کرده است احادیث مربوط به مهدی [علیه السلام] را خدشه دار کند. از این رو در استدلال خویش به حدیثی که ابن ماجه نقل کرده تمسک می کند و آن این که «لا مهدی الا عیسی؛ مهدیی وجود ندارد مگر این که همان عیسی است» که این حدیث ساختگی است و در نزد ابن ماجه از اعتباری برخوردار

نمی‌باشد که پیشوایان دینی و رهبران مذهبی و دانشمندان در برابر ابن خلدون موضع گرفته‌اند و سخن او را بی‌اساس دانسته‌اند و آنها را باطل و غیر قابل‌باور خوانده‌اند و گفته‌اند: ابن خلدون از جرگه دانشمندان دین‌شناس نیست و هر چه را اظهار داشته، گناه است.

شیخ ما، ابن عبد المؤمن، کتابی در رد ابن خلدون به چاپ رسانده است که بیش از سی سال است که در شرق و غرب شناخته شده است و در میان مردم وجود دارد. [در پایان باید گفت] همه حافظان و محدثان تصریح کرده‌اند که احادیث مربوط به مهدی، صحیح و حسن است و در تواتر قطعی و صحت آنها شکی وجود ندارد. همانا اعتقاد به ظهور مهدی (عج)، واجب و لازم است و همانا این مطلب از عقاید اهل سنت و جماعت است و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند، مگر از سنت و احادیث بی‌خبر باشد و بخواهد در عقاید اسلامی خویش بدعت ایجاد کند. خداوند آن کس را به راه حق هدایت کند و راه راست را بدو نشان دهد.

مدیر اداره مجمع فقهی اسلامی

محمد المنتصر الکتانی^۱

۱. مؤسسه النشر الاسلامی، احادیث المهدی (علیه السلام) من مسند احمد بن حنبل، ص ۱۶۱-۱۶۵.

دیدگاه‌ها دربارهٔ تشرّف

ملاقات و فیض حضور امام عصر (عج) در غیبت کبری از جمله مباحثی است که دانشمندان دینی را به خود مشغول کرده است، زیرا براهین گوناگونی در جهت «عدم امکان رؤیت» و نیز «امکان ارتباط و مشاهده» وجود دارد و همین امر سبب شده که آرای متعدّدی شکل گیرد و افراد مختلفی را جذب خود نمایند.

در این مبحث سه دیدگاه^۱ عمده و مورد توجه وجود دارد:

۱. عدم امکان ارتباط و مشاهده؛

۲. امکان ارتباط و مشاهده برای افراد گوناگون و تحقق آن؛

۳. امکان ارتباط و تحقق آن برای خواص.

۱. آشنایی با چند واژه جهت روشن تر شدن مبحث «رؤیت و دیدار»، لازم و سزاوار است: دیدار و رؤیت: نگاه کردن، نگریستن و مشاهده کردن که مستلزم شناخت نخواهد بود. ملاقات: دیدار و مشاهده با شناخت و درک آن با حواس ظاهری است که مستلزم شناخت می‌باشد. فیض حضور: دیدن به همراه شناخت و همراه با سؤال و پاسخ است که مشاهده نیز گفته می‌شود. خواب: در عالم رؤیا حالات مختلف از دیدار، سخن گفتن، بوسیدن دست و... متصور است. شهود و مکاشفه: از راه سیر و سلوک توسط اهل معرفت پیدا شود، همان‌طور که بعضی از حقایق جهان را کشف می‌نمایند و با بصیرت می‌بینند.

برای روشن شدن مبحث فوق ابتدا به ذکر «توقیع شریف» و سند آن که مهم‌ترین دلیل برای هر سه طائفه است می‌پردازیم و سپس به نقض و ابرام‌ها پرداخته و در نهایت با ذکر مؤیدات و شواهد، قول مورد نظر را انتخاب خواهیم نمود.

توقیع شریف

حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِيُّ قَالَ: كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُؤْفَى فِيهَا الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ - فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَقَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ النَّاسَ تَوْقِيعًا نُسَخْتُهُ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيَّبْتُ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ، فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِلْ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَقَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْعَيْبَةُ الثَّانِيَةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَفَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا، وَسَيِّئِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ الشُّفِيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

قَالَ: فَنَسَخْنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ، فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ السَّادِسُ عُذْنَا إِلَيْهِ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ وَصِيَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ: لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بَالِغُهُ. وَمَضَى - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَهَذَا آخِرُ كَلَامٍ سَمِعَ مِنْهُ؛ أَبُو مُحَمَّدٍ حَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ مَكْتَبِيُّ كَقَوْلِهِ: فِي سَأَلِي كَيْفَ شَيْخِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ - مِنْ بَغْدَادِ بَدَمٍ بَعْدَ رُوزِ بِيْشِ زَانِ بِيْهَ مَحْضَرِ أَنْ بَزْرِكُوَارِ رَفْتُمْ. أَوْ تَوْقِيعِي رَا بَرَايَ مَرْدَمِ بِيْرُونَ أَوْرَدَ كَيْ نَسْخَةُ أَنْ بِنِينِ اسْت:

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت را در عزا و مصیبت تو بزرگ گرداند. تو ظرف شش روز آینده خواهی مُرد. پس خود را برای مرگ مهیّا ساز و به

احدی وصیّت مکن که پس از وفات قائم مقام تو گردد که دو مین غیبت [غیبت کبری] آغاز شده است و ظهوری نیست مگر بعد از اذن خدا - عزّوجلّ - و آن پس از مدّتی طولانی و قساوت دل‌ها و پر شدن زمین از جور و ستم است و به زودی کسانی نزد شیعیان من آیند و ادّعیای مشاهده [رؤیت] کنند. بدانید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحة آسمانی ادّعیای مشاهده کند، دروغ‌گو و افترازننده است و نیست توان و نیرویی مگر از جانب خداوند بزرگ.

ابو محمد گفت: از این توقیع نسخه برداری نمودیم و از خدمت علی بن محمد سمري خارج شدیم. چون روز ششم فرا رسید، بازگشتیم و او را در حال احتضار یافتیم. به او گفته شد: وصیّ شما بعد از شما چه کسی است؟ پاسخ داد: برای خداوند امری است که خود، آن را ابلاغ خواهد کرد.

در آن هنگام درگذشت. این آخرین کلامی بود که از وی شنیده شد.

اسناد متعدّد توقیع شریف

توقیع شریف فوق را دانشمندان و محدّثان نامی در کتاب‌های ذیل نقل کرده‌اند و آن را مُسند دانسته‌اند:

۱. شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین و تمام النعمة^۱ (۳۰۶ - ۳۸۱ ه. ق)؛
۲. ابو جعفر، محمد حسن طوسی در الغیبة للحجة^۲ (۳۸۵ - ۴۶۰ ه. ق)؛
۳. امین الاسلام در إعلام الوری بأعلام الهدی^۳ (۴۷۰ - ۵۴۸ ه. ق)؛
۴. قطب الدین راوندی در الخرائج و الجرائح^۴ (وفات ۵۷۳ ه. ق)؛

۱. ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۵.

۲. ص ۳۹۵.

۳. ص ۴۷.

۴. ج ۳، ص ۱۱۲۸، ح ۴۶.

۵. سید بن طاووس در ربیع الشیعة^۱ (۵۸۹-۶۶۴ ه. ق)؛
 ۶. علی بن عیسی اربلی در کشف الغمة فی معرفة الائمة^۲ (وفات ۶۹۳ ه. ق)؛
 ۷. علامه ابو منصور، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی در الاحتجاج^۳ (قرن ششم)؛
 ۸. علامه سید علی نجفی در منتخب الانوار المضية^۴ (وفات ۸۰۳ ه. ق)؛
 ۹. محدث شیخ حرّ عاملی در اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات^۵ (وفات ۱۰۶۲ ه. ق)؛
 ۱۰. علامه محمد باقر مجلسی در بحار الانوار^۶ (۱۰۳۷-۱۱۱۰ ه. ق)؛
 ۱۱. علامه محمد باقر مجلسی در مرآة العقول^۷ (۱۰۳۷-۱۱۱۰ ه. ق).
- معمولاً چهره‌های فوق توفیق شریف را صحیح و مسند و معتبر و خبر واحد قابل اعتماد دانسته‌اند که ظنی الصدور است و عمل به آن مورد توجه برخی از آنان بوده است. از سوی دیگر انواع دیدارها و گفت‌وگوها، ملاقات‌ها و تشرّفات زمان غیبت صغری (زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام و بعد از آن) را پذیرفته‌اند، لکن نسبت به ملاقات و تشرّف و دیدار در زمان غیبت کبری سه دسته شده‌اند و دارای گفتارهای گوناگونی هستند که به تبیین آنها می‌پردازیم:

دیدگاه‌های سه‌گانه

پیرو دیدگاه‌ها نسبت به دیدار و مشاهده حضرت بقية الله الاعظم (عج) سه نوع

۱. به نقل مجمع الرجال، قهپانی، ج ۷، ص ۱۹۷.

۲. ج ۳، ص ۳۲۰.

۳. ج ۲، ص ۴۷۸.

۴. ص ۱۳۰.

۵. ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۱۱۲.

۶. ج ۵۱، ص ۳۶۱، ح ۷.

۷. ج ۴، ص ۵۳.

گفتار و استدلال وجود دارد که دانشمندان دینی، برخی از آنها را پذیرا شده‌اند و ما آنها را ذکر خواهیم کرد:

طایفه اول: نفی دیدار در غیبت کبری

چهره‌هایی هم چون محمد بن ابراهیم، معروف به نعمانی، از علمای قرن چهارم و صاحب کتاب الغیبة و ملا محسن فیض کاشانی در کتاب وافی و کاشف الغطاء در رساله حق المبین، دیدار در زمان غیبت کبری را منتفی دانسته و به «توقیع شریف» استدلال کرده‌اند.

شیخ طوسی و شیخ مفید - رحمهما الله - توقیع شریف را معتبر دانسته و مدعیان رؤیت و مشاهده را تکذیب نموده‌اند و با بیان توقیع، مانع مدعیان بازی‌گری شده‌اند که بدین وسیله برای خویش نان و آبی را تصور کرده‌اند و یا منحرف گشته‌اند و عقاید اصیل مهدویت را به بازی انگاشته‌اند و جمعی را هم فریب داده‌اند. البته موضع‌گیری آنان صحیح بوده و راه درستی را در آن عصر طی کرده‌اند؛ همانند آنچه را که شیخ صدوق و شیخ طوسی به امثال ابوبکر بغدادی گفتند و نیز ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه در پاسخ ابوبکر بغدادی نوشته است: لَأَنَّ عِنْدَنَا أَنَّ كُلَّ مَنْ ادَّعَى الْأَمْرَ بَعْدَ السَّمْرِیِّ فَهُوَ كَافِرٌ مَنْمَسٌّ ضَالٌّ مُضَلٌّ؛ زیرا در نزد ما شیعیان، بعد از مرگ سمری (نایب چهارم)، هر کس ادعای نیابت خاصه یعنی دیدار، ارتباط و وکالت کند، او کافر و فاسد و گمراه و گمراه‌کننده است.^۱

این عده از علما و محدثان بدون هیچ‌گونه تردیدی در سند توقیع، آن را از «صاحب الامر» نقل کرده و سند و دلالت را حتمی و تمام دانسته‌اند؛ گویا اتفاق لفظی

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۱۲ و بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۷۷.

و محتوایی را پیدا کرده‌اند. اینان برای گفتار خویش از روایات، مؤیداتی را آورده‌اند که برخی از آن را در ذیل نقل می‌کنیم:

* امام صادق علیه السلام از جدش، امیر مؤمنان، علی علیه السلام نقل کرد که فرمود:

وَلَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ؛^۱ و اگر زمین یک ساعت از حجت الهی خالی باشد، ساکنان خود را فرو می‌برد. حجت، مردم را می‌شناسد ولی مردم او را نمی‌شناسند؛ همان‌گونه که یوسف، مردم را می‌شناخت و آنان او را نمی‌شناختند.

* امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

فَوَرَبِّ عَلِيِّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ، مَاشِيَةٌ فِي طَرْقِهَا، دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا، جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا، تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ، تَرَى وَ لَا تُرَى إِلَى الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ نِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَلَا ذَلِكَ يَوْمٌ فِيهِ سُرُورٌ وُلِدَ عَلِيٌّ وَ شَبِعَتْهُ؛^۲ پس سوگند به پروردگار علی [بن ابی طالب]، حجت حق بر زمین پابرجاست. در راه‌ها حرکت می‌کند. در خانه و ساختمان‌ها وارد می‌شود و در شرق و غرب زمین تردد و رفت و آمد می‌کند. سخن مردم را می‌شنود و بر توده مردم سلام می‌کند. او آنها را می‌بیند و لکن دیده نمی‌شود تا زمان خاص ظهور و وعده الهی و ندای آسمانی فرا رسد. هان آن روز، روز شادی فرزندان علی و شیعیان اوست.

* امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

لَا يُرَى جِسْمُهُ وَ لَا يُسَمَّى اسْمُهُ؛^۳ امام عصر (عج) دیده نمی‌شود و نامش [م، ح، م، د]

برده نمی‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳، ح ۸

۲. محمد بن ابراهیم النعمانی، کتاب الغیبة، باب دهم، ج ۳، ص ۲۰۳.

۳. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳، باب فی النهی عن الاسم و وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۹.

چند نکته مهم

۱. در توقیع شریف، جمله «فَمَنْ يَدْعِي بَعْدَهُ...» معنایش چنین است: کسی که ادعای نیابت خاص کند و همانند آنان هر گاه اراده کند، قائم آل محمد (عج) را ببیند و زیارت کند و مطالب خویش را با او در میان بگذارد، نادرست است و وظیفه دیگران تکذیب اوست و باید او را دروغ‌گو و مفتری دانست، اما کسی که ادعایی نکند و یا داستانی از عنایت انجام شده را در آخر عمرش از وی بشنوند که بعد از مرگش نقل شده تا این معتقد و اندیشه را زنده نگه دارند، آیا مشمول توقیع شریف می‌شود؟! توقیع شریف می‌خواهد جلوی انحراف و یا کج‌روی افراد و یا گروه خاصی را برای همیشه بگیرد.

۲. روایات «عدم رؤیت» بر معنای عمومی آن حمل می‌شود؛ یعنی ناشناخته ماندن در نزد عامه مردم به نحوی که هر کسی وی را ببیند، نمی‌شناسد.

۳. در روایات در بردارنده تشبیه به یوسف علیه السلام، صدها نکات باریک‌تر از موجود دارد که به‌طور مسلم برخی از آنها کشف شده است و برخی هم در آینده روشن می‌شود. حضرت یوسف علیه السلام، مدت زمانی ناشناخته بود و پس از گذشت زمان، برخی از برادران و پدر و دیگر افراد به حضور وی رسیدند و با او ارتباط برقرار کردند. نیازمندی‌های خویش را با او در میان گذاشتند و ساعت‌ها با او خلوت کردند و اسرار را شنیدند. سپس به دیار خویش بازگشتند و یا در نزد او ماندند و لکن به دیگران اظهار نکردند و هویت او را در جمع برملا ننمودند که این خود به مصالح آنان و همه مردم بود.

طایفه دوم: امکان ارتباط و وقوع آن برای عموم

برخی از محدّثان و فقها و دانشمندان علوم دینی بر این باور هستند که ارتباط با

امام عصر (عج) برای افراد مختلف در غیبت کبری میسر است و عده زیادی توفیق تشرّف پیدا کرده‌اند و آن را برای دیگران بازگو نموده‌اند. اینان برای نظر خویش ادله‌ای را بیان داشته‌اند که آن را بازگو می‌کنیم:

۱. توقیع شریف را که توسط علی بن محمد سمري نقل شده است، خبر واحد و مرسل دانسته و آن را ضعیف شمرده‌اند و تصریح کرده‌اند که این روایت «معرض عنه» است و بسیاری بدان عمل نکرده‌اند و از آن اعراض جسته‌اند. اینان بسیاری از تشرّفات، ملاقات‌ها و مشاهده‌ها را پذیرفته‌اند و در نزد خود جایی برای مانعیت توقیع فوق قائل نشده‌اند و می‌گویند تواتر ضمنی احادیث و حکایات منقوله، مُحرز است و هزاران روایت، تشویق به تشرّف می‌کند و شوق دیدار را زنده می‌نماید. پس توانی برای معارضه توقیع علی بن محمد سمري باقی نمی‌ماند و نه تنها ارتباط و مشاهده ممکن هست، بلکه تحقق پیدا کرده است و مؤیدهای فراوانی وجود دارد.

۲. چنانچه در استدلال خود کوتاه بیاییم و توقیع شریف را مرسل ندانیم و آن را خبری واحد و مستند و صحیح فرض کنیم، این توقیع ناظر به جلوگیری از یک حرکت انحرافی است که در عصر غیبت صغری در زمان تصدّی نیابت نایب چهارم، محمد بن علی سمري به وجود آمده بود، زیرا برخی برای رسیدن به مطامع دنیوی خویش و امیال شیطانی خود از موضوع برقراری ارتباط و رؤیت ادعایی و دل‌خواه که مربوط به نواب اربعه بود سوء استفاده کردند و خود چنین ادعایی داشتند که در پی این حرکت، عده‌ای را فریفته و منحرف نمودند و مدعیان نیز به شهرت و اموال زیادی دست‌رسی پیدا کردند؛ همانند احمد بن هلال کرخی و محمد بن نصیر نمیری فهری و....

پس توقیع فوق ناظر بر شأن نزول خود است و عمومیت و شمولی را که امثال کاشف الغطاء رحمته و ملا محسن فیض کاشانی رحمته و محمد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب

النعمانی رضی الله عنه ادعا کرده‌اند، ندارد به تعبیری دیگر: «قضية في واقعة» است؛ حکمی که در زمان خاص انجام شده و دوره‌اش به اتمام رسیده است.

۳. آن چه در توقیع شریف مطرح است، طرد مدّعی رؤیت و مشاهده اختیاری است. در حالی که آن چه را در حکایات منقوله و تشرّفات، انجام شده و یا نقل گردیده است از سوی افراد زاهد و بی ادعا و عارفی است که سالیان سال آن را مخفی داشته‌اند و تلاش کرده‌اند تا وقتی زنده‌اند پیش کسی اظهار نشود و برخی هم که آن را در آخرین لحظات عمر بیان داشته‌اند از باب ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ بوده است، زیرا حضرت ولی عصر - ارواحنا لمقدمه الفداء - از بزرگ‌ترین مصادیق نعمت‌های الهی است که دیدارش نصیب هر کس نمی‌گردد.

۴. بسیاری از بزرگان بر این باورند که مانع دیدن حجّت خدا و چهاردهمین معصوم پاک الهی، اعمال خلاف شرعی است که از افراد سر می‌زند و آنان را آلوده و ناپاک می‌کند و الا چنان چه طهارت بر نفس و اعضا و جوارح حاکم شود، هر یک از افراد، امکان دست‌رسی به امام خویش را پیدا می‌کنند؛ همان‌طور که در ضرب المثل‌ها آمده است: «گر گدا کاهل بُود تقصیر صاحب‌خانه چیست؟!»

مرحوم علامه سید مرتضی علم الهدی رضی الله عنه در پاسخ به این اشکال که امام غایب که وقتی هیچ کس از مردم به وی دست‌رسی نداشته باشد چه فایده‌ای دارد و تفاوت بود و نبودش چه خواهد بود، گفته است:

۱. قلنا: أوّل ما نقرّ له إنا غیر فاطعین علی أنّ الإمام رضی الله عنه لا یصل إليه أحد و لا یلقاه بشر فهذا أمر غیر معلوم و لا سبیل إلى القطع إليه؛ نخستین چیزی را که بدان اعتراف می‌نماییم این است که ما قطع نداریم که هیچ کس به خدمت امام نرسد و هیچ بشری او را ملاقات نکند. این امر مشخص نیست و راهی برای به دست آوردن قطعیت آن وجود ندارد.

۲. نحن نجوؤ أن يصل إليه كثير من أوليائه والقائلين بإمامته فينتفعون به...؛ ما جازي مي دانيم گروه زيادی از اولیای خدا و معتقدان به امامت ایشان [حضرت مهدی (عج)] به محضرشان شرفیاب شوند و بهره‌مند گردند.

۳. لسنا نقطع على أن الإمام لا يظهر لبعض أوليائه و شيعته بل يجوز ذلك و يجوز أيضاً أن لا يكون ظاهراً لأحدٍ منهم و ليس يعرف كُلاًّ واحد منا إلا حال نفسه فأما حال غيره، فغير معلوم له و لأجل تجويزنا أن لا يظهر لبعضهم أو لجميعهم ما ذكرنا العلة المانعة من ظهور؛ ما قطع نداريم امام زمان (عج) بر برخی از شیعیان خود ظاهر نشود، بلکه این جایز است و نیز جایز خواهد بود که بر هیچ‌یک از آنان ظاهر نگردد. هیچ کس از ما نمی‌داند مگر حال معنوی خود را، اما حالات دیگران برای او معلوم نیست. همین علت ظاهر نشدن بر برخی و یا تمام شیعیانمان، علت عدم ظهور است که ذکر کردیم!

شیخ طوسی رحمته الله نوشته است:

إِنَّا أَوْلَى لا نقطع على استتاره عن جميع أوليائه بل يجوز أن يظهر لأكثرهم و لا يعلم كُلاًّ إنسان إلا حال نفسه فإن كان ظاهراً له فعلته مزاحة و إن لم يكن ظاهراً له علم إنّه إنما لم يظهر له لأمر يرجع إليه و إن لم يعلمه مفضلاً لتقصير من جهته؛ ما قطع نداريم که حضرت مهدی (عج) از تمام اولیا و دوستان خود پنهان باشد، بلکه جایز است که برای بیشتر آنان ظاهر گردد و هیچ کسی نمی‌داند مگر حال معنوی خویش را. پس اگر بر کسی ظاهر شود، علت نهان بودن زایل گردیده است و اگر ظاهر نشود می‌داند که برای اعمال وی ظاهر نشده است؛ به خاطر اشکالی که به وی باز می‌گردد، گرچه به تفصیل نداند که تقصیرش چه بوده است.^۲

۱. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی (عج)، ص ۷۲.

۲. تحقیق سید حسین بحر العلوم، تلخیص الشافی، ج ۴، ص ۲۲۱-۲۱۷؛ کتاب الغیبة، ص ۹۹ و بحار الانوار، ج ۵۳،

نکته مهم

آن چه طائفه دوم و بزرگانی هم چون علامه سید مرتضی علم الهدی و شیخ الطائفه، شیخ طوسی رحمته الله مطرح کرده‌اند، از اعماق جان خودشان سخن گفته‌اند و درست فرموده‌اند که گناه، حجاب رؤیت قائم آل محمد (عج) خواهد شد و در عالم امکان نمی‌شود به عدم امکان رؤیت قطع پیدا کرد، لکن باید توجه داشت تا راهی برای سودجویان و منحرفان باز نشود و هر کس نتواند ادعای ارتباط و رؤیت نماید؛ همان‌گونه که امروز در کنار و گوشه جهان نمونه‌های فراوانی به چشم می‌خورد که جلوی این شیادان و افراد ساده لوحی را که دنبالشان حرکت می‌کنند به سختی می‌توان گرفت. پس تالی فاسد این گونه سخن گفتن برای مجامع عمومی زیاد است؛ گرچه در مجمع خواص و متدینان و علاقه‌مندان به آن حضرت و انسان‌های شایسته، مطالبی مستدل و مطابق با مقتضای حال آنان هست.

علامه فقیه و مفسر عالی مقدار، فیض کاشانی - رضوان الله علیه - عشق درونی و معتقدات خود را به امام عصر (عج) چنین ابراز می‌دارد و آن را با شعر جلوه می‌دهد:

گفتم که روی خوبت، از من چرانهان است

گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است

گفتم که از که پرسم، جانان نشان کویت

گفتا نشان چه پرسی، آن کوی بی‌نشان است

گفتم که سوخت جانم، از آتش نهانم

گفت آن که سوخت او را، کی ناله یا فغان است

گفتم فراق تا کی؟ گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است گفتا سخن همان است

گفتم که حاجتی هست، گفتا بخواه از ما

گفتم غمم بی‌فزا، گفتا که رایگان است

طایفه سوم: امکان ارتباط و تحقق آن برای خواص

این گروه، توقیع شریف را پذیرفته‌اند و آن را خبر واحد مستند می‌دانند و در موارد خاص که منحرفانی ادعای ارتباط کنند و بخواهند تشکیلاتی هم‌چون نواب اربعه راه بیندازند جلوی آنان می‌ایستند و به توقیع شریف استدلال می‌کنند و بر مدعیان، عنوان «کذاب و مفتر» را تطبیق می‌دهند.

اینان توقیع شریف علی بن محمد سمري را معرض عنه نمی‌دانند، بلکه معتقدند در جای خود بزرگان و علمای شیعه بدان عمل کرده‌اند و به عبارت روشن‌تر، توقیع شریف شأن نزول دارد و هر جا همانند عصر غیبت صغری پیش آمد باید با آن معیار، جلوی منحرفان و سودجویان گرفته شود و به حدیث شریف که خبر واحد مُسند است، استناد گردد و فراموش نشود که صدور این توقیع از سوی امام عصر (عج) «قضیه فی واقعه» است، زیرا روایات مشوقه به دیدار امام عصر (عج) از سوی پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام منقوله از عامه و خاصه، فراوان است و تواتر ضمنی و معنوی آن ثابت می‌گردد. او در میان مردم زندگی می‌کند و چنانچه نباشد زمین اهل خود را فرو می‌برد. او همانند خورشید جهان تاب پشت ابرهای باران‌زا (سحاب) است که مردم از سحاب بهره می‌برند و لکن گاه‌گاه خود را به برخی نشان می‌دهد و پیام می‌رساند و باور همیشگی مردم جهان را تقویت می‌کند.

زندگی مردم جهان بدون ارتباط معنوی و فیزیکی با او، مفهوم و معنا ندارد و باید وساطت تکوینی و تشریحی وی اثبات گردد؛ همان‌طور که تا به حال چنین بوده است.

این طایفه از علما که تعداد آنان هم کم نیست، تشرّف به محضر بقیه الله الاعظم (عج) را از محالات نمی‌دانند بلکه می‌گویند آنان که ریاضت بکشند و شوق

دیدار را در خود تقویت کنند و در راه رسیدن به این فیض بزرگ تلاش نمایند و آن‌چه را او ناخوشایند می‌داند و معصیت می‌شمرد کنار گذارند، به او می‌رسند و دیدار نصیب آنان می‌گردد و لکن اینان اهل ادّعا و مطرح کردن آن با دیگران نیستند و چنان‌چه اگر ادّعایی کنند، سیر و سلوک و مشی الهی خود را نابود کرده‌اند و خرمن فیض ارتباط خود با واسطه فیض یعنی امام عصر (عج) را آتش زده‌اند. از این جهت می‌گویند ارتباط با حضرت بقیة الله به صورت «موجبة جزئیة» بلامانع است که برخی هم به این فیض بزرگ نائل گردیده‌اند.

شاید بتوان گفت بهترین نوع جمع بین روایات و اقوال متضاد دوگانه، قول سوم است که با دقت و ظرافتی خاص، هم توقیع شریف را مورد توجه قرار داده و هم روایات مربوط به درک حضرت بقیة الله (عج) و تشویق به دیدار و تشدید روح انتظار را درک نموده و در عین حال مانع سوءاستفاده شیادان و کج‌اندیشان شده است.

برداشت نادرست از توقیع شریف

برخی پنداشته‌اند اصل اولیه، عدم رؤیت حضرت بقیة الله است. اینان در مقام جدال گفته‌اند: بعد از عصر غیبت [دوره اختفا و غیبت صغری] بحثی از رؤیت و مشاهده مطرح نبوده است و لکن آرام آرام در قرن‌های چهارم و پنجم به وجود آمده است. ابتدا احتمال رؤیت را داده‌اند و گفته‌اند رؤیت و مشاهده عقلاً جایز است و بعد از مدتی سعی کرده‌اند این امکان را تحقق بخشند و مصادیقی روشن برای آن از حکایت‌ها و داستان‌هایی از تشرّف و فیض ملاقات تعریف نمایند و به توجیه توقیع پردازند که در فرجام کار، تشرّفات و ملاقات‌های زیادی جهت اثبات ادعای خود آورده‌اند!

پاسخ و حقیقت

آنچه را که به صورت یک سناریو خواندید و برخی از افراد اهل قلم در حوزه دینی بدان پرداخته‌اند و آن را یک انحراف خزننده معرفی کرده‌اند، چنین نیست؛ بلکه آنان نیز برای پاسخ‌گویی به برخی از شیادان دنیاپرست و عوام‌فریب، گرفتار اشتباه فوق شده‌اند؛ کسانی که دیدار حضرت بقیة‌الله را وسیله ارتزاق خویش قرار می‌دهند و هر روز، صبح و شام از دیدار دروغین خویش و مطالب کذب سامان‌یافته خبرسازی می‌کنند و از این آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند و دنیای خود را تأمین می‌نمایند که این خود واقعی تلخ است که شاهد آن بوده‌ایم.

اما حقیقت آن‌که حجت‌های الهی همیشه در میان مردم بودند و مردم از فیض حضور آنان بهره می‌جستند و هدایت و رهبری می‌شدند و کمترین فاصله زمانی و مکانی با امت خود را نداشتند. قرآن کریم نسبت پیامبر گرامی اسلام و دست‌رسی مردم به آن حضرت را چنین تعبیر می‌کند:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۱؛

هر آینه شما را پیامبری از جنس شما آمد، کسی که سختی‌ها و مشکلات شما بر او سخت است. نسبت به شما حریص و با مؤمنان رؤف و مهربان است.

پس حضور در میان مردم و محور شدن در همه قضایای زندگی، از ویژگی پیامبران و اوصیای آنان است و این امر بیش از ۲۵۰۰ سال و پیش از آن توسط پیامبران به صورت فرهنگ عمومی درآمده است. غیبت‌ها و اختفاها، حالت استثنایی و

زودگذری داشته است که برای مصالحی بزرگ صورت می‌گرفته است؛ همان‌طور که برای یونس پیامبر علیه السلام و موسای کلیم علیه السلام پیش آمد. البته در همان دوران خاص، اولیای الهی و افرادی معین، واسطه در تماس با آنان بودند و از فیض و جوددی آنان، مردم را بهره‌مند می‌گرداندند. مراسلات و مکاتبات نواب اربعه طی ۶۹ سال، گواه این ارتباط پرفیض است. امام علیه السلام در متن و عینیت جامعه به سر برده و محور بسیاری از جریان‌ها بوده است. بعد از آن هم، سنت توقیعات و مکاتبه انجام می‌گرفته است. شخصیت‌هایی هم چون شیخ طوسی و مفید و... از این نعمت برخوردار بوده‌اند، ولی ارتباط مکاتبه‌ای آرام آرام کم‌رنگ شد تا مردم به دور شدن این خورشید عالم تاب در پشت پرده غیبت عادت کنند و به نحوی دیگر از او فیض برند.

از نگاهی دیگر، فقها و علمای امامیه، «اجماع» را که یکی از ادله چهارگانه^۱ برای اثبات احکام الهی است، در زمان غیبت حجّت می‌دانند و بدان تکیه می‌کنند؛ چون آن را حاکی از قول امام معصوم می‌دانند. اینان می‌گویند: اعتبار حجّت اجماع از آن جهت خواهد بود که معصوم در آن اتفاق، دخالت دارد و لکن شناخته شده نیست که مرحوم شیخ انصاری و هم‌چنین علامه مرحوم محمد رضا مظفر معتقدند که این‌گونه اجماع بسیار اندک است و از سوی کسانی که اجماع را معتبر می‌دانند چنین ادعایی نشده است و از آن به «اجماع دخولی» تعبیر می‌شود.

مرحوم شیخ طوسی علیه السلام گفته است که حجیت اجماع از ناحیه «قاعده لطف» است، زیرا همان‌گونه که نصب امام معصوم از مفاد «قاعده لطف» برمی‌آید، همین قاعده اقتضا می‌کند در جایی که علما و فقهای شیعه برخلاف حق، بر فتوایی اتفاق نمودند، امام معصوم آنها را بر اشتباهشان آگاه سازد و اظهار حق نماید، زیرا یکی از وظایف

۱. جهت استناد احکام و فروع دین به چهار چیز تکیه می‌شود: قرآن کریم، سنّت (احادیث و رفتار و کردار معصومین علیهم السلام)، عقل و اجماع.

مهم امام، تبلیغ احکام واقعی از سوی خداوند است و اگر چنین نکند لازمه آن کوتاهی در انجام وظایف است. پس وقتی مخالفتی نشد معنایش تأیید اجماع و اتفاق انجام شده است و همین امر، کاشف و حاکی از قول معصوم می باشد.^۱

بعضی هم از طریق حدس و تقریر، اجماع را مستند و صحیح دانسته اند. در هر صورت اینان به همراهی امام و بودنش در میان امت معتقد هستند که لطف الهی شامل همه گردیده است و اتفاق علمای امت را مورد تأیید خویش قرار داده است.

با این نگاه، امام و حجت خدا در میان مردم است و در دوره اختفا و غیبت به سر می برد و هر گاه لازم شود لطفش را به شکلی اظهار می کند.

حال چنانچه عارفان دل باخته و متعهد، با اعمال عبادی خاص ریاضت کشند و روح و روان خویش را آماده سازند، چه بسا توفیق تشریف یابند، همان گونه که برای افرادی هم این توفیق به وجود آمده است. درک فیض آن خورشید عالم تاب که در غیبت به سر می برد، امروز برای افراد خاص می تواند میسر باشد که اینان را نه ادعایی نخواهد بود و نه معرکه ای!

به امید آن که از پس پرده غیبت برای همیشه به در آید و همه جهان از فیض ظهورش بهره گیرند که آن روز، روز اکمال دین و اتمام نعمت الهی بر همه آفریدگار جهان خواهد بود و آن روز، روز رهایی، روز غلبه نور بر ظلمت، روز جشن و شکوفایی همه جهان است. همه هستی با ولایت مطلقه بقیة الله الاعظم (عج) دست پیمان و وفاداری می دهد و هر آن چه را در کف و در دل دارد به دست صاحب اصلی می سپرد تا به اهلش برساند و آیه شریفه ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ مصداق و ظهور خارجی پیدا کند و تحقق یابد.

۱. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۹۲ و محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۳، ص ۱۰۷.

نکته مهم و قابل توجه: برخی از کج‌اندیشان و منحرفان وابسته به بیگانگان در ظاهری کاملاً آراسته، ادعای ارتباط با امام عصر (عج) را در هر صبح و شام دارند؛ به طوری که در هر زمان و در هر مکان که اراده کنند او را می‌بینند. پیام افراد را می‌برند و پاسخ می‌گیرند و برمی‌گردانند و ادعاهای واهی دیگری می‌نمایند. این‌گونه افراد، ارتباط خود را هم چون نواب اربعه، منصوب از سوی حضرت حجّت (عج) جلوه می‌دهند و ادعای بابت می‌نمایند. امروز این‌گونه ارتباط قطعاً و به طور مسلم برای کسی وجود ندارد و مدعی آن محکوم و مطرود است و بنا بر توفیق شریف محمد بن علی سمری، دروغ‌گو و تهمت‌زننده است [و نباید به حرف وی گوش داد که استماعش گناه و معصیت الهی است] همان‌طور که در تبیین توفیق گذشت.

آیة الله حاج شیخ حسین و حید خراسانی - حفظه الله - در مرکز تخصصی مهدویت، در تابستان سال ۱۳۸۱ ه. ش درباره امام زمان (عج)، مطالب ارزش‌مندی را ایراد کرد و نسبت به این که همه جهان هستی قائم به اوست گفت:

«همه دور سر او می‌چرخند. اگر منظومه دور او می‌چرخد یعنی تمام کهکشان‌ها دور او می‌چرخد. تمام این نشئه، پروانه است. شمع، فقط اوست. اگر مرکز به هم بخورد دیگر دایره نیست.»

در پایان یکی از حضار سؤال کرد: امروز از سوی برخی، داستان ملاقات با امام زمان علیه السلام و ادعای رؤیت و دیدار با حضرت به صورت افراطی مطرح می‌شود. آیا اصولاً دامن زدن به این مسائل، آن هم به صورت افراطی صحیح است؟ نظر حضرت عالی چیست؟

آیة الله و حید خراسانی - دام عزه - پاسخ داد:

«شبهه‌ای نیست که هر کس ادعای رابطه کند نباید نفی شود. این باب، مسدود است. اصل ارتباط به نحو موجه جزئی، امکان دارد و واقع هم شده است،

اما نفس ادعا، دلیل اجنبی بودن است. خود دعوا مبطل ادعاست که آن سخن دیگری است.

ادعای رؤیت و رابطه، برخلاف سیره فقهای راشدین است. آن را که خبر شد، دیگر خبری باز نیامد. اگر از کسانی هم بروز کرده، بعد از فوت و ختم قضیه بوده است. بزرگ‌ترین خیانت را کسی کرده است که از این ادعاها بکند.^۱

پس شکی نیست که برخی از صلحا و عرفا، سلوکی را دنبال کرده‌اند که بتوانند با محور عالم امکان، حجة بن الحسن المهدی (عج) ارتباط برقرار کنند و این توفیق بزرگ هم نصیب آنان گردیده است و از این راه بر مشکلات خویش فائق آمده‌اند و آرامشی را بر خود و سالکان این راه به ارمغان آورده‌اند و از امام زمان علیه السلام بهره‌های وافری را برده‌اند، زیرا اتصال به منبع فیض الهی، فواید سرشاری را به دنبال دارد و آن‌چه را استاد به عنوان «موجبه جزئی» مطرح کرده و بر تحقق و وقوع آن تصریح نموده همان ملاقات‌های پرفیض و پربرکتی است که هرچند صباحی شامل برخی می‌گردد.

از مرحوم آیه الله سید علی قاضی طباطبائی، عارف و سالک کامل و چهره پرفروغی که در پرتو عنایات امام عصر (عج) از مقامات شهود و حضور و تشریف برخوردار بود، پرسیدند:

آیا می‌شود در دوره غیبت کبری به محضر مبارک امام عصر (عج) رسید و درک فیض نمود و تشریف پیدا کرد؟

ایشان در پاسخ گفت: «کور است چشمی که در صبح و شام در اولین نگاه چشمش به امام زمان علیه السلام نیفتد.»^۲

۱. پورسید آقایی، «میرمه» جلوه‌های محبت امام زمان (عج)، ص ۲۴۵-۲۴۷.

۲. هاشمیان، دریای عرفان (شرح احوال آیه الله قاضی - اعلی الله مقامه).

البته این شهود و درک فیض، مربوط به اشخاص معین هم چون آیه‌الله سیدعلی قاضی طباطبائی رحمته‌الله است که عمری را در ریاضیت نفس به سر برد و هرگز گرفتار مطامع دنیوی نگشت و از دریای معنویت و فیض شهود و حضور و تشرّف بقیة‌الله الاعظم (عج) بهره‌مند گردید و کرامات وی زبان‌زد عام و خاص شد.

تشرّف یافتگان

روایت امام عصر (عج) در بیداری و خواب نصیب رادمردان و زنانی شده است که ریاضت خاصی را در پیش گرفته و اصلاح جامعه، ایثار و از خودگذشتگی در راه تحقق آرمان‌های انبیا و اولیا یعنی عدل و انصاف و پرهیز از گناه و انحراف راه آنان شده باشد. این‌گونه افراد برای رسیدن به وعده الهی و عدل منتظر، سال‌ها و ماه‌ها و هفته‌ها به تضرع و انابه پرداختند و روزه‌های مداوم گرفتند و در اماکنی مقدس هم چون مسجد سهله و حرم سیدالشهداء و أمير مؤمنان و حرم دیگر معصومان اعتکاف نمودند و در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های خویش مراقبت‌های لازم را انجام دادند و از حرام و مکروه پرهیز داشتند و به دعاهایی هم چون «عهد»، «ندبه»، «فرج» و غیره استمرار بخشیدند و بعد از هر نماز واجب، دعای مقدس ذیل ورد زبان‌شان گردید: **اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَيْتِمًا كَانَتْ وَ حَيْثُمَا كَانَتْ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلَهَا وَ جَبَلِهَا عَنِّي وَ عَن وَالِدَيَّ وَ عَن وُلْدِي وَ إِخْوَانِي التَّجِيَّةَ وَ السَّلَامَ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَ زِينَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مَا أَحْصَاهُ كِتَابُهُ وَ أَحَاطَ عِلْمُهُ.**^۱ افراد پاک‌باخته‌ای که در مسیر ادامه زندگی خود به مشکلات زیادی برخورد کردند، ولی اضطرار و گرفتاری‌های فوق‌العاده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان را ناامید نکرد. آنان به حجت خدا و امیدبخش همه جهان پناه بردند و از این راه درک فیض نمودند و هم‌چنین در راه‌ماندگانی که به او

۱. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۶۱ و مفاتیح الجنان، با کمی اختلاف در عبارات.

توسل جستند و با خواندن زیارت‌هایی هم‌چون «جامعه» و «عاشورا» و استمرار داشتن در نافله‌های شبانه به محور عالم امکان، حجة بن الحسن (عج) دست یافتند و زیارتش نصیب آنان گردید.

حال چند نمونه از ملاقات‌ها را به عنوان تبرک و تیمن ذکر می‌کنیم؛ شاید بتواند برای بعضی از انسان‌های شایسته راه‌حلی باشد تا گم‌شده خویش را پیدا کنند و به آرمان دیرینه خود برسند و به زیارت امام زمان خویش نائل آیند.

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی

چه زیان رسد که من هم برسم به آرزویی

به کسی جمال خود را ننموده‌ای ببینم

همه جا به هر زبانی ز تو هست گفت‌وگویی

همه موقع تفرج به چمن روند و صحرا

تو قدم به چشم ما نه بنشین کنار جویی

چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت

من خشک‌لب هم آخر ز تو تر کنم گلویی

به ره تو بس که نالم ز غم تو بس که مویم

شده‌ام ز ناله نایی شده‌ام ز مویه مویی^۱

دیدار پرفیض محمد بن عیسی بحرینی رحمته‌الله

علامه شیخ محمدباقر مجلسی رحمته‌الله گفته است: عده‌ای از افراد مورد اطمینان و موثق خبر دادند: آن‌گاه که بلاد بحرین در تصرف خارجیان بود، آنان جهت سلطه خویش و حفظ منافع و تألیف قلوب مردم بحرین، شخصی از اهل سنت را حاکم بحرین

نمودند. او نیز برای خویش وزیر و جانشینی از نواصب^۱ انتخاب کرد؛ کسی که در دشمنی با شیعه و پیشوایان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام سابقه داشت و سعی می‌کرد هر روز چالشی ایجاد کند و آرامش را از جامعه تشیع بحرین بگیرد. وزیر روزی به نزد حاکم رفت و در جمع هیئت حاکمه و والی، اناری را ارائه کرد که بر روی پوست انار جملات ذیل به صورت طبیعی حک گردیده بود:

«لا اله إلا الله، محمد رسول الله، ابوبکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله»

این کار همه را به تأمل وادار کرد. دیدند کاملاً طبیعی است و به هیچ وجه مصنوعی نیست. از این رو حاکم گفت: این بهترین دلیل برای ابطال و نابودی رافضه است. سپس رو به وزیر و دیگر حاضران مجلس کرد و نظرخواهی نمود. وزیر پاسخ داد: أصلحك الله إن هؤلاء جماعة متعصبون...؛ خداوند با دست تو امور را اصلاح گرداند. اهل بحرین به ویژه شیعیان، عده‌ای متعصب هستند که دلیل و برهان را نمی‌پذیرند. سزاوار است بزرگان ایشان را احضار کنی و این آیت بزرگ را به آنان نشان دهی. اگر قبول کردند و از مذهب خود دست کشیدند برای تو ثواب و اجر آخرت زیادی خواهد بود و چنانچه سر باز زدند و به لجاجت پرداختند، یکی از این سه راه نسبت به آنان انجام شود:

۱. با التماس و درخواست متواضعانه حاکی از ذلت و خواری، جزیه (مالیات خاص و فوق‌العاده) پرداخت کنند.
۲. جوابی درست ارائه نمایند؛ گرچه پاسخی نخواهند داشت.
۳. مردان آنان به قتل رسند و زنان و فرزندانشان اسیر شوند و اموال آنان به عنوان غنیمت تقسیم شود.

۱. نواصب، مفرد آن ناصب، به معنای دشمنی کردن است. از آن جهت که برخی دشمنی‌های این گروه با اهل بیت عصمت علیهم‌السلام، علامت و نشانه برای آنان گردیده بود، ناصبی خوانده شدند.

حاکم در پی پیشنهاد وزیر، عوامل اجرایی خود را به دنبال دانشمندان و بزرگان شیعه فرستاد و همه را حاضر کرد. انار را به ایشان نشان داد و گفت: چنانچه جواب کافی ارائه نکنید مردان شما را می‌کشم و زنان و فرزندان را اسیر می‌کنم و اموال شما را مصادره خواهم نمود و یا همانند غیر مسلمانانی که در نواحی زندگی می‌کنند جزیه دهید. بزرگان شیعه چون معمای فوق را دیدند متحیر و مضطرب گشتند. چهره‌ها زرد شد و بدن‌ها به لرزه درآمد. به یک‌دیگر نگریستند و سپس گفتند: ای امیر! سه روز به ما مهلت ده؛ شاید جوابی بیاوریم که شما را قانع کند و خشنود گردید. چنانچه موفق نشدیم آن‌چه را خواستی انجام ده.

حاکم و والی بحرین سه روز مهلت داد. آنان با ترس و وحشت از نزد هیئت حاکم خارج گردیدند و در مجلسی جمع شدند تا راه حلی پیدا کنند. بعد از مشاوره زیاد تصمیم بر این شد که از افراد صالح و برجسته، ده نفر را انتخاب کنند که چنین کردند و سپس از میان آنان سه نفر انتخاب گردید که یک نفر شب اول و دیگری شب دوم و آخرین نفر هم شب سوم را به صحرا رود و خدا را عبادت کند و با صاحب‌الامر ارتباط برقرار نماید و از او استمداد جوید و راه چاره بیندیشد.

به همین ترتیب، شب اول یکی از آنان از شهر خارج شد. تمام شب را به تضرع و عبادت پرداخت و حضرت مهدی (عج) را خواند، لکن خبری نشد. بامداد با دست خالی به میان جمع برگشت. شب دوم دیگری همانند نفر اول شب زنده‌داری کرد. تضرع و التماس نمود و هرچه استغاثه انجام داد خبری نشد. بامداد آن روز برگشت و لکن ترس و اضطراب شیعیان شدت بیشتری پیدا کرد. شب سوم آخرین نفر، مردی پرهیزکار و دانشمند به نام محمد بن عیسی بحرینی با سر و پای برهنه روانه صحرا شد. به دعا و تضرع پرداخت و با استغاثه به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام حل مشکل را درخواست نمود. ظلمت و تاریکی همه‌جا را فرا گرفته بود. اواخر شب بود. در آن

تاریکی صدایی شنید که مردی می‌گفت:

محمد بن عیسی بحرینی! چرا چنین هستی؟! در این بیابان چه می‌کنی؟
 پاسخ داد: ای مرد! مرا رها کن. مشکل بزرگی دارم که جز به امام خود نخواهم
 گفت، زیرا غیر از او کسی قدرت بر حل این مشکل را نخواهد داشت.
 آن مرد گفت: ای محمد بن عیسی! من صاحب‌الأمر هستم. حاجت خود را بگو.
 محمد بن عیسی گفت: اگر تو صاحب‌الأمری، قصه‌ام را می‌دانی و احتیاج به بازگو
 کردن نیست.

آن حضرت فرمود: نَعَمْ، خَرَجْتَ لِمَا دَهَمَكُم مِّنْ أَمْرِ الرَّمَانَةِ وَ مَا كُتِبَ عَلَيْهَا وَ مَا
 أَوْعَدَكُمُ الْأَمِيرُ بِهِ؛ بلی، برای نوشته‌انار که امر را بر شما دشوار نموده و برای آن چه را
 که والی شما را به آن تهدید نموده است بیرون آمدی.

محمد بن عیسی بحرینی چون این را شنید به سویش دوید و عرض کرد: می‌دانی
 چه بلایی بر سر ما آمده است. تو پیشوا، امام و پناهگاه ما هستی و حلّ مشکل ما در
 دست توست.

حضرت فرمود: ای محمد بن عیسی! در خانه وزیر - لعنة الله عليه - درخت انار
 هست، وقتی درخت انار به بار نشست، او از گِلّ قالبی ساخت که دارای دو قسمت
 بود. در میان هر قسمت، مقداری از کلمات را به صورت برجسته درآورد و روی انار
 کوچک بست. هر قدر انار بزرگ شد، اثر نوشته بر روی آن باقی ماند و جلوه بیشتری
 پیدا کرد که شما مشاهده کردید. حال، بامداد که نزد حاکم رفتی به او بگو من جواب را
 با خود آورده‌ام و لکن فقط و فقط در خانه وزیر خواهم گفت. زمانی که وارد خانه
 وزیر شدی، در سمت راست خود اتاقی خواهی دید. به حاکم بگو جواب را جز در آن
 اتاق نخواهم داد. در آن زمان وزیر می‌خواهد از وارد شدن جلوگیری کند و ممانعت
 نماید، لکن شما اصرار بورز و نگذار تنها وارد اتاق شود. سعی کن اول تو داخل

شوی. در آن جا طاقچه‌ای خواهی دید که کیسه سفیدی رویش گذاشته شده است. کیسه را باز کن. قالب گلی را به دست گیر. آن انار را در حضور حاکم در داخل قالب گلی بگذار تا حینله و مکر وزیر روشن گردد.

ای محمد بن عیسی! علامت دیگر: به حاکم بگو چنانچه انار را بشکنید، غیر از دود و خاکستر چیزی در آن مشاهده نخواهید کرد. به وزیر بگو چنانچه می خواهی صدق این سخن روشن شود وزیر در حضور مردم انار را بشکند. وقتی این کار را کرد، خاکستر و دود بر صورت و ریش وزیر خواهد نشست.

محمد بن عیسی بحرینی علیه السلام آن گاه که سخنان امام زمان (عج) را شنید شادمان و خرسند گردید و در مقابل حضرت تعظیم کرد و به سوی شیعیان برگشت. بامداد، آن چند نفر نزد حاکم رفتند و محمد بن عیسی آن چه را امام زمان علیه السلام فرموده بود انجام داد که معجزات ولی الله الاعظم (عج) بر همگان روشن و توطئه وزیر ناصبی بر ضد تشیع آشکار گردید و معلوم شد آنان می خواستند تشیع را نابود سازند، ولی اراده الهی بقای نام بقیه الله الاعظم (عج) بود. چون توطئه سیاسی و اعتقادی بر ضد شیعه بر ملا گردید، حاکم و والی بحرین به محمد بن عیسی رو کرد و پرسید: این مطالب را چه کسی به شما خبر داد؟!

محمد بن عیسی گفت: امام زمان و پیشوای وقت و حجّت خدا بر ما.

پرسید: امام شما چه کسی است؟

محمد بن عیسی علیه السلام امامان معصوم دوازده گانه را اسم برد که آخرین نفر حضرت بقیه الله، صاحب الامر (عج) است که با عزّت و عظمت از او یاد نمود.

حاکم گفت: دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم. سپس گفت: گواهی می دهم که نیست خدایی جز خداوند یگانه و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیام آور الهی است و گواهی می دهم که خلیفه و جانشین بلافصل آن حضرت، امیر مؤمنان، علی بن

ابی طالب علیه السلام است. بعد هم بر یک یک امامان معصوم اقرار نمود و ایمان آورد. سپس دستور قتل وزیر را صادر کرد و از اهل بحرین به‌ویژه شیعیان عذرخواهی نمود. داستان فوق در نزد مردم بحرین مشهور است و مزار محمد بن عیسی بحرینی، زیارت‌گاه خاص و عام می‌باشد.^۱

امیر اسحاق استرآبادی علیه السلام

شیخ محمد تقی مجلسی علیه السلام گفته است: در زمان ما مردی شایسته، عارف و عابد به نام امیر اسحاق استرآبادی بود. او چهل سفر با پای پیاده توفیق زیارت بیت‌الله الحرام را پیدا کرده و به «طیّ الأرض» مشهور شده بود. من می‌خواستم او را ببینم تا این‌که او به اصفهان آمد. به دیدن او رفتم. از او پرسیدم: چرا شما به «طیّ الأرض» مشهور گشته‌اید؟ آیا زمین زیر پای شما حرکت می‌کند؟ سبب چیست؟!

امیر اسحاق استرآبادی با آرامشی خاص پاسخ داد:

یک سال با جمعی از حجاج بیت‌الله الحرام قصد تشرّف داشتیم. با آنان به طرف مکه مکرمه حرکت کردیم. در مسیر مکه به جایی رسیدیم که هفت^۲ یا نه منزل تا مکه مکرمه فاصله داشت. بر حسب اتفاق، من از کاروان عقب ماندم و راه را گم کردم، مضطرب و سرگردان در میان بیابان‌ها تلاش زیادی کردم و لکن راه به جایی نیافتم تا آن‌که مایوس شدم و مرگ را در چند قدمی خود ملاحظه نمودم. در آن هنگام زبان به استغاثه گشودم و فریاد زدم: «یا صالح یا ابی‌صالح اُرشدونا الی الطریق یرحمکم الله...»؛

۱. بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۱۷ تا ۱۸۰.

۲. منزل همان مرحله است که در زمان‌های سابق مسافران پیاده‌روی می‌کردند و در روز به صورت عادی هشت ساعت راه می‌رفتند که این مقدار را یک منزل می‌نامیدند. هر منزل حدود ۴۸ کیلومتر است که با این محاسبه، مسافت و فاصله تا شهر مکه چنین می‌شود:

$$[احتمال اول] \quad 48 \times 7 = 336$$

$$[احتمال دوم] \quad 48 \times 9 = 432$$

ای صالح! ای اباصالح! خدا تو را رحمت کند، مرا دریاب و راه را به من نشان ده. ناگاه از دامنه صحرا سواره‌ای ظاهر شد و نزد من آمد. جوانی خوش‌رو و گندم‌گون و دارای لباس نظیف همانند بزرگان عرب بود. او ظرف آبی در دست داشت. چون او را دیدم سلام کردم. بلافاصله پاسخ داد. سؤال کرد: تشنه‌ای؟ عرض کردم: آری.

ظرف آب را به دستم داد. به قدر نیاز نوشیدم. سپس فرمود: می‌خواهی تو را به قافله‌ات برسانم؟ عرض کردم: آری. مرا پشت سر خود سوار کرد و به سوی مکه حرکت کرد. چون آرامش پیدا کردم و از نگرانی و پریشانی آسوده شدم، طبق عادت روزانه خویش به خواندن «حرز یمانی» مشغول شدم. در بعضی از قسمت‌ها، آن جوان تذکر می‌داد تا آن را صحیح بخوانم و می‌فرمود آن‌گونه که می‌خوانی درست نیست. صحیحش چنین است.

مدت کوتاهی گذشت و به من فرمود: نگاه کن کجا هستی؟ آیا این سرزمین را می‌شناسی؟ مقداری تأمل کردم. خودم را در سرزمین «أبطح» یافتم که قسمت‌های خروجی مکه بود. فرمود: پیاده شو. من پیاده شدم و به اطراف خویش نگاه می‌کردم، وقتی به پشت سر برگشتم از دیدگانم غائب شد. این‌جا بود که فهمیدم او مولایم، حضرت صاحب‌الزمان (عج) بوده است، ولی او را نشناخته بودم. بسیار تأسف خوردم، ولی فایده‌ای نبخشید.

بعد از هفت روز، دوستان قافله رسیدند و مرا در مکه دیدند، در حالی که از زندگی ام ناامید شده بودند. بدین سبب چون از این اعجاز مطلع شدند، مرا «طیُّ الأرض» نامیدند.

علامه محمدباقر مجلسی رحمته‌الله نوشته است: پدرم فرمود: من «حرز یمانی» را نزد وی خواندم و تصحیح نمودم که او به من اجازه خواندن و بهره‌مندی داد.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۵ و علامه میرزا حسین نوری، نجم الثاقب، حکایت ۲۹ [که در ابتدا او را امیرالحق

رانده‌ام از خانه و میخانه را گم کرده‌ام
بسته‌ام پیمان به می پیمانه را گم کرده‌ام
طفل می‌گوید که راه خانه را گم کرده است
چون نگریم من که صاحب‌خانه را گم کرده‌ام

تشرّف حاج سید احمد رشتی رحمته‌الله

حاج سید احمد بن سید هاشم بن سید حسن موسوی رشتی [تاجر رشتی که به شایستگی و صداقت و حسن سلوک و تدین معروف بود] گفته است: در سال ۱۲۸۰ هـ. ق به قصد حج بیت‌الله الحرام از رشت به سوی تبریز حرکت کردم و در تبریز در منزل حاج صفر علی [تاجر تبریزی] جهت ادامه سفر اقامت گزیدم و در جست‌وجوی کاروان حج بودم. چون قافله‌ای پیدا نکردم به همراه حاج جبار سدهی اصفهانی برای «طرابوزن» [یکی از شهرهای ترکیه] با کرایه حیوانی به راه افتادم و عازم آن شهر شدم.

در کشور ترکیه در فاصله بین دو شهر، حاج جبار سدهی گفت: مسیر و منزلی که فردا در پیش داریم مقداری وحشتناک است. سعی کنید از قافله عقب نمانید، چون ما با کمی فاصله [دو تا سه ساعت] راه را طی می‌کردیم. حدود نیم فرسخ از منزل خود دور شدیم که وضعیت هوا دگرگون شد. زیادی بارش برف، کاری کرد که هر کس در فکر نجات خود شد و سریع‌تر به راه ادامه داد و من هر قدر تلاش کردم نتوانستم به آنان برسیم و عقب ماندم. به ناچار از اسب پیاده شدم و با اضطراب و ناراحتی، تنها در کناری ایستادم؛ به ویژه

→ استرآبادی نامیده است. وی نوشته است من قصه فوق را به خط پدر مجلسی، جناب آخوند ملا محمد تقی مجلسی دیدم که در پشت دعای معروف به «حرز یمانی» نوشته بود و مبسوط‌تر از این مرقوم شده بود.

آن‌که شش صد تومان مخارج راه داشتیم که ترس هجوم راهزنان، امنیت را از من گرفت. با خود گفتم امشب را می‌مانم فردا به منزل قبلی برمی‌گردم و با چند نفر راه را ادامه خواهم داد و به قافله می‌روسم. در حال اضطراب و تأمل، ناگاه باغی را در نزدیکی دیدم که در آن، باغبان بیلی در دست دارد و مشغول زدودن برف‌ها از شاخه و برگ درختان است. به من نزدیک شد و پرسید: تو کیستی؟ و در تاریکی شب چه می‌کنی؟!؟

پاسخ دادم: رفقایم رفته‌اند. من تنها مانده و راه را گم کرده‌ام.

فرمود: نافله شب بخوان تا راه را پیدا کنی.

مشغول نافله شب شدم. بعد از اتمام تهجد (نماز شب) دوباره آمد و گفت: نرفتی؟! عرض کردم: سوگند به خدا راه را نمی‌دانم و می‌ترسم در ادامه آن بیشتر گرفتار شوم. فرمود: زیارت جامعه را بخوان تا راه را پیدا کنی.

من زیارت جامعه را حفظ نبودم و الان هم حفظ نیستم، با این‌که مکرر توفیق زیارت عتبات مقدسه را داشتم از جا برخاستم، عزم خواندن نمودم که به خودی خود تا به آخر تلاوت کردم.

برای بار سوم ظاهر شد، رو به من کرد و فرمود: هنوز نرفتی؟!؟

بی‌اختیار گریه‌ام گرفت. عرض کردم همین جا هستم، راه را نمی‌دانم. فرمود: زیارت عاشورا بخوان.

من زیارت عاشورا را هم چون جامعه بلد نبودم و الان هم حفظ نیستم. برخاستم، شروع کردم و همه زیارت عاشورا به همراه سلام‌ها و لعن‌ها را قرائت کردم. سپس دعای علقمه را ادامه دادم. چون تمام شد، باز آن باغبان ظاهر شد و به من رو کرد و فرمود: نرفتی؟! گفتم: نه، تا صبح این جا خواهم ماند. فرمود: الان تو را به قافله‌ات خواهم رساند. رفت، فاصله‌ای نشد، در حالی که بیل خود را در دست داشت بر الاغی

سوار شد و به نزد من آمد و گفت: پشت سر من بر الاغم سوار شو. من هم سوار شدم و اسب خود را کشیدم، لکن آن حیوان حرکت نمی‌کرد. افسار اسب من را گرفت که با یک اشاره آن حیوان را حرکت داد.

او بیل را به دوش چپ گرفت و افسار اسب را به دست راست و به راه ادامه داد. در حین راه رفتن دست خود را بر روی زانوی من گذاشت و فرمود: شما چرا «نافله» نمی‌خوانید؟! نافله، نافله، نافله. باز فرمود: چرا «عاشورا» نمی‌خوانید؟! عاشورا، عاشورا، عاشورا. بعد فرمود: شما چرا «جامعه» را نمی‌خوانید؟! جامعه، جامعه، جامعه.

در آن هنگام مسیر راه را دایره‌وار ادامه داد. ناگاه برگشت، رو به من کرد و فرمود: اینها رفقای شما هستند که در کنار نهر آبی فرود آمده‌اند و مشغول وضو برای نماز صبح هستند!

من از الاغ پیاده شدم تا سوار بر مرکب خود شوم و لکن نتوانستم. آن جناب پیاده شد. سر اسب من را به جانب دوستان بازگرداند و مرا سوار کرد و رو به طرف آنان حرکت کردم. به ناگاه به این فکر افتادم این شخص چه کسی بود که با من به زبان فارسی سخن گفت و حال آن‌که در آن محدوده جز ترک‌زبان کسی وجود نداشت! و غالباً در منطقه «ارزنة الروم» مسیحی هستند، او چگونه با این سرعت من را به دوستانم رساند؟! اینها همه پرسش‌هایی بود که با تعجب از خود نمودم. چون به پشت سر برگشتم، هرچه نگاه کردم از ایشان اثری ندیدم و او را نیافتم. بعد از این جریان به رفقای خود که در چند صد قدمی بودند ملحق شدم.^۱

۱. علی اکبر نساوندی، سرکات ولی عصر - علیه السلام - [حکایات عبقری الحسان فی أحوال مولانا صاحب الزمان علیه السلام]، ص ۳۳۸، حکایت ۱۸۹؛ علامه میرزا حسین نوری، نجم‌الشاغب، ص ۶۰۱، حکایت ۷۰ و مفاتیح الجنان، بعد از زیارت جامعه.

تشریف حاج علی بغدادی علیه السلام

علامه نوری که خود حاج علی بغدادی را از نزدیک دیده و حکایت را از وی شنیده بود چنین نقل کرده است:

در ماه رجب سال گذشته که مشغول رساله «جنة المأوی» بودم در ایام مبعث عازم نجف اشرف شدم و سپس به کاظمین شرفین رفتم و امام همام را زیارت کردم. بعد خدمت جناب فاضل بزرگ، آقا سید حسین کاظمینی که در بغداد ساکن بود رسیدم و از ایشان خواستم تا جناب حاج علی بغدادی را دعوت کند تا ملاقاتش را با حضرت بقیة الله الاعظم (عج) نقل نماید. ایشان پذیرفت و او را دعوت نمود. او گفت:

هشتاد تومان سهم امام علیه السلام بدهکار بودم. از آن رو به نجف اشرف رفتم و بیست تومان از آن را به شیخ مرتضی - اعلی الله مقامه - دادم و بیست تومان دیگر را به شیخ محمد حسن مجتهد کاظمینی و بیست تومان به شیخ محمد حسن شروقی پرداخت نمودم. بیست تومان باقی مانده را قصد داشتم وقتی به بغداد برگشتم به شیخ «محمد حسن کاظمینی آل یس» بدهم و دوست داشتم در ادای آن شتاب نمایم.

روز پنجشنبه ای بود که به زیارت «موسی بن جعفر و امام محمد تقی» نائل شدم و جناب شیخ محمد حسن کاظمینی آل یس را نیز ملاقات کردم. از آن بیست تومان مقداری را دادم و گفتم بقیه را بعد از فروش اجناس به تدریج خواهم داد. بعد از ظهر آن روز به قصد بغداد حرکت کردم تا حقوق کارگران پارچه بافی را پرداخت کنم. وقتی یک سوم راه را رفتم، سید بزرگواری را دیدم که از طرف بغداد به سوی من می آمد. چون نزدیک شد دستش را برای مصافحه و معانقه گشود و جمله «أهلاً و سهلاً» بر زبان جاری کرد و مرا در آغوش گرفت و من هم او را در بغل گرفتم. او دارای عمامه ای سبز روشن و خالی بر رخسار بود. به من رو کرد و فرمود: حاج علی خیر

است؟! کجا می‌روی؟

گفتم: کاظمین را زیارت کردم و به بغداد می‌روم. فرمود: امشب، شب جمعه است، برگرد گفتم: برایم ممکن نیست. گفت: «می‌توانی برگرد تا شهادت دهم تو از موالیان جدّم، امیرالمؤمنین علیه السلام و دوستان ما هستی و شیخ هم شهادت می‌دهد، زیرا خداوند متعال دستور داده که شاهد بگیرند.»^۱

گفتم: تو چه می‌دانی و چگونه گواهی خواهی داد؟

فرمود: کسی که حق او را به او می‌رسانند، چگونه آن کس را نمی‌شناسد؟

گفتم: چه حقی؟

فرمود: آن چه را که به وکلای من دادی!

گفتم: وکلای شما کیستند؟

فرمود: شیخ محمد حسن.

گفتم: او وکیل شما است؟

فرمود: وکیل من است.

در آن هنگام به ذهنم خطور کرد این سید کیست که مرا به اسم ضدا زد و من او را نشناختم. با خود گفتم شاید او مرا می‌شناسد و من او را فراموش کرده‌ام. او شاید از سهم سادات چیزی می‌خواهد که دوست دارم از سهم امام علیه السلام چیزی به او برسانم. از این رو عرض کردم: ای سید من! از حقوق شما چیزی پیش من بود که به شیخ محمد حسن مراجعه کردم و باید با اجازه او به دیگران بدهم.

او تبسمی کرد و فرمود: بله. برخی از حقوق ما را به وکلای ما در نجف رساندی.

گفتم، آن چه را داده‌ام قبول است؟ فرمود: بلی.

۱. این مطلب اشاره‌ای بود به آن چه من در دل نیت کرده بودم که وقتی جناب شیخ را دیدم از او تقاضا کنم که چیزی بنویسد و در آن شهادت دهد که من از دوستان و موالیان اهل بیتم و آنرا در کفن خود قرار دهم.

با خود گفتم، این سید کیست که علمای اعلام را وکیل خود می‌داند؟! تعجب کردم و با خود فکر کردم، علما وکیل در گرفتن سهم سادات هستند. سپس به من فرمود: برگرد و جدم را زیارت کن.

من برگشتم. او دست چپ مرا در دست راست خویش گرفته بود که قدم زنان به کاظمین رفتیم. چون حرکت کردم در سمت راست، نهر آبی جاری بود و درختان مرکبات همانند لیمو، نارنج، انار و انگور (همه میوه‌دار) بر سر ما سایه افکن بودند. پرسیدم: این نهر و درختان چیست؟

فرمود: هرکس از موالیان و دوستان که جد ما را زیارت کند؛ اینها با او خواهد بود. عرض کردم: سؤالی دارم؛ مرحوم شیخ عبدالرزاق، مدرس بود؛ روزی پیش او رفتم. گفت هرکس در تمامی عمر خود روزها روزه و شب‌ها عبادت کند و چهل حج و عمره به جا آورد و در میان صفا و مروه بمیرد و از دوستان و موالیان حضرت امیر مؤمنان نباشد برای او فائده‌ای ندارد! فرمود: آری. والله برای او چیزی نخواهد بود.

سپس از احوال یکی از خویشاوندان خود سؤال کردم: آیا او از موالیان حضرت علی علیه السلام است؟ گفت: آری. او و هرکس متعلق به توست. سپس گفتم: سیدنا! سؤال دیگر. گفت: پرس.

گفتم: قراء تعزیه می‌گویند: سلیمان أعمش از شخصی پرسید که زیارت سیدالشهداء علیه السلام چگونه است. او در پاسخ سلیمان گفت که: بدعت است. آن شخص در عالم رؤیا دید هودجی در میان آسمان و زمین است. پرسید: چه کسی در آن می‌باشد؟ گفتند: فاطمه زهرا علیها السلام و خدیجه کبری علیها السلام.

گفت: کجا می‌روند؟ پاسخ داد: چون شب جمعه است به زیارت امام حسین علیه السلام می‌روند و دید رقعه‌هایی را از هودج می‌ریزند و بر آن نوشته شده است:

«أمان من النار لزوّار الحسين عليه السلام في ليلة الجمعة، أمان من النار ليوم القيامة». آیا این

حدیث صحیح است؟

فرمود: بلی. راست است و مطلب تمام است.

گفتم: سیدنا! صحیح است کسی که در شب جمعه امام حسین عليه السلام را زیارت کند

برای او امان خواهد بود؟

فرمود: سوگند به خدا آری. سپس اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست.

سپس پرسیدم: در سال ۱۲۶۹ به زیارت حضرت رضا عليه السلام رفتم و در قریه «درو»^۱

عربی از عرب‌های شروقیه که از بادیه نشینان شرقی نجف اشرفند ملاقات کردم و او

را ضیافت نمودم. از او پرسیدم ولایت حضرت رضا عليه السلام چگونه است؟ گفت: بهشت

است. تا امروز پانزده روز است که از مال مولایم علی بن موسی الرضا می‌خورم.

نکیرین چه حقی دارند که نزد من بیایند و حال این که گوشت و خون من از آن رشد

کرده است؟! آیا صحیح است علی بن موسی الرضا عليه السلام می‌آید و او را از نکیر و منکر

رهایی می‌بخشد؟

فرمود: آری. والله جدم ضامن است.

پرسیدم: زیارت من از حضرت رضا عليه السلام قبول است؟

فرمود: ان شاء الله پذیرفته است.

سؤال دیگر: زیارت رفیق و شریک راهم، حاجی محمد حسین بزازی باشی پذیرفته

است؟

فرمود: زیارت عبد صالح قبول است.

سؤال دیگر: فلانی اهل بغداد^۲ که همراه ما بود زیارتش قبول است؟

۱. نزدیک شهر نیشابور.

۲. او با چند نفر دیگر از متمولین بغداد همراه بود که در مسیر، سراغ لهو و لعب و... می‌رفتند و مادرش را نیز کشته بود.

پاسخی نداد. عرض کردم: سوالم شنیده نشد، باز پاسخ نداد.
 رسیدم به جاده‌ای پهن که دو طرفش را باغ فرا گرفته بود و در مقابل بغداد قرار
 داشت که بخشی از آن راه، متعلق به برخی از ایتام سادات بود که دستگاه حاکم به زور
 تصرف کرده و به جاده اضافه نموده بود و اهل تقوا از آن گذر نمی نمودند، لکن دیدم
 او عبور می کند! گفتم: تصرف در این زمین ها درست است؟
 فرمود: این مکان مربوط به جد ما، امیر مؤمنان علیه السلام و ذریه او و اولاد ماست. تصرف
 برای موالیان، جایز و حلال است.
 در نزدیکی آن جا باغی مربوط به «حاج میرزا هادی» از متمولین ایرانی بود که در
 بغداد سکونت داشت.

گفتم: زمین او مربوط به موسی بن جعفر علیه السلام است یا نه؟
 فرمود: چه کار داری؟ از جواب اعراض کرد. سپس به جوی آبی رسیدیم که از شط
 دجله جدا شده و بساتین را آبیاری می کرد که دوراه می شد:
 ۱. راه سلطانی ۲. راه سادات

آن جناب خواست از راه سادات برود، گفتم: از راه سلطانی برویم. فرمود: نه، از
 همین راه خودمان می رویم. چند قدمی فاصله نشد که خود را در صحن مقدس
 موسی بن جعفر علیه السلام در کنار کفش داری دیدیم و هیچ کوچه و بازاری را ندیدیم. سپس
 از باب المراد جهت شرقی وارد ایوان مبارک شدیم که وی در رواق مطهر نایستاد و
 اذن دخول نخواند و داخل شد و در درب حرم ایستاد و گفت زیارت کن.
 عرض کردم: سواد ندارم.

او برای من زیارت را چنین آغاز کرد: ادخلُ يا الله السلام عليك يا رسول الله، السلام
 عليك يا أمير المؤمنين... به تمام امامان معصوم سلام کرد تا به امام عسکری علیه السلام رسید،
 فرمود: السلام عليك يا أبا محمد الحسن العسكري.

آن‌گاه فرمود: امام زمان علیه السلام خود را می‌شناسی؟ عرض کردم: چه طور نمی‌شناسم؟! فرمود: به او سلام کن. گفتیم: السلام عليك يا حجة الله يا صاحب الزمان يا ابن الحسن... آقا تبسمی کرد و فرمود: عليك السلام ورحمة الله وبركاته.

سپس داخل حرم شدیم و خود را به ضریح مقدس چسبانیدیم و ضریح را بوسه زدیم. او فرمود:

زیارت بخوان، عرض کردم: سواد ندارم، فرمود: من برایت زیارت بخوانم؟ عرض کردم: بلی. فرمود: کدام زیارت؟ گفتیم هر کدام افضل است. او فرمود: زیارت آمین الله.

سپس چنین زیارت خواند:

السلام عليكما يا أميني الله في أرضه و حجّتيه على عباده أشهد أنكما جاهدتما في الله حق جهاده و عملتما بكتابه و اتبعتما سنن نبيّه صلى الله عليه وآله حتى دعا كما الله إلى جواره... تا آخر زیارت....

در آن وقت شمع‌ها روشن شد و دیدم حرم روشنی دیگری نیز دارد که همانند آفتاب می‌درخشد، من آن چنان غافل بودم که به این هم نشانه‌هایی توجه بودم. وقتی زیارت تمام شد، فرمود: آیا مایلی جدم حسین علیه السلام را زیارت کنی؟ عرض کردم، شب جمعه است، زیارت می‌کنم. آقا زیارت وارث خواندند. در آن هنگام اذان مغرب گفته شد. او فرمود: به جماعت ملحق شو و نماز بخوان.

ما با هم به مسجدی که پشت سر قبر مقدس است رفتیم. نماز جماعت منعقد شده بود. ایشان در طرف راست نماز خود را انجام داد و من در صف اول ایستادم و به نماز مشغول شدم.

چون نماز تمام شد او را ندیدم. با عجله از مسجد بیرون آمدم و در میان حرم هرچه تلاش کردم و گشتم او را ندیدم. البته قصد داشتم او را پیدا کنم و چند قرآنی به

او بدهم و شب او را نگه دارم که مهمان من باشد. ناگاه از خواب غفلت بیدار شدم و با خود گفتم: این سید چه کسی بود که همه معجزات و کرامات که انجام داد، من امر او را اطاعت کردم؟ از وسط راه برگشتم و حال آن که در حال عادی نبودم. او اسم مرا می دانست و حال آن که او را ندیده بودم. جریان شهادت و گواهی او، اطلاع از امور باطنی من و درختان پر ثمر، آب جاری در غیر فصل، جواب سلام به امام عصر به هنگام سلام دادن، و....

به کفش داری آمدم، سراغش را گرفتم. گفتند: بیرون رفت. هرچه گشتم او را پیدا نکردم.

به منزل میزبانم رفتم و شب را صبح کردم. بامداد خدمت حاج شیخ محمد حسن، رفتم و جریان را نقل کردم. او دست بر دهان گذاشت به نشان آن که قصه را به کسی نقل نکن و سپس برای موفقیت من دعا کرد.

من داستان تشرف خود را به احدی نمی گفتم تا آن که یک ماه گذشت. یک روز در حرم کاظمین سید جلیلی را دیدم که به من گفت: چه دیده ای؟! گفتم: چیزی ندیدم. دوباره پرسید: انکار کردم. او از نظرم غائب شد و دیگر او را ندیدم.^۱

برخورد و ملاقات دوم سبب شد حاج علی بغدادی قصه خویش را برای دیگران نقل کند و این نعمت بزرگ را بازگو نماید و ادعایی هم در پی نداشت.

تشرف آیه الله حاج سید محسن امین جبل عاملی رحمته

علامه و رجالی بزرگ شیعه، مرحوم آیه الله سید محسن امین در زمان حاکمیت «شریف علی»،^۲ پدر «شریف حسین»، آخرین پادشاه حجاز که از سادات حسنی و

۱. نجم الثاقب، ص ۴۸۴ - ۴۹۵، حکایت سی و یکم و مفاتیح الجنان، ص ۴۸۴ و برکات حضرت ولی عصر (عقربى الحسان)، حکایت ۱۰۷، ص ۲۰۶.

۲. شریف علی، پدر حسین بن علی، شریف مکه که در سال ۱۳۳۴ هـ. ق حاکم مکه بود.

زیدی بود، جهت زیارت بیت‌الله الحرام وارد سرزمین حجاز شد. او عمره و حج خویش را به جا آورد و سراسر مناسکش یاد و ذکر و دیدار معشوق بود. وی گفته است: بر اساس روایات موجود یقین داشتم حضرت صاحب الامر در موسم حضور پیدا می‌کند و مناسک حج به جا می‌آورد و برخی را زیارت خاص او نصیب می‌گردد. من هم چنین درخواستی را از خالق متعال نموده بودم، ولی ایام و مواقع کریمه و زمان‌های زیبای میهمانی ضیوف الرحمان به پایان رسید و من توفیق دیدار محور عالم امکان را پیدا نکردم. در پایان موسم اندیشیدم که چه کنم. آیا به لبنان برگردم و سال آینده مجدداً در مراسم حج شرکت نمایم و به لقای او برسم و یا این‌که در مکه مکرمه رحل اقامت گزینم و از خداوند دیندار آن حجت حق را طلب نمایم؟

در نهایت با توجه به دوری راه و سختی مسافرت در آن ایام و فیض عظمای جوار کعبه، قصد اقامت نمودم و تا مراسم سال بعد در شهر مکه ماندم و با امیدی فراوان در موسم شرکت نمودم و با این‌که در سال دوم جست‌وجو و استغاثه زیادی داشتم و در هر کوی، سراغش را می‌گرفتم، ولی توفیقی نصیبم نگردید. همسایگی بیت‌الله الحرام بر من شیرین آمد و یقین داشتم برای رسیدن به محبوب عالم امکان و واسطه فیض خداوند باید ایستادگی کنم و دوری خویشان و اقربا را تحمل نمایم که دیدارش نصیبم شود. بر همین اساس چهار سال گذشت. در این مدت رابطه‌ای را با پادشاه حجاز برقرار کردم که گاه بگاه بدون هیچ مانعی به اقامت‌گاه او می‌رفتم و امور شیعیان لبنان و مسائل دیگر را با وی در میان می‌گذاشتم که رابطه دوستی من با «شریف علی»، سلطان حجاز بسیار خوب شده بود.

سال پنجم فرا رسید. موسم حج شد و من با امیدی نو در عرفات، مشعر الحرام، منی و طواف و سعی و... شرکت نمودم. اعمال به پایان رسید، ولی من به آرزوی خود

نرسیدم. روزی پرده کعبه را گرفتم و با دلی شکسته گریه فراوانی کردم. گفتم چهار سال تمام ماندم. شب‌ها و روزها [در زمان موسم و غیر موسم] در فراق حجّت نالیدم. مراسم ضیافت امسالت هم به پایان رسید. چرا ناامیدم کردی؟ چرا دیدار حجّت را نصیب این سید و خدمتگزار به دین و شیفته امام زمان علیه السلام نمی‌کنی؟ من چه باید بکنم و چه راهی را طی کنم؟

پس از راز و نیاز از مسجد الحرام خارج شدم و از کوه‌های مکه بالا رفتم. وقتی به قلّه کوه رسیدم، دشت سرسبز و پر طراوتی را در طرف دیگر یافتم. شگفت‌زده شدم. با خود گفتم در اطراف مکه این همه سبزه‌زار و درختان متنوع و سر به فلک کشیده، یعنی چه؟! چرا تا به حال به این مکان نیامده‌ام؟! راه را ادامه دادم. خیمه‌ای را در وسط آن چمن‌زار زیبا دیدم. از روی تعجب نزدیک شدم. جمعی را در آن مکان دیدم که شخصیت بزرگواری برای آنان سخن می‌گفت. سیمای ملکوتی او جاذبه خاصی داشت. چون نزدیک‌تر شدم جمعیت زیادی را مستمع سخنان او دیدم. در گوشه‌ای ایستادم و بهره فراوانی بردم. او می‌فرمود:

از کرامت و بزرگواری مادرمان، فاطمه علیها السلام این است که ذریه و اولاد او با ایمان از دنیا می‌روند و به هنگام سكرات موت، ایمان واقعی و ولایت به آنان تلقین می‌گردد و هیچ یک از آنان بدون مذهب حقّه از دنیا نخواهند رفت.

به ناگاه توجهی دوباره به درختان بلند و سبزه‌زار زیبای اطراف کردم. تصمیم گرفتم برگردم و وقتی برگشتم، از خیمه و آن جمعیت و آن سرور کائنات خبری ندیدم و بالاتر آن‌که، آن منطقه سرسبز هم‌چون دیگر اطراف مکه، وادی لم‌یزرع گردید. آن‌گاه خود را در دامنه کوه‌ها و بیابان سوزان حجاز یافتم.

با اندوه فراوان راه رفته را برگشتم. وارد شهر مکه شدم. وضعیت شهر و مردم به گونه‌ای دیگر بود. همگی محزون و غم‌زده بودند. گفتم: چه خبر شده است؟ گفتند:

سلطان «شریف علی» در حال احتضار است. به سرعت خود را به منزل «شریف علی» رساندم. مأموران مرا راه دادند. چون داخل شدم وی را در حال احتضار یافتیم. قضات و علمای چهار مذهب اهل سنت (حنبل، شافعی، مالکی و حنفی) حضور داشتند. هر چه او را تلقین می‌دادند بر زبان «شریف علی» جاری نمی‌گشت که فرزندش سخت متأثر بود و من هم در کنار بستر او نشسته بودم. به ناگاه شخص بزرگواری را که در میان منطقه پر طراوت و سرسبز و خیمه پرشکوه و جمعیت خاص دیده بودم وارد شد و بالای سر «شریف علی» قرار گرفت. فرمود: «شریف علی! قُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

در آن لحظه «شریف علی» با چهره‌ای گشاده شهادت به وحدانیت خداوند داد.

سپس فرمود: «شریف علی! قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

شریف با کمال آرامش به نبوت پیامبر ﷺ اعتراف و اقرار نمود.

باز فرمود: «شریف علی! قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ وَخَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ».

این بار شریف به امامت و وصایت امام علی بن ابی طالب ﷺ اقرار کرد.

سپس آن شخصیت بزرگوار از شریف خواست تا شهادت زیر را تکرار کند: «قُلْ

أَشْهَدُ أَنَّ الْحَسْنَ حَجَّةَ اللَّهِ وَ قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ الشَّهِيدَ بِكَرْبَلَا حَجَّةَ اللَّهِ...» ادامه داد تا

به امام حسن عسکری ﷺ رسید که در تمام آنها شریف مطالب فوق را تکرار نمود. تا

به این جمله رسید «قُلْ أَشْهَدُ أَنَّكَ حَجَّةُ بَنِ الْحَسَنِ حَجَّةَ اللَّهِ». شریف علی هم آن را

تکرار کرد و من هم غرق تماشای این عاقبت به خیری و عنایات آن شخصیت بزرگ

الهی گشتم که او از جای خود برخاست و شریف علی ﷺ از دنیا رفت... من

هم که عاشق و سرگردان آن وجود دل‌آرا بودم از اقامتگاه «شریف علی» بیرون

رفتم و هر چه جست‌وجو کردم، او را نیافتم. از نگه‌بانان سراغ او را گرفتم

که گفتند کسی در این جا وارد و خارج نگردیده است. به داخل اقامت‌گاه برگشتم.

علمای اهل سنت دور هم جمع بودند و می گفتند که شریف علی در آخرین لحظات
هزیان می گفت.

به خوبی یافتم و یقین کردم که تلقین دهنده، امام عصر - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ -
بوده است و من در آن روز به یاد ماندنی، دو مرتبه به دیدار امام زمانم نائل گشتم و لکن
او را نشناختم.^۱

۱. میر مهر، جلوه‌های محبت یار، ص ۴۱۳ - ۴۱۶ به نقل از کرامات الصالحین، ص ۹۱ و عنایات حضرت
مهدی علیه السلام، ص ۲۱.

اماکن و مساجد منسوب به حضرت مهدی (عج)

در بعضی از کشورهای اسلامی به ویژه شهرهای شیعه‌نشین، اماکن و مساجدی را می‌بینیم که مورد توجه مردم و شیعیان واقع شده است. این گونه اماکن، قداست و معنویت خاصی دارند؛ به طوری که میلیون‌ها انسان دل‌باخته، عاشق و علاقه‌مند به حضرت بقیة الله الاعظم (عج) را به خود جذب می‌کند. اینان ساعت‌ها بلکه روزها و شب‌هایی را بیتوته می‌کنند شاید آن خورشید تابان و پشت پرده غیبت نظری کند، گوشه چشمی روا دارد، سخنی گوید و مژده‌ای را به نشانه معشوق بودن بر هم زند.

در این مواضع مقدس هزاران نفر به زبان حال و قال فریاد بر می‌آورند:

لَيْتَ شِعْرِي أَئِنِّ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَيُّ أَرْضٍ تُقَلِّكِ أَوْ تَرَى أَرْضَ رَضْوَى أَمْ غَيْرَهَا
أَمْ ذِي طُوًى عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى وَ لَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيساً وَ لَا نَجْوَى...^۱ ای
کاش می‌دانستم کجا سکنا گرفته‌ای؟ بلکه کدام زمین و خاک تو را حمل می‌کند؟ در
کدام سرزمین اقامت داری؟ آیا در کوه «رضوی»^۲ یا غیر آن به سر می‌بری و یا در

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۸؛ رضوی، اسم کوهی است که در اطراف مدینه واقع شده است. عرام

دیاری هم چون «ذی طوی»^۱ هستی؟ بسیار سخت است بر من که مردم را ببینم و لکن تو را نبینم و از تو صدا و ناله پنهانی را نشنوم.

این زائران دل باخته با نگاه خود و نیایش‌های خالصانه خویش، پیوند روحی خود را برقرار می‌سازند و سرود فراق را تبدیل به وصال می‌کنند و در دریای کرامت حضرت حق غوطه‌ور می‌گردند که باید به اینان گفت: طوبی لکم و حسن مآب...

این اماکن شریف و باصفا؛ گاهی به نام «مقام صاحب الزمان» و گاهی به نام‌های دیگر معروف شده است، زیرا عده‌ای توفیق شرف‌یابی و درک زیارتش را در بیداری و برخی هم در عالم رؤیا پیدا کرده‌اند و آن را برای دیگران بازگو نموده‌اند و چه بسا در گفت‌وگوی خود با آن چهره بقیة اللہی، خشنودی خدا و او را، از نشست خود و اجتماعات دیگران در آن اماکن متبرّ که احساس کرده‌اند؛ همان‌طور که از بعضی از آنها

→ بن اصبغ سلمی گفته است: رضوی به اندازه یک روز از «ینبع» فاصله دارد و در هفت منزلی مدینه منوره می‌باشد. در اطراف این کوه آب فراوان و درختان بسیار است. رسول خدا ﷺ فرمود: رضوی کوهی است که خداوند از آن راضی و خشنود است. (عاتق بن غیث البلادی، معجم معالم الحجاز، ج ۴، ص ۵۴، دار مکه للنشر و التوزیع، چاپ اول، سال ۱۴۰۰ ه. ق).

گرچه بعضی همانند کیسانیه می‌پندارند محمد بن حنفیه در آنجا اقامت دارد و زنده است و لکن تقدّس این کوه به زمان رسول خدا ﷺ بر می‌گردد و ربطی به کیسانیه ندارد.

۱. همان، ج ۴، ص ۵۱؛ ذی طوی از کوه‌های مقدّس اطراف مکه مکرمه است که در راه «تنعیم» واقع شده است و حدود یک فرسخ از مسجد الحرام فاصله دارد. (عاتق بن غیث البلادی، معجم معالم الحجاز، ج ۴، ص ۲۶۳، دار مکه للنشر و التوزیع، چاپ اول، سال ۱۴۰۰ ه. ق). آنجا محل دفن «شهادای فح» است که در سال ۱۶۹ ه. ق حسین بن علی بن حسن بن حسن [المثنی] با عده‌ای از بنی هاشم و مردم مدینه در برابر خلیفه بنی عباس [هادی] ایستادند و قیام کردند. او به همراه صد نفر به شهادت رسید. شهادت آنان به قدری سخت بود که خاطره جان‌گداز شهادای کربلا را در خاطره‌ها زنده کرد.

بعضی گفته‌اند «ذی طوی» در سرزمین «منا»، نزدیکی «خیف» است. رسول گرامی اسلام در غزوه فتح مکه نیروهای خویش را در آنجا متمرکز کرد و پس از برنامه ریزی صحیح و دقیق، عملیات نظامی و روانی خود را آغاز نمود. (محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۲۲).

امام باقر ﷺ فرمود: حضرت قائم (عج) از راه ذی طوی به سرزمین مکه داخل می‌شود و با افراد مجاهد، سلحشور، متدین و مبارز به تعداد مجاهدان بدر به کنار کعبه می‌آید و پرچم پیروزی را به اهتزاز در می‌آورد.

پیدا است. حال به معرفی چند نمونه از آن اماکن مقدسه و مساجد خاصه می پردازیم؛ امید آن که توفیق نیایش و نجوای عاشقانه را در آن فضای ملکوتی با رمز حیات و عالم خلقت، حجة بن الحسن المهدی (عج) حاصل شود.

الف) سرداب غیبت

در شهر سامرا، نزدیک حرم باصفای امام علی الهادی و امام حسن عسکری علیهما السلام، «سرداب غیبت» واقع شده است. این جایگاه مقدس در سمت راست ضریح منور این دو امام همام، خارج از حرم و داخل صحن غیبت می باشد که حدود پانزده متر فاصله دارد. سرداب غیبت محوطه کوچکی است که چهار متر و نیم از سطح صحن پایین تر است. این محوطه شش ضلعی دارای اتاقی به ابعاد 5×3 می باشد و در سمت چپ آن، اتاق کوچک تر به ابعاد $1/50 \times 1/80$ است. این اتاق کوچک به محل غیبت معروف است که در گوشه ای از آن اتاق نیز چاهی مشهور به «چاه غیبت» قرار دارد. طی دو مرحله تعمیرات انجام شده، تغییراتی در سرداب غیبت به وجود آمده است. در یک مرحله، مساحت مجموعه آن مکان به هشتاد متر مربع رسید و در مرحله دوم با تأسیسات مختصری که اضافه شده به ۱۲۵ متر مربع افزایش یافت. سرداب، دارای دو راه پله است که ورود و خروج از این دو راه انجام می شود. یکی از آن دو هجده پله و دیگری ۲۲ پله دارد. سرداب دارای گنبدی آجری است که روی آن با کاشی های آبی رنگ [فیروزه ای] پوشیده شده است. این کاشی کاری ها و کتیبه های آن مربوط به قرن هفتم (دوران عباسیان به سال ۶۰۶ ه. ق) می باشد.^۱

سرداب غیبت دارای معنویت خاصی است، زیرا سه امام معصوم - علیهم صلوات الله - در آن جا سکونت و استراحت داشته و در بسیاری از اوقات به نیایش ها و

۱. احمد زمانی، سیری در سرزمین خاطره ها، ص ۴۲-۴۳.

عبادت‌های شبانه‌روزی پرداخته‌اند و بعد هم امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از آن جا غیبت خویش را آغاز کرد. از این رو علما و بزرگان و شخصیت‌های اسلامی که به زیارت امام دهم و یازدهم علیهم‌السلام موفق شده‌اند هرگز از رفتن به سرداب غیبت و زیارت آن مکان غفلت ننموده‌اند، بلکه با اذن دخول و با توجهی خاص به آن بقعه مبارکه وارد شده‌اند.

شیخ مفید و شهید اول و مؤلف مزار کبیر - رحمهم الله - گفته‌اند: چون از حرم عسکرین خارج شدی و در آن جا پدر و جد حضرت بقیة الله الاعظم «عج» را زیارت کردی، جلوی درب حرم رو به قبله توقف کن و زیارت ذیل را بخوان:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُتَنَجِّبِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَنْوَارِ الرَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْعِثْرَةِ الطَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ...^۱ درود بر تو ای خلیفه خدا و ای جانشین پدران هدایت‌شده، درود بر تو ای وصی همه اوصیای الهی گذشته! درود بر تو ای نگه‌دارنده اسرار پنهان پروردگار جهانیان! درود بر تو ای بقیة الله! درود بر تو ای فرزند انوار فروزنده! درود بر تو ای فرزند نشانه‌های روشن! درود بر تو ای فرزند خاندان پاک! درود بر تو ای مخزن دانش انبیا! درود بر تو ای باب الهی؛ بابی که ورود فقط از آن ممکن است.

در ادامه زیارت سرداب غیبت، شیخ مفید و شهید و... گفته‌اند: چون داخل سرداب شدی، در جلو درب سرداب توقف کن و دو طرف درب را با دست گرفته و با تعظیم و

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۶.

اشاره همانند کسی که اجازه دخول می‌گیرد وارد شو. ابتدا با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز کن و با آرامش و وقار خاصی داخل سرداب شو و دو رکعت نماز بجا آور و سپس به نیایش و زمزمه و دعا ادامه بده و در صحن سرداب بگو: «اللَّهُ اكْبَرُ. اللَّهُ اكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا».^۱

آن سه بزرگوار [مفید، شهید و صاحب مزار کبیر علیه السلام] و دیگران در زیارت سرداب مقدسه توصیه به خواندن دعا ذیل [مروئی از صاحب الزمان (عج)] نموده‌اند:

اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرَحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ وَ
إِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي السُّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الَّذِينَ
فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ فَعَرَفْنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ، فَرَّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا كَلْمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ
أَقْرَبُ مِنْ ذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ انْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ وَ اكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا
كَافِيَايَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ، أَذْرِكُنِي أَذْرِكُنِي أَذْرِكُنِي؛^۲
بارخدایا! گرفتاری‌ها بزرگ شد. حقایق آشکار گردید. پرده کنار رفت. زمین تنگ
گردید. آسمان از باریدن منع شد. بارخدایا! بازگشت شکایت‌ها به سوی توست. در
سختی‌ها و راحتی‌ها، تو تکیه گاهی. پروردگارا! درود و رحمت بر محمد و آل محمد
فرست؛ کسانی که اطاعتشان را بر ما واجب نمودی و مقامشان را بر ما شناساندی. پس
گشایش ده بر ما به حق آنان؛ گشایشی نزدیک هم چون چشم بر هم زدن و یا نزدیک‌تر.
ای محمد و ای علی! ای علی و ای محمد! یاری دهید مرا و کفایت کنید مرا، زیرا شما
یاری‌دهنده و کفایت‌کننده‌اید. ای مولای من! ای صاحب الزمان! به فریاد رس، به
فریاد رس، به فریاد رس. مرا دریاب، مرا دریاب، مرا دریاب.

۱. همان، ص ۱۱۸.

۲. همان، ص ۱۱۹.

ادعیه و اذکار مأثوره فراوانی درباره سرداب غیبت و فضایل آن وارد شده است که می توان به کتب ادعیه هم چون مصباح کفعمی، مفاتیح الجنان و... مراجعه نمود و از آنها بهره برد.

ب) مسجد سهله

در کشور عراق، نزدیک شهر نجف، در دو کیلومتری غرب مسجد کوفه، مسجدی کهن و با فضیلت و پر سابقه ای به نام «مسجد سهله» وجود دارد. این مسجد که حدود یک دهم آن مسقف و بقیه آن به صورت صحن و فضای باز است، ۱۴۰ متر طول و ۱۲۵ متر عرض دارد که مجموعه آن ۱۷۵۰۰ متر مربع می باشد. دیوارهای بلندی آن را احاطه کرده است و در داخل صحن، محراب های متعدد جلوه و زیبایی خاصی بخشیده است که آنها را «مقام» می نامند:

۱. مقام ابراهیم علیه السلام
 ۲. مقام ادریس علیه السلام
 ۳. مقام خضر علیه السلام
 ۴. مقام صالحین و انبیاء علیهم السلام
 ۵. مقام امام زین العابدین علیه السلام
 ۶. مقام امام صادق علیه السلام
 ۷. مقام صاحب الزمان (عج).
- عمار بن یقظان گفته است: به همراه عده ای به محضر مبارک امام صادق علیه السلام رسیدیم. سخن از «مسجد سهله» به میان آمد. ایشان فرمود: مسجد سهله خانه ابراهیم خلیل - علی نبینا و آله و علیه السلام - بوده است. او برای ارشاد قوم عمالقه از این جا برانگیخته شد. ادریس پیامبر علیه السلام در آن جا می زیست و برای امرار معاش خود خیاطی می کرد. در مسجد سهله صخره سبز بزرگی است که اسامی [صورت] پیامبران بزرگ بر آن منقوش است. خضر بارها در آن جا فرود آمده و می آید و در آن جا استراحت می کند. چنان چه شخص کور وارد سهله شود و دو رکعت نماز بگذارد و از خداوند شفا و هم جواری او را بطلبد، بی شک او را [شفا و] در جوار رحمت خود قرار می دهد. هر گرفتاری که داخل مسجد سهله

می‌شود و دو رکعت نماز بین نماز مغرب و عشا بگزارد، خداوند منان گرفتاری وی را برطرف می‌کند.^۱

مقام صاحب الزمان در مسجد سهله

آنچه در مسجد سهله، جلوه عظیم و به یاد ماندنی دارد مقام صاحب الزمان (عج) است. مشتاقان آن حضرت در آن مقام که مسقف است، به نیایش و استغاثه بر می‌خیزند و فریادهای یا بقیة الله و یا صاحب الزمان، فضای ملکوتی آن جا را پر می‌کند. صدها نفر از کسانی که توفیق تشریف به حضور او را پیدا کرده‌اند، در مسجد سهله به این فیض بزرگ الهی نائل گشته‌اند.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: حضرت قائم (عج) همیشه به این مسجد رفت و آمد دارد.^۲

در روایات آمده است: حضرت حجت (عج) با اهل و عیال به مسجد سهله فرود می‌آید و آن جا را منزل خویش قرار می‌دهد.^۳

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: گویا می‌بینم او را [حضرت قائم] که از «وادی السلام» عبور می‌کند و به طرف مسجد سهله (سوار بر اسبی که سفیدی پیشانی‌اش می‌درخشد) می‌رود. داخل می‌شود و چنین دعا می‌خواند:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ صِدْقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَبُّدًا وَ رِقًّا، اللَّهُمَّ مُعَيِّنَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ حَيِّدٍ وَ مُذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ، أَنْتَ كَهْفِي حِيْنَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ وَ تَضِيْقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ، اللَّهُمَّ خَلَقْتَنِي وَ كُنْتَ عَن خَلْقِي غَنِيًّا وَ لَوْ لَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوْبِيْنَ، يَا مُبَعِثَ الرَّحْمَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ مُخْرِجَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا وَ يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ب ۳۹، ص ۴۱۳، ح ۳۹۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

۳. همان.

بِشُمُوحِ الرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَتَعَزَّزُونَ يَا مَنْ وَضَعْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نَيْرَ الْمَدَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا فَهُمْ
 مِنْ سَطَوْتِهِ خَائِفُونَ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي قَصَرْتَ عَنْهُ خَلْقَكَ فَكُلُّ لَكَ مُدْعِنُونَ، أَسْأَلُكَ أَنْ
 تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنْجِزَ لِي أَمْرِي وَتُعَجِّلَ لِي فِي الْفَرَجِ وَتَكْفِينِي وَ
 تُعَافِينِي وَتَقْضِي حَوَائِجِي، السَّاعَةَ السَّاعَةَ، اللَّيْلَةَ اللَّيْلَةَ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ به راستی
 اعتراف می‌کنم که نیست معبودی مگر خداوند. با اعتقاد و درستی اقرار می‌دارم که
 نیست معبودی مگر خداوند. از روی بندگی و اخلاص معترفم که نیست معبودی
 مگر خداوند. بار خدایا! تو یاری دهنده هر مؤمن تنهایی و خوار کننده هر ستم‌گر
 گردن‌کشی. تو پناه‌گاه منی؛ آن‌گاه که همه راه‌ها به رویم بسته شود و زمین با همه
 وسعتش بر من تنگ آید.

بار خدایا! مرا آفریدی در حالی که از آفرینش من بی‌نیاز بودی و چنان‌چه مرا یاری
 نمی‌نمودی، از شکست خوردگان بودم. ای کسی که رحمت خویش را در همه جا
 منتشر ساختی و برکات خود را از مخازن آن بیرون آوردی و ای کسی که رحمت والا
 و رفیع و گسترده را به خود اختصاص دادی! پس دوستانت در پرتو عزت‌بخشی تو
 عزیز گشتند و ای کسی که پادشاهان را تاج ذلت و خواری بر گردنشان نهادی! پس
 سلاطین از قهر و خشم نابهنگام و سریع او در هراسند.

پروردگارا! گدایی خویش را با نامت آغاز می‌کنم؛ نامی که آفریدگان را از
 دست‌رسی به آن عاجز ساختی و همگی نسبت به تو فرمان‌بر و مطیعند. از تو
 می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و به کارهایم سامان دهی و در
 گشایش امورم سرعت بخشی و خود به خواسته‌هایم پاسخ وافی دهی و مرا سلامتی
 بخشی و نیازمندی‌هایم را بر آوری، در این ساعت، در این ساعت، در همین شب، در
 همین شب. همانا تو بر همه چیز توانا و قادر هستی.^۱

۱. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۴۳.

ج) مقام حضرت حجت (عج) در نجف اشرف

در شهر نجف اشرف، در قبرستان «وادی السلام»، جایگاهی محدود دارای گنبدی کوچک و دو اتاق است. این مکان به نام «مقام حضرت حجت (عج)» معروف است. آنجا مورد توجه مردم کوفه و زائران حرم امام امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد. مردم در آنجا نماز می گزارند و به امام خویش توسل می جویند. گفته می شود حضرت مهدی (عج) به آنجا می رود و بیتوته می کند. در این جایگاه، چاهی است که زائران جهت تبرک وضو می گیرند و از آن می نوشند. در میان شخصیت هایی که توفیق تشرف در مقام صاحب الزمان در وادی السلام را پیدا کرده اند، مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی علیه السلام و مرحوم سید بحر العلوم یمنی است که می توان کیفیت تشرف آنان را در کتب مربوطه خواند و بهره برد.

د) مقام حضرت مهدی (عج) در کربلا

در قسمت شمالی بین الحرمین [حرم امام حسین و ابوالفضل علیهما السلام] با فاصله حدود چهارصد متر در کنار نهر علقمه، مکان زیبا و باصفایی ساخته شده است که ظاهری مسجد گونه دارد. این مکان شریف مورد توجه مردم عراق و زائران دل باخته عتبات مشرفه عراق است و کمتر زمانی یافت می شود که در آن کسی مشغول نماز و نیایش نباشد. در آنجا دعاهایی همانند زیارت آل یس، دعای فرج و دعای عهد و... خوانده می شود. این جایگاه حدود ۱۵۰ متر مربع است که در جوار علقمه که خود شاخه ای از رودخانه فرات می باشد، واقع شده است و از شمال شهر می گذرد. معروف است که حضرت بقیه الله الاعظم (عج) در دوران کودکی خویش به این مکان گذر نموده و نشست و نیایش داشته است. آنجا را مقام حضرت مهدی (عج) می نامند.

ه) مقام صاحب الزمان (عج) در حله سیفیه^۱

این مکان، منزل یکی از اهل علم و روحانیون شهر «حله» به نام «شیخ علی حلاوی» بوده است. او مردی زاهد، عابد و باتقوا بود که همیشه انتظار ظهور حضرت حجت (عج) را می کشید و در این راه بی تابی خاصی داشت. شیخ علی علیه السلام همواره به امام زمان علیه السلام چنین خطاب می کرد: این غیبت طولانی برای چیست؟! ارادتمندان به شما فراوان هستند و در همه جا همانند برگ درختان و قطره های باران وجود دارند. در همین حله بیش از هزار نفر شناخته شده وجود دارند. چرا ظهور نمی کنی تا دنیا پر از عدل و داد گردد؟!

روزی شیخ علی حلاوی با همان حال سر به بیابان نهاد و همانند سخنان فوق را آغاز کرد. سخت ناراحت بود که ناگاه شخصی با لباس های عربی بدوی نزد او ظاهر شد و به او گفت: این همه حرف ها و مطالب را به چه کسی می گویی؟!

عرض کردم: خطابم به امام زمان و حجت الهی است که با وجود این همه ارادتمند ظهور نمی کند و ظلم و ستم جهان را فرا گرفته است.

آقا فرمود: من صاحب الزمان هستم. چرا با این همه عصبانیت و خطاب های تند حرف می زنی؟! این گونه نیست که تو فکر می کنی. اگر ۳۱۳ نفر یاران من موجود بودند ظهور می کردم و از پس پرده غیبت به در می آمدم. در همین شهر حله غیر از تو و فلان مرد قصاب، یار باوفایی وجود ندارد که در راه ما با اخلاص کامل خود را فدا کند. شما جهت اطمینان و کشف حقایق، افراد دوست دار و علاقه مند مخلص را در شب جمعه در منزل خود دعوت کن و در صحن منزل، مجلسی را آماده نما. من به

۱. حله سیفیه شهری شیعه نشین است که بین کوفه و بغداد واقع شده و از قدمت بالایی برخوردار است. سیف الدوله حمدانی در قرن چهارم [۳۵۶ ه. ق] آن شهر را تصرف کرد. سپس تجدید بنا و بازسازی چشم گیری نمود. از آن تاریخ به حله سیفیه مشهور شد.

منزل شما خواهم آمد تا واقعیت را بر تو روشن کنم و تو را نسبت به اشتباهت متوجه سازم.

شیخ علی علیه السلام گفته است وقتی که کلام حضرت په پایان رسید از نظر من غائب شد. هر چه جست و جو کردم او را نیافتم و به انتظار آن شب، مسرور و خوش حال در پی مقدمات آن به راه افتادم.

شب جمعه موعود فرا رسید. عده‌ای از افراد شناخته شده به منزل شیخ علی آمدند. در صحن حیاط به همراه شیخ نشستند و مشغول توسل و دعا گردیدند. با ذکر و صلوات و نیایش، آمدن و رؤیت و تشرّف را لحظه شماری می‌کردند.

چون پاسی از شب گذشت به ناگاه همگی دیدند نور درخشنده و پرفروغی در آسمان ظاهر شد. گویا همه آفاق را فرا گرفت. سپس به طرف خانه شیخ علی حلاوی فرود آمد و بر پشت بام استقرار یافت. لکن بر اثر آن چه اتفاق افتاد همگی گریختند فقط شیخ علی و تنها دوستش باقی ماند. در این لحظه حقایق بر شیخ روشن گردید و فهمید که یاری دهنده‌ای وجود ندارد.

شیخ علی حلاوی آن منزل را بازسازی و مرمت کرد و بر سر درب آن منزل نوشت: «هذا مقام الزمان علیه السلام و سپس وقف نمود.

از آن زمان تا کنون مردم از راه دور و نزدیک به این منزل می‌روند و به عنوان زیارت‌گاه و مقام منسوب به حضرت مهدی (عج) آن مکان را زیارت می‌کند و چه بسا حوائج و خواسته‌های برخی هم برآورده می‌شود.^۱

و) مسجد جمکران قم

مسجد جمکران در شهر قم از جمله جایگاه‌های منسوب به صاحب الزمان (عج)

۱. علی اکبر نهاوندی، برکات حضرت ولی عصر - علیه السلام - حکایات عبقری الحسان، ص ۱۴۶، حکایت ۸۰

است. این مسجد در فاصله یک فرسخی [۶ کیلومتر] در روستای جمکران در مسیر قم - کاشان واقع شده است و امروز با توسعه شهر قم، مسجد جمکران در آخر شهر، در قسمت غربی قرار گرفته و خود مسجد نیز از جهت بنا و مساحت بسیار گسترش پیدا کرده است و هر هفته هزاران زائر و عاشق بقیة الله (عج) را پذیراست.

دستور ساخت این مسجد از سوی حضرت صاحب الزمان (عج) به حسن بن مثله جمکرانی - رحمة الله علیه - صادر گردید. او گفته است:

نیمه شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ هـ. ق بود. من در خانه خویش مشغول استراحت بودم. ناگاه چند نفر بر درب خانه من آمدند و مرا بیدار کردند. گفتند: حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام تو را خواسته است. برخیز همراه ما بیا و دعوت او را اجابت کن.

چون به درب منزل آمدم، عده‌ای از بزرگان و اشراف را دیدم. سلام کردم. آنان جواب دادند و به من خوش آمدگفتند و مرا همراهی کردند تا به مکان فعلی مسجد رسیدیم. چون خوب نگاه کردم دیدم بیش از شصت نفر از نیکان و اشخاص بافضیلت در کنار تخت رفیعی گرد آمده‌اند و جوانی که حدود سی سال داشت بر آن تکیه زده بود. در کنار آن جوان نورانی و خوش سیما، پیرمردی بر پشتی نیز تکیه داده بود و کتابی را که در دست داشت می‌خواند. آن پیرمرد، خضر پیامبر علیه السلام بود. دیگر اطرافیان برخی لباس‌های سفید و بعضی هم لباس سبز پوشیده بودند. منظره بسیار زیبا، به یاد ماندنی و خاطره‌انگیزی بود که لحظه به لحظه توجه مرا بیشتر به خود جلب می‌نمود. در آن هنگام حضرت مهدی (عج) مرا با نام صدا زد و خضر پیامبر علیه السلام مرا در کنار خود جای داد. سپس امام علیه السلام فرمود:

اذهب إلى حسن بن مسلم و قل له أنك تعمّر هذه الأرض منذ سنين و تزرعها و نحن نخربها زرعّت خمس سنين و العام ايضاً، أنت على حالك من الزراعة و العمارة و لا رخصة

لك في العود إليها و عليك ردّ ما انتفعت من غلات هذه الأرض لبني فيها مسجد و قل
 لحسن بن مسلم: إنّ هذه أرض شريفة قد اختارها الله - تعالى - من غيرها من الأراضي و
 شرفها و أنت قد أضفتها إلى أرضك و قد جزاك الله بموت ولدين لك شابين فلم تنتبه عن
 غفلتك فإن لم تفعل ذلك لأصابتك من نقمة الله من حيث لا تشعر..؛ برو به حسن بن مسلم
 بگو چند سال است این زمین را آباد می‌کنی و آن را کشت می‌نمایی و ما آن را خراب
 می‌کنیم و تو را ثمری حاصل نمی‌گردد و امسال پنج سال است که این کار را تکرار
 می‌کنی و امسال نیز همانند گذشته عمل کردی. تو مجاز نیستی در این سرزمین
 زراعت کنی. باید هر گونه سودی که برده‌ای برگردانی تا مسجدی در این مکان بنا
 نهند. به حسن بن مسلم بگو: این سرزمین شریفی است که حق تعالی آن را از دیگر
 زمین‌ها ممتاز گردانده و به آن شرافتی خاص عنایت کرده است. تو آن را به زمین خود
 اضافه کردی، خداوند - عزّ و جلّ - به ازای این عمل تو دو پسر جوانت را گرفت و از
 تو ستاند، لکن تو تنبیه نشدی و عبرت نگرفتی. اگر ادامه دهی از سوی خداوند به تو
 آسیب دیگری از جایی که گمان آن را نداری خواهد رسید.

گفتم: مولای من! نشان و علامتی عنایت فرمایید، زیرا مردم بدون دلیل، سخن مرا
 قبول نمی‌کنند.

امام عصر (عج) فرمود: انا سنعلم هناك فاذهب و بلغ رسالتنا؛ همانا به زودی در
 آن‌جا به آنان آگاهی خواهیم داد. پس برو و مأموریت خود را انجام ده. سپس فرمود: به
 نزد سید ابوالحسن برو و بگو بیاید و تو را در این امر مساعدت نماید و آن مرد را
 حاضر کند و از بهره‌هایی که برده است، ساخت مسجد را آغاز نماید و بقیه اموال
 مورد نیاز ساخت مسجد را از وجوه «رهق» که در منطقه «اردهال» است و ملک ماست
 تأمین کنید و مسجد را کامل کنید. ما مقدار نصفی از «رهق» را وقف این مسجد کردیم
 که هر ساله وجوه آن را می‌آورند تا صرف ترمیم و بازسازی این مسجد گردد.

توصیه‌های دیگر امام عصر (عج)

به مردم بگو به این مسجد با رغبت و میل بیشتر تردد کنند و این مکان را گرامی بدارند و در این مسجد چهار رکعت نماز [به شرح ذیل] بگزارند:

نماز تحیت مسجد جمکران

دو رکعت نماز تحیت مسجد: بعد از تکبیر، حمد را می‌خوانی و سوره توحید را هفت بار تکرار می‌کنی و نیز ذکر رکوع و سجود را هفت بار می‌گویی که رکعت دوم نیز به همین ترتیب خواهد بود.

نماز صاحب الزمان (عج)

بعد از تکبیر الاحرام، حمد را می‌خوانی و چون به جمله «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رسیدی صد بار آن را تکرار می‌کنی. سپس سوره «فاتحه» را تا به آخر ادامه می‌دهی. آن‌گاه سوره توحید را یک مرتبه قرائت می‌کنی و چون به رکوع و سجده رسیدی، ذکر رکوع و سجده را هفت بار تکرار می‌نمایی و رکعت دوم را بر همین نحوه انجام خواهی داد. بعد از سلام یک مرتبه «لا اله الا الله» می‌گویی. بعد هم تسبیحات فاطمه زهرا^۱ را انجام می‌دهی. سپس به سجده می‌روی و صد بار صلوات [اللهم صلّ علی محمد و آل محمد] خواهی فرستاد.

سپس حضرت بقیة الله الاعظم (عج) اضافه کرد و فرمود: فمن صلاها فكأنما صلی فی البیت العتیق؛ پس هر کس این دو رکعت نماز را [در این مسجد] بگزارد همانند کسی است که در خانه کعبه نماز گزارده است.^۲

۱. سی و چهار مرتبه «الله اکبر»، سی و سه مرتبه «الحمد لله»، سی و سه مرتبه «سبحان الله».

۲. علامه نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۷ و نجم الثاقب، ص ۳۸۳، حکایت اول و جنة الماوی چاپ شده در بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۰ - ۲۳۲.

سالیان سال است که متدینین، دل‌باختگان و عاشقان حضرت مهدی (عج)، علما و مراجع تقلید به آن سو راه یافته‌اند و با امام زمان (عج) ارتباط معنوی خویش را برقرار می‌سازند. جمعیت‌های میلیونی در ایام نیمه شعبان و در شب‌های جمعه، حال و هوای معنوی خاصی را به این مکان می‌بخشند؛ اگر چه جمکران را باید در حد خود گرامی داشت و به تعبیر مجنون، احترام به مکان از جهت احترام به معشوق است نه چیز دیگر. خوب است به رباعی منسوب به مجنون (ملوح بن قیس عامر نجدی) توجه کرد. او در فراق محبوبه خویش چنین زمزمه می‌کرد:

أَمْرٌ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارِ لَيْلِي أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ ذَا الْجِدَارِ
و ما هذا الدِّيَارِ شَقَقَنَ قَلْبِي وَلَكِنْ حُبٌّ مِّنْ سَكَنِ الدِّيَارِ

ترجمه: به دیاری که در آن لیلی زندگی می‌کند گذر می‌کنم.

مبوسم خانه و جایی را که او در آن جا سکونت دارد.

بوسیدن در و دیوار قلب مرا آرامش نمی‌بخشد.

گرچه اظهار محبت جبران فراق دوستی صاحب‌خانه را خواهد کرد.

ز) مقام صاحب الزمان (عج) در شوشتر

شوشتر از شهرهای معروف استان خوزستان است که از اصالت دینی بالایی برخوردار می‌باشد و بخش عمده‌ای از مردم آن دیار را سادات و بنی فاطمه تشکیل می‌دهند. در یک کیلومتری شمال شرقی این شهر، بر فراز تپه‌ای مرتفع در نزدیکی معبد سهل بن عبد الله تسری رضی الله عنه، بقعه‌ای رفیع و ارزش‌مند به نام «مقام صاحب الزمان (عج)» وجود دارد. این بنای عظیم دارای قداست و قدمت نسبتاً زیادی است؛ به طوری که هزاران انسان دل‌باخته به حضرت مهدی (عج) را از راه دور و نزدیک به

خود جذب می‌کند و دو شب و سه شب و گاه بیشتر، اقامت می‌گزینند و به دعا و نیایش با محور عالم امکان و هستی، حضرت بقیه الله الاعظم (عج) می‌پردازند که برخی هم با توسل و تمسک به حبل الله المتین به خواسته‌های خویش می‌رسند.

ساخت این بقعه شریفه را به زمان شاه صفی میرزا، ششمین پادشاه صفویه، به دست «درویش کریم» نسبت می‌دهند و به سال ۱۰۴۷ هـ.ق بر می‌گردد، و کتیبه‌ای که گویای بنای ساختمان قدیمی آن می‌باشد، در قالب نظم به شرح ذیل است:

در عهد صفی پادشه عالمیان	کز نور عنایتش صفا یافت جهان
گردید ز فیض معبود تمام	این بقعه که می‌دهد ز فردوس نشان
درویش کریم را خدا داد کرم	بنیاد نهاد و ساختش آبادان
تاریخ بنایش به نهان مجرم گفت	«از مهدی صاحب الزمان خواه عیان»

در جوار مقام صاحب الزمان (عج) آب انبار و قنات و چشمه‌ای مشهور به «سوزنگر» وجود دارد و قبور خاندان سهل بن عبد الله بر بالای چشمه مذکور مشهود است و موقعیت زیبایی را به وجود آورده است. سهل بن عبد الله مدتی در آن مکان زندگی می‌کرده است. او بنا به عللی به سوی بصره جلائی وطن نمود و در آنجا وفات کرد.

قبر حجیم و برجسته حاج شیخ محمد علی شیخ، فرزند حاج شیخ جعفر شوشتری - اعلی الله مقامه الشریف - علاقه‌مندان را به سوی خود جذب می‌کند. سنگ قبر با جمله «نصر من الله و فتح قریب» شروع گردیده و با جمله «ز الطاف حجت حق، ختم قبر اطهر شد» پایان یافته است.

در قسمت پایانی این عبارت نگاشته شده است: «عمل ملا حسین، خلف المرحوم ملا عبد الله حجار بتاریخ ثامن عشر ۱۳۲۲ شهر ذالقعدة الحرام»؛ یعنی ملاحسین،

جانشین [فرزند] مرحوم ملا عبد الله حجار در تاریخ ۱۸ ذی قعدة ۱۳۲۲ هـ. ق عملیات حجاری را انجام داده است. سنگ خارایی با دو دستک که در قسمت قبلی و سمت راست ساختمان نصب شده، از کارهای ملاحسین است. گنبدی با کاشی سبز و آبی دوازده ترکه به هم تلفیق شده است و نقش قاعده هندسی آن زیبا و جالب توجه می باشد که ساختمان جدید از سال ۱۳۵۵ هـ. ق آغاز شد و جای گزین بخش قدیمی گردید و مورد بهره برداری قرار گرفت.^۱ در مجموع ریشه همه برکات و اجتماعات و تردد مؤمنین، وجود پر برکت مقام صاحب الزمان - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - می باشد.

شیادان سودجو

ارادت مردم متدین و معتقد به امام عصر (عج)، ایثار و فداکاری آنان، تسلیم بودن در برابر مراجع تقلید و نواب عام در غیبت کبری و عشق ورزیدن و اظهار مودت و محبت به هر مکانی که بوی یار می دهد، از مظاهر شعائر دینی است که سالیان سال ملجأ و پناه گاه عاشقان مهدی (عج) شده است، ولی برخی از مزدوران و سودجویان با تزویر و فریب، در جمع ساده دلان ظاهر می گردند و با تعریف رؤیا، دل عاشق آنان را

۱. سند فوق در تاریخ ۱۳۸۳/۴/۳۰ هـ. ش توسط آقای حاج سید محمد تقی حکیم، امام جماعت مسجد حضار بوعلی تجریش ارائه گردید. ایشان فتوایی دست نوشته مرحوم محمد علی شرف الدین به تاریخ اول ذی قعدة ۱۴۱۳ هـ. ق را عنایت فرمود. خاندان شرف الدین از مؤمنین اهالی شوشتر هستند. در این سند مکان بقعة متبرکه بر اساس خواب و یا مکاشفه مشهوری به جمعی از نیکان آن دیار نسبت داده شده است. آنان با میزبانی یک نفر از جمع خود، محفل ولایی داشتند که یک نفر غریبه نیز شرکت کرد و آنها را در آخرین محفل میزبانی نمود. منطقه، تبدیل به باغستان شده بود که بعد از میزبانی و جدایی متوجه تغییرات عجیبی شدند. بعد از جدا شدن هر چه جست و جو کردند، آن صالح غریبه را در جمع خود نیافتند. دوباره باغستان تبدیل به کوهستان خشک قبلی شد. همگی فریاد «الله اکبر» برآوردند که آن محل، به «الله اکبر» معروف شد. بر اساس این نقل، مکان متبرکه، مقام منسوب به امام زمان (عج) دانسته شده است.

می فریبند. آنان گاهی ادعای رؤیت می کنند و آثاری را نقل می نمایند و بدین روش خیلی سریع برای خویش ثریدانی را می سازند و دنیای خویش را سر و سامان می دهند. این مکاران گاه مزدور دیگرانند. از خارج مرزها کمک های گوناگون می شوند و پشتوانه سیاسی و فکری و اقتصادی دارند که با دست های پنهان چنان به سوی گمراهی کشانده می شوند که دیگران را باور نیابند. این گونه حرکات مزدورانه در مقاطع و شهرهای مختلف تکرار شده است و برخی بعد از مدت کوتاهی به شیادی و مزدور بودن خویش اقرار کرده و خود را گول خورده و ساده معرفی نموده اند و گاهی به وسیله باندهای چند نفری با پیوندی عنکبوتی، به گمراهی خویش و دیگران ادامه داده اند و همه هستی خود را در زندگی چند روزه پر زرق و برق دنیا دیده اند؛ در حالی که خداوند آنان و اربابانشان را رسوا می کند و برای همیشه از جامعه دور می دارد.

بقعه دروغین

در سال های ۱۲۶۰ هـ. ق که فرقه ضالّه بابیت در برخی از شهرها هم چون مازندران، زنجان و تبریز بلوا و شورش به پا کرده بود، رئیس این فرقه ابتدا ادعای بابیت و سپس مدعی مهدویت گردید. آن روز علمای بزرگ دینی شهر تبریز مجلس مباحثه ای را تشکیل دادند و با چند سؤال او را محکوم و مغلوب ساختند. سپس به عنوان محارب، حکم به اعدام وی نمودند و همگی را از شر و ضلالتش رهایی بخشیدند^۱ ولی آنانی که با مکر و حيله دنبال توطئه بودند جهت لوٹ کردن مرجعیت و نیابت عامه امام زمان (عج) شایعه ای را درست کردند تا مردم از هر گونه مبارزه و ایستادگی مأیوس گردند. گفته شد که در مقبره و قبرستان وسط شهر، بارها

۱. رئیس فرقه بابیت، سید علی محمد باب شیرازی در سن ۲۸ سالگی در سال ۱۲۶۳ هـ. ق در تبریز اعدام گردید.

امام عصر (عج) را دیده‌اند. آنان شایعه کردند یک قصابی تصمیم گرفت گاوی را در قصاب‌خانه شهر ذبح کند و همین که خواست گاو را بکشد، آن گاو از قصاب‌خانه فرار کرد و بدان مقبره پناه برد. مرد قصاب برای بار دوم گاو را به آن جا برد تا ذبح کند، باز گاو فرار کرد. قصاب برای بار سوم گاو را برگرداند و با اصرار تصمیم گرفت او را ذبح کند، به ناگاه قصاب در جا به زمین افتاد و مُرد.

این شایعه بی اساس سبب شد برخی از افراد عوام بدان جا هجوم بردند و موهای گاو را به عنوان تبرک همراه بردند و بعد هم برای مقبره، لوسترها و چراغ‌ها اهدا کردند. در آن میان کنسول‌گری انگلستان نیز برای مقبره لوستری را تهیه و هدیه نمود. برخی از افراد نااهل نیز در آن مکان به شرب خمر و قماربازی پرداختند و مقبره پاتوق آنان گردید. استانداری آن روز تبریز هم دستور داد مالیات‌های مربوط به آن منطقه را از آن جا نگیرند و مورد عفو قرار دهند و بسیاری از دستورها در آن جا لغو گردید.

اما علما و دانشمندان غیور دینی جهت جلوگیری از ارتکاب گناه در کنار قبرستان و مقبره معلوم الحال به عموم هشدار دادند و از تجمع مردم در آن مکان جلوگیری به عمل آوردند و با فتوای خویش جلوی مفسده دشمنان اسلام و قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) و امام زمان (عج) را سد کردند و نقشه آنان را خنثی نمودند.^۱

۱. حامد کار، نقش روحانیت، ص ۱۹۴.

فصل یازدهم:

علائم ظهور

نشانه‌های ظهور حضرت بقیه الله الاعظم (عج) از مباحث پرجاذبه و جنجال برانگیزی است که بیشتر نویسندگان را وادار کرده است تا به این موضوع بپردازند و آن را بررسی و مطالب متنوعی را مطرح کنند، زیرا انتظار، از مباحث فطری است و انسان‌ها به آن حساسیت خاصی دارند و می‌خواهند بدانند آیا نشانه‌ها انجام گرفته است و یا به زودی انجام خواهد گرفت و کدام یک از علائم، حتمی و یا غیرحتمی است و نیازمند شرایط و مقدمات خاصی است. این‌گونه پرسش‌ها در نزد امامان معصوم علیهم‌السلام و شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح گردیده و در روایات فراوانی از آنها یاد شده است که در این‌جا آنها را طرح می‌کنیم:

۱. علائم حتمی (محتوم) ظهور

علائم حتمی ظهور [محتوم]، نشانه‌هایی است که پیدایش آنها بدون هیچ قید و شرطی به صورت قطعی و الزامی در زمان خودش انجام می‌پذیرد و در آنها «بداء»^۱ راه

۱. واژه «بداء» در پایان توضیح داده خواهد شد.

ندارد؛ به طوری که تا آنها تحقق نیابد حضرت صاحب الزمان (عج) ظهور نخواهد کرد و آن تحول اساسی جهان به وقوع نخواهد پیوست و مدینه فاضله انبیا و اوصیا به وجود نخواهد آمد.

در روایات زیادی سخن از علائم حتمی ظهور به میان آمده است که عده‌ای آن را قطعی و غیر قابل تردید دانسته‌اند. گاه با واژه «محتوم» آمده و گاه سیاق حدیث طوری است که افاده حتمی بودن را می‌کند. به طور مثال امام معصوم علیه السلام کسانی را که نشانه‌ای ذکر کرده‌اند و به وسیله آن خواسته‌اند زمانی خاصی را تعیین کنند طرد می‌کند و سپس علائمی را خود ذکر می‌کند و یا جمله‌ای را با تأکیدات خاصی مطرح می‌نماید که حتمی بودن آن را می‌رساند. این گونه علائم، معدود و قابل توجه است. ما در این بخش به این گونه از علائم می‌پردازیم؛ از جمله:

۱. عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له:

جُعِلْتُ فِدَاكَ - مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام؟ فَقَالَ عليه السلام:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا نُوقَّتُ وَقَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ عليه السلام «كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ»، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ: أَوْلَاهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَخُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ وَخُرُوجُ الْخُرَّاسَانِيِّ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَخَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ.

ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ ذَلِكَ الطَّاعُونَ، الطَّاعُونَ الْأَبْيَضُ وَالطَّاعُونَ الْأَحْمَرُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَيُّ شَيْءٍ هُمَا؟

فَقَالَ عليه السلام: أَمَّا الطَّاعُونَ الْأَبْيَضُ، فَالْمَوْتُ الْجَارِفُ وَ أَمَّا الطَّاعُونَ الْأَحْمَرُ، فَالسَّيْفُ وَ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادَى بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ جُمُعَةٍ. قُلْتُ: بِمِ يُنَادَى؟ قَالَ عليه السلام: بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ؛ أَلَا إِنَّ فُلَانَ بَنَ فُلَانٍ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ، فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ فَتُوقَفُ النَّائِمُ وَ

يَخْرُجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ وَ تَخْرُجُ الْعُدْرَاءُ مِنْ خُدْرِهَا وَ يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِمَّا يَسْمَعُ وَ هِيَ صَبِيحَةُ جَبْرِئِيلَ عليه السلام؛^۱ علی بن ابی حمزه [بطائنی] از ابوبصیر نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! چه زمانی ظهور حضرت قائم (عج) خواهد بود؟

امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا محمد! ما خاندان اهل بیت برای ظهور بقیة الله زمانی را مشخص و معین نکرده ایم. همانا محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «دروغ منی گویند آنانی که زمان خاصی را برای ظهور تعیین می کنند». سپس فرمود: ابا محمد! همانا قبل از ظهور [حضرت مهدی علیه السلام] پنج نشانه محقق خواهد شد:

الف. ندای آسمانی در ماه رمضان

ب. خروج سفیانی

ج. خروج مرد خراسانی

د. شهادت نفس زکیه

ه. فرو رفتگی در فلات.

آن گاه فرمود: ای ابا محمد! همانا قبل از این نشانه ها، دو طاعون مردم را گرفتار خواهد کرد: طاعون سفید و طاعون سرخ.

ابوبصیر گفت: فدایت گردم! دو طاعون چیست؟

امام علیه السلام فرمود: طاعون سفید، مرگ های عمومی و دسته جمعی است که نابودی زیادی به همراه دارد^۲ و اما طاعون سرخ، مرگ هایی است که در اثر کشتار با اسلحه [کشتار جمعی همانند شیمیایی، میکروبی، هسته ای و...] به وجود می آید.

بعد فرمود: قائم ما ظهور نخواهد کرد تا آن که منادی در وسط آسمان او را به نام

۱. نعمانی، کتاب الغیبة، ب ۱۲، ص ۲۸۹-۲۹۰، ح ۶.

۲. الموت الجازف: مرگ عمومی؛ مرحوم علامه مجلسی آن را «جاذف» خوانده است که شامل مرگ های ناگهانی و سریع همانند سکنه های مغزی و قلبی و تصادفات و غیره می گردد.

صدا زند که این امر در شب بیست و سوم ماه رمضان، شب جمعه اتفاق می افتد.
ابوبصیر گفته است: عرض کردم: با چه نامی اسم [مبارک و زیبای] او در فضا پخش خواهد شد؟

فرمود: به نام او و اسم پدر [بزرگوارش] چنین خواهد بود: «آگاه باشید! همانا فلان بن فلان، قائم آل محمد علیه السلام است. او ظهور کرده است. پس کلام او را بشنوید و او امر او را اطاعت کنید». پس نیست موجودی که خداوند او را خلق کرده باشد و جان در او دمیده باشد مگر آن که آن فریاد آسمانی را بشنود. پس خوابیده را بیدار می کند و به حیاط خانه اش می آید و دختر باکره از پرده بیرون آید و حضرت مهدی از آن چه می شنود خروج می کند و آن صدای جبرئیل است.

امام صادق علیه السلام در پایان فرمود: این پیام آسمانی و این فریاد، توسط جبرئیل علیه السلام انجام خواهد شد.

۲. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام: الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الْمُتَادِي يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ^۱؛ پیش از قیام قائم آل محمد علیه السلام پنج حادثه بزرگ تحقق خواهد یافت: نهضت مردی انقلابی از یمن، حرکت ارتجاعی سفیانی، فریاد آسمانی که در همه جا شنیده خواهد شد، فرو رفتن زمین در بیداء، کشته شدن انسانی پاک دامن [نفس زکیه].

۳. عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام أنه قال: النَّدَاءُ مِنَ الْمُحْتَمِومِ وَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُحْتَمِومِ وَ الْيَمَانِيُّ مِنَ الْمُحْتَمِومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمُحْتَمِومِ وَ كَفٌّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُحْتَمِومِ. قَالَ علیه السلام: وَ فَرْعَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْرِعُ الْيَقْظَانَ وَ تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنَ خُدْرِهِنَّ^۲؛ امام صادق علیه السلام فرمود: شش علامت حتمی، قبل از ظهور حضرت

۱. طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۵۵؛ سید علی نبلی نجفی، منتخب الأنوار المضیئة، ص ۱۷۷؛ منتخب الأثر،

ص ۵۴۴، ح ۱ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۳.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۵۲، ح ۱۱؛ ص ۲۵۲، ح ۹.

مهدی (عج) تحقق خواهد یافت: فریاد آسمانی، خروج مرد سفیانی، نهضت بزرگ مرد یمنی، کشته شدن نفس زکیه، ظاهر شدن کف دستی از آسمان و نیز فرمود: در ماه رمضان وحشت و ترس عجیبی ایجاد می شود که خوابی را بیدار می کند و هر بیداری را می هراساند و دختران جوان را از پس پرده ها بیرون می کند.

۴. عمر بن حنظله عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: لِلْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ: ظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ^۱؛ امام صادق عليه السلام فرمود: خروج سفیانی، نهضت مرد یمنی، فریاد و صیحه آسمانی، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین [بیابان].

۵. محمد بن أبي عمير عن عمر بن حنظلة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ: الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الصَّيْحَةُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ^۲؛ پیش از ظهور قائم، پنج علامت حتمی تحقق پیدا خواهد کرد: نهضت یمنی، حرکت و خروج سفیانی، فریاد و صیحه آسمانی، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء (فلات).

با نگاهی کوتاه به برخی روایات، پنج علامت مشترک ذیل دیده می شود:

۱. حرکت اصلاح طلبانه و ترقی خواه مرد یمنی؛

۲. جنبش ارتجاعی سفیانی؛

۳. فریاد روح بخش آسمانی؛

۴. فرو رفتن زمین (در دشت)؛

۵. کشته شدن نفس زکیه.

حال با توجه به آمدن پنج علامت فوق در میان ده ها و صدها روایت به صورت

۱. همان.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۰، باب ۵۷، ما روى فى علامات خروج القائم و ينحار الانوار، ج ۵۲،

ص ۲۰۴.

جداگانه و یا تنها، به توضیحی کوتاه درباره آنان می پردازیم؛ گرچه بعضی از علامات دیگر هم چون وحشت بزرگ در ماه رمضان و طلوع خورشید از مغرب و... در روایت آمده و از علایم حتمی هم شمرده شده است.

الف) حرکت اصلاح طلبانه مردی از یمن (یمانی)

یکی از علایم حتمی که قبل از ظهور حضرت بقیة الله (عج) به وقوع می پیوندد و در بعضی از روایات، جزء اولین علایم ذکر شده، «الیمانی» است. مردی از تبار پاکان از سرزمین یمن برمی خیزد و نهضتی انسانی و الهی راه می اندازد. او به همراه یاران خویش بر ضد استکبار و استبداد می خروشد. گرچه نام و نشان او به صورت شفاف و روشن نیامده، لکن حرکت خداپسندانه او مورد تأیید اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ وَ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ نِظَامٍ كِنِظَامِ الْخَرَزِيِّ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَ يُبَلِّغُ لِمَنْ نَاوَاهُمْ وَ لَيْسَ فِي الرَّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ؛ خروج سفیانی [حرکت ارتجاعی از شام] و یمانی [حرکت ترقی خواهانه از یمن] و خراسانی، هر سه در یک سال و یک ماه و یک روز اتفاق می افتد و همانند دانه های تسبیح، یکی پس از دیگری به وقوع می پیوندد و در هر سو خوف و وحشت خواهد بود. وای بر کسی که با آنان دشمنی کند. سپس فرمود: در میان همه این پرچم ها، پرچمی هدایت گرتتر از پرچم یمانی نیست.

هِيَ رَايَةٌ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةٌ هُدًى وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ^۱؛ پرچم

۱. بخارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰ و غیبة نعمانی، ص ۲۵۲، ح ۱۳.

یمانی، پرچم هدایت و سعادت است، زیرا او شما را به سوی صاحبان [بقیة الله الاعظم (عج)] می خواند. پس هر وقت یمانی خروج کرد، فروختن اسلحه بر مردم و بر هر مسلمانی حرام است. پس آن گاه که او به پا خاست، با قیام او حرکت کنید و در نهضتش شریک شوید، زیرا او پرچم دار هدایت است. روی گرداندن از آن برای مسلمانان جایز نخواهد بود و هر کس چنین کند و از پیوستن به او سرباز زند، اهل آتش خواهد شد؛ چون آن مرد یمانی مردم را به حق دعوت می کند و به راه راست می خواند.

ب) جنبش ارتجاعی سفیانی (عثمان بن عنبسه)

حرکت ارتجاعی و غیر انسانی سفیانی از جمله علائمی است که در بسیاری از احادیث عامه و خاصه مطرح شده است و همه او را چهره‌ای سفاک و خون آشام و مستبد معرفی کرده‌اند و مردم آن روز را از وضعیت حکومتی او بر حذر داشته و از آن چه بر آن مردمان می گذرد، تأسف خویش را ابراز داشته‌اند.

امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام سفیانی را چنین معرفی کرده است:

يَخْرُجُ ابْنُ آكِلَةِ الْاَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَ هُوَ رَجُلٌ رَبْعَةٌ وَخَشُّ الْوَجْهِ ضَخْمُ الْهَامَةِ، يُوَجِّهُهُ اَثَرُ جُدْرِيٍّ، اِذَا رَاَيْتَهُ حَسِبْتَهُ اَعْوَرَ، اِسْمُهُ عُمَانُ وَ اَبُوهُ عَنبَسَةُ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ اَبِي سَفِيَانَ حَتَّى يَأْتِيَ اَرْضًا ذَاتَ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ فَيَسْتَوِي عَلَي مَنْبَرِهَا^۱؛ فرزند زن جگرخوار از صحرای خشک و سوزان خروج می کند [وادی یابس]. او مردی چهارشانه است، دارای چهره‌ای وحشتناک و سری بزرگ و صورتی پرابله می باشد، وقتی که به قیافه و چهره او نگاه می کنی، او را یک چشم می بینی. نامش «عثمان بن عنبسه» است. او از

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۵۷، ص ۵۵۶، ح ۹.

دودمان ابوسفیان است. خروجش ادامه دارد تا مسجد کوفه و کنار دجله را به تصرف خویش در می آورد. [بعضی جمله «ذات قرار و معین» را، زمین سوریه، نزدیکی دمشق دانسته اند.] سپس در آن جا بر تخت سلطنت می نشیند.

امیر بیان در جای دیگر درباره «سفیانی» گفته است:

ألا وإن السفیانیّ یدخلُ البصرةَ ثلاثَ دَخَلاتٍ یدُلُّ فیها العزیزَ و یُسبِی فیها الحریم...؛
آگاه باشید که سفیانی سه بار به بصره یورش می برد و داخل آن می گردد. عزیزان آن سرزمین را به خواری می کشد و زنانش را به اسارت می گیرد. نشانه خروج سفیانی، اختلاف سه پرچم و علامت است که بین آنان اختلاف خواهد شد. پرچمی از مغرب که وارد مصر می گردد و جنایات زیادی را مرتکب می گردد و پرچمی از «بحرین»، از جزیره «أوال» از سرزمین فارس به اهتزاز در می آید و پرچمی از شام بر خواهد خاست.

این فتنه و آشوب یک سال ادامه می یابد و پس از آن مردی از فرزندان عباس خروج می کند. اهل عراق می گویند: گروه پابرهنگان و اصحاب آرای گوناگون آمدند. در آن هنگام اهل شام و فلسطین دچار دلهره می گردند و به سوی سردمداران شام و مصر رو می آورند. آنان می گویند بروید «سفیانی» را بیاورید. آنان هم سفیانی را می آورند و او با خواسته آنان موافقت می کند و در نقطه ای از دمشق در «حراستا» فرود می آید و همه خویشاوندان خود [دایی ها و پسرعموها و...] را می خواند و در بیابانی خشک در منطقه دمشق، گروه های طرفدار او جمع می شوند و به او می پیوندند. سپس در روز جمعه به همراهی همه آنان وارد مسجد جامع دمشق می گردد و برای نخستین بار بر بالای منبر آنان را به جهاد دعوت می نماید. شامیان و گروه های موجود دست بیعت می دهند تا دستورهای او را اجرا کنند؛ چه مطابق میل آنان باشد یا نباشد. از آن جا به نقطه ای به نام «غوطه» می رود و در اجتماع مردم، حرکت خود را آغاز

می‌کند و در آن جا سه پرچم با اختلاف شدید به پیکار با یکدیگر می‌پردازند:

۱. پرچم سپاه رنگ که عجم و ترک آن را پشتیبانی می‌کنند؛

۲. پرچم زرد رنگ که مربوط به فرزند عباس است؛

۳. پرچم دیگر مربوط به سفیانی و سپاه اوست.

اوج درگیری در نقطه‌ای به نام «ازرق» خواهد بود. شصت هزار نفر کشته می‌شوند. سفیانی پیروز می‌گردد. آن‌گاه افراد زیادی را قتل عام می‌کند. بعد هم سرزمین‌های زیادی را تصرف می‌کند و بعد از آن به عدالت ظاهری می‌پردازد تا جایی که مردم همه جنایات او را به فراموشی می‌سپارند و می‌گویند آن‌چه را گفته‌اند بی‌اساس و دروغ است.

سخن امیر مؤمنان علیه السلام وقتی بدین جا رسید، با ناراحتی تمام فرمود:

به خدا سوگند! آنان دروغ می‌گویند. نمی‌دانند بر امت محمد صلی الله علیه و آله از ناحیه سفیانی چه سیاه بختی‌ها و گرفتاری‌ها سراغ آنها خواهد رفت. چنان‌چه بدانند، آن‌گونه سخن نمی‌گویند.

سفیانی با گروه‌های همراهش به راه خویش ادامه می‌دهد تا به اولین شهر یعنی حمص^۱ می‌رسد و بدترین برخورد را با آنان خواهد نمود. سپس از فرات عبور می‌کند و به دروازه‌های مصر می‌رسد و در قریه «سبأ»، درگیری بزرگی رخ می‌دهد. خشونت و شقاوت سفیانی و یارانش در آن‌جا وحشتی را ایجاد می‌کند که شهرها یکی پس از دیگری سقوط می‌کند. او با غرور و تکبر فراوان به دمشق باز می‌گردد. مردم را گرد خود جمع می‌کند و سپاهی سنگین جهت هجوم به مدینه [منوره] تدارک می‌بیند و آنها را گسیل می‌دهد و سپاهی جهت حمله به بغداد آماده می‌نماید.

سفیانی در بغداد هفتاد هزار نفر را قتل عام می‌کند و شکم سیصد زن باردار را پاره

۱. شهری که در فاصله ۱۶۰ کیلومتری شمال شرقی دمشق واقع شده است.

می‌کند. بعد هم کوفه را مورد هجوم خویش قرار می‌دهند که چشم‌ها گریان می‌شود و دل‌ها را هراس بسیار زیاد برمی‌دارد.^۱

هجوم سفیانیان به طرف حرمین شریفین [مکه، مدینه] ادامه می‌یابد. اصبع بن نباته گفته است در محضر مولایم، امیر مؤمنان علیه السلام بودم. ایشان نشانه‌های ظهور را بر می‌شمرد. آن‌گاه که به خروج سفیانی و هجوم آنان به حرمین شریفین رسید، فرمود:

لِذَلِكَ آيَاتٌ وَ عَلَامَاتٌ... خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ بِرَايَةِ حَمْرَاءَ، أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي كَلْبٍ وَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَتَانٍ مِنْ خَيْلِ السُّفْيَانِيِّ يَتَوَجَّهُ إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ يُقَالُ لَهُ خَزِيمَةُ أَطْمَسُ الْعَيْنِ الشَّمَالِ عَلَى عَيْنِهِ ظَفْرَةٌ غَلِيظَةٌ يَتَمَثَّلُ بِالرَّجَالِ لَا تُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ حَتَّى يَنْزِلَ الْمَدِينَةَ فِي دَارٍ يُقَالُ لَهَا دَارُ أَبِي الْحَسَنِ الْأَمْوِيِّ وَ يَبْعَثُ خَيْلًا فِي طَلَبِ رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ نَاسٌ مِنَ الشَّيْعَةِ يَعُودُ إِلَى مَكَّةَ أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ عَطْفَانَ إِذَا تَوَسَّطَ الْقَاعَ الْأَبْيَضَ حُسَيْفٌ بِهِمْ فَلَا يَنْجُو إِلَّا رَجُلٌ يُحَوِّلُ اللَّهُ وَجْهَهُ إِلَى قَفَاهُ لِيُنْذِرَهُمْ وَ يَكُونَ آيَةً لِمَنْ خَلْفَهُمْ وَ يَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فِرْعَوْنُ إِذْ فِرْعَوْنُ فُلَا فَوْتٌ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾^۲؛ برای ظهور [بقیة الله الاعظم (عجل الله فرجه)] نشانه‌هاست؛ از جمله: خروج سفیانی با پرچم سرخ است. فرمان‌دهی بخشی از آن را مردی از قبیله بنی کلب بر دوش دارد. دوازده هزار نفر از نیروهای سفیانی به سوی مکه و مدینه هجوم می‌برند. فرمانده این سپاه، مردی از بنی امیه به نام «خزیمه» می‌باشد؛ فردی پلید و خشونت طلب که چشم چپ او کور است و پرده سفیدی روی چشمش را فرا گرفته است. خزیمه اجساد مردان زیادی را «مُثْلَهُ» [اعضا و جوارح را جدا] می‌کند. در بسیاری از جاها غلبه می‌کند تا وارد مدینه گردد. در آن‌جا در «خانة ابی الحسن اموی»

۱. الحائری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۰.

۲. سبأ، آیه ۵۱.

استقرار می یابد و سپس سپاهی را برای دستگیری مردی از خاندان رسول خدا ﷺ می فرستد که جمعی از شیعیان گرد و جودش حلقه زده اند. آن گاه با سپاه خویش روانه مکه می گردد. فرمان دهی این سپاه را مردی از قبیله عطفان به عهده دارد. هنگامی که اینان به نقطه ای خاص [القاع الابيض؛ صحرای سفید] رسیدند [خداوند منان دستور می دهد] زمین همه آنان را در دل خود فرو می برد و فقط یک نفر از آنان باقی می ماند. خداوند بزرگ چهره او را دگرگون می کند و به عقب برمی گرداند تا درسی برای متجاوزان باشد و دیگران بینند و عبرت گیرند. در آن هنگام آیه شریفه ذیل تأویل می گردد: «چنان چه بینی آنان را که سخت به هراس افتاده اند راهی جهت فرار و رهایی ندارند. آنان از نزدیک ترین جهات، درگیر و گرفتار خواهند بود.»^۱

در روایتی دیگر، حذیفه بن یمان، صحابی بزرگ رسول خدا ﷺ از فتنه ها و درگیری های آخرالزمان خبر داده است و عاقبت ننگین سفیانی خون آشام را از زبان پیامبر ﷺ چنین حکایت نموده است:

وَ يَحُلُّ الْجَيْشُ الثَّانِي بِالْمَدِينَةِ فَيَنْتَهِبُونَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِلَيْالِيهَا ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى مَكَّةَ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ بَعَثَ اللَّهُ جَبْرَائِيلَ فَيَقُولُ: يَا جَبْرَائِيلُ اذْهَبْ فَأَبْدِهِمْ. فَيَضْرِبُهَا [أَي يَضْرِبُ الْأَرْضَ] بِرِجْلِهِ ضَرْبَةً يَخْسِفُ اللَّهُ بِهِمْ عِنْدَهَا وَ لَا يَفْلُتُ مِنْهَا إِلَّا رَجُلَانِ مِنْ جُهَيْنَةَ^۲؛ سپاه دیگر «سفیانی» وارد مدینه می گردد و آن جا را سه شبانه روز غارت می کند. پس از آن از شهر مدینه به سوی مکه روی می آورد. آنان همین که به فلات بین مکه و مدینه رسیدند خداوند، جبرئیل را مأموریت می دهد تا آنان را نابود نماید. جبرئیل بر آن سرزمین فرود می آید و با پای خویش ضربتی وارد می سازد. زمین به فرمان خداوند همه آنها را جز دو نفر از طایفه جهینه فرو می برد. [که جهت اخبار به

۱. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۱۱۴ - ۷۱۱ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶. و معجم احادیث المهدی، ج ۱، ص ۴۸۱.

سفیانی و اهل مکه باقی خواهند ماند که وضعیت هر کدام از آنان، درس عبرتی برای آیندگان خواهد شد.]

در پایان باید گفت سفیانی در مدت حاکمیت نه ماهه اش^۱ پس از خرابی‌ها و تعدی‌ها و شکستن مرزهای اعتقادی و تصرف سرزمین‌های عراق، حجاز، سوریه، فلسطین، اردن و... با شنیدن آمدن مصلحی بزرگ خود را آماده رزمی دیگر می‌نماید، اما ایجاد وحشت در دل او و پذیرش حق از سوی برخی از یارانش سبب تسلیم شدن او می‌گردد، ولی برخی دیگر او را وسوسه می‌کنند. او پیمان و عهد خویش را می‌شکند و با جبهه حَقَّة بقیَّة الله الاعظم (عج) درگیر می‌شود که در اندک زمان نیروهایش نابود می‌گردند و حجت خدا با سازمان‌دهی زیبای خویش و امدادهای الهی، بر او و امثالش غلبه می‌یابد و سپاه سفیانی به صورت کامل منهدم و نابود می‌گردد.

بنابر روایت دیگر، سفیانی پس از نابودی لشکریانش به دست حضرت مهدی علیه السلام اسیر می‌شود. حضرت حجت او را در جلوی دروازه بیت المقدس در پیش چشمان مردم رنج کشیده آن منطقه اعدام می‌نماید تا بر جراحت دل مردم مرهمی گذاشته شود.^۲

ج) صیحه آسمانی

فریاد روح بخش آسمانی از مشهورترین علائمی است که در روایات بر آن تصریح گردیده است.

این فریاد توسط فرشته وحی (جبرائیل امین) در همه کره زمین پخش خواهد شد،

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۹، ب ۲۰.

۲. معجم احادیث مهدی، ج ۳، ص ۳۱۳.

به طوری که هر فردی آن را به زبان خویش می شنود و از آن آگاهی می یابد و هیچ گونه سرگرمی و اشتغال سبب غفلت از آن نمی شود.

ابو حمزه ثمالی رضی الله عنه در محضر امام صادق علیه السلام از صیحه آسمانی پرسید: «فکیف یکون النداء؟» آن ندای آسمانی چگونه است؟! امام معصوم علیه السلام پاسخ داد:

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِأَلْسِنَتِهِمْ...^۱؛ فریادگری در آغاز روز در آسمان، صیحه ای سر خواهد داد؛ به طوری که هر جامعه و ملتی به زبان خویش آن را می شنود.

در حدیثی دیگر امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ علیه السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدًا إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَ لَا قَائِمًا إِلَّا قَعَدَ وَ لَا قَاعِدًا إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ، فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ، فَرَجِمَ اللَّهُ مَنْ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَائِيلَ...^۲؛ از آسمان ندا کننده ای با نام قائم [آل محمد] علیه السلام ندا می دهد؛ به طوری که هر فردی در شرق و غرب جهان صدای او را می شنود. [وحشت و اضطراب از ناحیه این فریاد طوری است که] خفته ای نمی ماند مگر این که بیدار می گردد و ایستاده ای نیست مگر آن که در جای خود می نشیند و نشسته ای باقی نمی ماند مگر این که به پا می خیزد. پس رحمت الهی سزاوار آنانی است که از آن ندای ملکوتی پند گیرند و پاسخ مثبت دهند، زیرا آن ندای اول، ندای جبرئیل امین است.

به طور مسلم در پی پخش صوت آسمانی فرشته امین، شرور مستضعفان و انسان های مؤمن را فرا می گیرد؛ به ویژه آنانی که در آوارگی و یادربند به سر می برند و گرفتار ستم جنایت کاران و زورگویان جهانند. از سوی دیگر

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸. در بعضی روایات آمده است: يَسْمَعُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴).

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۵۴، ب ۱۴، ح ۱۳ و عقد الدرر، ص ۱۰۵.

اضطراب، ترس و دلهره، قلب ستم‌کاران عالم را فرا خواهد گرفت، زیرا احساس می‌کنند عمر ظالمانه و اقتدار پوشالیشان در هم می‌ریزد و از جنایات پنهان و آشکارشان پرده برداشته می‌شود و می‌فهمند که مُنتقم حقیقی حضرت حق، کار خویش را آغاز کرده است.

این صیحه آسمانی که آغازگر عدالت جهانی و ظلم ستیزی اوست سبب می‌شود همه آسمانیان پیش از مردم روی زمین و زمینیان به یاری‌اش بشتابند و مراکز و شاهرگ‌های طبیعت در برابر او سر تعظیم فرود آورند و در همراهی و یاری دادنش هیچ‌گونه بخل نورزند. آسمان بارش رحمت را آغاز می‌کند و ابرها در جای مناسب، خود را تخلیه می‌نمایند. کوه‌سارها، چشمه‌ها، دریاها و... مظهر صفت جواد بودن خالق هستی را به مرحله ظهور و بروز می‌گذارند.

به امید آن‌که شنونده آن صیحه الهی باشیم و در سایه پر برکت او چند صباحی، طعم زندگی و حیات طیبه را در مدینه فاضله مهدوی بچشیم.

زمان و محتوای صیحه آسمانی

مجموعه روایات، حکایت از آن دارد که صیحه آسمانی یک سال پیش از ظهور مُصلح حقیقی، حضرت بقیة الله الاعظم (عج) در ماه‌های رجب، رمضان و محرم الحرام اتفاق می‌افتد. این ندا در مقاطع مختلف و با عبارات‌های گوناگون شنیده خواهد شد. در این جا سه نمونه از آن احادیث را می‌آوریم:

۱. عن الحسن بن محبوب عن الرضا عليه السلام سأله... و ما ذلك النداء؟

قال: ثلاثة أصواتٍ في رجبٍ: أولها: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ، وَالثَّانِيَةَ: أَرَفَتِ الْأَرْفَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَالثَّلَاثَةَ: يَرَوْنَ بَدَنًا بَارِزًا مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يُنَادِي أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا عَلَى هَلَاكِ الظَّالِمِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ الْفَرَجُ وَ يَسْفِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ وَ يُذْهِبُ غَيْظَ

قُلُوبِهِمْ؛ حسن بن محبوب از محضر علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید: آن صیحه و ندای روح بخش چیست؟ امام علیه السلام فرمود: در ماه رجب سه فریاد و صیحه در آسمان، طنین انداز می شود.

۱. آگاه باشید نفرین خدا و دوری از رحمت او شامل ستم کاران است.
۲. ای مؤمنان! آن حادثه عظیم [غافل گیر کننده] نزدیک است.
۳. انسانی را با جسمی شفاف در نزدیکی و همزمان طلوع خورشید می بینند که فریاد می زند: آگاه باشید همانا خداوند فلانی [محمد بن الحسن العسکری] را برانگیخت تا ظالمان را نابود کند.

پس در آن هنگام همه مؤمنین گشایش و فرج الهی را می بینند. قلب هایشان آرامش بیشتر پیدا می کند و خشم و کینه های فرو رفته از بین خواهد رفت.

۲. قال الباقر علیه السلام: يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَفِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ الْمَلْعُونِ إِنْ لَيْسَ يُتَادِي: أَلَا إِنَّ فُلَانًا قُتِلَ مَظْلُومًا، لِيُسَكِّكَ النَّاسَ وَ يُقْتِنَهُمْ فَكُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَأْنٍ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوَى فِي النَّارِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ الصَّوْتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تَشْكُوا فِيهِ إِنَّهُ صَوْتُ جَبْرَائِيلَ وَ عَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُتَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْعَذْرَاءُ فِي خِدْرِهَا فَتَحْرُضُ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ^۲؛ امام باقر علیه السلام فرمود: ندای آسمانی در ماه رمضان، در شب جمعه شب بیست و سوم خواهد بود. پس در آن تردید نکنید، بشنوید و اطاعت کنید. در پایان آن روز صدای ابلیس رانده شده به گوش می رسد او می گوید: «بدانید فلانی، مظلومانه کشته شده است» برای این که مردم را گرفتار حیرت و دودلی کند و در دام فتنه بیندازد پس چه بسا افراد بسیاری که در آن روز سرگردان شوند و به سوی آتش الهی سوق داده شوند. پس چنان چه در ماه رمضان ندایی شنیدید، در آن تردید نکنید که صدای جبرئیل امین خواهد بود و نشان

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ص ۵۴۸.

۲. غیث نعمانی، ب ۱۴، ح ۱۳، ص ۳۵۸ (مترجم) و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰.

آن این است که او به نام «قائم و اسم پدرش» ندا و فریاد خواهد زد تا آن جا که دختر باکره از پس پرده (حجاب) بشنود و پدر و برادر خویش را ترغیب به خروج کند.

۳. عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام: ينادي باسم القائم عليه السلام في ليلة ثلاث و عشرين و يقوم في يوم عاشوراء و هو اليوم الذي قُتل فيه الحسين بن علي عليه السلام لكأنني به في يوم السبت العاشر من المحرم قائماً بين الركن و المقام جبرئيل عليه السلام عن يمينه ينادي البيعة لله فتصير إليه شيعته من أطراف الأرض تطوى لهم طياً حتى يبائعوه فيملاً الله به الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً^۱؛ ابوبصیر از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که فرمود: در شب بیست و سوم به نام قائم [آل محمد] عليه السلام فریاد آسمانی بلند می شود و در روز عاشورا (همان روزی که حسین بن علی عليه السلام به شهادت رسید) گویا می بینم که روز شنبه، دهم محرم الحرام، مهدی (عج) در بین رکن و مقام ابراهیم عليه السلام ایستاده، در حالی که جبرئیل در سمت راستش فریاد برمی آورد: «برای خدا بیعت کنید». پیروان او با سرعتی کم نظیر از همه اطراف کره زمین به سوی او حرکت می کنند تا با بقیة الله الاعظم (عج) بیعت نمایند. پس خداوند به واسطه او زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان طور که از ستم و تجاوز پر شده باشد.

در حدیث فوق گویا شب بیست و سوم متعلق به رمضان باشد و فریاد و ندای روح بخش که اعلان بیعت در دهم محرم الحرام با آن حضرت است، در شنبه روز عاشورا واقع شود. پس روایت فوق بیانگر دو صیحه در ماه رمضان و محرم است.

(د) فرو رفتن سپاه سفیانی در سرزمین بیداء

عبارت «الخسف بالبیداء» که همان فرو بردن زمین است، در روایات زیادی به آن اشاره شده است و در دومین علامت [جنبش ارتجاعی سفیانی و عاقبت و خیم آنان] به تبیین اجمالی آن پرداختیم و چون این نشانه از نشانه های حتمی به شمار رفته است

۱. علامه حلی، المستجاد من کتاب الارشاد، ص ۷-۵۰۶ و علامه اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۲.

و نه تنها در بین سرزمین مکه و مدینه بلکه در جاهای دیگر نیز واقع می شود، از این رو مقدار بیشتری به بررسی آن می پردازیم:

در واژه نامه ها آمده است: **خَسَفَ الْمَكَانَ** یعنی آن جایگاه به زیر آب فرو رفت و غرق شد و نیز نسبت به خسوف ماه می گویند: ماه گرفت و بی نور شد، گویا محو گردید. **خسوف الشمس يوم القيامة**؛ محو شدن در فضا، گویا در سوراخی پنهان گشته است و یا گفته شده: **خَسَفَتِ الْعَيْنُ**؛ یعنی چشم به کاسه فرو رفت و پنهان شد.^۱

در قرآن کریم آمده است:

﴿فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾^۲

ما هر یک از آنان [مستکبران و ستمکاران] را به نتایج گناهانشان کیفر دادیم. بر بعضی از آنان طوفانی از سنگریزه فرستادیم و برخی از آنان را با صیحه آسمانی نابود کردیم و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم و برخی دیگر را غرق نمودیم. خداوند هرگز به آنان ستم نکرد، ولی آنان خود بر خویشان ستم روا داشتند و کیفر اعمالشان را چشیدند.

در جای دیگر فرموده است:

﴿إِنْ نَشَأْ نُخِيفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ﴾^۳

اگر ما بخواهیم آنان را [با یک زمین لرزه] در زمین فرو می بریم و یا قطعه هایی از

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۲۰۱ و طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۴.

۲. عنکبوت، آیه ۴۰.

۳. سبأ، آیه ۹.

سنگ‌های آسمان را بر آنها فرو می‌ریزیم. در این‌ها نشانه‌ای است (بر قدرت خدا) برای هر بنده توبه‌کار.

پس خسف، شکاف عمیق و عظیمی است که در زمین پدیدار می‌شود و بدان واسطه حفره و گودال‌های وسیعی که عرض و طول و ابعاد دیگر آن نامعلوم است ایجاد می‌گردد. آن‌گاه آن‌چه در ظاهر و پوسته روی زمین است، اعم از انسان، حیوان و اشجار و غیره را می‌بلعد و میلیون‌ها تن خاک و گل و لای را نثار آنان می‌نماید و همگی را به کام مرگ می‌کشاند.

در باره سپاه سفیانی همان‌طور که گذشت، آنان برای جست‌وجوی حضرت مهدی (عج) و به قصد پیکار با آن نور الهی به مدینه منوره می‌روند. قتل و کشتار فراوانی را مرتکب می‌شوند و سپس برای دست‌یابی به آن ذخیره الهی به سوی مکه مکرمه می‌شتابند. در بین راه به صحرای گشاده و وسیعی برخورد می‌کنند که ناگاه وعده الهی تحقق می‌یابد. به آن سرزمین مأموریت داده می‌شود تا نظامیان سفیانی را در آن منطقه ببلعد و همه نیروهای آنان را به همراه تجهیزاتشان نابود کند و در دل خود نگه دارد.

قال رسول الله ﷺ: يخرج رجل يقال له السفیانی فی عمق دمشق و عامّة من یتبعه من کلب فیقتل حتّی یبقر بطون النساء و یقتل الصبیان فتجمع لهم قیس فیقتلها حتّی لا یمنع ذنّب تلعة و یخرج رجل من أهل بیتی فی الحرم فیبلغ السفیانی فیبعث إلیه جنداً من جنده فیهزمهم فیسیر إلیه السفیانی بمن معه حتّی إذا ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجو منهم إلا المخبر عنهم؛ رسول خدا ﷺ فرمود: مردی به نام سفیانی از داخل دمشق خروج می‌کند که پیروان او همگی از قبیله [بنی] کلب هستند. او و نیروهای نظامی همراهش دست به کشتار مردم زنند تا آن‌جا که شکم زنان را پاره کنند و کودکان داخل رحم را بیرون کشند و سپس سرشان را جدا سازند. طائفه و قبیله بنی قیس بر علیه آنان

به پا خیزند که سفیانی همه آنان را می کشد و هیچ کس از آنها را باقی نخواهد گذارد؛ حتی کسانی که در کنار چشمه و آبراه کوچکی باقی مانده باشند. در آن هنگام مردی از اهل بیت من در حرم امن الهی حرکت می کند. آوازه نهضت او به گوش سفیانی می رسد. سفیانی یک سپاه از سپاهیان خود را به جنگ آن حضرت می فرستد که همگی از بین می روند. سپس سفیانی به همراه لشکریان باقی مانده خویش به عزم حرم مکی حرکت می کند تا به سرزمین وسیع و گسترده می رسد. در آن جا او و همراهانش را زمین فرو می برد و هیچ فردی جز کسی که خبر فرو رفتن آنان را برساند از آن مهلکه رهایی نمی یابد.^۱

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: سَيَدُنَا الْقَائِمُ عليه السلام مُسْنِدٌ ظَهَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ... ثُمَّ يُقْبَلُ عَلَى الْقَائِمِ عليه السلام رَجُلٌ وَجْهُهُ إِلَى قَفَاهُ وَ قَفَاهُ إِلَى صَدْرِهِ وَ يَقِفُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ يَا سَيِّدِي! أَنَا بَشِيرٌ أَمَرَنِي مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَنْ أَلْحَقَ بِكَ وَ أَبَشِّرَكَ بِهَلَاكِ جَيْشِ السَّفِيَانِيِّ بِالْبَيْدَاءِ؛ سرور ما قائم عليه السلام بر کعبه تکیه می دهد... در آن هنگام مردی از راه دور می رسد؛ در حالی که چهره اش به عقب و پشت سر برگشته و پشت گردنش به طرف سینه اش متمایل می باشد. او در برابر امام عصر علیه السلام می ایستد و می گوید: ای سرور من! تو را مژده دهم یکی از فرشتگان به من دستور داده است که خودم را به شما برسانم و بشارت دهم که سپاهیان بد سیرت سفیانی در صحرای وسیعی میان مکه و مدینه نابود گردیدند و زمین همگی را فرو برد.

آن مرد همه ماجرا را تعریف می کند و سپس به دست بقیة الله الاعظم (عج) توبه می نماید. امام عصر (عج) با دست خویش چهره او را به حالت سلامت برمی گرداند و او نیز دست بیعت به اصلاح گر بزرگ جهانی می دهد و با یاران آن حضرت همراه می گردد.^۲

۱. آثار الصادقین، ج ۲۹، ص ۳۷۲، شماره حدیث (م ۴۱۴۰۵ - ح ۱۵) به نقل از عقد الدرر، ص ۷۳.

۲. بخار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰ و الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۹.

در احادیث دیگر سخن از خسف و فرو رفتن زمین در غرب و شرق و نیز جزیره العرب مطرح شده است که ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

ه) کشته شدن نفس زکیه

شهادت مظلومانه جوانی از سلالة پاک رسول خدا ﷺ در بین رکن و مقام در حرم مکی به دست دژخیمان حاکم بر آن سرزمین، از دیگر نشانه‌هایی است که آن را «محتوم» دانسته‌اند.

شهادت این پیام‌آور پاک‌دل، پانزده روز قبل از ظهور بقیه الله الاعظم (عج) اتفاق خواهد افتاد. این سید حسنی [و یا حسینی] تنها فرستاده امام مهدی (عج) است که از سوی آن حضرت مأموریت پیدا می‌کند تا پیام حیات بخش آن فروغ آسمانی را به مردم مکه برساند؛ پیامی که حاوی عدالت، عزت، رهبری امام معصوم و حیات مجدد برپاداران قسط و داد است. در این پیام بدون هیچ گونه اهانت و جسارتی، مردم مکه را به یاری می‌طلبد و از آنان استمداد می‌جوید. لکن برخی از آنان بر او هجوم می‌آورند و او را بدون هیچ گناه و جرمی می‌کشند و سر از بدن او جدا می‌نمایند.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: **وَ قُتِلَ غُلَامٌ مِّنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ**؛ و نیز از علائم مسلم، کشته شدن جوانی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در بین رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم علیه السلام می‌باشد. نام این جوان «محمد بن الحسن» است. او انسان بی‌گناه و پاک باخته‌ای است [که به شهادت می‌رسد].^۱

در جای دیگر امام ششم، جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود: **لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمٍ**

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الطبرسی، اعلام الوری، ص ۵۳۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، علامات ظهوره علیه السلام.

آلِ مُحَمَّدٍ وَبَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً؛ بین ظهور قائم آل محمد و شهادت نفس زکیه جز پانزده شب فاصله‌ای نخواهد شد.^۱

ظهور خورشید عالم تاب پس از شهادت نفس زکیه

کشته شدن جوانی از خاندان رسول خدا ﷺ، آن هم فرستاده و پیام‌آور بقیة الله الاعظم (عج) به دست مردم مکه (در جایی که برای همه جهانیان حرم امن الهی است) بسیار دشوار و سنگین است. از این رو فرج بقیة الله فرامی‌رسد و جهان، عطر و بوی عدالت و مدینه فاضله را استشمام می‌نماید.

در این جا به آن چه ابوبصیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است اکتفا می‌کنیم: ابوبصیر حدیثی طولانی از آن حضرت نقل کرده است تا به چگونگی فرستادن سید حسنی از سوی حضرت مهدی - صلوات الله علیه - رسیده است آن‌گاه فرموده است:

يَقُولُ الْقَائِمُ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمِ! إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنِي وَ لَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَتَّبِعُنِي لِمِثْلِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ...؛ حضرت مهدی (عج) به یاران خویش می‌گوید: ای اصحاب من! مردم مکه خواهان ما نیستند، اما ما برای اتمام حجّت و تبیین حق به نحوی شایسته سفیری را به سوی آنان روانه می‌کنیم.

از این جهت مردی از یاران خویش را فرامی‌خواند و فرمان می‌دهد تا به سوی مردم مکه حرکت کند و به آنان بگوید: «هان ای مکیان! من فرستاده [امام] مهدی علیه السلام هستم. آن حضرت به شما می‌گوید:

مردم! ما خاندان مهر و محبت و رحمتیم. ما محور و مرکز رسالت و امامت و

۱. البخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۲ و شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۴۵ [ذکر طرف من العلامات الکائنه قبل خروج...]

زعامتیم. ما نسل پاک محمد ﷺ و سلاله همه پیامبران الهی هستیم. ما تا به حال مظلوم زیسته‌ایم. بر ما ستم گردیده است. فشار و بیداد را بر ما روا داشته‌اند. حق مسلم ما از هنگام رحلت رسول گرامی اسلام تا کنون به غارت رفته و مقام و موقعیت و جایگاه ما نادیده گرفته شده است. اینک از شما می‌خواهیم که به یاری حق و عدالت بشتابید و ما را یاری کنید.»

آن‌گاه که این جوان پاک و شجاع این پیام الهی را می‌رساند، اهل باطل و شرارت پیشگان بر او حمله می‌کنند و سر او را در میان رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم ﷺ از تن جدا می‌نمایند. او همان نفس زکیه است. وقتی امام مهدی (عج) از برخورد بی‌خردانه اهل مکه باخبر می‌شود رو به یاران می‌کند و می‌گوید: مگر نگفتم اهل مکه خواهان ما نیستند؟! سپس می‌فرماید: «نسبت به آنان ساکت باشید» تا این‌که خود به همراه ۳۱۳ نفر از یاران خویش از منطقه طوی ظهور می‌کند. یاران او به تعداد یاران رسول خدا ﷺ در غزوه بدر هستند. او وارد مسجدالحرام می‌گردد. در مقام ابراهیم ﷺ چهار رکعت نماز می‌گزارد و بر حجرالاسود تکیه می‌زند. سپس قیام جهانی خویش را به امر الهی آغاز می‌کند.^۱

۲. علائم غیر حتمی ظهور

غیر از نشانه‌های پنج‌گانه حتمی گذشته، حوادث زیاد دیگری در مجموعه‌ای از روایات ذکر شده است که می‌توان آنها را نشانه‌های غیر حتمی ظهور بقیة الله الاعظم (عج) نامید، زیرا این مجموعه، گاهی یک یا چند نشانه عمومی را یادآور می‌شود؛ به طوری که در غیر زمان ظهور نیز مشاهده می‌گردد؛ همانند:

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

- زلزله، سیل، طوفان؛

- شیوع امراضی هم چون طاعون و یا مرگ‌های ناگهانی؛

- عدم وجود امنیت مقطعی، جنگ‌ها و درگیری‌ها، گرسنگی‌ها در بعضی از اماکن

معروف همانند کوفه و...؛

- شیوع معاصی و گناهان و باران‌های پیاپی همراه با خرابی‌ها؛

- خروج دجال و آشکار شدن دود در آسمان؛

- طلوع خورشید از مغرب و خروج یاجوج و ماجوج؛

حال برای توضیح نشانه‌ها، پنج روایت برگزیده ذیل را می‌آوریم:

۱. عن أبي جعفر عليه السلام قال: لا يظهَرُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالٍ

وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ اخْتِلَافٍ

شَدِيدٍ فِي النَّاسِ وَ تَشْتَّتِ فِي دِينِهِمْ وَ تَغْيِرُ فِي حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّى الْمُتَمَنِّي الْمَوْتَ

صَبَاحاً وَ مَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَ أَكَلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً فَخُرُوجُهُ عليه السلام

إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عِنْدَ الْيَأْسِ وَ الْقُنُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجاً قَيّاً طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَ كَانَ

مِنْ أَنْصَارِهِ وَ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ خَالَفَهُ وَ خَالَفَ أَمْرَهُ؛ امام محمد باقر عليه السلام فرمود:

حضرت مهدی (عج) ظاهر نمی‌شود مگر زمانی که ترس شدید از مردم

داشته باشد، و زلزله، فتنه و بلاهای گوناگون مردم را فرا گرفته باشد و پیش

از آن طاعون در میان آنان شیوع پیدا کرده باشد. کشتار زیاد در میان عرب

و اختلاف‌های واهی و شدید بین مردم و پراکندگی دینی بین آنها و دگرگونی

اوضاع و احوال مردم. به گونه‌ای که آرزوکننده مرگ صبح و شب آرزوی

مرگ کند از این‌که می‌بیند بعضی به بعضی چنگ انداخته و یکی دیگری

را می‌خورد. در زمانی که نو میدی از فرج همه را فرا می‌گیرد بقیة الله ظهور

می‌کند. پس خوشا به حال کسانی که آن حضرت را درک کنند و از یاوران

وی محسوب شوند و بدا به حال آنانی که با وی مخالفت نمایند که بیچارگی ابدی را برای خویش خریدار شده‌اند.^۱

۲. قال أمير المؤمنين عليه السلام: وَ لِيَذَلِكَ آيَاتٌ وَ عِلَامَاتٌ: أَوْلَهُنَّ: إِحْصَارُ الْكُوفَةِ بِالرَّصَدِ وَ الْخَنْدَقِ وَ تَحْرِيقُ الزَّوَايَا فِي سِكَكِ الْكُوفَةِ وَ تَعْطِيلُ الْمَسَاجِدِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ تَخْفِقُ رَايَاتُ ثَلَاثٍ حَوْلَ الْمَسْجِدِ الْأَكْبَرِ^۲ يُشْبِهْنَ بِالْهُدَى الْقَاتِلُ وَ الْمَقْتُولُ فِي النَّارِ وَ قَتْلُ كَثِيرٍ وَ مَوْتٌ ذَرِيعٌ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ وَ الْمَذْبُوحُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ قَتْلُ الْأَسْبَغِ الْمُظْفَرِ صَبْرًا فِي بَيْعَةِ الْأَصْنَامِ مَعَ كَثِيرٍ مِنْ شَيْطَانِ الْإِنْسِ...؛ امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: برای ظهور و خروج قائم، نشانه‌هایی است؛ از [جمله] آنها: به محاصره در آمدن شهر کوفه با وجود نگاهبان‌ها و کمین‌گاه‌ها [همانند دستگاه‌های شنود و گیرنده‌های الکترونیک و...] و کانال‌ها و از بین رفتن پناه‌گاه‌ها در بازار کوفه و تعطیل شدن مساجد به مدت چهل شب [و روز] و به محاصره در آمدن جامع کوفه توسط لشکریان سه‌گانه به صورت دائم [گویا آنان مشغول هدایت شدن هستند] که در آن زمان قاتل و مقتول هر دو در آتش خواهند بود، [زیرا مبارزه مقتولین با انگیزه‌های غیر الهی است] کشتار بسیار و مرگ‌های دسته جمعی و سریع و نیز کشته شدن انسان پاک در نزدیکی کوفه با فاصله هفتاد [ذراع] و قربانی شدن انسان پاک باخته دیگر در بین رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم عليه السلام و کشته شدن پولادین مرد جنگ جو به صورت مظلومانه و در راستای بیعت گرفتن از آنان در داخل بت‌خانه‌ها با نظارت جمع بسیاری از انسان‌های حيله‌گر و شیطان‌صفت...^۳

۱. صادق احسان بخش، آثار الصادقین، ج ۲۹، ص ۳۷۰ به نقل از عقدر الدرر، ص ۶۴ و لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۳۹، ح ۱۱.

۲. علامه مجلسی رحمته الله در ذیل روایتی دیگر (ج ۸۱، ص ۳۶۴، ح ۱۸) می‌فرماید: مقصود از «المسجد الاکبر»، مسجد الحرام و یا مسجد جامع هر شهر خواهد بود.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۸۲، ح ۸۶.

۳. عن محمد بن مسلم الثقفي قال: سمعتُ أبا جعفر محمد بن عليّ عليه السلام يقول: الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ حَرَابٌ إِلَّا وَ عَمْرٍ وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ...! محمد بن مسلم گفته است از امام محمد باقر عليه السلام شنیدم که فرمود: قائم ما عليه السلام با رعب و وحشتی که از جانب خداوند در دل دشمنان به وجود می آید، یاری می شود و این نصرت با عنایات خداوند تأیید می گردد. زمین در خدمت او در نور دیده می شود و گنج های پنهان برای او آشکار می گردد. حکومتش شرق و غرب جهان را فرا می گیرد. خداوند - عز و جل - توسط او دینش را بر همه ادیان برتری می بخشد؛ اگر چه مشرکان را خوش نیاید و آن را نپسندند. پس در روی کره زمین ویرانه ای باقی نماند جز آن که آباد شود و روح خدا، حضرت عیسی بن مریم عليه السلام از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گزارد.

محمد بن مسلم عرض کرد: یا بن رسول الله صلى الله عليه وآله! قائم شما در چه زمانی ظهور می کند و از پس پرده غیبت خارج می شود؟

امام باقر عليه السلام فرمود: آن گاه که مردان خود را شبیه زنان سازند و زنان نیز شبیه مردان گردند و [در امور جنسی] مردان به مردان و زنان به زنان بسنده کنند و زنان بر پشت زین اسبان [در ملاء عام] سوار شوند و شهادت دروغ پذیرفته شود و شهادت های عادلانه را رد کنند و خونریزی و ارتکاب زنا عادی جلوه کند و رباخواری را مردم حلال بدانند و افراد شرور احساس امنیت کنند [و زبان آنان بر سر مردم دراز باشد] و هم چنین سفیانی از سرزمین شام و مرد یمنی از سرزمین یمن خروج کند و خسف [فرو رفتن در زمین] در بیابان واقع شود و در بین رکن و مقام پسری از آل محمد عليه السلام به نام محمد بن حسن، معروف به نفس زکیه، کشته شود و فریاد آسمانی همه جا را پر کند که «حقیقت در قائم آل محمد و شیعیان اوست». در آن هنگام قائم ما ظهور می کند

و هنگام ظهور در مسجد الحرام بر کعبه تکیه می‌کند. [یاران و کادرهای حکومتی او] ۳۱۳ نفر در نزد او اجتماع می‌نمایند. اولین سخن او با مردم جهان این آیه کریمه قرآن است: «جلوه بقية اللهی حضرت حق برای شما بهتر است اگر ایمان و اعتقاد پیدا کنید.» سپس می‌فرماید: من بقية الله و حجة الله و جانشین خدا در میان شما هستم. در آن هنگام هیچ کس با او روبه‌رو نشود مگر این‌که بگوید: سلام و درود بر تو ای بقية الله در روی زمین!

از آن پس، لشکریان او که ده هزار نفر باشند گرد و جود نورانی اش جمع شوند. او کارش را شروع کند. در روی کره زمین هیچ معبودی غیر از خداوند - عزوجل - باقی نماند؛ همانند بت‌های سنگی و یا چهره‌ها و شخصیت‌های بت شده که همگی سقوط می‌کنند و آتش همه آنها را نابود می‌نماید.

این ظهور و خروج پس از غیبت طولانی محقق می‌گردد تا خداوند بداند چه کسی او را اطاعت کرده و امر غیب او را پذیرفته است و ایمان آورده است.^۱

۴. عن أبي جعفر عليه السلام قال: يَا خَيْثَمَةُ إِنَّ الْإِسْلَامَ بُدِيَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ يَا خَيْثَمَةُ سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَعْرِفُونَ اللَّهَ مَا هُوَ وَ التَّوْحِيدَ حَتَّى يَكُونَ خُرُوجُ الدَّجَالِ وَ حَتَّى يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ مِنَ السَّمَاءِ وَ يَقْتُلَ اللَّهُ الدَّجَالَ عَلَى يَدَيْهِ وَ يُصَلِّيَ بِهِمْ رَجُلٌ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَلَا تَرَى أَنَّ عِيسَى يُصَلِّيَ خَلْفَنَا وَ هُوَ نَبِيٌّ أَلَا وَ نَحْنُ أَفْضَلُ مِنْهُ؛ امام محمد باقر عليه السلام به خيثمه فرمود: همانا دین مبین اسلام به هنگام شروع با غربت آغاز شد و دوباره به همان وضعیت غربت خواهد افتاد. پس خوشا به حال غربت‌زدگان. ای خيثمه! به زودی زمانی رسد که مردم ندانند خدا چیست و یگانگی او چه مفهوم و معنا دارد تا این‌که دجال خروج کند [و به فساد و عدم آگاهی دامن زند]

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، ب ۲۵، علامات ظهوره عليه السلام؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، باب ما أخیر به ابو جعفر عليه السلام و الطبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۳.

و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود آید و با او مبارزه کند. خداوند با دستان مبارک آن پیامبر علیه السلام، دجال را بکشد و نابود گرداند. آن گاه مردی از ما اهل بیت عصمت و طهارت با آنان [به عنوان امام جماعت] نماز گزارد. و آیا توجه دارید عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر ما نماز می گزارد، در حالی که او پیامبر بزرگ الهی است؟! بدانید ما افضل و برتر از او هستیم.^۱

۵. عَنِ الْبَاقِرِ وَ الصَّادِقِ علیهما السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» قَالَ: طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ وَ خُرُوجُ الدَّجَالِ^۲ وَ ظُهُورُ الدُّخَانِ وَ الرَّجُلُ يَكُونُ مُصِيراً وَ لَمْ يَعْمَلْ عَمَلِ الْإِيمَانِ ثُمَّ تَجِيءُ الْآيَاتُ فَلَا يَنْفَعُهُ إِيمَانُهُ؛ امام باقر و امام صادق علیهما السلام در تفسیر آیه شریفه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» فرمودند: از نشانه‌های حجّت خدا چند چیز است: طلوع خورشید از مغرب، خروج دجال، ظاهر شدن دود زیاد در روی زمین و دیگر آن که اصرار مردان بر گناه در حالی که هیچ کاری از روی ایمان صورت نمی‌گیرد (کثرت گناه سبب شده ایمان آنان به آنها سودی نبخشد)، آن گاه نشانه‌های خدا می‌رسد که در آن هنگام ایمان او برایش سودی نخواهد بخشید.^۳

نکته‌های اساسی در روایات علائم ظهور

اول: بررسی طلوع خورشید از مغرب

باید گفت اگر معنای ظاهری مقصود روایات باشد، مستلزم در هم ریختن نظام جهان و تغییر در حرکت منظومه شمسی است و این مطلب با اصول حاکم بر نظام طبیعت سازگار نخواهد بود. پس تحقق این نشانه به صورت معجزه آسا (چنانچه برخی پنداشته‌اند) میسر نیست. به طور مسلم، معجزه در محدوده نظام حاکم بر این

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۲۸، ب ۶۷ و تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۳۹.

۲. در نسخه تفسیر العیاشی آمده است: «خروج الدابة و الدجال»، ج ۱، ص ۳۸۴.

۳. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۲.

جهان انجام می‌پذیرد و از سویی دیگر، حاکمیت جهانی او بر روی همین کره زمین است نه کرات دیگر. پس می‌توان گفت احادیث فوق دربردارنده معنای کنایی دیگری است و آن این‌که مراد از طلوع خورشید از طرف مغرب، ظهور حضرت مهدی (عج) است از مکانی که در آن غروب کرد و غایب گردید؛ همان‌طور که مفسر و محدث بزرگ، فیض کاشانی در تبیین روایتی چنین نوشته است:

و كأنه کُنِّي بطلوع الشمس من مغربها في الحديث عن ظهوره عليه السلام كما يظهر من بعض الاخبار؛ گویا طلوع خورشید از مغرب، کنایه از ظهور حضرت مهدی عليه السلام از محلّ غیبت اوست؛ همان‌گونه که از برخی از اخبار هم استفاده می‌گردد.^۱

توجیه زیبای فوق را روایت «صعصعة بن صوحان» که از امیرالمؤمنان عليه السلام نقل کرده است تأیید می‌کند. نزال بن سبرة از آن حضرت راجع به این جمله ایشان پرسید: این‌که فرمودید: «لا تسألونی عما یكون بعد ذلك؛ بعد از این چیزی را از من نپرسید»، منظور و مراد شما چه بود؟ آن حضرت پاسخ داد: إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِثْرَةِ التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا؛ آن کس که حضرت عیسی بن مریم عليه السلام پشت سرش نماز می‌گزارد، او دوازدهمین نفر از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی عليه السلام است. او، همان خورشیدی است که از مغرب خود طلوع می‌کند.^۲

پس جمله فوق، تشبیه بسیار زیبایی است که نکات بیانی و بلاغی را در بر دارد. او پس از دورانی پر از محنت، از پس پرده غیبت به در خواهد آمد و همانند خورشید، جهان از وجودش بهره‌مند می‌گردد. عدالت، صفا، صمیمیت، گرمی، محبت و انسانیت را به جامعه بشریت برمی‌گرداند.

۱. کتاب وافی، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۵ و الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۳۷، ب ۲۵.

دوم: خروج دجال

خروج دجال قبل از ظهور «بقیة الله» از جمله اموری است که در روایات فراوانی آمده است و عده‌ای هم نسبت به آن توجیحات مختلفی را ذکر کرده‌اند؛ شاید همان سفیانی باشد و ممکن است فردی با همان مشخصات ظاهر شود و... لکن باید توجه داشت کلمه «دجال» در کتاب‌های مقدس و منابع مسیحیان نیز آمده است که در زبان انگلیسی از آن به آنتی کریست^۱ تعبیر گردیده است؛ یعنی او را مسیح کاذب یا دجال نامیده‌اند.^۲

در رساله یوحنا نوشته شده است: دروغ‌گو کیست؟ جز آن‌که مسیح بودن عیسی ﷺ را انکار کند، آن دجال است که پسر و پدر را انکار می‌کند.^۳

ممکن است مراد از «دجال» کفر جهانی باشد که امروز سیطره مادی و اقتصادی خود را گسترش داده و سیاست و فرهنگ دینی همگی را به بازی گرفته است و خواسته‌های سلطه طلبانه خود را در قالب‌های گوناگون و ابزار مختلف پر ملت‌ها تخمیل می‌نماید. امروز دجالی بزرگ‌تر از شیطان بزرگ به چشم نمی‌خورد که هر روز با نقابی جدید خود را می‌آراید و بر کیان و اقتصاد ملت‌ها تخمیل می‌کند و زبانی غیر از زور نمی‌فهمد. دجال بزرگ [آمریکا]، اعوان و انصار خویش را به یاری می‌طلبد. روزی با عنوان دموکراسی غربی و یا عنوان ستم‌زدایی و از بین بردن محورهای شیطانی شرارت به بهانه حوادث یازدهم سپتامبر (۲۰/۶/۸۰) و یا از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی [که خود در اختیار مهره‌های سفاک و خون‌آشامی هم‌چون رژیم صدام قرار داده بود و...] چنگال‌های مرگ خود را در بدن ملت‌ها و

1. Anti - Christ.

۲. فرهنگ نامه هیت، انگلیسی به فارسی.

۳. رساله یوحنا، باب دوم، آیه ۱۸ - ۲۲.

مستضعفان، بیش از پیش فرو می‌برد تا مهره سوخته و تاریخ مصرف گذشته خود را تعویض نماید. آن‌گاه باشگرد و روشی دیگر به استعمار خویش ادامه می‌دهد و سلطه خود را استمرار می‌بخشد. آیا دجالی فریبنده‌تر از این وجود دارد؟! شیطان بزرگ و هم‌پیمانانش از مصادیق بزرگ و روشن «دجال» هستند که خون ده‌ها و صدها هزار انسان بی‌گناه را می‌ریزند و خود را منادی دموکراسی و نجات بخشی معرفی می‌کنند و از سوی دیگر در سراسر جهان میلیون‌ها انسان دل‌آزرده، و آزاده، حرکت‌های سیاسی و سلطه‌طلبانه آنان را در قالب راه‌پیمایی‌های مختلف محکوم می‌کنند و اینان هرگز به روی نامبارک خویش نمی‌آورند.^۱

سوم: تفکیک علائم ظهور از علائم قیامت کبری

محدثان و مفسران بزرگ، ده‌ها علامت و نشانه حتمی و غیر حتمی برای ظهور قائم آل محمد (عج) آورده‌اند که برخی از آنان را ذکر کردیم و نسبت به آنها توضیحات کوتاهی دادیم، ولی باید توجه داشت در میان صدها علائمی که برای فرج و ظهور بقیة الله الاعظم (عج) ذکر شده، بسیاری از آنان متعلق به قیامت و برانگیخته شدن انسان‌ها در صحنه عمومی رستاخیز است که چه بسا آنها بعد از ظهور آن حضرت تحقق پیدا می‌کند و مقدمه‌ای برای بعثت عمومی می‌شود.

پس علائمی هم‌چون خروج یاجوج و ماجوج، توقف خورشید به هنگام نیم‌روز در وسط آسمان، زلزله عظیم که جمعیت انبوهی را به زمین فرو می‌برد و... همگی از نشانه‌های قیامت و بعثت عمومی است، همان‌طور که در برخی از تفاسیر بر آنها تصریح گردیده است و اینها ارتباطی به مسئله ظهور قائم آل محمد (عج) ندارد و نباید آن را ناشدنی تلقی کرد، بلکه هر کدام در جای خود تحقق خواهد یافت.

۱. به روزنامه‌های مختلف جهان از مورخ ۸۱/۱/۱ تا ۸۲/۱/۲۵ نگاه شود.

چهارم: بداء در برخی از علائم ظهور

تحقق نشانه‌های ظهور، اعم از حتمی و غیر حتمی، از جمله اموری است که تحقق آن با اراده حضرت حق - جل و علا - است؛ چنانچه او نخواهد هیچ یک از آن امور تحقق پیدا نمی‌کند و بر عکس، هر کدام مقصود جدی باری تعالی باشد محقق می‌گردد. همان طوری که در بسیاری از روایات تصریح شده است، ممکن است در اراده خداوند نسبت به بعضی از علائم، «بداء»^۱ حاصل شود که در آن صورت محقق نمی‌گردد. در این خصوص به روایت ذیل توجه فرمایند:

ابوداؤد بن قاسم جعفری [ابوهاشم] گفته است: در محضر امام باقر علیه السلام نشسته بودیم. بحث و گفت‌وگو درباره علائم ظهور بقیة الله، حجة بن الحسن العسکری (عج) به میان آمد و خروج سفیانی که از نشانه‌های حتمی ذکر شده، مورد بررسی قرار گرفت و سؤال شد: آیا این امر به طور قطع اجرا خواهد شد یا ممکن است تغییری حاصل شود؟ نص حدیث چنین است:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمَحْتُمِ؟! ^۱

۱. «بداء» در لغت به معنای ظهور و آشکار شدن و یا پشیمانی آمده است. مسلم این دو برای خداوند معنا ندارد. قرآن کریم نسبت به بداء چنین می‌فرماید: ﴿يَعْمُرُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّئُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾؛ خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و ام‌الکتاب [روح محفوظ و احکام اصلی] در نزد اوست. (رعد، آیه ۳۹)

پس معنای «بداء» آن است که خداوند سبحان دستش باز است و قدرت فراگیر او می‌تواند آن چه را بخواهد محو کند و آن چه را بخواهد تثبیت کند؛ گرچه از اموری باشد که خود دستور آن را قبلاً داده است. علمای شیعه فرموده‌اند: چه بسا معنای بداء، اظهار و آشکار شدن برای مخلوق است، نه برای خالق. در روایات اهل بیت - علیهم صلوات الله - آمده است:

عن ابی بصیر و سماعة عن ابی عبدالله علیه السلام قال: من زعم ان الله - عزوجل - یبدو له فی شیء لم یعلمه أمس فابرتوا منه؛ کسی که گمان کند برای خدا چیزی امروز آشکار می‌شود که دیروز آن را نمی‌دانست، از او تنفر و بی‌زاری جوید. (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۶۹)

قَالَ نَعَمْ. قُلْنَا لَهُ: فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُوَ لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ! فَقَالَ ﷺ: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ؛ بِهِ إمام محمد باقر ﷺ گفتیم: ممکن است برای خداوند در این امر محتوم (خروج سفیانی)، بدا حاصل شود و این نشانه تحقق نپذیرد؟! امام باقر ﷺ فرمود: [بلی. چه بسا بدا حاصل شود و محقق نگردد].

گفتیم: ما می‌ترسیم «بداء» درباره ظهور قائم به وجود آید! امام باقر ﷺ فرمود: همانا ظهور قائم آل محمد (عج) از وعده‌های قطعی خداوند است و هرگز آن‌چه را [قرآن آیات ۱۹ نور و ۲۲ قصص] وعده فرموده است مخالفت نخواهد کرد.^۱

علامه مجلسی در ذیل حدیث فوق توجیهاتی دارد که ذکرش خالی از لطف نخواهد بود. او نوشته است: می‌توان چنین نتیجه گرفت که ظهور مهدی (عج) چیزی است که خدا و پیامبر و اهل بیت پیامبر ﷺ آن را وعده کرده‌اند و به طور قطعی تحقق می‌یابد و این معنای «ان الله لا یخلف المیعاد» خواهد بود. چه بسا برای واژه «محتوم» معنای گوناگونی در نظر گرفته شود و در برخی از آنها «بداء» جا داشته باشد و موضوعیت پیدا کند.^۲

در معنای «بداء» برخی از بزرگان فرموده‌اند:

و لعل المراد بالمحتوم ما لا بد من وقوعه و لا یمکن أن یلحقه البداء؛ چه بسا مراد از محتوم، آن چیزی است که از تحقق و پدید آمدن آن گریزی نیست و نمی‌شود بدا درباره‌اش اجرا شود. گویا تناقض قطعی و آشکار در پی دارد و از امور غیرممکن و محال خواهد بود.

در جای دیگر امام محمد باقر ﷺ به «حمران بن أعین» رو کرد و در ذیل آیه شریفه

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۰۲، ح ۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱.

﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ درباره «بداء» فرمود:
إِنَّهُمَا أَجَلَانِ؛ أَجَلٌ مَّخْتُومٌ وَ أَجَلٌ مَّوْقُوفٌ. قَالَ لَهُ حُمْرَانُ: مَا الْمَخْتُومُ؟
قَالَ: الَّذِي لَا يَكُونُ غَيْرُهُ. قَالَ: وَ مَا الْمَوْقُوفُ؟

قَالَ هُوَ الَّذِي لِلَّهِ فِيهِ الْمَسِيَّةُ؛ آيَةُ شَرِيفَةٍ دُوْ كَوْنِهِ زَمَانٌ رَامَعْرِفِي مِي كُنْد: اَجَلٌ حَتْمِي
وَ اَجَلٌ مَوْقُوفٌ. حُمْرَانُ پَرَسِيدٌ: مَخْتُومٌ چيست؟ حَضْرَتِ پَاسِخِ دَاد: عَلَامَتِ مَخْتُومِ اَنْ
اَسْتِ كِهْ غَيْرِ اَزْ اَنْ تَحَقِّقْ نَمِي يَابَد. سِپَسِ پَرَسِيدٌ: مَوْقُوفٌ چيست؟ فَرَمُود: اَنْ رِخِ دَادِ وَ
عَلَامَتِي اَسْتِ كِهْ دَرِ اَنهَا مَشِيَّتِ خَدَاوَنْدِ رَاهِ پِيدَا مِي كُنْد؛ شَايِدِ پَدِيدَهْ اِي اَنْ رَا دِگَرِ كَوْنِ
كُنْدِ وَ شَايِدِ هَمِ نَه.

پس از روایات استفاده می شود که منظور از حتمی یعنی قطعی و مسلم که خداوند
تغییر و تبدل آن را اراده نمی کند، هر چند که از دایره اختیارش خارج نیست.^۱

۱. النعمانی، کتاب الغیبة، باب ۱۸، ص ۳۰۱، ج ۵.

حکومت جهانی قائم آل محمد (عج)

از دیر زمان، سرخوردگی و ناکامی بشر از مجموعه حکومت‌های کوچک و بزرگ جهان مطرح است؛ حکومت‌هایی که شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فلسفی و دینی، مؤسس آن بوده‌اند و گرایش‌های خود را در آن دخالت داده و اعمال نموده‌اند.

برخی سعی کرده‌اند مدینه فاضله و یا بهشت روی زمین را بسازند و آن‌چه را افلاطون، ماکیاولی، کانت، انیشتین و راسل و یا فلاسفه اسلامی هم‌چون فارابی، ابوعلی سینا^۱، خواجه نصیر الدین طوسی و ملا صدرا^۲ شیرازی^۳ آرزو داشتند محقق

۱. ابوعلی سینا از مدینه فاضله به «مدینه عادل» تعبیر می‌کند و نسبت به سیاست اداره آن گفته است: «و هی ان یکون أهل المدينة مشارکین علی طلب السعادة العاجلة و الآجلة؛ مردم در مدینه فاضله، خواهان سعادت دنیا و آخرت یک‌دیگرند و در آن، همگی مشارکت می‌کنند (خطابه شفا، ص ۶۲).

۲. ملا صدرا^۲ شیرازی، مدینه فاضله را چنین ترسیم کرده است: همه شهرهای آن دارای امت واحدی هستند که برای رسیدن به خیر حقیقی و سعادت، یک‌دیگر را یاری می‌دهند.

ارکان مدینه فاضله از دیدگاه او چیزی جز قانون الهی، حاکم و حکومت و مردم و سعادت آنان نیست. صدرالمتألهین، خدامحوزی، حضور گسترده شریعت، حضور ولایت، عدالت در جامعه و تعاون برای نیل به سعادت را از وجوه برجسته آن می‌داند. (مقاله ویژگی‌های مدینه فاضله از دیدگاه اسلام، مرتضی طالبی، قم، مرکز جهانی علوم اسلام، شماره ۳۶۶، ۱۳۸۴ ه.ش.).

سازند و لکن موفق نشدند، بلکه موجب تنفر و انزجار بیشتر مردم جهان شدند. بشر درک کرده است که تشکیل حکومت واحد جهانی (مدینه فاضله) از دایره قدرت او خارج است، زیرا پاسخ به درخواست‌های فطری انسان و فراهم آوردن زمینه شکوفایی استعدادهای فراوان او با گرایش‌ها و تمایلات ماتریالیستی سازگار نیست، بلکه تشکیل حکومت عادلانه جهانی از اعجاز‌های بزرگ خداوند است که با دست پر قدرت بقیة اللہی خود آن را شکل می‌دهد و سازمان‌دهی می‌کند.

حکومت واحد جهانی را خالق هستی توسط پیامبران و اوصیائش وعده داده و مدیریت آن را به اسوة صالحان و مفخر امامان راستین سپرده است تا با در دست داشتن همه امکانات مادی و معنوی و منابع طبیعی و انسانی، عدالت را در گیتی استقرار بخشد و مستضعفان را از محرومیت و درماندگی رها سازد. آن روز، حکومت واحد جهانی خواهد شد. قرآن می‌گوید: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته انجام می‌دهند، وعده داده است که آنان را خلیفه روی زمین کند؛ همان‌گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید و آیینی را که برای آنها پسندیده است پابرجا و ریشه‌دار سازد و ترس و وحشت آنان را به آرامش و امنیت تبدیل کند تا تنها مرا عبادت کنند و کسی (چیزی) را برای من شریک قرار ندهند و هر کس بعد از آن کافر شود، فاسق و گناه‌کار خواهد بود.^۱

رسول خدا ﷺ به مقداد بن اسود کندی رو کرد و فرمود: مَا عَلَيَّ ظَهْرُ الْأَرْضِ بَيْتُ حَجْرٍ وَلَا مَدْرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ؛ بر روی زمین خانه‌ای از سنگ (کاخ‌ها) و یا گِل (کوخ) باقی نمی‌ماند مگر آن‌که دین اسلام در آن وارد می‌شود.^۲ (ایمان و توحید، سراسر گیتی را فرا می‌گیرد و حاکمیت واحد جهانی تشکیل می‌گردد).

۱. نور، آیه ۵۵.

۲. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۲، ص ۳۰۰، ذیل آیه ۵۵ سوره نور.

امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: **لَتُعْطَيْنَ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا، وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: ﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾**^۱؛ دنیا پس از چموشی و سرکشی به ما روی می آورد هم چون شتری که به بچه اش شیر می دهد. آن گاه حضرت آیه شریفه ذیل را تلاوت کرد: «اراده ما بر این قرار گرفته است که بر مستضعفان نعمت بخشیم و آنها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».^۲

در حدیثی دیگر از آن امام معصوم علیه السلام در تفسیر آیه پنج سوره قصص آمده است: **هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيَعِزُّهُمْ وَ يَذِلُّ عَدُوَّهُمْ**؛ اینان اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله خواهند بود. خداوند مهدی آنان را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود برمی انگیزد و به آنها عزت می بخشد و دشمنانشان را خوار و ذلیل می کند.^۳ حکومت واحد عادلانه جهانی، پیش گویی هزاران روایتی است که از پیامبر و پیشوایان معصوم علیهم السلام نقل شده است و تواتر ضمنی و لفظی آن توسط روایات شیعه و اهل سنت مورد پذیرش می باشد. در این قسمت به ذکر یک نمونه از آن بسنده می کنیم:

ابوسعید خدری گفته است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُمَلَأَ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي (أَوْ قَالَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي) يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا؛ قِيَامَت (كُبْرَى) بَرِيَانْ خَوَاهِدْ شَدْ مِگَرِ اَيْنْ كِهْ گِيتِي پِرِ اَزْ سْتَمِ وَ تَجَاوَزْ شُود. دَرِ اَنْ هِنْگَامِ مَرْدِي اَزْ دُودْمَانِ مَن (اَزْ اَهْلِ بَيْتِ مَن) بَهْ پَا مِي خِيَزْد. زَمِينِ رَا پِرِ اَزْ قِسْطِ وَ عَدْلِ خَوَاهِدْ كَرْد؛ هِمَانْ گُونِهْ كِهْ اَزْ سْتَمِ وَ تَجَاوَزْ پِرِ شُدِهْ بَاشْد.**^۴

۱. قصص، آیه ۵.

۲. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، کلمات قصار، شماره ۲۰۰.

۳. الشيخ الطوسي، كتاب الغيبة، ص ۱۸۴ و الجوزي، نور الثقلين، ج ۴، ص ۱۱۰.

۴. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر في الامام الثاني عشر، باب ۲۵، ص ۳۰۹، ج ۴؛ در این کتاب ۱۲۳ حدیث از منابع مختلف اسلامی به ویژه منابع اهل سنت نقل شده است.

حکومت جهانی مهدی علیه السلام نه تنها حکومت عادلانه تمام شمول جهانی است بلکه مدینه فاضله‌ای است که همه صفات زیبای رحمانی (جلال و جمال) خداوند در آن و مردم آن، جلوه و ظهور می‌نماید و وعده الهی تحقق می‌بخشد. اینک برخی از آن صفات برجسته حکومت واحد الهی را بر می‌شماریم؛ به امید آن‌که خداوند به ما مجال عنایت کند و آن مدینه فاضله و رهبری آن را با تمام وجود خویش درک کنیم.

ویژگی‌های حکومت مهدوی

جامعه‌ای که رهبری آن با حضرت بقیه الله الاعظم (عج) است و آن را به سوی کمال، سوق می‌دهد و می‌خواهد آن جامعه، مدینه فاضله‌ای باشد که همه مشعل داران هدایت آن را آرزو می‌کردند، ویژگی‌های والایی دارد، زیرا خداوند منان، رحمت و برکات خود را به واسطه وجود پر فیض او، بر خلق نازل می‌کند و همه مستضعفان را به برکت امامت و زعامت پیامبرگونه‌اش در جنگ با مستکبران غلبه می‌بخشد. در آن جامعه عدل و صداقت جای‌گزین ستم‌گری و زورگویی و دورویی خواهد شد. انسان‌های ستم دیده و محروم، آرزوی دیدن آن جامعه الهی را دارند و می‌خواهند هر چند ناقص، دورنمایی از آن مدینه فاضله را برای خویش به تصویر درآورند. پاک باختگان کویش در هر پگاه و شام‌گاهی، سرود عشقِ بودن در رکابش و جهاد در راهش و به خون غلطیدن در پیشگاهش را زیر لب چنین ترنم می‌نمایند:

بار خدایا! دریامداد امروزم و همه روزهای عمرم با او (حجة بن الحسن المهدی علیه السلام)
تجدید عهد و پیمان می‌کنم و بیعتی می‌نمایم که هرگز گسسته نگردد و برای همیشه
باقی بماند.

بار الها! مرا از یاران نزدیک و مدافعین او قرار ده و توفیق شتاب جهت انجام دادن

خواسته‌هایش را به من عنایت کن تا فرمان‌بر و مطیع او گردم و گوی سبقت را در انجام مقاصدش ربوده باشم و در پایان در رکابش به شهادت نائل آیم.

بار خدایا! چنانچه در کام مرگ که حکم قطعی تو برای همه بندگان است، افتادم و مردنم فاصله‌ای بین من و او (مهدی موعود) ایجاد کرد، با بزرگواری خودت مرا از خانه قبرم بیرون آر تا با همان کفن و شمشیر برهنه، لبیک گویان دعوت او را پاسخ گویم.^۱

حال با توجه به محوریت امام عصر علیه السلام در جامعه مهدوی و برنامه‌های حیات بخش و زیبای آن حضرت، به امتیازها و ویژگی‌های آن مدینه فاضله در حدّ توان و توفیق می‌پردازیم تا شاید خداوند منان هم به ما توفیق بودن در رکابش را عنایت فرماید و آن امتیازها در چند محور اساسی زیر قابل بررسی است:

۱. مدیران برجسته و ممتاز

مدیران و کارگزاران ارزش‌مند و والا، کارهای کلیدی را در حکومت حضرت مهدی علیه السلام عهده‌دار می‌شوند؛ به طوری که هریک در جامعه، جلوه‌ای از آن خورشید عالم تاب هستند. تعداد آنان بر اساس کلام اهل بیت علیهم السلام ۳۱۳ نفر همانند یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه بدر خواهند بود که با اولین فرمان بقیة الله الاعظم (عج) آماده هر گونه فداکاری و پذیرش مسئولیت می‌باشند.^۲ در تفسیر آیه شریفه: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۳ امام باقر علیه السلام فرمود: بندگان صالح، اصحاب و یاران مهدی (عج) در آخر الزمان هستند.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، ح ۱۱۱ و مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۷۴، ب ۲۲ با اختلاف اندک.

۲. انبیاء، آیه ۱۰۵.

۳. انبیاء، آیه ۱۰۵.

۴. مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۶.

ویژگی‌های مدیران حکومت مهدوی

روایات رسیده از معصومان، صفات ویژه‌ای را برای کارگزاران اصلی حکومت حضرت مهدی عج بر می‌شمارد که هر کدام برای آنان امتیازی را به وجود می‌آورد که در کادر دیگر حکومت‌ها دیده نمی‌شود؛ از جمله:

الف) صالح و شایسته

رسول خدا ص فرمود: همانا مهدی عج [آن کسی است که با همراهی یاران صالح و شایسته خود، وارث زمین خواهد شد].^۱

ب) پرتوان و سلحشور و شجاع

امام زین العابدین ع فرمود: آن گاه که قائم ما ظهور کند خداوند کسالت را از شیعیان ما برطرف می‌کند. آنان دارای قلبی آهنین هستند که لرزه و اضطراب در آن راه ندارد. خداوند نیروی جسمی هر یک از آنان را برابر چهل مرد قرار می‌دهد. در آن روز اینان حاکمان قدرت‌مند و باعزت روی زمین خواهند بود.^۲

ج) جوان، پرنشاط، با تجربه و با صلابت

امیر مؤمنان ع فرمود: إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ، لَا كُهُولٌ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ^۳؛ اصحاب حضرت مهدی عج [۳۱۳ نفر] جوانند و در میان آنان پیر و سال‌خورده دیده نمی‌شود، مگر اندک افرادی که همانند سرمه چشم [سبب تقویت دیگر افراد هستند] و یا همانند نمک همراه توشه [غذا] که اندک‌ترین توشه، نمک است [آن مورد نیاز است].

تشبیه زیبای امیر بیان نسبت به یاران خاص بقیه الله الاعظم عج در حکومت آینده

۱. سید محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن، ج ۱۵، ص ۳۰۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۲، ب ۲۷.

۳. غیبت نعمانی، ص ۳۱۵، ب ۲۰، ح ۱۰ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳، ح ۶۳.

او، دو نکته بزرگ را در بر دارد:

* گر چه بیشتر آنان جوان هستند لکن استفاده از سال خوزدگان مجرب، توانمند و دل‌سوزی که عمر خویش را در راه احیای اسلام ناب سیری کرده‌اند امری ستوده و پسندیده است؛ همان گونه که در بخش اول، آنان را به سر مه جهت تقویت چشم تشبیه می‌کند.

* سال خوزدگان مجرب امروز، جوانان پرشور و انقلابی و ایثارگر دیروز هستند که وجودشان تصویری از آینده درخشان شجاعان معرکه آفرین و پر قدرت امروزند. توجه و بهره‌مندی از آنان موجب امید و آرمان‌بخشی و رشد و شکوفایی نسبت به آیندگان است. از این رو آنان را به نمک همراه با توشه تشبیه می‌کند و تصریح می‌نماید که اندک‌ش ضروری است. آنان تجربه خویش را منتقل می‌کنند و از به هدر رفتن و نابود شدن توان و قدرت دیگر افراد جلوگیری می‌نمایند.

(د) برگزیدگان نقاط مختلف جهان

مهره‌های اصلی حکومت جهان شمول و عدالت گستر قائم آل محمد ﷺ از نقاط مختلف جهان خواهند بود؛ نه آن که حزب و یا گروه و یا دسته خاصی را تشکیل دهند. بعضی از آنان از سرزمین خراسان و عده‌ای از طالقان و... انتخاب می‌شوند.

علی بن ابی طالب علیه السلام در دوران حکومت خویش که می‌دید مردم منطقه طالقان همراهی خوبی ندارند، جهت ترغیب و تشویق آنان و وضعیت درخشان آنها در عصر ظهور و حکومت فرزندش مهدی علیه السلام چنین فرمود: **وَيُحَا لِلطَّالِقَانِ فَإِنَّ لِلَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَ لَكِنْ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَيْضاً أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ**^۱؛ خوش به حال مردم طالقان! همانا

۱. اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۷؛ قندوزی، ینابیع المودة، ص ۴۴۹. (در نسخه ینابیع «بخ بخ» در ابتدای حدیث آمده است؛ یعنی خوشا به حال مردم طالقان.)

برای خداوند در آن سرزمین، گنجینه‌هایی است که آن گنج‌ها از طلا و نقره نیستند بلکه مردان با ایمان و متعهدی هستند که خداوند و خالق هستی را آن‌گونه که سزاوار است شناخته‌اند و در آن راستا، گام‌های اساسی برداشته‌اند. این دلیر مردان و گنجینه‌های الهی در آخر الزمان از یاران نزدیک حضرت مهدی [عج] خواهند بود.

از روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی [عج] و تعیین ۲۴ نفر از مردم طالقان^۱ برای یاری آن حضرت استفاده می‌شود که تعبیر زیبای امیر بیان، علی بن ابی طالب [عج] از آنان به گنجینه و معدن طلا و نقره، بیان‌گر ارزش والای آن بزرگ مردان الهی است.

ها) مدیرانی لایق و فرمان‌دهانی شایسته

کادر حکومت مهدوی دارای دو ویژگی دیگر هستند:

* برنامه‌ریزان نیرومندی هستند که از همه نیروهای موجود بهترین استفاده را می‌کنند و همه مردم را به صحنه کوشش و سازندگی می‌آورند؛ به نحوی که در آنان علاقه زائد الوصفی ایجاد گردد و کار خویش را انجام دهند.

* دارای قاطعیت و برخورد‌های روشنی هستند که هیچ‌گونه ابهامی را برای کسی باقی نخواهد گذاشت.

آنان در انجام کار خویش به انتظار دیگر افراد نخواهند نشست تا اهمال و سستی سبب نابسامانی گردد.

امام صادق [عج] در توصیف اینان فرمود: إِذَا أُذِنَ لِلْإِمَامِ دَعَا اللَّهَ بِأَسْمِهِ الْعِبْرَانِيِّ فَأُتِيَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ قَزَعُ قَزَعِ الْخَرِيفِ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ ؛

۱. الجائری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۱۶؛ سید بن طاووس، ملاحم و فتن، ص ۱۴۵ و سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی [عج] از ولادت تا ظهور، ص ۵۸۷ - ۶۰۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸، ح ۱۵۳ و غیبت نعمانی، ص ۳، ب ۲۰.

آن‌گاه که خداوند سبحان به امام عصر (عج) اجازه ظهور دهد آن حضرت را با نام عبرانی اش صدا می‌زند. پس یاران اصلی وی که ۳۱۳ نفرند همانند ابرهای پراکنده پربرکت پاییزی گرداگردش جمع می‌شوند. اینان پرچمداران سپاه حضرت مهدی هستند.

در روایت دیگر آمده است: هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ^۱؛ آن ۳۱۳ نفر یارانی هستند که دارای فرمان‌دهی و مدیریت قوی خواهند بود. اینان حاکمان الهی روی زمین در میان مردمند. بر مردم حکم‌رانی می‌کنند و به سوی حق هدایت می‌نمایند تا این که حضرت مهدی علیه السلام از لباس خویش نوشته مهر شده‌ای را از زمان جدش، رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون می‌آورد و بر اساس آن دستور العمل، کارش را آغاز می‌کند.

(و) خداجویان پر قدرت، عاشقان شهادت و مطیع مولا

امام صادق علیه السلام فرمود: لَهُ... رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا... رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّخْلِ يَبِيْتُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَ يُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ، رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثُّ بِالنَّهَارِ هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ الْقَتَادِيلُ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ. يَمْشُونَ إِلَى الْمَوْلَى أَرْسَالًا. بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ^۲؛ در خدمت آن حضرت... مردان پر قدرتی هستند، گویا دل‌های آنان پاره‌های آهن است. آنان نسبت به ذات مقدس خداوند تردیدی نمی‌کنند. سخت‌تر از هر گونه مانع و حاجزی هستند. چنان‌چه بر کوه‌ها هجوم برند نابود می‌کنند. اینان شب زنده‌دارانی

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶، ح ۴۲.

۲. همان، ص ۳۰۷، ح ۸۲.

هستند که با نیایش و نماز، شب را به صبح می‌گذرانند. زمزمه آنان در نمازهای نیمه شب همانند آهنگ زنبور عسل روی پاشب را به صبح رسانده و روز بر اسبان خویش سوارند. اینان ترسایان شب و شیران شجاع روزند. در برابر مولای خویش از کنیزان مطیع‌ترند. دل‌های آنان همانند قندیل‌های پرفروغ است و از خدا ترسانند. اینان خواهان شهادتند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را دارند. شعار اینان در جنگ با دشمنان اسلام «یا لثارات الحسین» است. به هر سو حرکت کنند رعب و وحشت در دل دشمنان تا مسیر یک ماه راه جلوتر از آنان حرکت می‌کند و گروه گروه به سوی مولای خود در راستای اوامر او حرکت مشتاقانه و شتابانه‌ای خواهند داشت. و خداوند منان توسط اینان، امام و پیشوای حق را یاری می‌کند.

۲. اندیشه برتر در درک مصالح و مفسد

در جامعه مهدوی مردم از اندیشه و آگاهی بالای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برخوردارند، زیرا رشد فکری و فرهنگی و توسعه سیاسی آن قدر اوج می‌گیرد و فراگیر می‌شود که کمتر کسی از آن بی بهره خواهد بود. مردم با اندک اشاره‌ای، مصالح و مفسد مربوطه به جامعه خویش را خوب تشخیص می‌دهند و کمتر تحت تأثیر تبلیغات سوء بیگانگان قرار می‌گیرند. در سایه همین آگاهی عمومی است که یک‌دیگر را تحمل می‌کنند. استعدادها شکوفا می‌گردد و زمینه رشد عمومی برای همه اقشار جامعه فراهم می‌شود. آن شکوفایی عمومی و پرورش استعدادهای خدادادی سبب می‌گردد استقلال جامعه تضمین گردد و اندیشه‌های شیرین نسل جوان که نزدیک به واقع است تحقق یابد و مدینه فاضله مهدوی بارهبری آن خورشید عالم تاب و حجت الهی بر تارک جهان بتابد.

عبد الله بن ابي يعفور به نقل یکی از غلامان قبیله بنی شیبان گفته است که در محضر امام محمد باقر علیه السلام سخن از چگونگی همکاری مردم عصر ظهور با امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - به میان آمد. آن حضرت فرمود: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ^۱؛ آن گاه که قائم ما ظهور کند و حاکمیت خویش را آغاز نماید، خداوند منان دست پر قدرت خود را [یا دست با کفایت مهدی علیه السلام را] بر سر بندگان خویش خواهد نهاد [گویا تحولی نو در فکر و اندیشه آنان به وجود خواهد آورد]. افکار آنان توسط آن دست با کفایت جمع خواهد کرد و از اختلاف و چندگانگی اندیشه به دور خواهند بود و بالاتر این که رؤیاهای آنان کمال یافته و تحقق پیدا خواهد کرد.

امیر مؤمنان در زمان حکومتش آن گاه که با کور دلان مقدس مآب طرفدار معاویه روبه رو گشت تنها تکیه گاه آن حضرت افراد آگاه و باشعوری بود که قضایای سیاسی و مشکلات حکومت اسلامی را درک می کردند. از این رو در دو جا فرمود:

الف. وَقَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاقِعِ الْحَقِّ^۲؛ میان شما و اهل قبله، در جنگ گشوده شد و این علم را کسی بر ندارد مگر آن که از بینش و تحمل و صبر و دانش [ویژه‌ای] برخوردار باشد و بداند که حق در کجاست.

و لَمْ يَسْتَعْظِمُوا بَدَلْ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقَضَاءِ انْقِطَاعَ مُدَّةِ الْبَلَاءِ حَمَلُوا بِصَائِرِهِمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ وَ دَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَاعِظِهِمْ^۳؛ آنان جانبازی و ایثارگری خود را در راه حق بزرگ نشمردند [بلکه در برابر اسلام و ارزش‌های والای آن کار خود را ناچیز

۱. الاصول من الكافي، ج ۱، ص ۲۵.

۲. شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۷۲.

۳. همان، خطبه ۱۵۰.

دیدند] تا زمانی که قضا و قدر الهی به سر رسید، زمان بلا و سختی را ایجاب نمود شمشیر زدنشان از روی بسینایی بود و بر اثر امر راهنما و پنددهنده‌شان [پیغمبر اکرم ﷺ] به پروردگارشان نزدیک شدند. در حکومت مهدوی وقتی این آگاهی و بینش گسترش پیدا کرد، سعادت از آن همه خواهد شد.

۳. توحید و یگانه پرستی

جامعه مهدوی، جامعه توحیدی است که همه اقشار جامعه در گفتار و کردار شعار واحدی دارند و غیر از توحید و خداپرستی چیز دیگر حاکم نخواهد شد. شرک و وثنیت و یا ماتریالیسم با هر شکل و قیافه‌اش برچیده می‌گردد. قرآن درباره آن جامعه می‌گوید:

﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱؛ پرستش می‌کنند مرا و هیچ‌گونه شرک و کفری نسبت به من (خداوند) نخواهد بود.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲؛ خداوند سبحان کسی است که پیامبرش را جهت ارشاد و راهنمایی و معرفی دین و آیین خود فرستاد تا این‌که دین خود را بر همه ادیان غلبه دهد؛ گرچه مشرکان را ناخوشایند باشد.

در تأویل آیه شریفه فوق آمده است: إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا^۳؛ آیه کریمه فوق درباره قائم آل محمد ﷺ نازل گردیده است و قائم، آن امامی است که

۱. النور، آیه ۵۵.

۲. توبه، آیه ۲۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۰، ح ۲۲.

خداوند او را بر همه ادیان غلبه خواهد داد. سپس زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ چنان که از ستم و تعدی پر شده بود.

پس شعار جامعه مهدوی، شعار واحدی خواهد بود که ایدئولوژی یگانه در همه جا حاکم است و رفتار و کردار مردم بر آن اساس شکل می‌گیرد.

بعضی از مفسران عالی مقدار در تأویل و تحقق بخش آخر آیه شریفه فوق، احادیثی را نقل کرده‌اند و با آن احادیث پیش‌گویی خداوند را که تا به حال تحقق پیدا نکرده تبیین نمودند. آنان بر این اعتقادند که پیامبر گرامی اسلام دین خدا را بر مردم عرضه داشت لکن غلبه و حاکمیت صد در صد آن در عصر ظهور خواهد بود. حال به دور روایت از نبی گرامی اسلام درباره آیه فوق توجه می‌کنیم:

مقداد بن اسود کندی گفته است: در محضر رسول خدا ﷺ بودم. آن حضرت در تبیین آیات فوق چنین فرمود: لا یبقی علی ظہر الأرض بیتٌ مَدْرٍ وَ لا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ کَلِمَةَ الْإِسْلَامِ؛ در عصر ظهور، هیچ نقطه‌ای از روی زمین باقی نخواهد ماند (نه خانه سنگی و گلی و یا خیمه موئین) مگر این که خداوند سبحان در آن مکان اسلام را با قدرت خویش داخل خواهد کرد.

کلمة الاسلام در متن روایت همان دو جمله معروف «لا اله الا الله و محمد رسول الله» ﷺ است و این همان شعار واحدی است که در جامعه توحیدی مهدوی مطرح می‌باشد.

جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل کرده است که فرمود: «لا یكونُ ذلکَ حتّٰی لا یبقی یهودیٌّ وَ لا نصرانیٌّ صاحبٌ مِلَّةٍ إِلَّا الْإِسْلَامُ...»^۲؛ ظهور و غلبه دین حق در عصر ظهور، زمانی تحقق پیدا خواهد کرد که مذهب و دینی رسمی و همگانی

۱. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴ و مسند احمد بن حنبل، ح ۲۲۶۹۷ و تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۴۵ (پنج جلدی).

۲. سیوطی، تفسیر الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۶ (هشت جلدی).

اسلام باشد نه آیین یهود و نه نصاری و به تعبیر دیگر هیچ یهودی و نصرانی نخواهد ماند مگر این که اسلام را به عنوان تنها دین نجات بخش می پذیرد.

۴. امنیت همه جانبه

جامعه مهدوی امنیت همه جانبه روحی، روانی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی مردم را تأمین می کند. در آن جامعه اضطراب، حیرت و دودلی وجود نخواهد داشت. هر کس در جایگاه خویش قرار خواهد گرفت. حسادت، بخل، تنگ نظری و دشمنی های بی اساس از جامعه رخت بر می بندد. راهزنان، دزدان مال و عفت عمومی مردم از بین خواهند رفت، زیرا قدرت و حاکمیت در دست مؤمنان صالح و پر تلاش و انسان های عادل و برگزیده ای خواهد بود که غیر از خشنودی خدا چیزی را در نظر نخواهند داشت.

خدا در قرآن می فرماید: ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾؛ خداوند دین محبوب (اسلام) آنان را بر همه ادیان تسلط می دهد، پس از آن که خوف و ترسی که از سوی دشمن ایجاد شده را برای همه مؤمنان به امنیت تبدیل می کند و ایمنی کامل عنایت می فرماید.

بعضی چنین می اندیشند که امنیت همه جانبه آن روز از ناحیه ترسی است که در دل افراد ناباب و غیر سالم می افتد؛ به طوری که هرگز جرئت انجام تجاوز به حقوق دیگران را نخواهند داشت، حال این که امنیت جامعه مهدوی بر سه پایه استوار است و نهادینه می گردد:

* آگاهی مردم از اثرات گناه و معصیت و تجاوز به حقوق دیگران، زیرا می دانند اثر طبیعی گناه این است که ابتدا بر خود گناه کار اثر سوء می گذارد. او را گرفتار تضاد

درونی می‌کند و بعد دیگران را گرفتار پی‌آمد و مشکلات کار ناپسند خود خواهد نمود. حال چنانچه فردی به نتایج و عواقب کار زشت خود یقین پیدا کرد، قطعاً مرتکب نخواهد شد که این اطلاع‌رسانی و ایجاد باور، برترین راه پیش‌گیری از وقوع و گسترش جرم است که در حکومت مهدوی، توجه دادن مردم به آثار شوم گناه از اولویت خاصی برخوردار می‌باشد.

* از بین رفتن زمینه‌های گناه و تجاوز و تعدی به دیگر افراد در حکومت مهدوی حائز اهمیت است، زیرا نیازمندی‌های فطری اعم از معنوی و مادی لازمه وجودی انسان است؛ به طوری که اگر پاسخ حساب شده نداشته باشد انحراف‌ها را به دنبال دارد؛ همانند تشنه‌ای که به دنبال آب می‌رود، چنانچه به جای آب، مایع مسمومی در برابرش قرار گیرد، خود را هلاک می‌کند یا چنانچه فردی بتواند از دواج خویش را به صورت سالم در زمان خودش انجام دهد و یا خوراک و لباس و مسکن خویش را تأمین کند، زمینه‌ای برای ارتکاب گناه باقی نمی‌ماند.

در حکومت جهانی مهدوی، خداوند سبحان همه نعمت‌ها را بر امت اسلام تمام می‌کند و هر کس با کمترین اندیشه و صلاح‌دید می‌تواند غرائز فطری‌اش را تأمین نماید و به سراغ گناه نخواهد رفت، مگر تیره‌روزی که ارتباط خود را با خالق قطع کند و رحمت از او گرفته شود و مرتکب گناه گردد.

* اجرای دقیق حدود الهی و برقراری قسط و عدل سراسری:

در جامعه مهدوی وقتی مجرم گناهی را مرتکب گردید هیچ مانع و رادعی جلوی اجرای حدود الهی را نخواهد گرفت، زیرا تطمیع و تهدید در برابر حکومت آن خورشید عالم تاب جلوی بی‌اثر است؛ نه خود زمینه‌ای را برای ترک اجرای حدود الهی ایجاد می‌کند و نه کارگزاران منتخب و برگزیده او. اضافه بر آن که به کارگیری حدود، بالاترین ضمانت اجرایی قوانین الهی در حکومت مهدوی است و برکات معنوی فراوانی را به دنبال خواهد داشت.

پیامبر گرامی اسلام فرمود: **يَوْمٌ وَاحِدٌ مِنْ سُلْطَانٍ عَادِلٍ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ حَدْ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَزْكَى مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً**^۱؛ یک روز از حاکمیت سلطان عادل بر کشوری از چهل روز بارش باران برتر خواهد بود، همان‌گونه که به کارگیری و اجرای یکی از حدود الهی در میان مردم آن چنان تزکیه می‌نماید که اثر آن از شصت سال عبادت و نیایش بیشتر است.

در هر صورت اسباب سه‌گانه پیشین که تحقق پیدا کرد امنیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... به وجود خواهد آمد. بعد هم طبیعی است آن آرامش، مایه بروز استعدادها و شکوفایی ذخیره‌های درونی انسان‌ها خواهد گشت.

احادیث زیادی بر وجود امنیت همه‌جانبه در عصر حجة بن الحسن علیه السلام موجود است که به برخی از آنها اکتفا می‌کنیم:

* امام محمد باقر علیه السلام فرمود: **وَ تَخْرُجُ الْعَجُوزُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ وَ لَا يَنْهَاهَا أَحَدٌ**^۲؛ در حکومت مهدوی، زن سال‌خورده و ناتوان از شرق به غرب جهان می‌رود بدون آن‌که احدی او را نهی کند؛ یعنی از ناحیه هیچ‌کسی و هیچ چیز احساس ناامنی که مانع سفرش شود نخواهد کرد.

* امیر مؤمنان علیه السلام ضمن فرمایشی درباره معرفی خود و دیگر امامان معصوم بعد از خویش به وضعیت و چگونگی حکومت حضرت مهدی علیه السلام پرداخت و فرمود: **وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَنْبِيلُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ**^۳؛ آن‌گاه که قائم ما

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۹، ح ۲۱۸۴۳.

۲. قندوزی، منابع المودة، ص ۴۲۳ و معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۹.

۳. ابومحمد حرانی، تحف العقول، آدابیه (علی علیه السلام) لأصحابه و هی أربعمئة، جمله ۲۵۰، ص ۱۱۸.

[مهدی علیه السلام] با خیزد و تشکیل حکومت دهد آسمان باران رحمت را بر مردم فرو ریزد و زمین با عرضه کردن انواع گیاهان، جود و بخشش خویش را به نمایش می‌گذارد. در آن هنگام مرض‌ها [بی هم‌چون کبر، حسد، کینه، تنگ نظری، نفاق و بخل] از دل‌های بسندگان خدا زدوده می‌گردد. درندگان و چهارپایان و درندگان اصلاح شوند، شایستگی طبیعی خویش را پیدا کنند تا جایی که یک خانم تنها - با آرامش کامل - بین کشور عراق و شامات سفر کند. او جایی قدم نگذارد مگر بر گیاهان سرسبز در حالی که زنبیلش را روی سرش نهاده که نه درنده‌ای او را تهدید می‌کند و نه وحشتی او را فرا گیرد... و بالاتر آن که به لحاظ وجود امنیت کامل و همه جانبه، درندگان و چرندگان به همراه آدمیان در کنار یک‌دیگر زندگی می‌کنند؛ هم‌چنان که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: و ترعى الشاة و الذئب فى مكان واحد و يلعب الصبيان بالحیات و العقارب، لا يضرهم شيء و يذهب الشرّ و يبقى الخير^۱؛ در روزگار حاکمیت او [مهدی علیه السلام] گرگ و گوسفند در یک مکان می‌چرند. کودکان با عقرب‌ها و مارها بازی می‌کنند و چیزی به انسان زیان نمی‌رساند. همه بدی‌ها و شرارت‌ها از جهان رخت بر می‌بندد و شایستگی‌ها و زیبایی‌ها می‌ماند.

پرسش: اصلاح درندگان و خزندگان یعنی چه؟! مگر غریزه و سرشت آنان دریدن و گزیدن نیست؟

پاسخ: حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام بر همه جهان و ایجاد امنیت همه جانبه در میان انسان‌ها و دیگر موجودات، معجزه‌ای همانند ازدها شدن عضای موسی علیه السلام و زنده شدن مردگان به دست عیسی علیه السلام و آوردن قرآن توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، زیرا غلبه بر همه هستی با جمیع امکانات و تکنیک موجود، چیزی جز با دست پر توان یدالهی

→ (زنبیل در حدیث شریف کنایه از همه دارایی‌ها و امکانات او اعم از لباس، خوراکی، دارو و زینت آلات و... می‌باشد.)

۱. عقد الدرر، باب ۷، ص ۱۵۹ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳۲.

او صورت نمی‌گیرد و در لحظه لحظه کار او دست خداوند نمایان است. بسیاری از مفسران، مصداق حقیقی و خارجی آیه شریفه ذیل را حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند. قرآن کریم فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱؛ خداوند - مئان - کسی است که پیامبرش را فرستاد جهت ارشاد و هدایت مردم و جلوه دادن آیین خودش تا این که دین مبین اسلام را بر همه ادیان غلبه دهد؛ گرچه مشرکان را خوش نیاید.

حال برای توضیح بیشتر امنيّت همه جانبه و فرمایش امیر بیان، علی بن ابی طالب علیه السلام درباره جامعه مهدوی، مطالب ذیل مطرح می‌گردد:

(الف) سلب صفت درنده خوئی و یاگزندگی بعضی حیوانات جهت به دست آوردن طعمه خویش، امر بسیار سخت و دشواری نیست؛ به ویژه آن که به تدریج نوع طعمه و غذای او تغییر یابد؛ چنان چه حیوان شناسان گفته‌اند: غذای درندگان و حیوانات وحشی منحصر به گوشت، آن هم از نوع خاصی نیست، بلکه ممکن است گوشت لذیذترین آن باشد، ولی در صورتی که بدان دست‌رسی پیدا نکند و یا مدت زمانی به نحوی ترک کند به صورت آسان و طبیعی شکم خویش را از برگ درختان و میوه‌ها و انواع گیاهان و گل‌ها سیر خواهد کرد؛ همان‌طور که غذای انسان با شرایط گوناگون تغییر می‌یابد و خود را با شرایط محیط زندگی خویش تطبیق می‌دهد.

(ب) قدرت نفسانی بسیاری از انسان‌ها، بسیاری از حیوانات وحشی را در دام محبت خویش اسیر می‌کند و آنها را با خود مانوس می‌سازد و در آن هنگام نه تنها حمله نمی‌کند بلکه از وی پاس‌داری می‌نماید و بالاترین مدافعت می‌گردد؛ همانند آن‌چه را که تاریخ درباره اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده است. از سوی دیگر تماس‌های مکرر

افراد با برخی حیوانات وحشی سبب اهلیت آنان شده تا آن‌که در خدمت آنان قرار می‌گیرند. حیات اسرارآمیز حیوانات دریایی و خشکی و نیز خزندگان و پرندگان وحشی، گواه مطلب فوق است که صدها و هزاران نمونه آن در کتاب‌های مختلف حیوان‌شناسی نشان داده شده است. حال چنان‌چه آن حالات نفسانی بر اثر ریاضت‌های روحی و گناه نکردن گسترش یابد و یا تماس انسان‌ها بیشتر گردد، مضمون و معنای حدیث فوق تحقق پیدا می‌کند.

ج) در تبیین و توضیح روایاتی هم‌چون «و ترعى الشاة و الذئب فى مكان واحد...» ممکن است گفته شود، این‌گونه روایات در صدد آن است که بالاترین نوع امنیت و اصلاح جامعه مهدوی را مطرح کند. از این رو از جهت مبالغه، امنیت همه جانبه طوری تحقق پیدا می‌کند که حیواناتی همانند گرگ، مار، پلنگ و... که مظهر درندگی و ایذا هستند، در عصر ظهور در کنار اضداد خود زندگی مسالمت‌آمیزی را خواهند داشت و از ناحیه آنان به کسی آسیبی نخواهد رسید؛ گرگ، گوسفند را نخواهد درید و مار و افعی طفل خردسال را نمی‌گزد و از پای در نمی‌آورد. پس سرقت، دزدی، خیانت و جنایت انسان‌ها نسبت به یک‌دیگر نیز هرگز متصور نیست. آن‌جا مدینه فاضله‌ای است که هر کس به سوی کمال مطلق حرکت خویش را ادامه خواهد داد، زیرا در راستای حرکت به سوی حق و فضای نامتناهی کمال، هیچ‌گونه تضییق و تضادی دیده نخواهد شد؛ به ویژه آن‌که رهبری از آن حجت حق و خلف شایسته همه صالحان زمین و وارث همه انبیا و اوصیاست. او دوازدهمین امام معصوم بعد از پیامبر خدا ﷺ، سکان دار و ناخدای کشتی نجات بخش بشری است. او رهبری و زعامت امت واحده مستضعفان جهان را بر عهده خواهد گرفت. خداوند منان فرمود: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱؛

خواستیم بر مستضعفان جهان منت بگذاریم و آنان را امام و وارث همه ارزش‌های مادی و معنوی قرار دهیم.

چه غم دیوار امت را، که دارد چون تو پشتیبان

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان

۵. برداشته شدن تقیه از جامعه تشیع

«تقیه» یعنی پنهان داشتن اعتقاد یا رفتار دینی حقه‌ایست که در صورت آشکار نمودن آن، ضرر و زیان متوجه عامل آن می‌گردد.^۱

اساس این قانون، حاکمیت عقل انسانی است، نه انگیزه‌های دیگر. گرچه عده‌ای آن را به زبان انکار می‌کنند، لکن با قلب و اندیشه خود آن را پذیرفته‌اند، زیرا بررسی اوامر و کارهای مهم و مهم‌تر و استمرار مبارزه در جهت هدایت بشر، موضوع «تقیه» را تثبیت می‌نماید.

از سوی دیگر برداشته شدن تقیه از جامعه تشیع در عصر حاکمیت مهدوی با آن‌چه در عصر دیگر ائمه - علیهم صلوات الله - مطرح بوده است تضاد کلی دارد، زیرا آنان «تقیه» را از تاکتیک‌های اساسی ابلاغ دینی می‌دانستند و معتقد بودند که بخش عمده‌ای از احکام و عقاید با این روش به افراد منتقل شده است. روایات ذیل گویای حقیقت فوق است:

* ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: نَفْسُ الْمَهْمُومِ لِيُظْلَمِنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كَيْفَانُ سِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِمَاءِ الذَّهَبِ؛ آه کشیدن محزون و عزاداری در راستای مظلومیت ما تسبیح است. اندوه و بی‌قراری و حزن برای ما عبادت است و پنهان داشتن اسرار ما،

۱. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۴۶۰.

جهاد در راه خداست. آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوار است این حدیث با آب طلا نوشته شود.^۱

عده‌ای از محدثین همانند مجلسی قسمت سوم حدیث را چنین تبیین کرده‌اند: جایز است، بلکه لازم است اسرار و مفاهیم عمیق مربوط به اهل بیت علیهم السلام را از کسانی که لیاقت آن را ندارند، پنهان کرد و در زمان مناسب با اهلش در میان گذاشت.

با این بیان می‌توان مفهوم «کتمان سرنا» را عمومیت داد؛ گرچه در باب تقیه روایات بسیار زیادی وارد شده است.

* معمر بن خلاد گفته است در محضر علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم. از آن حضرت پرسیدم: ایستادگی و قیام و جهاد در برابر سلاطین [عباسی و...] را چگونه می‌دانید؟ فقال قال أبو جعفر علیه السلام التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ^۲؛ «تقیه» آیین من و پدران من است و کسی که تقیه را به کار نگیرد، ایمان ندارد.

* محمد بن مروان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: كَانَ أَبِي علیه السلام يَقُولُ وَ أَيْ شَيْءٍ أَقْرُّ لِعَيْنِي مِنَ التَّقِيَّةِ إِنَّ التَّقِيَّةَ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ^۳؛ پدرم می‌گفت: چه چیزی بالاتر از تقیه، روشنائی بخش چشم من است [که جان انسان‌ها را حفظ کند]. همانا تقیه، سپری است که مؤمن را از گزند دشمنان حفظ می‌دارد.

* اسماعیل جعفی و معمر بن یحیی بن سام و محمد بن مسلم و زراره همگی گفته‌اند که شنیدیم امام باقر علیه السلام فرمود: التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ^۴؛ در هر جایی که انسان اضطرار به عمل تقیه پیدا کند، خداوند آن را حلال کرده است.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۴ و طبری، بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، ص ۲۵۷.

۲. الاصول من الكافي، ج ۲، ص ۲۱۹، حدیث ۱۲.

۳. همان، ص ۲۲۰، حدیث ۱۴.

۴. همان، حدیث ۱۸.

* محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: **إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُخْفَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةً**^۱؛ همانا مشروعیت تقیه در جایی است که از ریختن خون جلوگیری شود پس هرگاه، کار به جایی رسید که باید خون داده شود، دیگر تقیه وجود ندارد.

* حماد بن عثمان از حلی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام نسبت به چگونگی برخورد و معاشرت با بزرگان و ائمه جماعت اهل سنت فرمود: **مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ**^۲؛ کسی که با اهل سنت در صف اول نماز بگزارد همانند کسی است که در صف اول پشت سر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز گزارده است. [همان ثواب و اجر را به دست خواهد آورد که مربوط به تقیه مداراتی است. این نوع تقیه، افراد را به یکدیگر نزدیک می‌کند و حساسیت‌ها را کمتر می‌نماید و رابطه دوستی به وجود می‌آورد که فقها آن را تقیه «تحبیبی» نیز نامیده‌اند.] حال با توجه به روایات گذشته و خفقان موجود از سوی حاکمان بنی امیه و بنی عباس و پر شدن زندان‌ها از احرار و انسان‌های آزاده و شکنجه و کشتار آنان در سیاه‌چال‌ها و کشتارهای علنی و دسته جمعی، غیر از تقیه، راهی دیگر باقی می‌ماند؟ پس تقیه، سنتی است عقلانی و انسانی برای حفظ ارزش‌های فکری و دینی و انتقال آن به نسل‌های آینده که این تاکتیک به شیعه اختصاص ندارد، بلکه پیروان امامان معصوم علیهم السلام به آن دقیق‌تر می‌نگرند و در برابر دشمنان داخلی و خارجی به عنوان ابزاری مطمئن مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند.

تحلیل سیره امامان معصوم و پیروان آنان در برخورد با زمامداران خودسر و عوامل نفوذی آنان و فرهنگ عمومی حاکم بر مردم به ما می‌فهماند که «تقیه» به دو

۱. همان، حدیث ۱۶.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۲؛ الفروع من الکافی، ج ۳، ص ۳۸۰ (جمله «فی الصَّفِّ الْأَوَّلِ» در سند دوم دیده نمی‌شود) و وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۹.

شیوه مطرح بوده است و فقهای بزرگ ما آن را در این دو قالب مطرح نموده‌اند و بعضی از مراجع بزرگ همانند آیه الله حاج شیخ محمد فاضل، کتاب مستغنی را نگاشته است:

الف) تقیه مداراتی: عبارت است از حسن معاشرت و شرکت در مجالس و محافل اهل سنت مانند مشارکت در نماز جماعت آنان و عیادت افراد مریض و همراهی در تشییع جنازه و دفاع از کیان اسلام و مسلمین، آن‌گاه که در معرض هجوم بیگانگان، اعم از کفار و مشرکین و غیره واقع شود.^۱

این نوع از تقیه، سبب جلب افکار و کشش قلب‌ها و عواطف انسانی گروه‌های مخالف می‌گردد و تأثیر مثبت می‌گذارد. آنان را خوش بین می‌کند و وحدت اسلامی [که اساس و زیربنای همه امور است] را به وجود می‌آورد.

آیات و روایات زیادی بر تقیه مداراتی تأکید می‌کند قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾؛ به ریسمان الهی [قرآن] چنگ بزنید و راه تفرقه و جدایی از یک‌دیگر را کنار بگذارید.^۲ و نیز می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با یک‌دیگر به نزاع پردازید، زیرا قدرت و حیثیت شما را از بین می‌برد. پس در این امر پایداری کنید که خداوند با صابران است.^۳

سیره امامان معصوم ما گواه بر تقیه مداراتی است. امیر مؤمنان علیه السلام بنا بر این که حق حاکمیت مسلم او را غصب کردند و آزار فراوانی را روا داشتند، فرمود: قَرَأْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْبَبُ فِي الْعَيْنِ قَدِّي وَ فِي الْحَلْقِ شَجًّا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا؛ چون نیک سنجیدم شکیبایی را خردمندانه‌تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که خار در

۱. سید محمد صادق روحانی، فقه الصادق، ج ۱، ص ۴۲۱.

۲. آل عمران، آیه ۱۰۳.

۳. انفال، آیه ۴۶.

چشم و استخوان در گلو داشتم. در حالی که میراثم را غارت شده می دیدم.^۱
 علی بن ابی طالب علیه السلام در دوره ۲۵ ساله خانه نشینی، در جماعت عامه و غاصبان
 حکومت حاضر می شد. مریضان آنان را عیادت می کرد و به هنگام جنگ با کفار آنان را
 تأیید می نمود.

ب) تقیة خوفی: در این گونه از تقیه، حفظ جان و مال و یا عرض و آبروی شخص
 عامل مطرح است. او برای ادامه زندگی خویش و خویشاوندان و همکیشان خود
 ناچار است پنهان کاری کند. افکار و اعمال صحیح خود را از پیش چشم دیگران
 مخفی نماید، زیرا دشمنان به او مجال تنفس و زندگی نخواهند داد. او برای
 جلوه دینی اش در عرصه اجتماع به فضای سالم نیازمند است. در آن فضای سالم،
 کالای سالم عرضه می گردد و انسانها بر اساس نیاز فطری خود روی می آورند و
 افکار زیبای الهی تشیع را که از زلال وحی سرچشمه گرفته است به جان و
 دل می پذیرند.

حال با توجه به مطالب فوق در عصر حکومت مهدوی که امنیت همه جانبه ای را
 خدا با دست پر قدرت یدالهی او برقرار می کند جایی برای تقیه خوفی باقی نمی ماند،
 زیرا هیچ گونه ترس و وحشتی از سوی فِرَق مختلف و مخالفین دیگر وجود ندارد و
 به تعبیر فنی «سالبه به انتفاء موضوع» است. مخالفین هم با استشمام رائحه دل انگیز
 ایدئولوژی صحیح، سر تسلیم فرود می آورند و هر که دشمنی ورزد، نابود می گردد.

حسین بن خالد گفته است: در خدمت امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم که
 فرمود: لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ أَيْ
 أَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّةِ؛ کسی که تقوا ندارد دین ندارد و کسی که عمل به تقیه نکند ایمان ندارد
 و همانا گرامی ترین شما در نزد خداوند با تقواترین شماست. سپس توضیح داد:

باتقواترین یعنی کسی که رفتار دینی بیشتری را بر اساس تقیه و پنهان‌کاری انجام دهد.

سؤال شد: یا بن رسول الله! تا چه وقت با روش تقیه [از روی ترس و وحشت] عمل شود؟!

حضرت فرمود: آلی یوم الوقت المعلوم و هو یوم خروج قائمینا فمن ترک التقیة قبل خروج قائمینا فلیس میناً؛ «تا زمان معین و مشخص»، روز ظهور قائم ماست. پس هر کس روش سودمند «تقیه» را قبل از ظهور و خروج قائم ما ترک کند، از ما نیست.

سؤال شد: قائم از اهل بیت شما چه کسی خواهد بود؟

حضرت پاسخ داد: الرابع من ولدی ابن سیده الإمام، یظهر الله به الأرض من کل جورٍ و یقدسها من کل ظلمٍ و هو الذی یشک الناس فی ولادته و هو صاحب الغیبة قبل خروجه فإذا خرج أشرفت الأرض بنوره و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم أحدٌ أحدًا و هو الذی تطوی له الأرض و لا یكون له ظلٌ و هو الذی ینادی من السماء یسمعه جمیع أهل الأرض بالدعاء إلیه یقول: ألا إن حجة الله قد ظهر عند بیته الله فاتبعوه فإن الحق فیہ و معه و هو قول الله عز و جل: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آیَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^۱؛ حضرت رضا علیه السلام فرمود: قائم اهل بیت علیهم السلام، چهارمین فرزند من، فرزند سرور کنیزان جهان است. خداوند متان توسط او کره زمین را از هر گونه ظلم و ستمی پاک و منزّه می‌سازد. او کسی است که مردم در ولادت او تردید می‌کنند. او صاحب غیبت [طولانی] قبل از ظهور خویش است. پس آن‌گاه که آشکار گردد، کره زمین به نور او درخشش پیدا می‌کند و ترازو و سنجش عدل در همه جا برقرار خواهد شد. پس هیچ کس به کسی ستم نمی‌کند. او کسی است که زمین برای او جمع می‌شود [یعنی راه‌ها کوتاه می‌شوند و طی الأرض است]، و او سایه ندارد. او کسی است که

۱. غایة المرام و حجة الخصام، ج ۷، ص ۹۰، ح ۲۳.

منادی از سوی آسمان برای دعوت به او، فریاد می‌زند و آن را همه اهل زمین خواهند شنید که می‌گوید: آگاه باشید! همانا حجت خدا در کنار خانه خدا [کعبه] ظهور کرد. از او اطاعت و پیروی کنید؛ همانا حق [حقانیت] در اوست و با اوست [او معیار حق است]. او مظهر گفتار خداوند سبحان است که فرمود: «اگر ما بخواهیم از آسمان نشانه خود را فرو می‌فرستیم که در برابر او همه گردن‌کشان، خضوع و خشوع خواهند نمود.»^۱

رفع تقيۀ خوفی از نگاهی دیگر

در حکومت حضرت مهدی (عج) همه احکام و عقاید به صورتی شفاف تبیین می‌گردد. شیعه و عقایدش برای همه افراد و برای همه مذاهب، روشن می‌شود. شیعیان با قوت و قدرتی و صف‌ناپذیر از کیان خویش دفاع می‌کنند، از این‌رو جایی برای پنهان نمودن و مخفی‌کاری باقی نمی‌ماند. با عنایت خداوند یاران آن بزرگوار هیچ خوفی به خود راه نمی‌دهند، بلکه ترس و وحشت در دل دشمنانشان جای می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: يَكُونُ شِيعَتُنَا فِي دَوْلَةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَنَامَ الْأَرْضِ وَ حُكَّامَهَا يُعْطَى كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا^۲؛ در حکومت حضرت مهدی و قائم آل محمد علیهم السلام شیعیان ما سروران و زمام‌داران زمین و فرمان‌روایان آن هستند. به هر کدام از آنان، قدرت و نیروی چهل قهرمان داده می‌شود و نیز امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ نَزَعَ الْخَوْفَ مِنْ قُلُوبِ شِيعَتِنَا وَ أَسَكَّنَهُ قُلُوبَ أَعْدَائِنَا فَوَاحِدُهُمْ أَمْضَى مِنْ سِنَانٍ وَ أَجْرَى مِنْ لَيْثٍ يَطْعَنُ عَدُوَّهُ بِرُمْحِهِ وَ يَضْرِبُهُ بِسَيْفِهِ وَ يَدُوسُهُ بِقَدَمِهِ^۳؛ همانا خداوند منان،

۱. شعراء، آیه ۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲ و معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۶.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶ و معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۸۴.

خوف و ترس را از دل و قلب شیعیان ما بر می‌کند و آن را در قلب دشمنانشان جای می‌دهد. از این رو هر کدام از آنان بُرنده‌تر از نیزه و شجاع‌تر از شیرند. دشمنان را با سر نیزه خویش و زخم کاری می‌زنند و با شمشیر [که مظهر قدرت و دلاوری است] گردن می‌زنند و سپس پایمال می‌نمایند.

حکومت حضرت مهدی (عج) و سلاح‌های پیشرفته

هر گاه حکومت عدالت گستر و معجزه آسای جهانی حضرت بنقیة الله الاعظم (عج) در میان افراد، شخصیت‌ها و محافل گوناگون مطرح می‌گردد، این پرسش همگانی به وجود می‌آید که حضرت مهدی (عج) در برابر تکنولوژی و سلاح‌های پیشرفته جهان اعم از هسته‌ای، لیزری و سلاح‌های پیچیده کشتار جمعی و فردی و... چه خواهد کرد. چون در بسیاری از روایات آمده است: یخرج بالسيف كما خرج رسول الله ﷺ؛^۱ او با شمشیر ظهور می‌کند و غلبه پیدا خواهد نمود؛ همان‌طور که

۱. الخرائج، ج ۲، ص ۹۳۷. (این کتاب عبارت فوق را در ذیل روایت ابوبصیر چنین نقل کرده است: علی بن ابی حمزه گفته است که ابوبصیر گفت: خدمت امام صادق ﷺ بودم که سخن از صفات و چگونگی ظهور حضرت مهدی ﷺ به میان آمد. امام ﷺ فرمود: إن فی صاحب هذا الأمر سُنَّةً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، عَلِي نَبِيْنَا وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهُوَ طَوَّلَ عَمْرَهُ وَظَهَرَ دَوْلَتَهُ وَيَسُطُّ يَدَهُ فِي هَلَاكِ أَعْدَانِهِ. وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى لَمَّا كَانَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ. وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى فَإِنَّهُ يُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى. وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ بِالْأَسْتِرِ يَجْعَلُ اللَّهُ سَبْحَانَهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ. وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ يَهْتَدِي بِهَدَاهِ وَ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ، يَخْرُجُ بِالسَّيْفِ كَمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. وَ سُنَّةٌ مِنْ دَاوُودَ وَ هُوَ حَكَمَهُ بِالْإِلَهَامِ؛ هَمَانَا فِي خَضْرَاءِ صَاحِبِ الْأَمْرِ (عج) سُنَّةٌ وَ صِفَاتٌ زَيَّابِيَّةٌ مِنْ زَيْبَانِ الْأَنْبِيَاءِ؛ كَمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوْحٍ ﷺ بِهَادِيَّةٍ يَدُورُ فِيهَا أَسْكَارٌ وَ هَمَانَا فِي عَمْرِهِ طَوْلَانِيَّةٌ. حُكُومَتِي أَسْكَارٌ دَارِدُ وَ دَرْنَا يَدُورُ كَرْدُ دُشْمَانِ خَوِيْشِ مِنْ سُلْطَنَةِ وَ قَدْرَتِ كَافِيَّةٍ بِرُخُورْدَارِ اسْتِ. وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ﷺ دَارِدُ؛ هَمَانَا فِي أَوَّلِ قَوْمِ خَوْدِ بِنَا تَرَسِ وَ وَحْشَتِ خَارِجِ مِي شُودُ.

رسول خدا ﷺ [در جزیره العرب] حرکت کرد و پیروزی چشم‌گیر نصیبش گردید.
در احادیث دیگر راجع به قیام و ظهور آن حضرت و غلبه‌اش بر دشمنان اسلام آمده است: و يقوم بالسيف فيملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛ امام مهدی ﷺ قیام خویش را با شمشیر آغاز می‌کند. او زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد؛ همان‌طور که از جور و ستم پر شده باشد.^۱

در روایاتی نیز می‌بینیم که امامان معصوم - علیهم صلوات الله - دوازدهمین پیشوای بعد از پیامبر ﷺ را چنین معرفی می‌کنند:

هو صاحب السيف من أئمة الهدى و القائم بالحق المنتظر لدولة الايمان...؛ از صفات برجسته او در میان دیگر پیشوایان معصوم آن است که دارای شمشیر و قائم به حق و انتظار کشیده شده برای حاکمیت ایمان است که با قدرت، قیام و ظهورش را با شمشیر آغاز می‌کند تا حکومت دینی [جهانی] را تشکیل دهد.^۲

حال با توجه به آنچه گذشت توجیه و تبیین روایات گذشته درباره خروجش با شمشیر و سلاح‌های اولیه چیست؟

→ او همانند عیسی بن مریم ﷺ مشکلاتی دارد. هر آنچه درباره او نسبت به ولادتش گفته می‌شود آن را به حضرت مهدی ﷺ نسبت خواهند داد.

از یوسف پیامبر ﷺ غیبت را نشانه دارد. خداوند سبحان میان او و مردم پرده حجابی را ایجاد می‌کند که مردم او را می‌بینند و لکن او را نمی‌شناسند.

اما سنت [برجسته‌ای که از جدش] محمد ﷺ دارد این است که با هدایت خاصه رهبری می‌شود. روش و سیره او را ادامه می‌دهد. با شمشیر خروج می‌کند؛ همان‌طور که پیامبر خدا ﷺ [در بدر واحد و...] شمشیر کشید و در راه خدا جنگید.

و آخرین سنت را از داوود ﷺ دارد و آن قضاوت بر اساس حقایق و حکمت‌ها است که به وی الهام [وحی درونی] می‌گردد و خداوند به او عنایت فرموده است.

مشابه حدیث فوق را شیخ حرّ عاملی در اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۸ و شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۹۶، باب ۳۱، ح ۶ با سندهای دیگری نقل کرده است.

۱. شیخ مفید، الفصول المختارة من العيون و المحاسن، ص ۳۲۰.

۲. کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۴۵ و الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹، باب ذکر الامام القائم بعد ابی محمد.

پاسخ: چنانچه بخواهیم اشکال فوق را بررسی کنیم و پاسخ قانع کننده‌ای دهیم، لازم است در دو حوزه اندیشه علوم طبیعی و باورهای دینی نگاهی داشته باشیم تا چگونگی تسلط و حاکمیت آن منتقم الهی بر همهٔ جهانیان روشن گردد.

۱. حوزه علوم طبیعی

در این حوزه دو مطلب حائز اهمیت است:

الف) شناخت تکنولوژی و صنعت روز

ابتدا باید دانست که هر نوع سلاح پیشرفته‌ای که ساخته می‌شود دارای نکات ضعف و آسیب‌پذیری است که با شناسایی آن می‌توان آن را ناتوان ساخت و یا می‌بینیم با فاصلهٔ زمانی اندک، سلاحی که ختشی کننده آن می‌باشد از سوی دیگران ساخته می‌شود. سلاح‌های ضد حرارت، ضد صوت و یا ضد فلز و ضد رادار از این قبیل است. پس در قسمت اول بر این باوریم که هیچ‌گاه، یک سلاح پیشرفته آخرین سلاح و تکنیک نخواهد بود، بلکه هر چه را بسازند و آخرین تکنیک‌ها و نکته‌های ظریف صنعتی را به کار گیرند، ساختن سلاح برتر از آن، امکان‌پذیر است که می‌تواند ختشی کننده و یا مافوق قبلی باشد؛ همان‌طور که تا به حال چنین بوده است.

مطلب دیگر این‌که در وضعیت موجود دنیای ماتریالیسم از نوع کاپیتالیسم یا سوسیالیسم آن، چنانچه شما سرمایه‌گذاری کنید و هزینه آن را پرداخت نمایید، شرق و غرب سنگین‌ترین و پیشرفته‌ترین سلاح خود را در اختیار می‌گذارند. امروز از بزرگ‌ترین اضطراب‌ها و نگرانی‌های سازندگان این نوع سلاح‌ها، قرار دادن این نوع سلاح در اختیار دیگران است.

اینان با توجه به این‌که بیشترین حفاظت را در انحصاری بودنش به کار می‌برند،

ولی خود در اختیار دیگران می‌گذارند. می‌توان گفت اورانیوم غنی شده و یا تضعیف شده که از سرّی‌ترین سرمایه‌های نظامی جهان غرب است و در اختیار کشورهای منحصر به فرد می‌باشد، اما وحشت خویش را از این‌که در اختیار دیگران قرار بگیرد، اعلان داشته‌اند.

پس می‌توان تکنولوژی جهان را با هزینه کردن و صرف نیازمندی‌های آنان به دست آورد. جمهوری اسلامی در دوره هشت ساله دفاع مقدس با این‌که در محاصره اقتصادی و تحریم نظامی بود، سلاح‌های مورد نیاز خود را یا می‌ساخت و یا توسط دیگران به دست می‌آورد که به حمد الله با سرافرازی کامل از کیان خویش دفاع نمود و نگذاشت آن‌چه را ابر قدرت‌ها اراده کرده بودند، بر ملت ما تحمیل گردد و گاهی هم با به‌کارگیری ابتدایی‌ترین سلاح‌ها، جلوی برترین سلاح‌های آنان را گرفت.

ب) فهم صحیح روایات و توجیه مستند و عقلانی آن

همه احادیثی که خروج و ظهور قائم آل محمد علیهم‌السلام را همراه با «سیف» مطرح می‌کند، توان‌مندی و قدرت فوق‌العاده و شکست‌ناپذیری آن منتقم الهی را می‌رساند، زیرا واژه «شمشیر» و «سیف» در جاهایی مطرح شده است که احتمال هیچ‌گونه عقب‌نشینی و کوتاه آمدن نیست و کلماتی همانند سیف الله، سیف الدین، سیف الدولة، سیف الاسلام و ... نشان‌گر قدرت است. امروز هم در کشورهای قدرت‌مند نظامی جهان که رژه و مانور نظامی برپا می‌کنند، فرمانده میدان و رژه، کار خود را با حمایل کردن و جابه‌جایی خاص شمشیر آغاز می‌نماید با توجه به آن‌که اینان خود اذعان دارند که شمشیر در برابر سلاح‌های مدرن امروز^۱ کارایی ندارد.

۱. سلاح‌های سنگین هوایی و زمینی و غیره که امروز در بسیاری از کشورهای غربی و شرقی و یا جهان سوم و نیز کشور خودمان از آنها بهره‌برداری می‌شود؛ همانند:

پس می توان گفت که واژه شمشیر در روایات مربوط به حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام، بیانگر قدرت و توانایی اوست، نه این که گفته شود همه چیز و هر نوع سلاحی از کار می افتد و نابود می شود و آن ذخیره الهی همانند جدش، رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر به دست می گیرد و در دست دیگر سپر و یا کارد دارد و همانند آن چه در بدر، احد و احزاب و... به وقوع پیوست اجرا خواهد شد. به طور مسلم چنین نخواهد بود؛ حتی اگر آن را اعجاز و معجزه بنامیم، زیرا معجزه همیشه کار فوق العاده بوده و هست و انبیای عظام و امامان معصوم علیهم السلام کار برتری را ارائه می کردند که برای مردم آن روزگار و آن سامان، خارق العاده و فوق قدرتشان بود. حقیقت آن که ازدها شدن

→ F-16 معروف به هواپیمای ره گیر و جنگنده سبک (Fighting -Falcon)

F-18 معروف به هواپیمای تهاجمی بال متغیر (هورنت = Hornet)

F-22 هواپیمای جنگنده تاکتیکی لای تینینگ (Lightning) معروف به آشوبگر که سیستم ماهواره و تماس رایبه هم می ریزد. (راپچر = Raptour)

Mig-29 معروف به جنگنده فولکروم (Fulcrum)

Mig-D31 هواپیمای ضد ماهواره

Yak-36 جنگنده عمود پرواز فوجر (Forger)

Su-33 جنگنده ناوشین سوخو (معروف به فلانکر که سوخو را شامل می گردد)

Mirag-2000 جنگنده چند مأموریتی معروف به «واجرا» (Vajera) Jet Interceptor

و نیز بالگردهای تهاجمی در روز و شب معروف به آپاچی AH-64

و پرنده های فوق سبک و بدون سرنشین معروف به «پهادها»:

- پرنده هدایت پذیر از راه دور. R,P,V (Remotely, Piloted, Vehicle)

- بالگرد بدون سرنشین کنترل از راه دور. R,P,H (Remotely, Piloted, Helicopter)

- هواپیمای بدون سرنشین. U,A,V (Unmanned, Air, Vehicle)

و انواع تانک ها و یا موشک های زمین به زمین قاره پیما و یا کروز (ساحل به دریا) که تخریب ده ها و صدها متر مربع و یا کیلومتر را در بردارد و از همه اینها برتر، سلاح های کشتار جمعی شیمیایی، میکروبی و هسته ای و یا رادیو اکتیو که وحشت فوق العاده ایجاد کرده و آینده بشریت را به خطر انداخته است؛ به ویژه آن که این نوع سلاح ها در دست کسانی است که تمام فکر و اندیشه آنها، به دست گرفتن قدرت اقتصادی و نظامی و سیاسی جهان است و در این راه هر کس و هر چیزی را مانع بینند از جلو راه خود بر می دارند و امور اخلاقی و انسانی، یا برایشان مطرح نیست و یا در مرحله دوم که فقط جنبه شعاری و خام کردن خوش باوران را دارد!

عسای موسی علیه السلام، زنده کردن مردگان توسط عیسی بن مریم علیه السلام، شفای مریض‌های صعب‌العلاج و غیر ممکن، آوردن قرآن کریم و جلوه آن در برابر اشعار، قصیده‌ها و جملات فصیح و بلیغ عرب و قصه قبله مسجد النبی توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و امثال آن، اموری واقعی و برتر از آنچه مدعیان کاذب نبوت مطرح کرده بودند، بود و خود بر آن اذعان داشتند و چنانچه بخواهیم بگوییم قضایا همانند آن روز حل شود، لازمه‌اش اعجاز در برابر این نوع کارهاست با ارائه کار برتر؛ همانند آنچه که در جنگ‌های اخیر دیده شده و می‌شود؛ مثلاً جنگ‌های الکترونیکی سبب شد تا سلاح‌ها از کار بیفتد با این‌که سلاح‌های متقابل هم بود. پس چه اشکالی دارد حضرت بقیة الله (عج) با مجموعه یاران توانمند خویش که مجموعه‌ای عالم، اندیشمند، آشنای با آخرین مطالب علمی و صنعتی دنیا، خداترس و متقی هستند سلاح‌های برتری را مطرح کند تا دشمنان نتوانند در برابر آنها کوچک‌ترین تخریبی را انجام دهند و حرکتی کنند؛ سلاح‌های ارزش‌مندی که بتوان از آنها در جاهای دیگر و در راستای خدمت به بشریت نیز استفاده نمود، زیرا بسیاری از مواد اولیه و یا نوع صنعت به کار گرفته شده، چند منظوره است و جنبه ابزاری دارد؛ همانند آنچه که در سلاح و انرژی هسته‌ای مطرح می‌شود.

۲. حوزه باورهای دینی

در اختیار گرفتن قدرت سلاح و تکنولوژی دنیا در حوزه باورهای دینی به دو صورت ممکن و میسر است:

اول: تسخیر و تصرف دل انسان‌های عاشق آزادی و حریت؛

کسانی که با فطریات خویش هم‌آهنگی خاصی دارند، وقتی فرد و یا افرادی را ببینند که با اعتقاد و ایمانی راسخ و باورهای دینی صحیح برای هدایت آنان

برخاسته و خود را وقف نجات بشر کرده‌اند و می‌خواهند عدالت را حاکم کنند و استبداد و استعمار را نابود نمایند، در صدد یاری بر می‌آیند و خود و آن‌چه را در اختیار دارند در کف اخلاص می‌گذارند و در راه هدف‌های مقدس آنان فدا می‌کنند.

رهبری امام خمینی علیه السلام در انقلاب اسلامی و همکاری نسل جوان و بسیاری از اندیشمندان و متخصصان، چیزی غیر از مطلب فوق نبود. همکاری مسلمان و غیر مسلمان در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران و غیر ایران در همین راستا بود. آنان امام خمینی علیه السلام را فرشته آزادی، استقلال و پیوند به خدا دانستند و از هیچ‌گونه همکاری و فداکاری در راهش کوتاهی نکردند، بلکه بسیاری از کسانی که تابع جو عمومی جامعه بودند بعد از مدت کوتاهی به او و یارانش پیوستند و خیل عظیمی را تشکیل دادند که توفندگی و عظمت آن، سراسر جهان را فراگرفت.

حال چنان‌چه مردم جهان با همه سرخوردگی‌هایی که از مکاتب سیاسی (شرق سوسیالیست و غرب امپریالیست) پیدا کرده‌اند، چنان‌چه فریاد آن منجی عالم بشریت و آن خلف صالح همه پاکان و پیام‌آوران و معصومان را بشنوند و او را با کامل‌ترین خصلت‌های زیبا و ملکوتی دریابند، خود را بی‌اختیار و عاشقانه تسلیم او خواهند نمود، زیرا او با رفتار نبوی و علوی‌اش در عقول و اندیشه‌های جهانی تصرف می‌کند و آنان را در اختیار خود می‌گیرد و قدرت خدا در دست یداللهی او جلوه خواهد نمود و منتقم و پناه جهانیان خواهد گشت. سازمان‌دهی قوی او با کادرهای فهیم و کاردان و نیز عنایات خداوند در واگذاری همه مواهب درونی و بیرونی زمین به او، فصل جدیدی را برای انسانیت به وجود خواهد آورد و آن‌چه که معصومان پاک پیش‌گویی کرده‌اند تحقق خواهد یافت.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آن گاه که قائم ما ظهور کند و حرکتش را شروع نماید، خداوند دست پر برکت او را بر سر بندگان خویش می‌نهد. آنان اندیشه‌های خود را در اختیار او می‌گذارند و رؤیاهای شیرین مدینه فاضله آنان تحقق خواهد یافت.^۱

پیوستن موحدان الهی هم‌چون مسیحیان و یهودیان و اقتدای آن دو پیامبر اولوالعزم (موسی و عیسی) به حضرت بقیة الله الاعظم (عج) در همین راستاست. همه ادیان تبدیل به یک دین و یک امت خواهد شد و آن را امام دوازدهم، حجة بن الحسن (عج) رهبری خواهد کرد:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲؛ خداوند کسی است که رسول و پیامبر خویش را جهت هدایت ارسال می‌دارد و آیین حقیقی را معرفی می‌کند تا بر همه ادیان بروز و ظهور پیدا کند؛ گرچه مشرکان آن را خوش ندارند.

دوم: استفاده از نیرو و قدرت فوق العاده خداوندی

در این بخش از پاسخ لازم است به تبیین پنج نکته اساسی پرداخت تا پاسخ به شبهه مطرح شده در حوزه باورهای دینی و مذهبی بیش از پیش روشن گردد:

الف) معجزه (اعجاز)

ب) توانمندی حضرت بقیة الله الاعظم (عج) و یارانش

ج) تسلیم شدن ملکه سبا (بلقیس) در پرتو اعجاز

د) حکومت جهانی واحد بر اساس عدالت و تقوا

ه) استفاده ابزار از معجزه برای حکومت عادلانه جهانی

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، ح ۴۷.

۲. توبه، آیه ۳۳.

الف) تعریف معجزه (اعجاز)

امر خارق للعادة، مقرون بالدعوى و التحدى مع عدم المعارضة و مطابقة الدعوى؛ معجزه، کاری است که برخلاف عرف و عادت انجام می‌گیرد و همراه با ادعا [ی نبوت و یا منصب الهی] است و صاحب آن معارض (مبارز) ندارد و کار اعجازی او با ادعایش هم‌آهنگ می‌باشد.^۱

متکلمان و دانشمندان اهل کلام گفته‌اند: معجزه اصطلاحی از آن پیامبران و رسولان الهی است و چنانچه کار خارق العاده و اعجازی از غیر آنان همانند امامان معصوم و شخصیت‌های مقرب الهی سر بزنند آن را معجزه لغوی و یا کرامت نامیده‌اند، زیرا آنان از نعمت ولایت تکوینی برخوردارند و در جای خود از آن بهره می‌گیرند و هر آن‌چه در تعریف اعجاز آمده را دارند و لکن ادعای نبوت و رسالت نداشته و نخواهند داشت.

به‌طور مسلم حضرت بقیة الله الاعظم (عج) در این امر از دیگر امامان معصوم علیهم‌السلام جدا نیست. او هم مانند پدرانیش از نعمت کرامت برخوردار است و هرگاه نیاز شود از ولایت تکوینی بهره‌برداری می‌نماید. برطرف کردن گرفتاری افراد، شفای مریضی‌های صعب‌العلاج، نجات افراد از بن بست‌های روحی، سیاسی، اقتصادی، پاسخ به خواسته‌های غیرممکن [محال عادی] که افراد از پاسخ آن عاجزند و... همه آن‌چه را که در دوره غیبت کبری واقع گردیده و یا واقع خواهد شد؛ به ویژه به هنگام ظهور، این‌ها را معجزات و کرامت‌های آن حجت الهی می‌نامند.

در روایات، امام مهدی (عج) را صاحب معجزات و کارهای خارق العاده زیادی

۱. خواجه نصیر الدین طوسی رحمته‌الله، کشف المراد، ص ۲۱۸ و جعفر سبحانی، منشور بخاوید، ج ۱۰، ص ۲۸۱.

معرفی کرده‌اند. او برای اثبات آن منصب ولایی به انجام کارهای مختلفی نیاز دارد تا شرق و غرب عالم در برابرش تسلیم گردند.

عبدالله بن ابی یعفر گفته است در محضر امام صادق علیه السلام بودم. گفت وگویی در چگونگی استفاده از اعجاز حضرت بقیه الله (عج) به میان آمد. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ما من معجزة من معجزات الأنبياء و الأوصياء إلا يظهر الله - تبارك و تعالی - مثلها على يد قائمنا لإتمام الحجّة على الأعداء^۱؛ هیچ کار معجزه‌آسایی که از انبیا و اوصیا سر زده است، نمی‌باشد مگر این‌که خداوند همانند آن را با دست [پر برکت] قائم ما آشکار می‌سازد تا این‌که حجّت را بر دشمنان دین و آیین خویش تمام کند.

ابو خالد کابلی از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است که فرمود: یا أباخالد لتأتين فتن كقطع الليل المظلم لا ينجو إلا من أخذ الله ميثاقه أولئك مصابيح الهدى، و ينابيع العلم ينجيهم الله من كل فتنة مظلمة كأتى بصاحبكم قد علا فوق نجفكم بظهر كوفان في ثلاثمائة و بضعة عشر رجلاً جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن شماله و إسرائيل أمامه معه راية رسول الله صلی الله علیه و آله قد نشرها لايهوى بها إلى قوم إلا أهلکهم الله عزوجل^۲؛ ای ابو خالد! فتنه‌های سنگین همانند پاره‌ای از شب ظلمانی در پیش است. از این فتنه‌ها نجات پیدا نمی‌کنند مگر کسانی که خداوند با آنان پیمان خاصی بسته‌اند. اینان چراغ‌های هدایت‌گر و چشمه‌های غنی دانش هستند. خداوند اینان را از هرگونه آشوبی نجات می‌بخشد. گویا می‌بینیم امام زمان و صاحب امر شما در آن مقطع حساس و بحرانی، بر بالای شهر نجف در پشت کوفه استقرار می‌یابد و ۳۱۰ نفر و اندی را همراه خواهد داشت. جبرئیل [امین] در سمت راستش و میکائیل در سمت چپش و حضرت

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، باب ۴۶، ص ۳۸۷، ح ۳.

۲. همان، ص ۳۸۷، باب ۴۶، ح ۲.

اسرافیل در جلویش با پرچم رسول خدا ﷺ حرکت می‌کند و آن را به اهتزاز در می‌آورد. با آن پرچم به سوی هیچ قومی حرکت نخواهد کرد، مگر این‌که خداوند آنان را نابود می‌کند و به هلاکت می‌رساند.

پس حرکت توفنده جهانی حضرت مهدی (عج) و گسترش عدالت و برخورد قاطع و پیروزمند او چیزی جز اعجاز نیست و کار او فوق همه کارها و آرزوی همه انبیا و اوصیا است که با حمایت خدا و فرشتگانش انجام خواهد شد.

(ب) توان مندی بقية الله الاعظم (عج) و یارانش

امام عصر (عج) گل سرسبد خلقت، مظهر همه زیبایی‌ها و خصال نیکو، خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین است. خداوند منان او را مظهر قدرت، دانش، نوآوری و توان مندی‌های همه جانبه خویش قرار داد. او همانند اجداد گرامی‌اش هم‌چون رسول خدا ﷺ و علی مرتضی و... عقل کل، هادی سبیل، ید الله، اسد الله، جند الله و مجمع کرامت‌های حق تعالی است.

در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...﴾ آمده است که مفضل بن عمر گفته است: امام صادق ﷺ فرمود: رَبِّ الْأَرْضِ یعنی امام الارض؛ مرتبی کره زمین یعنی امام همه جانبه کره زمین است. مفضل بن عمر پرسید: به هنگام ظهور قائم اهل بیت (عج) وضعیت چگونه خواهد بود؟

امام صادق ﷺ فرمود: إِذَا يَسْتَعْنِي النَّاسُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَرُّونَ بِنُورِ الْإِمَامِ؛ در آن هنگام مردم از روشنایی خورشید و نور ماه بی‌نیاز خواهند شد و به نورانیت امام خویش اکتفا می‌کنند.

در حدیثی دیگر امام صادق ﷺ فرمود: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ

اَسْتَعْنَى الْعِبَادُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ^۱؛ همانا قائم ما آن‌گاه که قیام کند زمین به واسطه نور پروردگارش [خالق و یا امام زمان (عج)] روشنایی کامل می‌گیرد و مردم از روشنایی خورشید بی‌نیاز خواهند شد و تاریکی‌ها رخت بر می‌بندد.

امیر مؤمنان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام توان مندی و قابلیت‌های فوق‌العاده قائم آل محمد (عج) و یاران باوفایش را بر روی منبر کوفه چنین بیان می‌کرد:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَبْيَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ حُمْرَةً مُبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ
الْفَخْدَيْنِ عَظِيمٌ مُشَاشٌ الْمُنْكَبَيْنِ بِيظْفَرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ
شَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يُخْفَى وَ اسْمٌ يُعْلَنُ فَأَمَّا الَّذِي يُخْفَى فَأَحْمَدٌ وَ أَمَّا الَّذِي يُعْلَنُ
فَمُحَمَّدٌ فَإِذَا هَزَّ رَأْيَتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ
فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا...؛ در
آخر الزمان مردی از فرزندان من ظهور خواهد کرد. رنگ پوستش سفید متمایل به
سرخ، شکم واسع و ران‌های برجسته، دارای بدن درشت و چهارشانه که بین دو
شانه‌اش دو خال وجود دارد. خالی به رنگ پوستش و خال دیگر همانند خال نبوت
رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. او دارای دو اسم است؛ یکی مخفی می‌ماند و دیگری آشکار
می‌شود؛ نامی که مخفی «احمد» است و نام آشکار «محمد» خواهد بود. پس آن‌گاه که
قیام کند و پرچم خویش را به اهتزاز در آورد، همه چیز در بین شرق و غرب عالم برای
او روشن می‌شود. او آن‌گاه دست پربرکت خود را بر سر بندگان خدا [ارادتمندان به او]
می‌گذارد. پس باقی نمی‌ماند انسان مؤمنی، مگر این‌که دارای قلبی قوی و مطمئن
می‌گردد و هیچ هراسی را به خود راه نمی‌دهد که از قطعه‌های آهن سخت‌تر خواهد
شد. خداوند سبحان به برکت دست بقیة‌اللهی‌اش، نیرو و توان چهل نفر را [از جهت
فکری، روحی و جسمی] به آنان عطا می‌نماید.

۱. طبرسی، اعلام الوری، الفصل الثالث، ص ۴۶۴.

ابی الجارود گفته است که در توان مندی حضرت مهدی (عج) امام باقر علیه السلام فرمود:
 إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ علیه السلام ظَهَرَ بِرَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجَرِ مُوسَى وَ عَصَاهُ ثُمَّ
 يَأْمُرُ مُنَادِيَهُ فَيُنَادِي أَلَا لَا يَحْمِلُ رَجُلٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا وَ لَا عَلْفًا فَيَقُولُ أَصْحَابُهُ إِنَّهُ
 يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَنَا وَ يَقْتُلَ دَوَابَّنَا مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ فَيَسِيرُ وَ يَسِيرُونَ مَعَهُ فَأَوَّلَ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ
 يَضْرِبُ الْحَجَرَ فَيَنْبُعُ مِنْهُ طَعَامٌ وَ شَرَابٌ وَ عَلْفٌ فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ وَ دَوَابُّهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا
 النَّجْفَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ^۱؛ آن‌گاه که قائم [ما] ظهور کند علائمی هم چون پرچم
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و انگشتر حضرت سلیمان و سنگ و عصای موسی علیه السلام را به همراه
 دارد. به منادیش دستور می‌دهد که فریاد برآورد: آگاه باشید! هیچ کس از یاران من
 خوردنی و آشامیدنی برای خود و مرکبش بر ندارد. آنان با خود می‌گویند: او
 می‌خواهد ما و مرکب‌های ما را از گرسنگی و تشنگی نابود کند. پس حضرت
 مهدی (عج) حرکت خود را آغاز می‌کند و یاران او پشت سرش حرکت می‌نمایند.
 اولین جایی که فرود می‌آید سنگی که از معجزات موسی علیه السلام است بر زمین می‌کوبد و
 چشمه‌ای آشکار می‌شود، پس خوراکی و آشامیدنی برای آنان و مرکب‌های
 سواریشان آماده می‌گردد. همگی بهره می‌برند تا به سرزمین نجف، در پشت شهر
 کوفه، استقرار می‌یابند.

گویا در حدیث فوق، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله، علامت پیروزی و قاطعیت و انگشتر
 سلیمان، نشانه بی‌نیازی و ثروت فراوان و حجر و عصای موسی علیه السلام نشانه استفاده از
 قدرت و توان مندی خارق‌العاده اعجاز است که خداوند همه را به وی عنایت
 می‌فرماید و او هم بهره‌برداری می‌نماید.

(ج) تسلیم شدن ملکه سبا (بلقیس) در پرتو اعجاز

سلیمان بن داوود علیه السلام چون از حکومت ملکه سبا و عدم توجه آنان به خالق یکتا

اطلاع پیدا کرد، نامه‌ای توسط هدهد ارسال داشت: ﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَا تَعْلَمُونَ عَلِيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ﴾^۱؛ این نامه از سلیمان است و چنین می‌باشد: به نام خداوند بخشنده مهربان! توصیه من این است که برتری جویی و قدرت طلبی نسبت به من نکنید. به سوی من آید، در حالی که تسلیم حق هستید.

ملکه سبا با دیدن نامه فوق و اطلاعات از پیش داشته و تهدید جدی آن پیامبر و حاکم الهی، بر خود و کشورش لرزید و سعی کرد با ارسال هدیه‌ای^۲ ارزشمند، خطر تسلط و استیلای سلیمان بن داوود علیه السلام و حکومت قدرت‌مندش را برطرف کند. ملکه سبا چون هدیه خود را فرستاد، سلیمان با اقتدار کامل فرمود: ﴿أَتُمِدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ * إِزْجِعِ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^۳؛ می‌خواهید مرا با مال و هدایاتان بفریبید. آن چه خداوند به من عنایت کرده بهتر است از آن چه به شما داده است. این شما هستید که به هدایاتان خوش حال می‌شوید. [به فرمانده تشریفات ملکه سبا فرمود:] به میان قوم خود برگرد! یا لشکریانی به سراغشان می‌آییم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند و آنان را از سرزمین آبادشان ذلیلانه و در عین حقارت بیرون می‌رانیم.

سلیمان بن داوود در حالی که بر تخت خویش تکیه کرده بود، به شخصیت‌های اطراف خود نگاهی کرد و فرمود: کدام یک از شماها توانایی دارید قبل از آن که ملکه سبا و اطرافیان‌ش به این جا برسند، تخت سلطنت او را به این مکان منتقل کنید؟! عفریتی از جنی‌ها گفت: من آماده‌ام تا آن را برای شما بیاورم، قبل از آن که از

۱. نمل، آیه ۳۰-۳۱.

۲. بعضی نوشته‌اند: پانصد غلام و پانصد کنیز ممتاز فرستاد، در حالی که بر غلامان لباس زنانه و بر کنیزان لباس مردانه پوشانده بودند و در گوش غلامان گوش‌واره و در دستشان دست‌بند وجود داشت و بر سر کنیزان کلاه‌های زرین بود و آنان جواهرات زیادی را همراه داشتند.

۳. نمل، آیات ۳۶-۳۷.

مجلسست برخیزی و کار دیگری را آغاز کنی. من چنین توانایی دارم و امانت‌دار خواهم بود. سلیمان پاسخ نداد. سپس دیگری از جایش بلند شد. قرآن کریم می‌گوید: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾^۱؛ در آن هنگام «آصف بن برخیا» که خداوند او را به مقداری از کتابش بهره‌مند ساخته بود، گفت: من تخت «بلقیس» را در این جا حاضر می‌کنم، پیش از آن‌که چشم بر هم زنی. به ناگاه سلیمان عليه السلام آن را در جلوی چشم خویش آماده و ایستاده دید. گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می‌آورم و یا کفران نعمت می‌کنم.

عکس العمل بلقیس در برابر کار خارق العاده

ملکه سبأ [بلقیس] چون به دربار سلیمان وارد شد، چشمش به تخت زیبای سلطنتی خود افتاد و این اعجاز بزرگ را از سلیمان و اطرافیانش دید که تخت وی را از یمن به شام، بدون هیچ گونه نقاله ظاهری و با این سرعت منتقل کرده‌اند. بی‌اختیار با قلبی مطمئن، خود و اطرافیانش تسلیم گشتند. قرآن می‌فرماید: ﴿قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲؛ بلقیس گفت: پروردگارا! من به خود ستم کردم و با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم و خود و حکومتم را تسلیم کردم.

تسلیم شدن ملکه سبأ (بلقیس) و کار خارق العاده آصف بن برخیا (وزیر سلیمان و خواهر زاده‌اش) برای گسترش حاکمیت دینی سلیمان و غیبت هدهد و ارسال نامه پیامبر توسط او و صدها نکات ریز و با عظمت دیگر است که هر کدام جای بحث و

۱. همان، آیه ۴۰.

۲. همان، آیه ۴۴.

بررسی تفسیری دارد و ما در این مقام نیستیم. ان شاء الله به کتاب‌های تفسیری مراجعه خواهد شد. لکن توجه به مطلب زیر، حائز اهمیت است:

أصف بن برخیا کسی است که قرآن می‌گوید: «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ». به طور مسلم دانش او نسبت به کتاب آفرینش محدود بود و فقط بخشی از آن را داشت. حال چنانچه فرد و یا افرادی از همه کتاب آفرینش بهره داشته باشند، چه قدرت و چه توان عظیمی بر کار خارق‌العاده و انجام امور فوق‌طبیعت را پیدا خواهند کرد؟! قرآن درباره رسول گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام می‌گوید: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۱؛ بگو برای گواهی میان من و شما، خداوند و کسی که در نزد او «علم کتاب»^۲ [دانش کتاب آفرینش] است، کفایت می‌کند.

برید بن معاویه عجللی از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام نقل کرده است که فرمودند: إِيَّاَنَا عَنِّي وَ عَلِيِّ أَوْلَانَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ مقصود «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» در آیه شریفه ما هستیم و علی [بن ابی طالب علیه‌السلام] اولین و برترین و بالاترین ما بعد از وجود نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

حدیث فوق توسط برید بن معاویه عجللی، یزید بن معاویه، عبدالرحمان بن کثیر، عبدالله بن الوحید السمان و... از صادقین در کتاب‌های مختلف تفسیری و حدیثی نقل شده است و جای هیچ گونه تردیدی را باقی نمی‌گذارد.

در برخی روایات آمده است که دانش «أصف بن برخیا» در برابر دانش پیامبر و

۱. رعد، آیه ۴۳.

۲. در تفسیر «الکتاب»، مطالب گوناگونی است که می‌توان به کتاب‌های تفسیری مراجعه کرد.

۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۷۷؛ الطبری، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، ص ۱۹۳؛ المخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۸ و اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۹، باب لم یجمع القرآن کله الا الانمة و انهم یعلمون علمه کله.

امامان معصوم علیهم السلام همانند مقدار آبی است که پشه با دو بال خود از آب دریا برگیرد و بخواهید آن را با آب دریا مقایسه کنید.^۱

د) حکومت جهانی واحد بر اساس عدالت

بزرگ‌ترین و عمده‌ترین وظیفه حضرت بقیه الله الاعظم (عج)، تحقق بخشیدن به وعده الهی در کتاب‌های مختلف آسمانی و به اجرا درآوردن آرمان مقدس انبیا و اوصیای الهی است. آنان وعده کرده‌اند مدینه فاضله و حکومت عدل الهی در سراسر جهان به دست جانشین حقیقی حضرت حق برپا شود و تشنگی میلیاردها انسان خداجو و عاشق عدالت برطرف گردد و نمودار عینی و وجود خارجی مطلق عدل الهی در تمام کره زمین محقق شود. ستم‌کاران و متجاوزان از آریکه قدرت به زیر آورده و صالحان، حاکم و وارث همه نعمت‌های نهان و آشکار خداوند گردند. به چند نمونه از آنها توجه کنید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲؛ همانا در [کتاب] زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد. در تفاسیر آمده است که مراد از «ذکر» لوح محفوظ یا همه کتاب‌های آسمانی است.

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^۳؛ خداوند وعده داده است به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و عمل شایسته انجام داده‌اند، آنان را به طور حتم حاکمان و فرمان‌روایان روی زمین قرار دهد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنان خلافت روی زمین

۱. ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۷۷ به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم القمی.

۲. انبیا، آیه ۱۰۵.

۳. نور، آیه ۵۵؛ به بخش آیات جهت تفسیر و تبیین مراجعه گردد.

را عنایت کرد و دین و آیینی را که بدان خشنود بود، استوار ساخت و وحشتشان را به آرامش تبدیل نمود؛ به طوری که تنها مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند.

در هزاران حدیث به صورت متواتر از سوی اهل سنت و شیعه نقل شده است که فرزند رسول خدا ﷺ که کنیه و نامش همانند اوست، این وعده بزرگ خدا را تحقق خواهد بخشید:

الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا (بَعْدَ مَا) مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ مهدی آن خلیفه خدا و عبد صالحش، زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود؛ همان طوری که (بعد از آن که) زمین پر از تجاوز و ستم شده باشد.

ه) استفاده ابزاری از معجزه برای حکومت عادلانه جهانی

تشکیل حکومت عدل الهی جهانی از کارهایی است که فقط توسط حضرت مهدی (عج) انجام می‌گیرد. آن حجّت باقی مانده الهی به امر پروردگارش ظهور خواهد کرد و این امر عظیم را در جهان تحقق خواهد بخشید و لکن برای برخورد با موانع و آماده کردن همه زمینه‌ها، از تمام توان خدادادی خود بهره خواهد گرفت و امدادهای الهی در خدمت اوست تا این عمل معجزه‌آسا را عینیت بخشد. او برای تحقق این امر از عوامل گوناگونی استفاده می‌کند که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

بهره‌برداری از مواهب طبیعت

از جمله اسباب غلبه و پیروزی حکومت جهانی مهدوی بر دشمنان، بهره‌برداری

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، باب فی الغیبة؛ ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۶، ب ۱۱ و الهندی، کتبه العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۵، ح ۳۸۶۶۷. (بدین مضمون با اختلاف مختصری در عبارت، در بیشتر کتاب‌های حدیثی وجود دارد. جهت بررسی بیشتر می‌توان به CD جامع الاحادیث و معجم احادیث الامام مهدی ﷺ مراجعه نمود.)

از زمین و منابع زیرین آن است؛ منابع روی زمین همانند جنگل‌ها، دریا، باتلاق، شن‌زارها و مناطق کوهستانی و منابع زیرزمین همانند معادن طلا و نقره، نفت، اورانیوم و انواع گازها و...

لازم به ذکر است خداوند در زمین، گنجینه‌هایی پنهانی دارد که از آنها نگه‌داری می‌کند و کلید بهره‌برداری را در دست حجت قرار داده است. در زمان تشکیل حکومت عادلانه واحد جهانی، قائم آل محمد علیه السلام از آنها بهره‌برداری خواهد نمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: **وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْتُنُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سَبْعُ وَ لَا تَخَافُهُ وَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ فِي مَقَامِكُمْ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ وَ صَبْرِكُمْ عَلَى مَا تَسْمَعُونَ مِنَ الْأَذَى لَقَرَّتْ أَعْيُنُكُمْ^۱**؛ در زمانی که قائم ماقیام کند آسمان باران رحمت خود را فرو می‌فرستد و زمین گیاهان پرثمر خود را از دلش خارج می‌کند و کینه‌های دیرینه از دل‌ها و قلب‌های بندگان خدا رخت برمی‌بندد. درندگان و چهارپایان زندگی مسالمت‌آمیزی را آغاز می‌نمایند و امنیت کامل برقرار می‌شود تا به جایی که زن تنها، مسیر عراق و شام را پیاده طی می‌کند و این پیاده‌روی در سرزمین‌های آباد و پرآب و علف و گیاه است، در حالی که زیور آلات او بر سرش نهاده و کمترین وحشت و ترسی او را تهدید نمی‌کند. چنان‌چه امروز جایگاه و موقعیت خود را در میان دشمنان بدانید و به پاداشی که در برابر اذیت‌ها و آزار دشمن به شما می‌رسد توجه کنید، هر آینه چشمانتان از [خوش حالی] روشن و پر فروغ می‌شود و امیدواری بیشتری پیدا خواهید کرد.

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲، ح ۳ و تحف العقول، ص ۱۱۵، باب آداب لأصحابه و هی أربعمائة...

امدادهای غیبی

امداد^۱: از باب افعال، ثلاثی مزید است که در کارهای خیر استعمال می‌گردد و به معنای «اعطا و بخشش فراوان» است. در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾^۲؛ آنان را از انواع میوه و گوشت از هر نوعی را که تمایل داشتند بخشیدیم. و می‌خوانیم: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^۳؛ سپس شما را بر آنان غلبه می‌دهیم و شما را به واسطه دارایی‌ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر از دشمن قرار می‌دهیم.

غیب: برخلاف ظهور و آشکار است و هر چیزی که پنهان از حواس پنج‌گانه انجام گیرد غیب نامیده می‌شود.^۴

حال با توجه به مفهوم دو واژه «امداد» و «غیب» باید گفت امدادهای غیبی از بزرگ‌ترین علل و اسباب غلبه حاکمیت حضرت بقیه الله الاعظم (عج) بر جهان است؛ همان‌طور که خداوند سبحان، پیامبر گرامی‌اش را بدین وسیله یاری داد و در عصر ظهور اسلام بر جزیره العرب و بخش عمده‌ای از جهان سلطه بخشید و نامش، زینت بخش محافل آن روز گشت و این امر تا مدت‌ها ادامه یافت که آیات زیادی از قرآن بر آن دلالت دارد و در این‌جا به دو مورد اکتفا می‌کنیم:

در غزوه حنین آمده است: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾^۵؛

۱. مَدَدٌ و مَدَدٌ ثلاثی مجرد «امداد» است و در کارهای زشت و رسوا استعمال می‌شود؛ مانند: تَمَدَّهْمُ فِی طَغْيَانِهِمْ یَعْمَهُونَ؛ آنان را در سرکشی و طغیان‌شان نگه می‌داریم تا سرگردان شوند.

۲. طور، آیه ۲۲.

۳. اسراء، آیه ۶.

۴. احمد زمانی، النظام العسکری فی الاسلام، ص ۲۲۷.

۵. توبه، آیه ۲۶.

سپس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و نیز بر مؤمنان نازل کرد و نیز لشکریانی را فرستاد که شما آنان را نمی‌دیدید و کافران را مجازات کرد که این است جزای کافران.

در غزوه احزاب، امدادهای غیبی خود را چنین بازگو می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت‌های خدا را بر خود یادآور شوید آن هنگام که لشکریانی عظیم به سراغ شما آمدند، ولی ما باد و طوفان سختی را بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدند (که به این وسیله دشمن را درهم شکستیم) و خداوند همیشه به آن چه انجام می‌دهید بینا و آگاه بوده است.

در تشکیل و غلبه حکومت ولی الله الاعظم (عج) در جهان امروز و فردا که اراده حتمی خداوند است، امدادهای غیبی گوناگونی را برای یاریش به کار خواهد برد تا جهان را پر از عدل و داد کند و ستم و تجاوز را نابود گرداند.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ كُلُّهَا وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ قائم ما با سلاح ترس و هراسی که خداوند بر دل دشمنان می‌افکند یاری می‌گردد و با یاری خدا به پیروزی می‌رسد. زمین برای او درهم می‌پیچد [اختیار زمین در دست او خواهد بود] و گنج‌های زمین برای او آشکار می‌گردد. خداوند به دست او دینش را بر تمامی ادیان غلبه می‌بخشد و برتری خواهد داد؛ گرچه مشرکان را ناخوش باشد.

۱. احزاب، آیه ۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱؛ منتخب الاثر، ص ۴۶۸ و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۴۹۳.

امدادهای غیبی پروردگار برای رسول گرامی اسلام و هم‌چنین برای پیروزی حضرت مهدی (عج) می‌تواند به انواع گوناگونی و چهره‌های مختلفی صورت گیرد؛ از جمله به صورت:

* ارسال فرشتگان و ملائکه در چهره لشکریان [منظم، غیرمنظم]، همانند غزوات بدر، احد، احزاب و سریه‌های مختلف و گوناگون که توسط آن حضرت و یا افراد خاص انجام می‌گرفته است. حال گاهی اینان دیده شده‌اند و گاه به صورت نامرئی ضربه‌های خود را بر دشمن وارد کرده‌اند.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا برای مرزبانان، از خدا چنین طلب کرده است: **وَ اَبْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنُوداً مِنْ مَلَائِكَتِكَ يَبْأُسِ مِنْ بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ، تَقَطِّعُ بِهِ دَائِرَهُمْ وَ تَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ، وَ تُفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ؛** بار خدایا! گسیل دار سپاهی از فرشتگانت به همراه سختی شدیدی از سختی‌هایت؛ همان طوری که در روز بدر انجام دادی تا بنیانشان را براندازی و عزت آنان را تبدیل به ذلت و نابودی گردانی و جمع منسجمشان پراکنده کنی.

* اطمینان و آرامش قلبی در رسیدن به پیروزی قطعی در اندیشه رهبری و نیروهای در صحنه نبرد؛ به طوری که جنگ روانی دشمن هیچ‌گونه تأثیر نگذارد، بلکه تهدیدهای دشمن را به فرصت‌های استراتژیک و حیاتی تبدیل کند. قرآن کریم می‌فرماید: **﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾**^۱؛ قرار نداد خداوند این امدادها را مگر به خاطر بشارت و اطمینان قلبی شما به او و نیست پیروزی و غلبه مگر از جانب خداوند توانای حکیم.

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۲۷، بند ۱۲.

۲. آل عمران، آیه ۱۲۶.

به طور مسلم، حضرت مهدی(عج) قلب مطمئنه عالم خلقت است که توسط او و یارانش آرامش و اطمینان به همه جهان سرایت می‌نماید و پیروزی قطعی، زمزمه و سرود او و یارانش خواهد بود.

* ایجاد ترس و دل‌هره در دشمن؛

خداوند سبحان با این ابزار دشمن را میان تهی می‌کند؛ به طوری که از ابزار و بهترین سلاح‌های خویش نتواند در راستای اهداف خود استفاده کند و چه بسا آنان را در اختیار نیروی مقابل قرار دهد؛ همانند پناهندگی‌ها، بمباران نیروهای خودی به جای دشمن و...

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَفْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾^۱؛ خداوند در دل دشمنان

ترس و وحشت ایجاد کرد تا این‌که کار به جایی رسید که شما گروهی از آنان را به قتل رساندید و گروه دیگری را اسیر کردید.

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾^۲؛ به زودی در

دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنیم.

* باران‌های تند و حرکت شن‌های روان؛

از جمله امدادهای غیبی خداوند، نزول باران‌های تند و یا حرکت شن‌های روان در جهت خلاف دشمن، رعد و برق‌ها، از بین رفتن سیستم‌های ناوبری و... است که موجب زمین‌گیر شدن و اختلال در مراحل مختلف عملیاتی می‌گردد و در پی آن نه تنها نقشه‌های از قبل تعیین شده آنان اجرا نمی‌شود، بلکه گاهی ادوات سنگین و ارزش‌مندی از آنها به جامی ماند.^۳

۱. احزاب، آیه ۲۶.

۲. انفال، آیه ۱۲.

۳. شکست تجاوز نظامی آمریکا به ایران اسلامی در صحرای طبرستان، ۱۳۵۹/۲/۵، ه. ش.

عدم حرکت بالگردهای جنگی در برابر بادهای تند و یاشن روان و زمین گیر شدن تانک‌ها و نفربرها در گل ایجاد شده از اموری است که نمی‌توان آن را پیش‌بینی کرد؛ به ویژه آن‌که در غیر موسم و فصل خود اتفاق افتد و ممکن است این گونه باران‌ها و بادهای فواید بسیار خوبی را برای نیروهای خودی در بر داشته باشد.

قرآن درباره قوم عاد و ثمود و سرکشی آنها در برابر پیامبران و اعتماد بیش از حد آنها به توان خود می‌گوید: «قوم عاد به ناحق سر بر داشتند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟ آنان توجه نداشتند آفریدگار آنها از آنان قوی‌تر است. پیوسته به انکار آیات الهی پرداختند و در برابر جبهه حق ایستادند. لکن امداد الهی نسبت به پیامبران و جبهه حق در زمان مناسب به اجرا در آمد. قرآن می‌فرماید: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ﴾^۱؛ سرانجام تندبادی شدید و هول‌انگیز، سرد و سخت در روزهای شوم و پر غبار بر آنان فرستادیم تا عذاب خوارکننده را در دنیا به آنان بچشانیم و عذاب آخرت از آن هم ذلیل‌کننده‌تر است که اینان از هیچ سو یاری نمی‌شوند.

درباره نزول باران‌های امدادی حق، قرآن می‌فرماید: ﴿وَيُنزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾^۲؛ و فرستاد از آسمان برای شما باران را تا شما را تطهیر کند و پلیدی شیطان را از شما دور گرداند و قلب‌هایتان را اطمینان بخشد و گام‌هایتان را با گذاردن بر آن استوار سازد.

۱. فصلت، آیه ۱۶.

۲. انفال، آیه ۱۱.

شکست آمریکا در حادثه صحرای طبس

حال نمونه‌ای از امدادهای الهی را ببینیم؛ امدادی که شامل حال ملت شهید پرور و مؤسس نظام مقدس جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی علیه السلام گردید. با این امداد ژرف و به یادماندنی، او و ملت ایثارگر همیشه دست خدا را در پشت سر خود دیدند و بدون هیچ گونه ترس و خوفی در راستای تحقق حاکمیت الهی در ایران اسلامی کوشیدند و با دشمنان دین هم‌چون آمریکا و اسرائیل در افتادند.

لانه جاسوسی آمریکا، به تصرف دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در آمد و با به اسارت گرفتن ۵۳ نفر جاسوس آمریکایی در ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ مرکز توطئه در هم ریخت که این کار برای دولت آمریکا بسیار سنگین و غیر قابل باور شد. از این جهت تصمیم گرفت همراه با تلاش‌های دیپلماسی، عملیات حساب شده ضد گروگان‌گیری را توسط نود نفر از کماندوهای ورزیده خویش انجام دهد که برای آن برنامه‌ریزی دقیق و قابل اعتمادی پیش بینی کرد.

دولت آمریکا برای رهایی جاسوس‌های خود ابتدا عملیات تمرینی را در کشور مضر انجام داد و سپس با یک برنامه‌ریزی دقیق و مطمئن، در ابتدای سال ۵۹ کار خود را شروع کرد. آنان با ناو هواپیمابر نیمیتز [NIMITZ] از مصر [قاهره] به سوی دریای عمان حرکت کردند و به نزدیکی آب‌های ایران منتقل شدند. شش فروند هواپیمای هرکولس C-130 نیروی دریایی و هشت فروند هلی‌کوپتر نفربر^۱ همراه داشتند. تجهیزات فوق در ارتفاع بسیار کم [دور از برد راه‌دار] به همراه نود نفر کماندو در ساعت سیزده برابر نقشه، در فرودگاه شماره یک، واقع در صحرای طبس فرود آمدند. از سوی دیگر عوامل داخلی آنها زمینه جابه‌جایی و نزدیک شدن و رهایی جاسوسان را فراهم کرده بودند که در ساعت خاص با یک عملیات ضربتی آنان یا هلی‌کوپترها به

۱. نویان D, H53, R از نوع دریایی.

هوایما برسند و کار را تمام کنند، ولی اراده باری تعالی به گونه‌ای دیگر بود که طی دو مرحله ذیل آن تهدیدها، تبدیل به فرصت و پیروزی برای امام خمینی علیه السلام و ملت مسلمان ایران گشت:

۱. وقتی هلی‌کوپترها وارد حریم ایران اسلامی شدند بسیاری از مسئولین آن روز بی‌خبر بودند. یکی از هلی‌کوپترها در ۱۲۰ کیلومتری شهر راور کرمان دچار نقص فنی شد و ناگزیر فرود آمد. سرنشینان آن سوار بر هلی‌کوپتر دیگر شدند که آن هم پس از طی مقدار کمی مسافت، دستگاه «هیدرولیک» آن از کار افتاد و نتوانست خود را به ناو برساند که در نتیجه شش فروند هوایما و هلی‌کوپتر باقی ماند که نقشه آنان از بین رفت و لکن امید داشتند با مشکلات کار را ادامه دهند، ولی رئیس جمهور آمریکا، آقای کارتر، دستور عقب نشینی داد.

۲. به هنگام عقب نشینی، طوفان شن آغاز شد؛ به طوری که یک‌دیگر را نمی‌دیدند. خواستند حرکت کنند که یک هوایما و هلی‌کوپتر به هم خوردند و آتش سوزی سنگینی راه افتاد و هر دو نابود شدند و هشت نفر از افراد داخل آن در آتش و عذاب الهی سوختند و بقیه پنج هلی‌کوپتر و هوایماهای دیگر از خاک ایران اسلامی گریختند و فرار را بر قرار ترجیح دادند.^۱

باید توجه داشت خداوند امدادهای غیبی خود را از هر نوعی که برای پیروزی قائم آل محمد (عج) مورد نیاز باشد، ممکن خواهد ساخت تا او با اختیارات کامل تا وعده‌های الهی را تحقق بخشد.

شاید بتوان بیشترین امدادهای غیبی خداوند را قبل از تشکیل حکومت حضرت مهدی (عج) و بعد از استقرار در ضمن دو حدیث شریف ذیل ملاحظه کرد:

۱. گرچه اختلاف مختصری در چگونگی ورود به صحرای طبس و از بین رفتن پنج فروند هوایما و هلی‌کوپتر آمریکایی وجود دارد؛ همانند اظهار نظر سردبیر «نیویورک تایمز»، لکن در مجموع، همه آنان شکست را معجزه آسا تلقی کرده‌اند.

ابو حمزه ثمالی گفته است امدادهای غیبی خدا را از امام محمد باقر علیه السلام نسبت به قائم آل محمد علیه السلام شنیدم که فرمود: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَ الْمُرْدِفِينَ وَ الْمُنْزِلِينَ وَ الْكُرُوبِيِّينَ يَكُونُ جَبْرَائِيلُ أَمَامَهُ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ إِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الرَّعْبُ يَسِيرُ مَسِيرَةَ شَهْرِ أَمَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ حِذَاهُ أَوَّلَ مَنْ يَتَّبَعُهُ مُحَمَّدٌ علیه السلام وَ عَلِيُّ علیه السلام الثَّانِي وَ مَعَهُ سَيْفٌ مُخْتَرَطٌ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ الرُّومَ وَ الدَّيْلَمَ وَ السُّنْدَ وَ الْهِنْدَ وَ كَابُلَ شَاةَ وَ الْخَزَرَ...^۱؛ آن گاه که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند خداوند او را به وسیله گروه فرشتگان سوارکار و معین (المسومین) و فرشتگان پیایی و پی گیر (المردفین) و فرود آورندگان برکات (المنزلین) و نیز فرشتگان مقرب (الکروبین) یاری خواهد نمود. برای حمایتش جبرئیل، فرشته امین وحی، در جلوی آن حضرت و میکائیل در سمت راست و اسرافیل در سمت چپ او خواهد بود و ترس و دل هره به اندازه مسافت یک ماه، پیشاپیش او و سمت راست و چپ او حرکت خواهد کرد [و در دل دشمنان خواهد افتاد] و فرشتگان مقرب در کنار او هستند. اولین کسی که دنبال او است [و مردم را به تبعیت می خواند] محمد علیه السلام است و دومین، علی بن ابی طالب علیه السلام است. همراه او شمشیری برهنه و برنده است. خداوند برای او روم [شامل کشورهای ترکیه، خزر، شامات و اندلس] و دیلم^۲ [الموت] و سند [شهرهای هند، کرمان و سجستان]^۳ و هند [هندوستان قدیم] و کابل شاه [بخشی از هندوستان سابق] و خزر^۴ اسم اقلیمی است که شامل روس، بلغارستان و اتل و... خواهد شد را فتح خواهد نمود.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۳۴، ح ۲۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸، ح ۹۹.

۲. برخی از منجمین آن را اقلیم چهارم معرفی کرده اند که طول آن ۴۵ درجه و عرض آن ۳۶ درجه و ۱۰ دقیقه می باشد؛ معجم البلدان، یاقوت حموی، شماره ۵۱۷۹.

۳. برخی السُّنْدَ را همان هند می دانند؛ همان، ج ۳، شماره ۶۶۸۳.

۴. همان، ج ۲، شماره ۴۲۵۳.

شاید ذکر شهرها و روستاها و مرتفعات و دریاچه خزر از باب ذکر نمونه است و
 الا حکومت واحد جهانی، در چند موضع فوق محصور نخواهد شد.
 امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ...﴾ فرمود: هو امرنا،
 أمرالله عزوجل أن لا نستعجل به حتى يؤتده الله بثلاثة أجناد الملائكة و المؤمنین
 والرعب؛ آن امر [مهم] کار ما می باشد. خداوند دستور می دهد که در مورد
 آن شتاب نوزیم. خداوند به هنگام قیام مهدی (عج) به وسیله سه لشکر او
 را یاری خواهد نمود: فرشتگان، انسان های مؤمن و سلاح ترس، سه قدرت عظیم، او
 را در برابر موانع و دشمنان حکومت جهانی اش یاری خواهد کرد و بر همگان پیروز
 می گرداند.

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس (انجیل).
۳. الصحیفة السجادية الكاملة، امام العارفين علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق و تنسیق: علی انصاریان، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ هـ. ق.
۵. آیتی، دکتر محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات دکتر ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۱ هـ. ش.
۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ هـ. ق (۲۰ جلد).
۷. ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار، بعثه مقام معظم رهبری آیه الله خامنه‌ای در حج، چاپ سوم، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۸. ابن جوزی، تذکرة الخواص، مؤسسة اهل البيت، بیروت ۱۴۰۱ هـ. ق / ۱۹۸۱ م.
۹. ابن خلدون، عبد الرحمان، تاریخ ابن خلدون، دارالفکر، چاپ سوم، بیروت ۱۴۱۷ هـ. ق / ۱۹۹۶ م.

١٠. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، دار احياء التراث العربى، بيروت (٨ جلد).
١١. ابن شعبه حرانى، ابو محمد، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، انتشارات آل على عليه السلام، چاپ دوم، ١٣٨٢ هـ. ش.
١٢. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على، مناقب آل أبي طالب، تحقيق: دكتور يوسف البقاعي، دار الاضواء، چاپ دوم، بيروت ١٤١٢ هـ. ق / ١٩٩١ م.
١٣. ابن طاوس حلى، سيد على، اقبال الأعمال، دار الحجة للثقافة، چاپخانه علميه قم، ١٤١٨ هـ. ق.
١٤. _____، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، چاپخانه خيام، قم ١٤٠٠ هـ. ق.
١٥. _____، الملاحم والفتن، مؤسسه صاحب الامر (عج)، چاپ اول، اصفهان ١٤١٦ هـ. ق.
١٦. ابن قولويه قمى، ابو القاسم، كامل الزيارات، انتشارات مرتضويه، نجف اشرف ١٣٥٦ هـ. ش.
١٧. ابن ماجه، سنن المصطفى، دار احياء التراث العربى، بيروت.
١٨. احسان بخش، صادق، آثار الصادقين، روابط عمومى ستاد برگزاري نماز جمعه گيلان، چاپ سوم، ١٣٧١ هـ. ش.
١٩. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل (در حاشيه منتخب كثر العمال)، دار صادر، بيروت.
٢٠. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمّة في معرفة الأئمة، دار الكتاب الاسلامى، بيروت ١٤٠١ هـ. ق / ١٩٨١ م.
٢١. امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، دار التعارف للمطبوعات، چاپ دهم، بيروت ١٤٠٦ هـ. ق / ١٩٨٦ م (رحلى).
٢٢. امينى، علامه عبد الحسين، موسوعة «الغدیر» في الكتاب والسنة والأدب (١٤ جلد)، مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامى، چاپ هشتم، ١٤٢٤ هـ. ق / ٢٠٠٤ م (١٤ جلد)
٢٣. انصارى، شيخ مرتضى، فرائد الاصول، مجمع الفكر الاسلامى، چاپ دوم، قم ١٤٢٢ هـ. ق.
٢٤. انصارى قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، دار احياء التراث العربى، بيروت ١٤١٤ هـ. ق / ١٩٩٣ م.

۲۵. بحرانی، شیخ عبد الله، العوالم، مجلد ۲۳، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، قم.
۲۶. بحرانی موسوی، سید هاشم، غایة المرام و حجة الخصام في تعيين الامام من طريق الخاص والعام، مؤسسة التاريخ العربي، چاپ اول، بیروت ۱۴۲۲ هـ. ق / ۲۰۰۱ م.
۲۷. برقی، محمد بن خالد، المحاسن، مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۲۸. بلاذی، عاتق بن غیث، معجم معالم الحجاز، دار مکه للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۰۰ هـ. ق / ۱۹۸۰ م.
۲۹. بهشتی، محمد ادیان و مهدویت یا آراء و عقائد درباره مهدی (عج).
۳۰. پژوهشکده باقر العلوم (علیه السلام) سازمان تبلیغات اسلامی، موسوعة کلمات الامام الحسن (علیه السلام)، نشر معروف، چاپ اول، قم ۱۴۲۳ هـ. ق.
۳۱. _____، موسوعة کلمات الامام الحسين (علیه السلام)، نشر معروف، چاپ اول، قم ۱۴۱۵ هـ. ق / ۱۳۷۳ هـ. ش.
۳۲. پور سید آقایی، مسعود، تاریخ عصر غیبت، انتشارات حضور، چاپ اول، قم ۱۳۷۹ هـ. ش.
۳۳. _____، میر مهر، انتشارات حضور، چاپ دوم، قم ۱۳۸۴ هـ. ش.
۳۴. پیشوائی، مهدی، سیره پیشوایان، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول، قم ۱۳۷۲ هـ. ش.
۳۵. تفسیر الامام العسكري (علیه السلام)، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، قم ۱۴۰۹ هـ. ق.
۳۶. تفضلی، احمد، مینوی خرد (ترجمه)، انتشارات توس، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۳۷. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ترجمه: محمد تقی آیت اللهی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۷ هـ. ش.
۳۸. جواد علی، المهدي المنتظر عند الشيعة الاثني عشرية، دکتر مکتبه طریق المعرفة، چاپ اول، نجف ۲۰۰۵ م.
۳۹. حاکم نیشابوری، ابو عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، دار المعرفة، بیروت.
۴۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، منشورات مؤسسة الاعلمی، چاپ اول، بیروت ۱۴۲۵ هـ. ق / ۲۰۰۴ م (۵ جلد).

۴۱. _____، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، انتشارات دليل ما، چاپ اول، قم ۱۴۲۲ هـ. ق / ۱۳۸۰ هـ. ش.
۴۲. _____، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، چاپ اول، قم ۱۴۰۹ هـ. ق (۲۹ جلد).
۴۳. حسینی بحرانی، سید هاشم، البرهان في تفسير القرآن، مطبوعاتی اسماعیلیان، قم [بی تا].
۴۴. حسینی جلالی، سید محمد جواد، احادیث المهدي من مسند احمد بن حنبل، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ ششم، قم ۱۴۱۷ هـ. ق.
۴۵. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، انتشارات میقات، چاپ اول، ۱۳۶۳ هـ. ش (۱۴ جلد).
۴۶. حسینی شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن الى الاذهان، مؤسسة الوقاء، چاپ اول، بیروت ۱۴۰۰ هـ. ق.
۴۷. حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۴۸. حلّی، حسن بن یوسف، المستجد من کتاب الارشاد (از مجموعه نفیسه)، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۶ هـ. ق.
۴۹. حموی، یاقوت، معجم البلدان، تحقیق: فرید عبد العزیز الجندی، دار الکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۰ هـ. ق / ۱۹۹۰ م.
۵۰. حمیم، سلیمان، فرهنگ یک جلدی انگلیسی - فارسی، چاپخانه نوبهار، چاپ هشتم، ۱۳۶۸ هـ. ش.
۵۱. خراز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر في النص على الائمة الاثني عشرية، انتشارات بیدار، چاپ اول، قم ۱۴۰۱ هـ. ق (یک جلد).
۵۲. خمینی، امام روح الله، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۵۳. خوئی، آیه الله سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، منشورات مدینة العلم، چاپ سوم، قم ۱۴۰۳ هـ. ق / ۱۹۸۳ م.

۵۴. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، انتشارات اسناد انقلاب اسلامی، تهران [بی تا].
۵۵. دوستخواه، جلیل (گزارش و پژوهش)، اوستا (کهن ترین سرودهای ایرانیان)، انتشارات مروارید، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۵ ه. ش.
۵۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲ ه. ش.
۵۷. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، سیر أعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، چاپ یازدهم، بیروت ۱۴۱۷ ه. ق / ۱۹۹۶ م (۲۸ جلد).
۵۸. راشد محصل، محمد تقی، نجات بخشی در ادیان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۱ ه. ش.
۵۹. راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، قم ۱۴۰۹ ه. ق (۳ جلد).
۶۰. روحانی، محمد صادق، فقه الصادق، مؤسسه دارالکتاب، چاپ سوم، قم ۱۴۱۲ ه. ق.
۶۱. زمانی، احمد (رجبعلی)، بحوث حول النظام العسكري في الاسلام، الدار الاسلامیة للطباعة و النشر، چاپ اول، بیروت ۱۴۱۱ ه. ق / ۱۹۹۱ م.
۶۲. _____، سیری در سرزمین خاطره‌ها (سفرنامه کربلا)، نشر مشعر، چاپ دوم، قم ۱۳۸۲ ه. ش.
۶۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، مکتب الاعلام الاسلامی، قم ۱۴۱۴ ه. ق.
۶۴. سبحانی، جعفر، منشور جاوید قرآن، مؤسسه امام صادق (ع)، قم ۱۴۰۱ ه. ق / ۱۳۶۰ ه. ش (۱۲ جلد).
۶۵. سجستانی ازدی، سنن ابن داود، دار الحدیث، بیروت [بی تا].
۶۶. سمهودی، علی بن احمد، وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بیروت ۱۴۰۴ ه. ق / ۱۹۸۴ م.

۶۷. سید کباری، سید علیرضا، حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸ ه.ش.
۶۸. سیوطی، عبد الرحمان جلال الدین، الدر المنثور في تفسیر المأثور، دار الفکر، بیروت ۱۴۱۴ ه.ق / ۱۹۹۳ م (۸ جلد).
۶۹. شیراوی، عبدالله، الاتحاف بحب الأشراف، منشورات رضی، قم [بی تا].
۷۰. شریف القرشی، باقر، حیاة الامام الرضا علیه السلام، منشورات سعید بن جبیر، چاپ اول، قم ۱۳۷۲ ه.ش.
۷۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر، مرکز نشر کتاب، تهران ۱۳۷۳ ه.ش.
۷۲. _____، نوید امن و امان، دار الکتب الاسلامیة، تهران.
۷۳. صبحی صالح، تصحیح، نهج البلاغه، بیروت ۱۳۸۷ ه.ق / ۱۹۶۷ م.
۷۴. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۳۹۲ ه.ق.
۷۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، الخصال، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ چهارم، قم ۱۴۱۴ ه.ق.
۷۶. _____، علل الشرایع، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم.
۷۷. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۴ ه.ق.
۷۸. _____، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق: علی اکبر غفاری، ترجمه: منصور پهلوان، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ه.ش.
۷۹. _____، من لایحضره الفقیه، دار الصعب - دار التعارف، بیروت ۱۴۰۱ ه.ق / ۱۹۸۱ م.
۸۰. طباطبائی، علامه سید محمد حسین، المیزان في تفسیر القرآن، منشورات مؤسسة الاعلمی، چاپ اول، بیروت ۱۴۱۷ ه.ق / ۱۹۹۷ م.
۸۱. _____، شیعه در اسلام، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پانزدهم، قم [بی تا].

۸۲. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، منشورات دار النعمان، ۱۳۸۶ هـ. ق / ۱۹۶۶ م.
۸۳. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، دار التعارف للمطبوعات، بیروت ۱۳۹۹ هـ. ق / ۱۹۷۹ م.
۸۴. _____، تاج الموالید فی موالید الائمة ووفیاتهم، چاپ شده ضمن «مجموعه نفیسه»، مکتبه بصیرتی، قم ۱۳۹۶ هـ. ق.
۸۵. _____، تفسیر جوامع الجامع، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.
۸۶. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۷۹ هـ. ق / ۱۳۳۹ هـ. ش.
۸۷. طبری، محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی ﷺ لشعبة المرتضی ﷺ، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ اول، قم ۱۴۲۰ هـ. ق.
۸۸. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، دار الذخائر، قم، از نسخه سال ۱۳۸۲ هـ. ق چاپ نجف اشرف عکس برداری شده است.
۸۹. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، مکتبه المرتضویة، تهران ۱۳۹۵ هـ. ق (۶ جلد).
۹۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، انتشارات شکوری، قم ۱۳۶۷ هـ. ش.
۹۱. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)، انتشارات دانشگاه مشهد ۱۳۴۸ هـ. ش.
۹۲. _____، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ هـ. ق.
۹۳. _____، الأمالی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری - بهزاد جعفری، المکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۹۴. _____، الغیبة للحجة، مؤسسه معارف اسلامی، قم.

۹۵. _____، تلخیص الشافی، تحقیق: سید حسین بحر العلوم، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، قم ۱۳۹۴ هـ. ق / ۱۹۷۲ م.
۹۶. _____، تهذیب الاحکام، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران ۱۳۶۵ هـ. ش (۱۰ جلد).
۹۷. _____، مصباح المتعبد، مؤسسة فقه الشیعه، چاپ اول، بیروت ۱۴۱۱ هـ. ق.
۹۸. عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم ۱۴۱۲ هـ. ق / ۱۳۷۰ هـ. ش.
۹۹. عسقلانی هیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع والزندقه، مکتبه القاهره، ۱۳۸۵ هـ. ق.
۱۰۰. عسکری، نجم الدین جعفر، المهدي الموعود المنتظر عند علماء اهل السنة والامامیه، دار الزهراء، بیروت.
۱۰۱. عطاردی، عزیز الله، مسند فاطمة الزهراء علیها السلام، انتشارات عطارد، چاپ اول، تهران ۱۴۱۲ هـ. ق.
۱۰۲. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ هـ. ق (۲ جلد).
۱۰۳. فاضل لنکرانی، شیخ محمد، جامع المسائل (استفتانات)، چاپ اول، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۱۰۴. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد الکاظم، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۴۱۰ هـ. ق / ۱۹۹۰ م.
۱۰۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ هـ. ش / ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۰۶. فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، دار الملائک، بیروت [بی تا].
۱۰۷. فیض الاسلام، علینقی، نهج البلاغه (شرح و ترجمه)، (۶-۱)، ۱۳۵۴ هـ. ش.
۱۰۸. فیض کاشانی، ملا محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم ۱۴۱۸ هـ. ق / ۱۳۷۶ هـ. ش.

۱۰۹. _____، المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء، تحقيق: علي اكبر غفاري، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم.
۱۱۰. _____، الوافي، منشورات مكتبة امير المؤمنين علي عليه السلام، چاپ دوم، اصفهان ۱۳۸۲ هـ. ق.
۱۱۱. _____، تفسير الصافي، منشورات مؤسسة الاعلمي، بيروت ۱۳۹۹ هـ. ق / ۱۹۷۹ م (۵ جلد).
۱۱۲. قرشي كنجي شافعي، ابو عبد الله، البيان في اخبار صاحب الزمان (چاپ شده در ضمن كتاب احاديث المهدي من مسند احمد بن حنبل)، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين، چاپ ششم، قم ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۱۳. قزويني، سيد محمد كاظم، امام مهدي از ولادت تا ظهور، دفتر نشر الهادي، چاپ اول، قم ۱۴۱۸ هـ. ق / ۱۳۷۶ هـ. ش.
۱۱۴. قمي، تفسير علي بن ابراهيم القمي، مؤسسة دار الكتاب، چاپ سوم، قم ۱۴۰۴ هـ. ق.
۱۱۵. قمي، شيخ عباس، سفينة البحار، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ق (۸ جلد).
۱۱۶. _____، مفاتيح الجنان.
۱۱۷. _____، منتهى الآمال، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ نهم، ۱۳۷۵ هـ. ش.
۱۱۸. قندوزي حنفي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، منشورات مؤسسة الاعلمي، بيروت [بي تا].
۱۱۹. كاشاني، فتح الله، منهج الصادقين في الزام المخالفين.
۱۲۰. كامل سليمان، يوم الخلاص، انوار الهدى، چاپ اول، قم ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۲۱. كفعمي، المصباح، انتشارات رضی (زاهدي)، چاپ دوم، قم ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۲۲. كليني رازي، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الاصول من الكافي، دار الكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ هـ. ق (۲ جلد).

۱۲۳. _____، الروضة من الكافي، دار الكتب الاسلامية، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۹ هـ. ق / ۱۳۴۸ هـ. ش.
۱۲۴. _____، الفروع من الكافي، دار الكتب الاسلامية، ۱۳۹۱ هـ. ق / ۱۹۷۲ م.
۱۲۵. کوفی بغدادی، احمد بن محمد، رساله ابی غالب الزراري، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۱۲۶. گروهی از محققان، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، مؤسسة المعارف الاسلامية (جلد ۵).
۱۲۷. مالکی، ابن صباغ، الفصول المهمة، چاپخانه العدل.
۱۲۸. مامقانی، عبد الله، تنقيح المقال، انتشارات جهان، تهران.
۱۲۹. متقی هندی، حسام الدین، کنز العمال في سنن الاقوال والافعال، مؤسسة الرسالة، بیروت ۱۴۱۳ هـ. ق / ۱۹۹۳ م.
۱۳۰. مجاهدی، محمد علی، سیری در ملکوت، مجموعه شعر، انتشارات اسوه، چاپ اول، قم ۱۳۷۱ هـ. ش.
۱۳۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، بیروت ۱۴۰۳ هـ. ق / ۱۹۸۳ م.
۱۳۲. _____، مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول عليه السلام، دار الكتب الاسلامية، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۱۳۳. مجله حوزه (جمعی از نویسندگان)، چشم به راه مهدی، بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم ۱۳۷۵ هـ. ش.
۱۳۴. مروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، دار الفکر، بیروت ۱۴۱۴ هـ. ق / ۱۹۹۳ م.
۱۳۵. مسعودی هذلی، علی بن حسین بن علی، اثبات الوصية، منشورات رضی، قم ۱۳۸۰ هـ. ق.
۱۳۶. مطهری، مرتضی، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، نشر عصر، قم [بی تا].
۱۳۷. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، انتشارات معارف اسلامی، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۶ هـ. ق / ۱۹۶۶ م.

۱۳۸. معروف الحسنی، هاشم، سیرة الائمة الاثنی عشر، منشورات شریف رضی، چاپ دوم، قم ۱۴۱۵ھ. ق.
۱۳۹. مفید، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، اربع رسالات فی الغیبة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ھ. ق.
۱۴۰. _____، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۳ھ. ق.
۱۴۱. _____، الأملی، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ دوم، قم ۱۴۱۳ھ. ق.
۱۴۲. _____، الفصول العشرة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ھ. ق.
۱۴۳. _____، الفصول المختارة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ھ. ق. (یک جلد).
۱۴۴. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق: عبد الفتاح محمد الحلو، مکتبة عالم الفکر، چاپ اول، قاهره ۱۳۹۹ھ. ق.
۱۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، مدرسه امیرالمؤمنین (ع)، چاپ دوم، قم ۱۴۱۰ھ. ق.
۱۴۶. موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، مؤسسه امام مهدی (ع)، چاپ چهارم، قم ۱۴۲۲ھ. ق.
۱۴۷. میردامادی، میر محمد عبد الحسیب، مناہج الشارعیین، سازمان چاپ ارمغان، چاپ اول، تهران ۱۴۰۲ھ. ق.
۱۴۸. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دیوان امام خمینی (ع)، چاپ اول، ۱۳۷۲ھ. ش.
۱۴۹. _____، کوثر (کلمات امام خمینی)، قم ۱۳۷۷ھ. ش.
۱۵۰. نباطی بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، انتشارات کتابخانه حیدریه، چاپ اول، نجف اشرف ۱۳۸۴ھ. ق (یک جلد).

۱۵۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، مكتبة الصدوق، چاپ اول، تهران ۱۴۱۱ هـ. ق.
۱۵۲. نوری طبرسی، حاج میرزا حسین، النجم الثاقب، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، قم ۱۳۷۷ هـ. ش.
۱۵۳. _____، مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البيت عليه السلام (جلد ۱۸).
۱۵۴. نهاوندی، علی اکبر، بركات حضرت ولی عصر عليه السلام حکایات عبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان، انتشارات تکسوار حجاز، چاپ اول، مشهد مقدس ۱۳۸۲ هـ. ش.
۱۵۵. هاشمیان، هادی، دریای عرفان (شرح حال آیت الله قاضی طباطبائی)، مؤسسه فرهنگی طه، چاپ دوم، قم ۱۳۸۲ هـ. ش.
۱۵۶. یزدی حائری، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجّة الغائب، منشورات مؤسسة الاعلمی، چاپ اول، بیروت ۱۴۲۲ هـ. ق / ۲۰۰۲ م.

نمايه

- ✓ آيات
- ✓ روايات
- ✓ اعلام
- ✓ اشعار

آيات

أناها أمرنا نينلاً أو نهاراً فجعلناها حصيداً كأن لم تنن	أليس الله بعزير ذي انتقام، ٢٦
بالأمس، ٢٢٨	أليس الصبح بقريب، ٢١
أتميدونن بيمال فما آتاني الله خيراً مما آتاكم بل أنتم	أمن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف السوء،
بهديتكم ففرحون، ٢٥٨	١١٧، ٤٦
أتى أمر الله فلا تستعجلوه، ١٠٧، ١٠٨	أن الأرض يرئها عبادي الصالحون، ٢٢٣
إذا كان ليلة القدر نزلت الملائكة و الروح و الكتبة	إنا لله و إنا إليه راجعون، ٢٠٠
إلى سماء الدنيا، ٢٩٧	إنا لننصر رسلنا و الذين آمنوا في الحياة الدنيا
أغير دين الله ينبون وله أسلم من في السموات	و يوم يقوم الأشهاد، ١٦٩
و الأرض، ٨٩	إنا نحن نزلنا الذكر و إنا له لحافظون،
ألا يذكر الله تطمين القلوب، ١٩	١١٠
الذين إن مكناهم في الأرض أقاموا الصلاة و آتوا	إن الإنسان لفي خسر * إلا الذين آمنوا و عملوا
الزكاة، ١١١	الصالحات، ٢١
ألم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة	إن عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً، ١٠٠
طيبة أضلها ثابت و فرعها في السماء، ١٢٤	١٠١
آلم * ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين، ٨٧	إنما أنت منذر و لكل قوم هاد، ١٣٥

- إِنْ نَشَأْ نُخِيفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا
مِنَ السَّمَاءِ، ٤٠١
- فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى
بَأْسٍ شَدِيدٍ، ١٢٢
- إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،
٤٥٨
- أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ،
١١٥
- أَتَى أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ، ٤٧٢
- اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَضْيِرُوا إِنْ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ
يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، ٩٦
- الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ... ٨٨، ١١٥
- بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، ٣٦، ٣٧،
١٠٢، ١٠٣، ١٠٥
- تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا، ٢٩٨
- ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ
وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا، ٤٦٤
- ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيِّنِينَ
وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا، ٤٦٤
- ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ، ٤١٧
- جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا،
٣١، ١٠٨، ١٠٩
- سَأَلَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ، ٤٦٧
- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ،
٣١
- فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى
بَأْسٍ شَدِيدٍ، ١٢٢
- فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ
وَلَا يَتَسَاءَلُونَ، ١٤٧
- فَإِذْ هَبَّتْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَفَاتِلًا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ، ٢٣٨
- فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِيسَاتٍ
لِنَذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ، ٤٦٨
- فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، ١١٠
- فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ
جَمِيعًا، ٨٨
- فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَهْدِ
صَنِيعًا، ١٨٧
- فَأَمِينُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا، ١٢٨
- فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَتُّوْا قَعْدًا وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا
بِكُفْرِينَ، ٩٤
- فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ، ١٢٦
- فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا
وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ، ٤٠١
- فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ،
٢٥١
- فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، ٢٩٦
- قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ
يَرْسُدَ إِلَيْكَ طَرْفُكَ، ٤٥٩

- قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ٤٥٩
- وَأَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ
عَزَّيْرُ ابْنِ اللَّهِ، ١١٣
- قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا،
١٢٦
- وَأَمْدَدْنَا هُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ، ٤٦٤
- وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ
الْقِيَامَةِ، ٩٣
- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، ١٤٧
- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ
مَعِينٍ، ٢٠، ٤٥، ١٢٩، ١٣٠
- وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، ٤٥٥
- وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ، ٣٣٣
- وَأَنْتُمْوَا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ، ٢٧٠
- قُلْ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَنظِّرِينَ، ٦٣
- وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، ٤٤١
- قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ
الْكِتَابِ، ٤٦٠
- وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ، ٢٦٥، ٢٦٦
- وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ، ١٢٨
- لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ
حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ، ٣٣٨
- وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ، ١٢٦
- وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى
ظَاهِرَةً، ٢١٦
- وَجَعَلْنَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يُرْجَعُونَ، ١٢٤
- وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى
ظَاهِرَةً، ٢١٦
- وَسَيَعْلَمَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ،
١١٦
- وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ
رِيحُكُمْ، ٤٤١
- وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ، ٢٤٥، ٢٤٦
- وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، ٤٢
- وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ،
٩٨
- وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ
فَرِيقًا، ٤٦٧
- وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، ١٣٢
- وَالْفَجْرِ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ، ١٣١

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ، ٨٧	وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ، ٢٨٧، ٢٨٨
وَيُنزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ، ٤٦٨	وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ، ٦٢
هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ، ٩٥	وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، ١٠٥
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، ٩٩، ١٢٨، ١٢٩، ٤٣٠، ٤٣٦، ٤٥٢	وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، ٦٧، ١٠٩، ٤٦١
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ، ٩١	وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ، ٢٦٩
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ، ٩٠	وَلَوْ تَرَى إِذْ قُرِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، ٣٩٤
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ، ١٧٦	وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ، ٤٦٦
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ، ٩٤	وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ، ٢٧٧
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَأَتَّبِعُوا الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ، ٢٦٨	وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ، ٢٥٦
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ، ٤٦٥	وَمَا تَقَمُّوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ، ٤٧
يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ، ٢٨٥	وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ، ٩٧
	وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ، ٣٠، ٧٦، ١١٨، ١١٩، ١٢٢، ٣٤٠، ٤٢١، ٤٢٧

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، ۱۲۷	يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ، ۶۱
يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا، ۹۹، ۴۳۰	يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا، ۱۸۷
يَسْخَرُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيَحْسَبُونَ أَنَّ اللَّهَ لَهُمْ كُرْسِيُّ الْعَرْشِ، ۳۱۲	يُرِيدُونَ أَنْ يُشْحَبُوا إِلَى الْأَعْنُقِ وَقَدْ أُسْرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ، ۲۵۳
يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ، ۴۱۱	يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ

روايات

- أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْفَهْرِيِّ وَالْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَمِيٍّ، فَأَبْرَأُ مِنْهُمَا، ٢١٧، ٣٠٦
- إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ، ٢٠، ٤٢٩
- أَبَشْرَكَ بِهَلَاكِ جَيْشِ الشُّفَيْثَانِيِّ بِالْبَيْدَاءِ، ٤٠٣
- إِذَا كَانَ لَا يَدَّ فَيَكُنْ فِي الْقَافِلَةِ الْأَخِيرَةَ، ٢٠٧
- أَبْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي، ٢٣٥
- إِذَا سْتَعْنَى النَّاسُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَنُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَزُّونَ بِنُورِ الْإِمَامِ، ١٢٤، ٤٥٥
- أَجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَأَحْسَنَ لَكَ الْعَزَاءَ، رُزْتُتَ وَ رُزْتُتَا، ٢٠١
- أَذْهَبَ إِلَى حَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ وَقَالَ لَهُ إِنَّكَ تَعْمُرُ هَذِهِ الْأَرْضَ مِنْذُ سِنِينَ وَ تَزْرَعُهَا، ٣٧٦
- أَخَذُوا الصُّوفِيَّ الْمُتَضَنِّعَ، ٢١٧، ٣٠٧
- إِذَا حِيلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ سَبِيلِ الْكُفَّةِ بِأَقْوَامٍ لَا خَلَاقَ لَهُمْ وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْهُمْ بِرَاءً، ٢٢٧
- إِذَا ضَلَلْتَ عَنِ الطَّرِيقِ فَتَادِ يَا صَالِحِ (أَوْ) يَا أَبَا صَالِحِ أَرْشِدُونَا إِلَى الطَّرِيقِ، ٤٤
- اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، ٥٢
- إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ ﷺ ظَهَرَ بِرَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجْرِ مُوسَى، ٤٥٧
- أَشْهَدُوا عَلَيَّ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ الْعُمَرِيُّ وَ كَيْلِي، ١٩٧
- إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ، ١٢٩
- أَضْبِرُوا عَلَيَّ أَدَاءَ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدْوَكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنْتَظَرَ، ٩٠
- إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ﷺ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ، ١٠٩
- أَذْهَبَ إِلَى حَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ وَقَالَ لَهُ إِنَّكَ تَعْمُرُ هَذِهِ الْأَرْضَ مِنْذُ سِنِينَ وَ تَزْرَعُهَا، ٣٧٦
- اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، ٥٢
- أَشْهَدُوا عَلَيَّ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ الْعُمَرِيُّ وَ كَيْلِي، ١٩٧
- أَضْبِرُوا عَلَيَّ أَدَاءَ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدْوَكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنْتَظَرَ، ٩٠
- «أَضْبِرُوا» عَلَيَّ الْأَدَى فِينَا، قُلْتُ «صَابِرُوا» قَالَ عَدْوَكُمْ مَعَ وَلِيِّكُمْ، ٩١
- ...اعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْتَظَرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ، ٦٠

- أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ. ٢٣٨
 أَفْضَلُ عِبَادَةِ الْمُؤْمِنِ انْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ. ٢٣٨
 افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ. ٢٢٨
 أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ. ١٧٧.
 ٢٤١/
 الْأَيْمَةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اثْنَا عَشَرَ. تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ
 أَخِي الْحُسَيْنِ. ١٤٢
 أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ
 عَلَى الدِّينِ. ٤٧
 الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدٌ... وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ.
 ١٤٨
 الْآيَاتُ هُمُ الْأَيْمَةُ وَالْآيَةُ الْمُنْتَظَرُ هُوَ الْقَائِمُ. ٩٥
 التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَظُنُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ
 لَهُ. ٢٣٩
 التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ
 لَهُ. ٤٣٩
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
 عَبْدًا دَاخِرًا لِلَّهِ غَيْرَ مُسْتَكْفٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ.
 ٣٢
 الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ
 لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ. ٥٣
 الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ
 الْخَلْفِ؟ ١٥٣
- الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ. يُطَهَّرُ اللَّهُ بِهِ
 الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ. ٤٤٣
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُؤَمَّلُ لِأَخِيَاءِ الدَّوْلَةِ الشَّرِيفَةِ. ٤٩
 السلام عليك يا بقية الله. ١٠٣
 السلام عليك يا تالي كتاب الله و ترجمانه. ٢٧
 الضَّيْعَةُ لَا يَجُوزُ ابْتِنَاعُهَا إِلَّا مِنْ مَالِكِهَا أَوْ بِأَمْرِهِ أَوْ
 رِضَى مِنْهُ. ٢٢٢
 الْعَصْرُ عَصْرُ خُرُوجِ الْقَائِمِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ
 يَعْنِي أَعْدَاءَنَا. ١٣٣
 الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدْبَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ.
 ١٩٩
 الْفَقَاحُ. فَشْرُبُهُ حَرَامٌ. وَ لَا تَأْسُ بِالسَّلْمَابِ. ١٩١
 الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنُّصْرِ تُطَوَّى لَهُ
 الْأَرْضُ. ٤٠٩. ٤٦٥
 اللَّهُمَّ أَنْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ. ٢٩١
 اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي. ٢٩١
 اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَ أَتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَ نَبِّئْ
 وَطَائِبِي. ٣١
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّ لَكَ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ
 مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا. ٢٧٣
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَفْوَ عِنْدَ
 الْحِسَابِ. ٢٩٢
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَسْقِ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ. ٤٩

- اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَيُّمًا كَانَ وَ حَيُّمًا
كَانَ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا، ٣٤٢
- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اذْفَعْ عَنَّا وَلِيَّكَ
وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ، ٢٤١
- اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ مَخْرَجَهُ وَ انصُرْنَا بِهِ نَصْرًا
عَزِيزًا، ٢٤٩
- اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ
أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، ٢٣٧
- اللَّهُمَّ عَظِّمِ الْبَلَاءَ وَ بَرِّحِ الْخَفَاءَ وَ انكشِفِ الْغِطَاءَ وَ
ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُبِعَتِ السَّمَاءُ، ٣٦٩
- اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ [صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ
عَلَى آبَائِهِ] فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، ٢٤٢
- أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ
يَأْمُرُ أَنْ يُحَجَّ عَن عَبْدِ اللَّهِ وَ ابْنِهِ، ٢٥٠
- الْمُتَّقُونَ شِيعَةَ عَلِيٍّ وَ أَمَا الْغَيْبُ فَهُوَ الْحِجَّةُ الْغَائِبُ،
٨٧
- الْمُنْتَظَرُ لِلثَّانِي عَشَرَ كَالشَّاهِرِ سَنِيْفُهُ بَيْنَ يَدَيْ
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَدُبُّ عَنْهُ، ٢٣٩
- الْمُهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا (بَعْدَ
مَا) مَلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، ٤٦٢
- المهديّ أقبل أجعد، هو صاحب الوجه الأحمر و
الجبين الأزهر و صاحب العلامة و الشامة، ٣١٣
- المهديّ طاووس أهل الجنة، ٥٠
- المهديّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَشْمَ الْأَنْفِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا
كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا، ١٦٢
- المهديّ مِنْ وُلْدِي وَ جِهَةٌ كَالْقَمَرِ الْوَرْدِيِّ الَّذِي يَمْلَأُ
الْأَرْضَ عَدْلًا، ٣٦
- المهديّ مِنِّي، أَجْلَى الْجِبْهَةِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، ٣١٣
- المهديّ مولده بالمدينة، من أهل بيت النبي ﷺ، و
اسمه اسم نبيّ، ١٦٦
- النَّدَاءُ مِنَ الْمُخْتَوِّمِ وَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُخْتَوِّمِ وَ الْيَمَانِيُّ
مِنَ الْمُخْتَوِّمِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمُخْتَوِّمِ، ٣٨٨
- [الْوَسِيلَةُ] الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ﷺ مِنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ
أَطَاعَ اللَّهَ، ٢٧٠
- أَلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَ هُوَ يَوْمُ خُرُوجِ قَائِمِنَا،
٤٤٣
- أَمَّا أَبُو الْخَطَّابِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي زَيْنَبِ الْأَجْدَعِ، فَإِنَّهُ
مَلْعُونٌ، ١٩٢
- أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ، فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُوَاةِ حَدِيثِنَا،
١٩١، ٢٠٢، ٢١٣، ٢٥٢
- أَمَّا الْخُمْسُ، فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا وَ جُعِلُوا مِنْهُ فِي حِلِّ
إِلَى وَقْتِ ظُهُورِ أَمْرِنَا، ٢٢٣
- أَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا، فَمَنْ اسْتَحَلَّ شَيْئًا مِنْهَا فَأَكَلَهُ
فَأَنَّمَا يَأْكُلُ النَّيْرَانَ، ١٩٢
- أَمَّا أَمْوَالُكُمْ، فَمَا تَقْبَلُهَا إِلَّا لِتُطَهَّرُوا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ
وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ، ١٩١

- أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَخَازُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُنِطِلُونَ، ٢٣٥
- أَنَا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَوَلَدِهِ، فَسَبِيلُ إِخْوَةٍ يُوسُفَ عليه السلام، ١٩١
- أَمَا ظُهُورُ الْفَرَجِ، فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَكَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، ١٩١، ٢٢١
- أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّا مَعَاشِرَ الْأَيْمَةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحاً وَمَسَاءً، ٢٨٩
- أَمَا عَلْتُمْ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا، ١٧٦
- أَمَا قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام لَمْ يُقْتَلْ، فَكُفْرٌ وَتَكْذِيبٌ وَضَلَالٌ، ١٩١
- أَمَا مَا لَيْسَ لِلَّهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكٌ، ١١٣
- إِمَامٌ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي وَ مِنْ وَوَلَدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي إِذَا ظَهَرَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، ١٦٤
- أَمَا مُحَمَّدُ بْنُ شَادَانَ بْنِ نَعِيمٍ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، ١٩٢
- أَمَا مُحَمَّدُ بْنُ شَادَانَ بْنِ نَعِيمٍ، فَهُوَ رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، ٢١٦
- أَمَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَارِ الْأَهْوَازِيِّ فَسَيُضْلِحُ اللَّهُ قَلْبَهُ، ١٩١
- أَمْضِ يَا عُثْمَانُ فَإِنَّكَ الْوَكِيلُ وَالثَّقَّةُ الْمَأْمُونُ عَلَى مَا لِلَّهِ، ١٩٧
- إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، ١٦٧
- إِنَّا حُجَّةُ اللَّهِ، ٣٧
- إِنَّا سَنَعْلَمُ هُنَاكَ فَاذْهَبْ وَ بَلِّغْ رِسَالَتَنَا، ٣٧٧
- إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ، لَا كُھُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُھْلِ فِي الْعَيْنِ، ٤٢٤
- إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ٢٣٥
- إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَإِنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، ٥٧
- إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٍّ... إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَةَ الْقَائِمِ، ١٥٠
- إِنَّ الْإِمَامَ وَ حُجَّةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِي ابْنِي، سَجِيٌّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ كَنِيَّتُهُ، ١٥٤
- إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى ابْنُ مَرْزِيمٍ هُوَ الشَّامِيُّ عَشْرَ مِنَ الْعَشْرِ التَّاسِعِ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، ٤١٢
- إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ، ٤١٦
- إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ، ٢٤٠
- إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّبُوحِ وَ مَنْظَرِ الشَّبَابِ، ٣١٥
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَطْلَعَ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَاخْتَارَنِي مِنْهَا فَجَعَلَنِي نَبِيًّا، ٧٧

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ اللَّهِ وَ غَيْبٌ
مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، ١٧٦

إِنَّهُمَا أَجْلَانِ؛ أَجَلٌ مَحْتَوْمٌ وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ، ٤١٧
أَنْ يَكُونَ صَاحِبُكُمْ الْمَظْلُومُ، الْمَجْحُودُ حَقُّهُ صَاحِبُ
هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ، ٢٨٢

إِنِّي مَيِّتٌ لَا مَحَالَةَ فَإِذَا وَارَيْتَنِي فِي لَعْدِي فَلَا
تُقِيمَنَّ، ٤٣

إِنِّي وَ مَنْ يَجْرِي مَجْرَايَ مِنَ الْأَيْمَةِ لَا بُدَّ لَنَا مِنْ
حُضُورِ جَنَائِزِكُمْ، ٢٩٦

أَيَّامُ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) ثَلَاثَةٌ يَوْمُ الْقَائِمِ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ
يَوْمُ الْقِيَامَةِ، ١٠٦

إِنَّا نَعْنَى وَ عَلِيٌّ أَوْلَانَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ
النَّبِيِّ ﷺ، ٤٦٠

أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ؟، ٤٩
إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَسْتَضِيئُونَ بِسُورِهِ وَ

يَسْتَنْفَعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ، ٩٢
أَيُّهَا الْحَجَرُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ شَاهِدًا لِمَنْ يُوَافِي بَيْتَهُ

الْحَرَامَ مِنْ وَفُودِ عِبَادِهِ، ٤٢
أَبَشْرُكَ يَا حَارِثُ لَتَفَرِّقَنِي عِنْدَ الْمَمَاتِ وَ عِنْدَ

الصَّرَاطِ وَ عِنْدَ الْحَوْضِ وَ عِنْدَ الْمُقَاسَمَةِ، ٢٩٣
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، ٣٠

أَكْحَلُ الْعَيْنِينَ، كَثَّ اللَّحِيَةَ، عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالَ،
٣١٣

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ
بِالْفِي عَامٍ ثُمَّ خَلَقَ الْأَبْدَانَ بَعْدَ ذَلِكَ، ١٤٧

إِنَّ اللَّهَ تَزَعَّ الْخَوْفَ مِنْ قُلُوبِ شِيَعَتِنَا وَ أَشْكَنَهُ قُلُوبَ
أَعْدَائِنَا فَوَاجِدُهُمْ أَمْضَى مِنْ سِنَانٍ، ٤٤٤

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْفِرُ عِنْدَ الرَّهَانِ وَ تَلْعَنُ صَاحِبَهُ مَا خَلَا
الْحَافِرَ وَ الْخَفَّ وَ الرَّيْشَ وَ النَّضْلَ، ٢٤٦

إِنَّ النَّفْسَ لَجَوْهَرَةٌ ثَمِينَةٌ مِنْ صَانِهَا رَفَعَهَا وَ مَنْ
ابْتَدَلَهَا وَضَعَهَا، ٢٣٣

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ عَلَى مَنْبَرِ
الْكُوفَةِ: إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ فِتْنًا مُظْلِمَةً عَمِيَاءَ مُنْكَسِفَةً

لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا التَّوَمَّةُ، ٢٨٥
انْتَظَرُوا الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ وَ حُسْنَ الصُّعْبَةِ وَ حُسْنَ

الْجَوَارِ وَ بَدَلِ الْمَعْرُوفِ، ٦٤
انْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ

الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - انْتَظَارُ الْفَرَجِ، ٥٩، ٢٢٤
إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِسُورِ رَبِّهَا وَ اسْتَعْنَى

الْعِبَادُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ، ٤٥٥
إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ

مَنْبَطِلٍ، ١٧٥
إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُخْفَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ

تَقِيَّةً، ٤٤٠
إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَ

هُمْ يَحْسَبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا، ٣١٥

- ألا وإن السفيناني يدخل البصرة ثلاث دخلات يذلُّ
فيها العزيز ويُسبِّي فيها الحریم، ٣٩٢
- أما الطَّاعُونَ الأَبْيَضُ، فَأَلْمَوْتُ الْجَارِفُ وَ أَمَا
الطَّاعُونَ الأَحْمَرُ، فَالسَّيْفُ، ٣٨٦
- أنا المنذر، ١٣٦
- أنا بقیة الله في أرضه و المنتقم من أعدائه، ٤٨
- أول ما ينطق به القائم عليه السلام حين خرج هذه الآية:
بَقِيَّتُ اللهُ خَيْرٌ لَّكُمْ، ١٠٣
- أهل قم أنصارنا، ٢٥٩
- أين الطالبُ بذحول الأنبياء و أبناء الأنبياء؟، ٤٨
- أين المؤمل لإحياء الكتاب و حدوده، ٣٣
- بذلك القائم أنتقم منهم، ٤٥
- بِكُمْ أَخْرَجْنَا اللهُ مِنَ الذُّلِّ وَ فَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ
الْكُرُوبِ وَ أَنْقَذَنَا مِنْ شَقَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ، ٢٧٠
- تَأَخَّرَ يَا عَمَّ! فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَبِي، ١٨٥
- تَسْتَعْمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَنْتَعَمُوا بِمِثْلِهَا
قَطُّ، ١٣٨
- تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دَكَّةٌ وَ لَا يَجِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ
حَتَّى يُظْهِرَهُ اللهُ، ٥٣
- تَقْدِرُونَ فِيهَا كَمَا تَقْدِرُونَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الطُّوَالِ،
١٦٩
- تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَ
يَذْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ، ٢٩٨
- تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ، ٢٣٨
- ثَلَاثَةُ أَصْوَاتٍ فِي رَجَبٍ: أَوْلَاهَا: أَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى
الظَّالِمِينَ، وَ الثَّانِيَةَ: أَرْفَتِ الأَرْفَةَ يَا مَعْشَرَ
المُؤْمِنِينَ، ٣٩٨
- ثَمَنُ الْمُغْنِيَةِ حَرَامٌ، ١٩٢
- حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ مَا الَّذِي يُنْكِيكَ؟، ١٥٩
- خُذِيهِ فَإِنَّهُ بَقِيَّةُ اللهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي أَرْضِهِ...، ٣٧
- خُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ وَ السَّيْمَانِيِّ وَ الخُرَّاسَانِيِّ فِي
سَنَةِ وَاحِدَةٍ وَ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ،
٣٩٠
- خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام: السَّيْمَانِيُّ وَ الشُّفْيَانِيُّ وَ
الْمُنَادِي يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ، ٣٨٨
- ذَاكَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ثُمَّ قَالَ عليه السلام: بِأَبِي
الْمُنْتَدِحِ الْبَطْنِ، ٣١٦
- رَبِّ الأَرْضِ يَعْنِي إِمَامَ الأَرْضِ، ٤٥٥
- رَعَمَتِ الظَّلَمَةُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَنِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النَّسْلَ،
٣٢
- سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ
الأئِمَّةِ الْهَدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ عليه السلام، ٣٩
- سَلَامُ اللهِ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ، الدَّاعِي إِلَيْهِ بِكَلِمَةٍ
الصَّادِقِ، ٢٨٤
- سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا المَوْلَى المُخْلِصُ فِي الدِّينِ
المُخْصُوصُ فِينَا بِالْبَقِيَّةِ، ٢١٩

فَإِذَا زَأَيْتُمُوهُ فَبَايَعُوهُ وَ لَوْ حُبُوا عَلَى التَّلْحِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ
اللَّهِ الْمَهْدِيِّ، ١٦٨

فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَالْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ
مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ١٤٠

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ
مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ، ٢٥٢

فَإِنْ أَدْرَكْتَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ وَ
بِأَبَائِكَ الطَّاهِرِينَ، ١٠٦

فَبِأَنَا تَحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ
أَخْبَارِكُمْ وَ مَعْرِفَتِنَا بِالذَّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ، ٢٧٧

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَخْجَى فَصَبْرْتُ وَ فِي
الْعَيْنِ قَدَى، ٤٤١

فَمَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ حَيْثُ لَمْ يَجِدْ
نَاصِرًا، ١٢٦

فَمَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ، ١٩١
فَمَنْ صَلَّى فِيهَا فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ، ٣٧٨

فَوَرَبِّ عَلِيِّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ، مَا شِئْتُمْ فِي
طُرُقَاتِهَا دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا، ٢٨٢، ٢٣٠

فِي صَاحِبِ الْأَمْرِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى
وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ، ٢٣

فِي قَمِّ شِيعَتِنَا وَ مَوَالِينَا، ٢٥٩
فِي لَيْلَةٍ تَسَعُ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ التَّقْدِيرُ وَ فِي

لَيْلَةٍ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ الْقَضَاءِ، ٢٩٧

سَيِّدَنَا الْقَائِمِ ﷺ مُسْنِدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ... ثُمَّ يُقْبَلُ
عَلَى الْقَائِمِ ﷺ رَجُلٌ وَجْهُهُ إِلَى قَفَاةٍ وَ قَفَاةٌ إِلَى
صَدْرِهِ، ٤٠٣

شَرِيفِ عَلِيٍّ! قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ
رَسُولِ اللَّهِ، ٣٦٣

شَرِيفِ عَلِيٍّ! قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ٣٦٣
شَرِيفِ عَلِيٍّ! قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، ٣٦٣

شَهَادَةٌ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ
الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا، ٢٣٩

صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْجَمُوتُورُ بِأَيْدِيهِ
الْمُكَنَّى بِعَمِّهِ الْمُنْفَرِدُ، ٥٠

طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ وَ خُرُوجُ الدَّجَالِ، ٩٦،
٤١١

عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَ مَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَ الْحَقُّهُ
بِأَوْلِيَائِهِ وَ مَوَالِيهِ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - ٢٠٠

عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخُ السَّنِّ شَابًّا الْمُنْظَرُ حَتَّى إِنْ
النَّاطِرُ إِلَيْهِ لَيَحْسَبُهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا،

٢١٤
عَلَّمُوا أَبْنَاءَكُمْ الرِّمِيَّ وَ السَّبَاحَةَ، ٢٤٦

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ... قَالَ: لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ
أَيَّامَ حَيَاتِي، ١٤٧

فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ
وَقَائِكَ، ٢١٤، ٢٣١

- قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ: الْيَمَانِيُّ وَ
السُّفْيَانِيُّ وَ الصَّيْحَةُ، ٣٨٩
- قَدْ كَانَ أَمْرُنَا نَقْدَ إِلَيْكَ فِي الْمُتَّصِعِ ابْنِ هِلَالٍ، ٢١٧، ٣٠٨
- قَرُّوا مَلَائِكِي قَوْ عِزِّي وَ جَلَالِي لِأَتَقِيمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ
بَعْدَ حِينٍ، ٤٨
- قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ الْحَسَنَ حِجَّةَ اللَّهِ وَ قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ
الْحُسَيْنَ الشَّهِيدَ بِكَرْبَلَا حِجَّةَ اللَّهِ، ٣٦٣
- قُلْ أَشْهَدُ أَنَّكَ حِجَّةٌ بِنِ الْحَسَنِ حِجَّةَ اللَّهِ، ٣٦٣
- قَمِّ بِلَدْنَا وَ بِلَدِ شَيْعَتِنَا، ٢٥٩
- قَوْلُهُ تَعَالَى وَ الْفَجْرُ هُوَ الْقَائِمُ وَ اللَّيَالِي الْعَشْرُ الْأَيْمَةُ؛
مِنَ الْحَسَنِ إِلَى الْحَسَنِ، ١٣١
- كَانَ أَبِي ﷺ يَقُولُ وَ أَيُّ شَيْءٍ أَقْرُّ لِعَيْنِي مِنَ التَّقِيَّةِ إِنَّ
التَّقِيَّةَ جَنَّةُ الْمُؤْمِنِينَ، ٤٣٩
- كَانِي بِالْقَائِمِ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ... لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى
شَيْءٍ أَبَدًا إِلَّا هَتَكَهُ اللَّهُ، ٣١٦
- كَذِبَ الْوَقَاتُونَ، ٢٢١
- كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ،
٣١١
- كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَّى
الْمُسَلِّمُونَ، ٣١٣
- كَذَّبُوا وَاللَّهِ، ١٢٥
- كَشَاةٌ تَسْلُخُ وَ هِيَ حَيَّةٌ، ٢٩٢
- كُلُّ أَمْرٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيْقَتِهِ، ٣٣
- كُنْتُ كَالجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُكَ الْعَوَاصِفُ وَ لَا تُزِيلُكَ
الْقَوَاصِفُ، ٢٢٤
- كَيْفَ لَا نَعْرِفُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ الْمَلَائِكَةَ يَطُوفُونَ بِهَا فِيهَا،
٢٩٨
- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ صِدْقًا،
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَبُّدًا وَ رِقًّا، ٣٧١
- لَا تُخْرَجُ هَذِهِ السَّنَةُ، ٢٠٧
- لَا تَعْجَلِي يَا عَمَّةُ! فَإِنَّ الْأَمْرَ قَدْ قَرُبَ، ٢٩
- لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُمَلَأَ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا ثُمَّ
يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عِشْرَتِي، ٤٢١
- لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ الْأَرْضَ رَجُلٌ مِنْ
أَهْلِ بَيْتِي أَجْلَى الْجَبْهَةِ أَقْنَى الْأَنْفِ، ١٦٢
- لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَ لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ،
٤٤٢
- لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَضَلٍ، ٢٤٦
- لَأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ إِنَّهُ وَارِثُ عِلْمِي وَ قَاضِي دِينِي
وَ مُنْجِزُ وَعْدِي، ١٣٠
- لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ وَ لَا وَسْرٍ إِلَّا
أَدْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ، ٤٣١
- لَا يُرَى جِسْمُهُ وَ لَا يُسْمَى اسْمُهُ، ٢٣٠
- لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّاسِ وَ
زَلْزَالٍ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ، ٤٠٧

- لا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى لَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ
صَاحِبٌ مِلَّةٍ إِلَّا الْإِسْلَامَ، ٢٣١
- لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالمَلَائِكَةِ
المُسَوِّمِينَ وَالمُرَدِّينَ وَالمُنزِلِينَ، ٢٧١
- لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ
عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا، ١٠٤
- لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لبعث الله رجلاً من
وُلدي اسمه اسمي، ٣٥
- لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا
مِنَ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا، ٧٧
- لَوْ وُضِعَ إِيمَانُ أَبِي طَالِبٍ فِي كِفَّةٍ مِيزَانٍ وَ إِيمَانُ هَذَا
الْخَلْقِ فِي الكِفَّةِ الأُخْرَى لَرَجَحَ إِيمَانُهُ، ٢٥٠
- لَهُ... رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الحَدِيدِ لَا يَسُوبُهَا شَكٌّ
فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الحَجَرِ، ٢٢٧
- لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ
الرَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً، ٤٠٤
- لَيُعَدَّنَّ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ القَائِمِ وَ لَوْ نَسَهُمَا فَإِنَّ اللَّهَ
تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ، ٢٤٤
- ما تتكروا أن يمد الله لصاحب هذا الأمر في العمر
كما مد لنوح ﷺ في العمر، ١٤٧
- ما عَلَى ظَهْرِ الأَرْضِ بَيْتٌ حَجَرٍ وَ لَا مَدْرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ
اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ، ٢٢٠
- ما من معجزة من معجزات الأنبياء و الأوصياء إلا
يُظهِرُ اللَّهُ - تبارك و تعالی - مثلها على يد قائمنا،
٢٥٤
- لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ حَتَّى لَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ
صَاحِبٌ مِلَّةٍ إِلَّا الْإِسْلَامَ، ٢٣١
- لَا يَكُونُ هَذَا الأَمْرُ الَّذِي تُنْتَظَرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ
مِنْ بَعْضٍ، ١٤٢
- لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ
عَلَى وَ لِدِهَا، ٢٢١
- لِذَلِكَ آيَاتٌ وَ عِلَامَاتٌ... خُرُوجُ الشُّفِيَانِيِّ بِرَايَةِ
حَمْرَاءَ، أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي كَلْبٍ، ٣٩٤
- لِلْقَائِمِ خَمْسُ عِلَامَاتٍ: ظُهُورُ الشُّفِيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ
الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ، ٣٨٩
- لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الأُخْرَى طَوِيلَةٌ،
١٤٦
- لِلَّهِ بِاسْمِهِ العِبْرَانِيُّ فَاتَّبَعَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثِمِائَةَ وَ
ثَلَاثَةَ عَشَرَ فَرَعًا كَفَرَعَ الحَرِيفِ، ٢٢٦
- لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الحُسَيْنُ ﷺ ضَجَّتِ المَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ
عَزَّ وَ جَلَّ بِالبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ، ٢٧
- لِمَ سُمِّيَ القَائِمُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ، ١٥٠
- لِمَ سُمِّيَ المُنْتَظَرُ؟ قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً تَكْثُرُ أَيَّامُهَا، ١٥٠
- لم يجرئ تأويل هذه الآية، ٩٨
- لَمْ يَسْتَغْظِمُوا بَدَلَ أَنْفُسِهِمْ فِي الحَقِّ حَتَّى إِذَا وَاقَفَ
وَ ارِدَ القَضَاءِ انْقِطَاعَ مُدَّةِ البَلَاءِ، ٢٢٩
- لو بقيت الأرض يوماً واحداً بلا إمام منا لساخت
الأرض بأهلها و لعذبهم الله بأشدّ عذابه، ٢٧٨

- مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ وَلَا كَافِرٍ فَيُوضَعُ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يُعْرَضَ عَمَلُهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ٢٨٩
- مَدِينَتُنَا هَذِهِ وَ هَلْ مَدِينَةٌ غَيْرُهَا، ١٨٣
- مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمَّانِي فِي مَخْفَلٍ مِنَ النَّاسِ، ٥٤، ٢٢١
- مِمَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ النَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي، ١٤٣
- مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا، ٢٨١
- مَنْ الْخَلْفُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ ابْنِي عَلِيُّ وَ ابْنَا عَلِيٍّ، ١٨٣
- مَنْ أَقْرَبُ بِقِيَامِ الْقَائِمِ أَنَّهُ حَقٌّ، ٨٨
- مَنْ ثَبَتَ عَلَى مَوَالِينَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا، أُعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شَهْدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ، ٢٣٩
- مَنْ سَمَّانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، ٥٣
- مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ، ٢٤٠
- مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ، ٦٠
- مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مَرْتَقِبٌ لِذَوَلِكُمْ، ١٠٦
- نَحْنُ وَ اللَّهُ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا وَ أَنْتُمْ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ، ٢١٦
- نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، هُوَ وَ اللَّهُ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ، ١١٨
- نَظَرَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ فِي السَّفَرِ الْأَوَّلِ إِلَى مَا يُعْطَى قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ التَّمَكِينِ، ١٤٤
- نَعَمْ، خَرَجْتَ لِمَا دَهَمَكُمُ مِنْ أَمْرِ الزَّمَانَةِ وَ مَا كُنِبَ عَلَيْهَا وَ مَا أُوْعِدَكُمُ الْأَمِيرُ بِهِ، ٢٤٧
- نَفْسُ الْمَهْمُومِ لِظُلْمِنَا تَنْسِيحٌ وَ هَمَّةٌ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كَيْشَانٌ سَبْرْنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ٢٣٨
- وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ يَبْأَسُ مِنْ بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ، ٤٦٦
- وَ الطَّرِيقُ مَفْتُوحَةٌ إِلَى إِمَامِكَ لِمَنْ يُرِيدُ اللَّهَ - جِلَّ جَلَالُهُ - عِنَايَتَهُ بِهِ وَ تَمَامَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ، ٢٨٣
- وَ اللَّهُ مَا رَغِبْتَ فِيهَا سَاعَةً قَطُّ وَ لَكِنِّي أَفَكَّرْتُ فِي النَّاسِعِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، ١٣٩
- وَ أَمَّا مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظُلْمٌ لِلْعِبَادِ، ١١٣
- وَ إِنْ لَنَا حَرَمًا وَ هُوَ بِلْدَةُ قَمٍّ، ٢٥٩
- وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرِ خَفِيِّ، ٥١
- وَ أَمَّا بَنُ عُمَانَ الْعَمْرِيُّ ... فَإِنَّهُ نَفْسِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي، ٢٠٣
- وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ الْعَمْرِيُّ ... فَإِنَّهُ نَفْسِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي، ١٩١

- و بِسْمِهِ رُزِقَ الْوَرَىٰ وَ بِوُجُودِهِ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَ
السَّمَاءُ، ٣٨، ٢٧٥
- وَ تَخْرُجُ الْعَجُوزُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ
وَ لَا يَنْهَاهَا أَحَدٌ، ٤٢٤
- وَ تَرعى الشاةُ وَ الذئبُ فى مكان واحد، ٤٢٥، ٤٢٧
- (وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً) فِي عَقْبِهِ فَهَلْ جَعَلَهَا إِلَّا فِي
عَقْبِ الْحُسَيْنِ؟، ١٢٥
- وَ جَهَنُّ سَلَامِي إِلَيْكَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْكَ -
وَ جَعَلَ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْكَ، ٢٧٩
- وَ عَلَامَاتٌ: أَوْلَاهُنَّ: إِخْصَارُ الْكُوفَةِ بِالرَّصْدِ وَ الْخُنْدَقِ
وَ تَخْرِيقُ الرِّوَايَا فِي سِكَكِ الْكُوفَةِ، ٤٠٨
- وَ قَتَلَ غُلَامٌ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ
اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ، ٤٠٤
- وَ قَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ يُبْلِيَانِ
كُلَّ جَدِيدٍ، ٤٠
- وَ قَدْ فَتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَ
لَا يَخْمَلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ، ٤٢٩
- وَ لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ
بِأَهْلِهَا وَ لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ، ٣٢٠
- وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ
لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، ٤٢٤، ٤٦٣
- وَ لَيْسَكُنَّ لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي أَرْضَى لَهُمْ وَ لَيْسَكُنَّ لَهُمْ
مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمْنَا، ٤٣٢
- وَ مَنْ كَانَ فِي تَقْصِي قَالَمُوتُ خَيْرٌ لَهُ، ٦٤
- وَ هُمْ وَ اللَّهُ الْأُمَّةُ الْمُتَعَدُّودَةُ، ٨٨
- وَ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ فَيَمْلَأُ
الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَ ظُلْماً،
٤٣٠
- وَ نَحَا لِلطَّلَاقَانِ فَإِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى [فِيهَا] كُنُوزاً... وَ هُمْ
أَيْضاً أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ، ١٦٣
- وَ نَحَا لِلطَّلَاقَانِ فَإِنَّ لِلَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ
مِنْ ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ وَ لَكِنَّ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ،
٤٢٥
- وَ يَحْكُمُ أَمَا تَقْرَؤُونَ مَا قَالَ - عَزَّ وَ جَلَّ -: وَ جَعَلْنَا
بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً،
٢١٦
- وَ يَحُلُّ الْجَيْشُ الثَّانِي بِالْمَدِينَةِ فَيَسْتَهْبِئُونَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ
بِلَيَالِيهَا ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ، ٣٩٥
- وَ يَبِخُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ مُلُوكِ جَبَابِرَةٍ كَيْفَ يَقْتُلُونَ وَ
يَطْرُدُونَ الْمُسْلِمِينَ، ١٣٧
- وَ يَقُومُ بِالسِّيفِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا
مَلِئْتَ ظُلْماً وَ جَوْرًا، ٤٤٦
- هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثَّقَةُ الْأَمِينُ بِقَعَةِ الْمَاضِي وَ يَقْتِي فِي
الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ، ١٩٦
- هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثَّقَةُ الْأَمِينُ مَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ، وَ
مَا آذَاهُ إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيه، ١٩٦

- هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، ١٥٣،
٢١٥، ١٧٨
- هَذَا وَ اللَّهُ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَاتَّبِعْهُ عَلَيْهِ، ١٥٢
هذه من عقيقة ابني محمد، ٣٤، ٥٥
- هَكَذَا وُلِدَ وَ هَكَذَا وُلِدْنَا وَ لَكِنَّا سَنَمُرُّ بِالْمُوسَى لِإِصَابَةِ
السُّنَّةِ، ٣٣
- هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيَجْزُهُمْ
وَ يُذِلُّ عَدُوَّهُمْ، ٢٢١
- هُمُ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى
خَلْقِهِ، ٢٢٧
- هُوَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ خَلِيفَةُ رَبِّ
الْعَالَمِينَ وَ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ، ٢٨٣
- هُوَ أَمْرُنَا، أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا نَسْتَعِجِلَ بِهِ حَتَّى
يُؤْتِيَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادِ الْمَلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الرَّعْبِ، ٢٧٢
- هُوَ رَجُلٌ مَنِيَّ اسْمُهُ كَاسِمِي يَحْفَظُنِي اللَّهُ فِيهِ وَ يَعْمَلُ
بِسُنَّتِي، ١٤٥
- هُوَ صَاحِبُ السَّيْفِ مِنْ أُمَّةِ الْهُدَى وَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ
الْمُنْتَظَرُ لِدَوْلَةِ الْإِيمَانِ، ٢٤٦
- هِيَ رَايَةُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ
الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ، ٣٩٠
- يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ الظَّالِمِ أَهْلَهَا، أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ،
١٠٥
- يَا أَبَاخَالِدٍ لِنَاتَيْنَ فِتْنِ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ لَا يَنْجُو إِلَّا
مِنْ أَخَذِ اللَّهِ مِيثَاقَهُ أَوْلَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى، ٢٥٢
- يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا نُؤَقِّتُ وَ قَدْ قَالَ
مُحَمَّدٌ ﷺ «كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ»، ٣٨٦
- يَا بَنِيَّةُ! إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - سَيَهَبُ لَكَ فِي
لَيْلَتِكَ هَذِهِ غَلامًا، ٢٩
- يَا جَابِرًا! وَ الْفَجْرَ جَدِّي وَ لَيْالٍ عَشْرٍ عَشْرَةَ أُمَّةٍ،
١٣٢
- يَا خَيْشَمَةَ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدِيٌّ غَرِيبٌ وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا
فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ، ٢١٠
- يَا سَيِّدِي هَلْ لَكَ وَ لَدَّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ... بِالْمَدِينَةِ، ١٨٢
- يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ أَنْتَ أَوْلَى
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ١٤٠
- يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ أَكْبَرُ اللَّهِ أَجْرَ إِخْوَانِكَ
فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ، ٢٢٦
- يَا عَمَّارُ حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ وَ وَقَاتِي لَيْسَ بِشَرِّ لَكُمْ أَمَّا
فِي حَيَاتِي فَتُخَدِّثُونَ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لَكُمْ، ٢٨٨
- يَا فَاطِمَةُ وَ الَّذِي بَعَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ مِنْهُمَا مَهْدِيَّ هَذِهِ
الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا، ١٥٩
- يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فَاقْتُلْهُ فَيَجِيه
فَيَقْتُلْهُ، ١٢٩
- يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ وَ الْخَلْفَ الْحُجَّةَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ
[المهدي] يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، ٢٦٧

يَقُولُ الْقَائِمُ ﷺ لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمِ! إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ
لَا يُرِيدُونَنِي وَ لَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ. ٢٠٥

يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةِ لَيْلَةِ
ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ. ٣٩٩

يَكُونُ شِيعَتُنَا فِي دَوْلَةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَنَامَ
الْأَرْضِ وَ حُكَّامَهَا يُغْطِي كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قُوَّةَ
أَرْبَعِينَ رَجُلًا. ٢٤٤

يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِثَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.
٤٤

يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ، أَوْ تِسْعَ سِنِينَ. ١٦٤
يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ ﷺ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ وَ
يَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ
الْحُسَيْنُ. ٤٠٠

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ
بِالسِّيْتِهِمْ. ٣٩٧

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ ﷺ فَيَسْمَعُ مَنْ
بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالْمَغْرِبِ. ٣٩٧

يُنْظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ
تَظَرَّ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا. ٢٥٣

يَوْمٌ وَاحِدٌ مِنْ سُلْطَانِ عَادِلٍ خَيْرٌ مِنْ مِطْرٍ أَرْبَعِينَ
يَوْمًا. ٢٣٤

يَبْقَى مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَّعَتْ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي
يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِثَتْ جَوْرًا. ١٦٢

يَجْتَمِعُونَ وَ اللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَزَعُ كَفْرِعِ
الْخَرِيفِ. ٨٩

يَخْرُجُ ابْنُ آكِلَةِ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي السَّابِسِ وَ هُوَ
رَجُلٌ رُبْعَةٌ وَ خَشُّ الْوَجْهِ ضَخْمُ الْهَامَةِ. ٣٩١

يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَ عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يَنَادِي
هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ. ١٦٩

يَخْرُجُ بِالسَّيْفِ كَمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. ٢٤٥

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَبْيَضُ اللَّوْنِ
مُشْرَبٌ حُمْرَةً مُبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخَذَيْنِ. ٢٥٦
يَخْرُجُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ السَّفِيَانِيُّ فِي عَمَقِ دِمَشْقَ وَ
عَامَّةٌ مِنْ يَتْبِعِهِ مِنْ كَلْبٍ فَيَقْتُلُ حَتَّى يَبْقُرَ بِطُونَ
النِّسَاءِ. ٢٠٢

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَ لَآيَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بِأَفْوَاهِهِمْ. ١٢٨

يَضَعُ سَبْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ. ٥٠
يَقْفِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ.
٢٩٠

يَقْتُلُ عِنْدَ كَتْرَكَمِ ثَلَاثَةَ كَلْهَمِ ابْنِ خَلِيفَةَ لَا تَصِيرُ إِلَى
وَاحِدٍ مِنْهُمْ. ١٦٨

اعلام

- آبری، ابوالحسین، ۳۲۳
آخرین وصی منطاطا (محمد)، ۷۴
آذربایجان، ۲۲۸
آشتیانی، شیخ مرتضی، ۲۶۳
آصف بن برخیا، ۴۵۹، ۴۶۰
آقازاده کفائی، آقا میرزا محمد، ۲۶۳
آل فرات، ۲۰۵
آمریکا، ۲۴، ۴۶۹
آمریکای لاتین، ۷۵
آواتار، ۷۴
آبان بن تغلب، ۱۰۸، ۴۳۸
ابراهیم بن عباس، ۲۴۹
ابراهیم بن عبده، ۱۸۹
ابراهیم بن مهزیار، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۲۱۲
ابراهیم بن هاشم ابواسحاق، ۲۵۹
ابراهیم کوفی، ۳۴
ابن ابی الحدید، ۸۰، ۱۱۹
ابن ابی العزاقری، ۲۲۳
ابن ابی حاتم، ۱۱۸
ابن ابی شیبہ، ۱۱۸
ابن الجلاب، ۲۵۷
ابن تیمیہ، ۸۱، ۳۱۹، ۳۲۳
ابن خلدون، ۷۹، ۸۱، ۳۲۳، ۳۲۴
ابن عباس، ۸۰، ۱۶۴
ابن عساکر، ۳۲۳
ابن فرات، ۲۰۷
ابن قولویه، ابوالقاسم جعفر بن محمد، ۳۲۹
ابن قیم، ۳۱۹
ابن ماجه، ۷۹، ۳۲۳
ابن منذر، ۱۱۸

احادیث المهدي، ۱۵۸	ابن یعلی، ۳۲۳
احمد امین مصری، ۸۱	ابوالجارود، ۴۵۷، ۱۱۲، ۵۶
احمد بن اسحاق قمی، ۳۴	ابوالحسن زید بن علی، ۳۰۳
احمد بن حمزه الیسع، ۱۹۴	ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع، ۲۱۹، ۱۹۳
احمد بن حنبل، ۱۵۸	۲۲۹
احمد بن مطهر، ۱۸۰	ابو امامه، ۳۲۲
اخبار مهدي، ۳۲۳	ابوبصیر، ۴۴، ۱۲۹، ۱۳۰، ۲۳۹، ۳۸۷، ۳۸۸
ادریسی، سید محمد بن علی بن احمد، ۳۰۴	۴۰۵، ۴۰۰
اراک، ۲۶۰	ابوبکر بن محمد بن أحد بن عثمان (بغدادی)، ۳۰۵
اربلی، علی بن عیسی، ۳۲۸، ۳۸	ابوداؤود، ۱۶۲، ۷۹
ارتور، ۷۵	ابوطالب، ۲۵۰، ۲۵۱
اردن، ۳۹۶	ابوعلی، ۲۲۱
اردهال، ۳۷۷	ابوعلی احمد بن اسحاق، ۱۹۹
ارمنستان، ۲۲۸	ابو علی بن راشد، ۱۸۸
ازدی، محمد بن زیاد، ۵۳	ابوعلی سینا، ۴۱۹
ازرق، ۳۹۳	ابوغانم، ۵۵
ازل، میرزا یحیی، ۳۰۴	ابومسلم، ۳۰۳، ۳۰۴
استرآبادی، امیر اسحاق، ۳۴۹	ابومنصور بن فرج، ۱۹۹
اسحاق احمر، ۳۰۵	ابونعیم، ۳۲۳
اسحاق بن عمار، ۱۴۶	ابوهارون، ۳۳
اسحاق بن یعقوب، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۱	ابوهزیره، ۸۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۳۲۲
۲۷۶، ۲۴۱، ۲۲۹، ۲۲۴، ۲۲۲	ابی الطفیل، ۱۶۲
اسدی، ابوعلی بن ابوالحسین، ۲۱۲	اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ۳۲۸

- اسدى، محمد بن جعفر، ١٩٤
- التوضيح فى تواتر ما جاء فى المنتظر و الدجال و
المسيح، ٢٢٣، ٧٧
- اسدى (وكيل امام)، ٢٢٤
- الحاوى، ٢٢٢
- اسرائيل، ٤٦٩
- الخرائج و الجرائح، ٢٢٧
- اسرافيل ﷺ، ٤٥٥
- الشريد، ٢٨
- اسكانديناوى، ٧٥
- الغية، ٢٢٩
- اسماعيل بن صالح، ٢١٠
- الغية للحجة، ٢٢٧
- الفتوح، ١٦٣
- اسود، محمد بن على، ٢٠٣
- القاع الابيض، ٢٩٥
- اشعرى قمى، احمد بن اسحاق، ١٩٤، ١٨٩
- القوانين المحكمة، ٢٥٩
- اشيدربابى، ٧٤
- الكورارة، ١١٦
- اصبغ بن نباته، ١٤٢، ٢٩٣، ٢٩٤
- المنحجة فى ما نزل فى القائم الحجة، ٨٦
- اصفهان، ٢٤٩
- المنار، ٢١٩
- اصفهانى، آقا ميرزا مهدى، ٢٦٣
- المهدى، ٢٢٢
- اصفهانى، آية الله سيد ابوالحسن، ٢٧٢
- النوادر، ٣٠٧
- اصفهانى، شيخ محمد حسين (كمپانى)، ٢٦٤
- الوهم المكنون فى الرد على ابن خلدون، ٢٢٣
- اعمش، سليمان، ١٦٥، ٢٥٦
- ام حبيبه، ٨٠
- افلاطون، ٤١٩
- ام سلمه، ٨٠، ٢٢٢
- افندى، عباس، ٢٠٣
- ام شريك، ١٧٠
- اقوام اروپاى مركزى، ٧٥
- ام كلثوم (دختر محمد بن عثمان عمرى)، ٢٠٥
- الاختجاج، ٢٢٨
- ام محمد، ٢٥
- الافراد، ٢٢٢
- امين آل محمد، ٢٠٤
- البيان فى اخبار صاحب الزمان، ١٥٨
- امين، آية الله سيد محسن، ١٩٤، ٢٦٠

ایزد شناس، ۵۱	امیه بن علی قیسی، ۱۸۳
ایزد نشان، ۵۱	اندلس، ۴۷۱
ایوب بن نوح، ۱۸۸	انس بن مالک، ۸۰، ۳۲۲
باب شیرازی، علی محمد، ۳۰۳	انصاری، ابودجانہ، ۹۸
باییت، ۳۸۲	انصاری، جابر بن عبداللہ، ۵۶، ۹۱ - ۹۳، ۱۰۹
بحار الانوار، ۳۲۸	۱۱۳، ۱۴۵، ۱۶۵، ۳۲۲، ۴۳۱
بخرالعلوم، علامہ، ۲۷۱ - ۲۷۳، ۳۷۳	انصاری، سہل بن سعد، ۱۴۰
بخرانی، علامہ سید ہاشم، ۸۶	انصاری، شیخ مرتضیٰ، ۲۵۸، ۳۳۹، ۳۵۴
بخرین، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۹۲	انطاکیہ، ۱۴۵
بخرینی، محمد بن عیسیٰ، ۳۴۴، ۳۴۶ - ۳۴۹	انگلستان، ۳۸۳
بخارائی، شیخ عبد القدیر، ۳۰۴	انیشتین، ۴۱۹
بدر (خادم)، ۱۹۷	اوال (جزیرہ)، ۳۹۲
بزاز، ۷۹، ۳۲۳	اودین، ۷۵
بزاز باشی، حاجی محمد حسین، ۳۵۷	اورشلیم، ۷۲
بصرہ، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۱۰، ۳۰۳، ۳۸۰، ۳۹۲	اوقیدمو، ۵۰
بصری، محمد بن محمد، ۲۲۶	اھالی صربستان، ۷۵
بغداد، ۴۳، ۱۸۸، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۰۷ - ۲۰۹	اھل بحرین، ۳۴۵، ۳۴۹
۲۱۱، ۲۲۸، ۲۵۷، ۳۰۵، ۳۲۶، ۳۵۴، ۳۵۵	اھل شام، ۳۹۲
۳۵۸، ۳۹۳	اھل عراق، ۳۹۲
بغدادی، ابوبکر، ۳۲۹	اھل مکہ، ۳۹۶، ۴۰۶
بغدادی، حاج علی، ۳۵۴، ۳۶۰	اھواز، ۱۸۸، ۱۸۹
بغدادی، خطیب، ۳۲۳	ایران، ۱۹۸، ۲۵۷، ۴۵۱، ۴۶۹، ۴۷۰
بلالی، ابوطاھر محمد بن علی بن بلال، ۲۲۳، ۳۰۵	ایرانیان قدیمی، ۷۵

تیودور، ۷۴	بلخ، ۲۲۵
تعلبی، ۱۷۰	بلغارستان، ۴۷۱
ثقفی، ابواسحاق ابو عبیده، ۳۰۳	بنی امیه، ۴۴۰
ثقفی، حجاج بن یوسف، ۹۳، ۹۴	بنی شیبان (قبیله)، ۴۲۹
ثمالی، ابو حمزه، ۱۰۰، ۱۰۱، ۳۹۷، ۴۷۱	بنی عباس، ۲۶۱، ۴۴۰
ثویان، ۸۰، ۱۶۸، ۳۲۲	بنی قیس (قبیله)، ۴۰۲
ثور (غار)، ۱۷۵	بنی کلب (قبیله)، ۴۰۲، ۴۹۴
جبرئیل ﷺ، ۱۱۸، ۳۸۸، ۳۹۵ - ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۵۴	بوخص، ۷۵
جرهم بن ابی جهنه، ۱۴۷	بوشهر، ۳۰۳
جزایر انگلستان، ۷۵	بهاء، حسین علی، ۳۰۳
جزیره العرب، ۴۰۴، ۴۴۶، ۴۶۴	بیت الله الحرام، ۳۴۹
جعفر بن ابی طالب، ۱۶۲	بیت المقدس، ۱۷۰، ۱۷۱
جعفر بن علی، ۱۸۵، ۱۹۸	بیداء، ۳۸۸، ۴۰۰
جعفر بن محمد بن متیل، ۲۰۶	بین الحرمین، ۳۷۳
جعفر کذاب، ۱۸۶، ۲۱۹، ۲۲۹	تاریخ بغداد، ۳۲۳
جعفری، ابوداؤد بن قاسم (ابوهاشم)، ۱۵۳، ۱۸۲	تاریخ دمشق، ۳۲۳
۴۱۵	تبریز، ۳۵۱، ۳۸۲، ۳۸۳
جعفی، اسماعیل، ۴۳۹	ترکمانی، بایزید، ۳۰۴
جعفی، جابر بن یزید، ۹۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲	ترکیه، ۳۵۱، ۴۷۱
جمکران (روستا)، ۳۷۶	ترمذی، ۷۹، ۳۲۳
جمکرانی، حسن بن مثله، ۳۷۶	تفسیر عیاشی، ۹۱
جندل بن جنادة بن جبیر، ۱۱۳ - ۱۱۶	تفسیر فراءت کوفی، ۱۰۲
جنة المأوی، ۳۵۴	تیمور لنگ، ۷۳

جهينه (طایفه)، ۳۹۵	حسن بن محبوب، ۲۱، ۳۹۹
چاه غیبت، ۳۶۷	حسن بن محمد، ۲۲۹
چنگیزخان، ۷۳	حسن بن مسلم، ۳۷۷
چینی ها، ۷۵	حسین بن خالد، ۱۱۶، ۴۴۲
حائری، آیه الله شیخ عبدالکریم، ۲۶۰	حسینیان، علی بن عبدالله، ۱۹۷
حائری یزدی، شیخ علی، ۸۶	حسینی جلالی، محمدجواد، ۱۵۸
حاج شیخ محمد حسن، ۳۶۰	حضرت آدم <small>علیه السلام</small> ، ۳۸
حاج صفر علی (تاجر تبریزی)، ۳۵۱	حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> ، ۳۸، ۶۱، ۱۷۴، ۳۲۲، ۳۷۰
حاج میرزا هادی، ۳۵۸	حضرت ادریس <small>علیه السلام</small> ، ۳۷۰
حاکمان بنی عباس، ۱۷۹، ۱۸۶	حضرت اسماعیل <small>علیه السلام</small> ، ۳۸
حاکم نیشابوری، ۷۹	حضرت امام باقر <small>علیه السلام</small> (با تعابیر مختلف) ← در اکثر صفحات
حجار، ملا عبد الله، ۳۸۱	حضرت امام جواد <small>علیه السلام</small> (با تعابیر مختلف)، ۹۲، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۶، ۲۴۰، ۲۵۹، ۳۰۷
حجاز، ۱۸۹، ۳۲۱، ۳۶۱، ۳۹۶	۳۵۴
حجر الاسود، ۳۲۲، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۸	حضرت امام حسن <small>علیه السلام</small> ، امام مجتبی <small>علیه السلام</small> ، حسن بن علی، ۹۲، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹ - ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۴۱ - ۱۴۳، ۱۶۱، ۲۸۰
حجمی، عمرو بن عبدالله، ۱۳۰	حضرت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small> (با تعابیر مختلف) ← در اکثر صفحات
حدیث (مادر امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>)، ۱۸۰	حضرت امام حسین <small>علیه السلام</small> ، ابی عبدالله الحسین، حسین بن علی، ۳۵، ۴۲، ۴۷ - ۴۹، ۹۲، ۱۱۴، ۱۱۵
حدیثه، ۲۵	
حذیفه بن یمان، ۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۶۳ - ۱۶۵	
۳۹۵، ۳۲۲	
حراستا، ۳۹۲	
حرم امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small> ، ۳۴۳	
حرم سیدالشهداء <small>علیه السلام</small> ، ۳۴۳	
حسن بن ابان، ۲۵۹	

حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small> ، ۳۵۶	۱۱۷، ۱۱۹ - ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۹
حضرت خضر <small>علیه السلام</small> ، ۱۷۶، ۲۳۴، ۳۷۰، ۳۷۶	۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۹۳، ۲۱۹، ۲۸۰
حضرت داوود <small>علیه السلام</small> ، ۶۸، ۱۰۹، ۱۱۰	۳۰۳، ۳۱۴، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۴۰۰، ۴۱۲
حضرت رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> (با تعابیر مختلف) ← در اکثر صفحات	حضرت امام رضا <small>علیه السلام</small> ، علی بن موسی الرضا <small>علیه السلام</small> ، (۲)، ۴۲، ۶۴، ۹۲، ۱۰۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۵
حضرت زکریا <small>علیه السلام</small> ، ۲۶	۱۴۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۸۸، ۲۴۱، ۲۴۹، ۲۵۹
حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small> ، ۳۱۶، ۴۵۷ - ۴۵۹	۲۶۱، ۲۶۴، ۲۸۹، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۳۰
حضرت شمعون <small>علیه السلام</small> ، ۳۸	۳۵۷، ۳۹۹، ۴۲۹، ۴۴۲، ۴۴۳
حضرت شیث <small>علیه السلام</small> ، ۳۸	حضرت امام سجاده <small>علیه السلام</small> ، امام زین العابدین، علی بن الحسین، ۴۲، ۹۲، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱
حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> ، ۲۵، ۲۶، ۳۸، ۶۲، ۷۲، ۷۹	۱۲۵، ۱۴۱، ۱۴۴، ۲۳۹، ۲۸۰، ۳۰۳، ۴۲۴
۹۳، ۱۲۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۸۷، ۳۲۲، ۴۰۹	۴۵۴، ۴۶۶
۴۱۱ - ۴۱۳، ۴۲۵، ۴۵۰، ۴۵۲	حضرت امام صادق <small>علیه السلام</small> (با تعابیر مختلف) ← در اکثر صفحات
حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> ، ۳۵، ۵۶، ۷۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴	حضرت امام امیر مؤمنان علی <small>علیه السلام</small> (با تعابیر مختلف) ← در اکثر صفحات
۱۲۲، ۱۴۰، ۱۵۸ - ۱۶۱، ۳۱۴، ۳۵۶، ۳۶۲	حضرت امام کاظم <small>علیه السلام</small> (با تعابیر مختلف)، ۲۱، ۳۶
حضرت فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small> ، ۲۵۹	۴۲، ۵۳، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۸
حضرت لوط <small>علیه السلام</small> ، ۷۲، ۱۲۶	۱۲۹، ۱۴۱، ۱۴۷، ۲۹۲، ۲۹۵، ۳۱۶، ۳۵۴، ۳۵۸
حضرت مریم <small>علیها السلام</small> ، ۲۶، ۱۸۷	حضرت امام هادی <small>علیه السلام</small> (با تعابیر مختلف)، ۹۲
حضرت موسی <small>علیه السلام</small> ، ۳۰، ۳۸، ۶۱، ۶۳، ۷۳، ۱۱۴	۱۰۲، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۵۱ - ۱۵۳
۱۱۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۹	۱۸۷ - ۱۸۹، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۳۵، ۲۵۹، ۲۸۳
۲۳۸، ۲۹۲، ۳۱۶، ۳۲۹، ۴۳۵، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۷	۳۰۵ - ۳۰۷، ۳۶۷، ۳۶۸
حضرت نوح <small>علیه السلام</small> ، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۷۲، ۱۲۶، ۱۴۷	
۱۹۲، ۲۸۷	
حضرت یحییٰ پیامبر <small>علیه السلام</small> ، ۲۶، ۱۸۷	

حوزه علمیه قم، ۲۵۸، ۲۶۱	حضرت یوسف <small>علیه السلام</small> ، ۱۱۸، ۲۱۹، ۲۸۲، ۲۸۶
حوزه علمیه مشهد، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴	۳۳۱، ۳۳۰
حوزه علمیه نجف اشرف، ۲۵۷، ۲۵۸	حضرت یوشع <small>علیه السلام</small> ، ۳۸
خامنه‌ای، آیه الله سید علی [رهبر معظم انقلاب اسلامی]، ۲۶۱	حضرت یونس <small>علیه السلام</small> ، ۳۳۹
خانه ابی الحسن اموی، ۳۹۴	حکم بن عتیه، ۲۷۹
خدری، ابوسعید، ۸۰، ۱۳۸، ۱۶۲، ۲۸۷، ۳۲۲	حکیمه، ۲۵ - ۳۰، ۱۰۹، ۱۸۰
خراسان، ۱۸۹، ۲۴۹، ۲۵۷، ۴۲۵	حلاوی، شیخ علی، ۳۷۴، ۳۷۵
۱۰۹،	حلب، ۱۶۸
خزر، ۴۷۱	حلبی، ۴۴۰
خزیمه، ۳۹۴	حله، ۳۷۴
خلف صالح، ۳۸	حلی، علامه، ۵۶
خَمَط، ۲۵	حلی، محقق، ۵۶
خمینی، امام روح الله [بنیانگذار جمهوری اسلامی]، ۲۴	حماد بن عثمان، ۴۴۰
۲۳۶، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۶۵، ۴۵۱، ۴۶۹، ۴۷۰	حمران بن أعین، ۴۱۶، ۴۱۷
خوئی، آیه الله سید ابوالقاسم، ۲۵۸	حمزة بن عبدالمطلب، ۱۶۰
خوزستان، ۳۷۹	حمص، ۳۹۳
خوزستانی، ۲۲۵	حمیری، ابوهاشم سید، ۲۹۴
خیاط، شیخ عبد الله، ۳۱۹	حمیری، اسماعیل بن محمد، ۳۹
خیشمه، ۴۱۰	حمیری، عبدالله بن جعفر، ۵۴، ۲۹۱
دالگورکی، کنیاز، ۳۰۳	حمیری، محمد بن عبدالله بن جعفر، ۲۲۲
دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۴۶۹	حنیلی، ۲۷۱، ۳۶۳
داوود بن اسود، ۱۸۹	حنفی، ۲۷۱، ۳۶۳
	حنفی، سبط ابن جوزی، ۲۷

راوندی، قطب الدین، ۳۲۷	دجال، ۷۱، ۷۲، ۷۹، ۳۲۲، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳
ربیع الشیعة، ۳۲۸	دجال بزرگ (آمریکا)، ۴۱۳
رزین بن علی، ۲۴۹	دجله، ۳۵۸، ۳۹۲
رساله یوحنا، ۴۱۳	دختر پسر قیصر روم، ۱۵۴
رسالة حق المبین، ۳۲۹	دختر یسوعا، ۲۵، ۲۶
رشت، ۳۵۱	دروازه بیت المقدس، ۳۹۶
رشتی، حاج سید احمد، ۳۵۱	دروازه های مصر، ۳۹۳
رقی، داوود بن کثیر، ۸۸	درود (قریه)، ۳۵۷
روستاهای نجران، ۱۲۶	درویش کریم، ۳۸۰
رهق، ۳۷۷	دریاچه خزر، ۴۷۲
ری، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۹، ۲۲۵، ۲۲۸	دعبیل خزاعی، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۴۹
ریحانه، ۲۵	دمشق، ۳۹۲، ۴۰۲
زجاج، ۱۱۰	دنیور، ۳۰۵
زراره، ۹۸، ۲۳۷، ۲۳۹	دولت آمریکا، ۴۶۹
زرین جیش، ۱۶۵	دیلم، ۴۷۱
زمانی، رجیبعلی (احمد)، ۲۴	ذخیره الالباب، ۵۰
زمخشری، ۱۱۰	ذکاء (خادم محمد بن عثمان)، ۲۰۶
زناده، ۸۹	ذهبی، ۲۰۶
زنجان، ۳۸۲	ذی طوی، ۳۶۶
سالم أشل، ۱۴۴	رازی، علی بن محمد، ۲۲۵
سام، ۳۸	زاسل، ۴۱۹
سامرا، ۲۵، ۲۸، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴	رافضه، ۳۴۵
۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۷-۱۹۹، ۲۶۰، ۳۶۷	راور کرمان، ۴۷۰

سنن ابن داوود، ۳۲۳	سیا (قریه)، ۳۹۳
سنن ابن ماجه، ۱۶۸	سبزواری، ملا محمد هادی، ۲۶۳
سواد، ۲۲۴	سیط محدث جزائری، سید عبداللہ، ۲۴۹
سودانی، محمد بن احمد، ۳۰۴	سجستان، ۴۷۱
سوریه، ۳۹۶، ۳۹۲	سغاوی، ۳۲۳
سوزنگر (چشمه)، ۳۸۰	سدهی اصفهانی، حاج جبار، ۳۵۱
سوسن، ۲۵	سُدی، ۹۹
سوشیانت، ۷۴	سرپل ذهاب، ۳۴
سوشیانس ها، ۷۰	سرداب غیبت، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰
سوق الخفافین، ۲۱۱	سرزمین ابطح، ۳۵۰
سوق العطارین، ۲۰۸	سعد بن عبداللہ، ۲۲۴، ۲۲۵
سید ابوالحسن، ۳۷۷	سعید بن جبیر، ۱۱۰، ۱۶۴
سید بن طاووس، ۵۶، ۳۲۸	سقاچ، ابوالعباس، ۳۰۳
سیستان، ۱۸۸	سفاوینی، محمد بن احمد، ۳۲۳
سیوطی، جلال الدین، ۱۱۸، ۳۲۳	سفیانی، ۳۱۰، ۳۲۷، ۳۸۷ - ۳۹۶، ۴۰۰، ۴۰۲
شافعی، ۳۶۳، ۳۷۱	۴۰۳، ۴۰۹، ۴۱۵، ۴۱۶
شام، ۳۶، ۳۹۲، ۴۰۹، ۴۳۵، ۴۵۹، ۴۶۳	سلماسی، میرزا اسماعیل، ۲۷۱ - ۲۷۳
۴۷۱	سلمان فارسی، ۳۵، ۹۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۶۶
شاه صفی میرزا، ۳۸۰	سلیمان بن اشعث، ۱۶۷
شیراوی شافعی، ۲۷	سَمَری، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۸۶، ۱۹۴
شرح العقیده، ۳۲۳	۲۰۸ - ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۱، ۳۱۰
شروسی، ۲۲۸	۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۲، ۳۲۶
شروقی، شیخ محمد حسن، ۳۵۴	سمری، محمد بن علی، ۳۰۵، ۳۴۱

- شریعی، ابومحمد، ۲۱۷، ۲۲۹، ۳۰۵
 شریف علی (پدر شریف حسین آخرین پادشاه
 حجاز)، ۳۶۰، ۳۶۳
 شطیطه، ۲۹۵
 شعب، ۱۷۵
 شمعون بن حمون بن الصفا، ۲۵
 شونس طنبدی، ابومحمد، ۳۱۸، ۳۱۹
 شوشتر، ۳۷۹
 شوشتری، حاج شیخ جعفر، ۳۸۰
 شوکاتی، ۷۷، ۳۲۳
 شهر بن حوشب، ۹۳
 شهید اول، ۳۶۸، ۳۶۹
 شبیه بن نافع، ۱۳۰
 شیخ ابن ابی زینب، ۱۵۸
 شیخ احمد علی، ۳۱۹
 شیخ احمد محمد جمال، ۳۱۹
 شیخ، حاج شیخ محمد علی، ۳۸۰
 شیخ صدوق، ۲۱، ۵۵، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۰۰، ۲۱۰ -
 ۲۱۲، ۲۲۴، ۳۲۷، ۳۲۹
 شیخ طوسی، ۲۱، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۵۷، ۳۱۱،
 ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۹
 شیخ عبدالرزاق، ۳۵۶
 شیخ عمری، ۲۲۴
 شیخ مفید، ۲۱، ۱۲۴، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۰
 ۲۲۹، ۲۵۷، ۲۷۷، ۲۸۴، ۳۲۹، ۳۳۹، ۳۶۸
 ۳۶۹
 شیراز، ۳۰۳
 شیرازی، میرزا مشتاق علی، ۳۰۴
 شیعه اثنا عشر، ۱۳۷
 شیعیان قم، ۱۹۸
 شیعیان یمنی، ۱۹۷
 صابثان، ۸۹
 صاحب وافی، ۳۱۲
 صافی گلپایگانی، آیه الله، ۲۸
 صالح بن عنیمین، ۳۱۹
 صحرای طیس، ۴۶۹
 صحیح حاکم، ۳۲۳
 صدر المتألهین (ملا صدرا)، ۲۵۹، ۴۱۹
 صدفی، جابر بن ماجد، ۳۲۲
 صعصعة بن صوحان، ۴۱۲
 صفوان بن مهران، ۵۳
 صفویه، ۲۶۱، ۲۶۲
 صقر بن ابی دلف، ۱۵۰
 صیقل، ۲۵
 طائف، ۱۱۶، ۱۵۵
 طالقان، ۱۶۳، ۲۲۸، ۴۲۵، ۴۲۶

عبد العظیم حسنی، ۱۳۹، ۱۵۲	طباطبائی، علامه سید محمد حسین، ۶۲، ۸۴
عبدالله بن ابی یغفور، ۴۲۹، ۴۵۴	۱۰۹، ۱۱۹، ۲۹۶
عبدالله بن الوحید السمان، ۴۶۰	طبرانی، ۷۹
عبدالله بن بکیر، ۶۰، ۸۹، ۹۰	طبرسی، علامه ابومنصور، احمد بن علی بن
عبدالله بن حارث، ۸۰	ابی طالب، ۳۲۸
عبد الله بن حارث بن جزء، ۳۲۲	طبرسی، علامه امین الاسلام، ۲۵، ۲۵۱، ۳۲۷
عبدالله بن عباس، ۷۷، ۷۸، ۳۲۲	طبری، محمد بن جریر، ۱۲۰
عبدالله بن عمر، ۸۰، ۱۶۹، ۳۲۲	طرابوزن (یکی از شهرهای ترکیه)، ۳۵۱
عبدالله بن فضل، ۱۷۶	طلحه، ۸۰
عبدالله بن مسعود، ۸۰، ۳۲۲	طلحه بن عبد الله، ۳۲۲
عبدالله (یدر پیامبر خدا ﷺ)، ۲۵۱	طلحی، محمد، ۱۸۸
عبد ربه، علی بن حسین، ۱۸۸	طوسی، ۲۶۱
عبید بن زراره، ۲۹۰	طوسی، ابوعلی، ۲۵۸
عبات مقدسه، ۳۵۲	طوسی، خواجه نصیر الدین، ۴۱۹
عثمان بن ابی شیبه، ۱۶۲	عاملی، شیخ حر، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۱۰۷، ۲۱۰، ۲۶۳
عثمان بن عفان، ۲۶۹، ۳۲۲	۲۸۷، ۳۲۸
عجلی، بزید بن معاویه، ۹۰، ۲۸۹، ۴۶۰	عباسیان، ۱۸۰
عجلی، سلیمان بن هارون، ۹۴	عبد البهاء، حسین علی، ۳۰۴
عراق، ۳۰۷، ۳۷۰، ۳۹۶، ۴۳۵، ۴۶۳	عبد الحمید بن ابی دیلم، ۱۷۴
عراقی، ادریس، ۳۲۳	عبد الرحمان بن سلیط، ۱۴۳
عرب های شروقیه، ۳۵۷	عبد الرحمان بن عوف، ۳۲۲
عرفات، ۲۹۰	عبد الرحمان بن کثیر، ۳۱۳، ۴۶۰
غزاقری، ۲۲۹	عبد الصمد بن محمد، ۲۵۹

۲۹۱، ۲۷۶، ۲۵۲، ۲۲۷، ۲۲۱، ۲۱۵، ۲۱۳	عزرائیل، ۲۹۲، ۲۹۴
۳۰۶، ۳۰۴	عطار نیشابوری، ۲۴۰
عمری، ابو عمرو عثمان بن سعید (ملقب به أسدی،	عطفان (قبیله)، ۳۹۵
عسکری، زینات و ستمان)، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۴ -	علقنه، ۱۶۷
۳۰۴، ۲۳۴، ۲۱۶، ۲۰۴، ۲۰۲	علم الهدی، سید مرتضی، ۲۱، ۵۶، ۱۷۴، ۲۵۷
عمیره بنت نفیل، ۱۴۲	۳۳۵، ۳۳۳
غایة المرام، ۸۶	علی بن ابراهیم بن مهزیار، ۳۸، ۱۸۹، ۲۲۷
غراقری، ۲۱۷	۲۲۸
غریب، ۴۵	علی بن ابی حمزه (بطائنی)، ۳۸۷
غلات، ۲۱۸	علی بن جعفر، ۱۲۹، ۱۸۸
غلامرضا شاه (معروف به مرکب ساز)، ۳۰۴	علی بن رثاب، ۹۵
غوطه، ۳۹۲	علی بن زیاد، ۲۱۰
قارابی، ۴۱۹	علی بن محمد بن سیار، ۲۵۱
فارس، ۳۹۲	علی بن هلال، ۱۶۰
فاضل، آیه الله حاج شیخ محمد، ۴۴۱	علی هلالی، ۸۰
فاضل مقداد، ۵۶، ۲۵۸	عمار بن یاسر، ۱۳۰، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۲۲
فتاوی، ۳۲۳	عمالقه، ۳۷۰
فتح المغیث، ۳۲۳	عمران بن حصین، ۳۲۲
فرزند عباس، ۳۹۳	عمر بن حنظله، ۲۴۲، ۲۵۲ - ۲۵۴
فرعون، ۱۲۳، ۱۷۴، ۱۷۹	عمر بن مفضل، ۲۸۵
فضل بن رکین، ۱۶۲	عمری، ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید،
فضل بن شاذان، ۲۱	۵۳، ۵۴، ۵۷، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۹۱، ۱۹۳
فضیل بن یسار، ۳۱۱	۱۹۸، ۱۹۴ - ۲۰۰، ۲۰۲ - ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۲

- فلسطین، ۳۲۲، ۳۹۲، ۳۹۶
 قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۱۰، ۲۵۹
 فیض، ۹۶
 قندوزی خنفی، سلیمان، ۲۶
 فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۱۰، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۳۳
 قول المختصر فی علامات المهدي المنتظر، ۳۲۳
 قومی موسیؑ، ۹۷
 قاسم بن ابی بزه، ۱۶۲
 قاسم بن علا، ۲۱۷، ۳۰۷
 قاضی طباطبائی، آیه الله سید علی، ۳۴۲، ۳۴۳
 قبور خاندان سهل بن عبد الله، ۳۸۰
 قرامطه، ۲۰۷
 قره بن ایاس، ۸۰
 قزاق، محمد صالح، ۳۱۹، ۳۲۰
 قزوینی، حاج شیخ هاشم، ۲۶۳
 قطر، ۱۶۲
 قم، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۰، ۳۷۵، ۳۷۶
 قمی، احمد بن اسحاق، ۴۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۹۶، ۳۰۹
 قمی، حاج آقا حسین، ۲۶۳، ۲۶۴
 قمی، حسن بن محمد بن بابا، ۲۱۷، ۳۰۶
 قمی، حسین بن مالک، ۲۵۹
 قمی، سعد بن عمران، ۲۵۹
 قمی، علی بن حسین بن موسی بن بابویه، ۲۰۹
 قمی، محمد بن اسحاق، ۲۵۹
 قمی، محمد بن داوود، ۱۸۸
 کاتب، ابو دلف، ۳۰۵
 کاتب نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر، ۱۵۸
 کارتر، ۴۷۰
 کاشان، ۳۷۶
 کاشغری، یوسف خواجه، ۳۰۴
 کاشف الغطاء، شیخ جعفر، ۲۵۸، ۳۲۹، ۳۳۲
 کاظمین، ۲۵۷، ۲۷۱، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶
 کاظمینی، آقا سید حسین، ۳۵۴
 کاظمینی آل یس، شیخ محمد حسن، ۳۵۴
 کالویبرگ، ۷۵
 کانت، ۴۱۹
 کتانی، محمد المنتصر، ۳۱۹، ۳۲۴
 کتانی، محمد بن جعفر، ۳۲۳
 کربلا، ۲۶۰، ۲۶۴، ۳۰۳
 کرخ بغداد (محلّه)، ۱۹۸، ۲۵۷
 کرخی، احمد بن هلال، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۳، ۳۰۵
 ۳۰۷ - ۳۰۹، ۳۳۲

مارکوکری الیویج، ۷۵	کرکی، علی بن عبدالعالی (محقق ثانی)، ۲۵۸
ماریه، ۲۲	کرمان، ۴۷۱
مازندران، ۳۸۲	کریست، آنتی، ۴۱۳
ماشیح، ۷۴	کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ۳۲۸
ماکیاولی، ۴۱۹	کعبه، ۲۷۲، ۴۰۳، ۴۱۰
مالک اشتر، ۹۸	کلبی، ۹۹
مالکی، ۲۷۱، ۳۶۳	کلینی، اسحاق بن یعقوب، ۱۷۶، ۱۷۷
مالکی، محمد بن احمد (ابن صباغ)، ۲۸	کمال الدین و تمام النعمة، ۳۲۷
ماء معین، ۴۵	کمیل بن زیاد، ۱۳۹
مأجوج، ۴۰۷، ۴۱۴	کنجی شافعی، محمد بن یوسف، ۱۵۸
متوکل، ۱۸۸، ۱۸۹	کوتزلکوئل، ۷۵
مجاهد، ۱۱۰	کورانی، علامه شیخ علی، ۸۶
مجتهد کاظمینی، شیخ محمد حسن، ۳۵۴	کوفه، ۱۸۸، ۲۸۵، ۳۹۴، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۵۷
مجلسی، شیخ محمدتقی، ۳۴۹	کوفی، ابن اعثم، ۱۶۳
مجلسی، علامه محمد باقر، ۲۱، ۴۵، ۵۲، ۶۷، ۸۶	کوفی، علی بن أعرج، ۲۱
۹۱، ۱۸۲، ۲۱۲، ۳۲۸، ۳۴۴، ۳۵۰، ۴۱۶	کوفی، محمد بن ابراهیم، ۵۵
مجنون (ملوح بن قیس عامر نجدی)، ۳۷۹	کوه صفا، ۲۷۲، ۲۷۳
محض، محمد بن عبدالله، ۳۰۲	کوه‌های مکه، ۳۶۲
محمد بن ابراهیم بن مهزیار، ۲۲۹	کینیا، ۳۲۱
محمد بن ابراهیم (نعمانی)، ۳۲۹، ۳۳۲	گرزا سپه، ۷۵
محمد بن اسماعیل، ۱۹۷	گرشنا، ۷۵
محمد بن الفرّج، ۲۸۳	لانه جاسوسی آمریکا، ۴۶۹
محمد بن ایوب بن نوح، ۱۵۳، ۱۷۸	لبنان، ۳۶۱

مدرسه نواب، ۲۶۲، ۲۶۳	محمد بن حسن، ۱۸۳
مدرسه المستنصریه، ۲۱۱	محمد بن حنفیه، ۴۲، ۴۳، ۴۰۳
مدین، ۳۶	محمد بن شاذان بن نعیم، ۱۹۳، ۲۱۶، ۲۲۹
مدینه، ۴۳، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۸	محمد بن عبد الجبار، ۱۵۴
۱۸۹، ۲۵۶، ۳۲۳، ۳۹۳، ۳۹۵، ۴۰۱، ۴۰۳	محمد بن عثمان، ۱۵۳
مدینه السلام بغداد، ۲۱۰	محمد بن علی بن حنفیه، ۳۹
مرآة العقول، ۳۲۸	محمد بن علی بن متیل، ۲۰۶
مرد خراسانی، ۳۸۷	محمد بن عمران، ۲۹۸
مردم مکه، ۴۰۴، ۴۰۵	محمد بن فضیل، ۱۲۸
مرد یمنی، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۰۹	محمد بن مروان، ۴۳۹
مرو، ۲۲۵	محمد بن مسلم، ۹۸، ۱۰۳، ۴۰۹، ۴۳۹، ۴۴۰
مروزی، ۲۲۸	محمد بن مهزیار، ۱۹۳
مزنی، قرّة بن ایاس، ۳۲۲	مختار، ۳۰۳
مسجد الحرام، ۴۲، ۲۷۲، ۲۹۰، ۳۲۲، ۴۱۰	مدائن، ۱۸۸
مسجد جامع کوفه، ۲۸۶	مدرسه بالاسر، ۲۶۲
مسجد جمکران قم، ۳۷۵، ۳۷۶	مدرسه پایین پا، ۲۶۲
مسجد سهل، ۳۴۳، ۳۷۰	مدرسه پریراد، ۲۶۲
مسجد کوفه، ۳۷۰، ۳۹۲	مدرسه حاج حسن، ۲۶۲
مسجد گوهرشاد، ۲۶۳	مدرسه خیرات خان، ۲۶۲
مسعودی، ۱۸۰	مدرسه دو درب، ۲۶۲
مسند احمد بن حنبل، ۳۲۳	مدرسه عباسقلی خان، ۲۶۲
مسند فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> ، ۱۲۰	مدرسه فاضل خان، ۲۶۲
مشعر الحرام، ۲۹۰	مدرسه میرزا جعفر، ۲۶۲

مقام حضرت مهدی (عج) در کربلا، ۲۷۲	مشهد، ۲۵۶، ۲۶۲
مقام خضر <small>علیه السلام</small> ، ۲۷۰	مصباح کفعمی، ۲۷۰
مقام صاحب الزمان (عج)، ۲۷۰، ۲۷۱	مصر، ۱۸۹، ۳۹۲، ۴۶۹
مقام صاحب الزمان (عج) در حله سیفیه، ۲۷۴	نظفّر، محمد رضا، ۲۳۹
مقام صاحب الزمان (عج) در شوشتر، ۲۷۹	معاویة بن حکم، ۱۵۳
مقام صالحین و انبیاء <small>علیهم السلام</small> ، ۲۷۰	معاویة بن حکیم، ۱۷۸
مقداد بن اسود، ۹۸، ۹۹، ۴۲۰، ۴۳۱	معبد سهل بن عبد الله تستری، ۳۷۹
مکتب، ابو محمد حسن بن احمد، ۳۲۶	معجم احادیث الامام المهدی <small>علیه السلام</small> ، ۸۶
مکه، ۱۵۵، ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۸، ۲۰۷، ۲۷۱	معجم رویانی، ۳۲۳
۲۷۳، ۳۲۲، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۹۴	معجم طبرانی، ۳۲۳
۳۹۵، ۴۰۱ - ۴۰۳	معتز بن خلاد، ۴۳۹
ملکه سیا (بلقیس)، ۴۵۲، ۴۵۷ - ۴۵۹	معتز بن یحیی بن سام، ۴۳۹
ملیکه، ۲۵	مغربی، ابوالعباس بن عبد المؤمن، ۳۲۳، ۳۲۴
منا، ۲۹۰	مغربی، شیخ شمس الدین محمد القریانی بن احمد،
مناقب الشافعی، ۳۲۳	۳۰۴
منتخب الانوار المضيئة، ۳۲۸	مفاتیح الجنان، ۲۷۰
مُنْتَقِم، ۴۶	مفضل بن عمر، ۶۰، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۳، ۴۵۵
منصور دوانیقی، ۳۰۲	مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small> ، ۴۶، ۲۷۰، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۰۶
منطقه ارزنة الروم، ۳۵۳	۴۰۸
منطقه طوی، ۴۰۶	مقام ادریس <small>علیه السلام</small> ، ۲۷۰
منهاج، ۳۱۹	مقام امام زین العابدین <small>علیه السلام</small> ، ۲۷۰
مؤثور، ۴۹	مقام امام صادق <small>علیه السلام</small> ، ۲۷۰
موسی بن یسار، ۲۸۹	مقام حضرت حجّت (عج) در نجف اشرف، ۲۷۳

- موصلى، ابویعلی، ۷۹
 مهدی (خلیفه عباسی)، ۳۰۲
 میرزای شیرازی، ۲۵۵
 میکائیل علیه السلام، ۴۵۴
 میلانی، آیه الله حاج سید محمد هادی، ۲۶۳
 مؤلف مزار کبیر، ۳۶۸، ۳۶۹
 نائینی، میرزا محمد حسن، ۲۵۸، ۲۶۴
 ناصرالدین شاه، ۲۵۴، ۳۰۳
 ناو هواپیمابر نیمیتز، ۴۶۹
 نجاشی، ۳۰۷
 نجف اشرف، ۲۵۶، ۲۶۰، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۷۰، ۳۷۳، ۴۵۷
 نجفی، علامه سید علی، ۳۲۸
 نجمه، ۳۶
 نرجس، ۲۵، ۲۷، ۲۹
 نزال بن سبرة، ۴۱۲
 نسیم، ۳۲
 نصاری، ۸۹
 نصر بن صباح، ۲۲۵
 نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر، ۳۲۳
 نعمانی، ۳۱۲
 نعیم بن ابی قیس، ۱۱۶
 نفس زکیه، ۳۸۷ - ۳۸۹، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۹
 نمرود، ۱۷۴
 تمیری الفهری، احمد بن هلال، ۲۲۹
 تمیری الفهری، محمد بن نصیر، ۲۱۷، ۳۰۵، ۳۰۶
 ۳۳۲
 نمیریه (طرفداران محمد بن نصیر تمیری)، ۲۱۸، ۳۰۶
 نواب اربعه، ۲۱۹، ۲۲۶، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۴۱
 نواب خاص، ۲۱۵
 نوبختی، حسین بن روح، ۱۹۴، ۲۰۴ - ۲۰۸، ۳۰۸، ۳۲۳، ۳۲۹
 نوری، علامه میرزا حسین، ۲۱، ۵۸، ۲۸۷، ۲۴۹
 نهر علقمه، ۳۷۳
 نیشابور، ۱۸۹، ۲۶۱
 نیشابوری، محمد بن شاذان، ۲۲۴
 نیشابوری، محمد بن علی، ۲۹۵
 نیشابوری، میرزا محمد، ۵۰
 وائله بن اصقع، ۱۱۵
 وادی السلام، ۳۷۳
 واسط، ۱۸۸
 وافی، ۳۲۹
 والدانی، ابن عمر، ۳۲۳
 والی بحرین، ۳۴۶، ۳۴۸

۴۷۱، هند،	وحید خراسانی، آیت‌الله حاج شیخ حسین، ۴۱،
۳۲۳، هیثمی، ابن حجر،	۳۴۱
۴۱۴، ۴۰۷، یاجوج،	وزیر عباسیان (جعفر بن محمد)، ۲۱۰،
۸۷، یحیی بن ابی القاسم،	وسائل الشیعه، ۲۶۳،
۴۶۰، یزید بن معاویه،	وکیل، ابوالقاسم حسن بن احمد، ۲۲۶،
۷۰، یسوع،	ویشنو، ۷۴،
۲۸۸، یعقوب بن شعیب،	هارون بن موسی، ۲۲۶،
۴۵۹، ۴۰۹، ۱۸۹، یمن،	هاشمی، عبدالله بن فضل، ۱۷۵،
۲۵۱، یوسف بن محمد بن زیاد،	هاشمی، محمد بن فضل، ۴۳،
۹۸، یوشع بن نون،	هامان، ۱۲۳،
۳۰۷، یوم و لیلۃ،	هروی، اباصلت، ۳۱۴،
۷۵، یونانیان،	همدان، ۱۸۸،
۱۴۱، یونس بن ظبیان،	همدانی، ابراهیم بن محمد، ۱۸۸، ۱۹۴،
۲۴۱، یونس بن عبد الرحمان،	همدانی، حارث، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵،
۸۹، یهود،	همدانی، محمد صالح، ۲۱۶،

اشعار

- انّ اليهود لحيثهم لنبيهم / آمنوا بوائق حادث الأزمان، ۱۲۵
- أمر على الديار ديار ليلي / أقبل ذا الجدار ذا الجدارا، ۳۷۹
- چه غم دیوار است را، که دارد چون تو پشیمان / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیمان، ۴۳۸
- خروج إمام لا محالة خارج / يقوم على اسم الله بالبركات، ۱۴۸، ۲۴۹
- در ره دوست به هر حيله رهی باید کرد / طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد، ۶۵
- در عهد صفی پادشه عالمیان / کز نور عنایتش صفا یافت جهان، ۳۸۰
- راستی این آیت الله گر در این سامان نبودى / کشتی اسلام را از مهر پشیمان نبودى، ۲۶۰
- شد عالمی اسیر جمال تو، رخ نما / تا عاشقانه سیر جمال خدا کنند، ۳۱۷
- صد هزاران اولیاء روی زمین / از خدا خواهند مهدی را یقین، ۲۴۰
- گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است / گفتا تو خود حجابی، ورنه رخ عیان است، ۳۳۵
- مدارس آیات خلقت من تلاوة / و منزل وحي مففر العرصات، ۱۴۸
- همه هست آرزویم که ببینم از تو روی / چه زیان رسد که من هم برسم به آرزویی، ۳۴۴
- يا حار همدان من يمت بربي / من مؤمن أو منافق قبلاً، ۲۹۵

ملخص

الإنتظار فكرة خطيرة نجد اثره على جميع عقائد الانسان المسلم وسلوكه الفردي وهو يثبتته في سبيل الهداية و الرشاد. الفكر الشيعي يربط الانسان بالحياة الطيبة من خلال التأكيد على فكرة الإنتظار ومعرفة الإمام الحجة عجل الله تعالى فرجه ويبشر بحكومة الصالحين العالمية ويكشف عن كيفيتها. البحث الحاضر ينقب في فكرة الإنتظار ضمن اثني عشر فصلاً بدءاً من ولادة الإمام الحجة بن الإمام الحسن العسكري عجل الله تعالى فرجه حتى الحكومة العالمية التي سيؤسسها.

مؤسسة بوستان كتاب

مؤسسة بوستان كتاب

مركز الطباعة والنشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي

الناشر الأفضل على المستوى الوطني

عنوان المكتب المركزي: ايران، قم اول شارع شهداء، ص ب: ٩١٧

الهاتف: +٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٥ ، الفاكس : +٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٤ ، التوزيع: +٩٨٢٥١٧٧٤٣٤٢٦

معرفة الإمام الحجّة (عج)

وكيفية حكومة الصالحين العالمية

أحمد (رجبعلی) زمانی

مؤسسة بوستان كتاب

۱۳۸۷ / ۱۴۲۹

Abstract

“Expectation” is such a prominent thought and idea that it affects all beliefs and behaviors of the Muslim individual making him steadfast on the path of divine guidance. Stressing the idea of Expectation and the acquisition of a better knowledge of the Imām of the Period (‘ajj) helps man live a life of purity and is a prelude to the nature of the universal government of the pious.

Having this point in mind, this research studies the idea of Expectation in 12 chapters from the birth of Imām Hujja(h)t ibn il-Hasan al-‘Askarī until the establishment of his universal government.

The Publisher

Būstān-e Ketāb Publishers

Frequently selected as the top publishing company in Irān, Būstān-e Ketāb Publishers is the publishing and printing house of the Islāmīc Propagation Office of Howzeh-ye Elmīyeh-ye Ghom, Islāmīc Republic of Irān.

P.O. Box: 37185-917

Telephone: +98 251 774 2155

Fax: +98 251 774 2154

E-mail: info@bustaneketab.com

Web-site: www.bustaneketab.com

Andīsheh-ye Entezār
Shenākht-e Emām-e Asr (Ajj)
va Chegūnegī-ye Hokūmat-e Jahānī-ye Sālehān

The Idea of Expectation
Knowing the Imām of the Period ('Ajj)
and the Method of the Universal Government of the Pious

Ahmad-e (Rajabālī-e) Zamānī

Būstān-e Ketāb Publishers
1387/2008